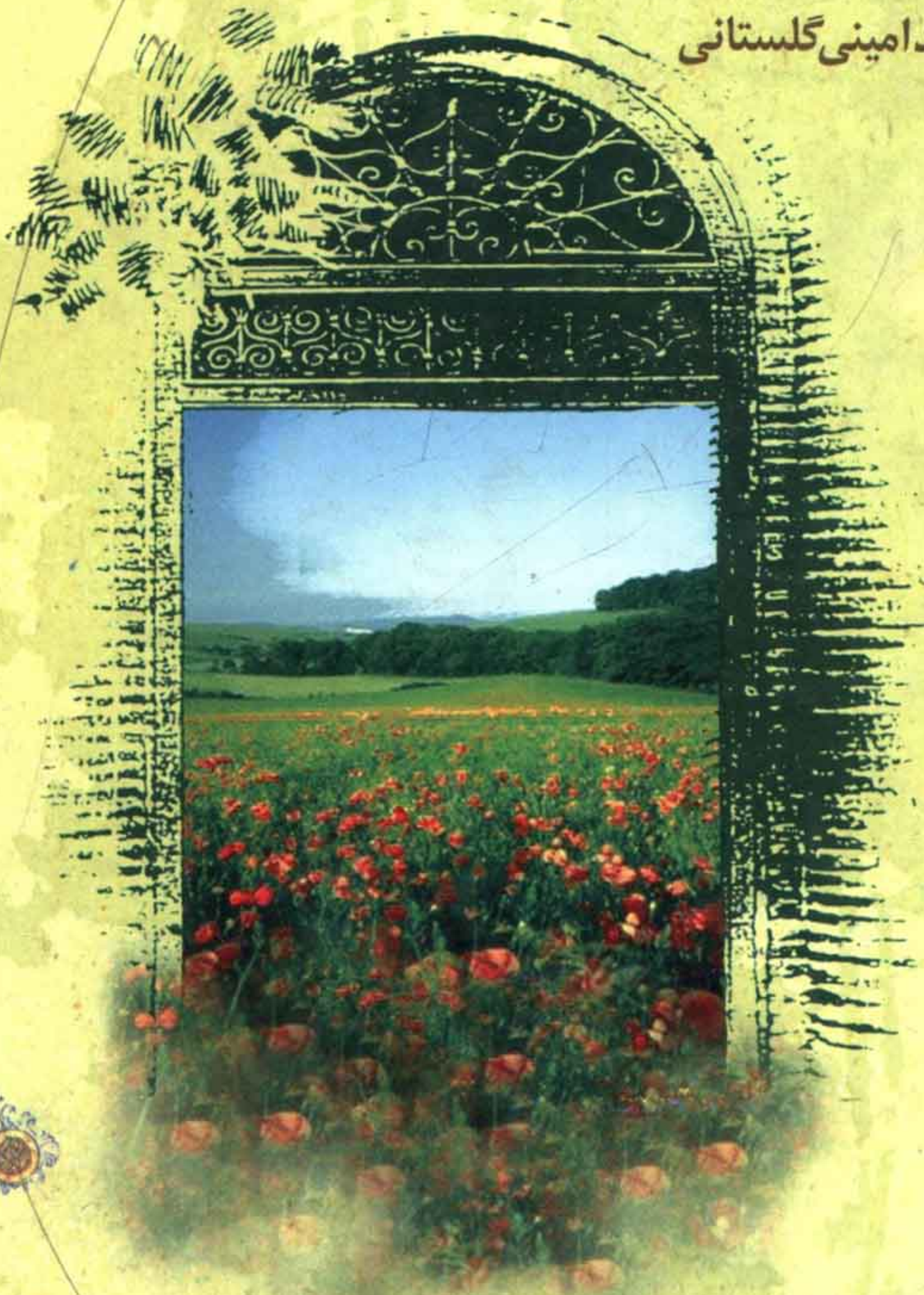


سپه‌های جهان

در عصر امام زمان

محمد امینی گلستانی

جلد اول



امینی گلستانی، محمد ۱۳۱۷
سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام / محمد امینی گلستانی - قم: مسجد
مقدس جمکران ۱۳۸۵

ISBN 968 - 8484 - 81 - 3: (دوره): ۳

ج ۲

ISBN 968 - 8484 - 82 - 1: (ج. ۱): ۱

ISBN 968 - 8484 - 83 - X: (ج. ۲): X

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا،

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق - - ۲. مهدویت، الف. مسجد

جمکران.

۲۹۷/۹۵۹

BP ۵۱ / الف ۸ / س ۹

۱۰۶۲۵ - ۸۵ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مسجد مقدس جمکران

- | | | |
|--------------------------|--|-----------------|
| <input type="checkbox"/> | سیمای جهان در عصر امام زمان <small>علیه السلام</small> | ■ نام کتاب: |
| <input type="checkbox"/> | محمد امینی گلستانی | ■ مؤلف: |
| <input type="checkbox"/> | انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ ناشر: |
| <input type="checkbox"/> | تابستان ۱۳۸۵ | ■ تاریخ نشر: |
| <input type="checkbox"/> | اول | ■ نوبت چاپ: |
| <input type="checkbox"/> | پاسدار اسلام | ■ چاپ: |
| <input type="checkbox"/> | ۵۰۰۰ جلد | ■ تیراژ: |
| <input type="checkbox"/> | ۷۵۰۰ تومان | ■ قیمت دوره: |
| <input type="checkbox"/> | ۳ - ۸۱ - ۸۴۸۴ - ۹۶۴ | ■ شابک دوره: |
| <input type="checkbox"/> | ۱ - ۸۲ - ۸۴۸۴ - ۹۶۴ | ■ شابک جلد اول: |

- | | | |
|--------------------------|--|--------------------|
| <input type="checkbox"/> | انتشارات مسجد مقدس جمکران | ■ مرکز پخش: |
| <input type="checkbox"/> | فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران | |
| <input type="checkbox"/> | ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ | ■ تلفن و نمابر: |
| <input type="checkbox"/> | ۶۱۷ | ■ قم - صندوق پستی: |

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

سیما ہی جہان

»

عصر امام زمان

عجل الله تعالی فرجه الشریف

اجتماعی، اقتصادی، آموزش و پرورش
نظامی و قضائی و...

جلد اول

محمد امینی گلستانی

سخن ناشر

ائمه بزرگوار شیعه علیهم السلام پرتوی از انوار الهیه و گلشنی از گلستان‌های بهشتی‌اند که مولا و سرور ما حضرت صاحب العصر والزمان علیه السلام گل همیشه تازه این گلشن باغ محمدی صلی الله علیه و آله است، پس بر ما لازم است هرچه بیشتر با این انوار الهی آشنا شویم. شناخت جامع این نور پاک میسر نمی‌باشد، مگر با تحقیق و تدقیق در روایات ائمه معصوم علیهم السلام که در این راستا جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای محمد امینی گلستانی، با گردآوری و پژوهش در احادیث اهل بیت علیهم السلام به صورت وسیع و گسترده و با نگرشی ویژه در تحلیل روایات سعی در رسیدن به این مقصود نموده‌اند.

ما نیز در عصر کنونی که رویکرد جوانان عزیز ایران اسلامی را در پرتو انقلاب گهربار شیعی به زعامت امام راحل خمینی کبیر علیه السلام و در سایه رهبری حکیمانه حضرت آیه الله خامنه‌ای دام ظلّه العالی به سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام مشاهده می‌کنیم، بر آن شدیم تا با نشر این کتاب ارزنده، راهی برای شناخت بیشتر این نور تابناک بر جوانان عزیزمان بگشاییم.

امید است که با عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و دعای خیر شما خوانندگان عزیز بتوانیم در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام قدمی هر چند کوچک برداریم.

در پایان از کلیه برادرانی که ما را در این امر مهم یاری نموده‌اند سپاسگزاری نموده و برای همه آن عزیزان مخصوصاً حضرت آیت الله وافی تولیت محترم مسجد مقدس جمکران و مؤلف محترم و عزیزان همکار در واحد پژوهش و آماده سازی متون، توفیق روز افزون از خداوند متان خواهانیم.

مسوؤل انتشارات

مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

«ای یوسف زهرا ﷺ»

«متی نرد مناهلك الرویة فنروی»

«تقدیم»

ران ملخی است در دهان مور ضعیف و ناتوان،

به پیشگاه ملکوتی آن قطب عالم امکان، ولی دوران، کھف امان و حجت
زمین و آسمان، سلیمان زمان **صاحب العصر و الزمان** عجل الله تعالی فرجه
الشریف که شاید شرف قبول افتد و ذخیره روز ناتوانیم گردد.

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ
عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَصَدِّقِينَ»^۱

محمد امینی گلستانی

قال الصادق ﷺ:

الحبّة قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق

غیبة النعمانی ص ۲۹۵.

(تقدیر و تشکر)

بنا به فرموده پیامبر گرامی اسلام ﷺ من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق و وظیفه خود می دانم از زحمات همسر و هم سر صبور و رنجور ایام خوشی ها و ناخوشی های زندگانی ام بانو حاجیه «عفت عرفانی» صبیّه محترمه عالم عامل و سالک الی الله حضرت آیت الله آقای حاج شیخ علی عرفانی رحمته تشکر و قدردانی نمایم، که در طول زمان تألیف آثارم، مخصوصاً در تهیه و تنظیم این کتاب، (با وجود ناراحتی های قلبی و خستگی مفرط جسمی) به احترام مولایش حضرت امام زمان **عجل الله تعالی فرجه الشریف** به من کمک فراوان نموده، وسایل رفاه و آسایش مرا فراهم کرد، تا با آرامش جسم و جان این اثر را به پایان برده و در اختیار عاشقان آخرین امید مظلومان و مستضعفان جهان قرار دهم امیدوارم خدای عز و جل سعادت دنیا و آخرت را به ایشان عطا فرموده و در اجر و ثواب این کتاب، شریک و سهم قرار دهد. ان شاء الله

محمد امینی گلستانی

۱- ایشان از تلامذه علامه بزرگوار محمد حسین نائینی رحمته و هم دوره آیات عظام سید ابوالقاسم خوئی و سید محسن حکیم قدس سرهما بوده و در عبادت و تقوی، زبان زد خاص و عام در منطقه بودند، بنا به اظهار عیال محترمeh اش، در مدت حدود شصت سال در رختخواب نیامیدند، شبها تا صبح عبادت و مطالعه می نمودند و بعد از طلوع آفتاب، بالشی زیر سر گذاشته مختصر استراحتی کرده باز بیدار شده و با خدای خود در راز و نیاز و مناجات بودند، و در سال ۱۳۶۰/۱۲/۱۰ شمسی در سن ۹۵ سالگی دار فانی را وداع نموده به رحمت خدا رفت و در قبرستان علی آباد اردبیل به خاک سپرده شد رحمة الله علیه.

فهرست مندرجات

پیشگفتار..... ۱۱

بخش اول:

پیش از تولد

امام قائم در باور شیعیان ۵۶	امام قائم پیش از آفرینش جهان ۲۹
الف) روایات چند از اهل سنت ۵۸	امام قائم پس از آفرینش جهان ۳۲
ب) دلایل حدیث ۶۶	امام قائم <small>علیه السلام</small> در ادیان پیشینیان ۳۴
امام قائم در کلمات عرفا ۶۷	اسامی مقدس مهدی <small>علیه السلام</small> در کتب پیشینیان ۳۵
امام در گفتار شیعیان ۷۲	الف) هندویان ۳۷
آیات درباره قائم <small>علیه السلام</small> ۷۳	ب) زرتشتیان ۳۹
روایات درباره قائم <small>علیه السلام</small> ۸۲	یزدگرد سوم و قائم <small>علیه السلام</small> ۴۲
سکان داران کشتی نجات ۸۹	ت) مانویان ۴۳
الف) حجت آسمانی لازم است ۸۹	ث) جین ها ۴۴
ب) ستاره های پشت سر هم! ۹۰	ج) برهمنائیان ۴۴
ت) اگر در کل زمین دو نفر بماند ۹۱	خ) چینیان ۴۴
ث) برادران دو قلوا! ۹۳	ح) بودائیان ۴۴
ج) زمین همه را فرومی برد ۹۳	د) تورات ۴۵
ح) شب قدر و امام زمان <small>علیه السلام</small> ۹۴	ذ) اشعیای نبی <small>علیه السلام</small> ۴۵
خ) منکر قائم منکر رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> است ۹۵	ر) دانیال نبی <small>علیه السلام</small> ۴۶
د) در جاهلیت مردگان ۹۸	ز) حقوق نبی <small>علیه السلام</small> ۴۶
ذ) تکذیب مهدی مساوی است با کفر ۹۸	س) زبور ۴۶
ر) بردن نامش حرام است ۹۹	ش) انجیل ۴۷
	ص) سخنان کاهنان ۵۱

بخش دوم:

از تولد تا غیبت کبری

نافور ۱۱۳	مشخصات حضرت ۱۰۷
مأمول ۱۱۴	نور آل محمد ۱۰۸
مفرج اعظم ۱۱۴	شرید ۱۰۹
مضطّر ۱۱۵	طرید ۱۱۰
ناطق ۱۱۵	موتور ۱۱۰
نهار ۱۱۶	وارد ۱۱۱

۱۳۲	پرویز	۱۱۷	رب الارض
۱۳۲	اوقیدمو	۱۱۷	موعود
۱۳۲	ایزدشناس	۱۱۸	منتقم
۱۳۲	ایستاده	۱۲۰	مهدی صلوات الله علیه
۱۳۳	کیقباد دوم	۱۲۱	عبدالله
۱۳۳	خسرو	۱۲۱	مؤمل
۱۳۳	خجسته	۱۲۱	منتظر
۱۳۳	خداشناس	۱۲۲	ماء معین
۱۳۴	زند افریس	۱۲۳	بشر معطله
۱۳۴	سروش ایزد	۱۲۳	بلد الامین
۱۳۴	فیروز	۱۲۴	«قائم» صلوات الله علیه
۱۳۴	فرخنده	۱۲۶	فجر
۱۳۴	فیدموا	۱۲۶	صاحب الامر
۱۳۸	وهول	۱۲۶	صاحب الغیبه
۱۳۹	خلف و خلف صالح	۱۲۷	صاحب الرجعه
۱۴۱	خلیفه الله	۱۲۷	صاحب الدار
۱۴۵	علایم امامت	۱۲۷	صاحب الناحیه
۱۴۶	نشانه های اختصاصی	۱۲۷	صاحب العصر
۱۴۷	آثار و مواریث انبیاء <small>علیهم السلام</small>	۱۲۸	بقیه الانبیاء
۱۴۸	نشانه های رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> و امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>	۱۲۸	صاحب الكرة البيضاء
۱۴۹	نشانه های تشریفی و اختصاصی امام <small>علیه السلام</small>	۱۲۸	صمصام الاکبر
۱۵۱	مطالبی از نجم الثاقب	۱۲۸	صبح مسفر
۱۵۱	در ذکر جمله ای از خصایص آن جناب	۱۲۹	صدق
۱۵۲	۱- امتیاز نور ظل و شبح آن جناب <small>علیه السلام</small>	۱۲۹	صراط
۱۵۴	۲- ظهور مصحف امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۲۹	ضیاء
۱۵۷	۳- تصرف نکردن طول روزگار	۱۲۹	ضحی
۱۵۹	رحمة للعالمین	۱۲۹	جَنَب
۱۶۲	بیان امامان در عظمت او	۱۲۹	طالب التراث
۱۶۴	تفکر امیر آزادگان <small>علیه السلام</small>	۱۳۰	احسان
۱۶۶	ناله امام صادق <small>علیه السلام</small>	۱۳۰	أذن سامعه
۱۶۸	امام جواد <small>علیه السلام</small> می گرید	۱۳۰	أیدی
۱۶۹	تمجید امام کاظم <small>علیه السلام</small>	۱۳۰	بقیه الله
۱۷۰	من او نیستم	۱۳۱	حاشر
۱۷۶	این امام شماس است	۱۲۹	قابض
۱۷۹	چهارمین آن ها قائم است	۱۳۱	فردوس الاکبر
۱۷۹	هنوز انتقام پدر گرفته نشده است	۱۳۲	واقید
۱۷۹	عصای سخنگوا	۱۳۲	بهرام، بنده یزدان

بخش سوم:

غیبت تا ظهور

۲۶۹ رایات مشتبّه	۱۸۳ غیبت چرا؟
۲۷۰ به خدا مانند شیشه شکسته می شوید	۱۸۴ نبودن بیعت کسی در ذمه اش
۲۷۱ شیعیان محزون	۱۸۶ ترس
۲۷۱ به خاطر تو	۱۹۱ ارتش آمریکا در جستجوی «مهدی»
۲۷۳ بی پناهان	۱۹۱ خبرنگار I T N به دنبال امام زمان
۲۷۴ سرگردانان و حیرت زدگان	۱۹۴ غیبت و معنای آن
۲۷۵ مایوسان	۲۰۰ دو غیبت
۲۷۸ باور نکن	۲۰۱ غیبت صغری
۲۷۸ مانند زنبور عسل باشید	۲۰۲ جعفر کذاب
۲۷۹ ناتوانان	۲۰۸ غیبت کبری
۲۸۰ ناتوانی الله گویان	۲۰۹ غیبت، سرّی از اسرار خدا
۲۸۱ دشمنی همدیگر شیعیان	۲۱۳ زمینه ظهور
۲۸۳ رد کنندگان نیازمندان	۲۱۴ فکر انحرافی
۲۸۴ امتحان شیعیان	۲۱۵ عدم ظهور چرا
۲۸۶ حالت بیزاری جستن	۲۱۸ طول عمر امام <small>علیه السلام</small>
۲۸۷ از دین دست برداران	۲۲۰ آب حیات
۲۸۷ بهشت گمراهان	۲۲۲ مکان زندگی
۲۸۸ عمل در دولت حقّ بهتر است، یا...	۲۲۸ ازدواج و اولاد آن حضرت
۲۹۳ وظایف (به ساحل نشسته گان)	۲۳۳ بی اطلاعان
۲۹۵ عمل به وظیفه	۲۳۵ فواید وجودی امام <small>علیه السلام</small> در دوران غیبت
۲۹۶ عقیده اولیه را محکم بگیرید	۲۴۰ دفع بلا از اهل زمین
۲۹۹ عدم تأیید خروج کنندگان	۲۴۱ نجات شیعیان از شر دشمنان
۳۰۳ مرغان پر پر شده!	۲۴۲ بیت الحمد
۳۰۳ امر به سکوت و سکون	۲۴۲ ادعای مشاهده کنندگان
۳۰۷ پاشیدن کوه ها آسان تر است از...	۲۴۴ حضور در میان مردم
۳۰۹ پرچم طاغوت	۲۴۹ حضور در موسم حج
۳۱۰ نهی از تبعیت آنان	۲۵۱ آزادی زمان غیبت
۳۱۱ هر خروج کننده ای را نپذیرید	۲۵۲ ندیمان و هم صحبتان او
۳۱۳ شتاب زدگان	۲۵۴ به خدا سوگند اوست مضطرّ
۳۱۶ دعا برای سلامتی امام <small>علیه السلام</small>	۲۵۴ فرج شما کی خواهد بود
۳۱۷ انتظار فرج	۲۵۸ آیا امام از وقت ظهور اطلاع دارد!
۳۲۰ دعا برای تعجیل فرج	۲۶۰ آیا وقتی معین شده است؟
۳۲۰ دعای امام کاظم <small>علیه السلام</small> برای تعجیل فرج	۲۶۶ علت عدم تعیین وقت
۳۲۱ دعای منتظران	۲۶۸ ارزش وجودی علماء در دوران غیبت
۳۲۱ دعای غریقان	۲۶۹ سختی شکیبایی

۳۳۳	منتظران، شمشیر زن راه خدا یند	۳۲۲	دعای عهد
۳۳۳	در خیمه قائم نشستگان	۳۲۲	توسل به حضرت ولی عصر <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۳۳۴	آناتندگرا میان	۳۲۴	ستایش
۳۳۵	منتظران هم‌رزم مجاهداتند	۳۲۴	ثواب صابران
۳۳۵	منتظران زانو زنده محضر او یند	۳۲۴	عبادت منتظران
۳۳۶	کجا یند برادران	۳۲۵	گوار اباد بر شما
۳۳۷	کشته و سوخته شدگان	۳۲۵	منتظرانند فرج یافتگان
۳۳۸	زمین از خون منتظران رنگین شود	۳۲۵	اگر پیش از او مردم؟!
۳۳۸	دلسوخته گان زمین و آسمان	۳۲۶	خوشابه حال دوستان قائم
۳۳۸	منتظران معطران زمین و ...	۳۲۷	خوشابه حال ثابت قدمان
۳۳۹	در رختخواب شهیدان	۳۲۹	خوشابه حال گمنامان
۳۴۰	چشمان اشک ریزان	۳۳۰	به یقین رسیدگان
۳۴۱	فقط امامت را بشناس!	۳۳۰	از همه بهتران
۳۴۲	منتظران فردا در زمرة ماهستند	۳۳۱	اجر یک صد هزار شهید گیرندگان
۳۴۲	منتظران کمیاب تر از کبریت احمرند	۳۳۱	به اجر هزار شهید رسیدگان
۳۴۳	ذریان استوار	۳۳۱	به ثواب پنجاه صحابه نایل شوندگان
۳۴۴	در مقام شب زنده داران	۳۳۲	گاهی اجر دو شهید
۳۴۴	اهل حق در زحمتند!	۳۳۲	شمشیر زنان رکاب رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>

بخش چهارم:

علایم ظهور

۳۷۵	یک یا دو سال پیش از ظهور	۳۴۷	علایم ظهور دو گونه اند
۳۷۶	علایم سال ظهور	۳۶۰	تقسیم علایم
۳۷۶	فتنه های سال ظهور	۳۶۰	علایم و حوادث نزدیک ظهور
۳۷۷	ایرانیان، وقت ظهور	۳۶۳	جنگ جهانی و نابودی مردم
۳۸۲	قم	۳۶۴	مرگ سفید و سرخ، ملخ ها و قحطی ها
۳۸۳	خوشابه حال طالقان	۳۶۵	کشتار فجع
۳۸۵	ری	۳۶۶	قیام هنگام فراگیری ناآرامی ها
۳۸۵	یمانی و خراسانی و سفیانی	۳۶۸	نخستین نشانه ها
۳۸۶	خروج رایت یمانی	۳۶۸	سلطنت های ماهانه - روزانه و نصف روزه
۳۸۶	خروج و رایت خراسانی	۳۶۹	کشتار سه میلیونی
۳۸۶	از سجستان (سیستان)	۳۶۹	کشتار یک سوم
۳۸۸	شعیب بن صالح	۳۷۰	کشتار دو سوم مردم
۳۹۰	خروج سید حسنی	۳۷۰	مرگ پنج هفتم مردم
۳۹۱	خروج گیلانی	۳۷۰	کشتار هفت نهم
۳۹۲	خروج مردی از اولاد جعفر بن ابی طالب	۳۷۰	کشتار نه دهم مردم
۳۹۳	خروج شیببانی	۳۷۳	۵۰ زن به یک مرد
۳۹۳	جنگ قر قیسیا	۳۷۴	کاش من جای تو بودم!

۴۱۲ خسف (فرورفتن زمین)	۳۹۴ جنگ گرگان و طبرستان
۴۱۲ بیزاری از علی <small>علیه السلام</small>	۳۹۴ رایت آذربایجان
۴۱۲ نداها	۳۹۵ خروج سفیانی
۴۱۳ نداهای آسمانی	۴۰۰ یوم الابدال
۴۱۸ یوم الخلاص یا روزگاررهایی	۴۰۱ تکرار تاریخ (تجدید سلطنت بنی امیه)
۴۲۰ یوم الخلاص دیگر	۴۰۳ تجدید سلطنت عباسیان
۴۲۰ اعلان جهانی ولایت به وسیله باد	۴۰۴ خروج دجال
		۴۱۱ مسخ

بخش پنجم:

ظهور ناگهانی صاحب زمان

۴۲۷ پیراهن هنگام ظهور
-----	-------------------------

بخش ششم:

کیفیت ظهور در مکه

۴۶۶ پیمان دو طرفه	۴۳۶ خورشید تابان
۴۶۷ ورود به مسجد الحرام	۴۳۹ علایم رخصت ظهور
۴۶۹ گوشه ای از (رفتار امام با مردم جهان!)	۴۴۲ ۴۵ نفر
۴۷۲ امامت به که و چه کسی	۴۴۲ ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید
۴۷۳ اهالی قطب و سیری	۴۴۳ حضور در بیضاء استخر
۴۷۷ کینه کهنه مکیان	۴۴۴ ظهور از «کرعه»!
۴۷۹ رفتارش با مکیان	۴۴۶ سوار بر براق
۴۸۱ اعدام قریش	۴۴۸ قتل نفس زکیه
۴۸۲ عزیمت به مدینه	۴۴۹ ظهور تا قیام برای بیعت اول
۴۸۲ کسی با خود زاد و توشه بر ندارد	۴۵۳ خلاصه روایات
۴۸۳ درد دل با جد بزرگوار	۴۵۴ بیعت اکراهی
۴۸۵ سوزاندن لات و عزّی	۴۵۶ کیفیت خروج و بیعت دوم روز عاشورا
۴۸۷ با همیزی که فراهم آوردند	۴۵۶ سنّ خروج
۴۸۹ نشسته بر تخت و بساط سلیمان	۴۵۶ سال و ماه و روز ظهور
۴۹۰ به سوی پایتخت	۴۵۷ خروج در سال طاق
۴۹۰ تعلیه	۴۵۷ ماه خروج و قیام
۴۹۳ ورود ارتش امام به نجف و کوفه	۴۵۸ روز خروج و قیام
۵۰۰ ملاقات با سید حسنی در نجف	۴۶۳ جمع بین روایات
		۴۶۳ برنامه شروع

بخش هفتم:

بعد از ظهور

۵۱۰ حضور محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> و علی <small>علیه السلام</small>	۵۰۵ دستور العمل های آسمانی
-----	---	-----	------------------------------

- ۵۴۴ حکومت در اسلام
 ۵۵۳ قرآن و حکومت
 ۵۵۵ علم و قدرت دو شرط اصلی زمامداری
 ۵۵۵ بر خورد مردم با قائم عجل الله تعالی فرجه
 ۵۵۸ این همه کشتار چرا؟!
 ۵۵۸ مشرکان ناراضی
 ۵۶۰ ماتورانمی شناسیم
 ۵۶۰ او همه را می شناسد
 ۵۶۰ ای فرزند فاطمه از هر جا آمده ای
 ۵۶۱ خدایه آل محمد نیازی ندارد
 ۵۶۲ این از آل محمد نیست
 ۵۶۳ لعنت شرفیان و غریبان
 ۵۶۴ سخت ترین آزار و اذیت ها
 ۵۶۵ حکومت واحد جهانی
 ۵۶۶ سیرت کشورداری
 ۵۷۰ دین واحد
 ۵۷۷ تسلیم یا مرگ
 ۵۷۸ دین غرقه به خون
 ۵۷۸ دین جدید
 ۵۸۴ اداره کشوری به وسعت زمین
 ۵۸۵ همه او را دوست دارند
 ۵۸۶ طی الارض
 ۵۸۷ پشت سر را می بیند
 ۵۸۷ سایه ندارد
 ۵۸۷ از دور می شنود
 ۵۸۷ بالای سرش فرشته ای است
 ۵۸۸ در سایه ابر
 ۵۸۹ ستاره درخشان
 ۵۹۰ کیفیت سلام بر آن حضرت
- ۵۱۲ سیرت و سنت مهدی عجل الله تعالی فرجه
 ۵۱۲ سیرت فردی
 ۵۱۵ خوراک و پوشاک آن حضرت
 ۵۱۷ نادمان بعد از ظهور
 ۵۱۸ جمع بین روایات
 ۵۱۹ چرا رنگت پریده؟!
 ۵۲۰ گریه چرا؟
 ۵۲۱ سیرت احیاگری
 ۵۲۲ سیرت نبوی و علوی
 ۵۲۴ با سیرت کدامیک، نبوی یا علوی؟!
 ۵۲۶ جمع بین روایات
 ۵۲۶ سیرت مدیریتی
 ۵۲۸ جمع بین روایت
 ۵۲۹ مهربان تر از پدر و مادر
 ۵۳۰ پایتخت امام «کوفه»
 ۵۳۱ جغرافیای پایتخت
 ۵۳۱ اتصال خانه های کوفه به کربلا
 ۵۳۲ ارزش مادی و معنوی، املاک پایتخت
 ۵۳۳ ارزش اندازه نشستن یک نفر
 ۵۳۴ ارزش یک ذراع زمین کوفه
 ۵۳۴ خانه کوفه را نگهدارید
 ۵۳۴ اجتماع مؤمنان در کوفه
 ۵۳۴ خانه آن حضرت
 ۵۳۸ خانه امامان بعد از قائم عجل الله تعالی فرجه
 ۵۳۹ مسجدهایی که در کوفه بنامی شود
 ۵۳۹ مسجدی که ۵۰۰ درب دارد
 ۵۴۱ مسجد هزار در
 ۵۴۳ بزرگ ترین مسجد در جهان
 ۵۴۴ مسجد کوفه
 ۵۲۴ سیمای زمامداری و تشکل حکومت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الأول لا أول لأوليته، والآخر لا آخر لأخريته، والصلوة والسلام على
أفضل بريته وأشرف خليقته، محمد بن عبد الله صلى الله عليه وعلى أهل بيته
الطيبين الطاهرين، واللعنة الدائمة الأبدية على أعدائهم أجمعين من أول
الدنيا إلى بقاء يوم الدين

پیشگفتار

یکی از سؤال‌های داغ و پر مشتری زمان‌های گذشته و حال این است که
حکومت و مدیریت کشوری که به وسعت کره زمین است، بعد از ظهور حضرت
مهدی علیه السلام به چه صورت و با چه کیفیتی خواهد بود؟!
آیا مانند حکومت‌های فعلی دارای مجالس متعدد، قانون اساسی و ... خواهد بود
یا با پیشرفت زمان، تغییرات کلی در نحوه اداره آن انجام خواهد گرفت؟!
آیا کنترل جوامع، با استبداد و قدرت قهاره صورت می‌گیرد و یا با استقلال کامل
و دموکراسی واقعی و تکیه بر نیروی مردمی خواهد بود؟
آیا مثل زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از دستورات آسمانی تبعیت خواهد شد و دستورهایی
همانند «وشاورهم فی الأمر» و در کارها با آنها مشورت نما» به اجرا در خواهد آمد؟
آیا وجود امام علیه السلام در زمان غیبت، برای مردم نفعی دارد؟
آیا صلاح در آن نبود که ولادت آن جناب نزدیک به زمان ظهور بود و اداره کشور
را به دست می‌گرفت؟

اکنون که قرن‌ها از تولد ایشان گذشته و دیگر ترس و هراسی از بابت ایشان وجود
ندارد و فتنه و فساد روی زمین را فرا گرفته و زمینه ظهور هم مهیا شده است، پس چرا

ظهور نمی فرمایند؟!

و ده‌ها آیا و چرای دیگر.

در عصر حاضر پرسش‌هایی مطرح است که نیاز روز، پاسخ آن‌ها را می‌طلبد، و باید هم این باشد. چون نسل نو، گفته‌ها را به صورت نو و شفاف و متقن و قانع کننده می‌خواهند و خیلی مشتاق و علاقه‌مندند بدانند، دولت حقیقی که این همه عاشق و دل‌باخته دارد و قرن‌ها به انتظار آن نشسته‌اند، چگونه و با چه شرایطی اداره خواهد شد؟!

در این کتاب سعی فراوانی شده تا به سؤالات به صورت مختصر و مفید، پاسخ گفته و در این بین تا آن جا که ممکن است از گفتارها و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام - صاحبان خانه قرآن و اسلام - الهام گرفته شده تا افکار عزیزان را روشن سازد. ناگفته نماند که درباره تولد، زندگی، غیبت‌های «صغری» و «کبری»، علایم و مقدمات ظهور، امامت و اثبات وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه، کتاب‌های زیادی نوشته شده و در ابعاد مختلف و وسیع، درباره آن حضرت، بحث و بررسی فراوان شده است و مانیز تا رسیدن به اصل موضوع کتاب، به صورت گذرا و فشرده و برای آمادگی ذهنی عزیزان، اخبار و مطالبی را در این زمینه‌ها خواهیم آورد.

ولی چون هدف، تشریح و ترسیم جریان‌های بعد از ظهور و نحوه اداره یک کشور با ابعاد کلّ کره زمین به وسیله حضرت مهدی موعود علیه السلام است، لذا تا آن جا که بررسی کرده‌ام و نیز از دوستان محقق و نویسنده و بااطلاع، پرس و جو کرده‌ام، کتاب مستقلی در این باره تدوین نگردیده است، بلکه مطالب مربوطه در لابلای کتاب‌های حدیث و تاریخ، به صورت پراکنده به دست ما رسیده است بدین جهت برای بیان و روشن ساختن اوضاع آن زمان، در صدد نوشتن کتاب مستقلی برآمدیم که ان شاء الله، این ران ملخ، در پیشگاه آن خلاصه انبیا و چکیده اولیا قبول افتد و با یک نگاه لطف آن بوتراب به این ذره بی‌مقدار...^۱

پس در این کتاب سعی و کوشش ما بر آن است که از احادیث و روایات مربوط به جغرافیای کشور، کیفیت کشورداری، اقتصادی، آموزشی، کشاورزی، قضایی، اجتماعی و نظامی و... عصر امام زمان علیه السلام و هم‌چنین مسایل و جریان‌هایی که بعد از ظهور پیش خواهد آمد نسخه‌برداری نموده و به صورت کتابی مستقل در اختیار عزیزان قرار داده تا افکار آنان با گفتارهای حدیثی و اطلاع‌رسانی بزرگان در این باره آشنا گردند.

۲- در این کتاب اسناد روایات از نظر رجالی بررسی نشده است، ولی تا آن جا که ممکن بود از کتاب‌های مورد اعتماد و قابل قبول - مخصوصاً از کتاب‌های متقدمین و بزرگان علمای سلف - استفاده شده است.

بدین جهت اگر خواننده محترم به موردی برخورد که قبول آن برایش سنگین بوده و یا شایسته قبول نباشد، به این حقیر خرده نگیرد، به مأخذی که از آن نقل شده و آدرسش در پاورقی ارائه گردیده است، مراجعه نماید.

آن‌چه که قابل ذکر است روایات وارده پیرامون قائم - عجل الله فرجه الشریف - عمدتاً بیرون از چهار قسم نیست:

۱- از نظر سند قابل اعتماد است و اشکال فنی ندارد.

۲- از نظر سند ضعیف است، ولی به حدّ تواتر رسیده است.

هر روایتی که با این شرایط به دست آمده باشد، قابل ردّ نخواهد بود؛ زیرا این گونه روایات اگر چه از حیث سند ضعیف هستند، اما تواتر بودن آن احادیث، آن را جبران می‌نماید؛ زیرا ضعف سند در صورتی ضرر دارد که خبر در حدّ تواتر نباشد، ولی اخبار تواتری که راویانش از اماکن مختلف و مذاهب گوناگون و در تاریخ‌های متفاوت زیسته‌اند را نمی‌توان ردّ کرد و بعید دانست و یا احتمال تبانی داد؛ زیرا بعضی از راویانی که در عصر اول و یا در اعصار بعد می‌زیسته‌اند، از مکه، مدینه، کوفه، بصره، بغداد، ری، قم و شیعه یا سنی یا اشعری یا معتزلی بوده‌اند، پس چگونه متصور است که اینان با بُعد مسافت و اختلاف مکان و زمان و مذاهب، در یک جا جمع شده، و درباره مطلبی، متفق القول شده و حدیثی را جعل نموده و به خورد جامعه بدهند.

در حالی که می‌بینیم بیشتر راویان از بزرگان مورد وثوق و پرهیزکاران و متقیان هستند، پس منصفانه نیست که به خاطر استبعاد مضمون روایتی، آن همه اعظام را کنار زد و غرض خود را اعمال نمود!

۳- از نظر سند صحیح یا موثق است، ولی به حدّ تواتر نرسیده است.

در این صورت باید روایت از نظر فنی و رجالی بررسی شود و اگر در مقابل آن، روایت مخالفی نباشد، به دستور اخبار آحاد عمل شود.

۴- از نظر سند ضعیف است و به حدّ تواتر هم نرسیده است.

روایتی از این نوع، اگر مخالف شریعت باشد، مردود است و پذیرفته نمی‌شود و اگر مخالف شرع نباشد و در مقابلش هم، روایت مخالف وجود نداشته باشد، در این صورت آن حدیث قابل قبول خواهد بود.

به طور کلی غرابت مضامین و استبعاد وقوع آن چه که در متن بعضی از احادیث مربوط به حالات و کیفیت حکومت و دولت حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - هست، سبب ردّ و طرح آن نمی‌شود،^۱ زیرا استغراب و استبعاد در مسایل علمی - مخصوصاً در نقلیات - اثر و ارزشی ندارد! اگر بنا باشد با گشودن این باب به مسایل بپردازیم، خیلی از مسلمات مقبوله در شرع و نقل، مانند عالم برزخ و نفخ صور و کیفیت بهشت و جهنم و معاد و صراط و حساب و میزان و... متزلزل می‌شود.

البته باید توجه داشت، منظور اربابان حدیث از نقل بعضی روایات ضعیف و مخالف محکّمات قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتاب‌های خود، برای اثبات امور اعتقادی و یا بیان عقاید خود نبوده است، بلکه مقصود ایشان در آن مقطع که بسیاری از روایات ائمه علیهم السلام و کتاب‌های اصیل شاگردان و اصحاب آنان از بین رفته و یا در معرض نابودی قرار گرفته بود، این بوده است که هر آن چه به نام روایت منسوب به ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد، حفظ شود تا در اختیار محققین و نسل‌های بعد قرار گرفته و صحیح از غیر صحیح باز شناخته و سره از ناسره تشخیص داده شود.

به طور خلاصه تأکید می‌شود، هر مطلبی در هر کتابی و هر روایتی و هر زمانی

۱- چنان که بسیاری در این مسیر سعی دارند، آن روایت‌ها را مورد تشکیک قرار داده و ردّ نمایند.

دیده شود که با محکومات قرآن و روایات متواتر و سنت قطعی پیامبر، مخالف باشد، علامت جعلی بودن همه و یا قسمتی از آن روایت می‌باشد و بر فرض صحت سند این گونه روایات، دلیل صحیح بودن متن آن نمی‌شود! زیرا کسی که در صدد جعل روایت است، تصمیم می‌گیرد با استناد آن به نام افراد مورد اعتماد و خوش سابقه و خوش نام، نظر عامه و افرادی اطلاع را جلب نموده و چهره دین و مذهب و اولیای بزرگوار آن را مخدوش نماید.

پس نباید از کنار روایات به سادگی گذشت. اگر محملی یا راه حلی پیدا نشود، باید دستور «فاضربوه علی الجدار» آن را به دیوار زنید، را درباره آن اعمال نمود.

۳ در اثنای مطالعه کتاب متوجه خواهید شد که روایات در بعضی از مطالب، خلاف همدیگر وارد شده است و همان گونه که گفته شد، در این کتاب از نظر رجالی، اسناد روایات رسیدگی نشده است، پس در این صورت ناگزیریم برای آن راه حلی پیدا کنیم؛ زیرا تا آن جا که پیدا کردن راه حل، ممکن است رد نمودن روایت به صلاح نیست، لذا سعی شده است در این موارد روایات را دست نخورده نگه داریم. برای نمونه به چند مورد توجه نمایید.

الف: دسته ای از احادیث ناظر بر آن است که آن حضرت با قدرت نظامی و بازبان قهر، جهان را تسخیر می‌کنند و دسته دیگر می‌گویند: مانند رسول خدا ﷺ با صفت گذشت و رحمة للعالمینی و مهربانی پیش می‌روند.

راه حل: در وحله اول با سیره پیامبر و در صورت عناد و لجاجت و عدم رعایت شؤون «ولایت» بازبان قهر و غلبه مواجه خواهند شد.

ب: دسته ای از روایات ناظر بر این است که امام ﷺ از اقلیت‌های مذهبی جزیه می‌گیرند و در دولت کریمه با آرامش زندگی می‌کنند و دسته دیگر می‌گویند: باید یکی از دو راه را انتخاب نمایند، ایمان آوردن یا کشته شدن.

راه حل: قائم ﷺ در ابتدا و اوایل حکومت خود؛ مانند رسول خدا ﷺ، با آنها مماشات می‌کنند و به آنها فرصت می‌دهند تا حقیقت را دریابند، ولی آنها از این ملاطفت و رأفت اسلامی سوء استفاده نموده و با فعالیت‌های زیرزمینی خود در

صدد براندازی نظام بر می آیند! در این صورت است که حضرت پس از اتمام حجت مجدّد دست به شمشیر قهر و انتقام می برند تا زمین را از لوٹ و جود پیمان شکنان پاک نمایند.

ج: روایاتی می گویند: که امام امر به تعقیب فراریان جنگ و کشتن مجروحین می نمایند و دیگر روایات اجرای سیره جدّ بزرگوارش را - نهی از تعقیب فراریان و مداوای زخمی ها - بازگو کنند.

راه حل: صلاح مردم و کشور و موقعیت جامعه را مدّ نظر قرار داده، سپس دستور صادر می فرمایند، در جایی امر به کشتن می کنند و در جایی نهی از آن.

د: بعضی از روایات، رؤیت امام را نفی می کنند که هر کس ادّعی مشاهده نماید، کذاب است، در صورتی که رؤیت امام توسط گروه زیادی از بزرگان علما و فقها؛ مانند مقدّس اردبیلی و علامه بحر العلوم و امثال آنان - قدس الله ارواحهم - و دسته زیادی از مؤمنین و مؤمنات در حدّ تواتر است.

راه حل: علما می فرمایند؛ منظور از ادّعی رؤیت در این روایات، یعنی ادّعی نیابت کند که مصداق کذاب بودن است، اما دیدن مؤمنین، نوعی سعادت و شرف لقا و مشمول لطف خاصّ آن ناموس دهر می باشد نه ادّعی نیابت؛ زیرا کسی که او را می بیند و می شناسد و با وی سخن می گوید و مسئله می پرسد، هیچ وقت بازگو نمی کند، بلکه سعی در پنهان داشتن آن دارد، و آنان که آن حضرت را دیده و بعد شناخته اند؛ مانند متوسّلین و گمشده ها و دردمندان که آن هم مانند قبلی است.

ط: گروهی از روایات برکشتار زیاد آن حضرت تصریح دارد و گروهی دیگر می گویند: به اندازه خون حجامت، خون ریخته نخواهد شد.

راه حل: حضرت در ابتدا، تا سرحدّ امکان با مردم مدارا کرده و رفتار مسالمت آمیز خواهد داشت، ولی گروهی از این سیادت و بزرگواری امام، سوء استفاده نموده ایجاد مزاحمت و اخلال در امر نظام می نمایند و آن حضرت را برخلاف میل باطنی خود، و ادار به نابود ساختن مخالفین می کنند؛ مانند فرماندار امام در مکه و مدینه را دوبار

می‌کشند.^۱

۴ در ضمن ترجمه بعضی از روایات، معانی و اظهار نظرهایی که در لابلای این کتاب، از سوی این بنده ناچیز آمده، فقط جنبه تحقیقی و بررسی دارد، نه حتمی و اعتقادی، (بنا بر تشبیه ناقص به کامل)؛ مانند مسایل و مطالبی که فقهای عظام - ادام الله ظلالم - در دروس خارج فقه و اصول خود، بحث و فحص و تحقیق می‌کنند و آن رابه اثبات می‌رسانند، ولی فتاوی رساله‌های عملیه ایشان، غیر آن از آب در می‌آید.

۵ این که همواره گفته شده است «مهدی علیه السلام» با شمشیر قیام می‌کند، چه بسا مراد، اقدام آن حضرت از موضع قدرت و قیام مسلحانه باشد، نه در خصوص خود شمشیر، دیگر روزگار موعظه و خواهش تمام می‌شود، زیرا پیامبران پیشین همواره بشر را موعظه و راهنمایی نمودند و از خود نرمش نشان دادند و بدون اکراه و اجبار، درخواست می‌کردند که مردم ایمان آورده و عمل صالح به جا آورند و... اما انسان‌ها در گذشته خویش، به خوبی امتحان نداده‌اند. علاوه بر این که به آن حرف‌ها اعتنایی نکرده و گوش ندادند، بلکه انبیا و اولیا را از دم تیغ گذرانند! پس به ناچار باید با دست قدرتمند «مهدی موعود علیه السلام» اصلاح شوند و تاوان گذشته‌ها را پردازند.

البته فراموش نشود این تاوان پس‌دادن‌ها، پس از اتمام حجّت و مهلت دادن و دست دوستی به سوی آنان دراز کردن، خواهد بود و گرنه از مقام امامی که فرزندان رحمة للعالمین است، به دور خواهد بود که بدون مهلت دادن به کسانی که مهلت می‌خواهند بی‌چون و چرا، از دم تیغ بگذرانند.

مگر نه این است که با سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار خواهد کرد، آری تنها تفاوتی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد داشت، این است که پس از پیمان شکنی و یار دّ قطعی پیشنهاد، برای آن حضرت راهی غیر از نابودی و اصلاح قطعی و ریشه کن نمودن گردن کلفت‌ها و سوزاندن ریشه فساد، نخواهد ماند و مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله با مماشات و گذشت رفتار نخواهد کرد و دوراه برای انسان‌ها می‌ماند؛ یا تسلیم شده و ایمان

۱ - برای اطلاع از بیان بیشتر در این زمینه، بخش ۲ به فصل رحمة للعالمین و به بخش ۶ فصل «گوشه‌ای از رفتار امام با مردم جهان» مراجعه فرمایید.

آورند و یا ایمان نیاورده و نابود گردند؛ زیرا چنین مقدر است که جهان باید روزی روی خوشی و خرمی و بسط عدالت و امنیت فراگیر و جز آن را ببیند و لمس نماید.

۶ در این کتاب، الزاماً قسمتی از روایات تقطیع شده است؛ زیرا روایتی که متضمن مطالب گوناگون است، اگر تقطیع نمی‌گردید، علاوه بر این که تکرار خیلی از روایت‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌شد، حجم کتاب نیز به چندین برابر حجم فعلی می‌رسید.

بنا بر این به علت ارتباط بین بعضی از فصل‌ها، ضرورت ایجاب کرد که بعضی از روایات تقطیع و بعضی دیگر تکرار شود؛ مثلاً: فصل معنای غیبت با فصل حضور امام در میان مردم و یا فصل امکان دیدن امام علیه السلام با فصل ادعای مشاهده کنندگان و امثال این‌ها با هم ارتباط کامل دارد.

در این‌گونه فصل‌ها، اگرچه به ظاهر، روایات تکرار شده است ولی، با کمی دقت مشخص می‌شود که باید چنین می‌شد؛ زیرا سؤال‌ها تکراری بوده، بنابراین پاسخ‌ها نیز مکرر گردیده و در جایی که یک روایت دارای مطالب گوناگون بوده و تقطیع امکان‌پذیر نبود، الزاماً در فصل‌های گوناگون تکرار شده است.

۷ ائمه اسلام اجماعاً معتقدند که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله آخرین پیغمبر است و بعد از او پیغمبری نخواهد آمد، اما در احادیث شیعه مسایلی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است، که عبارتند از:

- ۱- از اهل کتاب جزیه قبول نمی‌کند.
 - ۲- به ویران ساختن مساجد امر می‌نماید.
 - ۳- هر کس به بیست سالگی برسد و در دین تفقه نکند (مسایل حلال و حرام و تکالیف، شرعی خود را یاد نگیرد) کشته می‌شود.
- الف- أبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام فرمود: «لوددت أن أصحابي ضربت رؤوسهم بالسياط حتى تفقهوا؛^۱ من دوست داشتم با تازیانه‌ها به سرهای اصحابم بزنم تا فقیه شوند.» (مسایل واجب خود را یاد بگیرند).

ب- علی بن ابی حمزه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «تفقهوا في الدين فإنه

من لم يتفقه منكم في الدين فهو أعرابي، إن الله يقول (في كتابه) ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون؛^۱ در دین تفقه کنید (یاد بگیرید) هرکس دین خود را یاد نگیرد، اعرابی است. خداوند (در کتاب خود) فرموده است: در دین تفقه نمایند وقتی که به سوی خانواده‌هایشان برگشتند قوم خود را انداز نمایند و شاید آنها برحذر باشند.»

ج - مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «علیکم بالتفقه فی دین الله ولا تكونوا أعراباً^۲ فإنه من لم يتفقه في دين الله لم ينظر الله إليه يوم القيامة ولم يترك له عملاً؛^۳ بر شما باد یادگیری مسایل دین خدا و اعرابی (جاهلیت) نباشید، همانا هرکس در دین خدا تفقه نکند، خداوند روز قیامت به (روی) او نگاه نمی‌کند (و مشمول رحمت خود نمی‌سازد) و عملی برای او پاک نمی‌کند (و قبول نمی‌نماید).»

۴ - او به حکم داود علیه السلام حکم می‌کند و بینه نمی‌خواهد. حال جای این سؤال است که امت اسلامی اجماعاً معتقدند حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و آخرین پیامبر است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد و مطرح کردن این‌گونه مسایل، علاوه بر این که موجب نسخ احکام شریعت است، عملاً برای آن حضرت سبب تثبیت نبوت و استقلال شریعت می‌شود!

در این‌گونه موارد پاسخ چیست؟

جواب:

آن چه که در جواب موارد بالا و امثال آن می‌توان گفت این است، اولاً اگر آنان امامان اهل بیت علیهم السلام را این‌گونه می‌شناسند و قبول دارند که:

۱ - آنها از سوی خداوند مأمور و منصوبند.

۲ - تمامی اعمالشان باراهنمایی خداوند و زیر نظر او انجام می‌گیرد.

۳ - همه وظایف ایشان از پیش تعیین شده و از سوی خداوند به اجرای آن،

مأموریت داشته‌اند.

۱ - التوبة: ۱۲۲؛ اصول کافی: ۱/۳۱ کتاب فضل العلم ح ۶.

۲ - ای لا تكونوا کالاعراب جاهلین بالدين، غافلین عن احکامه، معرضین عن تعلمها.

۳ - اصول کافی: ۱/۳۱ کتاب فضل العلم ح ۷.

۴- هیچ وقت بدون رضای او دست به کاری نمی زنند.

۵- معصومند و خطا نمی کنند.

۶- عالم ربّانی و دارای علم لدنی و موهبتی اند.

۷- به وظایف خود به طور کامل آشنایی دارند و...

پس در صلاحیت صاحبان این گونه عقاید نیست که به امامان خود، تعیین تکلیف نموده و خرده گیری نمایند و یا با این نوع پرسش ها، اعمال و افعال آنها را زیر سؤال برده و معتقدات خود را خدشه دار سازند، بلکه موظّفند، گفتار، کردار و پندار آنها را بی چون و چرا (و تعبداً) بپذیرند؛ زیرا هم به خدایی بودن کار و اعمال آنها اعتراف دارند و هم به امامت و حجّت الهی و مفترض الطّاعة بودن آنها اعتقاد دارند.^۱

ثانیاً، چنان که روایات وارده از نظر سند، اشکال فنی نداشته باشند، در هیچ کدام آنها نسخ شریعت نشده است؛ زیرا به سخنی، نسخ می گویند که دلیل نسخ، متأخر از حکم منسوخ باشد و همراه منسوخ ذکر نگردد، اما وقتی دلیل نسخ، همراه حکم منسوخ ذکر شود، در این صورت دلیل یکی، آن دیگری را نسخ نمی کند، اگرچه در معنا مخالف آن باشد.

مثلاً اگر خدای تبارک و تعالی بفرماید: «تا فلان وقت مواظب باشید، شنبه ها ماهی صید نکنید، اما بعد از آن مواظبت لزومی ندارد» بیان این سخن، دلیل نسخ الزام شنبه ها نیست؛ زیرا دلیل رفع تحریم، مصاحب دلیل وضع تحریم است، پس در این صورت نسخی به وجود نیامده است.

چنان که در ضمن مطلب شماره سه به آن اشاره شد، تاروزی که اهل کتاب، پیمان شکنی نکرده اند، ممنوعیتی از اخذ جزیه نخواهد بود، ولی اگر قرار داد را لغو کنند، در آن صورت است که از قبول جزیه امتناع کرده و به مرگ محکوم خواهند شد (بیان این مطالب در محل خود خواهد آمد) و امام علیه السلام در اخذ «پیمان دو طرفه» (که مشروح آن می آید) از مسلمانان، تعهد می گیرد که کسی نباید مسجدی را تخریب نماید، اما خود حکم به تخریب می دهد، باید گفت: هنگامی تخریب مسجد از سوی امام علیه السلام و

۱- فلسفه قیام و عدم قیام امامان علیهم السلام ص ۱۰ از مؤلف.

صورت خواهد گرفت که بدون تقوی (و از راه حرام و اضرار) و برخلاف امر خدا، بنا شده باشد؛ این گونه تخریب مشروع است چون خود رسول خدا ﷺ نیز (در جریان تخریب مسجد ضرار) این کار را کرده است.

اما مسأله بیست ساله‌ها، در صورتی که روایتش مخدوش نباشد، به این ترتیب خواهد بود که با دستور امام ﷺ تمام وسایل آموزش فقه و واجبات شرعی، به طور وسیع در اختیار همگان قرار می‌گیرد و اعلان می‌شود، هر کس واجبات خود را تا سن معینی فرا نگیرد و به آن‌ها عمل نکند، در حکم «مرتد» می‌باشد و حکم مرتد هم مرگ است؛ زیرا از دستور حجّت خداوند سرپیچی کرده و نیز پنج سال از دوران بلوغ او گذشته و از روی بی‌اعتنایی ترک واجبات نموده است.

اما قضاوت کردن حضرت مهدی ﷺ همانند قضاوت حضرت داود ﷺ

این مطلب بدین معناست، که حضرت به چیزهایی که علم به آن دارد حکم می‌کند و روشن است اگر امام و حاکم، عالم به چیزی باشند می‌توانند طبق علم خود، حکم نمایند و شاهد نطلبند. در این مورد هم نسخ شریعت نشده، بلکه عین شریعت است. بعلاوه، موارد گفته شده به خاطر وظایف آسمانی است که خداوند برای هر یک از امامان معصومین تعیین و به وسیله رسول خدا ﷺ به صورت کتابی مسجّل تحویل گردیده و در طول امامت خود، موظف به اجرای آن برنامه‌ها هستند. (به فصل «دستورالعمل‌های آسمانی» مراجعه فرمایید).

با توجه به مراتب بالا، تبعیت از قائم - عجل الله فرجه الشریف - و قبول احکامش واجب است و زمانی که ما با حکمی درباره خود مواجه شدیم، باید از آن تبعیت کنیم، اگرچه با بعضی احکام مقدم بر آن مخالف باشد.

۸ در این کتاب بعضی از سؤالات مطرح شده که جواب ندادن و ندانستن جواب آن، نه مسؤولیت آور است و نه ضرورت دارد؛ مانند این که جا و مکان فعلی زندگی امام ﷺ کجاست، از دواج کرده یانه؟ و بر آخرین امام و حجّت الهی، چه کسی نماز می‌خواند؟ و امثال این سؤالات.

بنابراین به دلیل مطرح شدن این گونه مسایل، ناچاراً برای این که پاسخی گفته

شود، مطالبی ارایه گردیده که دانستن آنها نیز ضرورت ندارد.

۹ در مورد بعضی از مسایل مانند علت غیبت، عدم تعیین وقت ظهور و... دستور توقف و عدم پرس و جو داده شده است و بایستی از آن خودداری شود.

فائم علیه السلام در نامه‌ای به سفیرش محمد بن عثمان رضی الله عنه نوشت... «یا ایها الذین آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن تبدلکم تسوءکم^۱ فأغلقوا أبواب السؤال عما لا یعنیکم، ولا تتکلفوا علی ما قد کفیتکم، وأكثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فإن ذلك فرجکم...»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی سؤال نکنید که اگر آشکار شود، شما را بد حال نماید. پس درهای پرسش از آنچه را که برای شما فایده ندارد ببندید و خود را به خاطر آن چه که از شما خواسته نشده است، به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید؛ زیرا فرج شما در آن است.»

۱۰ جریان‌های زمان ظهور و عصر امام علیه السلام که در روایات بیان شده است، نباید با این زمان مقایسه گردد؛ زیرا تا آن زمان اتفاقات زیاد و تغییرات کلی در شهرها و اقشار و احکام و پیشرفت‌های عجیب صنعتی و تکنیک‌های محیر العقول روزانه در تمام ابعاد زندگی و... به وجود می‌آید و خواهد آمد، مانند اصلاح یک شبه کارهای حضرت از سوی خداوند^۳ (که در یک شب ره هزار ساله طی می‌شود) و تسلیم قدرت‌های عظیم جهان در کوتاه‌ترین مدت و هزاران مسایل دیگر و پیشرفت‌های عجیب در تمام ابعاد زندگی و... به وجود خواهد آمد و این پیش‌داوری و قضاوت امروزی و مقایسه حال با آینده، دور از احتیاط است.

۱۱ در ترجمه آیات و روایات و مطالب عربی دیگر، کلمات گفته شده در میان پرانتز () از مؤلف است که برای تبیین و یا تشریح، آورده شده است و از اصل روایت نیست.

۱۲ اخبار و روایاتی که در ابواب مختلف این کتاب آورده شده است، صرفاً به عنوان

۱- مانده: ۱۰۱.

۲- ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: ۵۲/۹۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۵۳/۱۸۲ - ۱۸۱؛ الزام الناصب: ص ۱۳۰؛ منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ كشف الغمة: ۳/۳۲۲؛ کمال الدین: ۲/۱۶۲؛ احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳.

۳- سنن ابن ماجه ۲/۱۳۷۶ و ینابیع المودة: ۳/۱۶۳ باب ۹۴.

نمونه و استشهاد و گلچینی از این سفرهٔ پر نعمت است که در غیر این صورت گفتارها و گفتمان‌ها فراتر از آن است که در این گونه مجموعه‌های کوچک، جایگزین گردد.

۱۳ < آیه‌های قرآن را به دو دسته تقسیم بندی می‌کنند:

یک قسمت از آن‌ها را تنزیل می‌گویند؛ یعنی آیاتی که شأن نزول دارند و دربارهٔ چیزی یا به سبب جریانی نازل شده‌اند.

قسمت دیگر را تأویل می‌نامند؛ یعنی توسط رسول خدا ﷺ و یا ائمهٔ اطهار برای جریانی تطبیق شده است و آن را بطن یا باطن قرآن می‌نامند.

آیاتی که طبق روایات دربارهٔ قائم - عجل الله فرجه الشریف - تطبیق شده است، تا مرز ۲۱۷ آیه رسیده است^۱ و آن آیات همگی تأویل است، نه تنزیل! چون «مهدی علیه السلام» در آن تاریخ به دنیا نیامده بود تا سبب و شأن نزولی داشته باشد.

۱۴ < سلیقهٔ خاص تنظیمی این کتاب بدین گونه است که فصل‌های آغازین آن را به گفته‌های ادیان پیشینیان و گفتارهای پیشوایان و دانشمندان اهل سنت و هم‌چنین پیشگویی‌های بزرگان دین دربارهٔ امام زمان علیه السلام اختصاص داده‌ام و پس از عبور و گذر از آن مراحل، به جریان‌های ولادت و جریان‌های بعد از آن می‌پردازیم.

به امید این که این اثر ناچیز، مورد قبول «حق تعالی» و «ولی مطلق» او حضرت بقیة الله الأعظم - روحی وأرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء قرار گرفته شود و ذخیرهٔ روز ناتوانی و بیچارگی‌ام گردد.

این کتاب دارای ۱۴ بخش گوناگون خواهد بود.

بخش ۱ - پیش از تولد

بخش ۲ - بعد از تولد تا غیبت

بخش ۳ - غیبت تا ظهور

بخش ۴ - علایم ظهور

بخش ۵ - ظهور ناگهانی

بخش ۶- کیفیت ظهور

بخش ۷- بعد از ظهور

بخش ۸- نیروی نظامی و وضع کشور در زمان جنگ

بخش ۹- آموزش و پرورش و وضع کشور در زمان صلح

بخش ۱۰- قضایی

بخش ۱۱- اقتصادی و دارایی

بخش ۱۲- اجتماعی

بخش ۱۳- شهادت و حوادث بعد از آن

بخش ۱۴- متفرقات-

۱۴ پیشگفتار و ۱۴ بخش، به برکت و احترام نام ۱۴ معصوم علیهم السلام

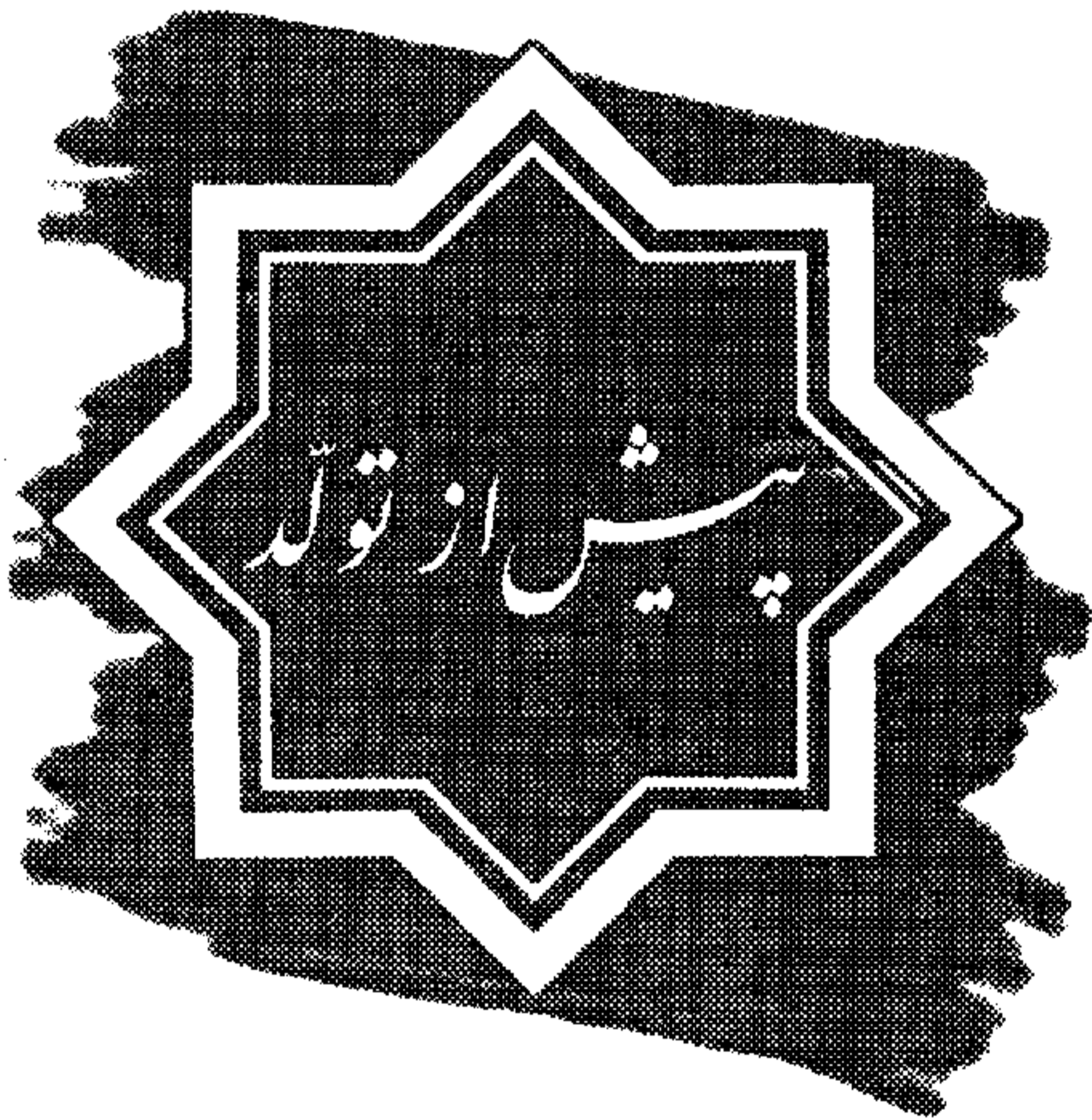
ناگفته نماند سعی و کوشش فراوان به کار بردم تا این مطالب در کتاب یک جلدی به پایان برسد، اما هنگامی که وارد معرکه شدم، با میدان وسیعی رو به رو شدم و وقتی که کنار این خوان پر برکت نشستم با سفره گسترده‌ای مواجه گشتم که قبلاً بر این باور نبودم، حتی با اتمام دو مین مجلد آن، باز به طور ناتمام، ترک ماجرا کرده و به صورت فشرده، خدا حافظی نمایم! زیرا هرچه جلوتر رفتم، دیدم در این دریای بیکران، ناآشنا به شنا، دست و پا می‌زنم و غرق می‌شوم، بدین جهت برخلاف خواسته دل لبریز از عشق آن جان جسم هر دو جهان و رکن زمین و زمان و قطب عالم امکان، عنان قلم باز گرفته و به امید یاری «یوسف» گمگشته بانوی بانوان و سرور زنان عالمیان، با اشک روان، به نوک خامه بوسه زده و صحنه را ترک نمایم! با آرزوی این که اگر عمری باقی باشد، پس از جمع و جور کردن نوشته‌های در دست تألیف و تکمیل نمودن نواقص آنها، مجدداً در آستانه امید منتظران نشسته، با جسم و جان خسته و ناتوان، بقیه مطالب را به اتمام برسانم.

ان شاء الله و تعالی

۱۳۸۴/۶/۲۹ هجری شمسی مطابق با ۱۵ شعبان المعظم ۱۴۲۶ هجری قمری

حوزه علمیه قم المقدسه محمد امینی گلستانی

بخش اول:



پیش از تولد

۱ امام قائم - عجل الله فرجه الشريف پیش از آفرینش جهان

روایات اسلامی که درباره آفرینش مخلوق اول آمده است متفاوت بوده و به مناسبت موضوع این کتاب، فقط به چند مورد آن می پردازیم، طالبین تفصیل به کتاب «سرچشمه حیات» تألیف همین مؤلف و سایر کتب مفصل رجوع نمایند.

جابر جعفی از ابی جعفر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: ای جابر! خداوند بود و هیچ چیزی غیر از او، از معلوم و مجهول وجود نداشت. اولین مخلوقاتی که از نور عظمتش به وجود آورد، محمد صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت بودیم، ما را به صورت «اظله خضراء» در برابرش نگه داشت. در حالی که هیچ یک از آسمان، زمین، زمان، مکان، شب، روز، خورشید و ماه وجود نداشت. نور ما از نور خدا جدا می شد؛ مانند جدا شدن نور خورشید از خورشید، تسبیح و تقدیس خدا می کردیم و ستایش و عبادت او را با شایسته ترین عبادت ها انجام می دادیم.

خداوند زمانی که خواست مکان را به وجود آورد. ^۱ آن را آفرید و بر آن نوشت: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین و وصیّه، به ایدته و نصرته.» سپس عرش را آفرید و به سرادقات عرش آن کلمات را نوشت. آسمان ها را آفرید و مثل آن را به اطراف آن ها نوشت. بهشت و جهنم را خلق کرد و بر آن ها، مثل آن را نوشت. ملایکه

۱- از این روایت استفاده می شود نور آن ها پیش از آفرینش مکان بوده، اگر احتیاج به مکان داشتند، باید مکان پیش از آن ها و یا با آن ها آفریده می شد، پس غنی بودن از مکان دلیل تجرد آن ها است. دقت شود! سرچشمه حیات: ص ۲۶ به بعد از بحار الأنوار: ج ۵۷ قسمت پاورقی ص ۱۶۹.

را ایجاد کرد و در آسمان اسکان داد. سپس هو را آفرید و آن کلمات را نوشت. جن را آفرید و در هوا ساکن کرد و زمین را به وجود آورد و آن کلمات را بر اطراف زمین نوشت.

«فبذلك يا جابر! قامت السموات بغير عمد وثبتت الأرض؛ ای جابر! با این کلمات آسمان‌ها بدون ستون ایستاده و زمین ثابت گردید. پس آدم را از «أديم» زمین آفرید، حدیث را ادامه داد تا این که فرمود:»

«فنحن أول خلق الله وأول خلق عبد الله ونحن سبب الخلق وسبب تسبيحهم وعبادتهم من الملائكة والأدميين؛^۱ پس ما بیم اولین آفرینش و اولین آفریده‌ای که خدا را پرستش کرد و سبب و «علت» آفرینش (ما سوی الله) و تسبیح و عبادت ملائکه و آدمیان ما بیم.»

انس بن مالک قال: قال رسول الله ﷺ: «خلقنا الله نحن حيث لا سماء مبنیه ولا أرض مدحیه ولا عرش ولا جنة ولا نار، کنا نسبتحه؛^۲ انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند ما را در حالی آفرید که آسمان برافراشته، زمین گسترده، عرش، بهشت و جهنمی وجود نداشت و فقط ما تسبیح‌گوی خدا بودیم.»

مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق کرد و آن نورها ارواح ما بود. پرسیدند: آن چهارده نفر، کیستند؟»

فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن ائمه از نسل حسین و آخر ایشان قائم است که پس از غیبت، ظهور می‌کند و دجال‌ها را می‌کشد و زمین را از ظلم و جور پاک می‌نماید.^۳

ابی حمزه ثمالی گوید: شنیدم علی بن حسین علیه السلام می‌فرمود: «خدای عزوجل محمد و علی و یازده امام (از نسل) او را از نور عظمت خویش به صورت ارواح

۱- سرچشمه حیات: ص ۲۶ به بعد؛ بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۸/۱۶۹ به نقل از کتاب ریاض الجنان فضل الله بن محمود فارسی

۲- همان مدرک: ص ۲۶ به بعد؛ بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۵/۱۶۹ و ج ۱۵ ص ۲۳ به نقل از کتاب ریاض الجنان: فضل الله بن محمود فارسی.

۳- سرچشمه حیات: ص ۲۶ به بعد؛ کمال الدین: ص ۱۹۲ بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۸/۲۳

آفرید که در روشنایی نورش، عبادت خدا را به جا می آوردند و تسبیح و تقدیس خدا می کردند و آنان ائمه هدایت کننده، از آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - هستند.^۱

ابی حمزه ثمالی گوید: «خبابه والیه» به محضر ابی جعفر علیه السلام وارد شده، عرض کرد: یابن رسول الله! برای من بفرمایید که در «أظله» چه چیزی بودید؟!^۲

فرمود: «ما پیش از آفرینش، نوری در برابر خدا بودیم، وقتی که مخلوقات را آفرید ما تسبیح گفتیم، ایشان نیز با ما تسبیح گفتند، وقتی تهلیل و تکبیر گفتیم، ایشان نیز گفتند و این است قول خداوند متعال: «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۳ اگر در راه حق، استقامت کنند، البته آنها را از آب گوارا سیراب می کنیم و آن راه «حَبَّ» علی علیه السلام و آب گوارای ولایت آل محمد علیهم السلام است.^۴

مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «ما کنتم قبل أن یخلق الله السموات والأرضین؟ قال: کنا أنواراً حول العرش، نسبح الله ونقدسه حتى خلق الله سبحانه الملائكة...»^۵ پیش از آفرینش آسمانها و زمینها به چه چیزی بودید؟

فرمود: نورهایی در پیرامون عرش، تسبیح گویان و تقدیس کنندگان خدا بودیم، تا این که پروردگار سبحان ملائکه را آفرید.

باز مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: «کیف کنتم حیث کنتم فی الأظلة؟ قال: یا مفضل! کنا عند ربنا لیس عنده أحد غیرنا فی ظلّة خضراء، نسبحه ونقدسه ونمجده ولا من ملک مقرب ولا ذی روح غیرنا، حتی بدا له فی خلق الأشياء فخلق ما شاء کیف شاء من الملائكة وغیرهم، ثم أنهی علم ذلك إلینا»^۶ زمانی که در «اظله» قرار داشتید چگونه بودید؟

فرمود: ای مفضل (با قرب معنوی) نزد خدا بودیم، در حالی که کسی غیر از ما، در «اظله خضراء» وجود نداشت، تسبیح، تقدیس و تمجید خدا می کردیم، نه ملک مقربی و نه ذی روحی بود. تا این که هر چه را، هر طور که می خواست آفرید و علم آنها را به ما

۱- همان مدرک: ص ۲۶ به بعد، کمال الدین: ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۳/۲۳ و ج ۵۷ ص ۲۰۲ به نقل از کتاب ابی سعید عباد العصفری. ۲- جن: آیه ۱۶.

۳- همان مدرک: ص ۲۶ به بعد؛ بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲/۲۴.

۴- همان مدرک: ص ۲۶ به بعد؛ بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۱۰/۱۷۰.

۵- سرچشمه حیات: ص ۲۶ به بعد؛ بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۱۹۶؛ کافی: ج ۱ ص ۴۴۱.

وا گذاشت.

علامه مجلسی رحمته الله هم می گوید: اُظَلَّةٌ، عالم ارواح یا مثال یا عالم ذرّاست. از روایات فوق در می یابیم که حضرت قائم عجل الله تعالی نفر چهاردهم یا فرد آخری ایشان، از نظر تعداد و جزء آن نور واحد بوده که در آغاز آفرینش به وجود آمده و شاهد خلقت ما سوی الله بوده است!

در فصل قائم - عجل الله فرجه الشریف - در ادیان پیشینیان در رابطه با امام سخنانی خواهد آمد.

۲- امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - پس از آفرینش جهان

درباره امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - و بیان مقام شامخ آن حضرت، روایات اسلامی و غیر اسلامی فراوان آمده است که در این فصل و فصل بعد به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم و طالبین بیش از این، به کتاب های مفصل مراجعه نمایند.

ابن ابی عمیر، از مفضل، از امام صادق، از پدران گرامی اش عجل الله تعالی، نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَمَّا أُسْرِي بِي أُوحِيَ إِلَيَّ رَبِّي جَلْ جَلَالَهُ - وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: - فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَالْحِجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ؛ قُلْتُ: يَا رَبِّ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَتْمَةُ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يَحِلُّ حَلَالِي وَيَحْرَمُ حَرَامِي، وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، وَهُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي، وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَاحِدِينَ وَالْكَافِرِينَ، فَيُخْرِجُ اللَّاتِ وَالْعُزَّى طَرْتِينَ فَيَحْرَقُهُمَا، فَلَفْتَنَةُ النَّاسِ بِهِمَا يَوْمَئِذٍ أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَجَلِ وَالسَّامِرِيِّ؛^۱ وقتی که مرا به آسمان ها بردند، پروردگارم به من وحی نمود (حدیث را تا به این جا رسانید) پس سرم را بلند کردم، ناگهان، با نورهای، علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی

۱- کمال الدین: ۱/ ۳۶؛ عیون أخبار الرضا: ۱/ ۵۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۷۹ ب ۲۷ ح ۱۸۵.

بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن، که مانند ستاره درخشان در میان آنها ایستاده بود، مواجه شدم. گفتم: پروردگار من، ایشان کیستند؟! فرمود: اینها امامانند و این ایستاده در میان آنها، کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و با او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و (وجود) او سبب آرامش دوستانم می‌شود و اوست که دل‌های شیعیان را از (درد و غم) ستمگران و منکرین و کافرین شفا می‌دهد. پس لات و عزری را تر و تازه بیرون آورده و هر دو را آتش می‌زند، البته در آن روز امتحان مردم با در آوردن آن دو، شدیدتر از امتحان گوساله و سامری خواهد شد.» (در فصل مدینه می‌آید).

هم چنین رسول خدا ﷺ در ضمن حدیث معراجیه می‌فرماید: «... ولأظهرن الأرض بأخرهم من أعدائي، ولأملكته مشارق الأرض ومغاربها، ولأسخرن له الرياح ولأذلن له السحاب الصعاب، ولأرقينه في الأسباب، ولأنصرته بجندي ولأمدته بملائكتي، حتى يعلن دعوتي ويجمع الخلق على توحيدي، ثم لأديمن ملكه ولأداولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة؛ ... والبتة زمین را از دشمنانم با آخرین آنها پاک می‌گردانم و او را مالک مشرقها و مغربهای زمین می‌گردانم و بادهای را مسخرش می‌نمایم، ابرهای سخت و سرکش را به او ذلیل می‌کنم، او را به اسباب (و طبقات) آسمانها بالا می‌برم، با لشکر خود او را کمک می‌کنم و با فرشته‌هایم به او یاری می‌رسانم، تا دعوت مرا (به عالمیان) اعلان دارد و مردم را گرد توحید من، آورد، سپس سلطنتش را ادامه می‌دهم و روزگار (سلطنت را) دست به دست در میان اولیای خود تا روز رستاخیز می‌گردانم.»

۱- غافر: ۳۵-۳۶؛ کهف: ۸۹؛ المراد بالأسباب طرق السماوات كما في قوله تعالى حكاية عن فرعون: ﴿لعلني أبلغ الأسباب﴾ أسباب السماوات ﴿أو الوسائل التي يتوصل بها إلى مقاصده كما في قوله تعالى: ﴿ثم أتبع سبباً﴾ والأول أظهر. قال الطبرسي في تفسير الأملی: المعنى لعلني أبلغ الطرق من سماء إلى سماء، وقيل أبلغ أبواب طرق السماوات، وقيل منازل السماوات، وقيل أتسبب وأتوصل به إلى مرادى وإلى علم ما غاب عنى. كمال الدين: ۱/ ۲۶۹-۲۶۶؛ عيون أخبار الرضا: ۱/ ۲۶۲-۲۶۴؛ علل الشرايع: ۱/ ۵۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۱۲ ب ۲۷ ح ۵.

۳- امام قائم علیه السلام در ادیان پیشینیان و مذاهب ملل مختلف جهان

از روزگاران کهن، داستان ظهور مصلح در آخرالزمان، اصلی اساسی بوده است که پیشینیان بشر گذشته، پیوسته آن را به یاد می‌آورد و اکنون نیز پس از گذشت قرن‌ها، در خلال یادگارهای انسان‌های قدیم، آثاری وجود دارد که ما را به گفته بالا رهنمون می‌کند.

اصولاً درباره «فتوریسیم» یعنی اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی، عقیده این است که در کیش‌های آسمانی، یهودیت (جودایسیم) و زرتشتی (زوراستریانیسیم) و مسیحیت، (در سه مذهب عمده آن؛ کاتولیک، پروتستان و ارتدکس) و مدعیان نبوت عموماً و دین مقدس اسلام خصوصاً به مثابه یک اصل مسلم قبول شده است و پیرامون آن، در مباحث نئولژیک، مذاهب آسمانی، رشته نئولوژی بیبلیکال کاملاً شرح و بسط داده شده است.^۱

پس از یک بررسی عمیق در تاریخ زندگی ملل مختلف جهان به این نتیجه می‌رسیم که همه ملل مختلف جهان بر اساس اعتقاداتی که از کتاب‌های مذهبی یا رجال دینی خود فرا گرفته‌اند، در انتظار مصلحی هستند که در آخرالزمان ظهور کرده و جهان را از عدل و داد پر خواهد نمود.

«اس‌ها» و «اسلاوها»، «سلت‌ها»، و «ژرمن‌ها»، اهالی «صربستان» و اقوام «اسکاندیناوی»، در انتظار ظهور موعودهایی به نام‌های مختلف چون «آرتو»، «اورین»، «کالویبریک»، «مارکوکرالیویچ»، «بوخص»، «بوریان بورویهم» و عناوین دیگر می‌باشند که معتقدند موعودهایشان روزی ظهور کرده تا به جنایت‌ها و خیانت‌های جهان خاتمه و عدالت و داد را در جهان گسترش دهد.^۲

اگرچه به جز قرآن کریم، همه کتاب‌های آسمانی به مرور زمان، دستخوش تحریف قرار گرفته‌اند، لکن مطالبی که در آن‌ها از ظهور «مصلح کل جهان» گفت و گو

۱- مجله مجموعه حکمت: سال سوم شماره ۱ و ۲ مقاله سید هادی خسرو شاهی؛ خورشید مغرب: ص ۵۲ به نقل از آن.

۲- مشروح این نویدها را در کتاب «او خواهد آمد» چاپ ۸ ص ۵۸ و ۷۳ بخوانید.

شده، از دستبرد تحریف کنندگان مصون مانده است.

نظر به این که این نویدها در ارتباط با حوادث آینده به صورت پیشگویی بیان شده و مضامین آنها نیز در قرآن کریم و اخبار مسلم و متواتر اسلامی وارد شده است، هیچ تردیدی باقی نمی ماند که این مطالب از منطق وحی سرچشمه گرفته و با گذشت زمان از اعمال غرض ها و دستبرد انسان ها مصون و محفوظ مانده است.

در این راستا، دین مقدس اسلام نیز با آن فرقه های گوناگونی که (اعم از سنی و شیعه) دارد به وجود یک «مهدی موعود» و این که او مصلح الهی و جهانی خواهد بود، معتقد است، به طوری که این عقیده در افکار و مرام علما و دانشمندان ریشه دوانده و بر صفحات کتاب هایشان، نقش بسته است.

در دسته ای از آنها به نام مهدی علیه السلام تصریح دارند و در دسته دیگر، به نشانه ها و علایم ظهور او متعرض گشته اند.

اما در عقاید شیعیان اثناعشری و مذهب جعفری، مهدی موعود دوازدهمین امام بوده و این عقیده جزء لاینفک و اصل اساسی و یکی از ارکان مهم مذهبشان می باشد که هیچ گونه تردیدی در آن راه ندارد. تفصیل گفتار بالا را در بخش ها و فصل های آینده این کتاب مطالعه نمایید.

۴- اسامی مقدس مهدی موعود علیه السلام در کتب مذهبی پیشینیان

طبق تحقیقی که در «کتب مقدس» شده است تاکنون حداقل چهل نام و لقب در مورد موعود در این کتاب ها به جا مانده که بامعنا و القابی که معصومین علیهم السلام پیرامون مهدی موعود علیه السلام فرموده اند، تفاوت چندانی ندارد و ما تعدادی از آن اسامی مبارک را که با الفاظ گوناگونی که آمده است، از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم و تعدادی را نیز در فصل اسماء و القاب آن حضرت می آوریم.

۱- «صاحب» در صحف ابراهیم علیه السلام

۲- «قائم» در زبور سیزدهم

۳- «قیدمو» در تورات بالغت ترکوم

- ۴- «ماشیع» (مهدی بزرگ) در تورات عبرانی.
- ۵- «مهمید آخر» در انجیل
- ۶- «سروش ایزد» در زمزم زرتشت
- ۷- «بهرام» در ابستاق زند و پازند
- ۸- «بنده یزدان» در زند و پازند
- ۹- «لند بطاوا» در هزار نامه هندیان
- ۱۰- «شماخیل» در ارماتس
- ۱۱- «خوراند» در جاویدانا
- ۱۲- «خجسته» (احمد) در کندرال فرنگیان
- ۱۳- «خسرو» در کتاب مجوس
- ۱۴- «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر
- ۱۵- «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان
- ۱۶- «فردوس اکبر» در کتاب فبروس رومیان
- ۱۷- «کلمة الحق» در صحیفه آسمانی
- ۱۸- «لسان صدق» در صحیفه آسمانی
- ۱۹- «صمصام الأكبر» در کتاب کندرال
- ۲۰- «بقیة الله» در کتاب دوهر
- ۲۱- «قاطع» در کتاب قنطرة
- ۲۲- «منصور» در کتاب دید براهمه
- ۲۳- «ایستاده» (قائم) در کتاب شاکمونی
- ۲۴- «ویشنو» در کتاب ریگ ودا
- ۲۵- «فرخنده» (محمد) در کتاب وشن جوک
- ۲۶- «راهنما» (هادی مهدی) در کتاب پاتیکل
- ۲۷- «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)
- ۲۸- «سوشیانس» در کتاب زند و هومومن یسن، از کتب زرتشتیان

- ۲۹- «خردشهر ایزد» در کتاب «شابوهرگان» و کتاب مقدس «مانویة» ترجمه «مولر»
 ۳۰- «فیروز» (منصور) در کتاب اشعیای نبی علیه السلام.^۱
 ۳۱- «روح القدس»
 ۳۲- «حکمران جهان»
 ۳۳- «رییس جهان»
 ۳۴- «تسلی دهنده»
 ۳۵- «رهاکننده»
 ۳۶- «روح راستی»
 ۳۷- «شیلوبه»
 ۳۸- «ملك زاده»
 ۳۹- «خِرَد شهر ایزد»
 ۴۰- «استوت ارت»^۲

علاوه بر اسامی فوق، در کتب مقدسه اهل ادیان، نام‌های دیگری نیز ذکر شده است.

نام‌های مبارک «صاحب، قائم، قاطع، منصور، بقیة الله» مانند کتاب‌های مذهبی ما، در کتاب‌های ملل مختلف جهان نیز آمده است. به فصل‌های بعدی توجه فرمایید.

الف) هندویان

در کتاب «دید» که نزد هندویان از کتب آسمانی است؛ این گونه آمده است: پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلائق باشد و نامش

۱- النجم الثاقب: ص ۷۰-۳۱؛ اقوال الأئمة: ۱/ ۳۲۹؛ او خواهد آمد: ص ۷۰-۶۴؛ کتاب یأتی علی الناس زمان:

۷۰۸-۷۱۱؛ الزام الناصب: ۱/ ۴۹۱-۴۸۱؛ ظهور حضرت مهدی علیه السلام: ص ۴۶ از آن مدارک.

مرحوم حائری یزدی در کتاب «الزام الناصب»: ۱۸۶ از ص ۴۸۱ تا ۴۹۱ و النجم الثاقب: مرحوم نوری، ۱۸۲ از ص ۳۱ تا ۷۰، آورده‌اند طالبین به آن دو کتاب و کتاب او خواهد آمد مراجعه نمایند.

۲- بشارات عهدین ص ۲۴۵؛ نجم ثاقب ص ۴۷؛ بحار الأنوار: ۳۰/ ۵۱ تلخیص شده است.

«منصور»^۱، تمام عالم را بگیرد و همه را به دین خود در آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد، بر آید.^۲

در «کاکلی، مظهر دهم و سیشنو» در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسبی سفید، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می شود و تمام شریران را هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید خواهد کرد و پاکی را رجعت خواهد داد.^۳

در کتاب «باسک» چنین آمده است: دور دنیا تمام می شود و پادشاه عادل در آخر الزمان پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان می شود، حق و راستی با او است و آن چه در دریاها و زمین ها و کوه ها پنهان باشد، همه را به دست می آورد و از آن چه در آسمان ها و زمین باشد، خبر می دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق در دو جهان (کشن) تمام می شود و او کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان می دهد و بر ابرها سوار می شود و فرشتگان کارکنان او باشند، جن و انس در خدمت او باشند و از «سودان» که زیر خط استواست تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی و ماورای بحار است را به تصاحب در می آورد و دین خدا را زنده می گرداند و نام او «قائم؛ ایستاده» و خداشناس است.

در کتب «مهابهاراته» و «پورانها» گفته اند: به ناچار، روزی یک شخصیت معنوی بلند پایه که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه می گیرد، ظهور کرده و جهان را از تاریکی جهل و غفلت و ظلم و ستم، نجات خواهد داد.

در تعالیم هر دینی، در این مورد به صورت رمز، به حقایقی اشاره شده است که با معتقدات آیین های دیگر توافق و هماهنگی کامل دارد؛ مثلاً در کیش هندو در کتب

۱- «أین المنصور علی من اعتدی علیه» دعای ندبه «طلب تارک مع امام المنصور» زیارت عاشورا، محدث نوری در (النجم الثاقب) فرموده، در کتاب ذخیره و تذکرة مذکور است که «منصور» اسم آن حضرت در کتاب «دید» (براهمه) است که به اعتقاد آن ها از کتاب های آسمانی است (نجم ثاقب ص ۴۷؛ بحار الأنوار:

۳۰/۵۱ تلخیص شده است.

۲- بشارات عهدین ص ۲۴۵

۳- شاکمونی: از کتب مقدسه هندوها.

۳- اوپانیشار: ص ۷۳۷.

«پوران» شرح مفصلی دربارهٔ دوران «کالی» یعنی آخرین دورهٔ قبل از ظهور دهمین «آواتای ویشنو» بیان شده است.^۱

ب) زرتشتیان

در کتاب «جاماسب نامه»^۲ شاگرد زرتشت آمده است: «مردی از زمین «تازیان» (عرب‌ها) بیرون آید که از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر، بزرگ تن، بزرگ ساق و استوار بر دین جدّ خویش باشد که با سپاه بسیار روی بر ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر از داد کند و از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد.»^۳

در کتاب‌های ۱ - اوستا ۲ - زند ۳ - جاماسب نامه ۴ - داتصیتان دینیکت ۵ - زرادشت نامه، مطالب زیادی دربارهٔ آخرالزمان و ظهور موعود علیه السلام آمده است. و شهرهای عمان به دست سلطان تازی یک خراب شود، پس او^۴ موعود آخرالزمان

۱ - معارف اسلامی، در جهان معاصر: ص ۲۴۵؛ خورشید مغرب: ص ۵۴؛ منظور از عصر «کالی» آخر الزمان است (اکنون عصر کالی است).

۲ - صاحبان سیر و تواریخ گویند: جاماسب، برادر گشتاسب بن لهراسب مدتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده است (پیشوای دوازدهم، ص ۹ پاورقی).

۳ - بشارات عهدین ص ۲۵۸ - ۲۴۳.

۴ - جاماسب در ادبیات ایران و عرب به لقب «فرزانه» و «حکیم» خوانده شده است و پیشگویی‌هایی به او نسبت داده‌اند، ظاهراً منظور از حکیم ستاره‌شناس بوده است.

به قول مؤلف کتاب «حبیب السیر» وی شاگرد لقمان و برادر گشتاسب شاه و در علم نجوم مهارت کامل داشته است، علامه دهخدا در «لغت نامه» دربارهٔ او می‌نویسد: «نامه‌ای از او دیده شده که به پارسی قدیم است، و نام آن «فرهنگ ملوک و اسرار عجم» می‌باشد و عنوان آن به نام «گشتاسب» شاه است، و نظرات کواکب را به رمز بیان نموده و مقارنات اختران را طالع وقت نهاده و بر آن زایچه حکم نموده است.

گویند: پنج هزار سال از روزگار آینده را باز نموده، از سلاطین و انبیا خبر داده است. در آن جا حضرت موسی علیه السلام سرخ شیان باهودار و حضرت مسیح علیه السلام را پیغمبر خرنشین که او را به نام مادر باز خوانند و از حضرت رسول عربی صلی الله علیه و آله به «مهر آزما» تعبیر کرده است و بعضی سخنان وی موافق روزگار گذشته است و برخی مخالف؛ والله أعلم بالصواب (لغت نامه دهخدا ص ۶۴۶۹ ستون ۱).

مؤلف کتاب «بشارات عهدین» در پاورقی چنین می‌نویسد: «صاحبان سیر و تواریخ می‌نویسند: ظهور جاماسب برادر گشتاسب بن لهراسب، به سال (۴۹۹۶) پس از هبوط حضرت آدم علیه السلام بوده، وی مدتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده و مدتی هم شاگرد «چنکر مکهجه» هندی بوده است؛ وی در کتاب جاماسب نامه از زمان خود تا پنج هزار سال (آینده) را پیش بینی نموده است و قبرش در خفرک فارس

در اوستا «استوت ارت» یا «سوشیانت» نامیده می‌شود که در پهلوی «سوشیانس»

می‌باشد. (بشارات عهدین) ص ۲۴۳، ظهور حضرت مهدی علیه السلام: ص ۳۵۴ از آن. جاماسب نامه پرشش و پاسخ چندی است که میان گشتاسب شاه و جاماسب حکیم رد و بدل شده است، جاماسب را داماد زرتشت دانسته‌اند (خورشید مغرب ص ۵۲ به نقل از دائرة المعارف فارسی). هنگامی که «گشتاسب» کیفیت ظهور «سوشیانس» و چگونگی اداره جهان را از جاماسب می‌پرسد، پاسخ می‌دهد: «سوشیانس؛ نجات دهنده بزرگ جهان» دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، یزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و همگفتار و هم کردار گرداند. (جاماسب نامه: ص ۱۲۲-۱۲۱، او خواهد آمد: ص ۱۰۸ از آن).

جاماسب ضمن مطالبی درباره انبیا، اوصیا، اولیا و پادشاهان، در رابطه با رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌گوید: «پیغمبر عرب؛ آخر پیغمبران باشد که در میان کوه‌های مکه ظاهر گردد و بر شتر سوار شود و قوم او شتر سواران خواهند بود و با بندگان خود چیز خورد و به روش بندگان نشیند و او را سایه نباشد و از پشت سر، مثل پیش رو، ببیند و دین او اشرف ادیان باشد و کتاب او باطل گردان همه کتاب‌ها و دولت او تازیک - یعنی پادشاهی - عجم را بر باد دهد و دین مجوس و پهلوی را بر طرف کند و نار سدیر آتشکده‌ها را خراب کند و روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان تمام شود.»

آن‌گاه درباره ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام چنین می‌گوید: «و از فرزندان دختر آن پیغمبر که مه خورشید جهان و شاه زنان نام دارد، به حکم یزدان مه در دنیا کسی پادشاه شود که جانشین آخر آن پیغمبر باشد، در میان دنیا که مکه باشد، و دولت او تا به قیامت متصل باشد، و بعد از پادشاهی او، دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوه‌ها بر طرف شود و اهریمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد، بگیرد و در حبس کند و او را بکشد.»

و نام مذهب او برهان قاطع باشد، و حق باشد و خلاق را به یزدان بخواند و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان و نیکان را جزا دهد و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند و از بدان گیتی و دشمنان خدا و کافران را زنده گرداند و از پادشاهان اقوام خود را زنده کند که فتنه‌ها در دین کرده باشند و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند و همه متابعان اهریمن و تبه کاران را بکشد و نام این پادشاه «بهرام» باشد و ظهور او در آخر دنیا باشد... و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسین غالب شوند، پس او خروج کند و جنگ کند و دجال را... بکشد و برود قسطنطنیه را بگیرد و علم‌های ایمان و مسلمانی در آن جا برپا کند و عصای سرخ شبان باهودار (که موسی علیه السلام باشد) با او باشد و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد، و جن و انس و دیوان و مرغان و درندگان، در فرمان او خواهند بود....

و همه جهان را یک دین کند و دین گبری و زرتشتی نماند و پیغمبران خدا و حکیمان و پریزادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و باده‌ها و مردان سفید رویان در خدمت او باشند... (لمعات النور: ۱/ ۲۵-۲۳؛ ظهور حضرت مهدی: ص ۳۵۵-۳۵۴ از آن).

ناگفته نماند، اعتقاد به ظهور «سوشیانس» در میان ایرانیان باستان به اندازه‌ای جا افتاده بوده که در محافل و مجالس خود، از آن سخنی به میان می‌آوردند، حتی در هنگام شکست‌های جنگی یا گرفتاری‌های مهم با دلگرمی به ظهور او، خود را از یأس و ناامیدی می‌رهانیدند. برای روشن شدن این نکته به فصل یزدگرد و قائم توجه فرمایید.

گویند، سوشیانس به معنای سودمند است و در «گات‌ها» به معنای رهاننده یا نجات دهنده ذکر شده است.^۱

در منابع زرتشتی هر کجا «سوشیانت» مطلق آمده، آخرین موعود اراده شده است. نویدهای مربوط به موعود آخرالزمان، در متن اوستا موجود است و در میان منابع زرتشتی، در کتاب هفتم «دینکرد» بیش از همه، از ظهور «سوشیانت» بحث شده است. چاره و درمان جمیع دردها و رنج‌ها او است، رنج و بیماری و پیری و ظلم و بدبینی و فساد را ریشه کن کند و مردمان ناپاک را نابود سازد و همه آن‌ها را براندازد.^۲

«سوشیانت» نجات دهنده بزرگ، دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمنان نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار سازد.^۳

در کتاب «زند» که از کتاب‌های زرتشتیان می باشد، آمده است: «آن گاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان صورت می گیرد و اهریمنان را منقرض می سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده است و بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهند نشست.^۴

در کتاب «زند و هومن یسن ص ۲۵» سخن جاماسب را از قول استادش زرتشت چنین نقل می کند: پیش از ظهور «سوشیانس» پیمان شکنی و دروغ و بی دینی در جهان رواج می یابد و مردم از خدا دوری جسته، ظلم و فساد و فرومایگی آشکار می گردد و ایشان هستند که اوضاع جهان را دگرگون ساخته و زمینه را برای ظهور نجات دهنده، مساعد می گردانند.

۱- گفته اند سوشیانت مزدیسنان، به منزله گریشای بزهمان، بودای پنجم بودائیان، مسیح، یهودیان، فارقلیط، عیسویان و مهدی مسلمانان است. (دائرةالمعارف فارسی ص ۳۷۳؛ خورشید مغرب ص ۵۲ به

نقل از آن.)

۲- سوشیانت ص ۱۰۴.

۴- بشارات عهدین ص ۲۳۸.

۳- جاماسب نامه ص ۱۲۱.

واقعه‌ای که مصادف با ظهور می‌شود، عبارت است از علامات شگفت‌انگیزی که در آسمان پدید می‌آید و دال بر آمدن «خرد شهر ایزد» می‌باشد و فرشتگان از شرق و غرب به یاری او فرستاده می‌شوند و به همه دنیا پیام می‌فرستند، اما اشخاص شرور او را انکار کرده و کاذب می‌شمارند و نگهبانان پیروزگر آسمان‌ها و زمین‌ها، در برابر او سر فرود می‌آورند.

هم چنین می‌گوید: وقتی که گشتاسب پادشاه وقت می‌پرسد که سوشیانس بعد از ظهور چگونه فرمانروایی می‌کند و جهان را چگونه اداره خواهد کرد؟! جاماسب در پاسخ می‌گوید: «سوشیانس دین را به جهان رواج دهد و آز و نیاز را تباه کند و اهریمن را از دامان پروردگار، باز دارد و مردمان گیتی، هم منش و هم گفتار و هم کردار باشند.»^۱ در منابع زرتشتی گفتنی‌های زیاد گفته شده است که ما به همین مقدار اکتفا می‌نماییم.

یزدگرد سوّم و قائم عجل الله

ابن عیاش از حسین بن علی بن سلیمان بزوفری، از محمد بن علی بن حسن بوشجانی، از پدرش از محمد بن سلیمان، از پدرش از نوشجان، از بودمردان گفت:

لما جلی الفرس عن القادسیة وبلغ یزدجرد بن شهریار ما کان من رستم وادالة العرب علیه وظن أن رستم قد هلک والفرس جميعاً وجاء مبادر وأخبره بیوم القادسیة وانجلانها عن خمسين ألف قتیل، خرج یزدجرد هارباً فی أهل بیهة ووقف بیاب الایوان، وقال: السلام عليك أيها الایوان! ها أناذا منصرف عنك وراجع إليك، أنا أو رجل من ولدي لم یدن زمانه ولا أن أوانه. قال سلیمان الديلمي: فدخلت علی أبي عبد الله عجل الله فسألته عن ذلك وقلت له: ما قوله: «أو رجل من ولدي» فقال: ذلك صاحبکم القائم بأمر الله عزوجل السادس من ولدي قد ولده یزدجرد فهو ولده.^۲

زمانی که فارس (لشکر ایران) از قادسیه عقب نشینی کرد و این خبر به یزدجرد بن

۱- (بخش جاماسب نامه ص ۱۲۱ و ۱۲۲)

۲- بحار الأنوار: ۱۶۳/۵۱ باب ۱۱ از کتاب المقتضب ابن عیاش فیما أخبر به الکهنه.

ث) جین‌ها

در کتاب مقدس جین‌ها آمده است: به هنگامی که فساد و انحطاط و تباهی جهان را فراگیرد، شخص کاملی که او را «تیر تنگر» (نوید دهنده) گویند، ظهور کرده و تباهی را از بین می‌برد و پاکی و صافی را از نو برقرار می‌سازد.^۱

ج) برهمنیان

در کتب مقدسه برهمنیان از ظهور «ویشنو» نویدهای فراوانی است. «ویشنو» در میان مردم ظاهر می‌گردد و از همه کس قوی‌تر و نیرومندتر است. در «ریک» آمده است، «ویشنو» در یک دست شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و در دست دیگر، انگشتری درخشانده دارد، هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک خواهد شد و زمین خواهد لرزید.^۲

خ) چینیان

در «مهابارات» یک فصل تمام به «کریشنا» اختصاص داده شده است و «بهگورگیتا» شرح و بسط همان فصل است. در «مهابارات» پس از تقدیس فراوان از «کریشنا» چنین آمده است «کریشنا ظهور کرده و جهان را نجات می‌دهد».^۳

ح) بودائیان

بودائیان نیز مسئله انتظار را مطرح کرده‌اند و شخص مورد انتظار آن‌ها، بودای پنجم است. روشن است که این بشارت و اشارات و انظارها و موعود و تعابیر، متناسب با فرهنگ خود آن اقوام است؛ مثلاً در دین زرتشتی «سوشیانت؛ پیروزگر» و در آیین هندوها «آواتارا» و در بودایی «بودای پنجم» گفته می‌شود.^۴

۱- اوپانیشار: مقدمه ص ۵۴

۲- ریک وراماندالای: ۴- ۱۶- ۲۴.

۳- اوپانیشار: ص ۶۴۷

۴- خورشید مغرب: ص ۵۴

(د) تورات

در «تورات» نوید مصلحی را می‌دهد که در آخرالزمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد می‌کند.

در «سفر تکوین» از دوازده امامی که از نسل «اسماعیل» پیامبر به وجود می‌آیند، این گونه سخن گفته شده است «و در حق اسماعیل تو را شنیدم، اینک او را برکت داده‌ام، و او را بارور گردانیده، به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهم نمود و او را امت عظیم خواهم نمود.»^۱

در تورات و دیگر کتاب‌های مندرج «عهد عتیق» در این باره سخن بسیار و فراوان آمده است که به نمونه کوتاه آن بسنده می‌کنیم.

حمزة بن حمران از سالم اشل نقل می‌کند: شنیدم اباجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام فرمود: موسی بن عمران به سفر اول (تورات) به آن چیزهایی که خداوند به قائم آل محمد - عجل الله فرجه الشریف - عطا خواهد نمود، نگریست و گفت: خدایا مرا «قائم آل محمد» قرار بده! به او گفته شد: او از ذریه «احمد» است.

سپس به سفر دوم نگاه کرد و مانند آن را دید، خواهش خود را تکرار کرد، باز همان جواب را شنید، پس سفر سوم را، باز همان دید و همان شنید.^۲

(ذ) اشعیای نبی علیه السلام

در کتاب این پیامبر می‌خوانیم «مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد، گرگ با بزّه سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و ... در تمامی کوه مقدّس

۱ - سفر تکوین ۱۷: ۲۰.

۲ - «حمزة بن حمران، عن سالم الأشل قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام يقول: نظر موسی بن عمران علیه السلام فی السفر الاول بما يعطى قائم آل محمد قال موسی: رب اجعلنی قائم آل محمد فقيل له: إن ذاك من ذرية أحمد ثم نظر فی السفر الثانی فوجد فیہ مثل ذلك (فقال مثله فقيل له مثل ذلك) ثم نظر فی السفر الثالث فرأى مثله (فقال مثله) فقيل له مثله.»

بحار الأنوار: ۷۷/۵۱ ب ۱ ح ۳۵؛ غیبت نعمانی: ص ۱۲۶.

من، ضرر و فسادى نخواهد بود، چرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.^۱

ر) دانیال نبی علیه السلام

در کتاب این پیغمبر نیز می خوانیم که خداوند خطاب به حضرت دانیال می فرماید: «و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که از پسران قوم تو (قائم) است، خواهد برخاست و ... بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد.^۲ بسیاری از آنان که مردم را به راه عدالت رهبری می نمایند تا ابدالابد مانند ستارگان خواهند بود. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا آن زمان مهر کن، بسیاری به سرعت تردد خواهند کرد... خوشا به حال آنان که انتظار کشند.^۳

ز) حقیق نبی علیه السلام

در کتاب او آمده است «اگرچه تأخیر نماید، اما منتظرش باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد... بلکه جمیع امت ها را نزد خود جمع می کند و تمامی قوم ها را برای خود فراهم آورد.^۴

س) زبور

در «مزامیر»^۵ حضرت داود علیه السلام نوشته شده است: «... و اما خداوند صالحان را تأیید

۱- کتاب اشعیای نبی، فصل ۸ جمله های ۴- ۱۰.

۲- اشاره به رجعت گروهی از مؤمنان است.

۳- کتاب دانیال نبی، فصل ۱۲ بندهای ۱- ۵- ۱۰- ۱۳؛ برخی از متخصصان فاضل و مطلع از کتب عهدین گفته اند: «شهادت محکمی وجود دارد که دانیال نبی کتاب را خود نوشته است و نبوتی (خبرهای آینده) که در آخر کتاب است، از ایام دانیال تا قیامت، امتداد دارد و از دجال سخن گفته است و وضع زبان و تحریرش، بازمان دانیال موافقت کلی دارد» (خورشید مغرب ص ۵۶).

در آیین یهود و کتاب های یهودیت و عهد عتیق که سخنان درباره مهدی موعود آمده است ۱- کتاب دانیال نبی

۲- حجی (حکا) ی پیامبر ۳- صنفیای پیامبر ۴- کتاب اشعیای پیامبر ۵- زبور داوود پیامبر و غیر از اینها.

۴- کتاب حقیق نبی، فصل ۲ جمله های ۳- ۵- به دین و حکومت واحد جهانی تصریح کرده است.

۵- مزامیر داوود همان زبور داوود علیه السلام است چنان که در ترجمه های عربی تورات به آن تصریح شده است

می‌کند... صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن همیشه ساکن خواهند شد.^۱
اینک متن زبور «... شریران منقطع و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی، شریری نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود؛ و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد...؛ زیرا که بازوان شریر شکسته خواهند شد، و اما خداوند صالحان را تأیید می‌کند و روزهای کاملان را می‌داند و میراث آن‌ها خواهد بود تا ابدالابد.^۲

و در جای دیگر می‌فرماید: «قوم‌ها را به انصاف، داوری خواهد کرد، آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد، دریا و پریان غرّش نماید، صحرا و هرچه در آن است به وجد آیند، آن‌گاه تمام درختان جنگل، به حضور خداوند، ترم خواهند کرد؛ زیرا وی برای داوری جهان می‌آید و رُبَع مسکون^۳ را به انصاف، داوری خواهد نمود.^۴

ش) انجیل

از جمله کتاب‌هایی که در آثار مسیحیت بشارت ظهور آمده است، چنین است:
۱- انجیل متی «آماده باشید! چون در ساعتی که گمان ندارید، پسر انسان می‌آید و اما آن روز و ساعت را احدی، حتی فرشتگان نیز، نمی‌داند».^۵

۲- لوقا^۶

۳- مرقس

۴- بُرنابا

و در «المنجد» در لغت «زبور» می‌نویسد (الزبور الكتاب، وغلب علی مزامیر داوود النبی).
۱- مزمور ۳۷ بند ۳۷-۱۰، کتاب مقدس چاپ ۱۹۰۱ و هم چنین در مزمور ۷۲ از آیه ۱ مشروحاً، بیان گردیده است مراجعه شود.
۲- مزامیر، مزمور ۳۷ جمله‌های ۹-۱۲-۱۷-۱۸.
۳- بخش آباد و مسکون از کره زمین که مشتمل بر هفت اقلیم است.
۴- مزامیر، مزمور ۹۶، جمله‌های ۱۰-۱۳.
۵- انجیل متی: ۲۴:۳۶. از مصدر قبلی؛ در انجیل‌ها در این مورد مطالب زیاد است.
۶- انجیل متی: ۲۴:۴۴. یوم الخلاص: ص ۲۹۵.

۵- مکاشفات یوحنا^۱

بیشتر نویدهای انجیل، به تعبیر «پسر انسان» آمده است که این تعبیر طبق نوشته «مستر هاکس» آمریکایی، بیش از هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده است که سی مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است^۲ و پنجاه مورد دیگر آن از نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد، و اینک چند مورد از اناجیل.

۱- او مردم را به اجرای عدالت ملزم می‌نماید، و زمین را از ظلم و ستمی که آن را فرا گرفته، پاک خواهد نمود و او مورد تأیید خداست و هر کاری را با اراده الهی انجام داده، و بنده واقعی خدا و هدایت کننده به جمیع راستی‌هاست.^۳

۲- هم چنان که برق از شمشیر ساطع شده است، به مغرب ظاهر می‌شود. ظهور «پسر انسان» نیز چنان خواهد شد... آن گاه علامت «پسر انسان» در آسمان پدیدار گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی می‌کنند و «پسر انسان» را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال می‌آید، اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید «پسر انسان» می‌آید.^۴

۳- در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه، از انتهای زمین تا به اقصای فلک، جمع خواهند شد... ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر، پس بر حذر باشید و بیدار شوید و دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود.^۵

۱- خورشید مغرب: ص ۵۸ ۲- قاموس مقدس: ص ۲۱۹ ماده «پسر خواهر».

۳- این مطلب از کتب اشعای نبی علیه السلام باب ۱۲ و انجیل یوحنا باب ۱۶ و زبور داود علیه السلام مزبور ۹۶؛ استفاده می‌شود.

۴- انجیل متی: باب ۲۴ شماره ۲۷ و ۳۰ و ۳۶ و ۴۴؛ قسمتی از موارد اخیر از چندین موردی که در کتب مقدس اکنون موجود است انتخاب و خلاصه شده است و از کتاب مصلح آخرالزمان ص ۷۹ و ۱۱۶ نقل گردید؛ و روایات ظهور ناگهانی را تأیید می‌کند.

۵- انجیل مرقس: فصل ۱۳- جمله‌های ۲۶- ۲۷- ۳۱- ۳۳.

۴- کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید... خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان، چو آید، ایشان را بیدار یابد... سپس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، «پسر انسان» می‌آید.^۱

۵- در آن زمان، مؤمنان غریب و دینداران، کم خواهند بود، تا این که به جز اندکی از آن‌ها، همگی از رحمت و فرج الهی مأیوس خواهند شد. دیگر امید نجات از بین خواهد رفت، به گونه‌ای که از بسیاری فتنه و فساد که آن‌ها را احاطه خواهد کرد، گمان می‌برند که خداوند دیگر یاری‌شان نخواهد نمود. تا این که خداوند پس از یأس و نومیدی به وسیله شخصی از نسل پیغمبرشان احمد، از جایی که هیچ امیدى ندارند، ظاهر شده و آن‌ها را دریافته و نجاتشان می‌دهد و ناراحتی‌های گذشته ایشان را جبران کرده و درمی‌یابد که فرشتگان و آسمان‌ها و زمین و هرچه در آن است از چرندگان و پرندگان و خلایق بر او درود می‌فرستند.

زمین، برکت و گنج‌ها و زینت‌های خود را در اختیار او قرار می‌دهد. بلايا و بیماری‌ها و گرفتاری‌ها برداشته می‌شود. امنیت در همه جا برقرار می‌شود، زهر و نیش و چنگال از تمامی حیوانات برکنده می‌شود. به صورتی که دختران خردسال با افعی‌ها بازی می‌کنند و شیران درنده و گرگ‌ها با هم می‌گردند و در میان گاوها و گوسفندها شبانی می‌کنند؛ حق تعالی سبحانه، او را بر جمیع ادیان غالب می‌کند؛ کلیدهای اقلیم را تا منتهای چین در دست گیرد؛ در روی زمین کسی نمی‌ماند، مگر این که به دین حقی که خداوند از آدم تا خاتم خواسته است، در آید.^۲

۶- حالا بدانید که محمد بدون نسل نیست و او است خاتم پیغمبران و وارث آنان و آخر ایشان که حشر برای امت او خواهد بود؛ هرچه در زمین است، می‌میرد و آن که باقی می‌ماند و وارث زمین است، فقط خداست؛ آن «پادشاه صالح» که بیان گردید، از ذریه اوست و می‌دانید که او مالک شرق و غرب عالم خواهد بود؛ خداوند با دین

۱- انجیل «لوقا» فصل ۱۲ جمله‌ها ۳۵-۳۶.

۲- کتاب «از مباحثه تا عاشورا» ص ۱۰۲ (از مؤلف) از بحث‌های انجیل نصارای نجران.

«حنیفیة ابراهیمیة» که نفی شرک است، او را به تمامی ادیان غالب خواهد ساخت.^۱

۷- گفتند: ما و تو شک نداریم و می دانیم حجّت خدا از میان نخواهد رفت، این حکمی است که حق تعالی مقرر کرده است، تا شب و روز می باشد، دنیا از حجّت خالی نمی ماند، حتی (اگر در روی زمین) دو نفر بمانند، باید یکی بر دیگری حجّت شود؛ ما هم پیش از این خیال می کردیم «محمد» همان «حجّت الهی» است و او این دین را برپا خواهد داشت؛ اما وقتی که خدا اولاد ذکور او را برد و عقیم کرد (بر ما یقین آمد که) پیغمبری که ما انتظارش را می کشیدیم، او نیست؛ زیرا «محمد» بدون نسل است و از کتاب های الهی فهمیده ایم که آن پیغمبر و خاتم الانبیا بدون نسل نخواهد بود و می دانیم که اسم آن پیغمبر از اسم «محمد» منشق شده و «أحمد» نام دارد و همان است که «مسیح» به ما خبر داده است؛ او پایان دهنده انبیا و بعد از او «فرزند قاهرش» پادشاه عالم خواهد شد که همه جهانیان را به سوی دین حق سوق خواهد داد؛ بادست او این جریان ها انجام نخواهد یافت، بلکه از ذریّه و عقب او، کلّ روی زمین و هر چه در آن است از خشکی و دریا مالک آن خواهد شد، و به تمامی شهرها بدون معارض مسلط خواهد شد و حال همه علمایی که تمامی انجیل را از حفظ بر این مدعا می دانند، شاهدند؛ ما هم از پیش، این سخنان را بر وجه کامل گفتیم و به تازگی نیز بیان کردیم که نیازی به تکرار آن نمی بینیم.^۲

۸- حضرت آدم علیه السلام باز نظر کرد و در آخر این انوار، نوری را دید که مانند «ستاره صبح» بر جهانیان می درخشید، خداوند (به آدم) فرمود: به برکت این بنده سعادت مند خود (در رحمت خود را بر بندگان) می گشایم و به برکت او مشقت ستم ها و عقوبت ها را، از جهانیان بر می دارم و به سبب او زمین را بعد از آن که از ظلم و ستم و قساوت و تزلزل پر شده است، از نور و رحمت خود پر خواهم کرد.^۳

۹- ... تا به «حضرت مهدی صاحب الامر علیه السلام» رسید! فرمود: این نور من است که به

۱- همان مدرک، ص ۱۰۷، از بحث های اناجیل نصارای نجران.

۲- کتاب «از مباحثه تا عاشورا» ص ۱۰۹ به نقل از بحث های اناجیل نصارای نجران.

۳- همان مدرک، ص ۱۱۶ به نقل از بحث های اناجیل نصارای نجران.

سبب او، رحمت خود را بر خلائق می‌گسترانم و با او دین خود را ظاهر می‌سازم و به وسیله او بندگانم را هدایت خواهم کرد، پس از آن که از فریاد رسی من مأیوس خواهند شد. پس در آن حالت حضرت ابراهیم بر آن‌ها صلوات فرستاد و گفت: رَبِّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، پروردگارا! بر محمد و آل او درود فرست، چنان که آن‌ها را برگزیده و خالص گردانیده‌ای، خالص گردانیدنی نیکو.^۱

«قرآن» می‌فرماید: «ما در زبور بعد از «ذکر» نوشتیم، صالحان وارث زمین خواهند شد»^۲

خلاصه این که همه ادیان و مذاهب معتقدند که در پایان هر دوره‌ای از تاریخ، «بشر» از لحاظ معنوی و اخلاقی، رو به انحطاط می‌رود و چون طبعاً و فطرتاً در حال هبوط و دوری از مبدأ و رو به پایین در حرکت است، نمی‌تواند به خودی خود، به این سیر نزولی و انحطاط معنوی و اخلاقی خاتمه دهد؛ پس ضرورت دارد که روزی یک مصلح و رهایی بخش و نجات دهنده جهانی، این جهان را از زیر ستم و جنایت و خیانت و... نجات دهد.

مطالبی که در این رابطه، ذکر شد نمونه‌هایی از مطالب فراوان در آن کتاب‌ها بود که آوردیم.

ص) سخنان کاهنان

صحبت‌هایی در تاریخ درباره امام قائم علیه السلام پیش از تولد رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان «کاهنان» و پیشگویان، ثبت شده است. برای نمونه، یکی از آن‌ها را از بحار الأنوار، می‌آوریم تا مطلع شویم که به جز صاحبان ادیان و ملل مختلف جهان، فرقه‌های دیگری نیز بودند که جریان ظهور آن حضرت را، برای مریدان و پیروان خود تشریح

۱- کتاب «از مباهله تا عاشورا» ص ۱۱۸ به نقل از بحث‌های اناجیل نصارای نجران.

۲- «ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون» انبیاء: ۱۰۵ (ما زبور را به داود دادیم) اسراء / ۵۷؛ در آیه ۷ و ۴۸ انبیاء به تورات «ذکر» اطلاق شده است؛ آیات ۵۵ نور و ۵ قصص و آیات فراوان دیگر درباره مهدی موعود علیه السلام.

نموده و نوید داده اند.

عَلَامَهُ مَجْلِسِي ۞ مِي فَرَمَايِدُ: «بَابِ نَادِرٍ فِيمَا أَخْبَرَ بِهِ الْكُهْنَةَ وَأَضْرَابَهُمْ وَمَا وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ مَكْتُوبًا فِي الْأَلْوَاحِ وَالصُّخُورِ. رَوَى الْبَرْسِيُّ فِي مَشَارِقِ الْأَنْوَارِ عَنْ كَعْبِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: إِنَّ ذَا جَدْنَ الْمَلِكِ أَرْسَلَ إِلَى السُّطِيحِ لِأَمْرِ شَكِّ فِيهِ، فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ أَرَادَ أَنْ يَجْرِبَ عِلْمَهُ قَبْلَ حُكْمِهِ فَخَبَأَ لَهُ دِينَارًا تَحْتَ قَدَمِهِ، ثُمَّ أَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا خَبَأْتَ لَكَ يَا سَطِيحُ؟ فَقَالَ سَطِيحٌ: حَلَفْتُ بِالْبَيْتِ وَالْحَرَمِ، وَالْحَجَرِ الْأَصَمِّ، وَاللَّيْلِ إِذَا أَظْلَمَ، وَالصَّبْحِ إِذَا تَبَسَّمَ، وَبِكُلِّ فَصِيحٍ وَأَبِكَمٍ، لَقَدْ خَبَأْتُ لِي دِينَارًا بَيْنَ النَّعْلِ وَالْقَدَمِ، فَقَالَ الْمَلِكُ: مِنْ أَيْنَ عِلْمُكَ هَذَا يَا سَطِيحُ؟! فَقَالَ: مِنْ قَبْلِ أَخٍ لِي حَتَّى يَنْزِلَ مَعِيَ أَنِّي نَزَلْتُ. فَقَالَ الْمَلِكُ: أَخْبِرْنِي عَمَّا يَكُونُ فِي الدَّهْوَرِ، فَقَالَ سَطِيحٌ: إِذَا غَارَتِ الْأَخْيَارُ، وَقَادَتِ الْأَشْرَارُ، وَكُذِّبَ بِالْأَقْدَارِ، وَحُمِلَ الْمَالُ بِالْأَوْقَارِ، وَخَشَعَتِ الْأَبْصَارُ لِحَامِلِ الْأَوْزَارِ، وَقَطَعَتِ الْأَرْحَامُ، وَظَهَرَتِ الطَّغَامُ، الْمَسْتَحَلِّي الْحَرَامِ فِي حَرَمَةِ الْإِسْلَامِ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ، وَخَفَرَتِ الذِّمَّةُ، وَقَلَّتِ الْحَرَمَةُ، وَذَلِكَ عِنْدَ طُلُوعِ الْكَوْكَبِ الَّذِي يَفْزَعُ الْعَرَبَ، وَلَهُ شَبِيهِ الذَّنْبِ، فَهَنَّاكَ تَنْقَطِعُ الْأَمْطَارُ، وَتَجْفُ الْأَنْهَارُ، وَتَخْتَلِفُ الْأَعْصَارُ، وَتَغْلُو الْأَسْعَارُ فِي جَمِيعِ الْأَقْطَارِ. ثُمَّ تَقْبَلُ الْبَرْبَرُ بِالرَّايَاتِ الصَّفْرَ، عَلَى الْبَرَاذِينِ السَّبْرِ، حَتَّى يَنْزِلُوا مِصْرَ فَيُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ صَخْرٍ، فَيَبْدُلُ الرَّايَاتِ السُّودَ بِالْحَمْرِ، فَيَبِيحُ الْمَحْرَمَاتِ، وَيَتْرَكَ النِّسَاءَ بِالثَّدَايَا مَعْلَقَاتٍ، وَهُوَ صَاحِبُ نَهْبِ الْكُوفَةِ، فَرَبُّ بَيْضَاءِ السَّاقِ مَكْشُوفَةٌ عَلَى الطَّرِيقِ مَرْدُوفَةٌ بِهَا الْخَيْلُ مَحْفُوفَةٌ، قَتَلَ زَوْجَهَا وَكَثُرَ عَجْزُهَا وَاسْتَحَلَّ فَرْجَهَا، فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ ابْنُ النَّبِيِّ الْمَهْدِيِّ، وَذَلِكَ إِذَا قَتَلَ الْمَظْلُومُ بِيْثْرَبَ، وَابْنُ عَمَّةٍ فِي الْحَرَمِ، وَظَهَرَ الْخَفِيِّ قُوفِيقِ الْوَشْمِيِّ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ الْمَشُومُ بِجَمْعِهِ الظُّلُومَ، فَتَظَاهَرَ الرُّومُ بِقَتْلِ الْقُرُومِ، فَعِنْدَهَا يَنْكَسِفُ كَسُوفٌ، إِذَا جَاءَ الزُّحُوفُ وَصَفَّ الصَّفُوفُ. ثُمَّ يَخْرُجُ مَلِكٌ مِنْ صَنْعَاءِ الْيَمَنِ، أَبْيَضٌ كَالْقَطَنِ اسْمُهُ حُسَيْنٌ أَوْ حَسَنٌ، فَيَذْهَبُ بِخُرُوجِهِ عَمْرَ الْفَتَنِ، فَهَنَّاكَ يَظْهَرُ مَبَارِكًا زَكِيًّا، وَهَادِيًّا مَهْدِيًّا، وَسَيِّدًا عَلَوِيًّا فَيَفْرَجُ النَّاسَ إِذَا أَتَاهُمْ بِمَنْ آلَهِ الَّذِي هَدَاهُمْ، فَيَكْشِفُ بِنُورِهِ الظُّلْمَاءَ، وَيَظْهَرُ بِهِ الْحَقُّ بَعْدَ الْخَفَاءِ، وَيَفْرُقُ الْأَمْوَالَ فِي النَّاسِ بِالسُّوَاءِ، وَيَغْمَهُ السَّيْفُ فَلَا يَسْفِكُ الدَّمَاءَ، وَيَعِيشُ النَّاسُ فِي الْبَشْرِ وَالْهِنَاءِ، وَيَغْسَلُ بِمَاءِ عَدْلِهِ عَيْنَ الدَّهْرِ مِنَ الْقَذَاءِ، وَيُرَدُّ الْحَقُّ عَلَى أَهْلِ الْقُرَى، وَيَكْثُرُ فِي النَّاسِ الضِّيَافَةُ وَالْقُرَى، وَيَرْفَعُ بَعْدَهُ الْغَوَايَةَ وَالْعَمَى، كَأَنَّهُ كَانَ غِبَارًا فَانْجَلَى، فَيَمْلَأُ

الأرض عدلاً وقسطاً والأيام حباءً، وهو علم للساعة بلا امتراء؛^۱

این باب که درباره گفتارهای کاهنان وامثال آنها و همچنین نوشته جاتی که در لوح‌ها و سنگ‌نوشته‌ها، به دست آمده است؛ باب کیمیایی است. شیخ بررسی در کتاب مشارق الأنوار روایت کرده از کعب بن حارث که گفت: پادشاهی (به نام) «زاجدن» امر نمود تا «سطیح» (کاهن) را بیاورند تا از او برای کاری که شک کرده بود، جویا شود. وقتی که به سوی او می‌آمد، یک دینار زر زیر پایش گذاشت تا او را امتحان نماید. سطیح داخل شد. شاه به او گفت: برای تو چه پنهان کرده‌ام؟! گفت: قسم به بیت و حرم و حجر سخت (اسود) و به شب، وقتی که تاریک می‌شود و به صبح هنگامی که لبخند می‌زند، و سوگند به همه فصیحان و لالان، برای من دیناری میان نعلین و قدم پنهان کرده‌ای!

پادشاه گفت: چه کسی این را به تو یاد داد ای سطیح؟!

گفت: برادری که (همه جا) با من هست تا نزول کنم و بنشینم.

شاه گفت: از وقایع آینده برایم بگو!

سطیح گفت: زمانی که خوبان غروب کردند (و فرو رفتند و مردند) و بدان در مصدر کار شدند و قَدْر را تکذیب و مال را سرشار بردند، و چشم‌ها برای صاحبان وزر و وبال کوچک کردند و ارحام قطع شد و گردنکشان (حلال کنندگان حرام در حریم اسلام) اظهار وجود کردند و حرف‌ها مختلف و وعده‌ها دروغ از آب در آمد و احترام کم گردید (و رخت بر بست) و این کارها هنگام طلوع ستاره‌ای که عرب را به ترس واداشت، ستاره‌ای که دنباله دار است. پس در آن حال است که باران کم و نهرها خشک و عصرها اختلاف می‌نماید و قیمت‌ها در همه جا بالا می‌رود، سپس بربرها با پرچم‌های زرد بر زمین‌های محکم پیش آیند تا به مصر فرود آیند. پس مردی از اولاد صخر (سفیانی) خروج می‌کند، پرچم‌های سیاه را به سرخ تبدیل کرده، حرام‌ها را مباح و زن‌ها را از پستان‌ها می‌آویزد. اوست غارت کننده کوفه، چه بسا ساق‌های سفید مکشوفه در راه‌ها پشت

۱- بحار الأنوار: ۶۲/۵۱ ب ۱۱ نادر فیما أخبر به الكهنة.

سر هم باشند و سواران آنها را احاطه نموده و (زنهای) شوهران کشته شده، عاجز و ناتوان مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

پس در این هنگام فرزندی پیغمبر، مهدی ظهور می‌کند و این، آن وقت پیش خواهد آمد که مظلومی در یثرب «مدینه» و پسر عمویش در حرم کشته شود و پنهان آشکار و با خال کوب شونده، موافقت کرد، در آن هنگام است که شخص شوم با دار و دسته ستمگرش می‌رسند، پس رومیان برای کشتن ضعیفان حمله برند، زمانی که لشکر آمد و صف‌ها بسته شد، در آن حال خورشید می‌گیرد.

سپس پادشاهی از صنعای یمن (یمانی) بیرون آید، سفید رو است مانند پنبه که نامش حسین یا حسن است، پس با خروج او فتنه‌ها فرو نشیند، و در آن هنگام، مبارک و پاک و «هادی» و مهدی و سید علوی ظهور نماید. پس می‌آید تا مردم را نجات دهد و با منت‌خدایی آنها را هدایت نماید. پس با نور او تاریکی‌ها بر طرف می‌شود و به سبب او حق پنهان شده، ظاهر می‌شود و مال‌ها را مساوی پخش می‌کند (و پس از آرام کردن دنیا) شمشیرش را از خون ریزی باز می‌دارد و غلاف می‌نماید. سپس مردم در خوشی و خرمی زندگی می‌کنند، با آب عدالت او، ریگ و خوار چشم روزگار شسته می‌شود، و حق را به حق دار می‌رساند و مهمانی و مهمان نوازی در میان مردم رواج پیدا می‌کند و با عدالت او کوری و گمراهی برداشته شود، گویا گرد و غباری بود که فرو نشست (و از بین رفت)، پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند و روزها به آرامی، سپری می‌شود، آمدن او نشانه فرا رسیدن، قیامت است.^۱

۱- کتاب المقتضب ابن عیاش، عن عبد الله بن القاسم البلخي، عن أبي سلام الكجی (عن) عبدالله بن مسلم، عن عبد الله بن عمير، عن هرمز بن حوران، عن فراس، عن الشعبي قال: إن عبد الملك بن مروان دعاني فقال: يا أبا عمرو! إن موسى بن نصر العبدي كتب إلي وكان عامله على المغرب يقول: بلغني أن مدينة من صفر كان بناها نبي الله سليمان بن داود، أمر الجن أن يبنيها له فاجتمعت العفاريت من الجن على بنائها وأنها من عين القطر التي ألقاها الله لسليمان بن داود، وأنها في مفازة الأندلس، وأن فيها من الكنوز التي استودعها سليمان وقد أردت أن أتعطى الإرتحال إليها فأعلمني الغلام بهذا الطريق أنه صعب لا يتمنى إلا بالاستعداد من الظهور والأزواد الكثيرة مع بقاء بعد المسافة وصعوبتها، وأن أحدا لم يهتم بها إلا قصر عن بلوغها إلا دارا بن دارا، فلما قتله الإسكندر قال: والله لقد جنت الأرض والأقاليم كلها ودان لي أهلها، وما أرض إلا وقد وطنتها إلا هذه الأرض من الأندلس، فقد أدركها دارا بن دارا، وإني لجدير بقصدها كي لا

أقصر عن غاية بلغها دارا . فتجهز الإسكندر واستعد للخروج عاماً كاملاً لا فلماً ظن أنه قد استعد لذلك، وقد كان بعث رواده فأعلموا أن موانعاً دونها . فكتب عبد الملك إلى موسى بن نصر يأمره بالإستعداد والإستخلاف على عمله فاستعد وخرج فرأها وذكر أحوالها فلماً رجع كتب إلى عبد الملك بحالها، وقال في آخر الكتاب: فلماً مضت الأيام وفنيت الأزواد، سرنا نحو بحيرة ذات شجر وسرت مع سور المدينة فصرت إلى مكان من السور فيه كتاب بالعربية فوقفت على قرآته وأمرت بانتساخه فإذا هو شعر:

ليعلم المرء ذوالعز المنيع	ومن يرجو الخلود وما حي بمخلود
لو أن خلقاً ينال الخلد في مهل	لنسال ذاك سليمان بن داود
سألت له القطر عين القطر فائضة	بالقطر سنة عطاء غير مصدود
فقال للجن ابنو الي به أثرا	يبقى إلى الحشر لا يبلى ولا يؤدي
فصروه صفائح ثم هيل له	إلى السماء بأحكام وتجويد
وأفرغ القطر فوق السور منصلتا	فصار أصلب من صماء صيخود
وثب فيه كنوز الارض قاطبة	وسوف يظهر يوماً غير محدود
وصار في قعر بطن الارض مضطجعا	مصمدا بطوابيق الجلاميد
لم يبق من بعده للملك سابقة	حتى تضمن رمسا غير اخدود
هذا ليعلم أن الملك منقطع	إلا من الله ذي النعماء والعجود
حتى إذا ولدت عدنان صاحبها	من هاشم كان منها خير مولود
وخصه الله بالآيات منبعتا	إلى الخليقة منها البيض والسود
له مقاليد أهل الارض قاطبة	والأوصياء له أهل المقاليد
هم الخلائف اثنا عشرة حججا	من بعدها الأوصياء السادة الصيد
حتى يقوم بأمر الله قائمهم	من السماء إذا ما باسمه نودي

فلما قرأ عبد الملك الكتاب وأخبره طالب بن مدرک وكان رسوله إليه بما عاين من ذلك، وعنده محمد بن شهاب الزهري قال: ما ترى في هذا الامر العجيب؟ فقال الزهري: أرى وأظن أن جنا كانوا موكلين بما في تلك المدينة حفظة لها يخيلون إلى من كان صعداها، قال عبد الملك: فهل علمت من أمر المنادي من السماء شيئا قال: اله عن هذا يا أمير المؤمنين، قال عبد الملك: كيف ألهو عن ذلك وهو أكبر أوطاري لتقولن بأشد ما عندك في ذلك، ساءني أم سرنبي . فقال الزهري: أخبرني علي بن الحسين عليهما السلام أن هذا المهدي من ولد فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فقال عبد الملك: كذبتما لا تزالان تدحضان في بولكما وتكذبان في قولكما، ذلك رجل منا . قال الزهري أما أنا فرويته لك عن علي ابن الحسين عليهما السلام فان شئت فاسأله عن ذلك ولا لوم علي فيما قلته لك فان يك كاذبا فعليه كذبه وإن يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم، فقال عبد الملك: لا حاجة لي إلى سؤال بني أبي تراب فخفض عليك يا زهري بعض هذا القول فلا يسمعه منك أحد قال الزهري: لك علي ذلك .

بيان: لا يؤدي: أي لا يهلك . وقال الجوهري: كل شئ أرسلته إرسالا من رمل أو تراب أو طعام أو نحوه قلت: هلته أهيله هिला فانها أي جرى وانصب وقال: صلت ما في القدر أي صببته، وقال: صخرة صيخود أي شديدة . قوله: مصمدا بالصاد المهملة أو بالضاد المعجمة . قال الجوهري: المصمد لغة في المصمت وهو

۵- امام قائم - عجل الله فرجه الشريف - در باور سنّیان

روایاتی که پیرامون نهضت جهانی حضرت بقیة الله الأعظم - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - در منابع معتبر اهل تسنن آمده است دست کمی از روایات شیعیان ندارد، و حتی در «صحاح ششگانه» ای که صحیح ترین کتب اهل سنت است، در باب های مختلف، روایات مربوط به قائم - عجل الله فرجه الشريف - آورده شده است.

۱ - صحیح بخاری: کتاب الأحكام و باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام.

۲ - صحیح مسلم: باب الفتن، اشراط الساعة، و باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام.

۳ - سنن ابن ماجه: باب خروج المهدي علیه السلام.

۴ - سنن ابی داود در کتاب المهدي علیه السلام.

۵ - سنن ترمذی باب ما جاء فی المهدي علیه السلام.

در مسند احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی ها و دیگر سنن و جوامع اهل تسنن، روایات حضرت مهدی علیه السلام مشروحاً آمده است.^۱

الذي لاجوف له وقال: صعد فلان رأسه تصميدا أي شده بعصابة أو ثوب ما خلا العمامة، وقال: الطابق: الأجر الكبير، فارسي معرب، والجلاميد جمع الجلمود بالضم هو الصخر. والرّمس بالفتح: القبر أو ترابه، والاختود بالضم شق في الأرض مستطيل و(الصيد جمع) الاصيد: الملك، والرجل الذي يرفع رأسه كبرا (بحار الأنوار: ۱۶۴/۵۱ ب ۱۱).

۱ - استاد «علی محمد دخیل» در کتاب پر ارج خود (الإمام المهدي) اسامی ۲۰۵ کتاب از بزرگان اهل سنت را آورده است که تعداد ۳۰ نفر آن ها مستقلاً درباره حضرت ولی عصر - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - کتاب نوشته اند و ۳۱ نفر ایشان، فصلی را در کتاب های خود به روایات حضرت اختصاص داده اند و تعداد ۱۴۴ نفر ایشان به تناسب های مختلف روایات حضرت مهدی موعود علیه السلام را در کتاب های خود آورده اند.

البته در این جا نقل همه آن کتاب ها، به خاطر رعایت اختصار و حجم کتاب، برای ما مقدور نیست، فقط ذکر اسامی کتاب هایی که مستقلاً درباره مهدی موعود علیه السلام از بزرگان اهل سنت نوشته شده است به ترتیب حروف تهجی می آوریم.

۱ - ابراز الوهم من کلام ابن حزم: نوشته احمد بن صدیف بخاری.

۲ - الأحاديث القاضية بخروج المهدي: محمد بن اسماعیل امیر یمانی، (م ۷۵۱ ق)

۳ - احادیث المهدي: ابوبکر بن خثیمة.

۴ - احوال صاحب الزمان: سعدالدین حموی (م ۷۲۲ ق)

- ۵- أخبار المهدي: حماد بن يعقوب رواجني
- ۶- اربعين حديث في المهدي: ابو نعيم اصفهاني (م ۴۳۰ ق)
- ۷- اربعين حديث في المهدي: ابو العلاء همداني.
- ۸- ارشاد المستهدى في نقل بعض الأحاديث الواردة في شأن الإمام المهدي: محمّد علي حسين بكرى.
- ۹- البرهان في علامات مهدي آخر الزمان: علاء الدين علي بن حسام الدين مشهور به متقى هندي جونپوري (م ۹۷۵ ق)
- ۱۰- البرهان: محمّد بن عثمان كراچكي.
- ۱۱- البيان في أخبار صاحب الزمان: محمّد بن يوسف گنجي شافعي (م ۶۵۸ ق).
- ۱۲- تحديق النظر في أخبار المهدي المنتظر: محمّد بن عبد العزيز بن مانع.
- ۱۳- تلخيص البيان في علامات مهدي آخر الزمان: ابن كمال پاشا حنفي (م ۹۴۰ ق).
- ۱۴- تلخيص البيان في أخبار مهدي آخر الزمان: علاء الدين علي بن حسام الدين مشهور به متقى هندي جونپوري (م ۹۷۵ ق).
- ۱۵- التوضيح في تواتر ما جاء في المنتظر و الدجال و المسيح: شوكانى.
- ۱۶- الجواب المقنع المحرّر في الردّ على من طغى و تجرّب بدعوى أنه عيسى أوى المهدي المنتظر: محمّد بن حبيب الله بن مايبابى جكنى شنقيطى.
- ۱۷- الردّ على من حكم و قضى، أن المهدي جاء و مضى: ملا علي قارى هروى، (م ۱۰۱۴ ق).
- ۱۸- الردّ على من كذب الأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي: محسن بن عماد.
- ۱۹- رسالة في المهدي عليه السلام: ابن حجر مكي، (م ۹۷۳ ق).
- ۲۰- رسالة مهدي آل الرسول: علاء الدين علي بن حسام الدين مشهور به متقى هندي جونپوري (م ۹۷۵ ق)
- ۲۱- صاحب الزمان: ابو العنيس محمّد بن اسحاق بن ابراهيم كوفي، قاضي صميرة، (م ۲۷۵ ق).
- ۲۲- صفة المهدي: ابو نعيم اصفهاني.
- ۲۳- العرف الوردى في أخبار المهدي: جلال الدين سيوطى (م ۹۱۰ ق)
- ۲۴- العرف الوردى في أخبار المهدي: يوسف بن يحيى دمشقى شافعي، (م ۶۸۵ ق).
- ۲۵- العرف الوردى في دلائل المهدي: عبدالرحمن بن مصطفى.
- ۲۶- العطر الوردى في شرح القطر الشهدى، في أوصاف المهدي: محمّد بن محمّد بن بلييس، (م بعداز ۱۳۰۸ ق)
- ۲۷- عقد الدرر في أخبار المهدي المنتظر: يوسف بن يحيى دمشقى شافعي، متوفى (۶۸۵ ق).
- ۲۸- عقيدة أهل السنة و الأثر، في المهدي المنتظر: محسن عباد.
- ۲۹- علامات المهدي: جلال الدين سيوطى (م ۹۱۰ ق).
- ۳۰- الفتوى في مسألة المهدي المنتظر: رابطة العالم الإسلامى مكة زير نظر شيخ محمّد منتصر كنانى.
- ۳۱- فرائد الفوائد: مرعى بن يوسف مقدسى، (م ۱۰۳۱ ق).
- ۳۲- فوائد الفكر في ظهور المهدي المنتظر: مرعى بن يوسف مقدسى، (م ۱۰۳۱ ق).
- ۳۳- القطر الشهدى في أوصاف المهدي: احمد بن احمد حلوانى شافعي، (م ۱۳۰۸ ق).
- ۳۴- القول المختصر في علامات المهدي المنتظر: شهاب الدين احمد بن محمّد، ابن حجر مكي (م ۹۷۳ ق)

الف) روایات چند از اهل سنت

در این جایاد آوری این نکته لازم است که در کتاب‌های اهل سنت به غیر از این که روایات کلی در خصوص «مهدی موعود علیه السلام» آورده‌اند، به اوصاف و خصوصیات آن حضرت نیز پرداخته‌اند.

مثلاً در سی و پنج کتاب از دانشمندان آنان تصریح کرده‌اند که آن حضرت، فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد.^۱

و در روایات متعدّد، اوصاف و نشانه‌های آن حضرت را آورده‌اند، برای اطلاع بیشتر چند حدیث نبوی از کتاب‌های آنان، می‌آوریم:

۱- «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب، رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي؛^۲ دنیا از

۳۵- مرآة الفكر في المهدي المنتظر: مرعي بن يوسف مقدسي، (م ۱۰۳۱ ق).

۳۶- المشرب الوردی فی مذهب المهدي: ملا علی قاری هروی، (م ۱۰۱۴ ق).

۳۷- مناقب المهدي: ابونعیم اصفهانی، (م ۴۳۰ ق).

۳۸- المهدي: ابن قيم جوزية، (م ۷۵۱ ق).

۳۹- المهدي: ابوداود (صاحب سنن)، (م ۲۷۵ ق).

۴۰- المهدي: ادریس عراقی مغربی.

۴۱- مهدي آل الرسول: علی بن سلطان محمد هروی حنفی.

۴۲- المهدي الى ماورد في المهدي: محمد بن طولون.

۴۳- المهدي و المهدوية: أحمد أمين مصري، معاصر.

۴۴- النجم الثاقب في بيان أن المهدي من أولاد علي بن أبي طالب.

۴۵- النظم الواضح المبين: عبدالقادر بن محمد سالم.

۴۶- نعت المهدي: ابونعیم اصفهانی، (م ۴۳۰ ق).

۴۷- الوهم المکنون في الرد علی ابن خلدون: ابوالعباس بن عبدالمؤمن مغربی.

۴۸- ماهذية المهدوية: ابوالرّجاء محمد هندی.

۴۹- الهدية الندية للأمة المحمدية فيما جاء في فضل الذات المهدية: تأليف قطب الدين مصفى بن كمال الدين حنفی، (م ۱۱۶۲ ق).

۵۰- ينابيع المودة: حافظ سليمان قندوزی.

فهرست بالا از کتاب (او خواهد آمد ص ۷۹، ۸۴) برگرفته شده است.

۱- اسامی آن کتاب‌ها را در کتاب موعودی که «جهان در انتظار اوست» ص ۵۱-۶۸ بخوانید.

۲- سنن ترمذی: ۴ / ۲۲۳۰.

بین نمی‌رود تا آن که مردی از اهل بیت من، عرب را مالک شود و نام او مساوی نام من است.»

۲- «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم، لطول الله ذلك الیوم حتی یلی رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی؛^۱ اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، البته خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من که همنام من است، (رهبری) آن را به دست گیرد.»

۳- «لا تقوم الساعة حتی یلی رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی؛^۲ قیامت به پا نمی‌شود تا مردی از اهل بیت من که نامش مساوی نام من است، به ولایت آن برسد.»

۴- «لا تنقضي الأيام ولا یذهب الدهر حتی یملك العرب، رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی؛^۳ روزها منقضی نمی‌شود و روزگار نمی‌گذرد تا مردی از اهل بیت من که همنام من است، رهبری آن را به دست می‌گیرد.»

۵- «یخرج رجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی وخلقه خلقي فیملأها قسطاً وعدلاً؛^۴ مردی از اهل بیت من خروج می‌نماید که همنام من و اخلاقش، اخلاق من است، وزمین را پر از عدل و داد می‌کند.»

۶- «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلاً اسمه اسمی؛^۵ اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن را طولانی می‌کند تا مردی را برانگیزد که هم نام من است.»

۷- «یلتفت المهدی وقد نزل عیسی بن مریم كأنما یقطر من شعره الماء، فیقول المهدی: تقدم صل بالناس، فیقول: انما أقیمت الصلوة لك، فیصلي خلف رجل من ولدي؛ مهدی ملتفت می‌شود که عیسی بن مریم فرود آمده است؛ مانند این‌که از موهایش، آب

۱- همان مدرک، ۲۲۳۱/۴؛ ینابیع المودة: ۱۶۲/۳ ب ۹۴ از غایة المرام؛ بحار الأنوار: ۷۹/۵۱ ب ۷۹/۵۱ و ص ۸۱ و ص ۸۳ از کشف الغمة از ابی هریرة با تعبیر «لو لم یبق من الدنیا إلا لیلة واحدة لملک فیها رجل من أهل بیتی و ص ۸۴ با کمی تغییر از عبدالله بن مسعود؛ عین عبارت متن در بحار الأنوار: ۷۴/۴۱ ب ۷۴/۴۱ ح ۲۶ از غیبت طوسی از ابی هریره.

۲- مسند احمد بن حنبل: ۳/۳۷۶.

۳- عقد الدرر: ص ۳۱.

۴- مسند احمد: ۳/۳۷۶.

۵- صواعق المحرقة ص ۹۸؛ عقد الدرر: ص ۱۷.

۶- ذخائر العقبی: ص ۱۳۶.

می‌چکد. مهدی به او می‌گوید: جلو ایستاده برای مردم نماز بخوان. می‌گوید: یقیناً نماز به خاطر تو اقامه شده است، پس پشت سر مردی از اولاد من، نماز می‌گذارد.»

۸- «منا الذي يصلي عيسى بن مريم خلفه؛^۱ از ماست کسی که عیسی بن مریم پشت

سرش نماز می‌خواند.»

۹- «لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من اهل بيتي القسطنطينية وجبل الديلم، ولو لم يبق

إلا يوم، لطول الله ذلك اليوم حتى يفتحها؛^۲ قیامت برپا نمی‌شود تا مردی از اهل بیت من

بر «قسطنطنیه» و «کوه دیلم» غالب شود و اگر بیش از یک روز (از عمر دنیا) نماند،

خداوند آن یک روز را به قدری بلند می‌کند تا دنیا را فتح نماید.»

۱۰- «ان خلفائي واوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي، الإثنا عشر أولهم علي وأخوهم

المهدي؛^۳ جانشینان و اوصیای من و حجّت‌های خدا بر مردم بعد از من دوازده نفرند

اولشان علی و آخر آنها مهدی است.»

۱۱- «المهديّ طاوس أهل الجنة؛^۴ مهدی طاوس اهل بهشت است.»

۱۲- «يكون من بعدي اثنا عشر أميراً، كلهم من قریش؛^۵ بعد از من دوازده امیر است

همگی از قریش می‌باشند.»

۱۳- «المهديّ منا يختم الدين كما فتح بنا؛^۶ مهدی از ما است و دین را به پایان می‌برد

آن گونه که با ما (آغاز کرد و) گشود.»

۱۴- سلمان فارسی گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، دیدم حسین بن علی علیه السلام

روی ران اوست، دو چشم او را می‌بوسد و به دهانش بوسه می‌زند و می‌گوید: «أنت

سید بن سید، أخو سید، أنت إمام ابن إمام أخو إمام، أنت حجة أخو حجة وأنت أبو حجج

۱- عقد الدرر: ص ۲۵. ۲- البيان گنجی شافعی: ص ۱۴۱.

۳- ينابيع المودة، ج ۳، ص ۱۰۸.

۴- بحار الأنوار: ۱۰۵/۵۱ ب ۱ ح ۴۱ از الطرائف؛ عقد الدرر: ص ۱۴۸.

۵- سنن ترمذی: ۵۰۱/۴.

۶- الصواعق المحرقة: ص ۱۶۳ و قریب به این مضمون در المعجم الأوسط: ۱۳۶/۱؛ عقد الدرر: باب ۷ ص

۱۴۵ و کتب دیگر عامه بحار الأنوار: ۹۳/۵۱ و کتب دیگر خاصه.

تسعة، تاسعهم قائمهم؛^۱ تو آقای و فرزند آقا و برادر آقای، تو امام و فرزند امام و برادر امامی، تو حجتی و برادر حجت و پدر نه حجت، ونهمی آنها قائم آنهاست.»

۱۵ - حافظ جعانی با سند خود از امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «نحن فلك الجارية في اللجج يأمن من ركبها ويغرق من تركها، وإن الله تبارك وتعالى أخذ ميثاق من يحبنا وهم في أصلاب آبائهم، فلا يقدرون على ترك ولايتنا لأن الله عز وجل جبلتهم على ذلك؛^۲ ما ييم كشتی‌های جریان یافته در دریاها (و طوفان‌ها)، هر کس به آن سوار شود در امان است و ترک کننده آن غرق می‌شود. خدای تبارک و تعالی پیمان دوستداران ما را أخذ کرده، در حالی که آنان در صلب‌های پدران خود بودند. پس قادر نیستند ولایت ما را ترک نمایند؛ زیرا خدای عز و جل محبت ما را در فطرت آنها قرار داده (و خمیره وجود آنها را با ولایت ما عجین کرده) است...»

۱۶ - شیخ حموینی در فرائد السمطين از سلیمان بن اعمش از امام علی بن حسین علیه السلام فرمود: «... نحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء، وبنا يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه، وبنا ينزل الله الغيث وتنشر الرحمة وتخرج بركات الأرض، ولولا ما على الأرض منا لساخت بأهلها. ثم قال: ولم تخل الأرض منذ خلق الله آدم عليه السلام من حجة الله فيها، إنا ظاهر مشهور أو غائب مستور، ولا تخلو الأرض إلى أن تقوم الساعة من حجة فيها، ولولا ذلك لم يعبد الله...؛^۳ ما ييم سبب امنيت برای اهل زمين، آن‌گونه که ستارگان امان اهل آسمان‌هايند و با ما آسمان از فرو ريختن نگه داشته می‌شود، مگر به اذن خدا و به سبب ما خداوند باران را نازل و رحمتش را پخش و بركات زمين را بيرون می‌آورد.

اگر کسی از ما نبود، زمين اهلش را فرو می‌برد! سپس فرمود: زمين از زمان خلقت آدم عليه السلام از حجت خالی نمانده است و حجت، یا ظاهر و مشهور بوده و یا غایب و مستور و زمين تا روز قیامت خالی از حجت نخواهد ماند، اگر این نبود خدا پرستش نمی‌شد...»

۱ - ينابيع المودة: ۱۶۷/۳ ب ۱۹۴ از مناقب خوارزمی.

۲ - همان مردک، ۱۴۷/۳ ب ۸۹ ط نجف منشورات مكتبة العرفان.

۳ - ينابيع المودة: ۱۴۸/۳ ب ۸۹ ط نجف منشورات مكتبة العرفان از فرائد السمطين.

۱۷- مأمون در ضمن نامه‌ای جواب مفصلی به خویشان و اقربای خود نوشت: «... ثم نحن وبنوعلی کنا یداً واحدة حتی قضی الله الأمر الینا، ضیقنا علیهم قتلناهم اکثر من قتل بنی أمیة إیاهم. هیهات! إنه من یعمل مثقال ذرة شراً یره. هیهات! ما لکم إلا السیف یا تیکم الحسینی الثائر، فیحصدکم حصداً ویحصد السفیانی المرغم القائم المهدی، وعند قائم المهدی تحقن دماؤکم...»^۱ سپس ما و فرزندان علی علیه السلام یک دست (و متحد) بودیم تا قضای الهی سلطنت را به سوی ما کشاند، ما (زندگی دنیا را) به آن‌ها تنگ گرفتیم و بیش از بنی امیه ایشان را به قتل رساندیم. هیهات! هرکس کوچک‌ترین عمل شری نماید جزایش را می‌بیند.

هیهات! برای شما نخواهد بود، مگر شمشیر «حسینی». انقلابی می‌آید، پس شمارا درو می‌کند درو کردنی و قائم مهدی، سفیانی را نیز درو می‌نماید و نزد او پوزه‌اش را به خاک می‌ماند، خون شماها محفوظ می‌ماند...»

از این نامه مأمون و سخنان جدش منصور درباره قائم علیه السلام و اخبار زیادی از این قبیل، معلوم می‌شود که مسأله حضرت مهدی موعود علیه السلام از مسایل جا افتاده و مسلّمات و مورد قبول آن زمان بوده است.

۱۸- ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة می‌گوید: «... لولم یکن فی الآتین - آی فی نسل علی وفاطمة - إلا الإمام المهدی لکفی؛^۲ اگر کسی در آینده از نسل علی و فاطمه نبود، مگر امام مهدی، کفایت می‌کرد.»

۱۹- ابی سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر فرمود: «إن المهدی من عترتی من أهل بیتی یخرج فی آخر الزمان، تنزل له السماء قطرها وتخرج له الأرض بذرها، فیملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملأها القوم ظلماً وجوراً؛^۳ مهدی از عترت من و از اهل بیتم است که در آخر الزمان خروج می‌کند. آسمان قطراتش را به او فرو می‌ریزد و زمین تخم‌هایش را می‌رویاند. پس زمین را از عدل و قسط لبریز می‌نماید، آن گونه که از ستم

۱- همان مدرک، ۱۴۳/۳ ب ۹۲ ط نجف منشورات مکتبة العرفان از کتاب تاریخ ندیم الفرید ابن مسکویه.

۲- الصواعق المرققة: ص ۱۶۱؛ یوم الخلاص: ص ۶۰.

۳- بحار الأنوار: ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۵ از غیبت طوسی.

وبیاداد پر شده است.»

۲۰- زرّ بن حبیش از عبد الله بن مسعود گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لا یذهب الدنیا حتی یلی أمتی رجل من أهل بیتی یقال له: المهدی؛^۱ دنیا پایان نمی یابد تا این که زمام امور امت را مردی از اهل بیت من به دست گیرد که به او مهدی گفته می شود.»

چند سال قبل شخصی به نام ابو محمد از کشور «کنیا» سؤالی درباره ظهور مهدی منتظر ﷺ از «رابطة العالم الإسلامی» که از متنفذترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است، کرد. دبیر کل رابطه، محمد صالح القزّاز در پاسخی که برای او فرستاده است، ضمن تصریح بر این که «ابن تیمیة» مؤسس مذهب «وهابی ها» نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته، متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند، برای او ارسال داشته است.

در این رساله پس از ذکر نام حضرت مهدی ﷺ و محل ظهور او؛ یعنی مکه چنین می خوانیم: ... به هنگام ظهور، فساد و کفر و ستم، جهان را فرا می گیرد، خداوند به وسیله او، جهان را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر ﷺ خبر آنها را در کتب صحاح داده است. احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر نقل کرده اند، از جمله عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحة بن عبیدالله، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار بن یاسر، عبدالله بن مسعود، ابو سعید خدری، ثوبان، قزّة بن اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابو هریره، حذیفة بن یمان، جابر بن عبدالله، ابوامامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین، و ام سلمة. این ها بیست نفر از کسانی هستند که روایات «مهدی» را نقل کرده اند و غیر از ایشان، افراد دیگری نیز وجود دارند.

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده است که در آن بحث از ظهور «مهدی» شده که آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر ﷺ قرار داد؛ زیرا این مسأله از

۱- بحار الأنوار: ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۸ از غیبت طوسی.

مسایلی نیست که بتوان با اجتهاد، چیزی پیرامون آن گفت، بنابراین ایشان نیز مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند.

سپس اضافه می‌کند هم احادیث بالا که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه در این جا در حکم حدیث است، این احادیث در بسیاری از کتب معروف اسلامی، و متون اصلی، اعم از سنن و معاجم و مسانید آمده است که از جمله آن‌ها کتب ذیل میباشند:

سنن ابو داود، سنن ترمذی، ابن ماجه، ابن عمرو و الدانی، مسند احمد، ابن یعلی، بزار، صحیح حاکم و معاجم طبرانی، (کبیر و متوسط)، رویانی، دار قطنی، ابونعیم در «اخبار المهدی»، خطیب در تاریخ بغداد، ابن عساکر در تاریخ دمشق، و....

سپس اضافه می‌کند که بعضی از دانشمندان در این زمینه کتاب‌های مخصوص تألیف کرده‌اند از جمله، ابونعیم در «اخبار المهدی»، ابن حجر هیثمی در «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر، والدجال، و المسیح»، اوس عراقی مغربی در «المهدی»، ابوالعباس بن عبدالمؤمن المغربی در «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون» و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور در این مضمون، بحث نموده است.

عده‌ای از بزرگان دانشمندان قدیم و جدید اسلام نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث در زمینه «مهدی» در سر حد تواتر است (وبه هیچ وجه قابل انکار نمی‌باشد) از جمله السخاوی در «کتاب فتح المغیث»، محمد بن احمد السناوینی در «شرح القصیده»، ابوالحسن الأبری در «مناقب الشافعی»، ابن تیمیة در کتاب «فتاوایش»، سیوطی در «الحاوی»، اوس عراقی در تألیفی در زمینه «مهدی»، شوکانی در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر»، محمد جعفر کنانی در «نظم المتناثر»، ابوالعباس بن عبدالمؤمن در «الوهم المکنون...».

تنها ابن خلدون است که خواسته، احادیث مربوط به مهدی را با احادیث بی اساس و مجعولی مانند: «لامهدی الآ عیسی» مهدی جز عیسی نیست، مورد ایراد قرار دهد.

البته بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفته‌اند که او را رد کرده‌اند، به خصوص «ابن عبدالمؤمن» در ردّ گفتار او کتاب ویژه‌ای نوشته است که از سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته است.

حفاظ احادیث و دانشمندان بزرگ احادیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آن «متواتر» می‌باشد؛ بنابراین اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می‌شود و جز افراد نادان و بی‌خبر یا بدعت‌گذار، آن را انکار نمی‌کند.

به عقیده ما، بحث فوق چنان روشن است که نیاز به هیچ گونه توضیح اضافی ندارد. با این حال، آیا کسانی که می‌گویند، عقیده به ظهور مهدی، یک فکر وارداتی است، در اشتباه بزرگی نیستند؟!

در این جا لازم می‌دانیم که چند گفتار دیگر از چند نفر از علمای معروف اهل سنت بر آن چه گذشت بیافزاییم.

۱- دانشمند معروف، شیخ منصور علی ناصف نویسنده کتاب «الثّاج» و «الجامع الاصول» می‌نویسد: در میان علمای گذشته و حال مشهور است که سرانجام، مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ ظاهر می‌شود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط می‌گردد و مسلمانان از او پیروی می‌کنند و در میان ایشان عدالت را اجرا می‌نماید و دین را تقویت می‌کند، احادیث «مهدی» را بسیاری از بزرگان صحابه و محدّثین نقل کرده‌اند و... کسی که هم چون ابن خلدون آن‌ها را ضعیف شمرده، خطا کرده است.

۲- خود «ابن خلدون» هم که در مخالفت با احادیث مهدی معروف است، نتوانسته شهرت احادیث مهدی را در میان همه دانشمندان اسلام انکار کند؛ آن جا که می‌گوید: در میان مسلمانان در تمام اعصار و قرون این چنین مشهور بوده است که در آخر زمان، مردی از اهل بیت ﷺ ظهور می‌کند که آیین اسلام را تأیید کرده و عدالت را آشکار می‌سازد و مسلمانان از او پیروی می‌کنند.

۳- محمّد شبلنجی دانشمند معروف مصری در کتاب «نور الأبصار» می‌نویسد: در

اخبار متواتری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که «مهدی» از خاندان او است او همه زمین را پر از عدل خواهد کرد.

۴ - شیخ محمد صبان در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می گوید: اخبار متواتری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که گواهی می دهد «مهدی» (سرانجام) قیام می کند و او از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۵ - ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقة» از ابوالحسن امری چنین نقل می کند: اخبار متواتر و فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که سرانجام «مهدی» ظهور می کند و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و... زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۶ - نویسنده کتاب «التاج» پس از اشاره به کتاب (شوکانی) عالم معروف اهل سنت که تمام آن پیرامون تواتر احادیث مربوط به «مهدی» و خروج دجال و بازگشت مسیح است، بحث مشروحی در زمینه تواتر احادیث مربوط به «مهدی» دارد که می گوید: «هذا يكفي لمن كان عنده ذرة من الإيمان وقليل من الإنصاف» آن چه که گفته شد برای کسانی که یک ذره ایمان و کمی انصاف دارند، کافی است.

دانشمند معاصر آقای علی دوانی در کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» اسامی ۱۰۰ نفر از بزرگان اهل سنت را نقل کرده که در کتاب های خود به ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام اعتراف کرده است و او را فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام دانسته اند.^۱

(ب) دلائل حدیث

فردی از اهل تسنن به نام زائده از «زُر بن حبیش» از عبدالله بن مسعود، در ضمن حدیثی مشهور از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را طولانی خواهد نمود، تا این که مردی از من و یا اهل بیت من را بر می انگیزد که نام او، نام من است «نام پدر او، نام پدر من است» او زمین را پر از

۱ - یاد مهدی: ص ۱۶۲ ذیل حدیث «من کذب بالدجال فقد کفر و من کذب بالمهدی فقد کفر» از رسول خدا صلی الله علیه و آله عقدا در: ۱۵۷.

عدل و داد کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱
 دانشمندان علم رجال درباره «زائده» راوی این حدیث گفته‌اند، (او به احادیث می‌افزوده است) در هیچ یک از منابع حدیثی سنتی و شیعه جمله «اسم ابیه اسم ابي» (نام پدر او، نام پدر من است) وجود ندارد.

من نمی‌دانم این دلال حدیث، به چه منظوری آن را اضافه کرده است! آیا می‌خواست با این کارش، یکی از زمامداران عباسی، به نام (محمد بن عبدالله منصور، ملقب به مهدی) بر اعتقادات این امت اضافه نماید و یا (محمد بن عبدالله بن حسن مثنی، ملقب به نفس زکیه) را تأیید کند؟! والله الاعلم.

حافظ گنجی شافعی در کتاب خود «البيان في أخبار صاحب الزمان» چنین می‌گوید: «احادیثی که از رسول خدا ﷺ وارد شده است، تماماً از جمله (نام پدر او، نام پدر من است) خالی است، آن گاه پس از ذکر حدیث بالا از «زائده»، چنین می‌گوید: ترمذی حدیث را نقل کرده، اما کلمه فوق را ذکر نکرده است و در اکثر روایات حافظان مورد اعتماد، فقط جمله «نام او، نام من است» آمده است.

سخن قطعی در این میان، آن است که احمد بن حنبل که در ضبط و اتقان او بحثی نیست، در مسند خود این حدیث را در مواضع فراوانی، به این چنین (اسمه اسمی) ذکر نموده است.^۲

با رعایت اختصار، نقل این مقدار روایت از اهل سنت درباره قائم -عجل الله فرجه الشریف- کفایت می‌کند و فصل بعد را از زبان عرفا، در رابطه با اسم پدر قائم است.

۱ - عن زر بن حبیش، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله ﷺ: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً مني يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً. بحار الأنوار: ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۷ از غیبت طوسی.

۲ - البيان في أخبار صاحب الزمان: ص ۹۳-۹۴ چاپ بیروت؛ امام مهدی از ولادت تا ظهور ص ۴۱-۴۲. توضیح این که، روایاتی از منابع حدیثی در بالا را که برای نمونه آوردیم، همه فاقد جمله افزوده «زائده» است و در رابطه با این فصل، به فصل نزول عیسی مسیح علیه السلام در این کتاب، نیز مراجعه نمایید.

۶ امام قائم - عجل الله فرجه الشريف - در کلمات عرفا

در میان اعظام و بزرگان عرفا؛ مانند احمد جامی و نامقی و عطار نیشابوری و شمس الدین تبریزی و ملای رومی و سید نعمت الله ولی و سید نسیمی و... اشعاری پیرامون امامان معصوم - رضی الله عنهم - سروده‌اند و مدایح خود را با مدح «مهدی» - رضی الله عنه - به پایان برده‌اند^۱ هم چنین پیرامون حضرت مهدی موعود علیه السلام سخنان بسیار و بیانات فراوان آمده است. برای نمونه به چند مورد از آن اشاره می‌شود.

۱ - عبدالوهاب شعرانی در کتب «الیواقیت» و «الجواهر» در مبحث ۶۵ می‌گوید: «المهدی من ولد الإمام الحسن العسكري ومولده ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومأتین، وهو باقی إلى أن یجتمع بعیسی بن مریم؛^۲ مهدی از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است و ولادتش شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ می‌باشد و او باقی می‌ماند تا با عیسی بن مریم یک جا باشند.»

۲ - محیی الدین بن العربی گوید: «... هو من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله من ولد فاطمة جدّه الحسین بن علی علیه السلام ووالده الحسن العسكري؛^۳ او از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از اولاد فاطمه علیها السلام است، جد او حسین بن علی و پدرش حسن عسکری علیه السلام است.»

۳ - باز در کتاب الفتوحات المکیة باب ۳۶۶ در ضمن بیان روایت مفصل درباره مهدی علیه السلام می‌گوید:... رسول خدا صلی الله علیه و آله مرده داده است که مهدی آخر الزمان علیه السلام از اهل بیت خواهد بود و در این زمینه می‌فرمایند: برای خدا خلیفه‌ای است که خروج می‌نماید، در حالی که زمین از ظلم و جور پر باشد و آن را با عدل و قسط پر می‌کند. اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا با کسی از عترت نبی صلی الله علیه و آله بین رکن و مقام بیعت شود و اهل کوفه خوشبخت شوند، او مال را مساوی تقسیم می‌کند و در رعیت، عدل برقرار می‌نماید و با قضاوت (درست) کارها را حل و فصل می‌کند او در زمان فترت دین می‌آید، هر کس قبولش نکند کشته خواهد شود و اگر نزاع نماید، خوار خواهد گشت و از دین، آن چه را که خود می‌داند، ظاهر خواهد

۲ - همان مدرک، ۳/۱۳۶ ب ۸۵ از کتاب مذکور.

۱ - ینابیع المودة: ۳/۱۳۸.

۳ - الزام الناصب: ص ۱۷۳ از فتوحات المکیة.

نمود و اگر خود رسول خدا ﷺ زنده بود، به آن چه او حکم کرده است، حکم می کرد، تمام مذاهب از زمین برچیده می شود و نماند مگر دین خالص.

«وأعدائه مقلدة العلماء أهل الاجتهاد فيدخلون كرهاً تحت حكمه خوفاً من سيفه وسطوته ورغبة فيما لديه ويفرح به عامة المسلمين، يبایعه عامة العارفون بالله تعالى من أهل الحقائق عن شهود وكشف بتعريف إلهي، وله رجال إلهيون يقيمون دعوته وينصرونه وهم الوزراء يحملون أثقال المملكة.»

هو السيد المهدي من آل أحمد هو الوايل الوسمي حين وجود

وهو خليفة مسدد يفهم منطق الحيوان ويسرى عدله في الإنس والجان، ووزرائه من الأعاجم ما فيهم عربي لكن لا يتكلمون إلا بالعربية، له حافظ ليس من جنسهم ما عصى الله قط هو أخص الوزراء وأفضل الأماناء؛^۱ ودشمنان او از مقلدان علما واهل اجتهادند، پس با اكراه و از ترس شمشير و حمله او وبه طمع آنچه كه در اختيار دارد، زير حكم او داخل مي شوند، وبه سبب او عموم مسلمانان شاد مي شوند وهمه اهل معرفت به خدای تعالی و اهل حقيقت از كشف وشهود، با معرفي خداوند با او بيعت مي نمايند. برای اوست مردان الهی که دعوت او را پايدار سازند و او را ياری نمايند، آنها وزيران و متحملان کارهای سنگين مملکت هستند.

اوست مهدي از آل احمد، اوست بارنده شناخته شده هنگام بخشش، اوست خليفة محکم، اوست کسی که زبان حيوانات را می فهمد و عدالتش برای انسانها و جنیان جريان می يابد. وزيران او از عجم هاست و عربي در میان آنها نيست!! اما به عربي سخن می گویند. برای او نگهبانی است که از جنس آنها نيست (بلکه از فرشته ها خواهد بود) که ابدأ از خدا نافرمانی نکرده است او خاص ترين وزيران و بهترين امينان است.»

۴- باز در کتاب «عنقاء المغرب» در بيان «المهدي الموعود و وزرائه» اشعاری در اين باره دارد که مقداری از آن را در ينابيع المودة: ۳/ ۱۳۲ باب ۸۴ نقل کرده است.

۵- باز گفته است: «... يُشبهه رسول الله في الخلق وينزل عنه في الخلق، إذ لا يكون أحد

۱- ينابيع المودة: ۳/ ۱۳۲ ب ۸۴ از فتوحات مكيّة باب ۳۶۶.

مثل رسول الله في أخلاقه؛^۱ در خلقت شبیه رسول خدا ﷺ و در اخلاق پایین تر از اوست، چون در اخلاق، کسی همانند رسول خدا نمی شود.»

۶- نیز گفته است: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَحْكُمُ بِمَا أَلْقَى اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكُ الْإِلَهَامِ مِنَ الشَّرِيعَةِ كَمَا فِي حَدِيثِ، الْمَهْدِيَّ يَقْفُوا أَثْرِي وَلَا يَخْطِئُ؛^۲ همانا مهدی حکم می کند به آنچه که فرشته الهام کننده شریعت، به او القا می نماید، چنان که در حدیث (نبوی) آمده است: مهدی جا پای من می گذارد و خطا نمی کند.»

۷- در کتاب شیخ عزیز بن محمد نسفی از شیخ الشیوخ سعد الدین الحموی، درباره ائمه دوازده گانه ﷺ مطالبی نقل می کند و می گوید: چون دین جدید و شریعت جدید، بر محمد ﷺ نازل شد از نزد خدا، اسم «ولئی» پیدا آمد، حق تعالی دوازده تن از اهل بیت محمد ﷺ را برگزید و وارثان او گردانید و مقرب خود کرد و به ولایت، مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمد ﷺ و وارثان او گردانید که حدیث «العلماء ورثة الأنبياء» را در حق این دوازده کس فرموده است، و حدیث «علماء أمّتي كأنبياء بني اسرائيل» را در حق ایشان فرمود؛ اما ولئی آخرین که نایب آخرین است و ولئی دوازدهم و نایب دوازدهم می باشد، «خاتم اولیاء است و مهدی صاحب الزمان» نام اوست و شیخ می فرماید: اولیا در عالم بیش از دوازده نفر نیستند و سی صد و پنجاه و شش نفر از «رجال الغیب» اند که به ایشان اولیا نمی گویند و ایشان «ابدال» می گویند.^۳

۸- شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب انوار القدسیة گوید: «إِنَّ بَعْضَ مَشَايخِنَا قَالَ بَايَعْنَا الْمَهْدِيَّ ﷺ بِدِمَشْقِ الشَّامِ وَكُنَّا عِنْدَهُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ؛^۴ همانا بعضی از مشایخ ما گفتند: ما با مهدی ﷺ در دمشق شام بیعت کردیم و هفت روز هم مهمانش بودیم.»

۹- نیز گفت: در تاریخ ۱۲۷۳ ه. ق شیخ عبداللطیف به من گفت که پدرم ابراهیم

۱- الزام الناصب: ص ۹۶؛ اسعاف الراغبین ص ۱۴۲؛ یوم الخلاص: ص ۶۰.

۲- ینابیع المودة: ۱۳۶/۳ ب ۸۶ از اسعاف الراغبین از الفتوحات المکیة.

۳- ینابیع المودة: ۱۴۳/۳ ب ۸۷ ط نجف منشورات مکتبة العرفان.

۴- همان مدرک، ۱۳۶/۳ ب ۸۵.

گفت: یکی از مشایخ مصر گفت: «بایعنا الإمام المهدی؛ ما با امام مهدی علیه السلام بیعت کردیم.»

۱۰ - شیخ صدرالدین قونوی اشعار لطیفی درباره حضرت مهدی موعود علیه السلام دارد که این گونه افتتاح می کند.

یسقوم بأمر الله فی الأرض ظاهراً علی رغبم شیاطین یمحق الکفر
یسوید شرع المصطفی وهو ختمه ویمتد من میم بأحكامها یدری
تا آخر اشعار طالبین به کتاب ینابیع المودّة: ۳ / ۱۳۳ باب ۸۴ رجوع نماید.

۱۱ - عبدالرحمن جامی در کتاب نفحات الأنس از شیخ احمد جامی نامقی این شعر را نقل می کند:

من زمهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست
از پی حیدر حسن، ما را امام و راهنماست
همچو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن
خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم توتیاست
عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم
دین جعفر برحق است و مذهب موسی رواست
ای موالی، وصف سلطان خراسان را شنو
ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست
پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی
گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست
عسکری نور دو چشم عالم و آدم است
همچو یک «مهدی» سپهسالار در عالم کجاست
قلعه خیبر گرفته آن شهنشاه عرب
زانکه در بازوی حیدر نامه افتاست

شاعران از بهر سیم و زر سخن‌ها گفته‌اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست.^۱

۱۲- شیخ عطار نیشابوری در کتاب مظهرالصفات گوید:

مصطفی ختم رسل شد در جهان مرتضی ختم ولایت در عیان
جمله فرزندان حیدر اولیا جمله یک نورند حق کرد این ندا
بعد از شمردن اسما یازده امام علیهم السلام می گوید:

از خدا خواهند «مهدی» را یقین	صد هزاران اولیا روی زمین
تا جهان عدل گردد آشکار	یا الهی مهدیم از غیب آر
بهترین خلق برج اولیا	مهدی هادی، است تاج اتقیاء
بر دل و جان‌ها همه روشن شده	ای ولای تو معین آمده
وز همه معنی نهانی جان جان	ای تو ختم اولیای این زمان
بسندۀ عطّارت ثنا خوان آمده ^۲	ای تو هم پیدا و پنهان آمده

۱۳- جلال الدین رومی مولوی در دیوان خود که به ترتیب حروف الفبا جمع کرده

به امامان دوازده گانه سلام می‌کند و اوّل و آخر آن شعر بدین گونه است:

ای سرور مردان علی مردان سلامت می‌کنند

وی صفدر مردان علی مردان سلامت می‌کنند

با قاتل کفار بگو با دین و بادیندار بگو

با حیدر کزار بگو مستان سلامت می‌کنند

با امیر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می‌کنند^۳

۱- ینابیع المودّة: ۳/ ۱۴۰ ب ۸۷ ط نجف منشورات مکتبة العرفان از نفحات الأنس.

۲- ینابیع المودّة: ۳/ ۱۴۳ ب ۸۷ ط نجف منشورات مکتبة العرفان از کتاب مظهرالصفات.

۳- همان مدرک، ۳/ ۱۴۲ ب ۸۷ ط نجف منشورات مکتبة العرفان از دیوان مثنوی مولوی.

۷ امام در گفتار شیعیان

آیات قرآن درباره قائم علیه السلام

آیاتی که از امامان شیعه درباره حضرت -عجل الله فرجه الشریف- تأویل شده است متجاوز از ۲۱۷ آیه است که قسمتی از آنها را عالم بزرگوار سید هاشم بن سلیمان بحرانی رحمته الله در کتب خود به نام «المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة» ۱۶۱ آیه و در کتاب مستدرک ۱۴ آیه آورده است و این حقیر نیز ۴ آیه از بحار ج ۵۱ آوردم که جمعاً ۱۷۹ آیه قرآن درباره آن حضرت، از روی روایات با احادیث آنها، گرد آوری شده است^۲ که فهرست آیات، متعاقباً بیان می شود.

ما فقط فهرست آیات را از آن کتاب می آوریم و مشروح آن را به آن کتاب حواله می دهیم؛ آیات از سوره بقره شروع و در سوره عصر و مستدرک آن از بقره شروع و در سوره مطففین پایان می یابد.

آیات درباره قائم علیه السلام

سوره بقره:

- ۱- آیه ۱-۲: «الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ».
- ۲- آیه ۱۴۸: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً».
- ۳- آیه ۱۵۵: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ».

آل عمران:

- ۱- آیه ۸۳: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ

يُرْجَعُونَ».

- ۲- آیه ۲۰۰: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

سوره نساء:

۱- مهدی منتظر ص ۲۱۱.

۲- برای روشن شدن مطلب و تحقیق بیشتر به کتاب های (۱- المهدی فی القرآن ۲- موعود قرآن ۳- شواهد

التنزیل ۴- سیمای امام زمان در آئینه قرآن و ۵- المحجّة بحرانی و کتب فراوان دیگر) مراجعه فرمایند.

- ۱- آیه ۴۷: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ».
- ۲- آیه ۵۹: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».
- ۳- آیه ۶۹: «وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ».
- ۴- آیه ۷۷: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ».
- ۵- آیه ۷۷: «وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ».
- ۶- آیه ۱۵۹: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا».

سوره مائده:

- ۱- آیه ۱۴: «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ».
 - ۲- آیه ۵۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».
- سوره انعام:

- ۱- آیه ۴۴: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ».
 - ۲- آیه ۸۹: «... فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَا فَتَدْرِكْهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ».
 - ۳- آیه ۱۵۸: «... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتظِرُوا إِنَّا مُنتظِرُونَ».
- سوره اعراف:

- ۱- آیه ۱: «المص».
 - ۲- آیه ۵۳: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ...».
 - ۳- آیه ۱۲۸: «... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».
 - ۴- آیه ۱۵۷: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ...».
 - ۵- آیه ۱۵۹: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ».
- سوره انفال:

- ۱- آیه ۳۹: «فَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...».

سورہ توبہ:

۱- آیه ۳۳: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

المُشْرِكُونَ﴾.

۲- آیه ۳۴: ﴿...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.

۳- آیه ۳۶: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ...﴾.

۴- آیه ۳۶: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً...﴾

سورہ یونس:

۱- آیه ۲۰: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ...﴾.

۲- آیه ۲۴: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا...﴾.

۳- آیه ۳۵: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ...﴾

سورہ هود:

۱- آیه ۸: ﴿وَلَتُنْزِلُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لِيَقُولُوا مَا يَحْسِبُهُ...﴾

۲- آیه ۸۰: ﴿قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾.

سورہ يوسف:

۱- آیه ۱۱۰: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا...﴾.

سورہ ابراهيم:

۱- آیه ۵: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾.

۲- آیه ۴۵: ﴿وَوَسَّكُنْتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا...﴾.

۳- آیه ۴۶: ﴿...وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾.

سورہ يوسف و حجر:

۱- آیه ۱۱۰ و ۳۶: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا قَالَ رَبِّ

فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.

۲- ۸۷: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾.

سورہ نحل:

۱- آیه ۱: «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...».

۲- آیه ۳۸: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ...».

۳- آیه ۴۵: «أَقَامِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ...».

سوره اسراء:

۱- آیه ۴-۶: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ...».

۲- آیه ۸: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ...».

۳- آیه ۳۳: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ

مَنْصُورًا»

۴- آیه ۸۱: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

سوره مریم:

۱- آیه ۳۷: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

۲- آیه ۷۵: «...حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ...».

سوره طه:

۱- آیه ۱۱۰: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا».

۲- آیه ۱۱۵: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا».

۳- آیه ۱۳۵: «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ».

سوره انبياء:

۱- آیه ۱۱: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ»

۲- آیه ۱۰۵: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

سوره حج:

۱- آیه ۳۹: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَضْرِهِمْ لَقَدِيرٌ».

۲- آیه ۴۱: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...»

۳- آیه ۶۰: «ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ

غَفُورٌ».

سوره مومنون:

۱- آیه ۱۰۱: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْتَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾.

سوره نور:

۱- آیه ۳۵: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ...﴾.

۲- آیه ۵۵: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾.

سوره فرقان:

۱- آیه ۱۱: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾.

۲- آیه ۲۶: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرُّحْمَانِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا﴾.

سوره شعراء:

۱- آیه ۴: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾.

۲- آیه ۲۰۵ و ۲۰۶: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾.

۳- آیه ۲۲۷: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.

سوره نمل:

۱- آیه ۶۲: ﴿أَمْنَ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾.

سوره قصص:

۱- آیه ۵: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ﴾.

سوره روم:

۱- آیه ۵-۱: ﴿الْم * غَلَبَتْ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾.

سوره سجدہ:

۱- آیه ۲۱: ﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.

۲- آیه ۲۹: ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾.

سوره سباء:

۱- آیه ۱۸: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قَرْيَ ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا...﴾.

۲- آیه ۵۱-۵۴: ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَافُوتَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى

لَهُمُ التَّنَاوُسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾

سوره صافات:

۱- آیه ۸۳: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.

سوره ص:

۱- آیه ۸۸: ﴿وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾.

سوره زمر:

۱- آیه ۶۹: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ...﴾.

سوره فصلت:

۱- آیه ۱۶: ﴿لَنذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾.

۲- آیه ۱۷: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ

الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

۳- آیه ۵۳: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...﴾.

سوره شوری:

۱- آیه ۱-۲: ﴿حَمَّ * عَبَسَ﴾.

۲- آیه ۱۸: ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا﴾.

۳- آیه ۱۹ و ۲۰: ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ...﴾.

۴- آیه ۲۱: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ...﴾.

۵- آیه ۲۴: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾.

۶- آیه ۴۱: ﴿وَلَمَنْ اتَّصَرَ بِعَدُوِّهِ ظَلَمَهُ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾.

۷- آیه ۴۵: ﴿وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ...﴾.

سوره زخرف:

۱- آیه ۲۸: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.

۲- آیه ۶۶: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾.

سوره دخان:

۱- آیه ۱-۴: ﴿حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾.

سوره جاثیه:

۱- آیه ۱۴: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

سوره محمد:

۱- آیه ۱۸: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا».

سوره فتح:

۱- آیه ۲۵: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ».

۲- آیه ۲۸: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ».

سوره ق:

۱- آیه ۴۱: «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِي مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ».

سوره ذاریات:

۱- ۲۳: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ».

سوره طور:

۱- آیه ۱-۳: «وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍ مَنشُورٍ».

سوره قمر:

۱- آیه ۱: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ».

۲- آیه ۲: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا...».

سوره رحمن:

۱- آیه ۴۱: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...».

سوره حدید:

۱- آیه ۱۶: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ قَطَلَّ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَفَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ».

۲- آیه ۱۷: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...».

سوره ممتحنه:

۱- آیه ۱۳: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...».

سوره صف:

۱- آیه ۸: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...».

۲- آیه ۹: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...».

سوره ملک:

۱- آیه ۳۰: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ».

سوره معارج:

۱- آیه ۱-۳: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ».

۲- آیه ۲۶: «وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ».

۳- آیه ۴۴: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذِلَّةٌ...».

سوره جن:

۱- آیه ۲۴: «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ...».

سوره مدثر:

۱- آیه ۸: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ».

۲- آیه ۱۱: «ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا».

۳- آیه ۱۹ و ۲۰: «فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَرٍ...».

۴- آیه ۳۱: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً...».

سوره تکویر:

۱- آیه ۱۵ و ۱۶: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ * الْجَوَارِي الْكُنُوسِ».

سوره انشقاق:

۱- آیه ۱۹: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ».

سوره بروج:

۱- آیه ۱: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ».

سوره طارق:

۱- آیه ۱۵-۱۶: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا».

سوره غاشیه:

۱- آیه ۱-۴: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ...».

سوره فجر:

۱- آیه ۱-۴: ﴿وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾.

سوره شمس:

۱- آیه ۱-۴: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾.

سوره لیل:

۱- آیه ۱-۲: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾.

سوره قدر:

۱- آیه ۵: ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ﴾.

سوره بینه:

۱- آیه ۵: ﴿وَذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ﴾.

سوره عصر:

۱- آیه ۱-۳: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾.

سوره بقره:

۱- آیه ۲۴۹: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ...﴾.

سوره آل عمران:

۱- آیه ۱۴۰: ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَّوِلْهَا بَيْنَ النَّاسِ...﴾.

سوره مائده:

۱- آیه ۳: ﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾.

سوره انفال:

۱- آیه ۷: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ...﴾.

سوره توبه:

۱- آیه ۳: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ...﴾.

سوره هود:

۱- آیه ۱۱۰: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ...﴾.

سوره رعد:

۱- آیه ۱۳: «وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ».

سوره طه:

۱- آیه ۱۱۳: «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...».

سوره انبیاء:

۱- آیه ۱۲: «فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ».

سوره عنکبوت:

۱- آیه ۱۰: «وَلَيْتِنِ جَاءَ نَضْرٌ مِنْ رَبِّكَ...».

سوره لقمان:

۱- آیه ۲۰: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...».

سوره شوری:

۱- آیه ۴۱: «وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ...» بحار الأنوار: ۵۱/۴۸ ح ۱۳.

۲- آیه ۴۲: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ...» بحار الأنوار: ۵۱/۴۸ ح ۱۳.

سوره الرحمن:

۱- آیه ۶۴: «مُدْهَامَتَانِ» قال يتصل ما بين مكة والمدينة نخلاً ۵۱/۴۹ ح ۱۶.

سوره صف:

۱- آیه ۱۳: «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَضْرٌ مِنَ اللَّهِ...».

سوره القلم:

۱- آیه ۱۵: «إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ...» بحار الأنوار: ۵۱/۶۱ ح

۶۰

سوره مدثر:

۱- آیه ۴۶ و ۴۷: «وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ...».

سوره مطففين:

۱- آیه ۱۳: «إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا...».

روایات درباره قائم

و اما اخبار مهدی موعود علیه السلام در کتاب‌های شیعیان، به وفور آمده است، یکی از مسایل بنیادی و حیاتی اسلام و هم چنین یکی از اصول مسلمة عقاید شیعه است که با دیگر عقاید اسلامی، پیوند ناگسستنی دارد و هیچ‌گونه تردید و تشکیکی در آن راه نمی‌یابد.

در واقع می‌توان گفت: در میان شیعیان، کسی پیدا نمی‌شود که منکر وجود مهدی علیه السلام باشد، چون رسول خدا و ائمه یازده گانه علیهم السلام همگی به اتفاق، از وجود و حکومت و حتی شخصیت آن بزرگوار، سخن فراوان گفته و نوشته‌اند، و هیچ‌گونه جای شک و شبهه‌ای باقی نگذارده‌اند که در آخر الزمان ایشان دولت حق را در کره زمین تشکیل و عدالت واقعی را در جهان برقرار خواهند ساخت.

کتاب‌هایی که از شیعیان درباره آن حضرت نوشته شده است (و بعضی از نویسندگان معاصر فهرست آن کتاب‌ها را جمع آوری نموده‌اند) متجاوز از هزار عنوان می‌باشد و حتی تعدادی از این کتاب‌ها پیش از به دنیا آمدن آن حضرت تألیف شده است و احادیث مربوط به «مهدی موعود» را ده‌ها سال پیش از تولد مبارک ایشان جمع آوری نموده و به نسل‌های بعد به یادگار گذاشته‌اند. در این جا به بعضی از آنها متذکر می‌شویم.

۱- ابو اسحاق ابراهیم بن صالح انماطی کوفی اسدی که از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است، کتابی در «غیبت» نوشته و ابن قولویه آن کتاب را با یک واسطه از او روایت نموده است.^۱

۲- ابوالحسن علی بن محمد طائی جرمی شاطری، معاصر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام کتابی به نام «الغیبة» نوشته است.

۳- ابوالحسن علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

۱- رجال نجاشی: ص ۲۸ و فهرست شیخ طوسی، ص ۷۵.

و مؤلف کتابی به نام «الغیبة» است.^۱

۴- حسن بن علی بن ابی حمزه بطنینی، که در عصر امام رضا علیه السلام می زیسته، کتابی پیرامون «غیبت» نوشته است.^۲

۵- ابوالفضل عباس بن هشام ناشری، از اصحاب امام رضا علیه السلام و متوفای ۲۲۰ هـ ق و صاحب کتاب «الغیبة».^۳

۶- ابو محمد، فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا علیه السلام و متوفای ۳۶۰ هـ ق و صاحب ۱۸۰ جلد کتاب ارزنده در حمایت از حریم مقدس ولایت که یکی از آنها کتاب «الغیبة» است.^۴

۷- و هم چنین کتاب های فراوانی از معاصرین امام حسن عسکری علیه السلام؛ مانند ابراهیم بن اسحاق.^۵

۸- و معاصرین نواب أربعة؛ مانند: محمد بن قاسم بغدادی متوفای ۳۳۲ هـ ق به نام «الغیبة» به یادگار مانده است.^۶

چند نمونه بالا از کسانی اند که پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام کتاب مستقلاً در موضوع «غیبت» نوشته اند و گرنه این موضوع در صدها کتاب پیش از ولادت آن حضرت مطرح شده است؛ مثلاً «حسن بن محبوب» یکی از محدثین مورد اعتماد، صد سال پیش از ولادت حضرت مهدی - روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء - احادیث مربوط به غیبت را در مشیخة خود آورده است.^۷

احادیث وارده پیرامون اوصاف، ظهور، جزئیات زندگی، نهضت و قیام همگانی آن مصلح الهی و بنیان گذار حکومت واحد جهانی، از طریق فریقین بیش از آن است

۱- رجال نجاشی: ص ۱۹۴.

۲- قاموس الرجال: ۱۹۳/۳؛ رجال نجاشی: ص ۲۸؛ فهرست شیخ طوسی: ص ۷۵.

۳- رجال نجاشی: ص ۲۱۵؛ رجال شیخ طوسی: ص ۳۸۴؛ فهرست شیخ طوسی: ص ۱۴۷.

۴- رجال شیخ طوسی: ص ۴۲۰؛ فهرست شیخ طوسی: ص ۱۵۰؛ رجال نجاشی: ص ۲۳۵.

۵- رجال نجاشی: ص ۱۵ و فهرست شیخ طوسی: ص ۲۹.

۶- الذریعة الی تصانیف الشیعة: ۸۰/۱۶.

۷- اعلام الوری: ص ۴۱۶.

که ما در این مختصر به شمار آوریم، ولی برای روشنی و وضوح مطلب فهرستی از عناوین آنها را که شیعیان جمع آوری کرده‌اند، ذکر می‌کنیم.

- ۱- در ۲۹۳ حدیث تصریح شده که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.
- ۲- در ۹۰ حدیث بیان شده که او نوه امام هادی و نبیره امام جواد علیه السلام است.
- ۳- در ۹۵ روایت وارد شده که او چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است.
- ۴- در ۱۹۹ روایت وارد شده که او پنجمین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است.
- ۵- در ۲۰۲ حدیث وارد شده که او ششمین فرزند امام صادق علیه السلام است.
- ۶- در ۱۰۳ روایت آمده که او هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام است.
- ۷- در ۱۸۵ روایت آمده که او هشتمین فرزند امام سجّاد علیه السلام است.
- ۸- در ۳۰۸ روایت آمده که او نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.
- ۹- در ۲۱۴ حدیث وارد شده که او از تبار امیر مؤمنان علیه السلام است.
- ۱۰- در ۱۹۲ روایت آمده که او از اولاد حضرت زهرا علیها السلام است.
- ۱۱- در ۴۸ روایت وارد شده است که وی همان رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
- ۱۲- در ۱۳۶ حدیث تصریح شده که او دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است.
- ۱۳- در ۹۱ روایت از غیبت طولانی او گفت و گو شده است.
- ۱۴- در ۷ حدیث از کیفیت انتفاع مردم از آن حضرت در زمان غیبت سخن رفته است.

- ۱۵- در ۵۱ روایت سیرت و صورت او توصیف شده است.
- ۱۶- در ۴۷ حدیث تصریح شده است که در عصر او، اسلام دین جهانی خواهد شد و آیه شریفه **﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾** به دست او تحقق خواهد یافت.
- ۱۷- در ۱۲۳ روایت وارد شده که او شخصاً عدالت اجتماعی را در پهنه گیتی برقرار خواهد کرد.

- ۱۸- در ۲۹۳ حدیث از تولد آن «مهر تابان» گفت و گو شده است.
- ۱۹- در ۳۱۸ روایت عمر طولانی آن حضرت مطرح شده است و در برخی از آنها تصریح شده است که عمر شریفش، به قدری طولانی می‌شود که جز مؤمنان راستین،

کسی در اعتقاد خود استوار نمی ماند.

۲۰- در ۶۵۷ حدیث درباره ظهور و علایم آن بحث شده است.^۱

متن ۳۶۹۲ روایتی که فهرست آن‌ها در بالا گفته شد، به اضافه ۲۵۱۵ روایت دیگر پیرامون آن حضرت در منابع شیعه، از پیشوایان معصوم به دست ما رسیده است و در کتاب‌های مهم از جمله بحار الأنوار، غیبت طوسی، غیبت نعمانی، کمال الدین، و مانند این کتب که صرفاً در حالات آن حضرت نگارش یافته، آمده است و اخیراً نیز مؤلف محترم کتاب «منتخب الأثر» قسمت اعظم آن‌ها را از منابع مختلف و جمعاً ۶۲۶۶ روایت از ۱۵۴ کتاب، گردآوری نموده و به جامعه شیعه تحویل داده است. (خداوند ذخیره آخرتش گرداند. ان شاء الله.)

کتاب حاضر نیز یکی از صدها کتابی است که درباره آن حضرت تهیه و تنظیم گردیده و در بیان حالات ایشان فراهم آمده است. برای تبرک، به چند حدیث توجه فرمایید:

۱- امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يقوم بأمر أمتي رجل من ولد الحسين يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً»^۲ دنیا از بین نمی رود تا مردی از فرزندان حسین، برای رسیدگی به کار امت من به پا خیزد و دنیا را از عدل و داد پر نماید؛ همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

۲- ابوایوب انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیماری که منتهی به رحلت ایشان شد، به فاطمه علیها السلام فرمود: «والذي نفسي بيده، لا بد لهذه الأمة من مهدي وهو والله من ولدك»^۳ قسم به کسی که جان من در دست اوست، به ناچار باید برای این امت «مهدی» باشد، آن هم از اولاد تو است (ای فاطمه).»

۳- «وعند ذلك يظهر القائم فيهم، قال النبي صلی الله علیه و آله اسمه كاسمي واسم أبيه كاسم إبنی (أي

۱- او خواهد آمد؛ چاپ هشتم ص ۷۷.

۲- بحار الأنوار: ج ۵۱/ص ۶۶ باب ۱ ح ۵، به نقل از عیون أخبار الرضا علیه السلام.

۳- بحار الأنوار: ج ۵۱/ص ۶۷ باب ۱ ح ۶ از امالی مفید و ص ۷۸ از كشف الغمة.

ابن الحسن) وهومن ولد ابنتي...؛^۱ در این حال، قائم در میان آنها ظاهر می‌شود. پیغمبر فرمود: نام او نام من است و نام پدرش نام فرزند من (حسن مجتبی) است و او (قائم) از اولاد دخترم (فاطمه) است.»

۴ - جابر انصاری می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «المهدی من ولدی اسمه اسمی وکنیته کنیتی، أشبه الناس بی خلقاً وخلقاً تكون له غيبة وحيرة تفضل فيه الأمم، ثم يقبل كالشهاب الثاقب، ويملاها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً؛^۲ مهدی از اولاد من است. نام او، نام من وکنیه (لقب) او، کنیه من است. شبیه‌ترین مردم است به من، از حیث خلقت و اخلاق؛ برای او غیبت و سرگردانی خواهد بود که در آن، امت‌ها گمراه خواهند شد؛ سپس مانند شهاب سوراخ‌کننده (برق آسا) می‌آید و زمین را از عدل و داد پر کند، آن‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

۵ - رسول خدا ﷺ فرمود: «الأئمة من بعدي اثنا عشر، أولهم أنت يا علي! وآخرهم القائم الذي يفتح الله عز وجل على يديه مشارق الأرض ومغاربها؛^۳ امامان بعد از من دوازده نفرند، اول آنها تویی ای علی! و آخر آنها «قائمی» است که خدای عز و جل با دستان او مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را می‌گشاید.»

۶ - سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدي اثنا عشر، أولهم أخي وأخرهم ولدي. وقيل: يا رسول الله! ومن أخوك؟ قال: علي بن أبي طالب. قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدي يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، والذي بعثني بالحق نبياً لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لأطال الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم ﷺ فيصلي خلفه وتشرق الأرض بنور ربها ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب؛^۴ جانشینان من و حجج‌های خدا بر مردم پس از من، دوازده نفرند، نخستین آنها برادر من و آخرینشان فرزندم

۱ - همان مدرک: ج ۵۱ / ص ۶۷ باب ۱ ح ۷ از امالی.

۲ - همان مدرک: ج ۵۱ / ص ۷۲ باب ۱ ح ۱۳ و مثل آن نیز از ابو بصیر از امام صادق ﷺ ح ۱۶ هر دو روایت به نقل از کمال الدین در روایت امام صادق ﷺ... و حیره حتی یضل الخلق عن أديانهم فعند ذلك يقبل... آمده است.

۳ - کمال الدین: ص ۲۸۲.

۴ - بحار الأنوار: ۵۱ / ۷۱ ب ۱ ح ۱۲ از کمال الدین.

می باشد.

پرسیدند: برادر شما کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام.

پرسیدند: فرزندان کیست؟

فرمود: فرزندم «مهدی» است. همان کسی که زمین را از عدل و داد لبریز می کند،

همان گونه که با ظلم و بیداد لبریز شده باشد.

به خدایی که مرا به حق برانگیخت! اگر از عمر دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند

آن روز را، آن قدر طولانی می کند تا فرزندم «مهدی» در آن ظهور نماید! آن گاه عیسی بن

مریم از آسمان فرود آید و به امامت او نماز می گزارد و زمین به نور پروردگارش نور باران

می شود و حکومت او به شرق و غرب گیتی گسترش می یابد و زمین و زمان در قلمرو

عدالت و قدرت او قرار می گیرد.»

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إني وأحد عشر من ولدي وأنت يا علي! زرّ الأرض، بنا أوتد

الله أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر، ساخت الأرض بأهلها ولم يُنظروا...! من و

یازده نفر از اولادم و تو ای علی! لنگر (و کوه های شامخ تنظیم کننده) زمینیم، با ما

زمین را میخکوب نموده است که (تعادلش را حفظ کند و) اهلش را فرو نبرد، پس وقتی

دوازدهمی رفت، زمین اهلش را می بلعد و مهلت داده نمی شوند...»

۸- صالح بن عقبه از پدرش از حضرت امام باقر علیه السلام و ایشان از پدران

بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدي من ولدي تكون له غيبة

وحيرة تضل فيها الأمم يأتي بذخيرة الأنبياء فيملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً؛^۱

«مهدی» از فرزندان من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و در آن شرایط، حیرت و

سرگردانی سایه می افکند و امت ها در آن حیرت و سرگردانی گمراه می شوند. او با

ذخایر انبیا می آید و جهان را همان گونه که پیش از ظهورش از ظلم و ستم پر شده است،

۱- اصول کافی: ۱ ص ۴۳۵؛ منتخب الأثر: ص ۳۳؛ ینایع المودة: ۳ ص ۱۴۸ بعضی از آن؛ غیبت طوسی: ۹۲؛

بحار الأنوار: ۲۳ باب الإضطرار الى الحجّة روايات در این مورد فراوان است.

۲- بحار الأنوار: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۷ از کمال الدین.

از عدالت و دادگری لبریز خواهد ساخت.»

۹- رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ هَذَا الدِّينَ بَعْلِي، وَإِذَا قُتِلَ فَسَدَ الدِّينَ وَلَا يَصْلُحُهُ إِلَّا الْمَهْدِيُّ؛^۱ خداوند این دین را با علی گشود وقتی که شهید شد، (کسی ویرانی آن را) اصلاح نمی‌کند، مگر مهدی.»

۸- سکان داران کشتی نجات

(الف) حجت آسمانی لازم است

این مطلب را پیروان تمام ادیان آسمانی پذیرفته‌اند که چرخش جهان، به ویژه زمین، بدون وجود حجت الهی ممکن نیست و نظام احسن تشریحی، بدون وجود نظام احسن تکوینی و اثرات شخصیت ملکوتی امکان‌پذیر نمی‌باشد و آنان که در این سخن تردید دارند، از عدم اطلاع از شرایط شرایع آسمانی و فلسفه آنهاست و یا توان کشش این مسایل را ندارند؛ زیرا در عبودیت و بندگی به مرحله‌ای نرسیده‌اند که اهمیت وجودی این سفیران ملکوتی را درک کنند.

۱- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «يا جابر! مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ تَوْتَى وَلَا يَأْتِي؛^۲ ای جابر! مَثَل قائم، مَثَل کعبه است، به سوی او می‌آیند و او به سوی آنها نمی‌رود.»

۲- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْحِجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ، وَمَعَ الْخَلْقِ، وَبَعْدَ الْخَلْقِ؛^۳ حجت، پیش از مردم و با مردم و بعد از مردم است.»

۳- «لَوْلَا الْحِجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛^۴ اگر حجت (الهی در زمین) نباشد، زمین فرو می‌رود (و از هم می‌پاشد).»

۴- «بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَبِنَا وَحْدَ اللَّهِ؛^۵ خدا (به وسیله) ما پرستیده شد و شناخته شد و به یگانگی پذیرفته شد.»

۵- «لَوْلَا نَحْنُ مَا عِبَدَ اللَّهُ؛^۶ اگر ما نبودیم، خداوند پرستیده نمی‌شد.»

۱- منتخب الأثر: ص ۲۰۵ ح ۳۸
 ۲- كفاية الأثر: ص ۲۴۶، المحجة: ص ۳۴۴
 ۳- غيبة النعمانی ص ۲۹۵
 ۴- علل الشرایع: ص ۷۶؛ بحار الأنوار: ۲۳/۲۱ ح ۲۰
 ۵- اصول کافی القائم الحجة: ۱ کتاب التوحید، باب النوادر، حدیث ۱۰
 ۶- اصول کافی: ۱ کتاب التوحید، باب النوادر، حدیث ۱۰؛ وینابیع المودة: ۳/۱۴۳ ب ۸۹ ط نجف منشورات مكتبة العرفان با عبارت «ولولا ذلك لم يُعبد الله» از فراند السمطين.

۶- امام حسین علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: معرفت خدا چیست؟! فرمود: «معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته؛^۱ شناخت خداوند، شناخت امام در هر زمانی است که فرمانبرداری از او واجب می باشد»

در توضیح روایات بالا و امثال آنها می توان گفت که خداوند ائمه علیهم السلام را راهنمای مستقیم و وسیله تبلیغ و شناساندن خود و سبب تعادل زمین قرار داده است^۲ و گرنه خداوند از شناساندن خود ناتوان و عاجز نمی باشد. به روایت ذیل توجه فرمایید.

۷- «إن الله تبارك وتعالى لو شاء تعزف العباد نفسه ولكن جعلنا أبوابه وصراطه وسبيله والوجه الذي يؤتى؛^۳ اگر خدا می خواست خود را به مردم بشناساند، می توانست، ولی ما را بابها و صراطها و سبیلها و وجهی که باید به سوی او آمده شود، قرار داد.»

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أهل بيتي أمان لأهل الأرض، كما أن النجوم أمان لأهل السماء؛^۴ اهل بیت من امان زمینند؛ مانند ستارگان که امان بر اهل آسمانها هستند.^۵»

ب) ستاره های پشت سرهم!

معروف بن خربوذ گوید: شنیدم ابی جعفر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إنما مثل أهل بيتي في هذه الأمة كمثل نجوم السماء كلما غاب نجم طلع نجم حتى إذا مددتم إليه حواجبكم، وأشرتم إليه بالأصابع جاء ملك الموت فذهب به، ثم بقيتم سبتاً من دهركم لا تدرون أيّاً من أيّ واستوى في ذلك بنو عبد المطلب، فبينما أنتم كذلك إذا أطلع الله نجمكم

۱- بحار الأنوار: ۲۳/ ۸۳

۲- مشروح ابن القاب و اسماء در زیارت جامعه کبیره و مانند آن، آمده است.

۳- کافی: ۱ باب معرفة الامام والرّد اليه حديث ۹.

۴- منتخب الأثر: ص ۶۵؛ ذخائر العقبی: ص ۱۷؛ الصواعق المحرقة: ص ۲۳۴؛ ينابيع المودة: ۱۷/ ۲ و ۱۴۸؛ الإمام المهدي ۶- ۳۰- ۲۹ و ۱۰۸ همگی با الفاظ متفاوت و به یک معنا؛ يوم الخلاص: ص ۳۰۹ از آنها؛ و ينابيع المودة: ۱۴۳/ ۳ ب ۸۹ ط نجف منشورات مكتبة العرفان از فراند السّمطين از امام سجّاد علیه السلام.

۵- برای اطلاعات بیشتر و جامع تر، در مورد این فصل و فصول آینده، به کتاب اصول کافی ج ۱، کتاب الحجة و جلد ۲۳-۲۴ بحار الأنوار چاپ جدید و سایر کتب شیعه، مراجعه نمایید.

فاحمدوه واقبلوه؛^۱ مثل اهل بیت من، مانند ستارگان آسمان است، هر وقت یکی غایب شود (و غروب نماید) دیگری طلوع می‌کند تا ابرواتان را به سوی او بکشید و با انگشتانتان اشاره نمایید، ملک الموت می‌آید و او را می‌برد سپس مدّت زیادی از روزگارتان را (معطل) می‌مانید! و نمی‌دانید چه از چیست، و در آن زمان فرزندان عبدالملک مساوی شوند، پس در این حال که سرگرمید، ناگهان ستاره (خوشبختی‌تان) طلوع می‌نماید، پس به خدا سپاس گذارید و به سوی او بگروید.»

معروف بن خربوذ گوید: به ابی جعفر علیه السلام گفتم: «أخبرني عنكم! قال: نحن بمنزلة النجوم إذا خفي نجم بدا نجم، مأمّن وأمان وسلم وإسلام وفتح ومفتاح حتى إذا استوى بنو عبد المطلب، فلم يدر أي من أي، أظهر الله عز وجل صاحبكم، فاحمدوا الله عز وجل وهو يخير الصعب على الذلول، فقلت: جعلت فداك! فأيهما يختار؟ قال: يختار الصعب على الذلول؛^۲ از خودتان به من خبر بده! فرمود: ما به منزله ستارگانیم که هرگاه ستاره‌ای غایب شد دیگری آشکار شود؛ ستاره امن و امان و اسلام و تسلیم شدن و پیروز و کلید پیروزی، تا زمانی که فرزندان عبدالمطلب مساوی شدند و از همدیگر تشخیص داده نشدند (کدام امام و مأموم است) خدای عز و جل صاحب شما را ظاهر سازد، پس به خدا سپاس گذار باشید، او را در اختیار (دو ابر) آرام و خشن، مخیر سازند، گفتم: فدایت شوم کدام یک را اختیار می‌کند؟، فرمود: خشن را.»

در این عنوان، روایات گوناگون از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وارد شده است که به همین اندازه اکتفا می‌شود.

در فصل روایات اهل سنت تعدادی از روایات مربوط به این فصل گذشت.

ت) اگر در کل زمین دو نفر بماند

۱- بیان: لیس المراد ذهاب ملک الموت به علیه السلام بقبض روحه بل کان مع روح القدس عند ما غاب به. غیبت نعمانی: ۷۹؛ بحار الأنوار: ۲۲/۵۱ ب ۱ ح ۳۳ و ص ۷۶ ب ۱ ح ۳۳ از غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام با تغییر کمی آدرس هر دو روایت درست است تشابه آدرس سبب اشتباه نشود؛ اصول کافی: ۱/۳۳۸ از امام صادق علیه السلام؛ الزام الناصب: ص ۴ قسمت اول روایت؛ الصواعق المحرقة: ص ۲۳۳.

۲- بیان: «لم يدر أي من أي»: لا يعرف أيهم الامام أو لا يتميزون في الكمال تميزاً يبيناً لعدم كون الامام ظاهراً بينهم والصعب والذلول إشارة إلى السحابتين اللتين خیر ذو القرنين بينهما فاختر الذلول وترك الصعب للقائم علیه السلام بحار الأنوار: ۱۳۶/۵۱ ب ۵ ح ۳ از کمال الدین.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند، یکی از آن دو نفر، امام بر دیگری خواهد بود و آخرین کسی که می‌میرد امام است، تا بنده‌ای بر خدای دلیل نیابد که خدا او را وا گذاشته بدون آن که حجّتی از طرف خود بر او قرار داده شود.^۱

۲- عمّارة بن طیار گوید: شنیدم اباعبدالله علیه السلام می‌فرمود: «لو لم یبق فی الأرض إلا رجلاً، لکان أحدهما الحجّة»^۲ اگر در روی زمین نماند، مگر دو نفر، یکی حجّت خواهد بود.

۳- علا از محمد گوید که ابی جعفر علیه السلام فرمود: «لا تبقى الأرض بغير إمام، ظاهر أو باطن»^۳ زمین بدون امام ظاهر یا باطن، نمی‌ماند.

۴- مفضل از امام صادق علیه السلام از مدّت حکومت قائم - عجل الله فرجه الشریف - سؤال کرد؟ فرمود: «... بلکه ملک او دایم است و ملکی است تمام نشدنی و حکمی است که منقطع نشود و کاری است که باطل نمی‌شود، مگر با اختیار و مشیّت و اراده خداوند؛ کسی جز او مدّت آن را نمی‌داند، سپس قضا و قیامت است که خداوند توصیف کرده است»^۴.

۵- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «زمین از حجّت خالی نمی‌ماند و آن حجّت، حلال و حرام را بیان می‌کند و به راه خدا دعوت می‌نماید و وجود حجّت از روی زمین قطع نشود، مگر چهل روز پیش از قیام قیامت و زمانی که حجّت از روی زمین برداشته شد، درهای توبه به روی مردم بسته می‌شود و بر هیچ نفسی که پیش از حجّت مؤمن نشده باشد، ایمانش بر او نوری نبخشد و اینان شرورترین خلق خدا هستند و ایشان هستند که قیامت بر آنها به پا شود»^۵.

۶- در روایت جعفر بن محمد از کرام، از امام صادق علیه السلام آمده است که آخرین کسی

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۵۷ باب ۹.

۲- علل الشرایع: ص ۷۶؛ بحار الأنوار: ۲۲/۲۳ ب ۱ ح ۲۴ از آن.

۳- همان مدرک: ص ۷۶؛ بحار الأنوار: ۲۳/۲۳ ب ۱ ح ۲۶ از آن.

۴- معجم الملاحم و الفتن: ۱/۴۲۴، بحار الأنوار: ۳۵/۵۳ ب ۲۵ ح ۱؛ الزام الناصب: ۲/۲۸۰.

۵- کمال الدین: ۱/۲۲۹؛ حلیة الأبرار: ۲/۶۸۶؛ بحار الأنوار: ۵۱/۳۴۷؛ كشف السترة: عن وجه الغیبة: ص

۱۳۹ به نقل از آن.

که می‌میرد، امام است، تا کسی احتجاج نکند که خداوند او را بی‌حجت گذاشته است.^۱

ث) برادران دوقلو!

۱- جمیل بن درّاج از امام صادق، از پدران بزرگوارش، نقل می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الإسلام والسلطان العادل أخوان لا يصلح واحد منهما إلا بصاحبه، الإسلام أس والسلطان العادل حارس، ما لا أس له فمنهدم وما لا حارس له فضايح، فلذلك إذا رحل قائمنا لم يبق أثر من الإسلام وإذا لم يبق أثر من الإسلام لم يبق أثر من الدنيا»^۲ اسلام و سلطنت دو برادرند و هیچ کدام بدون دیگری صلاحیت نمی‌یابد، مگر با رفیقش؛ اسلام، اساس و سلطنت عادل، نگهبان است، هر چیزی که اساس ندارد، ویران می‌شود و هرچه نگهبان ندارد پس ضایع می‌شود، و به این سبب است زمانی که قائم ما رحلت کرد (و از دنیا رفت) اثری از اسلام باقی نمی‌ماند و وقتی هم که از اسلام اثری نماند، از دنیا نیز اثری نمی‌ماند.

۲- «الدين والسلطان أخوان توأمان، لا بد لكل واحد منهما من صاحبه، والدين أس والسلطان حارس، وما لا أس له منهدم وما لا حارس ضايح»^۳ دین و سلطنت، هردو، برادران دوقلو هستند، به ناچار باید هر دو برای هم‌دیگر باشند، و دین اساس (و پایه) است، و سلطنت نگهبان، پس هر چیزی اساس (قوی) نداشته باشد، ویران خواهد شد، و هر چیزی نگهبان نداشته باشد، پس ضایع (وازی بین رفتنی) می‌شود.^۴

ج) زمین همه را فرو می‌برد

۱- ابی حمزه گوید: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: «تبقى الأرض بغير إمام؟ آیا زمین

۱- اصول کافی: ۱/ ۱۸۰؛ حلیة الأبرار: ۲/ ۶۸۷؛ السّترة: ص ۱۳۹.

۲- منتخب الأثر: ص ۳۸ ف ۲ ب ۲۹ به نقل از اربعین خاتون آبادی (کشف الحق) ح ۳۵.

۳- الإختصاص: ص ۲۶۳؛ از یکی از امامان علیهم السلام.

۴- در این رابطه در فصل «حکومت از نظر اسلام» روایات زیاد خواهد آمد.

بدون امام می ماند؟!» فرمود: «لو بقيت الأرض بغير إمام ساعة لساخت؛^۱ اگر زمین یک ساعت بدون امام بماند، فرو می رود (ویران می گردد).»

۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اللهم لا تخلو الأرض من حجة لك على خلقك ظاهر أو خافي مغمور لئلا تبطل حججك وبيئاتك؛^۲ خدایا! زمین بدون حجت تو بر خلقت خالی نمی ماند، چه در آشکارا و چه در پنهان.»

۳- ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) فرمود: «اگر امام یک ساعت از زمین برداشته شود، زمین اهلش را فرو می برد و اهل خود را هم چون دریای خروشان به جوش و خروش می آورد.»^۳

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت الأرض بأهلها، إن الله تبارك وتعالى جعلنا حجة في أرضه وأماناً في الأرض لأهل الأرض؛^۴ اگر زمین بدون امام بماند، اهلش را فرو می برد. خدای تبارک و تعالی ما را در زمین بر اهل زمین حجت و امان قرار داده است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إني وأحد عشر من ولدي وأنت يا علي! زرّ الأرض، بنا أوتد الله أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الإثنا عشر، ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا!!^۵ من و یازده نفر از اولاد من و تو ای علی! لنگر (و کوه های شامخ تنظیم کننده) زمینیم، و خداوند به وسیله ما زمین را میخکوب نموده است تا (تعادلش را حفظ و) اهلش را فرو نبرد، پس وقتی دوازدهمی رفت، زمین اهلش را می بلعد و مهلت داده نمی شوند.»

۱- بحار الأنوار: ۲۳/۲۱ ب ۱ ح ۲۰ به نقل از علل الشرایع: ص ۷۶ و کمال الدین: ص ۱۱۶.

۲- همان مدرک: ۲۳/۲۰ ب ۱ ح ۱۷ از علل الشرایع: ص ۷۶؛ وح ۱۶ از تفسیر قمی: ص ۳۳۶ با تعبیر (لا یخلو الأرض من قائم بحجة الله، اما ظاهر مشهور، و اما خائف مغمور، لئلا تبطل حجج الله و بیئاته).

۳- غیبت نعمانی: ص ۱۵۵ باب ۸

۴- الزام الناصب: ص ۴ و ۲۴۵؛ غیبت نعمانی: ص ۶۹؛ ینابیع المودة: ۳/۱۴۸؛ عیون أخبار الرضا:

۱/۲۱۲؛ غیبت طوسی: ص ۱۳۲؛ اصول کافی: ۱/۷۹ با تغییر؛ یوم الخلاص: ص ۳۷.

۵- اصول کافی: ۱ ص ۴۳۵؛ منتخب الأثر: ص ۳۳؛ ینابیع المودة: ۳ ص ۱۴۸ بعضی از آن؛ غیبت طوسی: ۹۲؛ بحار الأنوار: ۲۳ باب الإضطرار الی الحجّة روایات در این مورد فراوان است.

ح) شب قدر و امام زمان علیه السلام

پیرامون شب قدر ممکن است، گمان شود ولی مطلقاً که ملائکه در شب قدر بر او نازل شد و تقدیر امور کردند، فقط پیامبر بوده و پس از ایشان، این امر از میان برداشته شده است؛ زیرا کسی که شایسته این مقام باشد، وجود ندارد. حال این سؤال مطرح است که آیا شب قدر تنها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده یا بعد از ایشان هم وجود دارد؟ پاسخ این سؤال خیلی روشن است چون این مقام خاص (ولی مطلق زمان) است و هیچ زمانی خالی از حجت خدا نیست و از آدم تا انقراض عالم وجود دارد؛ پس شب قدر نیز طبعاً وجود خواهد داشت.

آن چه از احادیث معتبر در تفسیر سوره قدر استفاده می شود، این است که فرشتگان با ملک اعظم، هر ساله در شب قدر با مقدرات یک ساله به زمین نازل می شوند و مقدرات رابه (ولی مطلق خدا) عرضه و تسلیم می نمایند. پس این واقعیت از نخستین روز خلقت بوده و بر نخستین پیامبر و وصی او نازل و تا قیام قیامت ادامه دارد.^۱

خ) منکر قائم منکر رسول خدا صلی الله علیه و آله است

۱- حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - در جواب سؤالات اسحاق بن یعقوب کلینی که به وسیله محمد بن عثمان عمروی به ایشان رسیده، نوشت: «أما ما سألت عنه أرشدك الله وثبتك من أمر المنكرين لي من أهل بيتنا وبني عمنا، فاعلم أنه ليس بين الله عزوجل وبين أحد قرابة، من أنكرني فليس مني وسبيله سبيل ابن نوح، وأما سبيل عمي جعفر وولده فسبيل إخوة يوسف عليهم السلام...؛^۲ اما خدا تو را ارشاد نموده (و در عقیده حق) ثابت بدارد،

۱- اصول کافی / کتاب الحجّة فی شأن انا انزلنا حدیث ۲ و ۵. روایت و بحث در این مورد بسیار است طالبین به تفسیر سوره قدر در تفاسیر و کتب حدیث به مجمع البیان / جلد ۱۰، ص ۵۱۸، مراجعه نموده و مشروح این فصل را در بخش ۹ (آموزش و پرورش) فصل شب قدر و دانش جدید مطالعه نمایند.

۲- غیبت طوسی: ص ۱۷۶؛ کمال الدین: ۲ / ۳۸۴؛ تاریخ عصر غیبت: ص ۲۶۴؛ احتجاج طبرسی این توجیح به طور کامل در آخر بخش ۱۴ این کتاب آمده است.

سؤال کرده‌ای از (عاقبت) انکار کنندگان من، از خانواده و پسر عموهای خودم؛ پس بدان میان خدای عزّ و جلّ و کسی رابطه خویشاوندی نیست، هر کس مرا انکار نماید، از من نیست و راه او، راه پسر نوح علیه السلام است، و اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، راه برادران یوسف علیه السلام می‌باشد.»

۲- صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام فرمود: «من أقرّ بجميع الأئمة وجحد المهدي، كان كمن أقرّ بجميع الأنبياء وجحد محمداً نبوته، فقل: يا بن رسول الله! ممن المهدي، أمن ولدك؟ قال: الخامس من ولد السابع يغيب عنكم شخصه ولا يحلّ لكم تسميته؛^۱ هر کس به تمام امامان اقرار کند و مهدی علیه السلام را قبول ننماید؛ مانند کسی است که نبوت تمام انبیا را بپذیرد و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد. پرسیدند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! مهدی از کیست، آیا از اولاد تو است؟ فرمود: نفر پنجم از اولاد (امام) هفتم است، شخص خودش از شما غایب می‌شود و بردن نامش هم برای شما حلال نشود.»

۳- موسی بن جعفر بغدادی گوید: شنیدم ابامحمد حسن بن علی العسکری علیه السلام می‌گفت: «کأني بكم وقد اختلفتم بعدي في الخلف مني، أما إن المقر بالأئمة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المنكر لولدي، كمن أقرّ بجميع أنبياء الله ورسله ثم أنكر نبوة محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم والمنكر لرسول الله كمن أنكر جميع الأنبياء، لأن طاعة آخرنا كطاعة أولنا والمنكر لآخرنا كالمنكر لأولنا. أما إن لولدي غيبة يرتاب فيها الناس إلا من عصمه الله عزّ و جلّ؛^۲ مثل این که شما را می‌بینم که بعد از من درباره جانشین من اختلاف کرده‌اید، آگاه باش همانا اقرار کننده به حقیقت امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که منکر فرزند من است، مانند کسی است که به همه انبیا و رسولان اقرار کرده، اما نبوت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را منکر شده است و هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید، مانند آن است که تمام انبیا را انکار کرده است، چون فرمانبرداری از آخرین ما، مثل فرمان برداری از اول ما است و انکار آخرین ما، مانند انکار اولین ما است.

آگاه باش! همانا برای فرزندانم غیبتی است که مردم در آن به شک خواهند افتاد، مگر

۱- بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۱ ب ۶ ح ۴ از کمال الدین بادر طریق.

۲- بحار الأنوار: ۱۶۰/۵۱ ب ۱۰ ح ۶ از کمال الدین و کفایة.

کسی که خدای عزوجل، او را (خود) نگه دارد.»

۴ - محمد بن تمام گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فلانی از دوستانان به شما سلام

رسانید و گفت: برای من ضامن شفاعت باشید!

فرمود: آیا او از دوستان ما است؟

گفتم: بلی!

فرمود: مقام او بالاتر از این است!

گفتم: او مردی است که علی علیه السلام را دوست می دارد، اما او صیای بعد از او را

نمی شناسد!!

فرمود: ضال (گمراه) است.

گفتم: همه ائمه را قبول دارد، فقط آخری را نمی پذیرد! فرمود: او مانند کسی است

که عیسی علیه السلام را قبول کند و محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید، یا به محمد اعتراف نماید

و عیسی علیه السلام را انکار کند، به خدا پناه می برم از کسانی که منکر یکی از حجّت های خدا

شوند.^۱

۵ - غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خویش علیهم السلام نقل می کند که

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من أنکر القائم فقد أنکرني؛^۲ هرکس قائم را انکار کند (و نپذیرد)

مرا انکار نموده (و نپذیرفته) است.»

۶ - باز با همان اسناد فرمود: «من أنکر القائم من ولدي في زمن غيبته مات ميتة

جاهلية؛^۳ هرکس، از اولاد من قائم را در زمان غیبتش انکار نماید، با مرگ جاهلیت، مرده

است.»

۷ - محمد بن مسلم گفت: به ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم: مردی به من گفت: فقط

آخرین (امام) را بشناس و نشناختن اولی به تو ضرر نمی رساند!! فرمود: «لعن الله هذا،

۱ - غیبت نعمانی: ص ۵۵؛ بحار الأنوار: ۲۳/ ۹۷ ب ۵ ح ۵.

۲ - منتخب الأثر: ص ۴۹۲؛ يوم الخلاص: ص ۳۲؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۷۳ ب ۱ ح ۲۰ از کمال الدین.

۳ - يوم الخلاص: ص ۳۲؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۲؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۷۳ ب ۱ ح ۲۱ از کمال الدین.

فإني أبغضه ولا أعرفه؛^۱ لعنت خدا بر او باد، من او را دوست ندارم، با این که او را نمی‌شناسم کیست، آیا (امام) آخری را با (امام) اولی نمی‌شناسند؟!»

۸- ابن مسکان از اباعبدالله ع روایت کرده است: «من أنكر واحداً من الأحياء، فقد أنكر الأموات؛^۲ هر کس یکی از امامان زنده را انکار نماید، یقیناً امامان مرده را نیز انکار نموده است.»

۹- رسول خدا ص فرمود: «من أنكر خروج المهدي، فقد كفر بما أنزل على محمد؛^۳ هر کس خروج مهدی را انکار نماید، به تحقیق به آنچه که خداوند به محمد نازل کرده، کافر شده است.»

(د) در جاهلیت مردگان

۱- فضیل بن یسار گفت: از امام باقر ع شنیدم که می‌فرمود: «من مات وليس له إمام مات ميتة جاهلية، ومن مات وهو عارف لإمامه لم يضره، تقدم هذا الأمر أو تأخر...؛^۴ هر کس بمیرد و برایش امامی نباشد، با مرگ جاهلیت مرده است و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را بشناسد، برایش فرق نمی‌کند، جلوتر از این امر (ظهور) بمیرد یا عقب‌تر...»

۲- عمرو بن ابان گفت: شنیدم امام صادق ع می‌گفت: «اعرف العلامة فإذا عرفت لم يضرَكَ تقدم هذا الأمر أم تأخر، إن الله تعالى يقول: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾...^۵؛^۶ علامات (امام) را بشناس، پس وقتی که آن را شناختی، برایت تقدم و تأخر این کار ضرر نمی‌رساند، خداوند می‌فرماید: «روزی تمام مردم را به سوی امام خود دعوت نمایم...»

۱- غیبت نعمانی: ص ۶۴؛ بحار الأنوار: ۲۳/ ۹۸ ب ۵ ح ۶.

۲- کمال الدین: ص ۲۲۸؛ غیبت نعمانی: ص ۶۳؛ بحار الأنوار: ۲۳/ ۹۵ ب ۵ ح ۱.

۳- ینابیع المودة: ۱۰۸/ ۳ و ۱۶۲ منتخب الأثر: ص ص ۱۴۹؛ الزام التائب: ص ۵۹؛ الإمام المهدي: ص ۲۹۹ غایة المرام: ۶۶۲.

۴- بحار الأنوار: ۱۴۲/ ۵۲ ب ۲۲، ح ۵۶، از غیبت نعمانی.

۵- أسرى: ۷۱.

۶- بحار الأنوار: ۱۴۲/ ۵۲، ب ۲۲، ح ۵۷، از غیبت نعمانی.

(ذ) تکذیب مهدی مساوی است با کفر

تکذیب هر یک از حجّت‌های الهی، کاشف از این است که این فرد، خدا را قبول ندارد و قبول نداشتن خدا، کفر مطلق است؛ زیرا کسی که خدا را قبول داشته باشد، باید امانت و حجّت‌ها و فرستادگان او را نیز بی چون و چرا بپذیرد و اطاعت نماید، چون صحیح نیست که کسی خدا را به ألوهیت و معبودیت بپذیرد، اما از عبودیت و بندگی او سرباز زند.

لذا:

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «... من کذب بالمهدی فقد کفر؛^۱ هر کس مهدی را تکذیب کند، به یقین کافر شده است.» زیرا تکذیب «مهدی» مساوی با تکذیب خدا و تکذیب خدا کفر است.

۲- امام سجّاد علیه السلام فرمود: «... ومن أبغضنا وردنا أو ردّ واحداً منا، فهو کافر بالله وبآياته؛^۲ هر کس به ما بغض ورزد و ما و یا یکی از ما را ردّ نماید، پس او به خدا و آیاتش کافر شده است.»

۳- أبان بن تغلب گوید: به ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم: «من عرف الأئمة ولم یعرف الإمام الذي في زمانه، أ هو مؤمن؟ قال: لا. قلت: أ مسلم؟ قال: نعم؛^۳ هر کس همه امامان را بشناسد، ولی امام زمان خود را نشناسد، آیا او مؤمن است؟»
فرمود: نه.

گفتم: مسلمان است؟

فرمود: بلی.»

(ر) بردن نامش حرام است

علمای یهود و نصارا حقیقت رسول خدا ﷺ و رسالتش را مانند بچه‌های خود

۱- عقدالدور: ۱۵۷؛ یاد مهدی: ص ۱۶۲ به نقل از آن.

۲- وسائل الشیعة: ۱۸/ ۵۶۳ ح ۲۹؛ یوم الخلاص: ص ۳۹.

۳- کمال الدین: ص ۲۲۹؛ بحار الأنوار: ۲۳/ ۹۶ ب ۵ ح ۲.

می شناختند،^۱ اما برای از دست ندادن ریاست و حفظ موقعیت خود، او را تکذیب می کردند و می گفتند: «محمد و احمد» که در کتاب های آسمانی به ما خبر داده شده است،^۲ هنوز نیامده و در آخر الزمان خواهد آمد.

در اثر این تبلیغ، قوم یهود و نصارا از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوری جسته و تکذیبش کردند. از سوی دیگر، رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام آمدن قائم - عجل الله فرجه الشریف - را به مردم و مؤمنین مژده می دادند و برای این که اذهان، از سوء تبلیغ علمای یهود و نصارا، تخدیر و تخریب نشود و جان امام مصون بماند، بردن نام «م ح م د» را تا ظهور او مجاز ندانسته است و تحریمش کردند.

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الأمر لا یسمیه إلا کافر»^۳ نام صاحب این امر را نمی برد، مگر کافر.»

۲ - قائم - عجل الله فرجه الشریف - فرمود: «ملعون ملعون من سماني في مجمع من الناس باسمي»^۴ ملعون است ملعون است کسی که در جمع مردم، اسم مرا ببرد.»

این روایت نهی بردن نام را مخصوص در جمع مردم نموده است که اشاعه نیابد و وجود مبارک او، از آسیب و خطر محفوظ بماند.

۳ - عبد العظیم حسنی از جانب امام جواد علیه السلام فرمود: «هو الذي يخفی علی الناس ولادته ویغیب عنهم شخضه ویحرم علیهم تسميته»^۵ او کسی است که ولادتش بر مردم

۱ - «الذین آتیناهم الكتاب، یعرفونه کما یعرفون أبنائهم وإن فریقاً منهم یکتُمون الحق و هم یعلمون» (بقره / ۱۴۶) کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده ایم، او (پیامبر) را هم چون فرزندان خود می شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه، کتمان می کنند.

۲ - «و إذ قال عیسی بن مریم، یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدئ من التوراة و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه أحمد، فلما جائهم بالبینات قالوا هذا ساحر مبین» (صف / ۶) و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدایم به سوی شما، در حالی که تصدیق کننده کتابی قبل از من فرستاده شده است (تورات) می باشم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است، هنگامی که او با معجزه ها و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری است آشکار.

۳ - الزام الناصب: ص ۸۲؛ یوم الخلاص: ص ۳۳.

۴ - همان مدرک: ص ۸۲؛ اعلام الوری: ص ۴۲۳؛ بحار الأنوار: ۳۳/۵۱؛ یوم الخلاص: ص ۳۳.

۵ - بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۱ ب ۵ ح ۴ از کفایة.

مخفی می ماند و شخص او از مردم غایب و بردن نامش حرام می شود.»

۴- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مهدی از کیست؟ آیا از اولاد شماست؟!

فرمود: «الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه ولا یحل لکم تسميته؛^۱ پنجمین

فرزند امام هفتم است، شخص او از شما غایب و بردن نامش حرام می شود.»

۵- ابی هاشم جعفری گوید: شنیدم ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام

می گفت: جانشین بعد از من، فرزندم حسن است، چگونه خواهید بود (درباره)

جانشین بعد از جانشین (من)؟

گفتم: خدا مرا فدای تو کند، چرا؟!

فرمود: زیرا شخص او را نمی بینید و بردن نام او هم برای شما حلال نخواهد بود!

گفتم: پس او را چگونه نام ببریم؟

فرمود: «قولوا الحجة من آل محمد علیهم السلام».^۲

۱- همان مدرک: ۱۴۳/۵۱، ب ۶، ح ۴، از کمال الدین بادو طریق.

۲- منتخب الأثر: ص ۱۲۷ و ۲۲۶؛ غیبت طوسی: ص ۱۲۲؛ اعلام الوری: ص ۴۱۰؛ الزام الناصب: ص ۶۹

و ۸۲؛ اصول کافی: ۳۳۲/۱ با تغییر؛ يوم الخلاص: ۴۵؛ بحار الأنوار: ۱۵۸/۵۱ ب ۱۰، ح ۱، از عیون أخبار

الرضاء و کمال الدین. در حرمت بردن نام مهدی موعود علیه السلام روایات زیاد است که در منابع معتبر آمده

است.

بخش دوم:



از تولد تا غیبت کبری

امشب زمین آبستن یک انفجار دیگرست
گویی عروس آسمان اختر شمار دیگرست
لوح و قلم را از شعف نقش و نگار دیگرست
چرخ و فلک را در مهک، گشت و گذار دیگرست
گهواره توحید را، شب زنده دار دیگرست
هستی عالم عرصه چابک سوار دیگرست
زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده
امشب عروس فاطمه، فخر البشر می آورد
ککک قضا را زینت لوح قدر می آورد
در سنگر آزادگی فتح و ظفر می آورد
شوق طلوع فجر را بهر سحر می آورد
تکبیر گو، تکبیرگو نرجس پسر می آورد
جبرئیل بهر مصطفی هر دم خبر می آورد
زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده
دخت یشوعا در رحم، آرام جان پرورده است
از بهر جسم این جهان، جان جهان پرورده است

وجه جمال ذات حقّ با شهد جان پرورده است
 از بی نشان و لامکان نام و نشان پرورده است
 فخر زمین و زینت هفت آسمان پرورده است
 در مهد عزّت، مهدی صاحب زمان پرورده است
 زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
 مهدی زهرا، یوسف آل محمّد آمده
 آمد به دنیا تا علم بر قاف این عالم زند
 عیسی دمی کز وصف او آدم دمام زند
 نوح نبی از عشق او کشتی به قلب یم زند
 بر حبل مهر او خلیل امشب گره محکم زند
 موسی کتاب نیل را در محضرش برهم زند
 گلبوسه‌ها بر صورتش صد عیسی مریم زند
 زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
 مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده
 او آمده بیرون کشد از کام افعی نیش را
 از بیش ثروت کم کند بر کم فزاید بیش را
 سازد مطیع عقل ما این نفس کافرکیش را
 با حکم دوستی دهد پیوند گرگ و میش را
 بستاند از بسیدادگر داد دلِ دلِ ریش را
 با انقلاب خود کند راضی خدای خویش را
 زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
 مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده
 او را خدا در پرده غیبت نگهداری کند
 تا روز موعود آید و او پرده‌برداری کند

در انتظامش با عصا موسی جلوداری کند
 در انقلابش حضرت عیسی علمداری کند
 اسلام را سرلوحه آیین دینداری کند
 هر شیعه باید اشک شوق از دیده‌اش جاری کند
 زیرا خدا را معنی سز مسدّد آمده
 مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده
 ای دل مخور اندوه و غم سرها به سامان می‌رسد
 با یک جهان شور شعف جانان جانان می‌رسد
 ویرانگر کاخ ستم با جیش ایمان می‌رسد
 احیاگر دین خدا حامی قرآن می‌رسد
 چشم انتظاران را بگو یوسف زکنعان می‌رسد
 ای دل شب هجران ما آخر به پایان می‌رسد
 زیرا خدا را معنی سز مسدّد آمده
 مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده

۱- مشخصات حضرت

نام مبارکش: «م ح م د» است که رسول خدا ﷺ فرمود: نام او، نام من و کنیه او، کنیه من است.^۱
 کنیه: کنیه مسلم آن حضرت ابوالقاسم است و فعلاً در میان شیعیان، به اباصالح^۲ نیز معروف است.
 لقب: القاب آن حضرت بسیار است، محدّث نوری از متون اسلامی ۱۸۲ لقب برای آن حضرت، جمع آوری نموده و درباره هر کدام روایت یا شرح و علت تسمیه

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱/۱۱۳ ح ۶۴-۱۱۵ ح ۶۸ و ۳/۳۵۵ ح ۹۰۱ و ۴/۲۲۳ ح ۱۲۶۵.

۲- به شرح این کنیه در پاورقی فصل ازدواج آن حضرت مراجعه شود.

ذکر نموده است طالبین به آن کتاب رجوع نمایند^۱

از جمله القاب: «مهدی، منصور، قائم بامر الله، حجة الله، ولی الله، صاحب الأمر، صاحب الزمان، المنتقم، بقیة الله، نور الله، وجه الله، عین الله، خلیفة الله، باب الله، میثاق الله، وعد الله، داعی الله، مضطر، نائر، مهتدی، تقی، نقی، رضی، زکی، صابر، شکور، قطب، مجتهد، غوث، غوث الفقراء، صاحب الرجعة، صاحب العصر، قائم، عصر، غریم، صاحب الدولة الزهراء، قیم الزمان، کاشف الغطاء، خلف صالح، بقیة الانبیاء، خاتم الأئمة، خاتم الأوصیاء، حاشر، حُسن، الجوار الكنس: حجة الله، سدرة المنتهی ساعة، ابو تراب، ابو ابراهیم، ابو جعفر، ابو الحسن، ابو محمد، ابو عبدالله، اصل، احمد، باسط، قابض، برهان الله، مسیح الزمان، میزان الحق، لسان الصدق، لوائ اعظم ماء معین، موعود، یعسوب الدین،

علاوه بر آنها به القاب دیگر و توضیحات مختصر آنها از نجم الثاقب: ج ۱ توجه نمایند.

نور آل محمد علیهم السلام

چنان چه در خبری است از جناب صادق علیه السلام و در ذخیره از اسامی آن جناب شمرده که در قرآن مذکور است.

در چند خبر که بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد، مذکور است در آیه شریفه (وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ)^۲ یعنی به ولایت قائم علیه السلام و به ظهور آن جناب و در آیه شریفه (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا)^۳ که مراد، روشن شدن زمین است به نور آن جناب و در یکی از زیارات جامعه است در اوصاف آن حضرت: «نور الأنوار الذی تشرق به الارض عما قلیل.»

در غایة المرام^۵ و غیره مروی است از جابر ابن عبدالله انصاری که گفت: داخل

۱- نجم الثاقب: ۱/ ۱۷۷-۸۵ چاپ مسجد مقدس جمکران.

۲- معجم احادیث الإمام المهدی: ۱/ احادیث ۱۷، ۱۸، ۵۲، ۷۹، ۸۰، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۲۰۵ و..

۳- سورة صف، آیه ۸

۴- سورة زمر، آیه ۶۹

۵- غایة المرام، ج ۳، ص ۲۶۴.

شدم در مسجد کوفه در حالتی که امیرالمؤمنین علیه السلام با انگشتان مبارک می نوشت و تبسم می فرمود. پس گفتم: یا امیرالمؤمنین! چه تو را به خنده آورده؟
فرمود: «عجب دارم از آن که می خواند این آیه را و نمی شناسد آن را بی حق معرفت.»

گفتم به آن جناب: کدام آیه است یا امیرالمؤمنین؟!
فرمود: (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) تا آخر (مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ) مشكوة محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم است.

فیها مصباح، منم مصباح.
در زجاجة، الزجاجة حسن و حسین علیه السلام است.
کأنها کوكب دري، علی بن الحسین علیه السلام است.
یوقد من شجرة مباركة، محمد بن علی علیه السلام است.
زیتونة، جعفر بن محمد علیه السلام است.
لا شرقية، موسی بن جعفر علیه السلام است.
ولا غربية، علی بن موسی الرضا علیه السلام است.
یکاد زيتها یضیء، محمد بن علی علیه السلام است.
ولو لم تمسه نار، علی بن محمد علیه السلام است.
نور علی نور، حسن بن علی علیه السلام است.
یهدی الله لنوره من یشاء، قائم مهدی علیه السلام است.

در جمله ای از اخبار معراج، مذکور است که نور آن جناب در عالم اظلمه، میان انوار و اشباح ائمه: مانند ستاره درخشان بود در میان سایر کواکب و در خبری، چون ستاره صبح برای اهل دنیا.

شريد

مکرر به این لقب مذکور شده در لسان ائمه: خصوصاً امیرالمؤمنین و جناب

باقر علیه السلام و شریک به معنی رانده شده است، یعنی از این خلق منکوس که نه جنابش را شناختند و نه قدر نعمت و جودش را دانستند و نه در مقام شکرگزاری و ادای حقش بر آمدند؛ بلکه پس از یأس اوایل ایشان از غلبه و تسلط بر آن جناب و قتل و قمع ذریه طاهره، اجلاف^۱ ایشان به اعانت زبان و قلم در مقام نفی و طردش از قلوب برآمدند و ادله بر اصل نبودن و نفی تولدش اقامه نمودند و خاطرهارا از یادش محو نمودند.

خود آن حضرت، به ابراهیم بن علی بن مهزیار فرمود: «پدرم به من وصیت نمود که منزل نگیرم از زمین، مگر جایی از آن که از همه جا مخفی تر و دورتر باشد به جهت پنهان نمودن امر خود و محکم کردن محل خود از مکاید اهل ضلال...»^۲

تا آن که می فرماید: «پدرم به من فرمود: بر تو باد ای پسر من! به ملازمت جاهای نهان از زمین و طلب کردن دورترین آن، زیرا که از برای هر ولئی از اولیای خداوند، دشمنی است مغالب و ضدی است منازع»^۳

طرید

مکرر در اخبار به این لقب خوانده شده و معنی آن قریب به شریک است.^۴

موتور

در چند خبر شریف، به این لقب مذکور شده و موتور به والد آن است که پدرش کشته شده و خونخواهی او نشده.

مجلسی؛ فرموده: «مراد به والد، یا حضرت عسکری علیه السلام است یا جناب امام حسین علیه السلام یا جنس والد، که شامل باشد همه ائمه را»^۵

در خبری موتور بآبیه دارد. آن هم مثل سابق است و چون طلب خون امامان گذشته نشد وارث امامت به آن جناب رسید، آن حق، منتقل به آن حضرت شد و طلب خون جمیع را خواهد کرد. بلکه چون وارث جمیع انبیا و مرسلین و اوصیای راشدین

۱. اجلاف: مردمان فرومایه و سفله؛ ر.ک: لغتنامه دهخدا.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۴۷.

۳. همان، ص ۴۴۸؛ نجم الثاقب: ۱/۱۱۲.

۴- نجم الثاقب: ۱/۱۱۷. ۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷.

است، طلب خون تمام را خواهد کرد که شهید شدند. چنان چه در دعا‌های ندبه صریحاً مذکور است و به ملاحظه‌ای، تمام آنها به منزله والدند برای آن جناب که از همه ارث برده. پس، موتور است به تمام آن سلسله علیه الهیه.

در غیبت نعمانی^۱ روایت شده است از امام صادق علیه السلام، در حدیثی که فرمود به ابوبصیر: «ای ابامحمد! به درستی که قائم علیه السلام خروج می‌کند، موتورِ خشمناک؛ بر بدن او است پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر بدن آن جناب بود روز احد، یعنی آن پیراهن خون آلود.» چنان چه بیاید در وارث.^۲

وارث

در مناقب قدیمه و هدای^۳ از القاب آن حضرت شمرده و بیاید در خطبه غدیریّه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «ألا انه وارث كل علم والمحيط به» و هویدا است که آن جناب، وارث علوم و کمالات و مقامات و آیات بینات جمیع انبیا و اوصیاء و آباء طاهرین خود: است.

در حدیث طولانی مفضل است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون عسکر حسنی وارد کوفه شود، حسنی از عسکر خود جدا شود و حضرت مهدی - صلوات الله علیه - نیز از عسکر خود جدا شود؛ پس میان دو لشکر بایستند.

حسنی به آن جناب بگوید: اگر تو مهدی آل محمدی، پس کجا است عصای جد تو، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتر او و بُرد او و زره او که او را فاضل می‌گفتند و عمامه او که سحاب نام داشت و اسبش که مربع^۴ نام داشت و ناقه عضبای او و استر دلدل او و حمار او که یعفور می‌گفتند و شتر سواری او براق و قرآنی که جمع کرد آن را امیر المؤمنین علیه السلام بدون تغییر و تأویل؟

پس حضرت حاضر نماید جوالی یا مانند آن که او را سَفَط می‌گویند و در آن است آن چه او خواسته.

۲- نجم الثاقب: ۱/ ۱۵۸.

۱. الغیبة، ص ۳۰۷.

۳. الهدایة الكبرى، ص ۳۲۸.

۴. در الهدایة بر قوع آمده است. ر.ک: الهدایة الكبرى، ص ۴۰۴.

مفضل گفت: ای آقای من! همه آنها در سَفَط است؟

فرمود: بلی! والله! و ترکهٔ جمیع پیغمبران، حتی عصای آدم و آلت نجاری نوح و ترکهٔ هود و صالح و مجموعهٔ ابراهیم و صاع یوسف و مکیال شعیب و آینهٔ او و عصای موسی و تابوتی که در او است، بقیهٔ آن چه ماند از آل موسی و آل هارون که ملایکه برمی‌دارند و زره داود و عصای رسول خدا ﷺ و انگشتر سلیمان و تاج او و رحل عیسی و میراث جمیع پیغمبران و مرسلین در آن سَفَط است.^۱ شیخ ابوالفتح رازی در تفسیر خود روایت کرده که از صادقین علیهم السلام خبر رسیده: «تابوت و عصای موسی، در دریای طبرستان است و در عهد حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام از آن جا برآرند.»^۲

در غیبت نعمانی^۳ مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود: «عصای موسی علیه السلام از شاخهٔ درخت آس بود که در بهشت کاشته شده بود. جبرئیل علیه السلام آن را برای او آورد، چون متوجه شد به سمت مدین؛ و او و تابوت آدم علیه السلام در دریاچهٔ طبریّه است و کهنه نمی‌شوند و متغیّر نمی‌شوند تا این که بیرون آورد آنها را قائم علیه السلام، چون خروج نماید.» در چند خبر رسیده که «کتب اصلیّهٔ سماویّه، در غاری است در انطاکیه و آن حضرت، آنها را بیرون خواهد آورد.»

در غیبت فضل بن شاذان مروی است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «اول چیزی که ابتدا می‌فرماید به آن قائم علیه السلام آن که می‌فرستد به انطاکیه، پس بیرون می‌آورد از آن جا تورات را از غاری که در آن، عصای موسی علیه السلام و خاتم سلیمان است.»^۴

در غیبت نعمانی^۵ مروی است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود به یعقوب بن شعیب: «آیا نشان ندهم به تو پیراهن قائم علیه السلام را که در آن خروج می‌کند؟ گفتم: بلی. پس طلبید کتابدانی را پس آن را باز کرد و از آن، پیراهن کرباسی بیرون آورد و پهن کرد. پس دید در آستین چپ او خونی. پس فرمود: «این پیراهن رسول

۱. الهدایة الکبری، ص ۴۰۴.

۲. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۶۸.

۳. الغیبة، ص ۲۳۸.

۴. ر.ک؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۵. الغیبة، ص ۲۴۳.

خدا ﷺ است که بر بدن مبارکش بود آن روز که دندانش را شکستند و در او خروج می‌کند قائم ﷺ.»

پس آن خون را بوسیدم و بر روی خود گذاشتم. آن گاه آن را پیچید و برداشت. در آن جا^۱ و کافی^۲ مروی است که فرمود: «بیرون می‌رود صاحب این امر، از مدینه به سوی مکه با میراث رسول خدا ﷺ.»

راوی پرسید: میراث رسول خدا ﷺ چیست؟

فرمود: «شمشیر رسول خدا ﷺ و زره او و عمامه آن جناب و عصای او و اسلحه آن حضرت و زین او.»

ناقور

ناقور، صور است، مانند شاخ و مثل آن که در او می‌دمند.

در غیبت نعمانی^۳ مروی است از جناب صادق ﷺ که فرمود در آیه شریفه (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ)^۴: «پس هرگاه دمیده شد در صور؛ که از برای ما امامی است مستقر، پس هرگاه اراده فرمود خدای عزوجل اظهار امر خود را، بیفکند در دلش، پس ظاهر شود پس خروج کند به امر خدای عزوجل.»

در تفسیر سیّاری^۵ مروی است از آن جناب^۷ که فرمود: «در آیه مذکوره دمیده می‌شود در گوش قائم ﷺ و او را اذن می‌دهند در خروج.»

در اثبات الوصیة مسعودی^۶ مروی است از مفضل بن عمر که گفت: سؤال نمودم از حضرت صادق ﷺ از تفسیر جابر.

پس فرمود: «خبر مده به او سفله را که افشا خواهند نمود آن را. آیا نخواندی در کتاب خدای عزوجل: (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ)

به درستی که از ما، امامی خواهد بود پنهان؛ پس هرگاه اراده فرمود خداوند

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴.

۴. سوره مدثر، آیه ۸.

۱. الغیبة، ص ۲۷۰.

۳. الغیبة، ص ۱۸۷.

۵. ر. ک: المحجة فیما نزل من الحجة، ص ۲۳۸.

۶. اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب ﷺ، ص ۲۶۹.

عزوجل اظهار امر خود را، می افکند در قلبش، پس ظاهر می شود تا این که بر می خیزد به امر خداوند جل ثناؤه.»

مامول

چون مؤمل، یعنی آن که آرزو و امید او را دارند. چنان چه در غیبت نعمانی^۱ از امام صادق ع مروی است که بعد از ذکر جمله از علامات، فرمود: «آن گاه بر می خیزد قائم مأمول و امام مجهول.» الخ.

در غیبت فضل فرمود: سلطان مأمول.

در زیارت مأثوره آن جناب است: «السلام علیک ایها الامام المأمول.»
در مصباح شیخ طوسی^۲ و غیره^۳ مروی است از عاصم بن حمید که حضرت صادق ع فرمود و ذکر نمود عملی برای حاجت که آن روزه گرفتن روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه و غسل و پوشیدن لباس نظیف و رفتن بر بام خانه و کردن دو رکعت نماز است و خواندن دعایی که یکی از فقرات آن، این است: «متقرب می شوم به تو به بقیه باقی، مقیم بین اولیای خود که پسندیدی او را برای نفس خود، طیب طاهر، فاضل خیر، نور زمین و عماد او و راجای این امت و سید ایشان، آمر به معروف و ناهی از منکر، ناصح امین که مؤدی است از پیغمبران خاتم اوصیا، نجباء طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.»

مفرج اعظم

در هدایه^۴ و مناقب قدیمه از القاب شمرده.

شیخ مسعودی در اثبات الوصیه^۵ و حضینی در کتاب خود غیر از هدایه^۶ روایت کردند از جناب رضا ع که فرمود: «هرگاه غایب شد عالم شما از میان شما، پس منتظر باشید فرج اعظم را.»

۲. مصباح المتعجد، ص ۳۲۸.

۱. الغیبه، ص ۲۷۵.

۳. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۲.

۴. الهدایه الکبری، ص ۳۲۸؛ (در کتاب الهدایه الکبری «الفرج الاعظم» ذکر شده است.

۵. اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب ع، ص ۲۶۷.

۶. ر. ک: الهدایه الکبری، ص ۳۶۴.

مضطر

در تفسیر علی بن ابراهیم^۱ مروی است از جناب صادق علیه السلام که در آیه شریفه (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ...) ^۲ که نازل شده در حق قائم علیه السلام، او است والله مضطر!؛ فرمود: «هرگاه دو رکعت نماز بخواند در مقام، یعنی مقام ابراهیم علیه السلام و خدای را بخواند، پس اجابت می‌کند او را و بر طرف می‌کند سوء را و می‌گرداند او را خلیفه زمین.»

در تأویل الآیات^۳ شیخ شرف الدین مروی است از جناب باقر علیه السلام که فرموده در آیه مذکوره: «آن، نازل شده در قائم علیه السلام، چون خروج کند، عمامه بر سر نهد و در مقام، نماز کند و به سوی پروردگار خود تضرع نماید. پس هرگز رایتی از او برنگردد؛ یعنی به هر جا فرستد، فتح کند.»

نیز از جناب صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «به درستی که قائم علیه السلام چون خروج کند، داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه نماید و پشت به مقام ابراهیم علیه السلام، آن گاه دو رکعت نماز به جای آرد، آن گاه برخیزد پس بگوید:

ای مردم! من سزاوارترین مردمم به آدم.

من سزاوارترین مردمم به ابراهیم.

من سزاوارترین مردمم به اسماعیل.

و ای مردم! من سزاوارترین مردمم به محمد صلی الله علیه و آله.

آن گاه دست‌های خود را به آسمان بلند کند، پس دعا نماید و تضرع کند تا این که به رو در افتد و این است قول خدای عزوجل: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا...» الخ.^۴

ناطق

در مناقب قدیمه و هدایه^۵ از القاب آن حضرت شمرده شده است.

در مقتضب الاثر^۶ مروی است در خبری طولانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سلمان

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. سوره نمل، آیه ۶۲.

۳. تأویل الآیات، ص ۳۹۹.

۴. تأویل الآیات، ص ۳۹۹.

۵. الهدایة الكبرى، ص ۳۷۶.

۶. مقتضب الاثر، ص ۷.

ذکر نمود اسامی ائمه: را تا این که فرمود: «پس حسن بن علی، صامت امین عسکری پس پسر او، حجّة الله بن الحسن المهدی الناطق القائم به حق الله.»

در زیارت عاشورا است به روایت ابن قولویه: ^۱ «وان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی ناطق لکم» و به روایت شیخ طوسی ^۲ «مع امام مهدی ظاهر ناطق منکم» و ناطق بودن آن حضرت ظاهر است چه آبای طاهرینش، مهر خموشی بر لب زده بودند از علوم و اسرار و معارف و حکم، به جهت نبودن [علم] حمله فرمودند مگر اندکی، بلکه بسیاری از احکام به جهت خوف از اعداء در پرده خفا ماند.

محمد بن طلحه شافعی گفته: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را «بطین» می گفتند، یعنی مبطن و مخفی کننده علوم و اسراری که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او آموخته بود، به جهت نداشتن محلّ قابل و خوف و نبودن مجال و همه این گنج های الهیه ذخیره شده که از لسان مبارک آن حضرت به مردم رسد. در دعای ماه مبارک است: «خدایا! ظاهر کن دین خود و سنت پیغمبر خود را، تا آن که مخفی نکند چیزی از حق را از بیم احدی از خلق.» ^۳

نهار

شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود ^۴ روایت کرده از جناب باقر علیه السلام که فرمود: «حارث اعور، عرض کرد به حسین علیه السلام: یا بن رسول الله! فدای تو شوم! خبر ده مرا از قول خداوند در کتاب خود (وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا)

فرمود: «وای بر تو ای حارث! این محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»

گفتم: فدای تو شوم! قول خداوند (وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّيْهَا؟)

فرمود: «این امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است که در پی آمده محمد صلی الله علیه و آله

را.»

گفتم: قول خداوند (وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّيْهَا؟)

فرمود: «این قائم است از آل محمد: که پر کند زمین را از عدل و داد.»

۱. کامل الزیارات، ص ۲۳۰.

۲. مصباح المتعجد، ص ۷۷۵.

۳. دعای افتتاح.

۴. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۳.

در تفسیر علی بن ابراهیم^۱ مروی است از جناب باقر علیه السلام که فرمود^۲ در آیه شریفه (وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى): «شب، در این جا دومی است که فروپوشانید امیرالمؤمنین علیه السلام را در دولت خود که جاری شد برای او بر آن جناب. و امر فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام را که صبر کند^۳ در دولت ایشان تا منقضی شود آن دولت.

(وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى) فرمود: نهار، آن قائم از ما اهل بیت علیهم السلام است که هرگاه برخاست، غلبه کند دولت باطل را و در قرآن، زده شده در او مثل ها و مخاطبه نموده به آنها، یعنی خدای تعالی با پیغمبر خود و ماها؛ پس نمی داند آن را غیر از ما.

رب الارض

(وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا)^۴ مفضل بن عمر شنید که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۵ فرمود: «ربّ الأرض؛ یعنی امام الأرض. قلت: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال يستغنى الناس عن ضوء الشمس ونور القمر ويجتزون بنور الأمام؛^۶ ربّ زمین؛ یعنی امام زمین.

گفتم: بعد از آن که خروج کرد چه می شود؟!

فرمود: مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می شوند و از نور امام بهره می گیرند.»^۷

موعود

در هدایه^۸ آن را از القاب شمرده.

شیخ طوسی^۹ روایت کرده از حضرت سجاد علیه السلام که در آیه شریفه: (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ).^{۱۰} و در آسمان است رزق شما و آن چه وعده کرده می شوید و به

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. عبارت خبر «غش» بود که به معنی خیانت و مکر است و ظاهراً حاصل معنی آیه باشد، چه این دو با هم فرق دارند. منه. [مرحوم محدث نوری]

۳. یا امر فرمود آن جناب را که صبر کنیم نسخه احتمال هر دو را دارد. منه [مرحوم محدث نوری]

۴. سوره زمر، آیه ۶۹. ۵- زمر / ۶۱.

۶- تفسیر قمی: ۲/ ۲۵۳؛ المّجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة: ص ۳۲۳.

۷- بقیه توضیحات را در بخش آموزش و پرورش فصل بی نیازی از نور خورشید مطالعه نمایید.

۸. همان. ۹. الغیبة، ص ۱۷۶.

۱۰. سوره ذاریات، آیه ۲۲.

شما وعده داده‌اند؛ (فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ)؛ پس، قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن حق است مثل آن که شما سخن گوید؛ فرمود: «این برخاستن و خروج قائم آل محمد است.»

از ابن عباس نیز مثل آن را نقل کرده^۱ و احتمال می‌رود که غرض آن حضرت، تأویل رزق در آیه باشد به ظهور آن جناب که به سبب نشر ایمان و حکمت و انواع علوم و معارف است که حقیقت رزق و مدد حیات انسانی و عیش جاودانی است؛ چنان چه طعام را در آیه شریفه (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ)^۲ تفسیر فرمودند به علم و آن چه بعد از آن ذکر شده از حب و انگور و زیتون و نخل و بساتین و چراگاه و غیره، به انواع علوم.

در غیبت نعمانی^۳ روایت شده است از امام باقر علیه السلام که فرمود: «در زمان آن حضرت حکمت داده می‌شود به خلق تا به آن جا که زن، در خانه خود، حکم می‌کند به کتاب خداوند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله.»

یا آن که مقصود تفسیر «وَمَا تُوْعَدُونَ» باشد، یعنی: «آن موعودی که به شما داده شده و جمیع انبیا، امت‌های خود را به آمدن او وعده دادند، آمدن آن جناب است چنان چه در زیارت آن جناب است: «السلام علی المهدی الذی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم.»

در یکی از زیارات جامعه است در اوصاف آن جناب: «والیوم الموعود و شاهد و مشهود.»

منتقم

در آن جا^۴ و در مناقب قدیمه از القاب شمرده و در خطبه غدیریة رسول خدا صلی الله علیه و آله است در اوصاف آن جناب: «الا انه المنتقم من الظالمین.»

۱. همان، آیه ۲۳.

۲. الغیبة، ص ۱۷۶.

۳. سورة عبس، آیه ۲۴.

۴. الغیبة، ص ۲۳۹.

۵. همان.

در خبر طولانی مشهور جارود بن منذر است به روایت ابن عیاش در مقتضب^۱ که رسول خدا ﷺ فرمود:

در آن شب که مرا به آسمان بردند، خداوند وحی نمود به من که سؤال کنم از رسولانی که پیش از من، مبعوث شدند. پس گفتم: «بر چه مبعوث شدید؟» گفتند: «بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه: که از شما خواهند بود.» آن گاه وحی نمود به من: «ملفت شو از طرف راست عرش!» پس ملتفت شدم و دیدم علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را در پایابی از نور، که نماز می کردند. پس پروردگار تبارک و تعالی به من فرمود: «اینها حجت من اند برای اولیای من و این - یعنی مهدی علیه السلام - منتقم است از اعدای من.» و در علل الشرایع^۲ مروی است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «آگاه باشید که هرگاه قائم ما خروج کند، زنی را برمی گردانند به سوی او، تا او را حد و انتقام کشد برای دختر محمد صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام.»

راوی پرسید: چرا او را حد می زنند؟

فرمود: «برای افترای او، بر مادر ابراهیم.»

پرسید: چرا آن را خداوند تأخیر انداخت برای قائم علیه السلام؟

فرمود: «زیرا که خداوند تبارک و تعالی، مبعوث فرمود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را رحمت و مبعوث فرمود قائم علیه السلام را نقت.»

در کافی^۳ مروی است از آن جناب که فرمود: «هرگاه تمنا می کند یکی از شماها قائم علیه السلام را، پس تمنا کند آن را در عافیت. زیرا که خداوند مبعوث فرمود محمد صلی الله علیه و آله را رحمت و مبعوث می فرماید قائم علیه السلام را نقت.»

در کمال الدین^۴ مروی است که آن حضرت، در سن سه سالگی به احمد بن اسحاق

۱. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۸.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۰.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۳۳.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۸۴.

فرمود: «انا بقیة الله في ارضه والمنتقم من اعدائه.»

مهدی صلوات الله علیه

که اشهر اسما و القاب آن حضرت است در نزد جمیع فرق اسلامیه.^۱
 شیخ طوسی در غیبت^۲ خود روایت کرده از ابی سعید خراسانی که او سؤال نمود
 از جناب صادق علیه السلام: به چه جهت نامیده شده آن جناب به مهدی؟

فرمود: «زیرا که او هدایت می کند مردم را به سوی هر امر مخفی.»
 شیخ مفید در ارشاد^۳ روایت کرده از آن جناب که فرمود: «قائم علیه السلام را مهدی نامیدند
 به جهت آن که هدایت می نماید به سوی امری که از او گم شده اند.»
 یوسف بن یحیی السلمی در کتاب عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر^۴ از جناب
 باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مهدی را، مهدی می گویند زیرا که هدایت می کند به
 سوی امری خفی و بیرون می آورد تورات و انجیل را از زمینی که آن را انطاکیه
 می گویند.»

به روایت دیگر فرمود: «نامیده شده به مهدی، زیرا که او هدایت می کند به سفرها از
 تورات. پس بیرون می آورد آنها را از کوه های شام و دعوت، می کند به سوی آنها یهود
 را. پس اسلام می آورند برای این کتب، قریب سی هزار نفر.»^۵

به روایت دیگر: «او را مهدی می نامند به جهت آن که هدایت می کند به سوی
 کوهی از کوه های شام. پس بیرون می آورد از آن جا سفرها از تورات و محاجه می کند
 با آنها با یهود؛ پس اسلام می آورد بر دستش، جماعتی از یهود.»^۶

در این اخبار، اشکالی است. زیرا که آن چه فرمودند با معنی هادی مناسبت دارد که
 به معنی راه نماینده است، نه با مهدی که به معنی هدایت یافته است به راه راست و به
 ضمّ میم هم نشاید، زیرا که او کسی است که هدیه برای کسی می فرستد و توضیح
 جواب از این اشکال، در لقب هادی خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

۲. الغیبة، ص ۴۷۱.

۱. ر.ک: همان، ص ۳۵.

۴. عقد الدرر فی الاخبار المنتظر، ص ۴۰.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.

۶. همان، صص ۴۰-۴۱.

۵. همان.

عبدالله

از اسامی مبارکه آن حضرت است، چنان چه در اسم احمد گذشت که رسول خدا ﷺ فرمود: «اسم مهدی، احمد و عبدالله و مهدی است ﷺ».^۱

مؤمل

شیخ کلینی و طوسی^۲ روایت کردند از حضرت امام حسن عسکری ﷺ «در آن وقت که حجّت ﷺ متولد شده که فرمود: «گمان کردند ظلمه که ایشان مرا می کشند تا این که قطع کنند این نسل را. پس چگونه دیدند قدرت خداوند را؟ و نامید او را مؤمل» و ظاهر آن است که به فتح میم دوم باشد، یعنی آن که خلیق، آرزوی او را دارند و در ندبه اشاره به این مضمون شده: «بنفسي أنت من امنية شائق يتمني من مؤمن و مؤمنة ذكراً فحننا»

منتظر

در کمال الدین^۳ مروی است از امام محمد تقی ﷺ که فرمود: «امام بعد از حسن ﷺ پسر او، قائم به حق است که منتظر است.»

راوی پرسید: چرا او را منتظر نام کرده اند؟

فرمود: «برای آن که برای او است غایب شدنی که بسیار خواهد بود روزهای آن و به طول خواهد کشید مدت آن. پس انتظار خواهند کشید خروج او را مخلصان و انکار خواهند کرد او را شک کنندگان و استهزا خواهند نمود به یادکردن او جاحدین و دروغ خواهند گفت وقت قرار دهندگان و هلاک خواهند شد در آن غیبت، شتاب کنندگان و رستگاری خواهند یافت در آن ایام، تسلیم کنندگان یعنی آنان که گردن به تسلیم گذارند و به چون و چرا که سبب توقف چیست و چرا خروج نمی کند، کار ندارند. و بنابراین خبر، منتظر به فتح ظا است؛ یعنی انتظار برده شده که همه خلیق پیوسته منتظر مقدم اویند.»

۱. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۴۵۴.

۲. الغيبة، ص ۲۲۳. شیخ طوسی از مرحوم کلینی نقل می کند و در کافی این حدیث یافت نشد.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۸.

ماء معین

یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین.

در کمال الدین^۱ و غیبت^۲ شیخ روایت شده از جناب باقر علیه السلام که در آیه شریفه (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ)^۳ خبر دهید که اگر آب شما فرو رفت در زمین، پس کیست که بیاورد برای شما آب روان؟ فرمود: «این آیه نازل شده در قائم^۷. می فرماید خداوند: اگر امام شما غایب شد از شما که نمی دانید او در کجاست، پس کیست که بیاورد برای شما امام ظاهری که بیاورد اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عزوجل و حرام او را؟»

آن گاه فرمود: «والله! نیامده تأویل این آیه و لابد خواهد آمد تأویل آن.»

قریب به این مضمون چند خبر دیگر در آن جا و در غیبت نعمانی^۴ و تأویل الآیات هست و وجه مشابهت آن جناب، به آب که سبب حیات هر چیزی است ظاهر است؛ بلکه آن حیاتی که به سبب آن وجود معظم آمده و می آید به چندین رتبه، اعلی و اتم و اشد و ادوم از حیاتی است که آب آورد، بلکه حیات خود آب، از آن جناب است.

در کمال الدین^۵ روایت شده از امام باقر علیه السلام که در آیه شریفه: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...)؛ بدانید که خدای تعالی زنده می کند زمین را بعد از مردنش؛ فرمود: «خداوند زنده می کند به سبب قائم علیه السلام زمین را بعد از مردنش به سبب کفر اهلش و کافر مرده است.»^۶

به روایت شیخ طوسی در آیه مذکوره: «خداوند اصلاح می کند زمین را به قائم آل محمد علیهم السلام بعد از مردنش، یعنی بعد از جور اهل مملکتش.»

مخفی نماند که چون در ایام ظهور، مردم از این سرچشمه فیض ربانی به سهل و آسانی استفاضه کنند و بهره برند، مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۲۶.

۲. الغیبة (شیخ طوسی)، ص ۱۵۸.

۳. سورة ملک، آیه ۳۰.

۴. الغیبة، ص ۱۷۶.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۶۸.

۶. الغیبة، ص ۱۷۵.

۷. سورة حدید، آیه ۱۷.

جز اغتراف، حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به «ماء معین».

در ایام غیبت که لطف خاصّ حقّ، از خلق برداشته شد، به جهت سوء کردارشان، باید رنج و تعب و عجز و لابه و تضرّع و انابه از آن جناب، فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت. مانند تشنه‌ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشید و آتشی فرونشاند. لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به «بئر معطله».

بئر معطله

علی بن ابراهیم در تفسیر خود، از جناب صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه (...وَبِئْرِ مَعْطَلَةٍ وَقَضْرِ مَشِيدٍ)^۱ فرمود: «این مثلی است جاری شده برای آل محمد: بئر معطله، آن چاهی است که از او، آب کشیده نمی‌شود و آن امامی است که غایب شده. پس اقتباس نمی‌شود از او علم»^۲ - تا وقت ظهور - یعنی به اسباب ظاهره متداوله از برای هر کس در هر وقت، چنان چه میسر بود در عصر هر امامی - غیر از آن جناب که قصر مرتفع بودند - اگر مانع خارجی نبود. پس منافات ندارد با آن چه ذکر خواهیم نمود در باب دهم از تمکّن انتفاع به علم و سایر فیوضات از آن جناب به غیر اسباب متعارفه از برای خواص، بلکه غیر ایشان نیز^۳.

بلد الامین

یعنی قلعه محکم خداوند که کسی را به وی تسلطی نیست. فاضل متتبع، میرزا محمد رضا مدرّس در جنّات الخلود^۴ آن را از القاب آن جناب شمرده.

۱. سوره حج، آیه ۴۵. ۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۵.

۳. در ماء معین کلامی خواهد آمد مناسب این مقام. منه. [مرحوم محدّث نوری]

۴. هو الله؛ صاحب جنّات الخلود از فضیله معروفین است و به غایت متتبع و خبیر بوده، شیخ حرّ در امل الآمل فرموده: امیر کبیر سید محمد رضا حسینی منشی الممالک، عالم فاضل، معاصر محدّث جلیل القدر است. از مؤلفات اوست: کشف الآیات که عجیب است و تفسیر قرآن که کثیر است، زیاده از سی جلد عربی و فارسی است، جمع نموده در آن احادیثی را با ترجمه آنها، ساکن اصفهان است. انتهى.

حقیر بعضی از مجلدات آن را دیدم، الحق در جمع آثار اهل بیت علیهم السلام بی نظیر است و حظّش در نهایت

«قائم» صلوات الله علیه

و این از القاب خاصه مشهوره متداوله آن حضرت است و در ذخیره گفته که این، اسم آن جناب است در زبور سیزدهم و در کتاب برلبوموا.^۱

قائم یعنی برپا شونده در فرمان حق تعالی؛ چه آن حضرت، پیوسته در شب و روز، مهیای فرمان الهی است که به محض اشاره، ظهور نماید.

شیخ مفید؛ در ارشاد^۲ روایت کرده از جناب رضا علیه السلام که فرمود: «چون حضرت قائم علیه السلام برخیزد، مردم را به اسلام تازه بخواند.»

تا آن که فرمود: «او را قائم نامیدند برای آن که قیام به حق خواهد نمود.»

شیخ طوسی؛ در غیبت^۳ روایت کرده از ابی سعید خراسانی که گفت، گفتم به حضرت صادق علیه السلام: «مهدی و قائم یکی است؟»

فرمود: «آری!» تا آن که فرمود: «نامیده شد قائم، زیرا که او برمی خیزد بعد از آن که می میرد و به درستی که برمی خیزد او، برای امر عظیمی.»

مراد از موت، موت ذکر آن جناب است، یعنی اسمش از میان مردم می رود و شاید لفظ ذکر، در خبر بوده و از نسخه شیخ یا از قلم راوی ساقط شده به قرینه خبر صقر.

شیخ صدوق علیه السلام در معانی الاخبار^۴ فرموده: «قائم علیه السلام را قائم نامیدند، زیرا که او برمی خیزد بعد از موت ذکرش.»

یا بعد از مردن او به گمان بعضی از بی خردان، که بیاید کلام او در باب چهارم.

مؤید این احتمال است آن چه شیخ نعمانی، روایت کرده در غیبت^۵ خود از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «هرگاه دور زد فلک و گفتند مُرد یا هلاک شد و کدام وادی رفت؟ و جوینده او گوید کجا خواهد شد؟ و حال آن که استخوان های او پوسیده، پس در این حال امیدوار باشید ظهور او را.»

زیادت بود. منه. [مرحوم محدث نوری]

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۳.

۱. ر.ک: تذکرة الائمة، ص ۱۸۴.

۲. معانی الاخبار، ص ۶۵.

۳. الغیبة، ص ۴۲۲.

۴. الغیبة، ص ۱۵۴.

نیز روایت است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که قائم علیه السلام چون برخیزد، مردم گویند: چگونه خواهد بود این؟ و حال آن که استخوان‌های او پوسیده شده بود!»^۱

به روایت دیگر، در حضور آن حضرت، ذکر قائم علیه السلام در میان آمد. پس فرمود: «آگاه باشید که آن جناب هرگاه برخیزد، هر آینه مردم می‌گویند: چگونه است این؟ و حال آن که استخوان‌های او پوسیده از فلان زمان.»^۲

صدوق در کمال الدین^۳ روایت کرده از صقر بن دلف که گفت: شنیدم از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که می‌فرمود: «امام بعد از من علی، فرزند من است. امر او، امر من است و گفته او، گفته من و طاعت او، طاعت من است و امامت بعد از او، در فرزند او، حسن است و امر حسن، مانند امر پدر او است و فرموده او، فرموده پدر او است و اطاعت او، اطاعت پدر او است.» پس حضرت ساکت شد.

من عرض کردم: یا بن رسول الله! کیست امام بعد از حسن؟
حضرت گریست، گریستن شدیدی. آن گاه فرمود: «امام بعد از حسن، پسر او است. که قائم به حق و منتظر است.»

عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا او را قائم نامیدند؟
فرمود: «برای آن که او، به امامت اقامت خواهد نمود، بعد از خاموش شدن ذکر او و مرتد شدن اکثر آنها که قایل به امامت آن حضرت بودند.»

نیز روایت کرده است از ابو حمزه ثمالی که گفت: سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر - صلوات الله علیه -: «یا بن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟»
فرمود: «بلی، همه قائم به حقیق.»

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامیدند؟
فرمود: «چون جدم، حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، ملائکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند و سید ما! آیا غافل می‌شوی از قتل

۲. الغیبة، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص ۱۵۵.

۱. همان.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۸.

برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟ پس حق تعالی، وحی کرد به سوی ایشان: «ای ملائکه من! قرار گیرید! قسم به عزت و جلال خود که هر آینه انتقام خواهم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمانها باشد.» پس حق تعالی حجابها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را به ایشان نمود و ملائکه به آن شاد شدند؛ پس یکی از آن انوار را دیدند که در میان آنها ایستاده بود، به نماز مشغول بود؛ حق تعالی فرمود: «به این ایستاده از ایشان انتقام خواهم کشید.»^۱

فجر

در تأویل الآيات^۲ شیخ شرف الدین نجفی مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود در تفسیر کلام خداوند، والفجر: «مراد از فجر، قائم علیه السلام است.» نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود در تفسیر سوره مبارکه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ... حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ)^۳ یعنی: تا آن که برخیزد و ظاهر شود قائم علیه السلام.^۴

صاحب الامر

در ذخیره و غیره^۵ از القاب آن جناب شمرده شده و آن، از القاب شایعه متداوله است.

صاحب الغیبة

صاحب الزمان

هر دو از القاب معروفه و ثانی از القاب مشهوره آن حضرت است و مراد از آن، فرمانفرما و حکمران زمان است، از جانب خداوند.

حسین بن حمدان روایت کرده از ریّان بن صلت گفت: شنیدم حضرت رضا علی بن موسی علیه السلام می فرمود: «قائم مهدی، پسر پسر من، حسن است؛ جسمش دیده نمی شود و اسمش را نمی برد احدی بعد از غیبت او، تا آن که او را ببیند و اعلان دهند

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۶۶.

۴. همان، ص ۷۹۱.

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. سوره قدر، آیه ۵.

۵. ر.ک: تذکرة الانمه، ص ۱۸۴.

به اسم او، که خلائق نام او را ببرند.»

گفتیم به آن جناب: ای سید ما! اگر بگوییم صاحب الغیبة و صاحب الزمان؟
فرمود: «همه این‌ها مطلقاً جایز است و جز این نیست که من، شما را نهی می‌کنم از
تصریح به اسم مخفی او از اعدای ما که او را شناسند.»^۱

صاحب الرجعه

در هدایه^۲ آن را از القاب شمرده.

صاحب الدار

علمای رجال تصریح کردند که از القاب خاصه آن حضرت است و بیاید در ضمن
بعضی حکایات باب هفتم که فرمود: «انا صاحب الدار!»

صاحب الناحیه

اطلاق آن در اخبار بر آن جناب بسیار است و لکن علمای رجال فرمودند که بر
حضرت امام حسن علیه السلام بلکه بر امام علی علیه السلام نیز اطلاق می‌شود.^۳
سید علی بن طاوس در اقبال^۴ و محمد بن مهدی در مزار^۵ و غیر ایشان^۶ روایت
کردند بیرون آمد از ناحیه، در سنه دویست و پنجاه و دو بر دست شیخ محمد بن غالب
اصفهانی، زیارت معروفه که مشتمل است بر اسامی شهدا.

علامه مجلسی؛ در بحار فرموده: «در خبر، اشکالی است به جهت تقدّم تاریخ آن بر
ولادت قائم علیه السلام به چهار سال و شاید نسخه، دویست و شصت و دو بوده و احتمال
دارد که صادر شده باشد از حضرت امام حسن علیه السلام»^۷ و از این کلام، معلوم می‌شود قلت
اطلاق آن بر غیر امام زمان علیه السلام. بلکه کفعمی در حاشیه مصباح خود آورده که ناحیه هر
مکانی است که صاحب الامر - صلوات الله علیه - در غیبت صغری در آن جا بوده.

۲. همان، ص ۳۲۸.

۱. الهدایة الكبرى، ص ۳۶۴.

۳. ر. ک: مجمع البحرین؛ ج ۲، ص ۵۸۵.

۵. المزار، ص ۴۸۶.

۴. الاقبال، ص ۵۷۳.

۶. ر. ک: العوالم - الامام الحسین، ۳۳۵.

۷. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۷۴.

صاحب العصر

این لقب، در شهرت و معروفیت مثل صاحب الزمان عجل الله تعالی است.

بقیة الانبیاء

این لقب با چند لقب دیگر مذکور است در خبری که حافظ بُرسی در مشارق الانوار^۱ روایت کرده از حکیمه خاتون، به نحوی که عالم جلیل، سید حسین مفتی کرکی، سبط محقق ثانی در کتاب دفع المنادات از او نقل کرده که او گفت: مولد قائم عجل الله تعالی شب نیمه شعبان بود.

تا آن که می گوید: پس آن جناب را آوردم به نزد برادرم حسن بن علی علیه السلام، پس مسح فرمود به دست شریف، بر روی نور او که نور انوار بود و فرمود: «سخن گو ای حجّة الله و بقیة انبیا و نور اصفیا و غوث فقرا و خاتم اوصیا و نور اتقیا و صاحب کره بیضا!»

پس فرمود: «اشهدان لا اله الا الله...» تا آخر آن چه در باب ولادت گذشت.

لکن در نسخه مشارق حقیر، چنین است: «سخن گو ای حجّة الله و بقیة انبیا و خاتم اوصیا و صاحب کره بیضا و مصباح از دریای عمیق شدید الضیاء، سخن گوی ای خلیفة اتقیا و نور اوصیا!...». الخ.

صاحب الكرة البيضاء

در هدایه^۲ آن را از القاب شمرده است.

صمصام الاکبر

در ذخیره گفته شده که این نام آن جناب است در کتاب کندرآل^۳.

صبح مسفر

در هدایه^۴ آن را از القاب خاصه شمرده و محتمل است که آن را از آیه شریفه (وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ)^۵ استنباط کرده یا در تأویل آن، به آن جناب، خبری به نظر او رسیده

۱. مشارق انوار الیقین، ص ۱۵۷.

۲. الهدایة الکبری، ص ۳۲۸.

۳. همان.

۴. الهدایة الکبری، ص ۳۲۸.

۵. سورة مدثر، آیه ۳۴.

و مناسبت آن به آن حضرت، چون صبح صادق، روشن و هویدا است.

صدق

در مناقب قدیمه و هدایه،^۱ از القاب خاصه محسوب داشتند.

صراط

در هدایه^۲ آن را از القاب شمر دند و در کتاب و سنت، اطلاق آن بر هر امام علیه السلام بسیار شده و شاهی برای اختصاص به نظر نرسیده.

ضیاء

چنان چه در آن کتاب^۳ و در مناقب قدیمه است.

ضحی

در تأویل الآیات شیخ شرف الدین نجفی مروی است در تأویل سوره مبارکه (وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا)^۴ که شمس، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ضحای شمس که نور و ضیای آفتاب است چون بتابد، قائم علیه السلام است و در بعضی نسخ، خروج آن جناب^۵.

ظاهر است که پرتو نور رسالت و شعاع خورشید آن حضرت به توسط آن جناب، خواهد تابید در شرق و غرب عالم بر هر صغیر و کبیر و برنا و پیر.

جَنب

در هدایه^۶ از القاب آن جناب شمرده و در اخبار متواتره و در تفسیر آیه شریفه: ﴿يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتِ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾^۷ رسیده که امام علیه السلام جنب الله است.

طالب التراث

۱. الهدایة الكبرى، ص ۳۲۸.

۲. همان.

۳. الهدایة الكبرى، ص ۳۲۸.

۴. سوره شمس، آیه ۱.

۵. در روایتی از علی بن محمد از امام صادق علیه السلام شمس، به معنای امیر المؤمنین علیه السلام و ضحیها، قیام قائم علیه السلام تفسیر شده است و در روایت محمد بن عباس، والشمس و ضحیها به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعبیر شده است و از قائم علیه السلام به «النهار اذا جلاها» تفسیر شده است. ر.ک: تاویل الآیات الظاهره صص ۷۷۷-۷۷۸.

۶. همان.

۷. سوره زمر، آیه ۵۶.

در هدایه^۱ از القاب شمرده و توضیح آن در لقب وارث و نیز باب یازدهم بیاید.

احسان

أذن سامعه

ایدی

اول را در هدایه و مناقب قدیمه از القاب آن جناب شمرده‌اند، دوم^۲ و سوم در هدایه است^۳ و ظاهراً مراد از «ایدی» که جمع ید است، به معنی نعمت باشد در این جا. صدوق در کمال الدین^۴ و ابن شهر آشوب در مناقب^۵ روایت کردند از جناب کاظم علیه السلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه (... وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...)^۶: «نعمت ظاهره، امام ظاهر است و نعمت باطنه، امام غایب است» و در مواضع بسیاری از قرآن، نعمت تفسیر شده به امام علیه السلام.

بقیة الله

در ذخیره گفته که این نام آن جناب است. در کتاب ذوهر^۷ و در غیبت فضل بن شاذان^۸ روایت شده از امام صادق علیه السلام که در ضمن احوال قائم علیه السلام فرمود: «پس چون خروج کرد، پشت می دهد به کعبه و جمع می شود سی صد و سیزده مرد و اول چیزی که تکلم می فرماید، این آیه است: (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...)^۹ آن گاه می فرماید: منم بقیة الله و حجّت او و خلیفه او بر شما، پس سلام نمی کند بر او سلام کننده‌ای، مگر آن که می گوید: «السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه.» شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود،^{۱۰} روایت کرده از عمر بن زاهر^{۱۱} گفت،

۱. الهدایة الكبرى، ص ۳۲۸؛ در کتاب یاد شده «طالب الثارات» ذکر شده است.

۲. احسان و اذن سامعه در هدایه یافت نشد.

۳. در هدایه یافت نشد. ۴. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۶۸.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۴.

۶. سورة لقمان، آیه ۲۰. ۷. ر.ک: تذکرة الائمة، ص ۱۸۴.

۸. ر.ک: کفایة المهتدی [گزیده]، ص ۲۸۰، ذیل حدیث سی و نهم.

۹. سورة هود، آیه ۸۶. ۱۰. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۹۳.

۱۱. در نسخه «عمران بن واهر» آمده است، که گویا اشتباه می باشد.

مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: ما سلام بکنیم به حضرت قائم علیه السلام به امره المؤمنین، یعنی بگوییم به او یا امیر المؤمنین؟!

فرمود: «نه، این اسمی است که نامید به آن، خداوند امیر المؤمنین علیه السلام را که نامیده نمی شود احدی پیش از او و نه بعد از او، مگر آن که کافر باشد.»

گفت: چگونه سلام کنیم بر او؟

فرمود: «بگوید: السلام علیک یا بقیة الله.»

آن گاه خواند حضرت: (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)

حاشر

حاشر اسم آن حضرت است در صحف ابراهیم؛ چنان چه در تذکرة الائمه^۱ مذکور است.

قابض

در مناقب قدیمه و هدایه^۲ از القاب آن جناب شمرده.

فردوس الاکبر

در ذخیره و تذکره مذکور است که این، اسم آن جناب است در کتاب قبروس^۳

۱. هو الله؛ از اغلاط فاحشه جمله‌ای از معاصرین، نسبت کتاب تذکرة الائمة است به علامه مجلسی؛ چنان چه در رساله فیض قدسی توضیح نموده‌ام که پاره‌ای از تلامذه آن مرحوم، خصوصاً جناب عالم کامل میر محمد حسین امام جمعه، سبط آن مرحوم و وصی در اتمام بعضی از تصانیف او، ضبط تمام مؤلفات عربی و فارسی و عدد ابیات کتاب آن جناب را کردند در رساله علیحده‌ای، حتی انشاءات و رسایل مختصره آن مرحوم را؛ با این حال ذکر نکردند این کتاب را.

و چگونه می شود با آن همه اهتمام و مصاحبت سالها تا وقت وفات، از نظر ایشان ساقط شود و شاهد احسن از این، آن که فاضل خبیر میزرا عبدالله اصفهانی، تلمیذ ارشد آن مرحوم، در ریاض العلماء کتاب مذکور را از کتب مجهوله که مؤلفش معلوم نیست، شمرده و این موضع از ریاض را در حیات استاد خود نوشته و با آن طول باع در اطلاع بر ارباب مصنفات، نشود تصنیف استادش بر او مخفی بماند و فاضل عالم معاصر خوانساری ایده الله تعالی در روضات الجنات نسبت داده آن را به ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی

لاهیجی، معاصر علامه مجلسی علیه السلام ... منه. [مرحوم محدث نوری]

۳. خ ل قبرس

۲. الهدایة الکبری، ص ۳۲۸.

رومیان.^۱

لندیطارا

در ذخیره و تذکره^۲ مذکور است که اسم آن جناب است در کتاب هزارنامه هند.

واقید

در کتاب مذکور مسطور است که این لقب آن جناب است در کتب سماویّه؛ یعنی غایب شونده مدت مدید و در تاریخ عالم آراء مذکور است که اسم آن حضرت در تورات واقیدما نوشته شده.^۳

بهرام، بنده یزدان:، (این دو، اسم آن حضرت است در کتاب ایستاع؛^۴ چنانچه در ذخیره الالباب ذکر نموده).

پرویز: با «بای» پهلویّه اسم آن جناب است در کتاب برزین از فرس،^۵ چنان چه در کتاب مزبور است.^۶

اوقیدمو

فاضل المعی میرزا محمد نیشابوری در کتاب ذخیره الالباب معروف به دوایرالعلوم^۷ ذکر کرده: «اسم آن جناب در تورات به لغت ترکوم، **اوقیدمو** است.»^۸

ایزد شناس

ایزد نشان در کتاب مذکور، مسطور است که این دو، نام آن جناب است در نزد مجوس و شیخ بهایی؛ در کشکول فرموده: «فارسیان، آن جناب را ایزدشناس و ایزد نشان گویند.»^۹

۱. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴.

۲. تذکره الاثمه، ص ۱۸۴.

۳. نجم الثاقب: ۱/۱۶۸ از جنات الخلود.

۴. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴.

۵. اصل: رفرس

۶. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۱/۹۴.

۷. گویا کتاب دوایرالعلوم غیر از کتاب ذخیره الباب باشد و هر دو از تألیفات مرحوم میرزا محمد نیشابوری معروف به اخباری است. ر.ک: الذریعه، ج ۸، ص ۲۶۷ و ج ۱۰، ص ۱۴.

۸. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۱/۸۸.

۹. ر.ک: تذکره الاثمه، ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۱/۸۹.

ایستاده

نیز در آن جا ذکر کرده: «این نام آن جناب است در کتاب شامکونی^۱».

کیقباد دوم

در ذخیره الالباب و تذکرة الائمة ص ۱۸۴ ذکر شده که نام آن جناب است در نزد مجوس و گبران عجم، یعنی عادل به حق^۲

خسرو

در ذخیره و تذکرة^۳ مذکور است که این نام آن حضرت است و در کتاب جاویدان خرد مجوس^۴.

خجسته

در ذخیره گفته که این نام آن جناب است در کتاب کندر آل فرنگیان^۵.

خدانشناس

در آن دو کتاب مذکور است که خدانشناس نام آن حضرت است در کتاب شامکونی^۶ که به اعتقاد کفرة هند، پیغمبری صاحب کتاب بوده است و گویند بر اهل ختا و ختن مبعوث شده و مولد او شهر کیلواس بوده و گوید که دنیا و حکومت آن به فرزند سید خلایق دو جهان به یثن که به زبان ایشان، نام رسول خدا ﷺ است، خواهد رسید و او بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان دهد و بر ابرها سوار شود و فرشتگان، کارکنان وی باشند و پریزادان و آدمیان در خدمت او باشند و از سودان^۷ که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماورای اقلیم هفتم را که گلستان ارم و کوه قاف باشد، صاحب می شود و دین خدا، یک دین

۱. اصل: شامکونی. ۲. نجم الثاقب: ۱/۱۳۱ نام ۱۲۵.

۳. در تذکرة الائمة، ص ۱۸۴ آمده است که نام آن جناب در کتاب جاویدان، «خورانه» و در کتاب نصاری

«خسرو» است. ۴. نجم الثاقب: ۱/۱۰۴.

۵. ر. ک: تذکرة الائمة، ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۱/۱۰۳.

۶. در تذکرة الائمة ص ۱۸۴، شاکمون ذکر شده است.

۷. اصل: سوادان.

باشد و نام او ایستاده و خداشناس است.^۱

زند افریس

در ذخیره الالباب گفته که این اسم آن جناب است در کتاب ماریاقین^۲ و عبارت ذخیره این است: «وفی کتاب ماریاقین، زند افریس» پس احتمال می رود که اصل اسم، همان افریس باشد و مراد از زند، همان کتاب منسوب به زردشت یا صحف حضرت ابراهیم علیه السلام یا فصلی از آن باشد. والله العالم.^۳

سروش ایزد

در آن کتاب و در تذکره،^۴ مذکور است که این، اسم آن جناب است در کتاب زمزم زردشت.^۵

فیروز

در ذخیره گفته که اسم آن جناب است در نزد آمان، به لغت ماچار و در تذکره گفته که در کتاب فرنگان الامان که ماچار می گویند فیروز [آمده است].^۶

فرخنده

در ذخیره گفته که این، اسم آن جناب است در کتاب اشعیای پیغمبر.^۷

فیدمو

شیخ اقدم، احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب الاثر^۸ روایت کرده از جابر بن یزید جعفی که گفت: شنیدم سالم بن عبدالله بن عمر بن الخطاب می گفت: [شنیدم پدرم عبدالله بن عمر بن الخطاب می گفت:]^۹ شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «به درستی که خدای عزوجل، وحی فرستاد به سوی من، در آن شبی که مرا به سوی خود برد: «ای محمد! که را جانشین خود کردی در زمین بر امت خود؟» و او

۲. ر.ک: تذکرة الائمة، ص ۱۸۴.

۴. همان.

۶. تأویل الايات الظاهرة: ۷۹۱؛ نجم الثاقب: ۱/۱۲۱.

۱- نجم الثاقب: ۱/۱۰۴.

۳- نجم الثاقب: ۱/۱۰۹.

۵- نجم الثاقب: ۱/۱۰۹.

۷. تذکرة الائمة: ص ۱۸۴؛ نجم الثاقب: ۱/۱۲۱.

۸. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۶.

۹. این قسمت در متن حذف شده بود.

داناتر بود به این.»

گفتم: «ای پروردگار من! برادرم را.»

فرمود: «ای محمد ﷺ! علی بن ابی طالب (ع) را؟»

گفتم: «آری! ای پروردگار من!»

پروردگار من فرمود: «ای محمد ﷺ! من واقف و آگاه شدم بر زمین، پس برگزیدم تو را از آن. و ذکر نمی شوم مگر آن که تو ذکر شوی با من. آن گاه در مرتبه دوم، به نظر علمی^۱ نگاه کردم به آن، پس اختیار کردم از آن، علی بن ابی طالب را پس گردانیدم او را وصی تو.

پس تویی سید انبیا و علی است سید اوصیا. آن گاه مشتق کردم از برای او اسمی از نام های خود، پس منم اعلی و اوست علی.

یا محمد! به درستی که من خلق کردم علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را از یک نور، آن گاه عرضه داشتم ولایت ایشان را بر ملایکه؛ هر که قبول کرد آن را، از مقرّبین شد و هر کس انکار نمود آن را از کافرین شد.

ای محمد! اگر بنده ای از بندگان من عبادت کند مرا تا آن که منقطع شود، آن گاه ملاقات کند مرا با انکار ولایت ایشان، داخل می کنم او را در آتش خود.»

آن گاه فرمود: «ای محمد! آیا دوست داری که ایشان را ببینی؟»

گفتم: «آری!»

فرمود: «پیش برو در جلوی خود.»

پیش رفتم، ناگاه دیدم علی بن ابی طالب را و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة قائم (ع) را، که گویا مثل ستاره درخشان است در وسط ایشان.

گفتم: «ای پروردگار من! کیستند این ها؟»

فرمود: «ایشان امامانند و این که ایستاده، حلال می کند حلال را و حرام می کند

۱. در حدیث: به نظر دیگر.

حرام را و انتقام می کشد از اعدای من.

ای محمد! او را دوست دار، زیرا که من او را دوست دارم و دوست کسی را که او را دوست دارد.»

جابر گفت: چون سالم از حجر کعبه برگشت، او را متابعت کردم. پس گفتم: «ای اباعمر و! قسم می دهم تو را به خداوند که آیا خبر داد تو را غیر از پدرت به این نام‌ها؟»
گفت: اما حدیث از رسول خدا ﷺ پس نه، ولکن بودم من با پدرم در نزد کعب الاحبار، پس شنیدم او را که می گفت: به درستی که ائمه از این امت، بعد از پیغمبر خود، بر عدد نقبای بنی اسرائیل است و پیدا شد علی بن ابی طالب علیه السلام.

پس کعب گفت: این مقفی اول ایشان است و یازده نفر از فرزندان او و نامید کعب، ایشان را به نام‌های ایشان در تورات نقرثیب^۱ قیدوا، دبیرا، مفسورا، مسموعاه، دموه، میثو، هذار، یشموا،^۲ بطور،^۳ نوقس، فیذموا^۳

ابو عامر هشام دستوانی که راوی این خبر است، گفت: ملاقات نمودم شخصی یهودی را در حیره، که نزدیک کربلا است، که او را عتوا بن اوسوا می گفتند و او عالم یهود بود.

سؤال کردم او را از این اسماء.

گفتم: این‌ها اسم نیستند و اگر اسامی بودند هر آینه رقم می شد در سلک اسما ولکن این‌ها اوصاف جمیله‌ای است برای اقوامی؛ به زبان عبرانی صحیح است. می یابیم آن‌ها را در تورات و اگر سؤال کنی از آنها از غیر من، هر آینه کور خواهد بود از معرفت آنها یا خود را به کوری زند.

گفت: چرا چنین کند؟

گفت: اما کوری، پس از روی جهل به آن‌ها و اما به کوری زدن پس برای آن که

۱. خ ل: تقویث.

۲. خ ل: یشموا.

۳. در این متن فیذموا آمده ولی در جاهای دیگر این کتاب قیدموا ذکر شده است. در مقتضب الاثر نیز به صورت قیدموا دیده شد و در کتب دیگر به صورت قیدموا نگارش یافته است. ر.ک: مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنا عشر، ص ۲۷؛ الغیبة، محمّد بن ابراهیم نعمانی، صص ۱۰۸-۱۰۹؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۳.

معین بر فساد دین خود نباشد و به این، بصیرت پیدا نکنند و این که من اقرار کردم برای تو به این اوصاف، برای آن است که من مردی هستم از فرزندان هارون بن عمران. مؤمنم به محمد ﷺ، پنهان می‌کنم ایمان خود را از خواص خود، از یهود و این که اظهار نمی‌کنم برای ایشان اسلام را و هرگز اظهار نخواهم کرد بعد از تو برای احدی، تا آن که بمیرم.

گفتم: چرا؟

گفت: زیرا که من یافتم در کتب پدرهای گذشته خود که ایمان نیاوریم به این پیغمبری که اسم او محمد ﷺ است در ظاهر و ایمان نیاوریم به او در باطن تا آن که ظاهر شود مهدی قائم از فرزندان او. پس هر کس درک کند او را از ما، پس ایمان بیاورد به او و به او وصف کرده شده، آخر آن نام‌ها.

گفتم: به چه مدح کرده شده؟

گفت: به این که غالب می‌شود بر جمیع دنیا و خروج می‌کند مسیح با او و به دین او در می‌آید و مصاحب او می‌شود. گفتم: از برای من وصف کن این اوصاف را!

گفت: آری! و او را ستر کن مگر از اهلش و موضعش ان شاء الله تعالی.

اما نقرثیب پس او اول اوصیا است و وصی آخر انبیا.

اما قیذوا: او ثانی اوصیا است و اول عترت اصفیا.

اما دبیرا: او دوم عترت و سید الشهداء است.

اما مفسورا: پس او سید کسانی است که عبادت کردند خدای را از بندگانش.

اما مسموعاه^۱: پس او وارث علم اولین و آخرین است.

اما مشیوا: پس او بهترین محبوسان در زندان ظالمین است.

اما هذار: پس او مقهور و دور شده از وطن ممنوع است.

اما یشموا^۲: پس کوتاه عمری است که آثارش طولانی است.

اما بطور: پس چهارم اسم او است، یعنی علی^۷.

۱. گویا در شرح اسامی «دوموه» از مؤلف حذف شده اما در متن حدیث موجود است.

۲. خل: ثمه.

اما نوقس: پس او هم نام عمّ خود است.

اما قیدمو: پس او مفقود از پدر و مادر خویش است که غایب است به امر خداوند و برپا می‌دارد حکم او را.»

شیخ نعمانی^۱ در غیبت خود فرموده: قرائت کرد بر من عبدالحکیم بن حسن سمیری؛ چیزی را که املا نموده بود او را مردی از یهود، در ارجان - که او را حسن بن سلیمان می‌گفتند، از علمای یهود بود در آن جا - از اسماء ائمه: در زبان عبرانی و عدد ایشان و من به لفظ او بیان می‌کنم:

و بود در آن چه خواندم آن را که خداوند مبعوث می‌فرماید پیغمبری را از فرزندان اسماعیل علیه السلام و اسم اسماعیل در تورات، اشموعیل است و اسم آن پیغمبر، میمی ماد است، یعنی محمد صلی الله علیه و آله و او بزرگ خواهد شد و از آل او، دوازده نفر ائمه و بزرگانند که اقتدا کرده می‌شود به ایشان و نام‌های ایشان تقویث... « تا آخر آن چه گذشت.

از او سؤال کردند: این اسامی در کدام سوره است؟

گفت: در مسد سلیمان؛ یعنی در قصه او.

مخفی نماند که کلمه فیدمو^۱ در بیشتر نسخ با «قاف» است و در بعضی، با «فاء»، چون زبان عبری است و نسخ قدیمه غیر مقرّ و در ضبط آن و غیر آن اطمینانی نیست.^۲

وهو ل

شیخ احمد بن محمد بن عیاش در جزء ثانی مقتضب الاثر^۳ روایت کرده به اسناد خود از حاجب بن سلیمان بن صورح السدو که گفت: ملاقات کردم در بیت المقدس، عمران بن خاقان را که بر دست منصور، مسلمان شده بود و او با یهود محاجّه کرده بود به بیان و علمی که داشت و نمی‌توانستند منکر او شوند، به جهت آن چه در تورات بود از علامات رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلفای بعد از او.

پس روزی به من گفت: ای اباموزج! ما می‌یابیم در تورات سیزده اسم را، یکی از آنها محمد صلی الله علیه و آله است و دوازده نفر از اهل بیت او که آنها اوصیا و خلفای اویند و

۱. الغیبة، صص ۱۰۸-۱۰۹.

۲. نجم الثاقب: ۱/۱۲۳.

۳. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۳۹-۴۰.

مذکورند در تورات؛ نیست در پیشوایان بعد از آن حضرت، کسی از تیم و نه از عدی و نه از بنی امیه و من گمان می‌کنم آن چه این شیعه می‌گویند، حقّ باشد.

گفتم: مرا خبر ده به آن!

گفت به من: عهد و میثاق خداوندی بده که خبر نکنی شیعه را به چیزی از آن، که به آن بر من غلبه کنند.

گفتم: چرا خوف داری از این؟ و این قوم یعنی بنی عباس از بنی هاشم‌اند.

گفت: نیست نام‌های ایشان، نام‌های این‌ها، بلکه ایشان از فرزندان اول ایشان، محمد ﷺ هستند و از باقیمانده او در زمین، یعنی صدیقه طاهره ﷺ بعد از او.

پس دادم به او آن چه خواست از پیمان‌ها.

گفت سپس: «خبر ده به آنها پس از من.

اگر من، پیش از تو مردم و گرنه بر تو نیست که خبر دهی به آنها احدی را.»

گفت: می‌یابیم آنها را در تورات: شموعل، شماعیسحوا، وهی هر، حی ابثوا، بمآمدثیم، عوشود، بسنم، بولید، بشیرالعوی، فوم لوم کودود، عان لاندبود، وهوه ل. نسخه چنین بود و صحت و سقم آن بر عهده من نیست.

مخفی نماند که مراد از تورات، گاهی همان کتاب آسمانی منزل بر حضرت موسی ﷺ است که مشتمل است بر پنج سفر و گاهی اطلاق می‌شود بر تمام کتب آسمانی که نازل شده از عهد آن حضرت تا قبل از جناب عیسی ﷺ بر پیغمبران که در آن زمان‌ها بودند و آنها را عهد عتیق نیز می‌گویند.^۱

و القابی که در دعای ندبه و زیارت آل یاسین و دیگر ادعیه و روایات موجود است.^۲

خلف و خلف صالح

در هدایه^۳ و مناقب قدیمه از القاب شمرده شده و به این لقب، مکرر در السنه ائمه ﷺ مذکور شده.

۱- نجم الثاقب: ۱/۱۷۴.

۲- نجم الثاقب: ۱/۸۵ بیعد و تعدادی از آن‌ها در کتاب یوم وقت معلوم ص ۶۴ آورده است.

۳- الهدایة الکبری، ص ۳۷۷؛ لقب «خلف صالح» در الهدایة الکبری یافت نشد.

در تاریخ ابن خشّاب^۱ مذکور است که آن جناب مکتبی است به ابوالقاسم و او دو اسم دارد: خلف و محمّد. ظاهر می شود در آخر الزمان، بر سر آن جناب ابری است که سایه می افکند بر او از آفتاب و سیر می کند با او هر جا که برود و ندا می کند به آواز فصیح: «هذا هو المهدی!» این است مهدی، یعنی آن مهدی موعود که همه منتظر او بودند. روایت کرده از امام رضا علیه السلام که فرمود: «خلف صالح از فرزندان ابی محمّد، حسن بن علی است و اوست صاحب الزمان و اوست مهدی.»^۲

نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام: «خلف صالح، از فرزندان من است. اوست مهدی؛ اسم او محمّد است؛ کنیه او ابوالقاسم است. خروج می کند در آخر الزمان.»^۳ مراد از خلف، جانشین است و آن حضرت، خلف جمیع انبیا و اوصیای گذشته است و دارا است جمیع علوم و صفات و حالات و خصایص آن ها را و موارث الهیه، که از آنها به یکدیگر می رسد و همه آنها، در آن حضرت و در نزد او جمع بود.

در حدیث لوح معروف که جابر، در نزد صدیقه طاهره علیها السلام دید، مذکور است بعد از ذکر عسکری علیه السلام: «آن گاه کامل می کنم این را به پسر او، خلف که رحمت است برای جمیع عالمیان؛ بر اوست کمال صفوت آدم و رفعت ادریس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدت موسی و بهای عیسی و صبر ایوب.»^۴

در حدیث مفضل، مشهور است که چون آن جناب ظاهر شود، تکیه کند به پشت خود به کعبه و بفرماید: «ای گروه خلائق! آگاه باشید که هر که خواهد نظر کند به آدم و شیث، پس اینک منم آدم و شیث...» و به همین نحو ذکر نماید نوح و سام و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یوشع و عیسی و شمعون و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام را.^۵ به روایت نعمانی می فرماید: «منم بقیة از آدم و ذخیره از نوح و مصطفی از ابراهیم و صفوه از محمّد صلی الله علیه و آله.»^۶

۱- تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۴۵.

۲- همان، ص ۴۴.

۳- تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۴۵.

۴- الهدایة الکبری، ص ۳۶۶.

۵- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹؛ الهدایة الکبری، ص ۳۹۸.

۶- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۲۲۶ در متن بقیة الله ذکر شده بود که گویا خطا می باشد.

محتمل است که چون حضرت عسکری علیه السلام فرزندی نداشت و مردم می گفتند دیگر جانشین ندارد و به همین اعتقاد، جماعتی باقی ماندند؛ پس از تولد آن حضرت، شیعیان به یکدیگر بشارت می دادند که جانشین ظاهر شد و به جهت اشاره به این مطلب ایشان، بلکه ائمه، او را به این لقب خواندند.

خلیفة الله

در کشف الغمّه مروی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «خروج می کند مهدی علیه السلام و بر سر او، ابری است، و در آن منادیی است که ندا می کند، این مهدی خلیفة الله است؛ او را پیروی کنید.»^۱ نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود در خبری که ذکر آن جناب را کرده: «پس به درستی که او خلیفة الله، مهدی است.»^۲ و این خبر را گنجی شافعی در کتاب بیان روایت کرده.^۳

پدر و سلسله نسب: حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین شهید بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام.^۴
مادر: نرجس (ملیکه) دختر یثوعا، نواده قیصر روم و از آن جهت که شاهزاده بود، به سوسن و صیقل و حکیمه نیز ملقب شده است.^۵

امام باقر علیه السلام هنگام وفات به امام صادق علیه السلام فرمود: «أبو القاسم م ح م د، هو حجة الله القائم، أمه جارية اسمها نرجس.»^۶

موسی بن جعفر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الخلف الصالح من ولدي وهو المهدي اسمه محمد وكنيته أبو القاسم يخرج في آخر الزمان يقال لأمه نرجس، وعلى رأسه غمامة»

۱- کشف الغمّه فی معرفة الائمة علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲- همان، ص ۲۸۸. ۳- همان، ص ۲۸۸.

۴- معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/ ۱۴۶ ح ۱۲۰۵.

۵- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/ ۳۵۵ ح ۹۰۱ و ۴/ ۱۹۶ ح ۱۲۵۰؛ مهدی منتظر: ۳۹.

جریان صورت نگرفتن ازدواج نرجس خاتون با عموزاده هایش و خواب دیدن او حضرت محمد صلی الله علیه و آله و عیسی بن مریم علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و مریم علیها السلام، اسیر شدن مادر گرامی صاحب الامر و آوردن او با اسرا به بغداد و تحویل گرفتن بشر بن سلیمان انصاری، فرستاده امام هادی علیه السلام و آوردنش به سامرا و تزویجش با امام حسن عسکری علیه السلام و کیفیت پنهان بودن حمل مادرش و تولدش، از جریان های مشهور است ما نیز آن را در پایان بخش ۱۴ این کتاب از مصدر اصلی اش به عربی آورده ایم.

۶- بحار الأنوار: ۳۶/ ۱۹۴ ب ۴۰ ح ۲ از کمال الدین و عیون الأخبار و الإحتجاج.

تظَّله عن الشمس تدور معه حيث ما دار، تنادی بصوت فصیح: «هذا المهدي فاتبعوه» سلام الله عليه؛^۱ خلف صالح از اولاد من است، اوست «مهدی» نامش محمد و کنبه‌اش ابوالقاسم که در آخر الزمان خروج می‌کند، مادرش را نرجس نامند و بالای سر او ابری است که او را از نور خورشید نگه می‌دارد و با او می‌چرخد، هر جا بچرخد، با صدای فصیح ندا می‌کند «این مهدی است، به او تبعیت کنید» سلام خدا بر او باد.

سال تولد: بنا بر مشهور در سال ۲۵۶ یا ۲۵۵ هـ.ق، موافق با عدد کلمه «نور» بود.^۲
محل تولد: شهر سامرا در منزل ملک پدری که حال صحن و حرم عسکرین علیهم السلام است.

ساعت و روز تولد و قابله: در سحرگاه شب جمعه،^۳ نیمه شعبان، عمه پدرش حکیمه خاتون.

خصوصیات حمل و ولادت: حمل او تا هنگام ولادت مخفی ماند؛ مانند حمل موسی بن عمران علیه السلام به طوری که تا لحظه تولد، کسی از آن اطلاع نیافت، حتی قابله‌های متخصص (معتد عباسی خلیفه) که برای اطلاع از حمل بانوان حرم گماشته شده بودند؛ مانند گماشتن فرعون بر زنان بنی اسرائیل.

نرجس خاتون می‌گفت: بچه‌ام در شکم بامن سخن می‌گفت!!
حکیمه خاتون اثر حمل در نرجس خاتون ندیده بود و صبح نزدیک شد، گفت: نزدیک بود شکی برای من عارض شود، ناگاه صدای برادر زاده‌ام را شنیدم «عمه شک نکن، سوره قدر را بخوان. شروع کردم به خواندن، ناگاه دیدم از میان رجم با من هم آواز شد، سوره که تمام شد، متولد شد و نوری از او ساطع گردید که چشم‌های مرا خیره کرد.

ناگاه دیدم به سجده افتاده و شهادتین را می‌گوید: و بر وصایت پدران خود شهادت می‌دهد و چون به خود رسید، گفت: «اللهم أنجز لي وعدي وأتمم أمري وثبت وظيفتي»

۱- ینابیع المودة: ۳/ ۱۶۶ ب ۱۹۴ از کتاب غایة المرام.

۲- اصول کافی: ۱/ ۵۸۷ باب مولد الصاحب.

۳- الإمام المهدي: ۳/ ۳۵۶ ح ۹۰۳؛ اثبات الهداة: ۳/ ۵۸۱ ب ۳۲ ف ۵۸ ح ۷۶۰.

واملاً بی الأرض قسطاً وعدلاً»

دوران تربیت: تا سال ۲۶۰ هـ ق که پنج سال یا چهار سال و کسری از سن شریفش، در کفالت پدر بزرگوارش گذشت و به روح القدس سپرده شده بود و در این مدت از همه مخفی می‌زیست، مگر بعضی از خواص که از ولادتش اطلاع داشته و در روزهای کودکی، ایشان را دیده بودند.^۱

ابتدای امامت: از امام باقر علیه السلام با چندین سند روایت شده است که فرمود: این امر (غیبت) نمی‌شود، مگر در گمنام‌ترین و کم‌سال‌ترین ما.^۲

کم سن‌ترین امام، حضرت مهدی علیه السلام است که در ۵ سالگی امامت را از پدر بزرگوارش تحویل گرفت.

در سال دویست و شصت که پدر بزرگوارش به زهر معتمد عباسی شهید شد، امامت به او انتقال یافت.

سن مبارك آن حضرت: عمر شریفش اکنون که سال هزار و چهار صد و بیست و هفت هجری قمری است، یک هزار و صد و هفتاد و دو سال می‌باشد، اما زمانی که ظاهر می‌شود، در سن سی سالگی به نظر خواهد آمد و گذر زمان و مکان در وجود او اثری نخواهد داشت.

قامت: جوان، چهار شانه و کشیده قامت، نه بلند بالا، نه به زمین چسبیده.^۳

۱- در پایان بخش ۱۴ این کتاب روایت جریان مادر و کیفیت ولادت و بعضی از دیدار کنندگان را از مصادر اصلی به زبان عربی آورده‌ایم.

۲- غیبت نعمانی: باب ۲۳ ص ۲۸۰.

۳- مشخصات و بیان علامات سر و صورت و اندام، توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت شده است و یا از کسانی که او را در کودکی دیده‌اند است؛ مانند سعد بن عبدالله قمی و اسماعیل بن علی نوبختی و یعقوب بن منفوس و ابوهارون و مردی از اهل فارس و یاد در بزرگی مشاهده نموده‌اند؛ مانند علی بن مهزیار و ابن هشام که به نیابت از ابن قولویه به حج رفته و آن حضرت را دید و ابو محمد دعلجی، بحار الأنوار: ۱۳/ ۸-۹-۱۰-۱۱-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۵-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۵-۱۶۷- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱/ ۱۳۰ ح ۷۲ و ۱۵۹ ح ۸۸ و ۳/ ۳۹ ح ۵۹۲-۵۹۴-۵۵۹-۶۰۱ ح ۲۲۹/۴ ح ۱۲۷؛ اثبات الهداة: ۳/ ۵۹۳ ح ۳۲ ح ۱۴-۲۰؛ منابع المودة: ۳/ ۴۰۷ ح ۹۶ ح ۲؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: ۱/ ۲۸۱ ح ۲۶۶؛ النجم الثاقب: ۱/ ۲۷۹ ح ۳ ف ۱؛ الفصول المهمة: ص ۲۸۹؛ اعلام الوری: ۲/ ۲۹۴ ح ۴؛ عمدة عیون صحاح الأخبار: ۲/ ۴۹۹ ح ۸۳۳ و ۵۰۱ ح ۸۴۲؛ معجم الملاحم والفتن: ۱/ ۲۰۳-۲۱۴ و ۳/ ۷۶-۸۰.

صورت: خوش رو و درخشنده، به طوری که نور رویش بر سیاهی موی ریش و سر غالب آید و مانند ستاره‌ای درخشنده است.

خَد و خال: دوگونه او روان و بدون برآمدگی و بر گونه راستش خال سیاهی است. پیشانی: گشاده پیشانی، صاف و روشن.

ابرو: گشاده ابرو، باریک، کشیده و نزدیک به هم اما ناپیوسته.

چشم و مژه: چشمانش سیاه و درشت و فرو رفته و پلک‌ها درخشنده، (شاید فرورفتگی چشم‌ها در اثر کثرت عبادت و گریه از خوف خدا و بیداری شب، باشد). بینی: بینی کشیده و بالا آمده و مختصر برآمدگی در وسط.

دندان: دندان‌ها به خصوص دندان‌های جلو، گشاده و به هم پیوسته.

رنگ چهره: سفید و درخشنده، سرخ گون خالص و سیر در سرخی.

رنگ سایر بدن: گندم گون و سبزه مایل به سفیدی نه سیاهی.

مو و رنگ مو: رنگ موهای سر و ریش سیاه، اما نور صورت، غالب بر سیاهی

موها، در کودکی موهای سر درخشنده و سیاه و مجعد اما نه زیاد درهم پیچیده و تا نرمه گوش آویزان و بر روی دوش ریخته و از وسط دارای فرق است.

سر مبارک: گرد و مدور.

سرشانه و مابین دوشانه: استخوان سرشانه نرم و بزرگ و سردوش پایین افتاده

و مابین دوشانه پهن.

علامتی در پشت شانه: میان دوشانه آن حضرت از طرف چپ خالی است،

بر خلاف رنگ بدن و در زیر دوشانه برگی است؛ مانند برگ یاس.^۱

بازو: بر بازوی راستش این دو آیه نوشته شده: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ

كَانَ زَهُوقًا * وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».^۲

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۳۸/۳ ح ۷۶۶.

۲- اسراء: ۸۱؛ انعام: ۱۱۵؛ الإمام المهدی: ۱۱۵- آیه اول را حکیمه خاتون نقل کرده.

بحار الأنوار: ۴/۳- ۶؛ دوم از امامین عسکریین علیهما السلام ص ۶؛ معجم احادیث الإمام المهدی: ۳۵۹/۴ ح ۱۳۴۹ و ۳۶۷ ح ۱۳۵۳؛ بحار الأنوار: ۲۶/۵۱-۲۶.

کف: کف دست آن حضرت پهن و بزرگ.

سینه: سینه پهن و فراخ

شکم: شکم برآمده (به شکل زیبا و طبیعی متناسب).

پا: دو پای او پهن و پر گوشت و بر ران پای راست خالی است بر خلاف رنگ بدن.

زانو: دو زانو رو به جلو آمده از بزرگی.

قوت: قوه او چنان باشد که اگر اراده کند بزرگترین درخت را از جا برکند و اگر

میان کوه‌ها صیحه بزند، سنگ‌های کوه‌ها از جا کنده شود و از هم بپاشد.^۱

۲- علایم امامت

حدیثی در کتاب‌ها از امام رضا علیه السلام آمده است که بیشترین علامت امامت را

داراست، و ما خلاصه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم.

۱- پاک و مطهر و ختنه شده متولد شود.

۲- چون از شکم مادر به زمین آید به دو کف خود قرار گرفته و شهادتین گوید.

۳- محتمل نشود.

۴- چشم او بنخوابد و دل او بیدار باشد.

۵- او را سایه نباشد.

۶- او را خمیازه نباشد.

۷- پشت سر را ببیند، چنان چه رو بر او می‌بیند.

۸- از همه مردم (به احکام خدا) عامل‌تر باشد.

۹- از همه حلیم‌تر است.

۱۰- از همه عابدتر است.

۱۱- از همه حاکم‌تر است (حکمش از همه بهتر شود).

۱۲- از همه پرهیزکارتر است.

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱۵۴/۴ ح ۱۲۱۱؛ کمال الدین: ۲/۳۷۶ ب ۳۵ ح ۷؛ بحار الأنوار: ۳۲۲/۵۲

ب ۲۷ ح ۳۰.

- ۱۳- از همه شجاع تر است.
- ۱۴- از همه سخی تر است.
- ۱۵- از همه تواضعش در برابر خدا بیشتر است.
- ۱۶- به آن چه امر کند، از همه عامل تر است.
- ۱۷- از آن چه نهی کند، از همه ترک کننده تر باشد.
- ۱۸- به مردم از خویشان مهربان تر است.
- ۱۹- دارای معجزه باشد.
- ۲۰- محدث باشد (با فرشته‌ها ارتباط نامرئی دارد و با او حدیث گویند) تا هنگامی که از دنیا رود.
- ۲۱- مستجاب الدعوة باشد و اگر بر سنگی دعا کند، دو نیم می شود.
- ۲۲- سلاح و شمشیر جدش (ذوالفقار) نزد او باشد.
- ۲۳- زره پیغمبر بر تن او تناسب دارد و چون دیگری پوشد یک وجب کوتاه و یا بلند آید.
- ۲۴- مصحف فاطمه علیها السلام نزد او باشد.
- ۲۵- جامعه نزد او باشد و آن صحیفه‌ای است که طولش هفتاد ذراع است و در وی آن چه که بنی آدم نیاز دارد، مضبوط است.
- ۲۶- جفر اکبر و اصغر نزد او است.
- ۲۷- نزد او صحیفه‌ای است که در آن، اسامی شیعیانش تا روز قیامت ثبت است.^۱ البته این علامات برای کل امامان علیهم السلام است که در کتاب‌های زیادی مذکور است.

نشانه‌های اختصاصی

این نشانه‌ها بر دو گونه است:

۱- بحار الأنوار: ۷/ ۲۰۰؛ من لایحضره الفقیه: ۴/ ۴۱۸ ح ۵۹۱۴؛ خصال: ص ۵۲۷؛ ابواب سی گانه؛ عیون أخبار الرضا: ۱/ ۲۱۲ ب ۱۹ ح ۱؛ احتجاج: ۲/ ۴۳۶-۴۳۷؛ بحار الأنوار: ۲۵/ ۱۱۶ ب ۴ ح ۱؛ اثبات الهداة: ج ۷ ص ۷؛ مهدی منتظر: ص ۴۳.

۱- آثار انبیا و مواریث آنها از انبیای سابق و آثار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲- کرامات خدایی که به آن حضرت اختصاص دارد و بر او ظاهر می شود.

۳- آثار و مواریث انبیا صلی الله علیه و آله

۱- تابوت آدم علیه السلام: آن حضرت، آن را از دریاچه طبریه بیرون خواهد آورد، به گونه ای که نه پوسیده شده و نه متغیر گشته است.^۱

۲- عصای موسی علیه السلام: آن را نیز از دریاچه طبریه و در روایتی از غار انطاکیه بیرون خواهد آورد و با عصا آن کند که موسی علیه السلام با فرعون کرد.

عبدالله بن سنان گفت: شنیدم ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: عصای موسی علیه السلام از چوب «آس» بود، از درخت بهشتی که وقتی می خواست به سوی مدین برود، جبرئیل آن را برایش آورد. آن عصا با تابوت آدم، در دریاچه طبریه است، نه می پوسد و نه تغییر می یابد تا آن که قائم هر دو را به هنگام قیامش بیرون خواهد آورد.^۳ حجر موسی علیه السلام: سنگی که به اندازه باریک شتر است، زمانی که از مکه حرکت می کند تا کوفه به همراه خویش خواهد داشت و به هر جا برسد (عصایی) بر او زند، چشمه آب ظاهر شود و لشکریان بنوشند و از تشنگی و گرسنگی خود جلوگیری نمایند.^۴

۳- کتاب های آسمانی: حضرت باقر علیه السلام فرمود: او را «مهدی» می نامند از آن جهت که به تورات و انجیل و سایر کتاب های آسمانی، راهنمایی خواهد کرد. آنها را از غاری در انطاکیه به دست خواهد آورد و میان توراتیان با تورات و انجیلیان با انجیل

۱- همان مدرک: ۳۵۱/۵۲، ب ۲۷، ح ۱۰۴؛ التشریف بالمنن: ص ۱۴۴ ب ۱۳۸ ح ۱۶۶.

۲- امام باقر علیه السلام «وكانت عصا موسى لآدم فصارت الى شعيب ثم صارت الى موسى بن عمران و إنهما لعندنا وإن عهدى بها أن فأ وهى خضراء كهيتها حين انتزعت من شجرتها و أنها لتنطق اذا استنطقت و أنها تصنع ما تؤمر لها و إنما حين ألقيت تلقف ما يأفكون بلسانها» الإمامة والتبصرة: ص ۶۱؛ یاد مهدی: ص ۱۶۰.

۳- غیبت نعمانی: ص ۲۷۷ باب ۱۳ ح ۲۷.

۴- حدیقة الشیعة: ص ۷۵۵؛ اصول کافی: ۲۵۸/۱ ح ۶۱۴۳؛ بحار الأنوار: ۳۲۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۷.

و زبور یان بازبور، حکم خواهد نمود.^۱

۴- الواح موسی علیه السلام: آن را از دره‌ای در راه یمن و از زیر سنگ بزرگی بیرون خواهد آورد.

۵- پیراهن یوسف علیه السلام: پیراهنی که جبرئیل زمانی که ابراهیم را به آتش می انداختند، بر تنش کرد، سپس آن پیراهن را بازوبند کرد و به بازوی اسحاق بست و اسحاق نیز به یعقوب و یعقوب به بازوی یوسف علیه السلام بست.^۲

۶- خاتم سلیمان علیه السلام: این انگشتر که با نظر در آن، جن و پرنندگان به دور او جمع می شوند، همراه او است.

۴ نشانه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام

۱- بیرقی که جبرئیل در روز بدر آورد.

۲- پیراهنی که روز احد پوشیده بود و هنوز آثار خون در آن هست.

۳- عمامه سحاب.

۴- زره پیغمبر صلی الله علیه و آله چنان بر تن او راست آید که بر تن پیغمبر صلی الله علیه و آله کمی از ساق بیرون بود و بر تن سایر ائمه آن سان نبود.

۵- انگشتر پیغمبر صلی الله علیه و آله

۶- عصای پیغمبر صلی الله علیه و آله

۷- اسب یربوع

۸- اسب نجیب عرب: براق.

۹- ناقه عضباء.

۱۰- استر دلدل.

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۳۲۲ ح ۸۶۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۳؛ علل الشرایع: ص ۱۶۱ ب ۱۲۹ ح ۳.

۲- همان مدرک: ۱/۳۴۴ ح ۲۲۶ و ۳۴۵ ح ۲۲۷ و ۵۳۱/۲۴۵ ح ۳۶۱؛ و ۳/۲۴۵ ح ۷۷۵ و ۲۴۷ ح ۷۷۷ و ۳۹۲ ح ۹۴۷ و ۴/۱۵۴ ح ۱۲۱۱؛ بحار الأنوار: ۱۷/۱۴۳ ب ۱۷ ح ۳۰ و ۵۲/۳۱۷ ب ۲۷ ح ۴۵؛ اصول کافی: ۱/۲۵۸ ح ۶۱۶/۵.

۱۱- الاغ یعفور.

۱۲- ذوالفقار.

۱۳- مصحف امیر علیه السلام (قرآنی که جمع آوری نمود).

۱۴- عهدنامه پیغمبر صلی الله علیه و آله که در برابر اعتراض مردم به کشتار زیاد، آن را نشان دهد.^۱

۵- نشانه‌های تشریفی و اختصاصی امام علیه السلام

۱- ماه و خورشید: در زیر فرمان او است؛ مانند سلیمان که ماه و خورشید را بخواند، او را اجابت نمایند.

۲- ابر و بادهای شدید: در تسخیر او باشند. خداوند ابرهای رام را در اختیار ذوالقرنین قرار داد و ابرهای سخت رعد و برق دار را برای قائم-عجل الله فرجه الشریف- ذخیره فرمود.^۲

۳- ابر بر وی سایه افکند: چون از مکه بیرون آید در زیر سایه ابر سیر می‌کند و با زبان فصیح که جن و انس می‌شنوند، ندایی از ابر برآید که این است «مهدی آل محمد»^۳

۴- ندای آسمانی: پیش از قیام و در وقت قیام و بیعت گرفتن به نام او از آسمان ندا خواهد شد.

۵- ایجاد رُعب: به وسیله رُعب در دل دشمنان، پیروزی حاصل شود و به هر طرف حرکت نماید، پیشاپیش او به اندازه یک ماه راه رفتن، از طرف راست و چپ و جلو رُعب ایجاد کند.^۴

۶- نزول شمشیرها: شمشیرها از آسمان به عدد اصحاب او نازل شود و بر هر

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۲۲/۱ ح ۱۳۳ و ۲۶۴ ح ۱۶۶ و ۲۹۶ ح ۱۹۰ و ۲۴۳/۳ ح ۷۷۱-۷۷۴ و ۳۸۶ ح ۹۴۰ و ۳۸۹ ح ۹۴۲-۹۴۵ و ۴۹۷ ح ۱۰۶۸؛ روضة الکافی: ص ۱۸۳ ح ۲۸۵.

۲- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳۲۶/۳ ح ۸۷۰.

۳- همان مدرک: ۲۹۶/۱ ح ۱۹۰؛ کشف الغمّة: ۲/۴۷۰؛ منتخب الأثر: ص ۵۵۴ ف ۶ ب ۴ ح ۴.

۴- همان مدرک: ۳۸۷/۳ ح ۹۴۰؛ اثبات الهداة: ۳/۵۴۵ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۳۳.

- شمشیر نام صاحب و خصوصیات او نوشته شود.^۱
- ۷- سه ملك مقرب: در تشریفات خواهد آمد که ملائکه به کمک او نازل و جبرئیل، میکائیل و اسرافیل همراه و یاور او خواهند شد.
- ۸- نزول عیسی بن مریم علیه السلام: به مدد او می آید و پشت سر او نماز خواهد خواند.^۲
- ۹- رجعت: رجعت اصحاب کهف و عده‌ای از مردگان انجام خواهد شد و گروهی از قوم موسی علیه السلام گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و عده‌ای از ارواح مؤمنین به یاری آن حضرت خواهند شتافت.
- ۱۰- طئی الأرض: با طئی الأرض زمین در زیر پای او خواهد بود.^۳
- ۱۱- احاطه بر دنیا: بلندی‌های زمین برای او پست شود و زمین برای او به منزله کف دست باشد.
- ۱۲- آسانی مشکلات: هر مشکل و هر دشواری بر او راحت گردد.
- ۱۳- نور حضرت: نور او به قدری است که همه را از خورشید بی نیاز خواهد کرد و زمین را به نور خود روشن خواهد نمود، به گونه‌ای که بندگان از نور آفتاب مستغنی می‌شوند.^۴
- ۱۴- تشخیص دوست و دشمن: دوست و دشمن و صالح و طالح را می‌شناسد و هر چه مخفی کرده است را می‌داند.^۵
- ۱۵- شفا دهنده مریض: مریض و کور مادر زاد را شفا خواهد داد. در شب معراج، خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به وسیله او نابینا را بینا کنم و مریض را شفا بخشم.^۶
- ناگفته نماند که این گفتارها، خلاصه‌ای از اخبار بود، و مشروح تعدادی از آنها با روایات مربوطه، متعاقباً و در خلال بخش‌ها و فصل‌های این نوشتار خواهد آمد.

۱- همان مدرک: ۷/۴ ح ۱۰۸۳ و ۱۱ ح ۱۰۹۰.

۲- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/۳۱۶ ح ۸۵۶-۸۵۷ و ۳۹۳ ح ۹۴۸.

۳- همان مدرک: ۳/۳۲۶ ح ۸۷۰ و ۴۹۳ ح ۱۰۶۳ و ۱۷۶/۵ ح ۱۶۰۱.

۴- تفسیر قمی: ۲/۲۵۳؛ بحار الأنوار: ۷/۳۲۶ ب ۱۷ ح ۱.

۵- معجم احادیث الإمام المهدی: ۵/۲۰۴ ح ۱۶۲۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۵ ب ۲۷ ح ۳۸.

۶- کمال الدین: ۱/۲۵۰ ب ۲۳ ح ۱؛ بحار الأنوار: ۵۱/۶۸ ب ۱ ح ۱۱/۵۲۷ ب ۲۵ ح ۱۷۲.

مطالبی از نجم الثاقب

در ذکر جمله‌ای از خصایص آن جناب

بالنسبه به جمیع انبیا و اوصیای گذشته - صلوات الله علیهم - یا بالنسبه به آن سلسله علیّه، غیر بعضی از اجداد طاهرین خود علیهم السلام اگر چه شرح آن از قوه امثال ماها بیرون است؛ چه کسی را که خدای تعالی خبر دهد به همه انبیاء علیهم السلام، از جناب آدم تا حضرت خاتم علیهم السلام.

حاصل آن بشارات، آن که چنین شخص معظمی در خزانه قدرت خود مخزون کرده در آخر روزگار که همه انبیا و اوصیا، از خدمات تبلیغ و اهدای خود فارغ شده و به جهت غلبه کفر و شقاق و جنود شیاطین در هر عصری، جز قلیلی در بعضی از بلاد به راه نیامده، ظاهر خواهد نمود برای او اسباب سلطنت و ریاستی مهیا فرموده که تمام جهان را مسخر کند و همه جهانیان را هدایت نماید و هیچ قریه آبادی نماند که در او معدودی باشد، مگر آن که صدای «لا اله الا الله» در آن بلند شود و نتیجه خدمات جمیع حجت‌های خداوند را ظاهر سازد.

البته چنین ریاست کبری را تهیه و اسبابی باید و استعداد و قابلیت خواهد که عظمت و بزرگی شأن، به اندازه این شغل عظیم و خدمت بزرگ باشد که موکول به آن شخص معظم شده و مختص به آن جناب است. پس تمام مقدمات آن از خصایص باشد که مقدار کم و کیف و قدر و منزلت آن را جز خداوند جلّت عظمته، کسی نداند و راه به ادراک و احصای آن ندارد.

در دعای ندبه است: «بنفسی انت من عقید عزّ لایسامی»

عقد عزّت و جلالتی خداوند برایش بسته که کسی را اندیشه رسیدن به پایان بزرگی آن نیست.

در غیبت نعمانی^۱ مروی است از کعب الاحبار که گفت: خدای تعالی می دهد به آن جناب، آن چه را که به پیمبران داده و زیاده به آن می دهد به او و او را تفضیل می دهد. لکن محض تبرک به ذکر بعضی از آن چه از اهل عصمت: رسیده و به ظاهر اختصاصی به آن جناب دارد این اوراق را مزین کرده، می گویم:

۱ - امتیاز نور ظل و شبح آن جناب علیه السلام در عالم اظلمه

بین انوار ائمه علیهم السلام که ممتازاند از انوار انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین؛ چنان چه در لقب صد و پنجاهم و صد و شصت و یکم گذشت. در (کتاب غیبت) شیخ جلیل، فضل بن شاذان مروی است به دو سند، از عبدالله بن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و آله:

چون مرا عروج به معارج سماوات فرمودند به سدرۃ المنتهی رسیدم. خطاب از حضرت رب الارباب رسیده: «یا محمد!»
گفتم: لبیک! لبیک! ای پروردگار من!

خداوند عالمیان فرمود: «ما هیچ پیغمبری به دنیا و اهل دنیا نفرستادیم که منقضی شود ایام حیات و نبوت او، الا آن که به پای داشت به امر دعوت و به جای خود برای هدایت امت پس از خود، وصی خود را به جهت نگاهبانی شریعت و ما قرار دادیم علی بن ابی طالب را خلیفه تو و امام امت تو، پس حسن و پس حسین، پس علی بن الحسین، پس محمد بن علی، پس جعفر بن محمد، پس موسی بن جعفر، پس علی بن موسی، پس محمد بن علی، پس علی بن محمد، پس حسن بن علی، پس حجة بن الحسن - صلوات الله علیهم اجمعین - . ای محمد! سر بالا کن!»

چون سر بالا کردم، انوار علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجّت را دیدم در میان ایشان می درخشید که گویا ستاره ای درخشانده است.
پس خدای تعالی فرمود: «این ها خلیفه ها و حجّت های من اند در زمین و خلیفه ها

و اوصیای تو آند بعد از تو. پس خوشا حال کسی که دوست دارد ایشان را و، وای بر کسی که دشمن دارد ایشان را.^۱

شیخ جلیل، ابوالحسن بن محمد بن احمد بن شاذان در ایضاح دفاين التواصب^۲ و احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب الأثر^۳ روایت کرده‌اند از ابی سلیمان که شبان رسول خدا ﷺ بود، گفت، آن جناب فرمود: «در شبی که مرا بردند به جانب آسمان، خداوند عز و جل جلاله فرمود: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...»^۴ گفتم: «وَالْمُؤْمِنُونَ»

فرمود: «راست گفתי ای محمد! که را خلیفه گذاشتی در میان امت؟»

گفتم: «بهترین امت را.»

فرمود: «علی بن ابی طالب؟!»

گفتم: «بلی! ای پروردگار من»

تا آن که خدای تعالی فرمود: «به درستی که من خلق کردم تو را و خلق نمودم علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد او را، از اصل نوری از نور خود.» تا آن که فرمود: «ای محمد! دوست داری که بینی ایشان را؟» گفتم: «بلی، ای پروردگار من!»

فرمود: «التفات کن به جانب راست عرش.»

چون نگاه کردم، دیدم علی و فاطمه و شمرند تا حسن بن علی و مهدی را در میان آب تُنکی از نور که ایستاده بودند و نماز می‌کردند و در میان ایشان مردی - یعنی مهدی ۷ - می‌درخشید؛ چنان که گویا کوکب درخشنده بود.

مستور نماند که اختلاف مضمون اخبار معراج، نه به جهت اختلاف مضمون یک خبر است، به جهت تعدد راوی و حفظ بعضی و نسیان دیگری و اسقاط سومی و غیر

۱. ر.ک. کفایة المهتدی [گزیده]، حدیث هشتم، ص ۵۷.

۲. ر.ک: الصراط السمتقیم الی مستحق التقدیم، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۰.

۴. سورة بقره، آیه ۲۸۵.

آن از اسباب اختلاف؛ بلکه محمول بر تعدد معراج است که در همه آنها از امر ولایت تأکید می‌شد.

چنان که در خصال صدوق^۱ روایت شده که آن جناب را ۱۲۰ مرتبه عروج دادند و هیچ مرتبه از آن مراتب نبود الا آن که، سفارش فرمود خدای تعالی، در آن پیغمبر صلی الله علیه و آله رابه دوستی و ولایت علی بن ابی طالب و باقی ائمه: زیاده از آن چه سفارش فرمود آن حضرت رابه باقی فرایض.

در مقتضب^۲ خبری دیگر روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در ذکر ائمه: در شب معراج و دیدن انوار ایشان تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دیدم علی را و شمردند تا حسن بن علی: و الحجّة القائم که گویا ستاره‌ای درخشان بود در میان ایشان.»
گفتم: «ای پروردگار من! این‌ها کیستند؟»

فرمود: «این‌ها همه ائمه‌اند و این قائم؛ حلال می‌کند حلال مرا و حرام می‌کند حرام مرا و انتقام می‌کشد از اعدای من.

ای محمد! او را دوست دار و دوست دار، کسی را که او را دوست دارد.»^۳

۲ - ظهور مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام

که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع نمود، بی تغییر و تبدیل و داراست تمام آن چه را که بر سبیل اعجاز بر آن حضرت نازل شده بود و پس از جمع، عرض نمود بر صحابه، اعراض نمودند؛ پس آن را مخفی نمودند و به حال خود باقی است، تا آن که بر دست آن جناب ظاهر شود و خلق، مأمور شوند که آن را بخوانند و حفظ نمایند و به جهت اختلاف ترتیب که با این مصحف موجود دارد که به آن مأنوس شدند، حفظ آن از تکالیف مشکله مکلفان خواهد بود.

در غیبت نعمانی^۴ روایت شده که فرمود: «خروج می‌کند قائم علیه السلام به امری جدید و

۲. مقتضب الاثر، ص ۲۴.

۱. الخصال، ص ۶۰۱.

۳. نجم الثاقب: ۱/۱۸۶ چاپ مسجد مقدس جمکران.

۴. الغیبة، ص ۲۳۳.

قضایای جدید و کتابی جدید.»

روایت کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «گویا نظر می‌کنم به سوی شیعیان خود در مسجد کوفه که خیمه‌ها بر پا کردند و تعلیم می‌کنند مردم را قرآن به نحوی که نازل شده.»^۱

نیز روایت کرده از اصبح بن نباته از آن جناب که فرمود: «گویا می‌بینم عجم را که خیمه‌های ایشان در مسجد کوفه است، تعلیم می‌کنند به مردم قرآن را چنان که نازل شده.»

گفت، گفتم: یا امیرالمؤمنین! آیا این قرآن به همان نحو نازل شده نیست؟

فرمود: «نه! محو شده از آن هفتاد نفر از قریش به اسم‌هایشان و اسم‌های پدرهایشان و وانگذاشتند ابولهب را مگر برای نقص رسول خدا صلی الله علیه و آله چون عم آن جناب بود.»^۲

روایت کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: «والله! گویا نظر می‌کنم به سوی آن حضرت، یعنی قائم ۷، بین رکن و مقام که بیعت می‌گیرد از مردم بر کتابی جدید.»^۳
در کافی^۴ روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ...)^۵: «اختلاف کردند بنی‌اسرائیل در آن چنان که اختلاف کردند این امت در کتاب و زود است که اختلاف کنند در کتابی که با قائم ۷ است که می‌آورد آن را تا این که انکار می‌کنند آن را جماعت بسیاری از مردمان. پس آنها را پیش می‌طلبند و امر می‌کند که گردن ایشان را می‌زنند.»

شیخ طبرسی در احتجاج^۶ روایت کرده از ابی‌ذر غفاری: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد، جمع کرد علی ۷ قرآن را و آورد آن را نزد مهاجرین و انصار.

عرضه داشت آن قرآن را بر ایشان، چون پیغمبر ۶ او را به این امر وصیت فرموده

۱. الغیبة، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص ۳۱۸.

۲. الغیبة، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص ۳۱۸.

۳. همان، ص ۱۹۴.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۵. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۵.

۶. سورة هود، آیه ۱۱۰.

بود. پس چون ابی بکر آن را باز کرد، بیرون آمد در صفحه اول آن که باز کرده بود، فضایح قوم.

پس عمر برخاست و گفت: یا علی! برگردان آن را که ما را حاجتی به آن نیست. پس حضرت آن را گرفت و برگشت. تا این که می گوید: چون عمر خلیفه شد، سؤال کرد از آن جناب که آن قرآن را به او بدهد که او را در میان خود تحریف کنند. پس گفت: یا ابالحسن! بیاور آن قرآن را که آوردی آن را نزد ابی بکر که مجتمع شویم بر آن.

فرمود: «هیئات! راهی به آن نیست. نیاوردم آن را نزد ابی بکر، مگر آن که حجّت بر شما تمام شود و نگویند روز قیامت که ما از این غافل بودیم یا بگویند که نیاوردی آن را نزد ما. به درستی که آن قرآنی که نزد من است، مس نمی کند آن را مگر مطهرون و اوصیا از فرزندان من.» عمر گفت: آیا وقت معلومی برای اظهار آن هست؟

فرمود: «آری! هرگاه خروج کند قائم از فرزندان من، ظاهر می کند آن را و وامی دارد مردم را بر آن. پس جاری می شود سنت بر آن.» نیز گذشت از خبر مفصل که حسنی عرض می کند خدمت حضرت حجّت علیه السلام: «اگر تو مهدی آل محمدی، پس کو مصحفی که جمع کرد آن را جدّ تو، امیرالمؤمنین علیه السلام بدون تغییر و تبدیل؟»^۱

در ارشاد شیخ مفید^۲ روایت شده از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «هرگاه خروج کرد قائم آل محمد: خیمه ها می زند برای آنان که تعلیم می کنند به مردم قرآن را بر آن نحوی که نازل شده؛ پس مشکل ترین کار خواهد بود بر آنان که حفظ نمودند آن را امروز، زیرا که آن قرآن مخالفت دارد با این قرآن در ترتیب.»

در غیبت فضل بن شاذان^۳ همین مضمون را به سند صحیح روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام.^۴

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۹؛ الهدایة الکبری، ص ۴۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. ر.ک: کفایة المهتدی [گزیده]، ذیل حدیث سی و نهم، ص ۳۰۲.

۴. جهت اطلاعات بیشتر درباره این مبحث، ر.ک: آشنایی با تفاسیر، آیه الله رضا استادی؛ نزاهت قرآن از تحریف، آیه الله جوادی آملی، نشر اسراء، مصونیت قرآن از تحریف، آیه الله معرفت، ترجمه محمد شهرابی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، (نجم الثاقب: ۱۹۸/۱).

۳ - تصرف نکردن طول روزگار

و گردش لیل و نهار و سیر فلک دوّار، در بنیه و مزاج و اعضا و قوا و صورت و هیأت آن حضرت که با این طول عمر که تاکنون هزار و چهل و هشت سال از عمر شریفش گذشته و خدای داند که تا ظهور به کجای از سن رسد، چون ظاهر شود در صورت مرد سی ساله یا چهل ساله باشد و چون طویل الاعمّار از انبیای گذشته و غیر ایشان نباشد که یکی، هدف تیر پیری خود «...إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا»^۱ از ضعف پیری خویش بنالد.

شیخ صدوق روایت کرده از ابوالصلت هروی که گفت: پرسیدم از حضرت رضا علیه السلام: چیست علامت قائم شما چون خروج نماید؟

فرمود: «علامتش آن است که در سن، پیر باشد و به صورت جوان. تابه مرتبه‌ای که نظر کننده به آن حضرت، گمان برد که در سنّ چهل سالگی است یا کمتر از چهل سالگی و دیگر از نشانه‌های آن حضرت این است که به گذشتن شب‌ها و روزها بر آن حضرت، پیری بر آن جناب راه نیابد تا زمانی که اجل آن سرور، در رسد.»^۲

در غیبت شیخ طوسی^۳ روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود: «ظاهر می‌شود آن حضرت، جوان موفّق سی ساله.»

روایت کرده از آن حضرت که فرمود: «اگر خروج کند قائم علیه السلام هر آینه انکار می‌کنند او را مردم. رجوع می‌نماید به سوی ایشان در حالتی که جوانی است موفّق.»^۴

نیز روایت شده از آن جناب که فرمود: «از اعظم بلیّه، آن که خروج می‌کند به سوی ایشان صاحب ایشان در حال جوانی و ایشان گمان می‌کنند او را، پیری کبیر السن.»^۵

مراد از موفّق، چنان که علامه مجلسی؛ احتمال داده، آن است که اعضایش متوافق و خلقتش معتدل باشد یا کنایه از توسط در جوانی است یا آخر آن است که وقت توفیق

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۲

۱. سوره مریم، آیه ۴.

۴. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۲۰.

۳. الغیبه، ص ۴۲۰.

۵. الغیبه، محمّد بن ابراهیم النعمانی، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

تحصیل کمال است.^۱

شهرستانی عاری از لباس انسانی، در ملل و نحل^۲ بعد از ذکر فرق امامیه، بعد از امام حسن عسکری علیه السلام که آن را از رساله فرق نوبختی برداشته و جمله‌ای از کلمات نافعۀ او را دزدیده، می‌گوید: «از عجایب این که ایشان می‌گویند غیبت طول کشیده دو بیست و پنجاه سال و چیزی و امام ما فرموده که اگر قائم خروج کند داخل شده در سنّ چهل سالگی، پس او صاحب شما نیست و ماندانستیم که چگونه منقضی می‌شود دو بیست و پنجاه سال در چهل سال.» انتهی.

حاصل آن خبر آن که آن حضرت، چهل ساله یا کمتر باشد، اگر زیاده باشد مهدی^۷ نیست.

حاصل شبهۀ این احمق آن که: «شما می‌گویید دو بیست و پنجاه سال است تقریباً که او غایب شده، اگر حال، مثلاً او خروج کند چگونه چهل ساله باشد؟»

حاصل جواب آن که: غرض آن است که در صورت و هیأت و بنیه و مزاج مرد چهل ساله باشد، هر چند هزار سال عمر او باشد و خدای تعالی قادر است کسی را در سنی نگاه دارد به این نحو که گفتیم.

فریقین نقل کردند که از معجزات پیغمبر صلی الله علیه و آله آن بود که بر هر حیوانی سوار می‌شدند، آن حیوان در همان سن که در آن حال داشت، می‌ماند.

ابن اثیر در اسدالغابه^۳ روایت کرده: عمرو بن حمق خزاعی، آن حضرت را سیراب نمود. پس در حق او دعا کرد و فرمود: «اللهم متعه بشبابه.» پس هشتاد سال بر او گذشت که در ریش او موی سفید دیده نشد. بلکه بسا شده که از حالت پیری به جوانی برگرداندند، بلکه همه پیران بهشتی را خدای تعالی جوان کند و به بهشت برد؛ در آخرت قدرت جدیده برای حق تعالی پیدا شود.

یا شهرستانی برای آخرت، خدای دیگر قایل شود که تواند چنین قدرت بنماید! عجب از اوست!!! که جناب خضر علیه السلام را زنده دانند و حال آن که چند هزار سال از آن

۲. الملل والنحل، ص ۱۷۲.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

۳. اسدالغابه فی معرفة الصحابه، ج ۴، ص ۲۱۷.

جناب بزرگتر است و می‌گویند در صحرا و براری، سیاحت می‌کند. و اگر حیات آن جناب به نحو متعارف باشد، باید مشتی از پوست و استخوان باشد و در گوشه افتاده و آن جناب را در صورت و هیأت هر صاحب سنی فرض کنیم، جای همان اعتراض هست. خدای تعالی به این قوم یا انصاف دهد یا ادراک و شعور که از هر دو عاری‌اند. میبیدی در شرح دیوان^۱ گفته: حق تعالی دندان و ارکان خضر را پیش از ظهور خاتم الانبیاء^۲ هر پانصد سال تجدید می‌کرد و بعد از ظهور آن حضرت در هر صد و بیست سال تجدید می‌کند.

در احتجاج^۲ مروی است از امام حسین^{علیه السلام} که فرمود در ضمن حالات آن جناب: «طولانی می‌کند خداوند عمر آن حضرت را، آن گاه ظاهر می‌کند او را به قدرت خود در صورت جوان، صاحب سنّ چهل ساله و این برای آن که بدانند که خداوند بر همه چیز قادر است.»^۳

۶. رحمة للعالمین

این مطلب را همه می‌دانیم که خدای مهربان سنگ بنای جهان آفرینش را روی «رحمت و محبت» بنا نموده است، آن گونه که در زندگی مادی، اصل را بر طهارت و پاکی قرار داده است.

در آیات مکرر قرآن کریم باین «کَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^۴ «رحمت (و بخشش) را به خود حتم کرده است» و «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۵ «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.» و «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ»^۶ «اگر کلمه‌ای (اتمام حجت، یا وسعت رحمت) از خدا سبقت نمی‌گرفت (مهلت داده نمی‌شدید)»، «يَا مَنِ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ»^۷ ای خدایی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است» و آیات و دعا‌های

۱. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}، ص ۷، ۱۶۶.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰. ۳. نجم الثاقب: ۲۰۲/۱.

۴. انعام: ۱۲ و ۵۴. ۵. اعراف: ۱۵۵.

۶. هود: ۱۱۰؛ طه: ۱۲۹؛ حم سجده: ۴۵؛ شوری: ۱۴.

۷. از دعاهاست.

فراوان دیگر.

این مسئله را طوری به اثبات رسانیده است که قابل شک و انکار نیست! از سوی دیگر، تمامی فرستادگان و انبیا و اولیای خود را با این خصلت آرایش، و با این حُله، مُحَلّی ساخته و با این تاج بی مثال، در میان انبیا، آخرین نبی^۱ و در میان اولیا، آخرین ولی^۲ خود را^۳ تاجدار نموده است.

خدای تبارک و تعالی، خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله و خاتم الأوصیاء علیهم السلام را با آخرین درجه رحمت و رأفت و نهایی ترین رتبه کمال، مفتخر نموده و به اوج عظمت ارتقا داده است. پس حضرت مهدی موعود علیه السلام را مانند جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله «رحمت عالمیان» قرار داده و این مقام را تنها به او عطا فرموده است.

به سبب این مقام ملکوتی است که در رفتارش با مکیان با توجه به این که دوبار فرماندار منصوبش را به قتل می‌رسانند، با فرستادن این پیغام: «ارجعوا فلا تبقوا منهم بشراً إلا من آمن، فلولا رحمة ربکم وسعت کل شیء وأنا تلك الرحمة، لرجعت إليهم معکم فقد قطعوا الأعدار بینهم و بین الله و بیني و بینهم، فیرجعون إليهم؛ از آن‌ها کسی را باقی نگذارید، مگر آن‌هایی که ایمان بیاورند، اگر نبود رحمت خدا که همه چیز را فرا گرفته است، و البتّه من آن رحمت که همراه شما است، برای نابود کردن آن‌ها برمی‌گشتم، اما شما بدون من بروید! آن‌ها همه عذرها را بین خودشان و بین خدا و بین من و خودشان، از میان بردند.» حاضر نمی‌شود با شرف و انسانیت خود وارد معرکه شده و با نفس نفیس خویش، آن‌ها را تصفیه نماید؛ و به همین منوال اهل مدینه و سایر بلاد را! بلکه یک واحد از ارتش خود را می‌فرستد و دستور تصفیه را صادر می‌فرماید.

و در جریان «بیعت اولیّه» جبرئیل می‌آید و می‌گوید: «به نام تو ندای آسمانی اعلام شد، معطل چه هستی؟!» حضرت با کراهت^۳ بیعت رامی پذیرد، چون می‌داند بعد از

۱- و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین» ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم (انبیاء: ۱۰۷).
 ۲- «ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمین» سپس آن را با پسر رحمة للعالمینش، به کمال می‌رسانم!! (کافی: ۱/ ۵۲۷؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۹ و ج ۱۹۵/۳۶).
 ۳- به فصل (بیعت اکراهی) این کتاب مراجعه شود.

این بیعت است که باید شروع به اصلاح و در نتیجه دست به کشت و کشتار بزند که از نظر اخلاقی با مقام «رحمة للعالمین» بودن او، فاصله زیادی دارد و همخوان نیست! گویا مأموریتش برای اصلاح است و ذخیره بودن و جود مبارکش برای پیاده کردن قسط و عدل و برچیدن بساط ظلم و جور و آن هم مستلزم خونریزی بی حساب است! اما مانند جد بزرگوارش رسول خدا ﷺ از مباشرت مستقیم اکراه دارد، اکراهی که بنا به فرمایش زرارة بن اعین صحابی محترم امام صادق علیه السلام مسؤولیت آور نیست. نه اکراهی که نعوذ بالله، بر خلاف رضای خدا باشد، بلکه متأسف و متأثر از این که چرا این بندگان گنه کار، از گناه خود دست بر نمی دارند تا با شمشیر قهر و غضب خدا نابود شوند و مثل جدش خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله از مقام ربوبیت به او خطاب گردد! «فلاتذهب نفسك عليهم حسرات»؛^۱ «پس جانانت بخاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود.» و «فما أرسلناك عليهم حفيظ»؛^۲ «ما تو را برای آنها نگهبان نفرستادیم، فقط بگو و اتمام حجت نما.» آری! او دستور را او صادر می کند و کره زمین را پر از عدل و داد می نماید، بعد از آن که با ظلم و ستم پر شده باشد، اما این دستورها را مؤمنان و لشکریان جان بر کف او، به اجرا در می آورند و فراگیر می نمایند!

خداوند متعال در ضمن حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام^۳ می فرماید: «... ثم أكمل ذلك بآبنة رحمة للعالمین علیه کمال موسی، وبهاء عیسی و صبر آیوب، سیدل أولیائی فی زمانه»^۴ ویتهادون رؤوسهم کما یتهادی رؤوس التریک والدیلم، فیقتلون ویحرقون ویکونون خائفین مرعوبین و جلین...؛^۵ سپس آن را با پسر رحمة للعالمینش، به کمال می رسانم، کمال

۱- فاطر: ۸ ۲- شوری: ۴۷.

۳- خبر لوح، مشهور است امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله که لوح سبزی را در دست حضرت زهرا علیها السلام دیده بود نقل می کند، مشروح نوشته لوح در پایان بخش ۱۴ فصل متفرقات این کتاب، آورده ایم، اصول کافی: ۵۲۷/۱ و منتخب الأثر: ص ۱۷۹ فصل ۱ باب ۸ حدیث ۴۵ از عیون أخبار الرضا؛ اعلام الوری: ص ۳۷۱؛ اثبات الوصیة؛ ص ۱۴۳؛ احتجاج طبرسی: ص ۶۶۷؛ بحار الأنوار: ۱۹۵/۳۶؛ غیبت نعمانی: ص ۳۰؛ غیبت طوسی: ص ۹۳؛ ال ۲۱۳؛ کمال الدین: ص ۳۰۸. در پایان بخش ۱۴ حدیثش را مطالعه فرمایید.

۴- ای فی زمان غیبت، کما نطق به روایات کثیرة.

۵- کافی: ۵۲۷/۱؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۹ وج ۱۹۵/۳۶.

موسی، ابهت عیسی و صبر ایوب علیهم السلام، به زودی دوستانم در زمان (غیبت) او ذلیل می‌شوند، سرهایشان را به همدیگر هدیه می‌فرستند؛ مانند هدیه کردن سرهای ترک و دیلم، پس کشته و سوزانده می‌شوند، واز ترسندگان و رعب برداشته گان و لرزندگان خواهند بود.»^۱

۷ بیان امامان در عظمت او

رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او هر وقت از قائم - عجل الله فرجه الشریف - سخنی به میان می‌آوردند، با احترام و بزرگواری از ایشان نام می‌بردند و شکوه و عظمت او را در خلال گفتار هایشان بیان می‌کردند و موقعیت وجودی او را آشکار می‌ساختند، در این باره به چند حدیث توجه فرمایید.

۱ - خلاد بن قصار گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: آیا مهدی علیه السلام متولد شده است؟ فرمود: «لا، لو أدركته لخدمته أيام حياتي»^۲، نه، اگر او را درک می‌کردم (ومی‌دیدم) روزهای عمرم را در خدمت او بودم.

۲ - از امام حسین علیه السلام سؤال شد: آیا مهدی علیه السلام متولد شده است؟ فرمود: «لا، لو أدركته لخدمته أيام حياتي»^۳، نه، اگر او را درک می‌کردم (ومی‌دیدم) روزهای عمرم را در خدمت او بودم.

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: «أما لو أدركت ذلك لأستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر»^۴ آگاه باشید! اگر من او را درک نمایم، البته خودم را برای صاحب این امر نگه می‌دارم.

این‌گونه روایات، تعبیرات فوق العاده‌ای هستند که حجّت‌های الهی در زمان خود، ایشان را واسطه فیض الهی و محل راز و رمز خداوندی و رمز بقای جهان

۱ - برای اطلاع بیشتر در این زمینه، به بخش ششم فصل «گوشه‌ای از رفتار امام با مردم جهان» مراجعه فرمایید.

۲ - غیبت نعمانی: باب ۱۳ ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۱ ب ۶ ح ۲۲.

۳ - عقداذرر ص ۱۶۰؛ یاد مهدی: ص ۱۳۲.

۴ - بحار الأنوار: ۲۴۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۶ از غیبت نعمانی از حضرت امام باقر علیه السلام؛ غیبت نعمانی: ص ۱۴۵؛ یوم الخلاص: ص ۲۲۱ از حضرت امام صادق علیه السلام.

هستی و سبب گردش چرخ زمین و زمان می دانند که بیانگر گوشه‌ای از واقعیت‌های عظمت، مجد، عزت، بزرگی و ... «آخرین امید» بشریت است.

پر واضح است که اگر نهضت جهانی او از برنامه خلقت حذف شود، برنامه همه پیامبران عقیم می ماند و هدف نهایی فرستادن پیامبر و تشریح ادیان، ضایع و تباه می گردد؛ زیرا او آخرین حجّت و آخرین بازمانده از حجّت‌های الهی است و اراده خدا بر آن تعلق گرفته که زحمات طاقت فرسای همه انبیا را با دست با کفایت او به ثمر رسانده و عینیت بخشد.

۴- امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ مردی که از صفات قائم-عجل الله فرجه الشریف- سؤال نمود، فرمود: «... أوسعكم كهفأ وأكثركم علماً وأوصلكم رحماً، اللهم فاجعل بيعة خروجا من الغمة واجمع به شمل الأمة، فأني جاز لك (فإن خار الله لك) فاعزم ولا تتثن عنه إن وفقت له، ولا تجيزن عنه إن هُدیت إليه، هاه- وأوماً إلى صدره- شوقاً إلى رؤيته؛^۱ او بزرگترین پناهگاه برای پناهندگان است و دارای بیشترین علم (و دانشمندترین) شماست، و بالاترین صله ارحام را داراست، خدایا بیعت او را سبب بیرون آمدن امت از غم‌ها قرار ده، و با وجود او پراکندگی امت را گرد آور (سپس به آن مرد فرمود:) هرگاه دیدن او برایت میسر شد، خداوند دیدار او را برایت قسمت کرد. برو (غنیمت شمار) و تنبلی (سریچی) نکن، اگر موفق شدی از او در گذر و از او تجاوز نکن، اگر این هدایت (سعادت) برایت رخ داد. (پس از آن امیر مؤمنان علیه السلام) از شوق دیدار او دست به سینه نهاد و فرمود: خدایا چه قدر به دیدار او مشتاقم.»

۵- در بعضی از خطبه‌ها فرمود: «... حتی یطلع الله لکم من یجمعکم ویضمه نسرکم...»^۲ ... تا خداوند آن کس را که شما را دور هم جمع کند، برایتان در آورد، و پراکندگی شما را (گرد آورد و) به هم پیوند دهد.»

۶- ابو حمزه ثمالی گوید: روزی پیش ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام بودم، زمانی که همه متفرق شدند، به من فرمود: «یا أبا حمزة! من المحتوم الذي حتمه الله، قیام

۱- بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۱ ب ۲ ح ۱۴ از غیبت نعمانی.

۲- همان مدرک: ۱۲۰/۵۱ ب ۲ ح ۲۳ از نهج البلاغه.

قائماً، فمن شك فيه فيما أقول، لقي الله وهو به كافر. ثم قال: بأبي وأمي المسمى باسمي والمكنى بكنيتي السابع من ولدي، بأبي من يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً. يا أباحمزة! من أدركه فيسلم له ما سلم لمحمد وعلي، فقد وجبت له الجنة ومن لم يسلم فقد حزم الله عليه الجنة ومأواه النار وبئس مثوى الظالمين؛^۱ ای اباحمزه! از حتمیاتی که خداوند وقوع آن را حتمی نموده، قیام قائم ماست، پس هر کس در آنچه که درباره او می‌گویم، شک کند خداوند را درحالی ملاقات کند که به او کافر شده است. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن کس باد که با نام من نامیده شده و با کنیه من مکناً گشته است! او هفتمین فرزند من است.

پدرم فدای آن که زمین را پُر از عدل و داد کند، بعد از آن که با ظلم و ستم پُر شود! ای اباحمزه! هر کس او را درک کند و تسلیم او شود، مانند این که تسلیم محمد و علی شده است. به یقین بهشت برایش واجب شود و اگر تسلیم نشود، همانا خدا بهشت را به او حرام نماید و جایگاهش آتش خواهد بود و چه بد جایگاهی است برای ستمکاران!

۷- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لیفرجن الله برجل منا أهل البيت، بأبي ابن خيرة الإمام لا يعطيهم إلا السيف هرجاً ومرجاً؛^۲ فرج الهی به وسیله مردی از ما خواهد بود، پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان! در حال هرج و مرج به آن‌ها جز شمشیر، چیزی عطا ننماید.»
۸- امام رضا علیه السلام فرمود: «بأبي وأمي سمی جدی وشبیهی وشبیه موسی بن عمران، علیه جیوب النور تتوقد بشعاع ضياء القدس؛^۳ پدر و مادرم فدای همانم جدم، شبیه من و موسی بن عمران باد! بر اوست لباس‌های نور که با شعاع روشنی قدس روشن می‌گردد.

۸ < تفکر امیر آزادگان علیه السلام

اصبغ بن نباته گوید: «أتیت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام فوجدته متفكراً ينكت

۱- بحار الأنوار: ۱۳۹/۵۱ ب ۵ ح ۱۳ از غیبت نعمانی.

۲- بحار الأنوار: ۱۲۱/۵۱ ب ۲ ذیل ح ۲۳ از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة.

۳- همان مدرک: ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۲ از عیون أخبار الرضا.

الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين! ما لي أراك متفكراً تنكت الأرض أربعةً فيها؟ قال: لا والله! ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط، ولكنني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً تكون له حيرة^١ وغيبة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون، قلت: يا مولاي! فكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين، فقلت: يا أمير المؤمنين! وإن هذا الكائن؟! فقال: نعم، كما إنه مخلوق وأتي لك بالعلم بهذا الأمر، يا أصبغ! أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة، قلت: وما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله ما يشاء، فإن له إرادات وغايات ونهايات؛^٢ نزد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام آمد، پس او را متفکر یافتم که با انگشت خود به زمین خط می کشید؛ گفتم: ای امیرمؤمنان! چرا تو را متفکر می بینم، در حالی که زمین را خط می کشی، آیابه خاطر رغبت به زمین است (و بر آن علاقمندی؟!)

فرمود: به خدا قسم! حتی یک روز به زمین و به دنیا، رغبت نداشتیم، ولكن درباره یازدهمین مولودی که از پشت من و اولاد من است، فکر می کردم. اوست «مهدی» که زمین را پر از عدالت می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. برای او سرگردانی و غیبتی است که در آن گروه هایی گمراه شده و گروه هایی هدایت می یابند.

گفتم: ای مولای من! آن حیرت و غیبت چقدر طول می کشد؟!

فرمود: شش روز یا شش ماه و یا شش سال.

پس گفتم: ای امیرمؤمنان! این (امر) مطمئناً واقع خواهد شد (پیش خواهد آمد؟!)

پس فرمود: بلی! همان طور که آفریده می شود! و تو از این امر چه میدانی ای اصبغ!

هدایت یافتگان و برگزیدگان این امت، با خوبان این عترت اند.

١- قال المجلسي رحمته الله ولعل المراد بالحيرة التحير في المساكن في كل زمان في بلدة وناحية، وقيل المراد حيرة الناس وهو بعيد.

٢- كما أنه «أي المهدي عليه السلام مخلوق» أي كما أن وجوده محتوم فكذا غيبته محتوم، «فإن له إرادات» في سائر الروايات «فإن له بداءات وإرادات» أي يظهر من الله سبحانه فيه عليه السلام أمور بدائية في امتداد غيبته و زمان ظهوره وإرادات في الاظهار والاختفاء والغيب والظهور، و«غايات» أي منافع ومصالح فيها، و«نهايات» مختلفة لغيبته وظهوره بحسب ما يظهر للخلق من ذلك بسبب البداء، بحار الأنوار: ١١٨/٥١ ب ٢ ح ١٨ از کمال الدین و اختصاص و غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟!

فرمود: سپس خداوند آن چه را خواهد، می کند و برای اوست، اراده ها و پایان ها و نهایت ها.^۱

۹ ناله امام صادق علیه السلام

سُدیر صیرفی و مفضل بن عمر، ابوبصیر و ابان بن تغلب، چهار تن از اصحاب بزرگوار امام صادق علیه السلام بودند که به طور دسته جمعی به خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند و ایشان را بسیار مضطرب و ناراحت دیدند که شرح ما چرا از زبان سُدیر چنین است:

به همراهی مفضل و ابوبصیر و ابان، به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. او را دیدیم که بر روی خاک نشسته و یک جامه خیبری بی یقه با آستین، نه بلند بر تن پوشیده است و هم چون مادر فرزند مرده، گریه می کند و سراسر وجود مقدس ایشان را حزن و اندوه فراگرفته و آثار آن بر روی ایشان آشکار گشته و رنگ مبارکش دگرگون شده است و سیل اشک که از دلی پر خون و قلبی پر سوز برخاسته، بر گونه های مبارکش فرو می ریزد و چنین زمزمه می کند:

«...ای سرور من غیبت تو خواب (راحت را) از دیدگانم ربوده و عرصه را بر من تنگ کرده و آرامش دلم را از من ربوده است.

مولای من! غیبت تو مصیبتی جانکاه بر سراسر وجودم فرو ریخته و از دست دادن یکی پس از دیگری (از عزیزانم)، اجتماعات را پراکنده ساخته و هستی ها را بر باد داده است، اشک هایی که بر اثر بلاها و گفتارها از دیدگانم فرو می ریزد و ناله هایی که از اعماق دلم بر می خیزد، هرگاه مختصر تسکینی می یابد و به پناهگاهی می گراید،

۱- بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۱ ب ۴ ذیل ح ۱ س ۱۰؛ بحار الأنوار: ۱۱۸/۵۱ ب ۲ ح ۱۸ از کمال الدین و اختصاص و غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

«کل یوم هو فی شأن» الزحمان / ۲۹ او هر روز در شأن و کاری است.

در فصل های آینده علت عدم تعیین دقیق وقت غیبت، و مصالح آن، خواهد آمد.

احساس می‌کنم که مصایبی جانکاه‌تر و فجایعی اسف‌بارتر و حوادثی دلخراش‌تر، در برابر دیدگانم مجسم می‌شود، که رویدادهای تأثر انگیزی هستند که با خشم تو آمیخته و حوادث فاجعه‌آمیزی است که با غضب تو عجین گشته است.»

سُدیر گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام را این چنین پریشان دیدیم، دل‌هایمان آتش گرفت و هوش از سر ما پرید که چه مصیبت جانکاهی به حجت خدا روی آورده است و چه حادثه‌ای اسفبار و فاجعه‌ای تأثر انگیز بر او وارد شده است؟!

عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلایق! چه حادثه‌ای بر تو روی آورده که این چنین سیل اشک از دیدگانت، هم چون ابر بهاری بر چهره‌ات سرازیر شده است؟! چه حادثه‌ای تو را این چنین بر سوک نشانیده (پریشان کرده) است؟!

وجود مقدّس (امام) چون بید، لرزید و نفس‌های مبارکش به شماره افتاد و آن‌گاه آهی عمیق، به پهنای قفسه سینه، از اعماق دل بر کشید و به ما رو کرد و فرمود: صبح امروز کتاب «جفر» را نگاه کردم و آن کتابی است که همه علوم به آن بر می‌گردد، تمام مرگ و میرها، بلاها و حوادث و رویدادهای توده‌ها تا پایان جهان در آن نگاشته شده است، این کتاب را خداوند بر پیامبرش و پیشوایان معصوم بعد از او علیهم السلام اختصاص داده است، در این کتاب تولد، غیبت، درنگ، و طول عمر قائم علیه السلام، گرفتاری «باورداران» در آن زمان، راه یافتن شک و تردید بر دل مردم، در اثر طول (زمان) غیبت، مرتد شدن مردم از آیین مقدّس اسلام و بیرون رفتن آنها از تعهد به اسلام را خواندم و دیدم چگونه رشته ولایت را که خداوند بر گردن هر انسانی افکنده، پاره می‌کنند و پیوندشان بریده می‌شود.

دل‌سوخت و امواج غم و اندوه بر پیکرم فرو ریخت....^۱

۱- «محمد بن علی بن حاتم، عن أحمد بن عيسى الوشاء البغدادي، عن أحمد بن طاهر، عن محمد بن يحيى بن سهل، عن علي بن الحارث، عن سعد بن منصور الجواشني، عن أحمد بن علي البديلي، عن أبيه، عن سدير الصيرفي قال: دخلت أنا والمفضل بن عمر وأبو بصير وأبان بن تغلب، علي مولانا أبي عبد الله جعفر ابن محمد علیه السلام فرأيناه جالسا على التراب و عليه «مسح» خيبري مطوق بلا جيب مَقْصَرُ الكُمَيْنِ وهو بيكي بكاء الواله الشكلي، ذات الكبد الحري، قد نال الحزن من وجنتيه وشاع التغير في عارضيه وأبلى الدموع محجربه، وهو يقول: سيدى! غيبتك نفت رقادى وضيقك على مهادى وأسرت منى راحة فؤادى سيدى

۱۰. امام جواد علیه السلام می‌گوید

صقر بن ابی ذلف گوید: شنیدم محمد بن علی الرضا علیه السلام می‌فرمود: امام بعد از من فرزندان علی است. امر او، امر من و سخن او، سخن من و اطاعت از او، اطاعت از من است.

امام بعد از او فرزندش حسن است، امر او، امر پدر و گفته او، گفته پدر و طاعت او، طاعت پدرش است. سپس ساکت شد.

پس من به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! بعد از حسن کیست؟

امام به شدت گریه کرد. سپس گفت: «إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذَكَرَهُ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ، فَقُلْتُ: وَلِمَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ؟ قَالَ: إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمَخْلُصُونَ وَيَنْكِرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَيَسْتَهْزِئُونَ بِهِ الْجَاهِدُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا

غيبتك أوصلت مصابى بفجائع الأبد وفقد الواحد بعد الواحد يفنى الجمع والعدد، فما أحس بدمعة ترقى من عيني، وأنين يفتقر من صدرى عن دوارج الرزايا وسوالف البلايا إلا مثل لعيني عن عواير أعظمها وأفظعها وتراقى أشدها وأنكرها ونوايب مخلوطة بغضبك، ونوازل معجونة بسخطك. قال سدير: فاستطارت عقولنا ولها وتصدعت قلوبنا جزعا من ذلك الخطب الهائل والحادث الغائل، وظننا أنه سمة لمكروهة قارعة أو حلت به من الدهر بانقة فقلنا لا أبكى الله يابن خير الورى عينيك، من أى حادثة تستنزف دمعتك، وتستمطر عبرتك، وأية حالة حتمت عليك هذا المأتم. قال: فزفر الصادق عليه السلام زفرة انتفخ منها جوفه، واشتد منها خوفه، وقال:

ويلكم إني نظرت فى كتاب الجفر صبيحة هذا اليوم وهو الكتاب المشتمل على علم المنايا والبلايا والرزايا وعلم ما كان وما يكون إلى يوم القيامة الذى خص الله تقدس اسمه به محمدا والائمة من بعده عليه وعليهم السلام، وتأملت فيه مولد قائمنا وغيبته وإبطاؤه وطول عمره وبلوى المؤمنين (به من بعده) فى ذلك الزمان وتولد الشكوك فى قلوبهم من طول غيبته، وارتداد أكثرهم عن دينهم، وخلعهم ربة الاسلام من أعناقهم، التى قال الله تقدس ذكره: «وكل إنسان أئمانه طائره فى عنقه» يعنى الولاية، فأخذتنى الرقة، واستولت على الأحزان...» المسح بالكسر: الكساء من شعر كثوب الرهبان وكان الراوى يصف جبة من شعر وكيف كان، الحديث مُنكَّرُ السند والمتن وقد ذكر فى بحار الأنوار فى كتاب النبوة ج ١٢ من طبعته الجديدة.

غيبت طوسى: ١٠٥؛ كمال الدين: ص ٣٥٣؛ بحار الأنوار: ٢١٩/٥١ ب ١٣ ح ٩ از كمال الدين و غيبت طوسى. بشارة الإسلام: ١٤٤-١٤٦؛ الزام الناصب: ص ٨٥ و ١٩١؛ نور الأبصار: ص ١٤٥؛ منتخب الأثر: ص ٢٥٩.

المستعجلون وينجو فيها المسلمون؛^۱ همانا بعد از حسن، پسرش قائم به حق و انتظار کشیده شده اوست.

پس به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا قائم نامیده شد؟!

فرمود: بعد از (فراموش شدن و) رفتن او، از خاطرها و مرتد شدن بیشترین قایلین به امامت قیام خواهد کرد.

گفتم: چرا منتظر نامیده شد؟

گفت: همانا برای او غیبتی است که مدتش طولانی شود، پس مخلصان، منتظر خروج او می‌مانند و شکاکان، او را انکار می‌نمایند و جاحدان (انکار کنندگان) او را به استهزا می‌گیرند. در آن زمان، تعیین وقت کنندگان دروغ می‌گویند و شتاب زدگان هلاک می‌شوند و تسلیم شوندگان نجات خواهند یافت.»

۱۱ < تمجید امام کاظم علیه السلام

یحیی بن فضل نوفلی گوید: در بغداد ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که دعا می‌خواند - حدیث را ادامه داد تا - «... أَسْتَلُّكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِينَ مِنْ أَعْدَائِكَ، وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، قُلْتُ: مَنْ الْمَدْعُوُّ لَهُ؟ قَالَ: ذَاكَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام، ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي الْمُنْتَدِحِ الْبَطْنِ، الْمُقْرُونِ الْحَاجِبِينَ، أَحْمَشَ السَّاقِينَ، بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبِينَ، أَسْمَرَ اللَّوْنَ يَعْتُورُهُ مَعَ سَمْرَتِهِ صَفْرَةٌ مِنَ اللَّيْلِ. بِأَبِي مَنْ لَيْلَهُ يَرَعَى النُّجُومَ سَاجِدًا وَرَاكِعًا. بِأَبِي مَنْ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لِأَنْتُمْ، مُصْبِحَ الدَّجِيِّ. بِأَبِي الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ. قُلْتُ: وَمَتَى خُرُوجُهُ؟ قَالَ: إِذَا رَأَيْتَ الْعَسَاكِرَ بِالْأَنْبَارِ عَلَى شَاطِئِ الْفِرَاتِ وَالصَّرَاةِ وَدَجَلَةَ، وَهَدَمَ قَنْطَرَةَ الْكُوفَةِ، وَإِحْرَاقَ بَعْضِ بِيُوتَاتِ الْكُوفَةِ، فَإِذَا رَأَيْتَ ذَلِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ لَا غَالِبَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَلَا مَعْقَبَ لِحُكْمِهِ»^۲ ... از تو سؤال می‌کنم، به محمد و آل

۱ - بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۱ ب ۹ ح ۵ و ص ۳۰ از کفایة؛ منتخب الأثر: ص ۲۲۳-۲۲۴؛ اعلام الوری: ص ۴۰۹؛

بشارة الإسلام: ص ۱۶۵؛ الزام الناصب: ص ۶۸ و ۷۸ از امام صادق علیه السلام آخر روایت را.

۲ - المنتدح: المتسع، والصراة: نهر بالعراق. (قاموس اللغة) سمرة اللون وأسمر: رنگ خرمایی، قهوه‌ای

أحمش: مرد باریک ساق (المنجد) فلاح السائل ص ۱۹۹-۲۰۰؛ بحار الأنوار: ۸۶/۸۱ ب ۴۰ ح ۸

محمد درود بفرستی و به فرج انتقام گیرنده از دشمنانت شتاب کنی و آنچه که به او وعده داده‌ای، منجز (ثابت گردانی و به او بدهی) ای صاحب جلال و اکرام!

گفتم: او چه کسی است که درباره‌اش چنین دعا را کرده‌ای؟

فرمود: او «مهدی» از آل محمد است. سپس فرمود: پدرم فدای، شکم گشاده و پیوسته ابرو، دو ساق باریک (متناسب) و میان دو دوشش دور (وسیع) گندم‌گون، با گندم‌گونی‌اش، (در اثر تهجد) و شب زنده‌داری رنگش را زردی فرا گرفته است! پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع و نظاره‌گر طلوع و غروب ستارگان است! پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامت گران در او اثر نمی‌گذارد! او چراغ هدایت در تاریکی‌های مطلق است، پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌کند!

گفتم: خروج او کی خواهد بود؟

فرمود: وقتی لشکرها را در (شهر) انبار (عراق) در کنار فرات و صرات و دجله دیدی و هم چنین دیدی که پل کوفه منهدم شد و بعضی خانه‌های کوفه سوخت. پس زمانی که این‌ها را دیدی، خداوند می‌کند آنچه را که می‌خواهد و کسی نمی‌تواند به کار خدا غالب شود.

۱۲ < من او نیستم

مسأله حضرت مهدی موعود علیه السلام از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر زبان‌ها افتاده و در اعماق دل‌ها جا گرفته بود، به طوری بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبل از ولادت او، بسیاری از افراد به دروغ ادعای مهدویت کردند. از این رهگذر ذهن تعداد زیادی از اصحاب امامان علیهم السلام به این مطلب مشغول شده بود و در زمان هر یک از امامان، از آن‌ها سؤال می‌کردند، آیا قائم آل محمد که خدای عز و جل و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام به آمدن او مرده و نوید داده‌اند، تو هستی؟!

۱ - سعد بن محمد از عیسی خشاب نقل می‌کند: به حسین بن علی علیه السلام گفتم: آیا

صاحب این امر تو هستی؟

فرمود: «لا، ولكن صاحب هذا الأمر الطريد الشريد الموتور^۱ بأبيه المكنى بعمه، يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر؛^۲ نه، ولكن صاحب این امر، فراری رانده شده و دور افتاده و حق قصاص پایمال شده خون پدر و مخفی شده از ترس هم کنیه عمویش، شمشیرش را هشت ماه به دوش می‌گذارد.»

۲- ایوب بن نوح گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: ما امیدواریم تو صاحب این امر باشی و خدای عز و جل آن (امامت و پیروزی) را بدون شمشیر (بدون جنگ) به تو (محکم کرده) عنایت فرماید، چون به تو بیعت شده و به نامت درهم‌ها «سکه» زده‌اند؟ فرمود: کسی از ما نیست که به سوی او پیک‌ها رفت و آمد کند و از او مسایلی پرسیده شود و انگشت‌ها به سوی او اشاره رود و مال‌ها به طرف او روانه گردد، مگر این‌که ناگهان گرفتار آید (کشته شود) یا در رختخوابش (مسموماً) می‌میرد، تا خداوند عز و جل برای این امر، مردی را برانگیزاند که ولادتش و محل نشو و نمایش پنهان، ولی در نسبش پنهان نیست.^۳

۳- عبدالله بن عطا گوید: به ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) گفتم: از قائم به من خبر ده؟! فرمود: «والله! ما هو أنا ولا الذي تمدون إليه أعناقكم ولا يعرف ولادته، قلت: بما يسير؟ قال: بما سار به رسول الله صلى الله عليه وآله هدر ما قبله واستقبل؛^۴ به خدا آن، من نیستم و نه کسی که گردن‌هایتان را به سوی او می‌کشید! ولادتش شناخته نمی‌شود.

گفتم: با چه (سیرتی) سیر می‌کند؟!

فرمود: با سیرتی که رسول خدا صلى الله عليه وآله سیر کرد، (بدعت‌ها را) از بین می‌برد و آینده را

۱- طرید: فراری؛ شرید: رانده شده؛ موتور: آن‌که قصاص از قاتل کشته خود نگرفته؛ (المنجد) تا اینجای روایت از امیرمؤمنان علیه السلام نیز آمده است، بحار الأنوار: ۵۱/۱۲۰ ب ۲ ح ۲۱ از کمال الدین.

۲- بحار الأنوار: ۵۱/۱۳۳ ب ۳ ح ۶ از کمال الدین.

۳- «إنا لنرجو أن تكون صاحب هذا الأمر وأن يسديه الله عز وجل إليك من غير سيف فقد بويع لك وضربت الدرهم باسمك فقال: ما من أحد اختلف إليه الكتب وسئل مسائل وأشارت إليه الأصابع وحملت إليه الأموال إلا أعتيل أومات على فراشه حتى يبعث الله عز وجل لهذا الأمر رجلاً خفى المولد والمنشأ غير خفى في نسبه.» بحار الأنوار: ۵۱/۱۵۵ ب ۸ ح ۵ از کمال الدین.

۴- بحار الأنوار: ۵۱/۱۳۸ ب ۵ ح ۹ از غیبت نعمانی.

خود (پی ریزی می‌کند و) می‌سازد.»

۴ - عبدالله بن عطا مکی گوید: از واسط به قصد حج بیرون آمدم و در مدینه به محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) وارد شدم، از وضع مردم و قیمت‌ها، سؤال نمود. گفتم: مردم را در حالی ترک کردم که گردن‌های خود را به سوی شما کشیده بودند که اگر خروج نمایی، به تو تبعیت کنند.

فرمود: «یا بن العطاء! قد أخذت تفرش أذنیک للنوکی^۱ لا والله! ما أنا بصاحبکم ولا یشار إلی رجل منا بالأصابع، ویمطُ إلیه بالحواجب إلامات قتیلأ أو حتف أنفه، قلت: وما حتف أنفه؟ قال: یموت بغیضه علی فراشه حتی یبعث الله من لایوبئة لولادته. قلت: ومن لایوبئة لولادته؟ فقال: أنظر من لایدري الناس، إنه ولد أم لا؟ فذاک صاحبکم؛^۲ ای فرزند عطا! گوش‌های خود را گرفته، بر خارهای نوک تیز، پهن می‌کنی (حرف‌های احمقانه می‌زنی) نه، به خدا قسم! صاحب شما (آن کس که انتظارش را می‌کشید) من نیستم، به هیچ مردی از ما با انگشت‌ها اشاره نشود و با ابروان نشان ندهند (در میان مردم مشهور نشود) مگر این‌که کشته شود یا در رختخوابش با «حتف أنف» بمیرد.

گفتم: حتف أنف؛ یعنی چه؟

فرمود: با غیض در فراش خود بمیرد (عصبانیت غم و غصه، خفهاش کند) تا خداوند کسی را که اعتنایی به ولادتش نشود برانگیزد. پرسیدم: آن کیست؟

فرمود: ببین کیست، مردم نداند که او متولد شده است یا نه، پس صاحب شما آن است.»

۵ - ابی الجارود از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «لاتزالون تمدون أعناقکم إلی الرجل منا تقولون هو هذا، فیذهب الله به حتی یبعث الله لهذا الأمر من لاتدرون ولد أم لم یولد، خلق أم

۱ - «... قد أمکنت الحشوة من أذنیک... بحار الأنوار: ۳۴/۵۱ ب ۴ ح ۲ از کمال الدین.

۲ - کشف الغمة: ۳/ ۳۳۰؛ غیث نعمانی: ص ۱۶۸، پاسخ به شبهات احمد الکاتب: ۴/ ۴۱۴ بحار الأنوار: ۵۱/ ۳۴ ب ۴ ح ۲ از کمال الدین با تغییراتی.

لم یخلق! (با مرور زمان) به طور مرتب گردن‌های خود را به سوی مردی از ما می‌کشید و می‌گویید: او قائم - عجل الله فرجه الشریف - است! پس خداوند او را می‌برد (می‌میرد و معلوم می‌شود که آن نبوده است) تا خداوند برای این کار، کسی را برانگیزاند که نمی‌دانید متولد شده یا نه، آفریده شده است یا نه.»

۶- حکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه پیش امام باقر علیه السلام رفتم به ایشان گفتم: من در مابین رکن و مقام نذر کرده‌ام، اگر تو را ملاقات کنم از مدینه بیرون بروم تا بدانم که تو قائم آل محمدی یا نه؟! پس چیزی در جوابم نفرمود، سی روز (در مدینه) اقامت کردم.

روزی از راهی روبه رو آمدم، فرمود: یا حکم! هنوز در این جاهستی (نرفته‌ای)؟ عرض کردم: به شما خبر دادم بر آن چه که به ذمه‌ام آورده‌ام (شما در این باره) نه امری برایم کردی، نه نهی و نه پاسخی گفتی؟!

فرمود: فردا صبح به منزل من در آی!

فردا صبح رفتم. فرمود: حاجتت را بپرس!

گفتم: من در میان رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه‌ای به گردن گرفته‌ام که اگر تو را دیدم از مدینه خارج نشوم تا بدانم تو قائم آل محمد هستی یا نه؟ اگر تویی با تو رابطه برقرار کنم و اگر نیستی روی زمین برای پیدا کردن معاشم، بگردم؟!

فرمود: یا حکم! همه ما قائم به امر خداییم.

گفتم: پس تو مهدی هستی؟!

گفت: همه ما راهنما به سوی خداییم.

گفتم: پس تو صاحب شمشیری؟

گفت: همه ما صاحب و وارث شمشیریم.

گفتم: پس کشنده (کوبنده) دشمنان خدا تویی؟ (تویی آن‌که) با او دوستان خدا

عزت می‌یابند و با تو دین خدا ظاهر می‌شود؟

پس فرمود: «یا حکم! کیف اكون أنا وبلغت خمساً وأربعين، وإن صاحب هذا أقرب عهداً باللبن مني وأخف على ظهر الدابة؛^۱ ای حکم! من چگونه او باشم، به ۴۵ سالگی رسیده‌ام در حالی که صاحب این امر به شیر خوارگی نزدیک‌تر و در پشت مرکب سبک‌تر از من است (یعنی او در کوچکی به این امر تصاحب خواهد کرد).»

۷- ابن سعد از ازدی روایت کند: «دخلت أنا وأبوصير علي أبي عبد الله عليه السلام، وعلي بن عبد العزيز معنا، فقلت لأبي عبد الله عليه السلام: أنت صاحبنا؟ فقال: إني لصاحبكم؟! ثم أخذ جلدة عضده فمدها، فقال: أنا شيخ كبير وصاحبكم شاب حدث؛^۲ من ابوبصير به محضر امام صادق عليه السلام رسیدیم و عبدالعزیز نیز همراه ما بود، پس به ابی‌عبدالله امام صادق عليه السلام گفتم: تو صاحب مایی؟!»

(با تعجب) فرمود: من صاحب شمایم؟! سپس پوست بازویش را گرفت و کشید و فرمود: من پیر مرد مسنی هستم و حال آن‌که صاحب شما جوان نوری است.

۸- عبدالعظیم حسنی گوید: به محضر آقایم «محمد بن علی عليه السلام» رفتم و می‌خواستم بپرسم که آیا قائم خود اوست یا کس دیگر است. ابتدائاً او فرمود: ای ابالقاسم قائم ما، مهدی است که انتظار کشیدن در غیبت او واجب است و در ظهورش اطاعت کردن، او سؤمین فرزند من است. قسم به آن که محمد عليه السلام را به نبوت مبعوث و ما را به امامت مخصوص گرداند، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا او خروج نماید و زمین را از عدل و قسط پر کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. خدای تبارک و تعالی در یک شب، امر او را اصلاح نماید، همان‌گونه که کار کلیم خود «موسی» را درست کرد. رفت برای عیالش آتش بیاورد و با (مقام) پیامبری برگشت، سپس فرمود: «أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج؛^۳ بهترین

۱- اصول کافی: ۵۳۶/۱؛ بحار الأنوار: ۱۴۰/۵۱ ب ۵ ح ۱۴.

۲- ایضاح: قوله «إني لصاحبكم» استفهام إنکاری و یحتمل أن یكون المعنی إنی إمامکم لکن لست بالقائم الذی أردتم. تفسیر البرهان: ۱۱۵/۴ با احادیث دیگر؛ بحار الأنوار: ۲۸۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۵ از قرب الأسناد.

۳- عن عبد العظيم الحسني قال: دخلت علي سیدی محمد بن علی عليه السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم أهو المهدي أو غيره؟ فابتدأني فقال: يا أبا القاسم إن القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته ويطاع في ظهوره وهو الثالث من ولدي والذي بعث محمداً بالنبوة وخصنا بالامامة إنه لو لم يبق من الدنيا إلا يوم

کارهای شیعیان ما منتظر فرج بودن است.»^۱

۹- ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: صاحب این امر تویی؟! فرمود: «أنا صاحب هذا الأمر، ولكنني لست بالذي أملاها عدلاً كما ملئت جوراً، وكيف أكون ذلك على ما ترى من ضعف بدني؟! وإن القائم هو الذي إذا خرج كان في سن الشيوخ ومنظر الشباب (الشبان) قوياً في بدنه حتى لو مذيده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها، ولو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها، يكون معه عصا موسى وخاتم سليمان، ذلك الرابع من ولدي يغيبه الله في ستره ما شاء الله ثم يظهره فيملاً به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»^۲ (در این زمان) من صاحب امرم، ولكن من آن نیستم که زمین را پُر از عدل و داد کند، آن گونه که از ستم پُر شده باشد. من چگونه می توانم او باشم، در حالی که ناتوانی بدنم را می بینی و همانا قائم آن است که هر وقت خروج نماید در سن پیری و در «نمای» جوان باشد، در بدن توانمند است، حتی اگر دستش را به سوی بزرگ ترین درخت روی

واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً وإن الله تبارك وتعالى يصلح أمره في ليلة أصلح أمر كلیمه موسى عليه السلام ليقتبس لاهله نارا فرجع وهو رسول نبى ثم قال عليه السلام: أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج. بحار الأنوار: ۱۵۶/۵۱ ب ۹ ح ۱ از کمال الدین.

۱- أبو عبد الله الخزاعي، عن الاسدي، عن سهل، عن عبد العظيم الحسني قال: قلت لمحمد بن علي بن موسى (امام جواد عليه السلام) إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً فقال: يا أبا القاسم مامناً إلا قائم بأمر الله وهد إلى دين الله ولست القائم الذي يطهر الله به الأرض من أهل الكفر والجحود و يملأها عدلاً وقسطاً هو الذي يخفي على الناس ولادته، ويغيب عنهم شخصه و يحرم عليهم تسميته، وهو سمي رسول الله وكنيه وهو الذي يطوى له الأرض و يذل له كل صعب يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً من أقاصي الأرض و ذلك قول الله عز وجل: «أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً إن الله على كل شئ قدير» فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الأرض أظهر أمره فإذا أكمل له العقد وهو عشرة آلاف رجل خرج باذن الله فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله تبارك و تعالى قال عبد العظيم: قلت له: يا سيدي وكيف يعلم أن الله قد رضى؟! قال يُلقى في قلبه الرحمة. بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۱ ب ۵ ح ۴ از كفاية و ۲۸۳/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۰؛ كمال الدین: ۴۹/۲ و در ذيل حديث «فاذا دخل المدينة أخرج الأت و العزى فأحرقهما» اضافه دارد و از الإحتجاج طبرسى نیز مانند آن را آورده است.

۲- در اعلام الوری: از علی، از پدرش مثل آن را روایت کرده و در آخر آن اضافه کرده است «كأني بهم آيس ما كانوا نودوا نداء يسمع من بعد كما يسمع من قرب يكون رحمة للمؤمنين» كمال الدین: ۴۸/۲ بحار الأنوار: ۳۲۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۰ از كمال الدین و اعلام الوری.

زمین دراز کند، البته آن را از بیخ برگزند و اگر میان کوه‌ها صیحه زند (فریاد کشد)، سنگ‌هایش خرد (کوبیده) شود، عصای موسی وانگشتر سلیمان علیهما السلام با او باشد و آن چهارمین نفر از اولاد من است. خداوند او را در (پشت) پرده غیبت پنهان کند تا مدتی که خود خواهد، سپس او را ظاهر سازد و زمین را پر از عدل و قسط پر نماید، آن‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

۱۳- این امام شماس است

در کتاب‌های معتبر، در مورد معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی «بشخصه و بعینه» توسط امام حسن عسکری علیه السلام برای اصحاب خاص و دوستان، روایات و سرگذشت‌های زیاد ذکر شده است.^۱

۱- جعفر بن مالک نقل می‌کند: معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان گفتند: ابا محمد حسن (عسکری) علیه السلام فرزندش را در منزل خود به ما نشان داد، در حالی که ما چهل نفر بودیم و فرمود: «هذا إمامكم من بعدي و خلیفتي علیکم، اطیعوه ولا تتفرقوا من بعدي فتهلكوا فی اديانکم، أما إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا؛^۲ این امام شماس است و جانشین من است، بعد از من، به او اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید تا در دینتان هلاک شوید، آگاه باشید شما بعد از امروز، او را نخواهید دید.»

۲- عمر اهوازی گوید: ابو محمد فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «هذا إمامکم بعدی؛^۳ این بعد از من امام شماس است!»

۳- خادم فارسی گوید: من در خانه (امام عسکری) بودم، کنیزی از خانه بیرون آمد و همراه او چیز سرپوشیده‌ای بود، ابو محمد به او فرمود: آن چه که باتو است باز کن! باز کرد، دیدم پسری سفید رویی است، (حضرت) فرمود: «هذا إمامکم من بعدي فما رأیته بعد ذلك؛^۴ این امام شما بعد از من است؛ دیگر بعد از آن او را ندیدم.»

۱- ینابیع المودة: اهل سنت ج ۳، ص ۱۲۳، باب ۸۲، او هم از کتاب الغیبة و سایر کتب نقل کرده است.

۲- ینابیع المودة: ۱۲۳/۳ باب ۸۲؛ کمال الدین: ص ۴۳۵؛ کشف الغمة: ۳/۳۱۷؛ اعلام الوری: ص ۴۱۴.

۳- ینابیع المودة: ۱۲۳/۳ باب ۸۲. ۴- همان مدرک: ۱۲۳/۳ باب ۸۲.

۴- محمد بن اسماعیل بن موسی کاظم - رضی الله عنهم - که سالخورده ترین اولاد امام کاظم علیه السلام بود، گفت: «رأیت ولد ابي محمد الحسن العسكري وهو غلام؛^۱ من فرزند ابي محمد عسکری را دیدم، او پسر بچه ای بود.»

۵- علی بن مطهر گوید: «رأیت ولد ابي محمد وله قدر جلیل؛^۲ من فرزند ابي محمد را دیدم جلیل القدر (بزرگوار بود).»

۶- کامل بن ابراهیم مدنی گفت: به محضر ابي محمد حسن رسیدم، پرده ای به در آویخته بود، بادی آمد و پرده را کنار زد ناگهان پسری مانند ماه را دیدم! ابو محمد فرمود: «یا کامل! قد أنبتك بحاجتك هذا الحجة من بعدي؛^۳ ای کامل! حاجتت را به تو خبر دادم (امامت را که در جستجویش بودی، نشانت دادم بدان که) این است حجت (خدا) بعد از من.»

۷- ابي غانم خادم گوید: برای ابو محمد حسن (عسکری) فرزندی متولد شد نامش را «م ح م د» نامید و در روز سوم آن را به اصحابش نشان داد و فرمود: «هذا إمامكم من بعدي و خلیفتي علیکم، وهو القائم الذي تمتد علیه الأعناق بالانتظار، فإذا امتلأت الأرض جوراً وظلماً خرج فیملأها قسطاً وعدلاً؛^۴ این امام شما بعد از من و جانشین من است و اوست «قائمی» که گردن‌ها به سوی آن به انتظار کشیده می‌شود. پس زمانی که زمین پر از ظلم و جور شد، خروج کرده و زمین را پر از عدل و داد می‌کند.»

۸- ابراهیم بن ادریس گوید: من مهدی را بعد از درگذشت ابي محمد علیه السلام دیدم، در حالی که پسر نوجوان بود و دست‌ها و سر شریفش را بوسیدم.^۵

۹- یعقوب بن منقوش (یا یعقوب بن منقوس) گوید: به خدمت امام عسکری علیه السلام داخل شدم، بر روی سکویی نشسته بود و از کنار آن حضرت پرده ای آویزان بود، عرض کردم: مولای من! بعد از شما صاحب این امر (امامت) کیست؟!

۲- همان مدرک: ۱۲۳/۳ باب ۸۲

۱- همان مدرک: ۱۲۳/۳ باب ۸۲

۳- همان مدرک: ۱۲۳/۳ باب ۸۲

۴- ینابیع المودة: ۱۲۳/۳ باب ۸۲ از کتاب الغیبة؛ بحار الأنوار: ۵۱/۵ باب ۱ ح ۱۱ از کمال الدین.

۵- همان مدرک: ۱۲۳/۳ باب ۸۲

فرمود: پرده را کنار بزن! پرده را کنار زدم، کودکی بیرون آمد... و روی زانوی پدر نشست. امام خطاب به او (یعقوب) فرمود: این صاحب شماست. پس درنگ کرده و فرمود: «یا بُنی! ادخل إلى الوقت المعلوم، فدخل البيت وأنا أنظر إليه...»^۱ فرزندم داخل شو تا وقت تعیین شده، پس حجت خدا در حالی که من او را می‌نگریستم داخل خانه شد.»

آن‌گاه امام خطاب به من فرمود: ای یعقوب! نگاه کن ببین چه کسی در خانه هست؟! وارد خانه شدم و کسی را نیافتم!!

۱۰ - محمد بن صالح بن علی بن محمد بن قنبر بن قنبر الکبیر گوید: «خرج صاحب الزمان علی عمّه جعفر الّذی تعرّض فی مال ابي محمد وقال: یا عمّ!! ما لك تتعرّض فی حقوقي؟! فتحیر عمّه جعفر وبهت ثمّ غاب»^۲ صاحب الزمان به سوی عمویش جعفر (کذاب) بیرون آمد، زمانی که به مال ابي محمد متعرض شد و فرمود: ای عمو!! چرا به حقوق من متعرض می‌شوی؟! پس عمویش جعفر متحیر و بهت زده شد و سپس حضرت غایب گردید.»

۱۱ - وقتی که «امّ الحسن» مادر بزرگ صاحب الزمان فوت کرد، وصیت کرد در خانه (امام حسن عسکری علیه السلام پسرش) دفن شود، جعفر نزاع کرد (مانع شد و) گفت: خانه

۱ - المظفر العلوي، عن ابن العیاشی، عن ابيه، عن آدم بن محمد البلخی، عن علی بن الحسین بن هارون، عن جعفر بن محمد بن عبد الله بن القاسم عن یعقوب بن منقوس (۱) قال: دخلت علی ابي محمد الحسن بن علی علیه السلام وهو جالس علی دکان فی الدار وعن یمنه بیت علیہ ستر مسبل فقلت له: سیدی من صاحب هذا الامر؟ فقال: ارفع الستر فرفعته فخرج إلینا غلام خماسی له عشر أو ثمان أو نحو ذلك، واضح الجبین، أبيض الوجه، دري المقلتين، شثن الكفین، معطوف الركبتین، فی خده الايمن خال وفی رأسه ذوابة، فجلس علی فخذ ابي محمد علیه السلام فقال: هذا صاحبکم ثم وثب فقال له: یا بنی ادخل إلى الوقت المعلوم، فدخل البيت وأنا أنظر إليه ثم قال لی: یا یعقوب انظر من فی البيت فدخلت فما رأیت أحدا. ایضاح: قوله «دري المقلتين» المراد به شدة بياض العين أو تلالو جميع الحدقة من قولهم كوكب دري بالهمز ودونها قوله: معطوف الركبتين أي كانتا مائلتين إلى القدام لعظهما وغلظهما كما أن شثن الكفین غلظهما (۱) فی المصدر ج ۲ ص ۱۱۰: عن علی بن الحسن بن هارون عن جعفر.. عن یعقوب بن منقوس.. کمال الدین: ۲/ ۱۱۰؛ ینابیع المودّة: ۳/ ۱۲۴ ب ۸۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۵؛ کشف الغمّة: ۳/ ۳۱۷؛ إعلام الوری: ص ۴۱۳؛ آخرین امید: ص ۴۲ از آن منتخب الأثر: ص ۳۵۶ با تفصیل؛ الزام الناصب: ص ۱۰۴؛ یوم الخلاص: ص

من است (برادرم وارث نداشت به من رسیده است)، صاحب الزمان بیرون آمد و فرمود: «یا عم! ما دارك هي، ثم غاب! ای عموا! آن خانه تو نیست، سپس حضرت غایب شد.»

۱۲ - حمدان قلانسی گوید: به محمد بن عثمان عمری (از نواب خاص) گفتم: ابو محمد از دنیا رفت؟! (در جوابم) به من گفت: «مضى ولكن قد خلف فينا من رقتنا في بيعة! ^۲ رفت ولیکن در میان ما جانشینی گذاشت که گردن‌های ما در زیر بیعت اوست (یعنی حضرت مهدی موعود علیه السلام).» در کتاب‌های شیعه و سنی از روایات فوق و جریان‌های مذکور، فراوان هست که به این تعداد اکتفا می‌شود.

۱۴ < چهارمین آن‌ها قائم است

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: «... إذا توالى ثلاثة أسماء كان رابعهم قائمهم، محمد وعلی والحسن... ^۳ زمانی که (این) سه نام پشت سرهم آمد، چهارمی ایشان قائم آن‌هاست، محمد وعلی و حسن.»

۱۵ < هنوز انتقام پدر گرفته نشده است

۱ - داود بن کثیر گوید: از ابوالحسن موسی علیه السلام از صاحب این امر سؤال نمودم؟ فرمود: «هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن أهله الموتور بأبيه! ^۴ اوست رانده شده و تنها و غریب و پنهان از اهل (تبارش) و مصیبت زده و انتقام خون پدر گرفته نشده!»

۱۶ < عصای سخنگو!

۱ - محمد بن فیض از محمد بن علی علیه السلام فرمود: «كان عصا موسى علیه السلام لأدم، فصارت

۱ - ينابيع المودة: ۱۲۳/۳ باب ۸۲ از کتاب الغيبة.

۲ - همان مدرک: ۱۲۳/۳ باب ۸۲ از کتاب الغيبة.

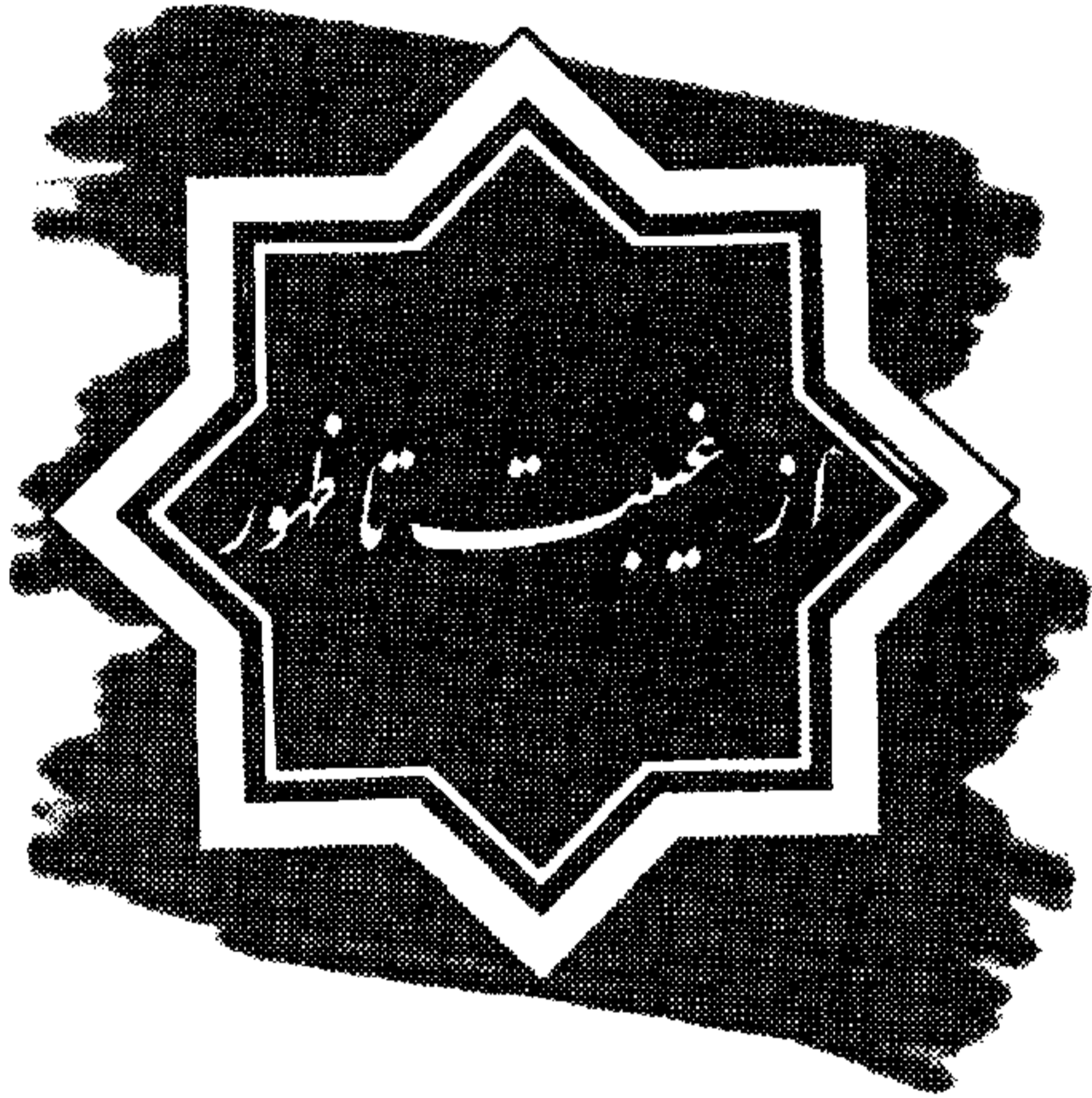
۳ - بحار الأنوار: ۱۵۸/۵۱ ب ۹ ح ۸ از کفایة و کمال الدین دو بار، باتغییر کمی.

۴ - همان مدرک: ۱۵۱/۵۱، ب ۷، ح ۴، از کمال الدین.

إلى شعيب عليه السلام، ثم صارت إلى موسى بن عمران عليه السلام وأنها لعندنا، وإن عهدي بها أنفأ وهي خضراء كهيبتها حين انتزعت من شجرها، وأنها لتتطق إذا استنطقت، أعدت لقائنا ليصنع كما كان موسى يصنع بها، وأنها لتروع وتلقف ما يأفكون وتصنع كما تؤمر، وأنها حيث أقبلت تلقف ما يأفكون تفتح لها شفتان (لها شفتان) إحداهما في الأرض والأخرى في السقف وبينهما أربعون ذراعاً، وتلقف ما يأفكون بلسانها؛^۱ عصاى موسى عليه السلام برای آدم عليه السلام بود، سپس برای شعيب عليه السلام، سپس به دست موسى بن عمران رسید والبتة آن (عصا) نزد ما است ومن آن را کمی پیش دیدم، هنوز سبز است؛ مانند روزی که از درختش کنده شد، و آن سخن می گوید، اگر سخن گفتنش درخواست شود؛ برای قائم ما آماده شده است، همان کار را می کند که برای موسى می کرد، و آن به حرکت در می آید و هر چیز بی پایه ای که انجام داده اند، می بلعد و می کند، آن گونه که مأمورش نماید و آن طور که پیش می آید، هر چیز بی اساس را فرو می برد (از سر راه بر می دارد)؛ برای او دو لب گشوده می شود، یک لب در زمین و لب دیگر بالای سقف و فاصله میان دو لب چهل ذراع می شود و هرچه پیش آید با زبان می کشد و می بلعد.»

۱- اصول کافی: ۲۳۱/۱؛ کمال الدین: ۳۹۱/۲؛ بحار الأنوار: ۳۱۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹ از بصائر الدرجات.

بخش سوم:



غیبت تا ظهور

چون ما اسیر نفس هوا و هوس شدیم
محرورم از زیارت آن دادرس شدیم
در یک دلی دو مهر نگنجد چه شد که ما
دم می‌زنیم از گل و هم بزم خس شدیم
گر قایلیم غیر ولی هیچ کاره است
دیگر چرا به غیر ولی ملتمس شدیم؟
دام فریب هر طرفی گسترانده دهر
آخر به دست خویش اسیر قفس شدیم
صدها هزار قافله هر لحظه می‌گذرد
بیدار پس چرا نه زبانتگ جرس شدیم

۱ «غیبت چرا؟»

در باره غیبت «مهدی موعود علیه السلام» روایت‌های گوناگون آمده و علت‌های زیاد گفته شده است، از قبیل:

۱- نبودن بیعت کسی در ذمه‌اش

۲- ترس

۳- هر چه در امت‌های گذشته بوده مانند غیبت‌های انبیا، در این امت نیز پیش

می‌آید که این غیبت هم یکی از آن وقایع است!

۲ < نبودن بیعت کسی در ذمه اش

سؤال: یکی از سؤال‌های مهم در این مورد این است! اکنون که مسأله خلافت و بیعت با روش صدر اسلام منتفی است، چرا امام در ظاهر با مردم معاشرت ندارد و وظایف امامت خود را انجام نمی‌دهد؟!

جواب: متقابلاً می‌پرسیم، درست است خلیفه‌گری با اسلوب قدیم از بین رفته است، اما ریاست و سلطنت و فرمانروایی هم منتفی شده است؟

مسلم است که جوابش «نه» است، در این صورت حضرت قائم علیه السلام در هر مملکتی زندگی ظاهری داشته باشد، ناچار است از رئیس آن مملکت تبعیت کند و به قوانین آن احترام بگذارد! چون امام فرد ناشناخته‌ای نمی‌ماند که ناشناخته هم زندگی کند و اگر به تبعیت ریاست کشوری که در آن زندگی می‌کند، در نیاید، مانند آبا و اجداد گرامی‌اش کشته می‌شد و تشکیلات امامت برچیده می‌گشت، اما در نظام آسمانی این امر، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا باید روزی فرا رسد که حکومت «الله» با دست آخرین حجّت الهی، در روی زمین به طور مطلق پیاده شود و نویدهای تمامی انبیاء علیهم السلام مصداق پیدا کند.

سؤال: در این جا باز سؤالی پیش می‌آید که چرا حضرت قائم علیه السلام در همان تاریخ که قرار است حکومت خداوندی را در کلّ روی زمین مستقر نماید، به وجود نیامد که تا این همه مورد بحث و فحص قرار بگیرد؟!

جواب: از علم خداوندی به طور «محتوم» و «موعود»، که قابل تغییر و بداء نیست، گذشته است که حضرت مهدی موعود علیه السلام در فلان مقطع از زمان باید حکومت الهی را در زمین برقرار نماید و مسلماً برای حکمت‌هایی که خود می‌داند، این تاریخ برای ما مکشوف نیست، ممکن است همین فردا و یا ده‌ها قرن بعد، این جریان اتفاق بیفتد، در این صورت باز متقابلاً این پرسش پیش می‌آید

سؤال: در معتقدات دینی ما قطعیت پیدا کرده و از نظر اسلام هیچ گونه شبهه‌ای وجود ندارد که زمین حتی برای یک روز هم بدون حجّت و امام باقی نمی‌ماند؛ زیرا تمامی فرق اسلامی معتقدند اگر در روی زمین، حتی دو نفر بماند، یکی برای دیگری

عنقه بیعة لطاغیة زمانه، وانی أخرج حين أخرج ولا بیعة لأحد من الطواغیت فی عنقی...^۱
 احدی از پدرانم نبود، مگر این که بیعتی در گردن او از طاغیة زمانش بود، ولی من
 هنگامی که خروج کردم، بیعتی برای احدی از طاغوت‌ها در ذمه من نخواهد بود.»
 ۲- ابراهیم بن عمر الکناسی گوید: شنیدم می گفت: «لا یقوم القائم ولأحد فی عنقه
 بیعة»^۲ قائم قیام نمی کند، در حالی که برای کسی در گردن او (حق) بیعتی باشد.»

۳ ترس

با توجه به مطالب فوق دانستیم که یکی از علل غیبت حضرت قائم عجل الله تعالی «ترس» آن
 حضرت از کشته شدن است و روایات در این باره زیاد است.^۳

- ۱- ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۱۸۱-۱۸۲/۵۳؛ الزام الناصب: ص ۱۳۰؛
 منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ كشف الغمة: ۳/۳۲۲؛ کمال
 الدین: ۲/۱۶۲؛ احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳.
- ۲- بحار الأنوار: ۱۵۵/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۲ از غیبت نعمانی.
- ۳- فقد روي فی الحدیث عنهم عليهم السلام: ما كل ما يعلم يقال، ولا كل ما يقال حان وقته، ولا كل ما حان وقته حضر
 أهله.
 وروي أيضا: لا تقولوا الجبت والطاغوت وتقولوا الرجعة، فان قالوا: قد كنتم تقولون؟ قولوا الآن لا نقول،
 وهذا من باب التقية التي تعبد الله بها عباده في زمن الأوصياء.
 عن الفضل، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن زرارة قال: إن للمقائم غيبة قبل ظهوره، قلت: لِمَ؟ قال: يخاف
 القتل. بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شمار ۲۱ از مختصر بصائر الدرجات؛ الزام الناصب: ص
 ۶۱ از عیون أخبار الرضاء؛ يوم الخلاص: ص ۸۷.
- غیبت نعمانی: علی بن أحمد، عن عبيد الله بن موسى، عن محمد بن أحمد القلانسی عن أيوب بن نوح، عن
 صفوان، عن ابن بكير، عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن للمقائم غيبة قبل أن يقوم وهو
 المطلوب ترائه قلت: ولم ذلك؟ قال: يخاف وأوما بيده إلى بطنه؛ یعنی القتل. (بحار الأنوار: ۹۸/۵۲ ب ۲۰
 ح ۲۲ از غیبت نعمانی).
- وباسناده رفعه إلى أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك أخبرني عن صاحب هذا الأمر قال:
 يمسي من أخوف الناس ويصبح من آمن الناس يوحى إليه هذا الأمر ليله ونهاره قال: قلت: يوحى إليه يا
 باجعفر؟ قال: يابا جارود إنه ليس وحي نبوة ولكنه يوحى إليه كوحية إلى مريم بنت عمران وإلى ام موسى
 وإلى النحل، يابا الجارود إن قائم آل محمد لأكرم عند الله من مريم بنت عمران وام موسى والنحل.
 (بحار الأنوار: ۳۸۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۹)
- أقول: قال الشيخ: لا علة تمنع من ظهوره عليه السلام إلا خوفه على نفسه من القتل لأنه لو كان غير ذلك لم يساغ له

الاستتار وكان يتحمل المشاق والأذى فان منازل الائمة وكذلك الانبياء عليهم السلام إنما تعظم لتحملهم المشاق العظيمة في ذات الله تعالى.

فان قيل: هلا منع الله من قتله بما يحول بينه وبين من يريد قتله؟ قلنا: المنع الذي لا ينافي التكليف هو النهي عن خلافه والامر بوجوب اتباعه ونصرته، وإلزام الإتيان له، وكل ذلك فعله تعالى، وأما الحيلولة بينهم وبينه فانه ينافي التكليف، وينقض الغرض لان الغرض بالتكليف استحقاق الثواب، والحيلولة تنافي ذلك، وربما كان في الحيلولة والمنع من قتله بالقهر مفسدة للخلق، فلا يحسن من الله فعلها، وليس هذا كما قال بعض أصحابنا: إنه لا يمتنع أن يكون في ظهوره مفسدة وفي استتاره مصلحة، لان الذي قاله يفسد طريق وجوب الرسالة في كل حال ويطرق القول بأنها تجري مجرى اللطاف التي تتغير بالازمان والأوقات، والقهر والحيلولة ليس كذلك، ولا يمتنع أن يقال في ذلك مفسدة ولا يؤدي إلى فساد وجوب الرئاسة. فان قيل: أليس آباؤه عليهم السلام كانوا ظاهرين، ولم يخافوا ولا صاروا بحيث لا يصل إليهم أحد؟ قلنا: آباؤه عليهم السلام حالهم بخلاف حاله لانه كان المعلوم من حال آبائه لسلطين الوقت وغيرهم أنهم لا يرون الخروج عليهم ولا يعتقدون أنهم يقومون بالسيف، ويزيلون الدول، بل كان المعلوم من حالهم أنهم ينتظرون مهديا لهم وليس يضر السلطان اعتقاد من يعتقد إمامتهم إذا أمنوهم على مملكتهم. وليس كذلك صاحب الزمان، لان المعلوم منه أنه يقوم بالسيف، ويزيل الممالك، ويقهر كل سلطان، ويسيطر العدل، ويميت الجور، فمن هذه صفته يخاف جانبه ويتقى ثورته فيتتبع ويرصد، ويوضع العيون عليه، ويعنى به خوفا من وثبته، ورهيبته من تمكنه، فيخاف حينئذ، ويحوج إلى التحرز والاستظهار بأن يخفى شخصه عن كل من لا يأمنه من ولي وعدو إلى وقت خروجه. وأيضا فآباؤه عليهم السلام إنما ظهوروا لانه كان المعلوم أنه لو حدث بهم حادث لكان هناك من يقوم مقامه ويسد مسدّه من أولادهم وليس كذلك صاحب الزمان لان المعلوم أنه ليس بعده من يقوم مقامه قبل حضور وقت قيامه بالسيف، فلذلك وجب استتاره وغيبته، وفارق حاله حال آبائه، وهذا واضح بحمد الله.

فان قيل: بأي شيء يعلم زوال الخوف وقت ظهوره أبالوحي من الله؟ فالامام لا يوحى إليه، أو بعلم ضروري؟ فذلك ينافي التكليف، أو بأمانة توجب غلبة الظن؟ ففي ذلك تغرير بالنفس.

قلنا: عن ذلك جوابان: أحدهما أن الله أعلمه على لسان نبيه، وأوقفه عليه من جهة آبائه زمان غيبته المخوفة، وزمان زوال الخوف عنه، فهو يتبع في ذلك ما شرع له وأوقف عليه، وإنما اخفى ذلك عنا لما فيه من المصلحة، فأما هو فعالم به، لا يرجع إلى الظن. (فرا موش نشود كه پرچم اسلام در نزد او خود به خود قيام می کند و ذوالفقار خود به خود از نیام کشیده می شود و به دلش الهام می شود و سایر علامات ظهور که در خلال فصل های این کتاب خواهید خواند.

والثاني أنه لا يمتنع أن يغلب على ظنه بقوة الامارات بحسب العادة قوة سلطانه، فيظهر عند ذلك ويكون قد أعلم أنه متى غلب في ظنه كذلك وجب عليه ويكون الظن شرطا، والعمل عنده معلوما، كما نقوله في تنفيذ الحكم عند شهادة الشهود، والعمل على جهات القبلة، بحسب الامارات والظنون، وإن كان وجوب التنفيذ للحكم والتوجه إلى القبلة معلومين، وهذا واضح بحمد الله. وأما ما روى من الاخبار من امتحان الشيعة في حال الغيبة، وصعوبة الامر عليهم، واختبارهم للصبر عليه، فالوجه فيها الاخبار عما يتفق من ذلك من الصعوبة والمشاق لان الله تعالى غيب الامام ليكون ذلك، وكيف يريد الله ذلك، وما ينال المؤمنين من جهة

۱- امام کاظم علیه السلام فرمود: «له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه من القتل، يرتد فيها قوم ويثبت آخرون؛^۱ برای او غیبتی است که از ترس کشته شدن خود، مدّتش طولانی می‌شود، در آن غیبت، گروهی مرتد می‌شوند و گروهی ثابت می‌مانند.»

ممکن است این سؤال پیش می‌آید: اکنون که ترسی وجود ندارد، پس چرا غیبت ادامه دارد؟! پاسخ این پرسش در روایات آمده است.

۲- ابی خالد کابلی گوید:... از امام باقر علیه السلام سؤال نمودم قائم را نام ببرد تا او را بشناسم؟

فرمود: ای اباخالد! از من از چیزی سؤال کردی که اگر «بنی فاطمه» او را بشناسند، حریص می‌شوند که او را تکه تکه کنند!^۲

وانگهی ظهور امام علیه السلام سبب از بین رفتن تمامی حکومت‌ها و سلطنت‌هاست، مگر صاحبان زر و زورها تسلیم خواهند شد، تا آن جا که امکان دارد، از اقدام به قتل امام علیه السلام فروگذار نخواهند شد.

برخی سؤال می‌کنند امام باید شجاع‌ترین فرد جامعه باشد، پس چرا قائم علیه السلام از ترس، غیبت می‌کند و مخفی می‌شود؟

الظالمين ظلم منهم ومعصية، والله لا يريد ذلك بل سبب الغيبة هو الخوف على ما قلناه، وأخبروا بما يتفق في هذه الحال، وما للمؤمن من الثواب على الصبر على ذلك، والتمسك بدينه إلى أن يفرج الله [تعالى] عنهم.

(۱) فی الاصل المطبوع: يخرج. وهو تصحيف راجع غيبة الشيخ ص ۲۱۵.

۱- الزام الناصب: ص ۶۸، يوم الخلاص: ص ۹۶.

۲- عبد الواحد بن عبد الله، عن محمد بن جعفر، عن ابن أبي الخطاب عن محمد بن سنان، عن محمد بن يحيى الخثعمي، عن الضريس، عن أبي خالد الكابلي قال: لما مضى علي بن الحسين دخلت علي محمد بن علي الباقر علیه السلام فقلت: جعلت فداك، قد عرفت انقطاعي إلى أبيك وانسى به ووحشتي من الناس، قال: صدقت يا با خالد تريد ماذا؟ قلت: جعلت فداك قد وصف لي أبوك صاحب هذا الامر بصفة لو رأته في بعض الطرق لاخدت بيده قال: فتريد ماذا يا باخالد؟ قال: اريد أن تسميه لي حتى أعرفه باسمه، فقال: سألتني والله يا با خالد عن سؤال مجهد ولقد سألتني عن أمر مالو كنت محدثاً به أحدا لحدثك ولقد سألتني عن أمر لو أن بني فاطمة عرفوه حرصوا على أن يقطعوه بضعة بضعة. بحار الأنوار: ۳۱/۵۱ ب ۳ ح ۱ از غیبت نعمانی و ۹۸/۵۲ ب ۲۰ ح ۲۱ خلاصه آن: غیبت طوسی: ص ۲۰۲؛ الزام الناصب: ص ۱۲۷؛ تحف العقول: ص ۲۲۹، يوم الخلاص: ص ۹۳.

پاسخ این است که در تعدادی از آیات قرآن^۱ می‌خوانیم، انبیا عظام نیز مانند حضرت موسی علیه السلام از ترس فرعونیان فرار کرده است و خود پیامبر که در غار ثور مخفی شد و سه سال در شعب ابی طالب پناه گرفت و ... این دلیل بر بی‌کفایتی آنان بر انجام رسالت الهی و یا نشانه ضعف آنها نبود، بلکه دستورات آسمانی چنین اقتضا می‌کرد تا در مقاطعی و فرار رسیدن وقت ظهور و فراهم آمدن زمینه خروج، خود را پنهان و از خطرات دور سازند.

به عبارت دیگر شجاعت غیر از تهوّر و خوف غیر از ترس مذموم و جبن است. پس باید در مواقعی جنگید و در مواردی فرار کرد و حفظ جان نمود.

اما آنچه که باید توجه داشت و وجود مبارک قائم - عجل الله فرجه الشریف - بر آن تأکید دارد، ترک جستجو و پرسش کردن از علت «غیبت» است.

۳ - عبدالله بن فضل هاشمی گوید: شنیدم جعفر بن محمد صادق علیه السلام می‌فرمود: «إن لصاحب هذا الأمر غيبة لا بد منها، يرتاب فيها كل مبطل، فقلت له: لِمَ جعلت فداك؟! قال: لأمر لم يؤذن لنا في كشفه لكم، قلت: فما وجه الحكمة في غيبته؟ فقال: وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حجج الله تعالى ذكره، إن وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف إلا بعد ظهوره كما لا ينكشف وجه الحكمة لما أتاه الخضر عليه السلام من خرق السفينة وقتل الغلام وإقامة الجدار لموسى عليه السلام إلا وقت افتراقهما. يا ابن الفضل! إن هذا الأمر من الله، وسر من سر الله وغيب من غيب الله، ومتى علمنا أنه عز وجل حكيم، صدقنا بأن أفعاله كلها حكمة وإن كان وجهها غير منكشف لنا؛^۲ برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی خواهد بود که در آن، همه باطل سرایان، به شک خواهند افتاد!

گفتم: چرا فدای تو شوم؟

فرمود: به خاطر چیزی که به کشف آن مأذون نیستیم!

۱ - قصص: ۱۸ فأصبح في المدينة خائفاً... و ۲۱ فخرج منها خائفاً يترقب... و شعراء ۲۱ ففررت منكم لما خفتكم....

۲ - بحار الأنوار: ۵۲ / ۹۱ ب ۲۰ ح ۴ از کمال الدین و علل الشرایع؛ الزام الناصب: ص ۱۲۶؛ يوم الخلاص: ص ۹۴.

گفتم: پس غیبت او چه سبب (معنایی) دارد؟

فرمود: (معناو) علّت غیبت او همان است که غیبت‌های حجّت‌های خدا و (انبیاء)، پیش از او داشتند. پرده از روی حکمت غیبتش برداشته نمی‌شود، مگر بعد از ظهورش، همان‌گونه سرّ کارهای خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و ساختن دیوار برای «موسی» کشف نشد، مگر هنگام جدا شدن از یکدیگر. ای فرزند فضل! این کار از کارهای خدا و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیب‌های خدا، وقتی که می‌دانیم خدای عزّ و جلّ حکیم است و کارهایش از روی حکمت انجام می‌گیرد، تصدیق می‌کنیم همه کارهای او حکمت است، اگرچه سببش برای ما کشف و روشن نشود.»

۴- از طرف ناحیه مقدّسه به دست محمد بن عثمان نایب خاص، در جواب اسحاق بن یعقوب کلینی، توفیق مبارک این چنین صادر شد فرمود: و اما علّت غیبت خداوند گفته است: «يا أيها الذين آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن تبدلکم تسوکم»^۱ فأغلقوا أبواب السؤال عما لا يعينکم ولا تتکلفوا علی ما قد کفیتکم، وأکثروا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجکم...^۲ ای ایمان آورندگان، از چیزهایی که اگر آشکار شود، شما را بد حال می‌کند، نپرسید؛ پس درهای پرسش از آنچه را که برای شما فایده ندارد، ببندید و خود را به خاطر آنچه که از شما خواسته نشده است، به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید؛ چون فرج شما در آن است،

هیچ یک از پدران من نبود، مگر این‌که بیعت طاغیه‌ای در گردن داشت، ولی آن وقت که من خروج نمایم، بیعتی از طواغیت در گردن من نخواهد بود.»

والسلام علیک یا إسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی؛^۳ و سلام بر تو باد ای

۱- مائده: ۱۰۴.

۲- ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۵۳/۱۸۱-۱۸۲؛ الزام الناصب: ص ۱۳۰؛ منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ کشف الغمّة: ۳/۳۲۲؛ کمال الدین: ۲/۱۶۲؛ احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳.

۳- ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۵۳/۱۸۱-۱۸۲؛ الزام الناصب: ص ۱۳۰؛ منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ کشف الغمّة: ۳/۳۲۲؛ کمال الدین: ۲/۱۶۲؛ احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳.

اسحاق فرزند یعقوب و بر کسی که تابع هدایت شود و راهنمایی راهنمایان را بپذیرد.»

۴ «ارتش آمریکا در جستجوی «مهدی» در عراق

در اول فروردین سال ۱۳۸۲ شمسی آمریکایی‌ها و متحدینش به عراق لشکرکشی کرده و آن را اشغال نمودند و حکومت دست نشانده و ستمگر خود صدام حسین تکریتی را برانداختند و از حکومت ساقط نمودند و به اشغال و تجاوز خود ادامه دادند، تا این که گروه‌هایی از داخل عراق به مقام پیکار و ستیز با آن‌ها درآمدند؛ از جمله آن‌ها، یکی از سادات جوان در کسوت روحانیت^۱ نزدیک بغداد در محلی به نام (شهرک صدر) بود که بر علیه آمریکایی‌ها قیام نمود و آمریکایی‌ها نیز آن شهرک را به خاک و خون کشیدند و دامنه این جنگ و گریزها به اماکن مقدسه؛ از جمله به «نجف اشرف» کشیده شد و عده زیادی نابود و به شهادت رسیدند.

در نشریه «برگزیده اخبار» که در حوزه علمی قم منتشر می‌شود، می‌نویسد: از یک افسر ارتش آمریکا می‌پرسند: این همه کشتار و خونریزی برای چیست (که دست بردار نیستید) پاسخ می‌دهد، ما به دنبال (مهدی موعود) می‌گردیم!^۲
بنابراین روشن می‌گردد:

۱- ترسی که برای از بین بردن وجود مبارک آن حضرت در روایات فراوان آمده است؛ هنوز وجود دارد.

۲- حتی آمریکایی‌ها هم به وجود شخصیت مصلح جهانی و از میان بردارنده قدرت‌های جهان باور دارند!

۵ «خبرنگار ITN در ایران به دنبال امام زمان می‌گردد!!»

ماهنامه هدایت / سال پنجم / شماره / بهمن ۱۳۸۴ شمسی با عنوان بالا مطلب ذیل را می‌نویسد

۱- به نام (مقتدا صدر) نوه علامه شهید محمد باقر صدر.

۲- مجله برگزیده اخبار شماره ۲۲ سال هفتم تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۶ شمسی.

به گزارش خبرگزاری آینده روشن خبرنگار ITN در بازدید از مؤسسات ایرانی که در خصوص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فعالیت می کنند، به دنبال دلایل علاقه و عشق ایرانیان نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گردد!

این خبرنگار در ادامه با بیان این که چند بار قبلاً نیز به ایران آمده ام گفت: من به دنبال تغییرات هستم، و بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال جاری، یکی از مواردی که آقای دکتر محمود احمدی نژاد بر روی آن تأکید کرده است حتی در سازمان ملل نیز از آن سخن گفت، **حضرت مهدی** است، من می خواهم در این مورد اطلاعات کسب کنم، چرا شما به امام زمان علاقه دارید؟!.

وی در پاسخ این سؤال که چرا سخنان دکتر احمدی نژاد و اندیشه وی و فرهنگ مهدویت را در سایت های خارج از ایران مانند **BBC** این مسأله را به معنی (اعلان) جنگ به دنیا، عنوان می کنند؟ گفت: من نمی دانم چرا این سایت ها این کارها را انجام می دهند و تا به حال برای **BBC** کار نکرده ام اما به ایران آمده ام تا این چیزها را بفهمم.^۱

البته برای انسان های هشیار، روشن و مبرهن است که این آقای خبرنگار، هم می فهمد و هم خوب می داند که به دنبال چه هدفی می گردد و باز خوب می داند که چرا سخنان رئیس جمهور را به منزله اعلان جنگ به دنیا عنوان می کنند، حداقل شنیده اند و از این اطلاعات برخوردارند که یک منجی جهان بشریت به نام (امام زمان عجل الله) یا هر نامی در هر دینی که داشته باشد، دنیا را تسخیر و زیر یک پرچم قرار خواهد داد، و می داند که ایرانیان همان هایی هستند که فرمان دهی کل لشکر امام زمان عجل الله از سوی آن حضرت، به آنها تفویض خواهد شد، و پست های کلیدی آن کشور واحد، در اختیار ایرانیان قرار خواهد گرفت، بدان جهت در کشور آل محمد عجل الله ایران، در پی آن نجات دهنده عالم می گردد که مبادا آن شخصیت به این زودی ها پرچم رسول خدا عجل الله را بر

افراشته و با فرماندهان ایرانی خود به نجات جهان از زیر سلطه ظالمانه ابر قدرت‌ها اقدام، و روی زمین را از لوٹ و جود آن زورگویان و ستم‌گران، پاک نموده و از صفحه روزگار برچیند ان شاء الله تعالی.

بی‌ارتباط و بی‌خود نیست که ارتش آمریکا در عراق (مرکز تشیع و مدفن امامان شیعیان) در پی امام زمان عجل الله فرجه می‌گردد، و دیگری با ماسک و زیر پوشش خبرنگاری در ایران و کشف علت علاقه ایرانیان به آن حضرت، پرسه می‌زند!!

در رأس این آقایان، رئیس بی‌بند و بار و زورگوی آنها، زیر عنوان (تروریست ستیزی) جلوی پیشرفت علمی و صنعتی و تکنیک‌های پیچیده دانشمندان ایرانی را می‌گیرد و افسار افسارگسیختگان غاصبان سرزمین فلسطین را رها ساخته و همه گونه سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی را بی‌حد و حساب و بی‌حدود و مرز، در اختیار آنان قرار داده، تا هر طور که دلخواهشان است، ملت مسلمان را، به خاک و خون بکشند و نگذارند ملت مسلمان قد علم کنند، و با کمال بی‌شرمی و بی‌حیایی با تبختر، اعلان می‌دارد که من از هر جهت حامی اسرائیل و در دنیا مانند من کسی پیدا نمی‌شود که پشتیبان آنها باشد!!

آری این به ظاهر خبرنگار و هم مسلکانش خوب می‌دانند که طبق گزارش این‌ها برای آینده چه نقشه‌هایی طرح می‌کنند و برای سال‌های دور چه برنامه‌هایی پیاده می‌نمایند!

اگر واقعاً سخن راست هم گفته باشد، از سخنانش که (قبلاً نیز چند بار به ایران آمده‌ام) و (من می‌خواهم در این مورد اطلاعات کسب کنم، چرا شما به امام زمان علاقه دارید؟! کاملاً مشخص و معلوم است که این مأمور حرفه‌ای، زیر پوشش خبرنگاری، چه اطلاعاتی در اختیار سازمان‌های مخوف کشورش قرار نداده و چه گزارش‌های خطرناکی به رده بالای خود، مخابره نکرده است.

از خدای توانا مسألت داریم، شرّ آنها را به خودشان برگرداند اللهم اشغل الظالمین بالظالمین، اللهم اشغلهم عنا و ارحنا منهم و من شرورهم بمحمد و آله الطاهرين آمین یا رب العالمین.

۶- غیبت و معنای آن

مُردَم زدَاغ هَجْر تُو از بَهر دیدنت

آخر کجا روم ز چه کس پرس و جو کنم؟

خَشک است کام جهان و دل از التهاب عشق

از آب وصل تو چه شود تر گلو کنم؟

مسئله غیبت و چگونگی آن، از مسایل پیچیده و پرگفت و گو است که:

۱- آیا امام علیه السلام در ایام غیبت در جای به خصوصی زندگی می کند و از هر چه غیر آن،

چشم پوشیده و در گوشه انزوا نشسته است؟!؟

۲- آیا در همه جا هست و فقط از انظار غایب و با مردم و در جمع مردم حضور

دارد؟!؟

۳- با مردم قطع رابطه کرده و در موارد ضروری ارتباط برقرار می کند؟!؟

ابتدا به یک مطلب توجه فرمایید، در روایات مربوط به حضرت قائم علیه السلام سه کلمه

«ظهور» و «خروج» و «قیام» زیاد به کار رفته است (که فرق این سه را بعداً در محلهش

توضیح خواهیم داد).

اما آن چه در این جا لازم است بدانیم، فرق دو کلمه ظهور و حضور است، ظهور

یعنی آشکاری که باید دیده شود، ولی حضور اعم از آن است.

می گوئیم حضرت غایب است و ظاهر نیست؛ یعنی ظهور فیزیکی ندارد، نه

این که حضور ندارد.

آن حضرت را غایب نامیده اند، چون ظاهر نیست، نه آن که حاضر نیست و غیبت

به معنای حاضر نبودن، تهمت نارواست.

به عبارت دیگر، معنای غیبت او نامرئی بودن او نیست و نباید چنین تصور شود که

حضرت در تمام مدت غیبت تا وقت ظهور، یک وجود نامرئی است و دیده نمی شود،

بلکه از روایات زیاد استفاده می شود، امام در میان کوچه و بازار، در رفت و آمد، است

و در مجالس مؤمنان و مردم شرکت می کند و به روی فرش های آنها قدم می گذارد،

ولی شناخته نمی‌شود، نه این که به طور کلی از میان مردم خارج و در گوشه‌ای زندگی می‌کند و از جامعه بریده است.^۱

مگر او «امام زمان» نیست و نباید از اوضاع دنیا اطلاع داشته باشد، درست است که هنوز اجازه ظهور و عمل به رهبری ظاهری داده نشده است، اما رهبری باطنی و تکوینی اش که تعطیل نشده است!!

پس، آن حضرت تا زمان ظهور در میان مردم به طور ناشناس زندگی و رفت و آمد می‌کند و به وظایف محوّل و لایبی و تکوینی خود عمل می‌نماید و در میان جماعت حضور دارد و همه را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند، مگر عاشقانی که دایم در آتش عشق او می‌سوزند و خاکستر می‌شوند و تا روز وصل، شوق دیدار او را در دل می‌پرورانند، از منظر او دور است.

شاهد تفسیر و توضیح بالا که امام علیه السلام در میان جمع حضور دارد و ظهور ندارد، معنا و مفهوم و مضمون احادیث ذیل است.

۱- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی که در آن، آیات و نشانه‌های رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان داشته است، فرمود: «من ذلك أن أم جميل امرأة أبي لهب أتته حين نزلت سورة تبت ومع النبي صلی الله علیه و آله أبو بكر بن أبي قحافة فقال: يا رسول الله! هذه أم جميل محفظة أي مغضبة تريدك ومعها حجر تريد أن ترميك به؟! فقال صلی الله علیه و آله: إنها لا تراني، فقالت لأبي بكر: أين صاحبك؟! قال: حيث شاء الله، قالت: جئت ولو أراه لرميته، فإنه هجاني واللات والعزى، إني لشاعرة. فقال أبو بكر: يا رسول الله! لم ترك؟ قال صلی الله علیه و آله: لا، ضرب الله بيني وبينه حجاباً^۲ و (یکی) از این آیات است که امّ جمیل زن ابولهب^۳ بعد از نزول

۱- (بنفسی أنت من مغيب، لم يخل منا بنفسی أنت من نازح مانزح عنا) جانم فدای تو باد که از ما بی خبر (و دور) نیستی، جانم فدای آن کوچ کننده (دوری گزیده‌ای که) از ما دور نگشته است. (دعای ندبه).

۲- قرب الأسناد: ص ۴۰؛ تفسیر المیزان: ۲۰ / ۵۴۲ از قرب الأسناد؛ کنز الدقائق: ۱۱ / ۵۹۲؛ نور الثقلین: ۵ / ۶۹۸؛ تفسیر کبیر فخر الرازی: ۳۰ / ۳۵۴؛ تفسیر روح المعانی: ۳ / ۲۶۴؛ تفسیر مجمع البیان: تفسیر سورة تبت؛ و تفسیر الدرّ المشور؛ و تفسیر ابوالفتوح رازی و تفسیر فی ظلال القرآن در تفسیر سورة تبت؛ تاریخ الکامل ابن اثیر: ۲ / ۶۰.

۳- علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر «وامراته حماله الحطب» گوید: کانت امّ جمیل بنت صخر و کانت ینم

سوره تَبَّتْ با عصبانیت تمام، در حالی که سنگی در دست داشت، به سوی رسول خدا ﷺ آمد و ابوبکر بن ابی قحافة نیز با او بود، ابوبکر گفت: ای رسول خدا! ام جمیل است و با عصبانیت، به دنبال تو می‌گردد و می‌خواهد تو را بزند؟!

رسول خدا ﷺ فرمود: او مرا نمی‌بیند!! (ام جمیل آمد و کنار رسول خدا ﷺ ایستاد و) به ابی بکر گفت: رفیقت کجاست؟!
گفت: هر جا که خدا خواهد.

گفت: اگر او را می‌دیدم، این سنگ را به سوی او پرتاب می‌کردم، او مرا هجو (بد) گفته است. قسم به لات و عزی! من هم شاعرم (او را هجو می‌کنم).

ابوبکر (با تعجب) گفت: ای رسول خدا! او تو را ندید؟!

فرمود: نه، خداوند میان من و او حجاب زد (پرده کشید).

در تفسیر آیه ۴۵ سوره اسری «إِذَا قُرِئْتَ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ حِجَابًا مَّشْتُورًا» در «تفسیر المیزان» چنین جریان را از تفسیر الدر المنثور از ابو یعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابونعیم و بیهقی همگی از اسماء بنت ابی بکر آورده است، با این بیان: «قالت: لما نزلت «تبت یدا ابی لهب» أقبلت العوراء أم جمیل ولها ولولة وفي یدها فهر، وهي تقول: مذمماً أبینا، ودینه قلینا، وأمره عصینا. ورسول الله ﷺ جالس وأبوبکر إلی جنبه، فقال أبوبکر: لقد أقبلت هذه وأنا أخاف أن تراك، فقال: إنها لا ترانی، وقرأ قرآناً اعتصم به كما قال تعالی: «إِذَا قُرِئْتَ الْقُرْآنُ...» فجاءت حتی قامت علی ابی بکر فلم تر النبی ﷺ فقالت: یا أبابکر! بلغنی أن صاحبك هجانی؟! فقال أبوبکر: لا، ورب هذا البیت ما هجاک، فانصرفت وهي تقول: قد علمت قریش أني بنت سیدها! اسماء گفت: وقتی که آیه «وامرئته حمالة الحطب» نازل شد که زن ام جمیل با ولوله و سنگ به دست، آمد و جملات بالا را می‌خواند و رسول خدا ﷺ نشسته و ابی بکر در کنارش بود، گفت: (ای

علی رسول الله ﷺ و تنقل أحادیثه الی الکفار. ام جمیل دختر صخر (خواهر ابی سفیان) سخن چینی می‌کرد هر چه از رسول خدا ﷺ می‌دید به کفار تمامی (سخن چینی) می‌کرد (خبر می‌داد و از اسرار رسول خدا مطلع می‌ساخت!!).

۱- تفسیر المیزان: ۱۳ / ۱۳۰ در تفسیر آیه ۴۵ اسری؛ در بحار الأنوار نیز این جریان را از امام رضا از پدران بزرگوارش ﷺ نقل کرده است.

رسول خدا!) این آمد و من می ترسم تو را ببیند!

فرمود: او مرا نمی بیند و قرآن می خواند و خود را با آن نگاه داشت (بیمه کرد). او آمد تا بالای سر ابوبکر ایستاد، در حالی که پیامبر را نمی دید، گفت: ای ابابکر! به من رسیده که هم صحبتت مرا ناسزا گفته است؟!

ابوبکر گفت: نه، به خدای این خانه قسم! او ترا ناسزا نگفته و هجو ننموده است. پس او منصرف شد و می گفت: به تحقیق، قریبش می داند من دختر بزرگ و آقای آنها هستم.

۲- ابوبصیر گوید: همراه امام باقر علیه السلام به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدیم، در حالی که مردم به مسجد رفت و آمد می کردند. حضرت به من فرمود: از مردم، حضور مرا پرس، آیا مرا می بینند یا نه؟! من از هر کس می پرسیدم، آیا امام باقر علیه السلام را دیدی؟! می گفت: نه، در حالی که ایشان همان جا ایستاده بود؛ تا این که ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد شد، حضرت فرمود: از او هم پرس. من گفتم: (ای اباهارون) آیا اباجعفر را دیدی؟! او گفت: مگر این جا نایستاده است! گفتم: از کجا فهمیدی؟! گفت: چگونه ندانم در حالی که نوری است درخشان، درست است که من چشم ظاهری ام را از دست داده ام، اما چشم دلم باز است.^۱

پس با توجه به این روایات، روشن می شود که ما از او غایبیم، نه او از ما، ما شایستگی دیدارش را نداریم، ولی او با ماست و مراقب اعمال ماست، زیرا حجّت الهی زمان ما است، هر چند ظهور فیزیکی ندارد، اما حضور دارد و از اعمال ما بی خبر نیست!

۳- سدید صیرفی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهَ مِنْ يُوسُفَ، فَقُلْتُ: فَكَأَنْتَ تَخْبِرُنَا بِغَيْبَةِ أَوْ حَيْرَةٍ؟ فَقَالَ: مَا يَنْكُرُ هَذَا الْخَلْقَ الْمَلْعُونَ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عَقْلَاءَ الْبَنَاءِ أَسْبَاطًا أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوهُ وَرَاوَدُوهُ وَكَانُوا إِخْوَتَهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ، لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ،

وقال لهم: أنا يوسف فعرفوه حينئذ، فما ينكر هذه الأمة المتحيرة أن يكون الله عزوجل، يريد في وقت [من الأوقات] أن يستر حجته عنهم، لقد كان يوسف إليه ملك مصر، وكان بينه وبين أبيه مسيرة ثمانية عشر يوماً، فلو أراد أن يعلمه مكانه لقدر على ذلك [والله لقد سار يعقوب وولده عند البشارة تسعة أيام من بدوهم إلى مصر]. فما تنكر هذه الأمة أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف أن يكون صاحبكم المظلوم المبحوح حقه صاحب هذا الأمر يتردد بينهم ويمشي في أسواقهم ويطأ فرشهم، ولا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه، كما أذن ليوسف حتى قال له إخوته: «إناك لأنت يوسف قال: أنا يوسف...»^۱ همانا صاحب این امر شباهتی با یوسف دارد.

گفتم: گویا شما به ما غیبت یا حیرتی را خبر می‌دهی!

فرمود: این خلق دور از رحمت خدا و همانند خوک‌ها هستند، زیرا این (غیبت) را انکار می‌کنند؟! همانا برادران یوسف، صاحبان عقل و خرد و اسباط اولاد انبیا بودند، بر یوسف وارد شدند و با او صحبت کردند و همدیگر را مخاطب قرار دادند و با او خرید و فروش کردند و با او رفت و آمد نمودند، در حالی که آنها برادران او و او برادر آنها بود. مع الوصف او را نشناختند تا این که خود را به ایشان شناسانید و گفت: من یوسفم. در آن وقت او را شناختند. پس چرا این امت سرگردان، انکار می‌کنند که خدای عزوجل بخواهد در یکی از اوقات، حجّت خود را از آنها مستور سازد.»

به تحقیق، یوسف پادشاه مصر بود (شهرت داشت) و میان او و پدرش هیچ‌ده روز راه بود، اگر می‌خواست جای خود را به پدر نشان دهد، می‌توانست! (ولیکن یوسف مجاز نبود، خود را بر پدرش خود را آشکار سازد و پدر ۴۰ سال گریست و در معرض امتحان‌های گوناگون قرار گرفت و چشمانش نابینا و سفید شد.) به خدا سوگند! یعقوب با فرزندان پس از مرده (پیدا شدن یوسف) نه روزه خود را به (پایتخت) مصر رسانید، پس چرا این امت، منکر آن هستند که خداوند به حجّت خود، قائم-عجل الله فرجه الشریف- آن کند که به یوسف کرد و این که صاحب مظلوم و انکار حقّ شده شما

۱- غیبت نعمانی: ص ۸۴؛ کافی: ۱/۳۳۷؛ بحار الأنوار: ۱۵۴/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۹ از دلائل الإمامة.

(یعنی) صاحب این امر، مانند یوسف باشد، در میان آنها تردد کند و در بازارهایشان راه رود و روی فرش‌هایشان قدم زند، ولی (اجازه ندارد که با مردم ارتباط آشکار داشته باشد) او را بشناسند (او از حال آنها باخبر باشد و آنها را ببیند و بشناسد و آنها او را ببینند، ولی او را نشناسند و همانند یعقوب علیه السلام آن قدر انتظار بکشند و چشمان عاشقان او از گریه فراق، کور و انتظار افراد سبک ایمان، مبدل به یأس و زبان بدخواهان به بدگویی باز شود) تا روزی که خداوند اجازه دهد خود را بشناساند، هم چنان که به یوسف اجازه داد و برادرانش که او را فراموش کرده بودند، بعد از آن که یوسف خود را به آنها نشان داد، گفتند: آیا تو یوسفی؟! گفت: من یوسفم.^۱

امام صادق علیه السلام ایشان را به یوسف یعقوب تشبیه می‌کند که برادرانش او را می‌دیدند، ولی نمی‌شناختند، یوسف زهرا علیها السلام نیز برادران دینی گناهکارش او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

امام باقر علیه السلام نیز ظهورش را به درست شدن کار یوسف با خواب دیدن پادشاه مصر، تشبیه می‌نماید.^۲

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: اما آن چه که از سنت‌های انبیا گذشته در مورد غیبت‌هایشان، به وقوع پیوسته است، همانا درباره قائم ما اهل بیت علیهم السلام اجرا خواهد شد.^۳

۵- در روایت دیگر از امیر آزادگان، علی علیه السلام چنین آمده است: «سوگند به خدای علی! حجت زمین، در روی زمین وجود دارد، در راه‌های آن، راه می‌رود، به خانه‌ها و قصرهای زمین داخل می‌شود و در شرق و غرب زمین می‌چرخد، گفتار مردم را می‌شنود و بر ایشان سلام می‌کند و آنها را می‌بیند.»^۴

۲- کمال الدین: ۱/۳۲۹ ح ۱۲.

۱- اصول کافی: ۲/۱۳۴ ح ۴.

۳- کمال الدین: ۲/۳۴۵.

۴- «فور رب علی، ان حجتها علیها قائمة، ماشية فی طرقاتها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق الأرض و غربها، تسمع الکلام و تسلّم علی الجماعة...» غیبت نعمانی: ص ۷۲؛ یوم الخلاص: ص ۱۱۱ و ترجمه آن، روزگار رهایی: ۱/۲۲۳؛ (این فصل، و فصل حضور در موسم حج، و فصل حضور در میان مردم) مکمل یکدیگر و رابطه تنگاتنگ دارند.

بنابراین او در همه جا حاضر است، اما بر نامحرمان ظاهر نیست، نور دهنده و شمع جمع است، اما جمع از او غایب هستند!^۱
در کتب فراوانی؛ مانند مکیال المکارم جهات مختلف شباهت امام به انبیا و ائمه علیهم السلام را به ترتیب از آدم تا حضرت سید الشهداء علیه السلام با استفاده از روایات، دسته بندی کرده و مرتب نموده و بیان کرده است.

۷ < دو غیبت

در روایات فراوان، برای آن حضرت دو گونه غیبت پیش گویی شده است.^۲

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «للقائم غیبتان: إحداهما قصيرة والأخرى طويلة، الأولى لا يعلم بمكانه إلا خاصة [شیعته، والأخرى لا يعلم بمكانه إلا خاصة] موالیه فی دینه؛^۳ برای قائم دو غیبت است؛ یکی بلند و یکی کوتاه، پس (در) اولی، مکانش را نخبگان از شیعیانش می داند، و (در) آخری، مکانش را نمی داند، مگر خدمتکاران خاص از دوستان (برادران) دینی اش.»

۲- اسحاق بن عمار گفت: شنیدم امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام می گفت: «للقائم غیبتان: إحداهما طويلة والأخرى قصيرة، فالأولى يعلم بمكانه فیها خاصة من شیعته، والأخرى لا يعلم بمكانه فیها [إلا] خاصة موالیه فی دینه؛^۴ برای قائم دو غیبت است؛ یکی بلند و یکی کوتاه، پس (در) اولی، مکانش را نخبگان از شیعیانش می داند، و (در) آخری، مکانش را نمی داند مگر خدمتکاران خاص از دوستان (برادران) دینی اش.»

۱- به فصل «عدم ظهور چرا» و «حضور در میان مردم» مراجعه شود.

۲- کمال الدین: ۱/ ۳۲۳ ح ۸؛ منتخب الأثر: ص ۳۱۲ ح ۲؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۱۳۴ ب ۴ ح ۱؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۲۰۰؛ ذیل آیه ۲۸ زخرف؛ ینابیع المودة: ۳/ ۲۴۸ ذیل آیه ۲۸ سورة مباركة زخرف.

۳- الکافی ج ۱ ص ۳۴۰، غیبة نعمانی ص ۸۹

۴- غیبة نعمانی: ص ۶۹؛ منتخب الأثر: ص ۲۵۱؛ اصول کافی: ۱/ ۳۴۰؛ الزام الناصب: ص ۸۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۵۵ ب ۲۳ ح ۱۰ و ۵۳/ ۳۲۴؛ ینابیع المودة: ۳/ ۸۲ نصف اولش.

۳- امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَبَعْضُهُمْ قَتَلَ وَبَعْضُهُمْ ذَهَبَ، وَلَا يُطَّلَعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛^۱ همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود، یکی طولانی می‌شود، به گونه‌ای که بعضی گویند: مرده، برخی دیگر گویند: کشته شده است و بعضی گویند: رفته است. به (محل زندگی‌اش) مطلع نشود از دوست و غیر دوست، مگر خدمتکاری که به کارهایش رسیدگی می‌کند.»^۲

این دو غیبت ۱- صغری ۲- کبری نامیده شده است.

۸- غیبت صغری

بعد از شهادت پدر بزرگوارش، منصب ولایت و امامت به آن حضرت انتقال یافت و بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خواند و همان روز به سبب تعقیب شدید معتمد عباسی غیبت نمود و به مدت ۶۹ سال، به وسیله چهار نایب خاص، با مردم ارتباط برقرار نمود.

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید العُمَری الأَسَدی، در گذشته برای امامان هادی و حسن عسکری علیه السلام نیابت کرده بود، از سال ۲۶۰ تا ۲۸۰ به عنوان نایب خاص امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- ایفای وظیفه نمود.

۲- پسر او، محمد بن عثمان العُمَری، بعد از وفات پدرش، از سال ۲۸۰ تا ۳۰۵ هم چنین در گذشته برای امام عسکری علیه السلام نیابت کرد.

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، پس از وفات محمد بن عثمان از سال ۳۰۵ تا سال ۳۲۶ به نیابت منصوب شد.

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری، از سال ۳۲۶ تا سال ۳۲۹ بعد از وفات حسین بن روح به نیابت تعیین شد و در نیمه شعبان (روز تولد امامش) وفات یافت. محل نیابت این چهار نفر در بغداد بود و در بغداد نیز دفن شدند که دارای گنبد و حرم

۱- عقد الدرر ص ۱۳۴؛ یاد مهدی: ص ۱۳۶ به نقل از آن.

۲- در فصل «بی‌اطلاعان» چند روایت در رابطه با این فصل وجود دارد.

هستند و مزارشان معروف است.^۱

این چهار نایب متوالیاً و مترادفاً از سوی امام علیه السلام برای شیعیان معرفی گردیدند و حوایج دوستانش را به وسیله ایشان رفع می کرد و گهگاهی به آنها ظاهر می شد، ولی بیشتر به وسیله توقیع و نامه رسیدگی می فرمود.

زمانی که غیبت کبری آغاز شد، دیگر ارتباط قطع گردید و برای اداره امور شیعیان، فقهای جامع الشرایط را نایب عام خود تعیین نمود و نیابت آنها را این گونه امضا نمود.

«اما در حادثه های پیش آمده و اموری که به شما رو می آورد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید که ایشان از طرف من حجّت بر شما هستند و من نیز حجّت خدایم.»^۲

حضرت صادق علیه السلام هم فرموده بود: «هرکس از فقها نفس خود را از معاصی و محرمات نگهدارد و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوا و هوس خود باشد و فرمانبر مولای خود شود و بر عوام است که از او تقلید کنند.»^۳

غیبت صغری دو امتیاز بر غیبت کبری دارد.

۱- مدّت آن کوتاه، تقریباً هفتاد سال بود، ولی مدّت غیبت کبری را فقط خدا می داند.

۲- در غیبت صغری چون نایب خاص وجود داشت، دست رسی به امام علیه السلام سهل بود و مردم حوایج و سؤالات خود را از شخصاً امام علیه السلام استعلام نمودند، اما در کبری این فیض و سعادت از میان برداشته شد.

۹ جعفر کذاب

جعفر بن علی الهادی علیه السلام که در زبان روایات قبل از خود، که هنوز به دنیا نیامده

۱- منتخب الأثر: ص ۴۸۵-۴۹۵.

۲- «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رَوَاتِ أَحَادِيثِنَا (شیعتناخ ل) فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حَجَّةُ اللَّهِ» معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۹۳/۴ ح ۱۳۱۸؛ کمال الدین: ۲/۴۸۴ ب ۴۵ ح ۴.

۳- «وَأَمَّا مِنَ الْفُقَهَاءِ مَنْ كَانَ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ» احتجاج: ۲/۴۵۶؛ بحار الأنوار: ۲/۸۸ ب ۱۴ ح ۱۲؛ وسائل الشیعه: ۱۸/۹۵.

بود، از زبان نیاکان و امامان پیش از خود به «کذاب» معروف و نامیده شده است. او در اثر نشستن بارفقا و دوستان بد و رفت و آمد با اجلاف و فرومایگان شهر، از جاده حق و شریعت اجدادی خویش منحرف و مورد مذمت و توبیخ قرار گرفت.

درباره او روایات مذمت کننده متعددی آمده است که در مورد انحراف او شکی نمی‌گذارد؛ ولیکن در پاسخ یکی از شیعیان مطلبی از امام «مهدی علیه السلام» وارد شده است که بعضی نسبت به او اظهار خوش بینی کرده‌اند، اما این اظهار در اثر معنای صحیح نکردن آن روایت است (که در آخر بحث می‌آید).

۱- بعد از تولد او امام هادی علیه السلام اظهار سرور نکرد، از علتش پرسیدند، فرمود: «سیضل به خلق کثیر؛^۱ به زودی، به سبب او خلق، زیادی گمراه خواهند شد.»

۲- بار دیگر فرمود: از پسرم جعفر پرهیزید، او از من؛ مانند: «نمود» فرزند نوح، از نوح است وقتی که گفت: «او از اهل من است، خداوند عز و جل در جوابش فرمود: او از اهل تو نیست، او عمل غیر صالح است»^۲

۳- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: مثل من با او مثل هابیل و قابیل دو فرزند آدم است. وقتی قابیل به آن چه که خدا به هابیل عطا کرده بود، حسد ورزید؛ «لو تهبأ لجعفر قتلی لفعل ولكن الله غالب علی أمره»^۳ اگر وسیله کشتن من برای او فراهم شود، حتماً این کار را می‌کند، ولكن خداوند بر کار خویش پیروز است.»

۴- امام حسین علیه السلام فرمود: «قائم هذه الأمة التاسع من ولدي صاحب هذا الأمر وهو الذي يقسم میراثه وهو حی»^۴ قائم این امت، نهمین نفر از اولاد من صاحب این امر است. او کسی است که میراثش را در حال زنده بودن تقسیم می‌کنند»^۵

۵- امام سجاد علیه السلام در روایتی، بعد از ذکر بیاناتی به ابو خالد کابلی (کنگر)، گریست

۱- المحجة البيضاء: ۴/ ۳۱۳؛ يوم الخلاص: ص ۹۰.

۲- الزام الناصب: ص ۱۱۴.

۳- الزام الناصب: ص ۱۱۴.

۴- إعلام الوری ص ۴۰۱.

۵- عمویش جعفر کذاب، منکر تولد و وجود او شده و ماترک برادرش امام حسن عسکری علیه السلام را با همدستی خلیفه عباسی تقسیم نمود و به وارث حقیقی امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - نصیب و حصه‌ای تعیین نکردند.

و فرمود: «کأني بجعفر الكذاب وقد حمل طاغية زمانه على تفتيش أمر ولي الله، والمغيب في حفظ الله والتنكيل بحرم أبيه جهلاً منه بولادته وحرصاً منه على قتله، أن ظفر به وطمعاً في ميراثه حتى يأخذه بغير حقه؛^۱ گویا جعفر کذاب را می بینم، طاغیة زمانش را وادار کرده است بر بازرسی کار ولی خدا و غایب شده در حفظ خدا و بر سخت گیری به حرم پدرش و از نادانی اش به ولادت او و به حریص بودن در کشتن او، اگر به او دسترسی داشته باشد! و به خاطر طمع در میراثش تا بدون حق آن را بگیرد.»

۶- جعفر کذاب خلیفه را وادار کرد عیالات برادرش امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان افکند.^۲

۷- با همدستی خلیفه، اموال برادرش را به تاراج برد؛ زیرا خلیفه ادعا کرد حسن بن علی وارث ندارد و خلیفه، وارث بی وارثان است و من هم اموال او را بر ملت حلال کردم! مردم و حشی ریختند و اموال را غارت کردند، حتی لحاف و رختخواب را با چاقو دو نیم کرده و بردند!^۳

۸- برای به دست آوردن اموال برادر، وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام را انکار کرد هر چند در روایت ابوالادیان آمده است که امام قائم- عجل الله فرجه الشریف- او را از کنار بدن شریف پدر کنار کشید و خود بر پدر نماز خواند، ولی با این وصف، منکر وجود او شد و زن ها را ترساند و آن ها را تبعید کرد و کسانی را برای پیدا کردن موعود علیه السلام به تفتیش خانه برادرش فرستاد و همه اهل خانه را بازداشت کرد و خانه را لاک و مهر نمود.^۴

پس با دقت بر لحن روایات در می یابیم که جعفر کذاب تا آخر عمر، بر نفاق خود ادامه داد و هیچ بویی از ندامت و پشیمانی در رفتار و گفتار او مشاهده نگردید.

اما پاسخ مهدی علیه السلام به پرسش یکی از شیعیان درباره عمویش جعفر به محمد بن

۱- کمال الدین: ص ۳۲۰؛ منتخب الأثر: ص ۲۴۳؛ اعلام الوری: ص ۳۸۵؛ الزام الناصب: ص ۶۷

۲- غیبت طوسی: ص ۷۴؛ ارشاد مفید: ص ۳۲۵.

۳- یکی از وعظ قم در روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از سید محسن امین رضی الله عنه صاحب اعیان

الشیعة. ۴- خلاصه ای از یوم الخلاص: ص ۹۱.

اسحاق بن یعقوب، به وسیله جناب عثمان بن سعید عمری نوشت «... أمّا عمی جعفر وولده فسبیل إخوة یوسف علیه السلام؛^۱ واما عمویم جعفر و فرزندانش، پس راهشان راه برادران یوسف علیه السلام بود.»

بعضی در سرانجام کار جعفر، به استناد توقیع مبارک فوق، اظهار خوش بینی کرده و می گوید: جعفر توبه کرد و از گمراهی اش برگشت، کارش درست شد و متوجه انحراف خود شده و به راه راست برگشت، تنها دلیل او بر گفته هایش، همان توقیع مذکور است.

آن هایی که به سبب این توقیع، نسبت به جعفر و فرزندانش اظهار خوش بینی کرده اند، اگر منصفانه قضاوت کنند، هیچ گونه توبه ای از آن ها استشمام نمی شود، بلکه بالعکس، حضرت مهدی علیه السلام، عمویش، جعفر و فرزندانش را به برادران یوسف تشبیه کرده که آن ها هر کاری را توانستند درباره یوسف علیه السلام، اعمال کردند و هر شکنجه ای را خواستند، به او دادند و هر ستمی را درباره او روا داشتند، مضافاً بر این در حدیث ۲ امام هادی علیه السلام فرمود: از فرزندم جعفر پرهیزید او از من مانند نمرود فرزند نوح است... نتیجه این که پسر نوح تا آخر ایمان نیاورد و غرق شد هم چنین جعفر کذاب! بلی، برادران یوسف پس از کشف ماجرا و رسوایی که متوجه آنان شد، از پدر درخواست آمرزش نمودند، ولی در این جا طلب آمرزش و توبه ای از سوی جعفر کذاب برداشت نمی شود بنابراین صحیح آن است که بگوییم:

وجه شبه در این توقیع، تشبیه انواع اذیت ها و آزارها این است که از برادران یوسف، به یوسف رسید و از سوی جعفر هم به وجود مقدس امام عصر علیه السلام وارد آمد.

۹- احمد بن اسحاق نامه ای را که جعفر کذاب به بعض اصحاب نوشته و به سوی امامت خود دعوت کرده و ادعای قیمومیت نموده بود، میان کاغذی گذاشته و به محضر امام علیه السلام فرستاد. جواب مفصلی از سوی امام آمد، از جمله در مورد جعفر کذاب فرموده است: «وقد ادعی هذا المبطل المفتري هللی الله الکذب بما ادعاه، فلا ادري

۱- غیبت طوسی: ص ۱۷۶؛ کمال الدین: ۲/ ۳۸۴؛ تاریخ عصر غیبت: ص ۲۶۴؛ احتجاج طبرسی این توقیع به طور کامل در آخر بخش ۱۵ فصل متفرقات این کتاب آمده است.

بأية حالة هيئي له رجاء أن يتم دعواه، أبفقه في دين الله؟ فوالله ما يعرف حلالاً من حرام ولا يفرق بين خطأ وصواب أم يعلم، فما يعلم حقاً من باطل ولا محكماً من متشابه، ولا يعرف حد الصلاة ووقتها، أم بورع فالله شهيد على تركه الصلاة الفرض أربعين يوماً يزعم ذلك لطلب الشعوذة، ولعل خبره قد تأدى إليكم، وهاتيك ظروف مسكره منصوبة، وآثار عصيانه لله عزوجل مشهورة قائمة، أم بأية فليات بها أم بحجة فليقمها أم بدلالة فليذكرها...؛ به تحقيق، او پيرو باطل وبه خدا افترا زده ودر ادعايش دروغگو است، او ادعايي کرده که من نمی دانم با چه حالتی این امید برای او مهیا شده است که ادعای خود را به پایان برساند (صحت ادعای خود را به اثبات برساند!) آیا با تفرقه در دین خدا؟ (او که از دین خدا چیزی نمی فهمد) به خدا قسم! او حلال را از حرام نمی شناسد، بین خطا و صواب را جدا نمی کند، یا (می خواهد ادعايش را با علم ثابت نماید، در حالی که او) حق را از باطل، و محکم را از متشابه (تشخیص نمی دهد و) نمی فهمد. حدود نماز و وقت آن را نمی شناسد، یا با ترس از خدا؟! (می خواهد حقیقت خود را ثابت نماید در حالی که) به خدا قسم او چهل روز نماز واجب را ترک کرد، به خیال این که «شعبده» بازی را یاد گیرد و شاید خبر آن به شما رسیده باشد؛ (هنوز) ظرف های مستی (میگساری) او نصب شده (موجود) است و آثار نافرمانی او به خداوند مشهور و پابرجاست یا آیه ای (می خواهد درستی ادعايش را بقبولاند) بیاورد، یا با حجتی؛ پس اقامه نماید به دلیلی؛ پس آن را ذکر نماید.»

بعد از ذکر آیاتی فرمود: «فألتمس تولى الله توفيقك من هذا الظالم، ما ذكرت لك وامتحنه وسله عن آية من كتاب الله يفسرها أو صلوة فريضة يبين حدودها وما يجب فيها، لتعلم حاله ومقداره ويظهر لك عواره ونقصانه والله حسيبه؛^۱ پس خداوند تو را (از شر او نگهدارد و) موفق نماید از این ظالم، آنچه را که ذکر کردم، بخواه و امتحانش کن و از او از آیه ای (فقط از یک آیه) سؤال نما، ببین می تواند آن را تفسیر کند! یا از نماز، فريضه ای بپرس، می تواند حدود و واجبات آن را بیان کند؟! تا مقدار علم و حال او را

۱ - بحار الأنوار: ۱۹۵/۵۳ باب ما خرج من التوقيعات شماره ۲۱ از غیبت طوسی؛ تمام توفیق در آخر بخش ۱۵ فصل متفرقات این کتاب آمده است.

بدانی و برایت ننگ و نقص او ظاهر شود و خدا خود حسابرس اوست.»
 و در توفیق صادره در ردّ ابی غانم قزوینی فرمود: «ولولا ما عندنا من محبة صلاحكم
 ورحمتكم والإشفاق عليكم، لکنّا عن مخاطبتكم في شغل مما قد امتحنّا من منازعة الظالم
 العتل الضالّ المتابع في غيّه، المضادّ لربه، المدعی ما ليس له، الجاحد حق من افترض الله
 طاعته، الظالم الغاصب، وفي ابنة رسول الله ﷺ لی اسوة حسنة، وسیردی الجاهل رداءة
 عمله^۱ «سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عَقَبَى الدّارِ...»^۲ اگر نبود نزد ما محبت و صلاح و مهربانی شما
 و دلسوزی برای شما، حتماً از گفت و گو در این باره، صرف نظر می‌کردیم (ادامه گفتار
 با) کسی که آزمایش کرده‌ایم از نزاع؛ ظالم کینه توز و پرخور، گمراه و پیرو گمراهی خود،
 با خدا ضدیت کننده و ادعا کننده چیزی را که در آن حقی ندارد، ظالم و غاصبی که انکار
 کننده حقوق کسی است که خداوند اطاعت او را به او واجب کرده است و مرا به دختر
 رسول خدا ﷺ (در غصب اموال و حقوق و مظلومیت) تبعیت زیبایی است، و به زودی
 نادان به بدی عمل خود، پی می‌برد و به زودی کافر می‌داند که پایان نیک خانه (دنیا
 و آخرت)، برای کیست؟»

علاوه بر این دلایل، از عمومات آیات و روایات استفاده می‌شود که عذاب بدکاران
 اولاد رسول ﷺ دو برابر دیگران خواهد بود؛ زیرا «فإذا نفخ في الصور فلا أنساب بينهم
 ولا يتسألون»^۳ پس از نفخ صور، دیگر نسبی در میان نخواهد بود و نه پرسشی از نسب
 می‌شود، بلکه صرفاً به عمل انسان‌ها باز نگری خواهد شد»

پس با توجه به مراتب بالا و دلایل فراوان دیگر، جعفر کذاب و امثال او از خانواده
 اهل بیت ﷺ، از جهت مفاد آیات و اخبار، بدی حالشان محرز و روشن و از نظر فقهی،
 غیر قابل بخشش است و از توفیق‌های بالا و امثال آنها که بعد از جعفر صادر شده،
 معلوم می‌شود تا پایان عمر از انکار مقام عظمای ولایت دست برنداشته و توبه هم

۱- یقال: أرداد: أهلكه، كقوله: «تنادوا فقالوا أرداد الخيل نائيا.»

۲- بیان: «الصنيعة» من تصطنعه و تختار لنفسك، و «الظالم العتل» جعفر الكذاب، و يحتمل خليفة ذلك
 الزمان. غیبت شیخ طوسی ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ واحتجاج طبرسی ص ۲۵۳؛ بحار الأنوار: ۱۷۸/۵۳ باب
 التوفیقات شماره ۹ از احتجاج طبرسی، کامل ای توفیق در بخش ۱۵ فصل متفرقات این کتاب آورده‌ام.

۳- مؤمنون: ۱۰۲.

نکرده است و عبارت جعفر توّاب هم درباره او صحیح نیست. برخی از نظر عاطفی به قضیه می‌نگرند و می‌گویند: آن‌ها خانواده کرم و عفو و بخش و سیادت هستند و از حق خود، مخصوصاً برای افراد منسوب به خانواده خود در می‌گذرند و مانند یوسف علیه السلام با گفتن «لا تریب لکم الیوم» از آتش نجاتشان می‌دهند، باز درست نمی‌باشد؛ زیرا آن‌ها نیز مانند دیگران، بلکه بیشتر در برابر حکم خدا یکسان و مسؤل هستند؛ زیرا مسئله جبهه‌گیری جعفر کذاب در برابر امامت و انکار ولایت است.

خلاصه این‌که حالات احمقانه جعفر کذاب و رشوه‌دادنش به خلیفه که او را جانشین برادرش امام عسکری علیه السلام قرار دهد و خوشگذرانی‌هایش بر روی قایق در دجله و سرگرمی‌هایش با کنیزکان رقاصه و میگساری و زیر فشار قرار دادن شیعیان قم که وجوهات شرعی را از آن‌ها بگیرد و سایر کارهای زشت او به ضمیمه روایات مذمت‌کننده‌اش که نمونه‌هایی از آن گذشت، به ویژه توهین و جسارت‌های او به مقام عظمای ولایت، سرانجام او را تاریک و نابخشودنی نشان می‌دهد.

۱۰. غیبت کبری

شش روز پیش از وفات سمّری، آخرین نایب خاص، توفیق شریف بدین صورت صادر شد: «چون وفات تو نزدیک است، دیگر به کسی وصیت نکن و کسی را به نیابت تعیین منما که غیبت تامه واقع گردید و ظهوری نخواهد بود، مگر بعد از مدت طولانی و قساوت قلب‌ها و پر شدن زمین از جور و ستم و هرکس پیش از سفیانی و صیحه آسمانی، ادعای مشاهده نماید، او دروغ گو و افترا زننده است.»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی، إنّ أعجب الناس إيماناً وأعظمهم يقيناً، قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی وحببهم الحجة فأمنوا بسواد علی بیاض؛^۲ ای علی! به درستی که عجیب‌ترین مردم از جهت ایمان و بزرگ‌ترین صاحبان یقین، گروهی در آخر

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳۱۷/۴ ح ۱۳۳۳.

۲- کمال الدین: ۲۸۸/۱؛ یادمان امام مهدی علیه السلام ص ۱۶۵.

الزّمان می‌باشند، به پیغمبر لاحق نمی‌شوند (پیغمبری را نمی‌بینند) و حجت آنها نیز پوشیده شود (در پشت پرده‌ی غیبت قرار گیرد)، پس ایمان آورند به سیاهی روی سفیدی (به مرکب و نوشته‌های روی کاغذ!!).»

۱۱۱ غیبت، سرّی از اسرار خدا

حدیث از شوق آن شه‌گوی و سرّ غیبتش کم جو
 که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا
 چیست باعث بر خفای مهدی آخر زمان
 زین معماهیچ دانا در جهان آگاه نیست
 مپرس سر نهان بودن امام ای فیض
 که کارهای خدا را سؤال بی ادبیت
 حدیث سرّ نهان که او چراست نهان
 دقیقه ایست که هیچ آفریده نگشادست
 سبب غیبت مهدی ز خرد جستم گفت
 فیض این قصه دراز است به قرآن که مپرس
 مپرس فیض زمن سرّ غیبتش که در آن

به هیچ جا سخن دل نشان نمی‌بینم^۱
 در گذشته پیرامون حکمت و علت غیبت قائم-عجل الله فرجه الشریف- یاد آور شدیم
 و تاکنون نظریه‌ها و برداشت‌های زیادی اظهار و ابراز شده و در روایات وارده نیز در
 این باره سخن‌ها رفته است، اما آن چه که معقول و مقبول است، این مسأله اختصاصاً
 مربوط به تشکیلات خداوند و حکمت آن نیز انحصاراً در اختیار آن تشکیلات است
 و ما هر چه گوئیم، زائیده فکر و برداشت و دانش شخصی خود ما است و ره به جایی

۱- برگزیده از کتاب «شوق مهدی» سروده علامه بزرگوار فیض کاشانی رحمته‌الله بترتیب اشعار در صفحات متفرقه آن کتاب ۱۰۳-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۳۵-۱۴۲ موجود است. در این باره اشعار و سروده‌ها زیاد است به چند خط آن اکتفا گردید.

نمی‌بریم!

چنان‌که در سوره مبارکه کهف می‌خوانیم، حضرت موسی بن عمران علیه السلام با این‌که رسالت و نبوت داشت و نیز یکی از پیامبران اولوالعزم و صاحب شریعت بود، اما از سر و حکمت، کارهای حضرت خضر علیه السلام همانند:

الف: شکستن و سوراخ نمودن کشتی که بر آن سوار بودند.

ب: کشتن بچه نابالغی که هنوز در حد تکلیف نبود.

ج: اصلاح دیوار کسانی که آن‌ها را به خانه‌هایشان، راه ندادند و مهمانشان نکردند.

سر در نیاورد و بر او مکشوف نبود و نهایتاً با اظهار عجز و ناتوانی از درک

حکمت‌ها و کشف اسرار، از یکدیگر جدا شدند!!

پس زیر سؤال بردن چنین مسایل، دور از منطق و ادب است ولی متأسفانه

بعضی‌ها در این باره تا جایی پیش رفته و به خود جرأت داده و به کار خدا چون و چرا

کرده و به خیال خود، ایراد گرفته و اشکال تراشی نموده و می‌گویند:

۱- حجّتی که غایب باشد به درد جامعه نخواهد خورد؛ چرا آفریده شده و تولّدش

نزدیک ظهور انجام می‌گرفت و آن وقت می‌آمد و جامعه را رهبری می‌کرد و...

اولاً: این در محلّ خود به اثبات رسیده است که دنیا لحظه‌ای بدون حجّت نمی‌ماند

و باید در روی زمین، حجّت الهی وجود داشته باشد؛ خواه غایب باشد و یا ظاهر.

ثانیاً: در فصل «معنای غیبت» یاد آور شدیم که او از ما غایب نیست و ما از او غایب

هستیم، حاضر است، اما ظاهر نیست.

ثالثاً: غیبت او مانع از ایفای وظیفه امامت و حجّیت او نیست، بلکه هفته‌ای یک بار

اعمال مردم به حضرتش عرضه می‌شود و بر آن نظارت دارد و مسایلی دیگر که در

فصل‌های مختلف این کتاب، به آن واقف خواهید شد.

۲- پرسش‌هایی از این قبیل که اکنون ترسی وجود ندارد، چرا ظهور نمی‌کند

و چون و چراهای فراوان دیگر؟

و بنا به مثل مشهور «صلاح مملکت خویش خسروان داند» ما عبدیم و به اطاعت

از مولا مأموریم و معذور!

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

با توجه به روایات ذیل، گذشتن از این گونه سؤالات، مقرون به صواب است و عاقلانه! چون جولان نمودن در این میدان وسیع، در صلاحیت ما نیست و درک حکمت آن نیز (مانند حضرت موسی علیه السلام) بیرون از حیطة دانش من و شما و به گیل نشاننده مرکب فکر ما است.

۱- جابر از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ أَمْرَنَا (حدیثنا، خبرنا) صعب

مستصعب، لا یحتمله إلا ملك مقرب، أو نبی مرسل، أو عبد امتحن الله قلبه بالإیمان؛^۱ کار و سرگذشت ما سخت و سخت تر است و برای درک آن متحمل نمی شود، مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خداوند، دل او را با ایمان سنجیده و آزمایش کرده باشد.»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «یا جابر! إن هذا الأمر من أمر الله وسر من سر الله مطوی من عباد

الله، فإياك والشك فيه، فإن الشك في أمر الله عزوجل كفر؛^۲ ای جابر! محققاً این غیبت قائم - عجل الله فرجه الشریف - امری است از کارهای خدا، و سرّی است از اسرار خدا، (فهمیدن حکمت آن) پیچیده شده (دور) از (فهم) بندگان خداست، مبادا در آن شک نمایی، چون شک در کارهای خدا کفر است.»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «یغیب عن

شیعته، لا یثبت علی القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه بالإیمان... هذا من مکنون سر الله ومخزون علم الله، فاكتمه إلا عن أهله؛^۳ از شیعیانش غایب می شود، به عقیده امامت او

۱- بصائر الدرجات: ص ۴۰؛ قرب الاسناد: ص ۲۱؛ اصول کافی: ۱/۴۰۱؛ الخصال: ص ۲۰۸؛ الأمالی: ص ۵۲؛ معانی الأخبار: ص ۱۸۸؛ روضة الواعظین: ص ۲۱۱؛ وسائل الشیعة: ۲۷/۹۳؛ بحار الأنوار: ۱۰/۱۰۲ شرح اصول کافی: ۶/۳۹۸ و ۲۰۰ کتاب دیگر که از فریقین در دسترس این حقیر است و با عبارت های متفاوت.

۲- منتخب الأثر: ص ۲۴۳؛ ینابیع المودة: ص ۴۹۴ و در ص ۴۴۸ از فرائد السمطین و در ص ۴۸۸؛ و در کتاب های دیگر از سنی و شیعه این روایت را آورده اند.

۳- الزام الناصب: ص ۱۹؛ یوم الخلاص: ص ۱۶۲؛ ینابیع المودة: ۳/۱۷۰ ب ۹۴ از کتاب غایة المرام.

ثابت نمی‌ماند، مگر کسی که خداوند قلبش را با ایمان، امتحان کرده باشد... این از مکنونات اسرار خدا، و گنجینه علم اوست، پس آن را پنهان بدار، مگر از اهلش.»

۴- سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس از رسول خدا ﷺ فرمود: «فقام إليه جابر بن عبدالله الأنصاري فقال: يا رسول الله! ولقد غيبة؟ فقال: إي وربّي «لِيَمَحْصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكَافِرِينَ» يا جابر! إن هذا الأمر من أمر الله وسر من سرّ الله مطوي من عباد الله، فأياك والشك فيه، فإنّ الشك في أمر الله عزّ وجلّ كفر! ^۱ پس جابر بن عبدالله انصاری برخاست وگفت: ای رسول خدا! برای قائم از اولاد تو غیبتی است؟ فرمود: بلی، به پروردگار قسم! «تا مؤمنان را برگزیند و کافران را محو نماید» ای جابر! محققاً این (غیبت) کاری است از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا، پیچیده (فوق فهم) بندگان خدا، مبدا در آن شک نمایی چون شک در کارهای خدا کفر است.»

۵- امام صادق ﷺ به عبدالله بن فضل هاشمی فرمود: «يا بن الفضل! إن هذا الأمر من الله وسر من سرّ الله وغيب من غيب الله، ومتى علمنا أنه عزّ وجلّ حكيم، صدقنا بأن أفعاله كلّها حكمة، وإن كان وجهها غير منكشف لنا؛ ^۲ ای فرزند فضل! این کار از کارهای خداست و سرّی است از اسرار خدا، و غیبی است از غیب‌های خدا، وقتی که می‌دانیم خدای عزّ وجلّ حکیم است و کارهایش از روی حکمت انجام می‌گیرد، تصدیق می‌کنیم همه کارهای او حکمت است، اگرچه سببش برای ما کشف «و روشن» نشود.»

اما آنچه که باید توجه داشت و وجود مبارک قائم - عجل الله فرجه الشريف - بر آن تأکید دارد، ترک پرس و جو کردن از علت «غیبت» است.

۶- چنان که در گذشته ذکر شد، امام حسن عسکری ﷺ ضمن حدیثی به احمد بن اسحاق قمی فرمود: «يا أحمد بن إسحاق! هذا أمر من أمر الله وسر من سرّ الله وغيب من غيب الله، فخذ ما أتيتك واكتمه، وكن من الشاكرين تكن غداً في عليين.» ^۳

۱- بحار الأنوار: ۷۳/۵۱ ب ۱ ح ۱۸ از کمال الدین، منتخب الأثر: ص ۲۴۳؛ ينابيع المودة: ص ۴۹۴ و در ص

۴۴۸ از فرائد السمطين و در ص ۴۸۸؛ و در کتاب‌های دیگر از سنّی و شیعه این روایت را، آورده‌اند.

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۵۸ ح ۹۰۶ تمام حدیث در فصل (غیبت چرا) گذشت.

۳- بحار الأنوار: ۲۴/۵۲ ب ۱۸ ح ۱۶ از کمال الدین.

۷- قائم علیه السلام در نامه‌ای به سفیرش محمد بن عثمان رضی الله عنه نوشت: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلْكُمْ تُسَوُّوْكُمْ»^۱ فأغلقوا أبواب السؤال عما لا يعينكم، ولا تتكلفوا على ما قد كفيتم، وأكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم؛^۲ ... پس درهای پرسش از آنچه را که برای شما فایده ندارد، ببندید و خود را به خاطر آنچه که از شما خواسته نشده است، به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید، چون فرج شما در آن است.»

۱۲- زمينه ظهور

در مورد زمينه ظهور امام -عجل الله فرجه الشريف- که، در چه شرایط زمانی و روی چه مصالحی واقع خواهد شد؛ سخن فراوان است و تنها به سه مورد آن متذکر می شویم.
۱- وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام ذخیره الهی است و ظهورش صرفاً به مشیت و خواست خداوندی بستگی دارد، هرگاه به صلاح جامعه باشد، اجازه ظهور را صادر می فرماید.

۲- هرگاه با گذشت زمان استعداد و روحیات و اخلاقیات جوامع و انسان‌ها از حیث فکری و روحی، به گونه‌ای ترقی یافت و به کمال رسید که شایستگی قبول و لیاقت پذیرش حضرت بقیة الله الأعظم -روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- را داشته باشد و آماده تسلیم حق شود، اجازه پیاده نمودن قوانین آسمانی داده می شود.

زیرا تا زمانی که انسان تحمل و برداشت و ظرفیت پذیرفتن برنامه‌ها و آورده‌های مترقیانه حجّت الهی را نداشته باشد و راه درک حقایق و دریافت دانش پیشرفته دولت حق را بر خود هموار نکند، هنوز زمينه ظهور فراهم نشده است و ظهور نیز به تأخیر

۱- مائده: ۱۰۴.

۲- ابن عمام، عن الكليني مثله. بحار الأنوار: ۵۲/۹۲ ب ۲۰ ح ۷ و ۵۳/۱۸۲-۱۸۱؛ الزام الناصب: ص ۱۳۰؛ منتخب الأثر: ص ۲۶۷؛ غیبت طوسی: ص ۱۷۷؛ اعلام الوری: ص ۴۲۴؛ كشف الغمة: ۳/۳۲۲؛ کمال الدین: ۲/۱۶۲؛ احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳.

خواهد افتاد!

۳- تا زمانی که روی زمین را فساد و ظلم و جور فرانگیرد و جوامع بشری در انحطاط فکری قرار نگیرد و در باتلاق شهوات و تجاوز فرو نرود و در لجن زار تباهی غرق نشود، هنوز زمینه ظهور فراهم نشده و باید منتظر هم چون روزی بود و به انتظار چنین زمانی نشست!

۱۳ < فکر انحرافی

گروه‌هایی از گفتار سه گانه بالا، نظریه شماره ۳ را انتخاب کرده‌اند و روی آن تبلیغ می‌کنند.

و می‌گویند: تا روی زمین، پر از ظلم و ستم و... نشود (آقا امام زمان علیه السلام) ظهور نخواهد کرد، پس بهتر است که هر چه زودتر فساد فراگیر شود، تا ظهور «آقا» نیز زودتر انجام شود! و امثال این حرف‌ها.

این برداشت ناهموار از چند جهت مردود است.

۱- اگر بنا باشد ظهور حضرت مهدی عج موعود عج بسته به رها ساختن مردم و آزادی از بند خوی حیوانی باشد، باید در وظایف «امر به معروف و نهی از منکر» را که از ضروریات دین است، بست و آیات و روایات بی شمار آن را، از صفحات قرآن کریم و کتب معتبر مذهبی محو و نابود ساخت! زیرا دیگر نیازی به این کار نیست و ظهور را نباید به عقب انداخت!

۲- همه بزرگان و دانشمندان دین، به خصوص امامان بزرگوار، برای تبلیغ و تعلیم و تربیت، تشویق و تحریص نموده و از بزرگ‌ترین تکالیف و وظایف دینی بشمار آورده و تنبلی و کسالت در این باره را مورد مذمت و نکوهش قرار داده‌اند، را باید نادیده گرفت و روی آن‌ها قلم سرخ کشید و دور انداخت!

۳- از زمان غیبت به بعد، شهدا و علما و صلحا و مؤمنین، همگی به بیراهه رفته‌اند و ره افسانه زده و معنا و مفهوم زمینه سازی «ظهور» را نفهمیده و تشخیص نداده‌اند! و باید ایشان را زیر ضربات توهین و سب و شتم قرار داد و زیر سؤال برده که چرا با

فداکاری و زندان رفتن و شکنجه دیدن و مسایل دیگر ظهور امام را به تأخیر انداخته‌اند!!

کدام عاقل با وجدانی به خود اجازه می‌دهد که چنین فکری از مخیله خود گذرانده و در مغز خویش پیوراند.

پس منظور روایات فراوانی که پیرامون عباراتی هم چون «یملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً» آمده است؛ چیست؟

البته واضح و روشن است که باید به وظایف شرعی و اخلاقی خود عمل کنیم و در به کار بستن «امر به معروف و نهی از منکر» کوشا باشیم و هرچه در توان داریم، در پیشبرد فرامین دین و قرآن، از سعی تلاش و کوشش خود دست برداریم و عقب نشینی نکنیم؛ زیرا برای «زمینه سازی ظهور» تنها راه منحصر، آن نیست که این گروه تشخیص داده‌اند، بلکه «راه دومی» نیز وجود دارد و آن، اصلاح خود و جامعه و عمل به دستورات قرآن و اسلام است، نه دوری جستن و دست برداشتن و کنار گذاشتن آن است.^۱

۱۴ < عدم ظهور چرا

برای کیفیت زمینه سازی ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام از خود آن حضرت، الهام گرفته و از راه «مثبت» و رحمانی پیش برویم، نه از راه «منفی» و شیطانی.

۱ - خود قائم علیه السلام در نامه مفصلی به شیخ مفید رحمته الله نوشت: «... ولو أن أشياعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا، ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه ولانؤثره منهم، والله المستعان وهو حسبنا ونعم الوكيل»^۲ ... اگر شیعیان ما که خداوند به اطاعت خود موفقشان بدارد، با اجتماع دل‌ها به عهد قدیم، وفادار بودند، برکت دیدن ما از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد، و البته سعادت مشاهده ما به

۱- برای روشن شدن مطلب به روایات فصل بعدی دقت نمایید.

۲- بحار الأنوار: ۱۷۷/۵۳؛ الزام الناصب: ص ۱۳۶؛ یوم الخلاص: ص ۱۶۱.

خاطر حق معرفت و راستگویی آنها، برای آنها شتاب می‌کرد (رو می‌آورد) پس حبس نمی‌کند ما را از آنها مگر اعمالی که از آنها به ما می‌رسد که دوست نداریم و از آنها انتظار نداریم و خدا کمک کننده است و برای ما بس است و چه نیکو و کیلی است خدا.»
 ۲- در جریان مفضل تشرف علی بن مهزیار اهوازی رضی الله عنه به حضور مبارک مقام ولایت عظماء، نکات مهم و جالبی را می‌بینیم.

الف- مأمور قائم رضی الله عنه که برای بردن او به حضور مبارک امام رضی الله عنه آمده بود: «ثم صافحني وعانقني، ثم قال: ما الذي تريد يا أبا الحسن؟! قلت: الإمام المحجوب عن العالم قال: وما هو محجوب عنكم ولكن حجه سوء أعمالكم؛^۱ سپس مرا در آغوش گرفت و گفت: ای ابالحسن چه می‌خواهی؟!

گفتم: دیدار امامی که از عالم محجوب مانده است.

گفت: او از شما پنهان نیست، بلکه اعمال بد شما، او را از شما پنهان نموده است.»
 ب- وقتی که به حضور حضرت رسید، به او فرمود: «يا أبا الحسن! كنا نتوقعك ليلاً ونهاراً، فما الذي أبطأ بك علينا؟ قلت: يا سيدي! لم أجد من يدلني إلى الآن، قال لي: لم تجد أحداً يدلّك؟! ثم نكت بإصبعه في الأرض، ثم قال: لا ولكنكم كثرتم الأموال وتجبرتم على ضعفاء المؤمنين، وقطعتم الرحم الذي بينكم، فأني عذر لكم الآن؟! فقلت: التوبة والتوبة، الإقالة الإقالة...؛^۲ ای ابالحسن! ما شب وروز انتظار تو را داشتیم! سبب تأخیر چه بود که دیر آمدی؟!

عرض کردم: ای آقای من! من تا کنون کسی را نیافته بودم که مرا راهنمایی کند.

(با تعجب) به من فرمود: کسی را نیافته بودی راهنمایی‌ات کند؟!

سپس در حالی که با انگشت خود به زمین خط می‌کشید، فرمود: هرگز، ولكن امواتان را زیاد کردید و بر ناتوانان مؤمنان ستم نمودید و زحیمی که در میانتان بود را قطع کردید، پس حال چه عذری دارید؟! عرض کردم، توبه توبه درگذرید درگذرید...»

ج- سپس فرمود: «يا بن مهزيار! لولا استغفار بعضكم لبعض، لهلك من عليها إلا خواص

۱- دلائل الإمامة: ص ۲۹۶؛ المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۱۱۸.

۲- دلائل الإمامة: ص ۲۹۶؛ المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۱۱۸.

الشیعة التي تشبه أقوالهم أفعالهم؛^۱ ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار شما برای همدیگر، جز خواص شیعه که - سخنانشان شبیه افعالشان است - هرکه روی زمین است هلاک می‌شد.»

سه فراز بالا گویای این مطلب است که توجه دقیق امام علیه السلام به اعمال خوب و مثبت مردم است، نه اعمال بد و منفی، چنان که فرمود: اگر استغفار خوبان بعضی از شما نبود، از اعمال بد بدان، همه مردم روی زمین به هلاکت می‌رسیدند.

۳- ابن ابی عمیر از کسی که به او گفته است و در روایت دیگر از ابن محبوب از ابراهیم کرخی، گفت: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: «ما بال أمير المؤمنين علیه السلام لم يقاتل مخالفيه في الأول؟ قال: لآية في كتاب الله عز وجل: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ قال قلت: وما يعنى بتزاييلهم؟ قال: ودائع مؤمنون في أصلاب قوم كافرين، فذلك القائم علیه السلام لن يظهر أبداً حتى تخرج ودايع الله عز وجل، فإذا خرجت ظهر على من ظهر من أعداء الله جل جلاله فقتلهم؛^۲ چرا امیرمؤمنان علیه السلام از اول با مخالفین نجنگید؟

فرمود: به خاطر یک آیه از قرآن که فرموده است «...و اگر مؤمنان و کفار (درمکه) از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم» گفتم: معنای «تزاییلهم» چیست؟ فرمود: ودیعه‌های مؤمنین در پشت‌های کافران، پس قائم هم این طور است، ابداً ظهور نمی‌نماید تا ودایع خداوند عز و جل بیرون آیند، وقتی که این ودایع خارج شد و بیرون آمد، بر دشمنان خدا ظهور کرده و آن‌ها را به قتل می‌رساند.»

با توجه به مراتب بالا، امام علیه السلام به زمینه مثبت ظهور بیشتر علاقه‌مند است تا زمینه منفی آن و اگر زمینه منفی را مد نظر قرار دهیم، باز از حیطة فکر ما بیرون است که کی و چه وقت انجام خواهد گرفت!^۳

۱- همان مدرک: ص ۲۹۶؛ المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۱۱۸.

۲- الفتح: ۲۵؛ علل الشرايع: ۱۴۱/۲؛ بحار الأنوار: ۲۰/۹۷/۵۲ ح ۱۹ از علل الشرايع وكمال الدين؛ ينابيع المودة: ۸۴/۳؛ الزام الناصب: ص ۳۰ و ۱۲۷؛ بشارة الإسلام: ص ۲۵۶؛ الإمام المهدي؛ ص ۶۵؛ منتخب الأثر: ص ۲۹۰ با تغییر.

۳- به فصل «معنای غیبت» و «حضور در میان مردم» مراجعه شود.

۱۵ < طول عمر امام علیه السلام

پیرامون طول عمر قائم - عجل الله فرجه الشریف - مباحث گوناگون و مقاله‌های مستقل و مطالب متقن و مبرهن زیادی نوشته شده است و امکان آن، هم از نظر پزشکی و طبیعی و هم از نظر نیروی مافوق طبیعی به اثبات رسیده است و جای هیچ گونه تردید و تشکیک نیست و عمر طبیعی به هیچ وجه، حدّ ثابتی ندارد.

هم چنین آزمایش‌های مختلف روی انسان‌ها و حیوان‌ها و گیاهان ثابت کرده است که عمر طولانی برای همه این صنوف، امکان پذیر بوده و هست و خواهد بود. آنان که در این زمینه، دچار وسوسه شده‌اند، فقط کافی است در این باره به کتاب‌های علمی و تحقیقی مراجعه کرده و از کارشناسان فن جستجو نمایند.

با این که خود این افراد به طول عمر خضر و الیاس و نوح ۲۵۰۰ سال و عیسی و لقمان ۴۰۰۰ سال از اولیای خدا و عوج بن عناق (از عمالقه) ۳۶۰۰ سال، ذومغ ۳۵۰۰ ساله، عناق دختر حضرت آدم علیه السلام ۳۰۰۰ سال، ریّان ۱۷۰۰ ساله، بخت نصر ۱۵۰۷ ساله، صاحب مهرگان ۱۵۰۰ سال، ضحاک ماردوش ۱۲۰۰ ساله، کیومرث نخستین پادشاه ایران، ۱۰۰۰ سال، یوشالفرس بن کالب ۱۰۰۰ سال، افرادی جز این‌ها از ۱۰۰۰ سال به پایین، از اشخاص عادی انسان‌ها زیاد است که به جهت روشنی آن، نیازی برای شمردن آن‌ها نیست. هم چنین از درختان ۵۰۰۰ ساله با قطر تنه ۹۰ پا در اسکاتلند و ۶۰۰۰ ساله با طول قامت ۱۰۰ متر و قطر طرف پایین ۱۰ متر در کالیفرنیا و بیش از حدود ۵۰۰ سال درختان از نوع (عندم) یا به تعبیر دیگر (خون سیاوش) در جزایر کاناری و... اعتراف دارند، اما در مورد یک ذخیره الهی، دچار وسواس و شک شده‌اند.

در مناطق استوایی زمین درختانی وجود دارند با عمر جاویدان؛ یعنی مرتباً در حال ریشه زدن و جوانه زدن هستند و هیچ گاه عمرشان پایان نمی‌پذیرد.

در میان گیاهان و حلزون‌های با عمر چند هزار سال و کشف دانشمندان زیست‌شناس، ماهی‌هایی با عمر سه میلیون سال در میان حیوانات خزنده و غیره را می‌پذیرند و به همه این مطالب، در جای خود اعتراف می‌کنند، اما شگفت آور است هنگامی که در مورد طول عمر حضرت مهدی علیه السلام با عقیده شیعه روبرو

می‌شوند، انگشت حیرت به دندان می‌گیرند و سرخود را به علامت انکار، تکان می‌دهند و لبخندهای تمسخرآمیز می‌زنند که آیا این‌گونه عقاید غیر عاقلانه و غیر منطقی نیست و می‌تواند پیروانی داشته باشد؟!

ولی همان‌گونه که می‌دانیم مسأله طول عمر با قطع نظر از اعتقادات مذهبی خداپرستان، دربارهٔ اعجاز و قدرت خداوند، اگر مابه‌راستی خود را از قید و بند پیش‌داوری‌ها، تعصب‌های خاص و عادات و رسوم می‌که به آن خو گرفته‌ایم، رها سازیم و با حریت و آزادی کامل، تسلیم دلیل و منطق باشیم، با علوم طبیعی روز کاملاً مطابقت دارد.

هنگامی که در جراید می‌خوانیم یک مرد چینی در سن ۲۵۳ سالگی مویش سیاه است، آن را بدون چون و چرا می‌پذیریم، اما هنگامی که در حدیث می‌خوانیم «القائم هو الذي إذا خرج كان في سن الشيوخ ومنظر الشبان قوتي في بدنه؛ قائم کسی است وقتی که خروج می‌کند در سن سالمندان، ولی در قیافه جوانان و از جهت بدن نیرومند است.» تعجب می‌کنیم!

هروی گوید: «قلت للرضا عليه السلام: ما علامة القائم - عجل الله فرجه الشريف - منكم إذا خرج؟ قال: علامته أن يكون شيخ السن شاب المنظر، حتى إن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها، وإن من علامته أن لا يهرم بمرور الأيام والليالي عليه حتى يأتي أجله؛^۱ به امام رضا عليه السلام گفتم: علامت قائم از شما زمانی که خروج نماید، چیست؟!

فرمود: علامت او، آن است در سن پیر و با نمای جوان می‌باشد، به طوری که نگاه‌کننده به او خیال می‌کند ۴۰ ساله و یا پایین‌تر است و از علامت (حتمی) اوست که با گذشت روزها و شب‌ها پیر نمی‌شود، تا مرگش فرا رسد.»

از روایت فوق به وضوح استفاده می‌شود که گذر زمان در وجود مبارک او، اثر نخواهد گذاشت، چون در محل خود به اثبات رسیده است، وقتی انسان به مقام «عبدی اطعني حتى أجعلك مثلي» ارتقا یافت، به زمان و مکان، حکومت خواهد کرد

۱- کمال‌الدین: ۲/۳۶۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۸۵ ب ۲۶ ح ۱۶.

و اعجازهای، اولیا خدا نیز از این مجری و مسیر است.

سخن کوتاه این که آن قدرت و نیرویی که این همه تشکیلات جهان را با نظام احسن اداره می کند و میلیاردها سال آن ها را بدون کوچک ترین خللی می چرخاند، آیا نمی تواند وجودی را که برای اصلاح جهان ذخیره کرده هزاران سال صحیح و سالم نگهدارد؟!

پس مسأله طول عمر از مسایلی نیست که بتوان در یک داوری منصفانه و منطقی، بر آن خرده گرفت و یا آن را انکار کرد.^۱

۱۶ آب حیات

در کتاب های مذهبی درباره آب حیات، بحث ها و روایت هایی وجود دارد و این که آن چیست و آیا هم چون چیزی وجود دارد یا نه و آیا کسی به آن رسیده و نوشیده است یا خیر و...؟

در این جا فقط با چند بحث کوتاه عبور می کنیم.

۱- وجود آب حیات به اثبات رسیده و در روایات هم آمده است.

۲- خضر علیه السلام که از امرای ارتش ذی القرنین و از ابنای ملوک و شاهزاده بود و در مقدمه ارتش او قرار داشت که به کنار چشمه ای رسید و ماهی مرده ای داشت، خواست بشوید و بپزد و بخورد، ماهی که به آب اصابت کرد بلافاصله زنده شد و به آب چشمه فرو رفت و خضر که با لشکر ذی القرنین در طلب این آب بود، مسأله را فهمید و از آن آب سیر نوشید و برگشت.

ذی القرنین علت تأخیر را جویا شد، او قضیه را بازگو کرد. ذی القرنین با سرعت تمام به آن جا آمدند که آن آب را بخورند، اما هر چه جستند و این سو و آن سو دویدند، اثری ندیدند و ذی القرنین برگشت و به خضر گفت: آن آب در تقدیر تو بوده است.^۲

۱- حکومت جهانی مهدی: ص ۲۲۱ به بعد تلخیص و تالیف.

۲- خلاصه ای از روایات وارده در این باره، از کتاب سرچشمه حیات: مؤلف از ص ۱۴۵ تا ص ۱۵۰ به نقل

۳- الیاس پیغمبر علیه السلام

خرده گیران به طول عمر امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - که، خود از قبول کنندگان این قضایا هستند، چرا از پذیرفتن عمر طولانی امام سر، باز می زند و طفره می رود! در حالی که امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - می تواند از این آب، مکرر بنوشد و عمر ابد پیدا کند.

۴- امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - و آب حیات

درباره آب حیات و «مهدی موعود علیه السلام» با کمی تأمل در می یابیم که باصرف نظر از بحث هایی که در فصل «طول عمر امام» گذشت، چه مانعی دارد، آن حضرت نیز از آن آب نوشیده باشد، کسی در دوران امامت خود به جای جای کره زمینی اشراف دارد و تمامی گوشه و کنار آن، زیر نظر آن حضرت است، آیا از محل چشمه و منبع آن اطلاع ندارد؟! پس چه اشکالی در آن است آن حضرت، مکرراً از آن نوشیده باشد، و با توجه به لحن روایات، نوشیده است.

برای نمونه دو روایت را در این مورد می آوریم که تلویحاً استفاده امام از آن آب را به ما بازگو می کند.

۱- ابن فضال از امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ لِيَأْتِينَا فَيَسَلِّمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرِي شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ ذُكِرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيَوْمِنَ عَلَى دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيُؤْنَسُ اللَّهُ بِهِ وَحِشَّةً قَانِمًا علیه السلام فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ؛^۱» به درستی که خضر از آب حیات نوشید، پس او زنده است و تا نفخ صور نمی میرد و او پیش ما می آید و به ما سلام می کند، صدایش را می شنویم، ولی خودش را نمی بینیم، و در هر جا نامش برده شود، حضور می یابد، پس هرکس نامی از او برد، حتماً سلامت کند و او

از کتاب های مختلف از جمله، کمال الدین: ص ۲۱۹ و اعلام الوری: ص ۳۶۸ و تفسیر قمی: ص ۳۹۸ و تفسیر عیاشی: بنا بر نقل بحار الأنوار: ۱۳/۳۰ ح ۱۴ و مهج الدعوات ص ۴۶۳، بحار الأنوار: ۱۳/۲۹۹ ح ۸ و ۴۰/۶۰ ح ۷ و ۱۳/۳۰۰ ح ۳ و ۱۳/۳۱۹ ح ۱۰ و معانی الأخبار: ص ۱۹ و غیره.

۱- کمال الدین: ۲/۶۱ باب ما روى من حديث الخضر علیه السلام؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۳؛ منتخب الأثر: ص ۲۶۲ و ۲۷۷ با این مضمون از امام عسکری علیه السلام.

تمام موسمها را حاضر می‌شود و همه مناسک را می‌گذراند و در عرفات می‌ایستد و به دعای مؤمنان آمین می‌گوید و به زودی با او وحشت قائم ما را در غیبتش تبدیل به آرامش می‌کند و از تنهایی درمی‌آورد و وصل می‌کند.

۲- از امام حسن عسکری علیه السلام این گونه نقل شده است؛ احمد بن اسحاق به حضور حضرت آمد تا از جانشین بعد از او بپرسد، امام علیه السلام وقتی که او را دید، ابتدا فرمود: «مثلہ مثل الخضر، ومثله ذی القرنین؛ إن الخضر شرب من ماء الحیاة، فهو حی لا یموت حتی ینفخ فی الصور...»^۱ مثل او، مثل خضر و ذی القرنین است، همانا خضر آب حیات خورد و تا دمیدن صور زنده است و نمی‌میرد.^۲

۱۷- مکان زندگی

برخی از نویسندگان معروف و غیر معروف اهل تسنن می‌گویند: شیعیان اعتقادشان بر این است که «مهدی موعود علیه السلام» در شهر سامرا در سرداب خانه‌شان غیبت نموده و هنوز هم در آن جا است! هر روز با اسب و یراق در آن جا کشیک می‌دهند تا آقایان از همان سرداب بیرون آید و سوار اسب شود.

با این فرضیه نابخردانه و خلاف واقع، اشکال وارد می‌کنند که انسان این همه مدت طولانی را چگونه می‌تواند در یک محل، زندگی کند!

از ایشان باید پرسید، کدام شیعه، از عالم و عامی، هم چون عقیده‌ای دارد! هر چند که در بعضی از روایات آمده است که غیبت آن حضرت، از سرداب شروع شد و در میان سربازان خلیفه از سرداب بیرون آمد و در جلوی چشمان مأموران دولتی تشریف برد و جز فرماندهشان، همگی او را دیدند و گمان بردند که فرمانده هم او را دیده و متعزض نشده است، به همین دلیل آن‌ها نیز متعزض نشدند، سپس جریان را به فرمانده گزارش دادند و موضوع را پرسیدند، روشن شد که فرمانده آن حضرت را ندیده است و هر چه این سو و آن سو دویندند، کوچک‌ترین اثری از وجود ملکوتی او

۱- بیان الأئمة: ص ۲۴۹ به نقل از الخرائج و الجرایح.

۲- برای شرح بیشتر به فصل «ندیم و هم صحبتان او» مراجعه فرمایید.

به دست نیاوردند.

بنابراین کدام شیعه است که در آن جا با تجهیزات کذایی انتظار می‌کشد، از آن تاریخ تا به حال چه کسی هم چون منتظری را در آن جا دیده است که با کمال وقاحت، این دروغ و تهمت را در نوشته‌اش منعکس نموده و بر علیه شیعیان تبلیغ می‌کنند! زهی بی انصافی و بی شرمی.

این افتراها را کسانی متوجه شیعیان می‌سازند که خود معتقدند، به عمر جاویدان خضرو الیاس علیه السلام و عیسی علیه السلام از اولیا و دجال از غیر اولیا که به نظر ایشان در غار یا چاهی زندانی است و دست و پایش نیز بسته است و خداوند این مدت طولانی تا نزول حضرت عیسی مسیح علیه السلام او را کفالت نموده و زنده نگه داشته است؛ حال چه مانعی دارد که خداوند نیز «مهدی موعود علیه السلام» را کفالت نماید.

البته این ادعا از ابتدا پوچ و باطل است و هیچ شیعه‌ای از عالم و جاهل بر این عقیده نیست که امام علیه السلام در سرداب به سر می‌برد یا از آن جا ظهور خواهد کرد؛ آیا روایات فراوان شیعی را نخوانده‌اند که ظهور حضرت «مهدی علیه السلام» از مکه خواهد بود.

شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید: سرداب مقدس محلّ ابتدای غیبت بوده، نه این که اکنون نیز در آن سرداب به سر می‌برد.

در غیبت صغری برابر روایات وارده، حضرت در مدینه، در کوه «رضوی»^۱ بود و «خواص» از مکان آن حضرت اطلاع داشتند، ولی بعد از غیبت کبری، دیگر برای آن حضرت مکانی معین نگردیده است و احدی از محلّ وی اطلاع ندارد.

بلی، روزی امام صادق علیه السلام نظری به کوه «رضوی» انداخت و فرمود: «برای صاحب این امر در این کوه دو غیبت است یکی درازتر از دیگری» روشن می‌شود که در هر دو غیبت، مکان آن حضرت در کوه «رضوی» است.

در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: «نعم المنزل الطیبة؛ چه نیکو منزل است طیبه (مدینه).»

۱- کوه «رضوی» در میان مکه و مدینه و در یک مرحله‌ای «ینبع» واقع شده است.

۱- ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة ولا بد له في غيبته من عزلة، ونعم المنزل طيبة، وما بثلاثين من وحشة؛^۱ به ناچار برای صاحب این امر، غیبتی و به ناچار در غیبتش، عزلتی خواهد بود و چه منزل خوبی است «طیبه» و با وجود سی (نفر) وحشتی نیست.»

۲- ابی بصیر از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «لابد لصاحب هذا الأمر من عزلة ولا بد في عزلته من قوة، وما بثلاثين من وحشة، ونعم المنزل طيبة؛^۲ به ناچار برای صاحب این امر عزلتی و به ناچار در عزلتت قوتی است و با سی نفر وحشتی نیست و چه خوب منزلی است طیبه.»

۳- عبد الأعلى مولا سام گفت: «خرجت مع أبي عبد الله علیه السلام، فلما نزلنا الروحاء نظر إلى جبلها مطالاً عليها، فقال لي: ترى هذا الجبل؟ هذا جبل يدعى رضوى من جبال فارس، أحبنا فنقله الله إلينا، أما إن فيه كل شجرة مطعم، ونعم أمان للخائف مرتين، أما إن لصاحب هذا الأمر فيه غيبتين واحدة قصيرة والأخرى طويلة؛^۳ همراه ابی عبدالله علیه السلام بیرون رفتیم، وقتی که به «روحا» فرود آمدیم، به سوی کوهی در آن جا نظر انداخت و به آن دقت کرد، پس به من فرمود: این کوه را می بینی؟ این کوهی است به آن «رضوی» گویند، از کوه های فارس است، ما را دوست داشت، پس خداوند آن را برای ما انتقال داد.

آگاه باش! در آن کوه از تمامی درختان خوراکی وجود دارد. دو مرتبه فرمود: چه امان خوبی است برای ترسنده ها.

آگاه باش! برای صاحب این امر در آن، دو غیبتی است، یکی کوتاه و دیگری طولانی. با توجه به روایات مختلف، چنین استفاده می شود که مکان زندگی آن حضرت در روزگاران غیبت:

۱- (العزلة بالضم اسم الاعتزال، والطيبة اسم المدينة الطيبة، فيدل على كونه علیه السلام غالباً فيها وفي حوالیها وعلى أن معه ثلاثين من موالیه وخواصه إن مات أحدهم قام آخر مقامه). اصول کافی: ۱/۳۳۸ و ۳۴۰؛ غیبت نعمانی: ص ۹۹؛ بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۲ ب ۲۳ ح ۲۰؛ غیبت طوسی: ص ۱۰۲.

۲- غیبت طوسی: ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار: ۱۵۳/۵۲ ب ۲۳ ح ۶ با تغییر کمی کافی: ۱/۳۴۰؛ طیبه اسم مدینه طیبه است این روایت روشن می سازد که آن حضرت غالباً در مدینه و اطراف آن به سر می برد.

۳- غیبت طوسی: ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار: ۱۵۳/۵۲ ب ۲۳ ح ۷.

- ۱- در مدینه است.
 - ۲- در اطراف مکه است.
 - ۳- در حوالی مکه و مدینه است.
 - ۴- در همه جا هست و از دیده‌ها مستور می‌باشد.
- ممکن است همه این روایات صحیح باشد و در کوه‌های مکه و مدینه منزل و مأوایی داشته و از نظرها غایب باشند، آن گونه که درباره بهشت شداد و سد فولادین اسکندر یا «جزایر خضراء»^۱ گفته شده است، اما قدر متیقن آن است که به همه جاها

۱- جریان «جزایر خضراء» در زمانی به کتاب‌های ما نفوذ کرد که کمی آن طرف‌تر معلوم نبود که در کره زمین چه می‌گذرد و کدام ملتی زندگی می‌کند، زمان سفرهای پیاده و یا شتر و غیره بود. با شنیدن هم چون قضایایی احتمال داده می‌شد، شاید آن سوی اقیانوس‌ها و جاهایی که گمان می‌کردند، خورشید از دریا طلوع کرده و در باتلاق آن سوی زمین غروب می‌کند، هم چون محلی وجود داشته باشد بعضی از علمای شیعه نیز، با شنیدن این‌گونه پیش آمدها، چون به محبوب و معشوق خود حضرت مهدی موعود علیه السلام روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- تا حدی ارتباط داشت، عاشقانه و بی چون و چرا می‌پذیرفتند و در کتاب خود ثبت می‌کردند.

مخصوصاً از شخص مجهول و ناشناخته‌ای مانند عثمان بن عبدالباقی از کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی انباری در سال ۵۴۳ هجری قمری و فضل بن یحیی طیبی کوفی از زین الدین علی بن فاضل مازندرانی در سال ۶۹۹ هجری با آن توصیف شگفت آور و مقدمه غلوآمیزی که در بیان جریان «جزیره خضراء» به ثبت رسیده است.

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علیه در بحار الأنوار ۱۵۹/۵۲ ب نادر ۲۴ ح ۱ می‌فرماید: رساله‌ای مشهور به جزیره خضراء واقع در دریای سفید (بحر الأبيض) یافتیم، از آن جا که مشتمل است بر بیان کسانی که آن‌ها را دیده و داستان‌های شگفت‌انگیز است، میل دارم آن را در این جا بیاورم. سبب این که برایش باب مستقلی باز کردم، این است که در کتاب‌های روایی آن را ندیدم، عین آن را، آن گونه که یافته‌ام در این جا می‌آورم.

اما در دنیای زمان ما سال ۱۳۸۳ شمسی، مطابق با ۱۴۲۶ قمری، از کره زمین جایی نمانده است که کشف نگردد و در تحت سیطره کشوری قرار نگیرد، بلکه وجب به وجب و تا آخرین کیلومتر آن مشخص شده است که متعلق به قلمرو و سرزمین کدام مملکت است. از ایالات متحده و آن طرف‌تر کشور کانادا گرفته تا کوچک‌ترین جزایر اندونزی و کشورهای آفریقا و... پس جای نامشخصی در کره زمین وجود ندارد تا احتمال داده شود در فلان نقطه زمین، جای ناشناخته باقی مانده است.

بعضی از علما و نویسندگان هنوز هم از درستی آن دفاع می‌کنند و مقایسه آن با «بهشت شداد» و «سد اسکندر» و «بأجوج و مأجوج» که جریان آن در قرآن کریم آمده است و فعلاً از انظار غایب است، تلاش کرده و می‌کنند صحت جریان «جزیره خضراء» را به اثبات برسانند و برخی (مانند شیخ ناجی نجار روحانی اهل کاظمین عراق از شاگردان مرحوم سید محمد باقر صدر و یکی از وکلای علامه خوئی

سرکشی دارد، چون امام عصر است و نباید از جایی بی اطلاع باشد؛ اگر چه به امامت ولایی تشریحی اش مأموریت ندارد، اما ولایت تکوینی اش که از بین نرفته و ثابت است و بلا اشکال در کائنات تصرف ولایی تکوینی دارد.

۴- ابو هاشم جعفری گوید: به ابی محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام گفتم: «جلالتك تمنعني عن مسئلتك فتأذن لي في أن أسئلك؟ قال: سل! قلت: يا سيدي! هل لك ولد؟ قال: نعم، قلت: فإن حدث حدث فأين أسئل عنه؟ قال: بالمدينة؛^۱ جلالت تو مرا مانع می شود که از تو چیزی بپرسم! آیا اجازه می دهید سؤالی کنم؟

فرمود: بپرس.

گفتم: ای آقای من! آیا فرزندی داری؟!

فرمود: بلی!

معاصر رحمته) قضایای شگفت انگیز «مثلث برمودا» و جریان های «بشقاب پرنده» را با جزیره خضراء تطبیق داده و اثبات می نمایند، اما این تطبیق دور از تحقیق و بررسی علمی است و قضایای شگفت آور مثلث برمودا و بشقاب پرنده ها نیز بحث انگیز و قابل بحث است که چندی قبل در روزنامه الجمهوریت عراق و مجله الف باء و الفكر الجدید و مجلة الأسبوع العربی، به نقل از مجله های بارالیلی بلغاری و مجارستان و پروادای شوروی سابق و رسانه های دیگر در پاریس و غیره در سال های ۱۹۷۶ به بعد نوشتند. هم چنین کتاب مثلث برمودا که نمونه هایی از آن بدین گونه بود؛ (چندی پیش شش اسکادران هواپیمای جنگی تیروی دریایی با رمز پرواز ۱۹ در پنجم دسامبر ۱۹۴۵ به طور دسته جمعی بلعیده شد و ناپدید گشتند، به خصوص هواپیمای جنگی غول پیکر «مارتین مارینر» با ۱۳ خدمه که برای اورژانس و نجات و امداد رسانی آن پنج اسکادران اولی رفته بود، خود دچار سر نوشت آن ها گردیدند، و کشتی های بزرگی مانند «مارین سولفورکوئین» که ۱۲۸ متر طول داشت و کشتی «یوس آس سایکلو پس» که ۹۰ هزار تن وزن و ۳۰۹ نفر سرنشین داشت، همگی در این ناحیه به کلی ناپدید شدند؛ هنوز هم این راز لاینحل باقی مانده است و بر اساس گزارشات واصله، هیچ هواپیما و کشتی ای نتوانسته از این محل جان سالم بدر برد و معلوم نشده در این مثلث، چه نیروی مرموز و ماوراء طبیعی وجود دارد که حتی سازمان هفتم نگهبانی سواحل نیز بالأخره تحقیقات خود را ناتمام گذاشته و خاتمه داد و ره به جایی نبرد!!

مدتی این جریان مورد بحث داغ رسانه ها و روز نامه ها و مجلات بود و با شرح و بسط زیاد و هزاران شواهد دیگر، پیش کشیده و «جزایر خضراء» را به آن ربط داده و در صدد اثبات آن با علم و کشفیات روز بر آمده اند، اما شخص محقق و ناقد بصیر، از پذیرفتن آن گونه بررسی و تحقیق خودداری می کند و مورد پذیرش قرار نمی دهند. والله العالم بحقایق الأمور.

۱- بحار الأنوار: ۱۶۱/۵۱ ب ۱۰ ح ۱۱ از غیبت طوسی.

گفتم: اگر حادثه‌ای برای شما رخ داد، در کجا پیرسم (در کجا بجویم)؟

فرمود: در مدینه.»

۵- أمية بن علی القیسی گوید: به ابی جعفر محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) گفتم: بعد از شما جانشین کیست؟!

فرمود: پسرم علی، سپس سرش را مختصر پایین انداخت و دوباره سرش را بلند کرد و فرمود: «إنها ستكون حيرة، قلت: فإذا كان ذلك فإلى من (أین)، فسكت ثم قال: لا أین - حتى قاله ثلاثاً - فأعدت، فقال: إلى المدينة، فقلت: أي المدن؟ فقال: مدینتنا هذه وهل مدینة غیرها؟!^۱ به درستی که به زودی یک سرگردانی خواهد بود.

گفتم: وقتی که این‌گونه شد، پس به سوی کجایم؟

پس ساکت شد، سپس سه بار فرمود: به کجا (نه)، دوباره سؤال را تکرار کردم؟! فرمود: به سوی مدینه.

پس گفتم: کدام مدینه؟

فرمود: همین مدینه. آیا جز این، مدینه دیگری هم هست؟!»

۶- امام جواد علیه السلام فرمود: «... ولكن القائم هو الذي يخفى على الناس ولادته ولا يغيب شخصه؛^۲ ولكن قائم او کسی است که ولادتش بر مردم مخفی ماند (ولی) شخصش غایب نمی‌شود! (یعنی در همه جا حضور یابد اما دیده نمی‌شود)»

از جمع بندی روایات فوق معلوم می‌شود که هسته مرکزی زندگی آن حضرت، اماکن مقدسه، مخصوصاً مکه و مدینه است، اما چنان که در فصل‌های متعدد این کتاب، یاد آور شدیم، درست است آن حضرت بنا بر مصالحی که خدا می‌داند، مسؤلیت ظاهری ندارد، اما در غیبت زیستن او، امامتش را باطل نکرده است؛ همان طور که در معنای غیبت و جاهای دیگر ذکر شد، آن حضرت ظاهر نیست، اما حاضر است، در ظاهر با ما نیست، ولی آن گونه که در توفیق‌های مکرر فرموده‌اند، در باطن مراقب اوضاع، به خصوص وضع شیعیانش می‌باشد و آن‌ها را از بلایا و غیره

۱- همان مدرک: ۱۵۶/۵۱ ب ۹ ح ۲ از غیبت نعمانی با دو طریق و ص ۱۵۸ ح ۶ از کفایه.

۲- بحار الأنوار: ۳۳/۵۱؛ الزام الناصب: ص ۶۸؛ یوم الخلاص: ص ۴۵.

محافظت می نماید و برای آنها دعا می کند.

۱۸ < ازدواج و اولاد آن حضرت

مسأله ازدواج و داشتن اولاد آن حضرت، از مسایلی است که ندانستن آن مشکلی را به بار نمی آورد؛ زیرا از مسایل عقیدتی و اعتقادی نیست و نیز در این باره به طور قطع و یقین، نمی توان اظهار نظر کرد، اما آن چه می توان گفت، طبق روایات زیاد، آن حضرت تشابهی به انبیاء علیهم السلام سلف دارد و تشابه ایشان به حضرت یوسف علیه السلام نیز از این جهت است که در میان مردم به صورت ناشناس زندگی و رفت و آمد می کند و به روی فرش های آنان پا می نهد و در همه جا حضور دارد، او مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند و نمی شناسند و ده ها مطالب از این قبیل، مشخص می کند که آن حضرت به صورت طبیعی زندگی می کند و داشتن اهل و عیال و اولاد برای آن حضرت را قوت می بخشد؛ زیرا در زمان غیبت، مخفی بودن شخصیت و عنوان آن حضرت منظور است؛ نه پنهان ماندن بدن و جسم او از دیده ها.

پس با قطع نظر از جنبه ملکوتی وجود شریف امام، او یک بشر و یک انسان است و مانند آباء گرامی و اجداد طاهرینش و مانند سایر انبیا و اولیا علیهم السلام غریزه انسانی دارد و هیچ انسانی ناگزیر از غریزه جنسی نیست و هم چنین ازدواج یک اصل مسلم برای هر انسان است و این کار یک سنت مؤکد در شریعت و تبعیت از این سنت را با آن همه تأکیدات و امتیازات، مورد تشویق قرار داده است و هم چنین «مجرد» زیستن و «رهبانیت» پیشه ساختن را توبیخ و مذمت نموده است. بنابراین به نظر صحیح نمی آید که حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - این مدت طولانی را بدون تأهل مانده باشد و عقل و شرع نیز، به ما حکم می کند که امام علیه السلام معصوم است و معصوم ترک مستحب کرده و به مکروه اقدام نمی نماید و باید در عمل به شریعت اسلام، از همه پیش قدم تر باشد، اما این که اولاد و عیالاتش در کجا و چگونه و تحت چه شرایطی زندگی می کنند و به چه صورتی با مردم معاشرت دارند؟! سؤالاتی است که جوابش آسان نیست! اما آن چه که به نظر قابل قبول می آید، این است که آنها نیز باتربیت

صحیح خانوادگی در بطن همین جامعه به زندگی خود ادامه می دهند. علاوه بر این، دعاهایی که برای سلامتی وجود مبارک امام علیه السلام و ذریه اش، به ما می آموزند که آن حضرت، مانند دیگر انبیا و رُسُل، در پشت پرده غیبت زندگی طبیعی دارد و نباید با برداشت اخلاقی و عاطفی و با فکر عامیانه، به زندگی آن حضرت از این جهت، جنبه ملکوتی داده و از مواهب الهی بی نصیب کرد. با این استدلال و دلایل دیگر، به نظر عاقلانه می آید که عیال و اولاد داشتن «امام غایب علیه السلام» را بپذیریم و هیچ مشکلی هم پیش نمی آید و هم چنین با مسایل و تکالیف غیبت هیچ گونه منافاتی ندارد و بعید نیست که حضرت به طور ناشناس ازدواج نموده و اولاد ناشناسی هم داشته باشد و هر گونه صلاح بداند، عمل کند و مانند سادات دیگر به زندگیشان ادامه دهند.

مضافاً بر این که آن حضرت، اخیراً در میان شیعیان به «ابا صالح» شهرت تام پیدا کرده است،^۱ در نهایت «اب» یک فرد «صالح» است و توجیه ناپذیر، به خصوص

۱- در ذخیره الالباب ذکر کرده که آن جناب، مکئی است به ابوالقاسم و ابوصالح و این کنیه معروفه آن حضرت است در میان عرب های بلدی و بادیه نشین و پیوسته در توسلات و استغاثات خود، آن جناب را به این اسم می خوانند و شعرا و ادبا در قصاید و مدایح خود ذکر می کنند نجم الثاقب: ۹۱/۱. نیز مؤید این مقال است، آن چه در میان جمیع عرب های حضری و اهل بادیه، اشتهاار دارد از تعبیر کردن از آن ذات مقدس به ابوصالح و در توسلات و استغاثات و ندبه ها و شکایت ها جز به این اسم، آن حضرت را نخوانند و شعرای معروفین، مکرر در قصاید مدایح و مرثیاتی و ندبه ها به همین کنیه آن جناب را ذکر می کنند.

مأخذی در اخبار خاصه برای آن به نظر نرسیده، جز خبری که احمد بن محمد بن خالد برقی روایت کرده در کتاب محاسن از ابوبصیر از جناب صادق علیه السلام که فرمود:

«هرگاه گم شدی در راه، پس ندا کن یا بگو، یا صالح! یا ابا صالح! آژئذنا الی الطریق و حکمکها الله.»

عبید بن حسین زرنندی که راوی خبر است از علی بن ابی حمزه گفت: پس رسید به ما این بلا، پس امر نمودیم بعضی از کسانی که با ما بودند این که دور شود و ندا کند. پس دور شد و ندا کرد، آن گاه آمد نزد ما. پس خبر داد ما را که او شنید آواز نازکی را که می گوید: «راه طرف راست، یا گفت سمت چپ.»

پس یافتیم راه را چنان چه گفته بود. (المحاسن: ۳۶۲/۲؛ بحار الانوار: ۷۲/۶۰ و نیز روایتی شبیه همین مضمون از امام سجاد علیه السلام بحار الانوار: ۱۱۲/۹۷)

و تردید در یا صالح و یا ابا صالح و نیز تردید در سمت راست یا چپ از راوی خبر است که سهو کرده. چنان

روایت «جزیره الخضراء» که در بحار الأنوار و بعضی کتاب‌ها نیز مفصلاً آورده‌اند، حضرت فرزندانى دارد که در شهرهای آن جزایر حکومت می‌کنند.^۱

به روایت‌هایی که اشاره به بودن اولاد برای آن حضرت است، توجه فرمایید.

۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «... لا یطلع علی موضعه أحد من ولده ولا غیره إلا المولى الذی یلی امره؛^۲ به محلّ او کسی مطلع نمی‌شود نه از «اولادش» و نه از دیگران، مگر خادمی که به کارهایش می‌رسد.»

برابر این روایت آن حضرت در زمان غیبت، دارای اولاد می‌باشد و لکن اولادش هم از محلّ استقرارش اطلاعی ندارند؛ زیرا ایشان نیز جزء این امتند و معنای غیبت شامل حال آنها نیز می‌شود. در داستان باور نکردنی «جزیره الخضراء» نیز تصریح به ندیدن اولادش آن حضرت را دارد.

۲- ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «یا ابا محمد! کأنی أرى نزول القائم فی مسجد السهله بأهله و عیاله، قلت: یكون منزله؟ قال: نعم...؛^۳ همین اکنون می‌بینم نزول قائم - عجل الله فرجه الشریف - را با اهل و عیالش در مسجد «سهله».

چه سید علی بن طاوس در کتاب امان الاخطار، تصریح نموده است. (الامان من اخطار الأنصار: ص ۱۲۱؛ نجم الثاقب: ۲/۸۶۷).

مشابه این مطالب را در کتاب‌های الزام الناصب: ۱/۴۲۵؛ و العبقری الحسان: بساط دوم ص ۳۲ و ۳۳ و سید بن طاوس فرموده: از کنیه‌های آن حضرت ابا صالح است و سایر کتب، آورده‌اند.

۱- حدیث جزیره خضراء در صورت صحت آن، مانند «ارم» شداد و «سد» اسکندر و «یا جوج و مأجوج» که جریان آن در قرآن آمده است، از نظرها ناپدید و در هاله‌ای از ابهام فر رفته و با آن طول و تفصیل آن هم توسط یک فرد مجهول الحال، پذیرفتن آن مشکل و به نظر سنگین می‌آید.

- عده‌ای از علماء با در نظر گرفتن کیفیت نقل و شخصیت ناقل و این که با نقل یک نفر شخص فرضی، جریان با آن اهمیت و آیا در کجای کره زمین قرار گرفته است، را با ضرس قاطع رد کرده و صحت آن را قبول ندارند و عده‌ای نیز به صحت آن اذعان داشته و برای اثباتش دلائلی آورده‌اند و از انظار غایب بودن آن شهرها را، با جان و دل پذیرا شده‌اند.

۲- غیبت طوسی: ص ۱۰۲؛ الأخبار الذخيلة ۱/۱۵۰؛ تاریخ الغیبة الكبرى: ص ۶۹؛ النجم الثاقب: ص ۲۲۴؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲، ب ۲۳، ح ۵ از غیبت طوسی و از غیبت نعمانی با این عبارت آورده است «... عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام و... عن ابن المستنیر عن المفضل عنه علیه السلام مثله» با کلمه «مثله» معلوم می‌شود روایت با دو طریق و در هر دو کتاب یکسان آمده است.

۳- بحار الأنوار: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳ از قصص الأنبیاء و از مزار بعضی قدماء اصحاب با تغییر کمی.

گفتم: آن جارا منزل خواهد نمود؟!

فرمود: بلی.»

۳- صالح بن اسود گوید: پیش ابی عبد الله علیه السلام صحبتی از مسجد سهله به میان آمد، فرمود: «أما إنه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله؛^۱ آگاه باش! زمانی مسجد سهله منزل صاحب ما است که با اهلش آید.»

محمد بن یحیی، عن علی بن الحسن، عن عثمان مثله^۲ در اصول کافی نیز همانند آن را روایت کرده است.

از دو روایت فوق چنین استفاده می شود که آن حضرت، دارای اهل و عیال است؛ زیرا جمله (بأهله و عیاله) در روایت اول و (بأهله) در روایت دوم، صراحت دارد بر این که آن حضرت، دارای اهل و عیال است که هنگام ظهور در مسجد سهله ساکن خواهد شد، و گرنه باید صحت روایت ها را مورد تردید قرار داد.

۴- در صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده است، می فرماید: «اللهم أعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه.»^۳

۵- یونس بن عبدالرحمن می گوید: امام رضا علیه السلام امر می فرمود به دعا کردن از برای حضرت صاحب الامر علیه السلام با این دعا: «اللهم أعطه في نفسه وأهله وولده وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسز به نفسه...»^۴ خدایا به او عطا فرما در خودش و اهلش و اولادش و ذریه اش و امت و جمیع رعیتش، آنچه را که با آن، چشمش را روشن و خودش را شاد نمایی...»

امام رضا علیه السلام در این دعای شریف با صراحت تمام امر می کند به اهل و عیال و اولاد و ذریه و تمام امت و رعیت امام زمان علیه السلام دعا نمایند. پرواضح است که این دعا برای اهل و عیالی که هنوز وجود ندارند و به دنیا نیامده اند، به نظر بی معنا و عبث و بیهوده

۱- همان مدرک: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۴ از غیبت طوسی.

۲- فروع کافی: ۴۹۵/۳؛ بحار الأنوار: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۴

۳- مفاتیح الجنان؛ جزیره خضراء افسانه یا واقعت: ص ۲۱۹ از آن.

۴- جمال الأسبوع: ۵۱۶-۵۱۰؛ جزیره خضراء در ترازوی نقد: ۲۱۹ از آن؛ مفاتیح الجنان: امر چهارم در دعا برای امام زمان علیه السلام ص ۵۴۱ به نقل از مصباح شیخ طوسی علیه السلام در اعمال روز جمعه.

می آید، پس به احتمال قوی در دوران غیبت، ایشان وجود دارند که برای آنها دستور دعا کردن صادر شده است.

۶- ابن طاوس نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «اللهم صلّ علی ولایة عهده والأئمة من ولده؛^۱ خدایا درود بفرست به والیان زمان او و بر امامان از اولاد او.» در روایت دیگر «والأئمة من بعده» آمده است.

۷- امیر آزادگان علیه السلام در خطبة البیان فرموده: «ویتزوج بجاریة من زبید بن غسان ویولد له ولدان ذکور؛^۲ با دختری از قبيلة زبید بن غسان ازدواج می کند و دو فرزند ذکور به دنیا می آورد.»

بنابر نوشته کتاب جنات الخلود، یک زوجه دائمی دارد که نام و نشان او معلوم نیست و ایضاً معلوم نیست که از او فرزند دارد یا نه؟! و هم چنین تعداد اولاد آن حضرت و مکان ایشان معلوم نیست و محتمل است که اولاد بسیار به هم رسانیده و در اطراف عالم منتشر شده باشند؛ چرا که حضرت اربع و اقطار ربع مسکون را سیاحت می نماید، به دلیل این که در شریعت، ترک تأهل جایز نیست، مروی است که مادام هزار پسر رشید قابل سواری از او به هم نرسد، وفات نیابد.^۳

ناگفته نماند ممکن است آن حضرت در سال های طولانی، دارای همسر یا همسرانی باشد که بر فرض آگاهی خود آنها از شخصیت واقعی امام علیه السلام، کسی را از آن مطلع نساخته و موضوع را از فرزندانش بیوشاند و متناوباً با سپری شدن دوران یک نسل، مسأله برای نسل بعد به صورت عادی در آید.

اما روایتی است که در مقابل روایات فوق می گوید: علی بن حمزه بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد و عرض کرد: آیا شما امام هستید؟! فرمود: بلی!

عرض کرد من از جدت جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم، فرمود: نیست امامی، مگر این که باید فرزندی داشته باشد و از خود نسلی بر جای بگذارد.

۱- جمال الأسبوه: ص ۵۱۶-۵۱۰. ۲- بیان الأئمة: ۳/۳۲۹ به نقل از خطبة البیان.

۳- تلخیص از کتاب «الستره عن وجه الغیبة» ص ۱۴۱.

فرمود: ای پیر؟ فراموش کردی یا خود را به فراموشی زده‌ای! جعفر این‌گونه نگفت، بلکه فرمود: امامی وجود ندارد، مگر این‌که فرزندی دارد، مگر امامی که حسین علیه السلام برای او از قبر بیرون آید، او فرزند ندارد.

عرض کرد: فدایت شوم! درست فرمودی، شنیدم که جدّت چنین فرمود!!^۱ مسعودی روایت کرده که علی بن ابی حمزه به آن حضرت گفت: از پدرانیت روایت کردیم... می‌رساند تا این جا که «روایت کرده‌ایم: امام از دنیا نمی‌رود تا فرزند خود را ببیند؟»

حضرت فرمود: آیا در این حدیث روایت کرده‌اید «إلا القائم»؟
گفت بلی!

فرمود: آری روایت کرده‌اید ولیکن شما نمی‌دانید که چرا گفته شده و معنای آن چیست؟ ابن ابی حمزه گفت: این مطلب در حدیث چیست؟
فرمود: وای بر تو! چگونه جرأت کردی با چیزی بر من استدلال کنی که بعضی از آن با بعض دیگر آمیخته شده است. سپس فرمود: خداوند متعال به زودی فرزندم را به من نشان می‌دهد.^۲

بعضی‌ها این روایت را دلیل بر نداشتن اولاد آن حضرت، حتی بعد از ظهور پنداشته است! ولی اگر در لحن روایت دقت شود، فرمایش امام صادق علیه السلام ناظر بر این است که هیچ امامی بدون جانشین و حجّت الهی بعد از خود، نمی‌باشد مگر حضرت مهدی موعود علیه السلام که جانشین ندارد؛ زیرا دوازده حجّت و امام که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بعد از خود خبر داده بود، با وفات آن حضرت بعد از رجعت تکمیل و به اتمام می‌رسد، و متعاقباً بعد از ۴۰ دوز قیامت برپا می‌شود!

۱۹ بی‌اطلاعان

در میان علما بحثی هست که آیا در غیبت کبری، از محلّ زندگی (قائم - عجل الله فرجه

۱- غیبت طوسی: ص ۱۲۵؛ دلایل الإمامة: ص ۱۳۱-۱۳۰؛ الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة: ص ۳۵۴-۳۵۵
۲- اثبات الوصیة: ص ۲۰۱.

الشریف) کسی اطلاع دارد یا نه؟ آن چه که از روایات استفاده می شود، از محل اقامتش غیر از خدمتکار خاصش، کسی اطلاع ندارد و حق هم همین است چون مسؤولیت ولایی اش اقتضا می کند، باید به جای جای کره زمین سر زده و از حال مردم اطلاع یابد، اگرچه طبق روایات، تسلط او به کره زمین مانند تسلط یک فرد به سینی یا طشت و کف دست است که در برابرش گذاشته شده باشد، اما این تسلط مانع از آن نیست که خود وجود شریفش، در سرتاسر گیتی حضور یافته و سرکشی نماید چنان که در محلش گفته شد، آن حضرت در همه جا حضور دارد، اما ظهور ندارد و ما هم در دعاهایمان به ظهورش دعا می کنیم، نه حضورش. (در این رابطه، به چند روایت توجه کنید).

۱- مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطَوَّلَ حَتَّى يَقُولُ بَعْضُهُمْ مَاتَ، وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ قُتِلَ، وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ، حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِهِ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛^۱ همانا برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی طول می کشد تا (جایی که) برخی گویند مرده و بعضی گویند کشته شده و بعضی گویند رفته است، به طوری که (ثابت و) باقی نمی ماند بر امر او از اصحابش، مگر نفرات کمی و به محل (زندگی اش) کسی از اولادش و غیر آنها از خدمتکارانش، مطلع نشود، مگر خدمتکاری که به کارهایش می رسد.»

۲- ابراهیم بن عمر کناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می گفت: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، وَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَا أَحَدٌ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ؛^۲ به درستی که برای صاحب این امر دو غیبت است و شنیدم می گفت: قائم قیام نمی کند، در حالی که برای کسی در گردن او (حق) بیعتی باشد.»

۳- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «... لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الَّذِي

۱- بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۵ از غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

۲- بحار الأنوار: ۱۵۵/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۲ از غیبت نعمانی.

یلي امره...^۱ به محلّ او از دوست و غیر کسی مطلع نشود، مگر کسی که به کارش می‌رسد.»

۲۰. فواید وجودی امام علیه السلام در دوران غیبت

بحثی که در میان مخالفین و بدخواهان شیعه و گروهی از نادانان و یا کنجکاوان خود شیعه در جریان است و طولانی شدن مدّت غیبت نیز، این بحث را داغ‌تر کرده و زیاد مورد توجّه قرار داده است، این است که آیا امام و رهبری که در دسترس مردم نیست و یا خود او اداره کارها را مستقیماً به دست نمی‌گیرد، چه فایده‌ای برای مردم دارد؟ و....

در پاسخ باید دقیقاً به چند مطلب، توجّه داشت.

۱- از مطالب فصول قبل و بعد، متوجّه خواهید شد که امام علیه السلام از ما غایب نیست، بلکه ما در اثر اعمال سوء خود، از او غایبیم و شایستگی دیدار او را نداریم، نه این که او از ما غایب باشد.

۲- غیبت به معنای عدم ظهور است، نه عدم حضور، زیرا از مباحث آینده متوجّه خواهید شد که او، همیشه در بطن جامعه و در همه جای حوزه مأموریتش، که به وسعت تمامی کره زمین است، حضور دارد، نه ظهور و در همه جا حاضر است، نه ظاهر.

۳- چون خداوند هرکاری را روی حکمت مخصوص به خود انجام می‌دهد، روزی و روزگاری باید روی زمین، گلستان و پر از عدالت واقعی و امنیت فراگیر باشد، اما نه مردم و نه اوضاع و روند طبیعی زمین، هنوز آن آمادگی را پیدا نکرده است که، برنامه نهایی خداوند، پیاده شود و جهان از یوغ اسارت و نابسامانی، ستمگران، نجات یافته و رها شوند.

۴- اگر چه خود امام علیه السلام ظهور ندارد، اما نمایندگان او با صفات و شرایط خاصّ

۱- همان مدرک: ص ۵۲ و ۱۵۳ و ۳۲۴/۵۳؛ یوم الخلاص: ص ۱۱۱؛ الزام الناصب: ص ۹۸ و ۱۷۴؛ به نقل از البرهان.

تعیین شده،^۱ برای اداره کشور، در هر عصری، ظهور و حضور دارند و اگر مردم از برنامه‌های دینی آن نمایندگان تبعیت نمایند، هیچ‌گونه خللی به دین و امور دینی و مدیریت کشور وارد نمی‌شود و این مردم هستند که باید راه خود را بسنجند و پیدا کنند و ربطی به غیبت و عدم ظهور امام علیه السلام ندارد.

اما وجود امام علیه السلام در عصر عدم ظهور چه اثرات مثبت و منفعی دارد.

می‌دانیم خورشید یک سلسله اشعه نامرئی دارد که از ترکیب آن‌ها باهم، هفت رنگ معروف پیدا می‌شود و یک سلسله اشعه نامرئی که به نام (اشعه مافوق بنفش) و اشعه (مادون قرمز) نامیده می‌شود.

هم چنین یک رهبر بزرگ آسمانی، خواه «نبی» باشد یا «امام» علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت می‌گیرد، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی بر دل‌ها و فکرها دارد که می‌توان آن را «تربیت تکوینی» نام گذاری کرد، در آن جا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی‌کند، بلکه تنها جاذبه و کشش درونی عمل می‌کند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می‌خوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با یک تماس مختصر با ایشان، به کلی تغییر مسیر می‌دهند و سرنوشتشان یک باره دگرگون شد و به قول معروف با یک چرخش ۱۸۰ درجه، راه کاملاً تازه‌ای را انتخاب کردند و فردی پاک و مؤمن و فداکاری شدند که از بذل همه وجود خویش مضایقه نمی‌کردند.

این دگرگونی تند و سریع و همه جانبه، این انقلاب‌های جهش آسا و فراگیر، آن هم با یک تماس مختصر (البته برای آن‌هایی که در عین آلودگی، یک نوع آمادگی برای هدایت یافتن نیز داشتند) نمی‌تواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد، بلکه معلول

۱- «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رَوَاتِ أَحَادِيثِنَا (شیعتناخ ل) فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حَجَّةُ اللَّهِ» معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۹۳/۴ ح ۱۳۱۸؛ کمال الدین: ۲/۴۸۴ ب ۴۵ ح ۴ «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ» احتجاج: ۲/۴۵۶؛ بحار الأنوار: ۲/۸۸ ب ۱۴ ح ۱۲؛ وسائل الشیعه: ۹۵/۱۸

یک سلسله اثرات روانی نامرئی و یک جاذبه ناخود آگاه است که گاهی از آن تعبیر به «نفوذ شخصیت» می شود.

داستان های بشر حافی و همسایه ابوبصیر و حرّ و زهیر و اسعد بن زراره و یا کنیز عشوه گر که هارون برای به انحراف کشاندن امام هفتم علیه السلام مأمور کرده بود و مانند آنها که در تاریخ فراوان آمده، شاهد و مؤید این مطلب است.

وجود امام علیه السلام در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از اشعه نیرومند و پر دامنه نفوذ شخصیت خود، دل های آماده را در نزدیک و دور، تحت تأثیر جاذبه مخصوص قرار داده و به تربیت و تکامل آنها می پردازد و از آنها انسان های کامل می سازند.

قطب های مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی بینیم ولیکن اثر آن را روی عقربه های قطب نما که در دریاها، راهنمای کشتی هاست و در صحراها و آسمانها، راهنمای هواپیماها و وسایل دیگر، می بینیم.

در سرتاسر زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیون ها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده یا وسایل نقلیه بزرگ و کوچک، با فرمان همین عقربه های سرگردان رهایی می یابند.

آیا تعجب دارد اگر وجود امام علیه السلام در زمان غیبت، با امواج جاذبه معنوی خود، افکار و جان های زیادی را که در دور و نزدیک قرار دارند، هدایت کرده و از سرگردانی رهایی بخشد.

ولی نمی توان و نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیسی زمین، روی هر آهن پاره بی ارزش اثر نمی گذارد، بلکه روی عقربه های ظریف و حسّاسی که آب مغناطیسی خورده اند و یک نوع سنخیت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند، اثر می گذارد؛ همان گونه دل هایی که راهی با «امام» دارند و شباهتی را در خود ذخیره نموده اند، تحت تأثیر آن جاذبه غیر قابل توصیف روحانی قرار می گیرند.

با در نظر گرفتن آن چه در بالا بیان شد، یکی دیگر از آثار و فلسفه های وجودی

امام علیه السلام در چنین دورانی آشکار می‌گردد.^۱

پس علاوه بر برکت و جودی امام علیه السلام در زمان غیبت، به تعدادی از اثرات مهم فراوان دیگر توجه فرمایید.

۱- اگر وجود حجّت الهی در روی زمین نباشد، زمین و زمان استقرار نخواهد یافت «لولا الحجّة لساخت الأرض بأهلها؛ اگر حجّت نباشد، زمین مردم را در خود فرو برد.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب کسی که از اثر و جودی امام، در زمان غیبت پرسید؟ فرمود: «إي والذي بعثني بالنبوة إنهم ينتفعون (يستضيؤون) بنور ولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن جلتها السحاب؛^۲ آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخته است، مردم از نور ولایتی (رهبری تکوینی) او در دوران غیبتش بدان‌گونه بهره‌مند می‌شوند که در هوای ابری از آفتاب بهره می‌برند.»
می‌دانیم که خورشید دو گونه نور افشانی و منافع دارد.
الف: مستقیم و آشکار.

ب: نور افشانی پنهانی و غیر مستقیم.

در هر دو صورت در رشد و نمو و... انسان‌ها و حیوانات و گیاهان، اثرات و برکات خود را می‌بخشد، و جود امام و حجّت زمان علیه السلام به همین منوال است.

۳- در توقیع مبارک ناحیه مقدّسه که در پاسخ اسحاق بن یعقوب کلینی (برادر صاحب اصول کافی) به دست محمد بن عثمان (نایب خاص امام) که عین این پرسش را نموده بود، صادر گردیده است، خود مقام والای ولایت عظمی فرمود: «الانتفاع في غيبتي فكالاتفاع بالشمس إذا غيبها عن الأبصار السحاب؛^۳ انتفاع از جود من در زمان غیبت؛ مانند انتفاع از خورشید است، زمانی که ابر او را از چشم‌ها

۱- اقتباس از کتاب حکومت جهانی مهدی علیه السلام ص ۲۶۱ به بعد تألیف آیت الله استاد مکارم شیرازی.
۲- بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۸ از کمال الدین و امالی؛ الزام الناصب: ص ۶۲ و ۹۲ و ۱۲۶ و ۱۲۸-۱۲۷؛ اعلام الوری: ص ۲۷۶؛ ینابیع المودة: ۷۸/۳ و ۱۴۸ و ۱۷۰؛ منتخب الأثر: ص ۲۷۱ آخر روایت را از امام صادق علیه السلام.
۳- همان مدرک: ۱۸۱/۵۳ توقیع شماره ۱۰ از احتجاج طبرسی.

پنهان می‌سازد.»

سپس می‌توان گفت که ابر کنایه از مخفی بودن عنوان و شخصیت است و «خورشید» کنایه از تأثیر سود بخش آن حضرت در جامعه انسانی می‌باشد.^۱

۴- جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ پرسید: فایده وجودی امام غایب و چگونگی استفاده از وجود او، در زمان غیبت چیست؟ فرمود: «والذي بعثني بالنبوة! إنهم ينتفعون بنور ولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن جللها السحاب»^۲ قسم به آن که مرا به نبوت برانگیخت، آن‌ها در زمان غیبت او، از نور ولایتش بهره‌مند می‌شوند، آن‌گونه که مردم از وجود آفتاب، اگرچه ابر جلوی تابش مستقیم آن را بگیرد.»

۵- جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ بعد از بیان اسامی امامان بعد از خود و بیان غیبت وصی دوازدهم، جابر گفت: «یا رسول الله! فهل للناس الانتفاع به في غيبته؟ فقال: إي والذي بعثني بالنبوة إنهم يستضيؤون بنور ولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن سترها سحاب، هذا من مكنون سر الله ومخزون علم الله فاکتمه إلا عن أهله»^۳ ای رسول خدا! آیا برای مردم در هنگام غیبت، نفع بردن از وجود او ممکن است؟!

فرمود: بلی، قسم به خدایی که مرا به نبوت برانگیخته است! از نور ولایت او بهره‌مند می‌شوند، مانند بهره‌مند شدن مردم از خورشید، اگرچه روی آن را ابر بپوشاند. این از اسرار پنهان و مخزون علم خداست، تو هم آن را مخفی بدار، مگر از اهلش.»

۶- سلیمان اعمش گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب»^۴ مردم از وجود حجت غایب مستور، چگونه بهره‌مند می‌شوند؟

فرمود: آن‌طور که از خورشید بهره‌مند می‌شوند، هنگامی که ابر آن را می‌پوشاند.»

۱- تاریخ الغیبة الكبرى: ص ۵۱.

۲- الزام الناصب: ۴۲۹/۱؛ گفتمان مهدویت: ص ۲۱۸ به نقل از آن.

۳- ینابیع المودة: ۱۷۰/۳ ب ۹۴ از کتاب غایة المرام و غیره.

۴- بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۶ از امالی؛ ینابیع المودة: ۱۴۳/۳ ط نجف منشورات مكتبة العرفان. از فرائد السمطين.

پنهان می‌سازد.»

سپس می‌توان گفت که ابر کنایه از مخفی بودن عنوان و شخصیت است و «خورشید» کنایه از تأثیر سود بخش آن حضرت در جامعه انسانی می‌باشد.^۱

۴- جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ پرسید: فایده وجودی امام غایب و چگونگی استفاده از وجود او، در زمان غیبت چیست؟ فرمود: «والذي بعثني بالنبوة! إنهم ينتفعون بنور ولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن جللها السحاب؛^۲ قسم به آن که مرا به نبوت برانگیخت، آن‌ها در زمان غیبت او، از نور ولایتش بهره‌مند می‌شوند، آن‌گونه که مردم از وجود آفتاب، اگرچه ابر جلوی تابش مستقیم آن را بگیرد.»

۵- جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ بعد از بیان اسامی امامان بعد از خود و بیان غیبت وصی دوازدهم، جابر گفت: «یا رسول الله! فهل للناس الانتفاع به في غيبته؟! فقال: إي والذي بعثني بالنبوة إنهم يستضيؤون بنور ولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن سترها سحاب، هذا من مكنون سر الله ومخزون علم الله فاکتمه إلا عن أهله؛^۳ ای رسول خدا! آیا برای مردم در هنگام غیبت، نفع بردن از وجود او ممکن است؟!»

فرمود: بلی، قسم به خدایی که مرا به نبوت برانگیخته است! از نور ولایت او بهره‌مند می‌شوند، مانند بهره‌مند شدن مردم از خورشید، اگرچه روی آن را ابر بپوشاند. این از اسرار پنهان و مخزون علم خداست، تو هم آن را مخفی بدار، مگر از اهلش.»

۶- سلیمان اعمش گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب؛^۴ مردم از وجود حجت غایب مستور، چگونه بهره‌مند می‌شوند؟»

فرمود: آن‌طور که از خورشید بهره‌مند می‌شوند، هنگامی که ابر آن را می‌پوشاند.»

۱- تاریخ الغيبة الكبرى: ص ۵۱.

۲- الزمان الناصب: ۴۲۹/۱؛ گفتمان مهدویت: ص ۲۱۸ به نقل از آن.

۳- ینابیع المودة: ۱۷۰/۳ ب ۹۴ از کتاب غایة المرام و غیره.

۴- بحار الأنوار: ۹۲/۵۲ ب ۲۰ ح ۶ از امالی؛ ینابیع المودة: ۱۴۳/۳ ط نجف منشورات مكتبة العرفان. از فرائد السمطين.

۷- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمُ وَأَرْحَمُ وَأَجَلُّ وَأَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ احْتِجَ عَلَيَّ عِبَادَهُ بِحِجَّةٍ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِمْ؛^۱ خداوند حکیم تر و رحیم تر و بزرگوارتر و عالم تر از آن است که به بندگانش با حجّتی احتجاج نماید و سپس از کارهای آنان چیزی از او مخفی شود.»

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرِكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ؛^۲ خداوند بزرگوارتر و باعظمت تر است از این که زمین را بدون امام عادل رها سازد.»
ناگفته نماند، حضور و غیبت امام علیه السلام یک اصل است «لِنَلَّا تَبْطُلَ حَجَجَ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ؛^۳ تا حجّتها و (دلایل و) بیّنات خدا باطل و تباه نشود.»

مطلبی که از روایات و گفتار بالا استفاده می شود، این است که شیفتگان و عاشقان جمالش، در دعای تعجیل فرج، از خداوند تعجیل ظهورش را می خواهند، نه حضورش را، به همین جهت است وقتی که ظاهر می شود همه انگشت حیرت به دندان می گیرند و با تعجب می گویند که او را پیش از این هم دیده ایم.

۲۱ < دفع بلا از اهل زمین

در طول تاریخ بعد از غیبت، تعداد بی شماری از بلاهای زمین به طور عام و گرفتاری های شیعیان به طور خاص و گرفتاری ها و بیماری های اشخاص به طور اخص، به برکت وجود مبارک آن حضرت، دفع و رفع شده است،^۴ زیاده از آن است که در این مختصر بگنجد، در این باره کتاب های فراوان نوشته شده است که باید به آنها رجوع نمود.

۱- الزام الناصب: ص ۴ و ۶؛ یوم الخلاص: ص ۱۱۳ از آن.

۲- اصول کافی: ۱/۱۷۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۶۹؛ بشارة الإسلام: ص ۱۴۱؛ الزام الناصب: ص ۴.

۳- بحار الأنوار: ۱/۱۸۸.

۴- مانند نجات دادن شیعیان بحرین از گرفتاری نزدیک به هلاکت، وسیله حيلة آن وزیر ناصبی در ساختن انار که نام های خلفاء ثلاثه بر آن نقش بسته بود، جریانش معروف است و در بخش ۱۴ مشروحاً خواهد آمد و در (نجم الثاقب: ص ۳۱۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۷۸؛ مذکور است و هزاران جریان شگفت آور دیگر).

- ۱- امام صادق علیه السلام در تفسیر «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ»^۱ فرمود: این آیه درباره قائم ما اهل بیت نازل شده است که به خدا قسم! او همان مضطر است که هرگاه دو رکعت نماز بخواند و دعا نماید، خداوند دعایش را مستجاب کرده و بلا و سختی را بر طرف نموده و ظهورش را می‌رساند.^۲
- ۲- امام عسکری علیه السلام فرمود: به وسیله او بلا از اهل زمین دفع شود و به خاطر او نعمت‌ها از ناحیه خداوند بر اهل زمین فرود می‌آید و به یمن وجود او، زمین برکاتش را بیرون دهد.^۳
- ۳- در برخی روایات چنین مثال می‌آورند؛ همان گونه که نجوم آسمان وسیله امنیت برای آسمانی‌هاست، حجج الهی نیز برای اهل زمین این چنین هستند.
- ۴- ابی حمزه گوید: به ابی عبدالله علیه السلام گفتم: «تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقیت الأرض بغير إمام ساعة لساخت»^۴ آیا زمین بدون امام می‌ماند؟ فرمود: اگر زمین یک ساعت بدون امام باشد، فرو رفته و نابود می‌شود.»

۲۲- نجات شیعیان از شر دشمنان

- ۱- ولی عصر علیه السلام می‌فرماید: به وسیله من، بلا از اهل و شیعیانم رفع می‌شود.^۵
- ۲- در توفیق مبارکی که به شیخ مفید علیه السلام صادر نمود، فرمود: «فإننا نحيط علماً بأنبائکم ولا یعزب عنا شیئاً من أخبارکم؛ ما به اخبار شما احاطه داریم (از سرگذشت شما مطلعیم) و از اخبار شما، کوچک‌ترین چیزی از ما مخفی نمی‌ماند.»
- ۳- و نیز فرمود: «إننا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم ولولا ذلك لنزل بکم الأواء واصطلمکم الأعداء»^۶ ما در رعایت احوال شما، اهمال نکرده (فروگذار نیستیم) و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، اگر جز این بود، البته دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را ریشه‌کن می‌ساختند.»

۲- تفسیر قمی: ۱۲۹/۲.

۱- نمل: ۶۲.

۴- علل الشرایع: ص ۷۶؛ بحار الأنوار: ۲۳/۲۱ ح ۲۰.

۳- کمال الدین ص ۳۸۴.

۶- احتجاج طبرسی: ۵۹۶/۲.

۵- کلمة الإمام المهدي: ص ۵۲۳.

می دانیم که حضرت مستجاب الدعوة است: «أین المضطرّ الذی یُجاب إذا دعا»^۱ کجاست مضطری که (از سوی خدا) جواب داده می شود، زمانی که دعا کند. رفع گرفتاری ها و بلاها ممکن است، به طور مستقیم توسط خود آن حضرت و یا از طریق وسایط یاران مخصوص وی و به وسیله دعای او صورت گیرد.^۲

۲۳) بیت الحمد) خانه ای که هرگز چراغش خاموش نشد

مفضل بن عمر گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر را خانه ای است که خانه حمدش گویند و در آن خانه چراغی است، از روزی که به دنیا پا نهاده تا روزی که با شمشیر قیام می کند، آن چراغ خاموش نمی شود.^۳ از این روایت معلوم می شود که برای آن حضرت، خانه ای است که از چشم ها غایب است یا در گوشه ای دور از دسترس مردم است. اما چراغی که در طول این مدت روشن است و خاموش نمی شود، مانند حمام شیخ بهائی رحمته الله در اصفهان است که چندین صد سال روشن بود، تا دست نامحرم و مخرب که خواست، از سر آن سر در آورند، خاموش شد و گرنه سوخت اتمی آن بی پایان بود و یا مانند خود خورشید و سایر روشنی دهندگان جهان که همیشه روشن و نور افشان است.

۲۴) ادعای مشاهده کنندگان

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا در زمان غیبت کبری، امکان رؤیت و مشاهده امام علیه السلام برای کسی فراهم می شود یا نه؟!

۱- دعای ندبه. ۲- تاریخ غیبة الکبری: ص ۱۵۳.

۳- «عن المفضل قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: إن لصاحب الأمر بيتاً يقال له: بيت الحمد فيه سراج يزهر منذ يوم ولد إلى يوم يقوم بالسيف لا يطفى.» غیبت نعمانی: ص ۲۷۹ باب ۱۳ ح ۱۳ از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ۱۵۸/۵۲ ب ۲۳ ح ۲۱؛ غیبت طوسی: ص ۲۸۰ محمد بن عطا از سلام بن ابی عمیرة از ابی جعفر علیه السلام، اعلام الوری: ۲/۲۸۹، الزام الناصب: ص ۱۳۹، اثبات الوصیة مسعودی: ص ۲۶۷، نجم الثاقب: ۱۹۰/۲.

به روایت ذیل توجه فرمایید.

(از ناحیه مقدسه) توفیق مبارک بیرون آمد به ابی الحسن سمری: «اسمع! أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام، فاجمع أمرك ولا توص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة التامة، فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى ذكره، وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وامتلاء الأرض جوراً، وسيأتي من شيعتي من يدعى المشاهدة، إلا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مغتر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم؛^۱ ای علی بن محمد سمری! گوش ده! خداوند اجر برادرانت را درباره تو زیاد کند، تو تا شش روز دیگر می میری (از دنیا می روی) کارهایت را جمع کن و دیگر به کسی وصیت نکن که بعد از مرگت، جانشین تو باشد.

به تحقیق غیبت تامه (فرا رسید و) واقع شد! پس ظهوری نیست، مگر بعد از اذن خدای تعالی و این هم بعد از مدت طولانی و قساوت دلها و پیر شدن زمین از ستم خواهد شد و به زودی از شیعیانم می آید کسی که ادعای مشاهده (دیدار ما) کند.

آگاه باشید! هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحة آسمانی، چنین ادعایی کرد (پس بدانید) او دروغگو و افترازن است و نیرو و قدرت (مطلق برای کسی) نیست، مگر برای خدای علی عظیم.^۲

از طرف دیگر دیدار و شرفیابی گروه زیادی از بزرگان علما و فقها؛ مانند مقدس اردبیلی و بحر العلوم و علامه حلی و سید قزوینی و امثال آنان - قدس الله ارواحهم - و حتی دسته زیادی از مؤمنین و مؤمنات به حضور مبارک امام علیه السلام، راه امکان رؤیت را هموار ساخته است و به اثبات می رساند.

راه حل: دیدن به معنای نیابت خاصه یا بابیت واقعیت ندارد و مدعیان چنین مقامی، کذاب و دروغگو و دور از حق و حقیقت است، در امثال روایت بالا، منظور از

۱- بیان: لعله محمول علی من يدعى المشاهدة مع النيابة وإيصال الاخبار من جانبه عليه السلام إلى الشيعة، علی مثال السفراء لثلاثين ألفي الأخبار التي مضت وستأتي فيمن رآه عليه السلام والله يعلم. بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۱ از احتجاج و مانند آن از کمال الدین: ۱۹۳/۱.

۲- این فصل بافصل «امکان دیدن امام» ارتباط دارد.

به روایت ذیل توجه فرمایید.

(از ناحیه مقدسه) توفیق مبارک بیرون آمد به ابی الحسن سمری: «اسمع! أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام، فاجمع أمرك ولا توص إلى أحد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة التامة، فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى ذكره، وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وامتلاء الأرض جوراً، وسيأتي من شيعتي من يدعى المشاهدة، إلا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني والصيحة فهو كذاب مفتر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم؛^۱ ای علی بن محمد سمری! گوش ده! خداوند اجر برادرانت را درباره تو زیاد کند، تو تا شش روز دیگر می میری (از دنیا می روی) کارهایت را جمع کن و دیگر به کسی وصیت نکن که بعد از مرگت، جانشین تو باشد.

به تحقیق غیبت تامه (فرا رسید و) واقع شد! پس ظهوری نیست، مگر بعد از اذن خدای تعالی و این هم بعد از مدت طولانی و قساوت دلها و پیر شدن زمین از ستم خواهد شد و به زودی از شیعیانم می آید کسی که ادعای مشاهده (دیدار ما) کند.

آگاه باشید! هر کس پیش از خروج سفینانی و صيحة آسمانی، چنین ادعایی کرد (پس بدانید) او دروغگو و افترازن است و نیرو و قدرت (مطلق برای کسی) نیست، مگر برای خدای علی عظیم.^۲

از طرف دیگر دیدار و شرفیابی گروه زیادی از بزرگان علما و فقها؛ مانند مقدس اردبیلی و بحر العلوم و علامه حلی و سید قزوینی و امثال آنان - قدس الله ارواحهم - و حتی دسته زیادی از مؤمنین و مؤمنات به حضور مبارک امام علیه السلام، راه امکان رؤیت را هموار ساخته است و به اثبات می رساند.

راه حل: دیدن به معنای نیابت خاصه یا بابیت واقعیت ندارد و مدعیان چنین مقامی، کذاب و دروغگو و دور از حق و حقیقت است، در امثال روایت بالا، منظور از

۱- بیان: لعله محمول علی من بدعی المشاهدة مع النيابة وإیصال الاخبار من جانبه علیه السلام إلى الشيعة، علی مثال السفراء لثلا ینافی الاخبار التي مضت وستأتي فیمن رآه علیه السلام والله يعلم. بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۱ از احتجاج و مانند آن از کمال الدین: ۱۹۳/۱.

۲- این فصل بافصل «امکان دیدن امام» ارتباط دارد.

ادّعی رؤیت؛ یعنی هر کس از سوی امام علیه السلام ادّعی بابت و نیابت خاص کند و لکن دیدار بزرگان و مؤمنین، آن حضرت را که به تواتر رسیده و از مسلمّات است و این دیدارها دوستانه و مفتخرانه و در نتیجه توجّه ولایت مآبانه آن حضرت است و هیچ ارتباطی با ادّعی دیدن و تردّد به محضر حضرت مهدی موعود علیه السلام به عنوان نیابت خاص ندارد.

به علاوه، اگر کسی به آن درجه از سعادت برسد که آن حضرت را ببیند و بشناسد و سخن بگوید و مسأله پرسد، هیچ گاه حاضر به بازگویی آن نمی شود و آنان که دیده و بعد شناخته اند؛ مانند متوسّلین و گمشده ها و دردمندان و... که آن هم مانند قبلی است. اما روایاتی که در فصل «بی اطلاعان» از امام صادق علیه السلام و امام حسین علیه السلام ذکر گردید، در رابطه با شناخت محل و مکان زندگی امام علیه السلام است نه دیدارش؛ زیرا با تعبیر «لا یعلم بمکانه» و هم چنین «لا یطلع علی موضعه أحد؛ به محلّ و مکان زندگی امام علیه السلام کسی مطلع نمی شود» است ولیکن دیدارش برای عاشقانش ممکن می شود.

عبدالله جعفر حمیری گوید: از محمد بن عثمان عمّری پرسیدم، آیا صاحب الأمر را دیده ای؟! را دیده ای؟!!

فرمود: بلی، آخرین ملاقاتم با او، کنار بیت الله الحرام بود که می گفت: «اللهم أنجز لی ما وعدتني؛^۱ خدایا وعده ای که به من داده ای، ثابت گردان (محکم کن و به حقیقت برسان)». هم چنین او را در مستجار دیدم^۲ که می گفت: «اللهم انتقم بی أعدائی؛^۳ خدایا به وسیله من از دشمنانم انتقام بگیر.»^۴

۲۵ < حضور در میان مردم

۱ - سدیر صیرفی گوید: امام صادق علیه السلام بعد از بیان جریان یوسف علیه السلام فرمود: «فما

۱ - بحار الأنوار: ۳۵۱/۵۱ ب ۱۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

۲ - مستجار محلی است نزدیک رکن یمانی و مقابل درّ کعبه و جایی است که گناهکاران به آن جا پناه می برند.

۳ - بحار الأنوار: ۳۵۱/۵۱ ب ۱۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

۴ - این فصل با فصل «ادّعی مشاهده کنندگان» مرتبط است.

تنکر هذه الأمة أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف، أن يكون صاحبكم المظلوم المجحود حقه، صاحب هذا الأمر يتردد بينهم ويمشي في أسواقهم ويطأ فرشهم ولا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه كما أذن ليوسف حتى قال إخوته: إنك لأنت يوسف؟! قال: أنا يوسف!^۱ پس این امت چگونه انکار می‌کنند که خداوند با حجّت خود (قائم) کاری کند که با یوسف علیه السلام کرده است، این که صاحب مظلوم وحقش انکار شده شما، (یعنی) صاحب این امر، در بین آنها تردد می‌کند و در بازارهایشان راه می‌رود و روی فرش‌هایشان قدم می‌زند، اما او را نشناسند تا روزی که خداوند اذن دهد که خود را معرفی نماید، همان گونه که به یوسف اجازه داد خود را به برادرانش بشناساند، آن گونه که برادرانش به او گفتند: تو یوسفی؟! گفت: (بلی) من یوسفم.

۲- در روایت دیگر از امیر آزادگان علی علیه السلام چنین آمده است: «... حتی إذا غاب المتغيب من ولدي عن عيون الناس وباح الناس بفقده، وأجمعوا على أن الحجة ذاهبة والإمامة باطلة... فورب علي! - حتى إذا بقيت الأمة وتدلّعت وأكثرت في قولهم: إن الحجة هالكة والإمامة باطلة - فورب علي! إن حجتها عليها قائمة ماشية في طرقاتها، داخله في دورها وقصورها، جواله في شرق الأرض وغربها، تسمع الكلام وتسلم على الجماعة، ترى ولا ترى إلى الوقت والوعد ونداء المنادي من السماء...»^۲ ... تا زمانی که غیبت کننده از اولاد من از انظار مردم غایب شود و یا گم شدن او، مردم سرگردان شوند و همگی به این معنا گردهم آمده (به اتفاق بگویند) که حجّت رفت و امامت باطل شد.

به خدای علی قسم! تا جایی که امت (بی پناه) می‌ماند و دستش به جایی بند نگردد و این گفتارشان زیاد می‌شود که حجّت (خدا) به هلاکت رسید و امامت باطل گردید - سوگند به خدای علی! حجّت بر آن (امت تمام و) قائم است در راه‌های آن راه می‌رود، بر خانه‌ها و قصرهای آن داخل می‌شود در شرق و غرب زمین می‌چرخد، گفتار را می‌شنود و بر مردم سلام می‌کند و او آنها را می‌بیند، ولی خود دیده نمی‌شود تا هنگام وقت

۱- غیبت نعمانی: ص ۸۴ (باب أن فی القائم سنة من الأنبياء)؛ اصول کافی: ۱/ ۳۳۶ بانذکی تغییر در عبارت؛ مکیال المکارم: ۲/ ۳۷۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۵۴ ب ۲۳ ح ۹ و ۱۴۲/ ۱۵.

۲- بشارة الإسلام: ص ۳۷ بازیدتی؛ غیبت نعمانی: ص ۷۲؛ يوم الخلاص: ص ۱۱۱.

(معلوم) و وعده و ندای آسمانی (برسد)...»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود «... وما تنكر هذه الأمة أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف أن يكون يسير في أسواقهم ويطأ بسطهم وهم لا يعرفونه حتى يأذن عزوجل أن يعرفهم نفسه كما أذن ليوسف حين قال: «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي»^۱ پس چرا این امت انکار می‌کنند که خداوند کاری را که درباره یوسف کرد، با حجت خود نیز این کار را بکند، در بازارهایشان راه رود و روی فرش‌هایشان قدم زند، در حالی که او را نشناسند، تا خدای عزوجل اجازه دهد که خود را بشناساند، آن‌گونه که به یوسف علیه السلام اجازه داد، آن وقتی که (به برادرانش) گفت: آیا می‌دانید با یوسف و برادرش آن وقت که نادان بودید، چه کردید؟! گفتند: آیا تو یوسفی؟! گفت: من یوسفم این هم برادرم است.»

۴- در دعای ندبه می‌خوانیم «بنفسي أنت من مغيب لم يخل منا، بنفسي أنت من نازح ما نزع عنا؛ جانم فدای هم‌چون تو غایبی که بیرون (جدا) از ما نیست، جانم به فدای آن دور شده‌ای که از ما دور (بی‌خبر) نمی‌باشد.»

۵- در حدیث طولانی آمده است که یکی از یاران امام علیه السلام به علی بن مهزیار اهوازی که برای پیدا کردن امام در موسم حج می‌گشت، فرمود: «... ما الذي تريد يا أبا الحسن؟! قلت: الإمام المحجوب عن العالم. قال: وما هو محجوب عنكم ولكن حجه عنكم سوء أعمالكم...»^۲ چه می‌خواهی ای ابوالحسن؟! گفتیم: امام (غایب و) پنهان شده از عالم را! گفت: او از شما پنهان نیست، بلکه عمل‌های بد شما، او را از شما پنهان نموده است.» وقتی که شرفیاب حضور شد، می‌گوید: «... فإذا البيت سطع من جانبه النور، فسلمت عليه بالإمامة فقال: يا أبا الحسن! كنا نتوقعك ليلاً ونهاراً، فما الذي أبطأك علينا؟! قلت: يا سيدي! لم أجد من يدلني إلى الآن. قال لي: لتجد أحداً يدلك! ثم نكت بإصبعه في الأرض، ثم قال: لا، ولكنكم كثرتم الأموال وتجبرتم على ضعفاء المؤمنين، وقطعتم الرحم الذي بينكم،

۱- بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۱ ب ۶ ح ۱ از کمال الدین و علل الشرايع.

۲- دلائل الإمامة: ص ۲۹۶؛ المحجة: ص ۲۱۸.

فأني عذر لكم الآن؟! فقلت: التوبة التوبة، الإقالة الإقالة...^۱ ناگهان از یک سوی خانه نور تابید، پس به «امامت» سلامش کردم، فرمود: ای ابوالحسن! ما شب و روز متوقع آمدنت (منتظرت) بودیم، سبب تأخیرت چه بود؟!

گفتم: ای آقای من! تا به حال (راهنما و) دلیل نداشتم.

به من فرمود: البته کسی را پیدا می‌کنی که راهنمایی‌ات کند! سپس با انگشت (مبارکش) زمین را خط می‌کشید و فرمود: نه، ولكن شما مالها را زیاد وبه مؤمنین ناتوان تجبر کرده (فخر فروختید) و بین خودتان قطع رجم کردید، پس حالا چه عذری دارید؟!

گفتم: توبه، توبه، گذشت، گذشت (از من درگذر و ببخش ای مولای من.)

۶- امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه ۲۰ سوره لقمان فرمود: «النعمة الظاهرة الإمام الظاهر، والباطنة الإمام الغائب. قلت: ويكون في الأئمة من يغيب؟! قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره وهو الثاني عشر منّا؛^۲ نعمت ظاهره، امام ظاهر و نعمت باطنه، امام غایب است.

گفتم: آیا در میان امامان کسی غایب می‌شود؟!

فرمود: بلی! شخصش از چشم‌ها پنهان می‌شود، ولی یادش از دل مؤمنان نمی‌رود و او دوازدهمین ما است.»

مطلبی که مکرراً یاد آور شدیم و باید به آن توجه داشت، این است که ما خود باعث آن هستیم که در اثر عدم لیاقت و شایستگی از آن حضرت، غایبیم نه او! ماییم که گرفتار غیبت طولانی هستیم نه او. او همانند یوسف کنعان علیه السلام در میان مردم می‌گردد و می‌نوردد، ولی کسی او را نمی‌شناسد، یوسف را بسیاری، حتی برادرانش هم، مکرر دیدند و نشناختند، یوسف زهرا علیها السلام را هم بسیاری می‌بینند و نمی‌شناسند و...

۷- هم چنین فرمود: «در صاحب این امر شباهتی است به یوسف علیه السلام که او برادران

۱- حدیث ابن مهزیار، دلائل الإمامة ص ۲۹۶: المحجة: ص ۲۲۰.

۲- کمال الدین: ۲/۳۶۸: كفاية الأثر: ص ۳۲۲: المحجة: ص ۴۵۲.

فأني عذر لكم الآن؟! فقلت: التوبة التوبة، الإقالة الإقالة...! ناگهان از یک سوی خانه نور تابید، پس به «امامت» سلامش کردم، فرمود: ای ابالحسن! ما شب و روز متوقع آمدنت (منتظرت) بودیم، سبب تأخیرت چه بود؟!

گفتم: ای آقای من! تا به حال (راهنما و) دلیل نداشتم.

به من فرمود: البته کسی را پیدا می‌کنی که راهنمایی‌ات کند! سپس با انگشت (مبارکش) زمین را خط می‌کشید و فرمود: نه، ولكن شما مالها را زیاد وبه مؤمنین ناتوان تجبر کرده (فخر فروختید) و بین خودتان قطع رحم کردید، پس حالا چه عذری دارید؟!

گفتم: توبه، توبه، گذشت، گذشت (از من درگذر و ببخش ای مولای من.)

۶- امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه ۲۰ سورة لقمان فرمود: «النعمة الظاهرة الإمام الظاهر، والباطنة الإمام الغائب. قلت: ويكون في الأئمة من يغيب؟! قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره وهو الثاني عشر منّا! نعمت ظاهره، امام ظاهر و نعمت باطنه، امام غایب است.

گفتم: آیا در میان امامان کسی غایب می‌شود؟!

فرمود: بلی! شخصش از چشم‌ها پنهان می‌شود، ولی یادش از دل مؤمنان نمی‌رود و او دوازدهمین ما است.»

مطلبی که مکرراً یاد آور شدیم و باید به آن توجه داشت، این است که ما خود باعث آن هستیم که در اثر عدم لیاقت و شایستگی از آن حضرت، غایبیم نه او! ماییم که گرفتار غیبت طولانی هستیم نه او. او همانند یوسف کنعان علیه السلام در میان مردم می‌گردد و می‌نوردد، ولی کسی او را نمی‌شناسد، یوسف را بسیاری، حتی برادرانش هم، مکرر دیدند و شناختند، یوسف زهرا علیها السلام را هم بسیاری می‌بینند و نمی‌شناسند و...

۷- هم چنین فرمود: «در صاحب این امر شباهتی است به یوسف علیه السلام که او برادران

۱- حدیث ابن مهزیار، دلائل الإمامة ص ۲۹۶؛ المحجة: ص ۲۲۰.

۲- کمال الدین: ۳۶۸/۲؛ کفاية الأثر: ص ۳۲۲؛ المحجة: ص ۴۵۲.

را دید و شناخت ولی آنها او را دیدند و نشناختند تا هنگامی که خود را معرفی کرد، چرا انکار می‌کنند این خلق دور از رحمت خدا که شبیه خوک‌ها هستند (آنان که او را تکذیب کرده و عقیده به وجود او ندارند) این که خداوند چنان کند با حجّت خود که با یوسف و برادران او کرد؟! یا چه چیزی را انکار می‌کنند این امت متحیر سرگردان که خداوند حجّت خود را زمانی از آنها مستور سازد، چنان که یوسف را از یعقوب مستور نمود، با این که در میان آنها بیش از هیچ‌ده روز راه فاصله نبود؟ و چرا این امت انکار می‌کنند که خداوند با حجّت خود چنان کند که با یوسف کرد، در بازارها با آنها رفت و آمد نماید و در مجلس‌هایشان بر فرش‌های آنها قدم گذارد و او را شناسند تا موقعی که خدا اجازه دهد که خود را معرفی نماید، چنان که یوسف با برادرانش چنین نمود»^۱.

از این حدیث چنین استفاده می‌شود که غیبت آن حضرت، چنان غیبتی نیست که به کلی از جامعه دور و از دوستان بریده باشد و از احوال آنها بی‌اطلاع شود، بلکه با آنها و در میان آنها است، احیاناً معاشرت هم دارد. او همه را می‌شناسد، ولی آنها او را نمی‌شناسند.

۷- امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن حدیث طولانی به حذیفه بن یمان از اوضاع آینده بیاناتی فراوان داشت، در پایان حدیث فرمود: چون چنین شود شیعه علی! از دشمنان خود فحش‌ها می‌شنوند و بدکاران و تبه‌کاران در گفت و شنودی که با شیعیان دارند، پیروزمی‌شوند، تا آن جا که امت حیران و سرگردان و وحشت زده می‌شوند و این سخن بر سر زبان‌ها افتاده و فراوان گفته می‌شود که حجّت از میان رفت و امامت باطل شد، ولی به پروردگار علی قسم! که همان وقت حجّت امت برپاست در کوجه‌هایش رفت و آمد می‌کند و به خانه‌ها و کاخ‌هایش داخل می‌شود و در خاور و باختر در گردش است، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعتشان سلام می‌کند، می‌بیند و دیده نمی‌شود تا وقت و وعده‌اش فرا رسد و منادی از آسمان ندا دهد «هان که امروز، روز

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/۳۷۰ ح ۹۲۲؛ اصول کافی: ۱/۳۷۷ ح ۴/۸۸۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۵۴ ب

شادی فرزندان و شیعیان علی است.»^۱

۸- زرارة گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَالْأُخْرَى لَا يَدْرِي أَيْنَ هُوَ؟ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ، يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ؛^۲ هَمَانَا بَرَايَ قَائِمٍ علیه السلام دُو غَيْبَتِ هَسْت؛ دَرِ يَكِي بَرَمِي كَرَدَد وَدَرِ دِيگَرِي مَعْلُومِ نَمِي شُود كَجَاسْت. مَوْسَمِهَا (ي حَج) رَا شَاهِد (حَاضِر) مِي شُود، اَوْ مَرَدَم رَا مِي بِيِنْد وَ مَرَدَم اَوْ رَا نَمِي بِيِنْد.»^۳

۲۶ < حضور در موسم حج

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم امامی را از دست خواهند داد که در موسم حج حاضر شود، او آنان را ببیند، ولی آنان او را نبینند.»^۴

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر سال در موسم حضور پیدا می کند (حج می کند) او مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند.»^۵

۳- عبید بن زراره گوید: شنیدم امام صادق (امام صادق علیه السلام) می فرمود: «يَفْقَدُ النَّاسَ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُهُمُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؛^۶ مردم امام خود را گم می کنند، پس با آنها در موسم حضور پیدا می کند، او آنها را می بیند، ولی آنها او را نمی بینند.»

۴- محمد بن عثمان عمروی گوید: شنیدم که فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، فَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛^۷ به خدا قسم، صاحب

۱- غیبت نعمانی: باب ۱۰ ص ۱۶۲.

۲- بیان: لعل المراد برجوعه رجوعه إلى خواص موالیه و سفرائه أو وصول خبره إلى الخلق (علامة مجلسی رحمته الله می فرماید: «شاید مراد از برگشتن، برگشتنش به سوی دوستان خاص و سفیرانش باشد یا رسیدن خبرش به مردم باشد» بحار الأنوار: ۱۵۶/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۶ از غیبت نعمانی.

۳- این فصل و فصل حضور در موسم حج و فصل معنای غیبت مکمل یکدیگر و رابطه تنگاتنگ دارند. (به فصل «معنای غیبت و عدم ظهور چرا؟» مراجعه شود).

۴- غیبت نعمانی: باب ۱۰ ص ۲۰۳؛ بحار الأنوار: ۳۵۰/۵۱ ب ۱۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

۵- «يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ فَيَعْرِفُهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۷۳ ح ۹۲۵؛ کمال الدین: ۳۵۱/۲ ب ۳۳ ح ۴۹؛ غیبت طوسی: ص ۱۶۱ ح ۱۱۹؛ اصول کافی: ۱/۳۷۸ ح ۶/۸۸۸ و ۳۸۰ ح ۱۲/۸۹۴؛ دلائل الإمامة ص ۴۸۲ ح ۸۱/۴۷۷؛ بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۲ و ص ۱۵۲ ح ۴.

۶- کمال الدین: ۱/۲۱-۱۶؛ بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۲ از آن.

۷- همان مدرک: ۲/۱۱۴؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۴ و نیز: ۳۵۱/۵۱ ب ۲۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

شادی فرزندان و شیعیان علی است.»^۱

۸- زرارة گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَالْأُخْرَى لَا يَدْرِي أَيْنَ هُوَ؟ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ، يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ؛^۲ هَمَانَا بَرَايَ قَائِمِ علیه السلام دُو غَيْبَتِ هَسْت؛ دَرِ يَكِي بَرَمِي گَرَدَد وَدَرِ دِيگَرِي مَعْلُومِ نَمِي شُود كَجَاسْت. مَوْسَمِهَا (ي حَج) رَا شَاهِد (حَاضِر) مِي شُود، اَو مَرَدَم رَا مِي بِيَنَد وَ مَرَدَم اَو رَا نَمِي بِيَنَد.»^۳

۲۶ < حضور در موسم حج

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم امامی را از دست خواهند داد که در موسم حج حاضر شود، او آنان را ببیند، ولی آنان او را نبینند.»^۴

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر سال در موسم حضور پیدا می کند (حج می کند) او مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند.»^۵

۳- عبید بن زراره گوید: شنیدم امام صادق (امام صادق علیه السلام) می فرمود: «يَفْقَدُ النَّاسَ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُهُمُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؛^۶ مردم امام خود را گم می کنند، پس با آنها در موسم حضور پیدا می کند، او آنها را می بیند، ولی آنها او را نمی بینند.»

۴- محمد بن عثمان عمروی گوید: شنیدم که فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، فَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛^۷ به خدا قسم، صاحب

۱- غیبت نعمانی: باب ۱۰ ص ۱۶۲.

۲- بیان: لعل المراد برجوعه رجوعه إلى خواص موالیه و سفرائه أو وصول خبره إلى الخلق (علامة مجلسی رحمته الله می فرماید: «شاید مراد از برگشتن، برگشتنش به سوی دوستان خاص و سفیرانش باشد یا رسیدن خبرش به مردم باشد» بحار الأنوار: ۱۵۶/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۶ از غیبت نعمانی.

۳- ابن فصل و فصل حضور در موسم حج و فصل معنای غیبت مکمل یکدیگر و رابطه تنگاتنگ دارند. (به فصل «معنای غیبت و عدم ظهور چرا؟» مراجعه شود).

۴- غیبت نعمانی: باب ۱۰ ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار: ۳۵۰/۵۱ ب ۱۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

۵- «يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ فَيَعْرِفُهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۷۳ ح ۹۲۵؛ کمال الدین: ۳۵۱/۲ ب ۳۳ ح ۴۹؛ غیبت طوسی: ص ۱۶۱ ح ۱۱۹؛ اصول کافی: ۳۷۸/۱ ح ۶/۸۸۸

و ۳۸۰ ح ۱۲/۸۹۴؛ دلائل الإمامة ص ۴۸۲ ح ۸۱/۴۷۷؛ بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۲ و ص ۱۵۲ ح ۴.

۶- کمال الدین: ۱۶-۲۱/۱؛ بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۲ از آن.

۷- همان مدرک: ۱۱۴/۲؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۴ و نیز: ۳۵۱/۵۱ ب ۲۶ ح ۳ از غیبت طوسی.

الامر هر سال در موسم حاضر می‌شود، او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند.»

۵ - علی بن ابراهیم فدکی روایت می‌کند از اودی گفت: من در حال طواف بودم، شوط ششم را تمام کرده، خواستم به دور هفتم شروع کنم. ناگهان حلقه‌ای را در سمت راست کعبه دیدم و جوانی خوش سیما و خوش بو و هیبت دار و با هیبتش نزد مردم نشسته است.

من زیباتر از کلام و شیرین‌تر از منطق و خوش‌نماتر از نشستن او ندیده بودم، رفتم با او سخن گویم، مردم مرا راندند، پس از بعضی ایشان سؤال کردم: کیست این شخصیت؟!

گفتند: فرزند رسول خداست، هر سال یک روز برای خواصش ظاهر می‌شود و با آنها صحبت می‌کند.

گفتم: ای آقای من! نیازمند راهنمایی هستم، مرا راهنمایی کن! خدا تو را راهنما شود! پس یک ریگ به من داد و من برگشتم. یکی از هم‌نشینانش از من پرسید: فرزند رسول خدا به تو چه داد؟!

گفتم: یک «ریگ»، دستم را باز کردم دیدم قطعه‌ای از طلاست!

پس به راهم ادامه دادم ناگه او خود را به من رسانید و فرمود: «ثبتت عليك الحجة وظهر لك الحق وذهب عنك العمى، أ تعرفني؟ فقلت: اللهم لا. قال: أنا المهدي، أنا قائم الزمان، أنا الذي أملاها عدلاً كما ملئت (ظلماً و) جوراً، إن الأرض لا تخلو من حجة...! ^۱ (با طلا شدن ریگ) حجت برای تو ثابت شد وحق آشکار گردید و کوری از تو برطرف شد! آیا مرا می‌شناسی؟

گفتم: خدایا نه.

فرمود: منم مهدی، منم قائم زمان، منم آن کس که زمین را از عدالت پر می‌نمایم، بعد از پر شدنش با ظلم و ستم؛ زیرا زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند و مردم بیشتر از

۱ - غیبت طوسی: ص ۱۶؛ بحار الأنوار: ۱/۵۲ ب ۱۸ ح ۱ از غیبت طوسی و الخرائج.

تیه بنی اسراییل در فترت نمی‌مانند که به تحقیق، خروج من فرا می‌رسد، پس این امانت است در گردن تو و این جریان را به برادرانت از اهل حق بازگو کن.»

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این زمینه بیان نغزی دارد که فلسفه حضور امام غایب را در میان جامعه، روشن می‌کند و می‌گوید: «امام چنان که در ظاهر به اعمال مردم پیشوا و راهنما است، هم چنان در باطن نیز سمت پیشوایی و رهبری دارد، اوست قافله سالار کاروان انسانی که از راه باطن به سوی خدا سیر می‌کند.»^۱

۲۷ < آزادی زمان غیبت

در اوایل زمان حضور امام علیه السلام همهٔ آحاد ملت مکلفند از منافقان دوری کرده و قطع رابطه نمایند و با آنها هم نشینی نداشته باشند، ولی در زمان غیبت چون قدرت در دست آنهاست و مخالفت و دوری کردن از آنها، سبب از هم پاشیدگی و به زحمت افتادن شیعیان است، لذا برای این که شناخته نشوند، می‌توانند همراه آنها و با شرایط آنها، به زندگی خود ادامه دهند. به حدیث ذیل توجه فرمایید.

ابی بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌گفت: «اتقوا الله وعلیکم بالطاعة لأتمتکم، قولوا ما یقولون واصمتوا عما صمتوا، فإنکم فی سلطان من، قال الله تعالی ﴿إِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾»^۲ یعنی بذلك ولد العباس. اتقوا الله فإنکم فی هدنة (هذه) صلوا وعشایره، واشهدوا جنائزهم وأدوا الأمانة إلیهم وعلیکم بحج هذا البیت، فادمنوه فإن إدمانکم الحج دفع مکاره الدنیا عنکم وأهوال یوم القیامة؛^۳ بپرهیزید از خدا و بر شما باد فرمان برداری از امامانتان، بگویید هرچه آنها گویند، وساکت شوید از آنچه که آنها ساکتند، شما در سلطان کسی هستید که خدای تعالی فرموده است، (نزدیک است از حیل (تزویرهای) آنان آسمانها از جا کنده شود! - با این گفتارش بنی‌عباس را قصد می‌کرد - از خدا

۱- ر.ک به: شیعه در اسلام علامه طباطبایی: ص ۱۸۷-۱۸۳.

۲- ابراهیم: ۴۶.

۳- أمالی شیخ طوسی: ۲ / ۲۸۰؛ المحجة: ص ۱۹۴؛ به احتمال قوی عبارت صلوا معهم و عاشروهم صحیح باشد.

بترسید! شما در دوران آرامش هستید، (آزادید) با آنها نماز بخوانید وافت و خیز و معاشرت داشته باشید و بر (تشییع) جنازه‌هایشان حاضر شوید و امانت‌هایشان را به آنها ادا کنید، و بر شما باد حج این خانه (بیت الحرام) و به حج ادامه دهید، چون ادامه دادن شما، سبب دفع بدی‌های دنیا و ترس‌های روز قیامت از شما خواهد شد.»

۲۸ < ندیمان و هم صحبتان او

از روایات وارده چنین مستفاد می‌شود، اشخاص و گروه‌هایی از ابدال و مؤمنین و ملایکه و طایفه «جن» آن حضرت را همراهی می‌کنند و با او هم صحبت‌اند و در خدمت امام علیه السلام می‌باشند و تنهائش نمی‌گذارند.

۱ - ملایکه؛ مفضل گوید: (به امام صادق علیه السلام) گفتم: «یا سیدی! فمن یخاطبه ولمن یخاطب؟ قال الصادق علیه السلام: تخاطبه الملائكة؛^۱ ای آقای من! او با که و که با او هم صحبت می‌شود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: ملایکه او را مخاطب قرار می‌دهد (مونس او می‌شوند).»

در روایات آمده است که ملایکه با ائمه هم صحبت و یا وحی کرده و بر دانش روزانه شان می‌افزایند، صدایشان شنیده می‌شود، ولی خودشان دیده نمی‌شود.

۲ - مؤمنین جن: بار دیگر امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «والمؤمنون من الجن ویخرج أمره ونهیة إلى ثقاته وولاته ووكلائه...»^۲ و مؤمنانی از جن (با قائم - عجل الله فرجه الشریف - هم صحبت می‌شوند) او امر و دستوراتش به وسیله سوی موثقین و فرماندهان و وکیلانش بیرون می‌آید.»

۳ - سی نفر از مؤمنین: و نیز در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «... وما بثلاثین من وحشة»^۳ با سی نفر وحشتی نیست.»؛ یعنی سی نفر در خدمت او هستند و با او مانوس

۱ - بحار الأنوار: ۶/۵۳ ب ۲۵ ح ۱ اس ۱۶.

۲ - بحار الأنوار: ۶/۵۳ ب ۲۵ ح ۱ اس ۱۶.

۳ - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۲۲۹ ح ۷۵۳؛ و ۳۵۷ ح ۹۰۵؛ اصول کافی: ۱/۳۸۲ ح ۱۶/۸۹۸؛ بحار الأنوار: ۱۵۷/۵۲ ب ۲۳ ح ۲۰.

هستند، حال معلوم نیست این سی نفر از ابدال است یا گروهی از مؤمنان خاص و ممتازان آنهاست.

۴ - خضر علیه السلام: امام رضا علیه السلام فرمود: «به زودی خداوند مانوس می کند قائم ما را با خضر علیه السلام و وحشت وی را ببرد با ایمنی (هم صحبت بودن) با او.»^۱

ابن فضال از امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَضْرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ لِيَأْتِينَا فَيَسْلَمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرِي شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ ذَكَرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسْلَمْ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ، فَيُؤْمِنُ عَلَى دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيُؤْنَسُ اللَّهُ بِهِ وَحِشَّةً قَائِمًا لَنَا فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ؛^۲ به درستی که خضر از آب حیات نوشید، پس او زنده است و تا نفخ صور نمی میرد و او پیش ما می آید و به ما سلام می کند، صدایش را می شنویم، ولی خودش را نمی بینیم. و او در هر جا که نامش برده شود حاضر می شود، پس هر کس اسمی از او برد، بر او سلام کند. او در موسم های (حج) حاضر و جمیع مناسک را انجام می دهد و در (روز) عرفه (در عرفات) ایستاده و به دعای مؤمنین آمین می گوید و به زودی خداوند با او، وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش برطرف می گرداند و با او قائم را از تنهایی می رهند.»

در الخرائج و الجرایح روایت فوق را با کمی تفاوت، از امام حسن عسکری علیه السلام این گونه نقل کرده است، احمد بن اسحاق، پیش حضرت آمد تا از جانشین بعد از خود بپرسد، امام علیه السلام وقتی که او را دید، در ابتدا فرمود: «مِثْلَهُ مِثْلُ الْخَضْرِ، وَمِثْلَهُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، إِنَّ الْخَضْرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ يَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ، فَيُؤْمِنُ عَلَى دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيُؤْنَسُ بِهِ وَحِشَّةً قَائِمًا فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ، فَلَهُ الْبَقَاءُ فِي الدُّنْيَا مَعَ الْغَيْبَةِ، وَهُوَ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الْأَمْصَارِ؛^۳ مثل او، مثل خضر و ذی القرنین است، همانا خضر آب حیات خورد. و تا

۱ - همان مدرک: ۱۶۷/۴ ح ۱۲۲۹؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۳.

۲ - کمال الدین: ۶۱/۲؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۳.

۳ - بیان الأئمة: ص ۲۴۹ به نقل از الخرائج و الجرایح.

هستند، حال معلوم نیست این سی نفر از ابدال است یا گروهی از مؤمنان خاص و ممتازان آنهاست.

۴ - خضر علیه السلام: امام رضا علیه السلام فرمود: «به زودی خداوند مانوس می کند قائم ما را با خضر علیه السلام و وحشت وی را ببرد با ایمنی (هم صحبت بودن) با او.»^۱

ابن فضال از امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَضْرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ لِيَأْتِينَا فَيَسْلَمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرَى شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ ذَكَرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسْلَمْ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَيَقِفُ بِعَرْفَةِ، فَيُؤْمِنُ عَلَى دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيُؤْنَسُ اللَّهُ بِهِ وَحِشَّةً قَائِمًا لَنَا علیه السلام فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ؛^۲ به درستی که خضر از آب حیات نوشید، پس او زنده است و تا نفخ صور نمی میرد و او پیش ما می آید و به ما سلام می کند، صدایش را می شنویم، ولی خودش را نمی بینیم. و او در هر جا که نامش برده شود حاضر می شود، پس هر کس اسمی از او برد، بر او سلام کند. او در موسم های (حج) حاضر و جمیع مناسک را انجام می دهد و در (روز) عرفه (در عرفات) ایستاده و به دعای مؤمنین آمین می گوید و به زودی خداوند با او، وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش برطرف می گرداند و با او قائم را از تنهایی می رهند.»

در الخرایج و الجرایح روایت فوق را با کمی تفاوت، از امام حسن عسکری علیه السلام این گونه نقل کرده است، احمد بن اسحاق، پیش حضرت آمد تا از جانشین بعد از خود بپرسد، امام علیه السلام وقتی که او را دید، در ابتدا فرمود: «مِثْلَهُ مِثْلُ الْخَضْرِ، وَمِثْلَهُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، إِنَّ الْخَضْرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ يَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَيَقِفُ بِعَرْفَةِ، فَيُؤْمِنُ عَلَى دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيُؤْنَسُ بِهِ وَحِشَّةً قَائِمًا فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ، فَلَهُ الْبَقَاءُ فِي الدُّنْيَا مَعَ الْغَيْبَةِ، وَهُوَ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الْأَمْصَارِ؛^۳ مِثْلُ أَوْ، مِثْلُ خَضْرٍ وَذِي الْقَرْنَيْنِ اسْت، هَمَانَا خَضْرَ آبِ حَيَاتٍ خُورِد. وَتَا

۱ - همان مدرک: ۱۶۷/۴ ح ۱۲۲۹؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۳.

۲ - کمال الدین: ۶۱/۲؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۳.

۳ - بیان الأئمة: ص ۲۴۹ به نقل از الخرائج و الجرایح.

دمیدن صورزنده است و نمی‌میرد و همانا او هر سال در موسم (حج) حاضر می‌شود و در عرفه ایستاده، به دعای مؤمنین آمین گوید. به زودی خداوند قائم ما را در غیبتش با او مانوس می‌گرداند و او را از تنهایی در می‌آورد، پس برای اوست در دنیا، پنهان زیستن و اوست یکی از یاران قائم در شهرها.»

از این دو روایت چنین استفاده می‌شود که امام علیه السلام مانند حضرت خضر، از آب حیات نوشیده و همانند او زنده است و عمر طولانی دارد تا خداوند به چه چیزی امر نماید.

۲۹ < به خدا سوگند اوست مضطر

امام باقر علیه السلام فرمود: «... هو والله المضطر في كتاب الله، وهو قول الله ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...﴾؛^۱ به خدا قسم اوست «مضطری» که در کتاب خدا و در گفتار خدا (قرآن کریم) مذکور است! (... آیا کسی است که به مضطر جواب دهد وقتی او را بخواند ویدی را از او دور سازد).^۲

۳۰ < فرج شما کی خواهد بود

این سؤال در زمان ائمه علیهم السلام زیاد تکرار شده و زیاد پاسخ داده‌اند که نقل آن‌ها حجم این کتاب را بالا می‌برد و از آن جهت معذوریم؛ لذا به ذکر چند حدیث اکتفا می‌شود.
۱- جابر بن یزید جعفی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرج شما چه وقت است؟! فرمود: هیهات، هیهات، فرج ما نمی‌رسد تا غربال شوید. سپس غربال شوید (سه بار) تا مردم کدر بروند و مردم صاف باقی به مانند.^۳

۲- در روایت دیگر امام در جواب جابر سه بار فرمود: چه قدر دور، چه قدر دور،

۱- بحار الأنوار: ۳۴۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱ از تفسیر عیاشی.

۲- در بخش ۲ در فصل اسماء والقباب آن حضرت، شرحی به عنوان از نجم الثاقب گذشت.

۳- المهدي ص ۱۷۲ به نقل از روضة الواعظین؛ پیشوای دوازدهم امام زمان علیه السلام ص ۵۶.

چه قدر دور است.^۱

۳- یعقوب سراج گوید: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: «متی فرج شیعتکم؟ قال: إذا اختلف ولد العباس وهي سلطانهم، وطمع فيهم [من لم يكن يطمع فيهم]، وخلعت العرب أعتتها، ورفع كل ذي صيصية صيصيته، وظهر الشامي وأقبل اليماني وتحرك الحسني وخرج صاحب هذا الأمر من المدينة إلى مكة بتراث رسول الله صلى الله عليه وآله. فقلت: ما تراث رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال: سيف رسول الله صلى الله عليه وآله ودرعه وعمامته وبرده وقضيبه ورايته ولامته وسرجه حتى ينزل مكة، فيخرج السيف من غمده ويلبس الدرع، وينشر الراية والبردة والعمامة، ويتناول القضيب بيده ويستأذن الله في ظهوره، فيطلع على ذلك بعض موالیه فيأتي الحسني فيخبره الخبر، فيبتدر الحسني إلى الخروج، فيشب عليه أهل مكة فيقتلونه ويبعثون برأسه إلى الشام. فيظهر عند ذلك صاحب هذا الأمر فيبايعه الناس ويتبعونه، ويبعث الشامي عند ذلك جيشاً إلى المدينة فيهلكهم الله عز وجل دونها، ويهرب يومئذ من كان بالمدينة من ولد علي عليه السلام إلى مكة فيلحقون بصاحب هذا الأمر، ويقبل صاحب هذا الأمر نحو العراق، ويبعث جيشاً إلى المدينة فيأمن أهلها ويرجعون إليها»^۲

فرج شیعیان شما کی خواهد شد؟! فرمود: زمانی که فرزندان عباس اختلاف پیدا کردند، و سلطنتشان (رو به زوال رفت و) تباه شد و در (برانداختن آنها) کسانی طمع کردند که به خیال نمی آمد و عربها لجام (مرکب هایشان) را رها ساختند (در یمین و یسار و چپ و راست تاختند) و هر صاحب پرچمی پرچمش را بلند کرد و (سفیانی) شامی ظهور کرد و یمانی آمد و حسنی به حرکت درآمد و صاحب این امر با تراث رسول خدا صلى الله عليه وآله از مدینه به سوی مکه خارج شد.^۳

پس گفتم: تراث رسول خدا صلى الله عليه وآله چیست؟!

فرمود: شمشیر و لباس رزم و عمامه و بُرد (یمانی) و چوب دستی و پرچم و خود

۱- بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۲؛ غیبت طوسی: ص ۲۰۶؛ زندگانی امام زمان علیه السلام ص ۱۰۳.

۲- روضة الكافي: ص ۲۲۵؛ غیبت نعمانی: ۱۴۲، بحار الأنوار: ۳۰۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۶۶.

۳- این جملات نشانگر آن است که منزل و یکی از جایگاه ثابتش مدینه و همان «طیبة» است که در روایات، به آن زیاد اشاره شده است، وقتی که به مکه رسید، شب را به صبح رسانده و صبح اعلام ظهور فرماید.

(جنگی) وزین (با اینها حرکت می‌کند)، تا در مکه فرود آید. پس شمشیر را از نیام می‌کشد و لباس رزم را می‌پوشد و پرچم را برافرازد و بُرد و عمامه را به تن کند و چوب را به دست گیرد و از خدا اذن ظهور خواهد و بعضی از دوستانش بر این کار مطلع شود و (از آن طرف) حسنی (نفس زکیه) می‌آید، جریان را به او گوید: او به خروج (اقدام و) مبادرت کند و اهل مکه او را (در میان رکن و مقام) می‌کشند و سرش را به شام می‌فرستند. در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌نماید، پس مردم به او بیعت کرده و تبعیتش نمایند، (از سوی دیگر) شامی لشکری به سوی مدینه بسیج کند، پس خدای عزوجل آنها را در کنار مدینه هلاک نماید، در آن روز هرچه اولاد علی (در مدینه) هست، به مکه فرار می‌کنند و به صاحب الامر ملحق می‌شوند و صاحب الامر به سوی عراق حرکت می‌کند و سپاهی به مدینه اعزام نماید و امنیت را برقرار می‌سازد و فراریان برمی‌گردند.»

۴ - فضیل گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «جعلت فداک! بلغنا أن لآل جعفر رایة ولآل العباس رایتین، فهل انتهى إليك من علم ذلك شيء؟ قال: أما آل جعفر فليس بشيء ولا إلى شيء، وأما آل العباس فإن لهم ملكاً مبطناً يقربون فيه البعيد ويباعدون فيه القريب، وسلطانهم عسیر ليس فيه يسیر، حتی إذا أمنوا مکر الله وأمنوا عقابه، صیح فیهم صیحة لا یبقی لهم مناد یجمعهم ولا یسمعهم، وهو قول الله: «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ...»

قلت: جعلت فداک! فمتی یكون ذلك؟ قال: أما إنه لم یوقت لنا فيه وقت، ولكن إذا حدَّثناکم بشيء فکان كما نقول، فقولوا: صدق الله ورسوله، وإن کان بخلاف ذلك فقولوا: صدق الله ورسوله، توجروا مرتین. ولكن إذا اشتدَّت الحاجة والفاقة، وأنکر الناس بعضهم بعضاً، فعند ذلك توقعوا هذا الأمر صباحاً ومساءً.

قلت: جعلت فداک! الحاجة والفاقة قد عرفناها، فما إنکار الناس بعضهم بعضاً؟ قال: یأتي الرجل أخاه في حاجة فيلقاه بغير الوجه الذي کان یلقاه فيه ویكلّمه بغير الكلام الذي کان

یکلمه؛^۱ فدایت شوم! (از بزرگان) به ما (این‌گونه خبر) رسیده است، (در آینده) یک پرچم، برای آل جعفر خواهد بود و دو پرچم برای آل عباس! آیا در این باره علمی (چیزی) برای شما رسیده است؟^۲ فرمود: اما آل جعفر چیزی نیستند و به درد چیزی هم نمی‌خورند و اما آل عباس، همانا برای آن‌ها ملک کند (سلطنت طولانی) خواهد بود، که در آن (سلطنت بیگانگان و) دوران نزدیک و نزدیکان را دور می‌سازند. سلطنت آن‌ها سخت است و آسان نخواهد بود (در اثر پادشاهی دراز، آن اندازه به خود مفرور می‌شوند) تا جایی که از کیفر و عقاب خدا ایمن شوند، (در آن حال) فریاد زنده‌ای بر آن‌ها فریادی زند که نه برای آن‌ها منادی می‌ماند (که جار کشد و مردم را به اطاعت آن‌ها) گرد آورد و نه از آن‌ها حرف‌شنویی ماند (که فرمان دهند و بر آن‌ها سر فرود آورند) و این است (تاویل) گفته خدا «تا زمانی که زمین زینتش را گرفت و آرایش کرد...».

گفتم: فدایت شوم! این (قضایا) کی خواهد آمد؟!

فرمود: آگاه باش! (در این مورد) برای ما وقتی تعیین نشده است، و لکن هر وقت به شما حدیثی گفتیم و درست درآمد، بگویید: خدا و رسولش راست گفته‌اند و اگر بر خلاف آن پیش آمد، باز بگویید: خدا و رسولش درست گفته است، (تا این‌که در برابر این تسلیم) دوبار اجر ببرید و لکن (علامتی گویم) هر وقت دیدی، فقر و نداری و نیاز و گرفتاری مردم را به ستوه آورد و به همدیگر شناسایی ندادند (از همدیگر دوری جستند) در این وقت صبح و شام منتظر فرج باشید.

گفتم: فدایت شوم! (معنای) نیاز و نداری را شناخته‌ایم، اما معنای انکار مردم همدیگر را نفهمیدیم.

فرمود: مرد برای رفع نیاز پیش برادرش می‌آید، او را بدان صورت نمی‌بیند که همیشه می‌دید و بدان‌گونه حرف نمی‌زند که قبلاً می‌زد (به او بی‌اعتنائی نماید).»

۱- یونس: ۲۴، بحار الأنوار: ۱۸۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۹ از تفسیر علی بن ابراهیم؛ مشابه این روایت از محمد بن حنفیه رضی الله عنه در ص ۲۴۶ ب ۲۵ ح ۱۲۷ از غیبت نعمانی و در ص ۲۷۰ ب ۲۵ ح ۱۱۶۱ از کتاب سرور الایمان نقل کرده است.

۲- از سیاق روایت، معلوم می‌شود این سؤال، پیش از روی کار آمدن بنی عباس بوده است.

۳۱- آیا امام از وقت ظهور اطلاع دارد!

درباره این که خود حضرت مهدی موعود علیه السلام وقت ظهور را می داند یا نه؛ مطالب گوناگون گفته شده است، ولی آن چه که از جمع بندی روایات مربوطه استفاده می شود، امام علیه السلام (وقت ظهور را) دقیقاً نمی داند، چون امامان پیشین و خود آن حضرت، زمانی که در برابر این سؤال قرار می گرفتند، اظهار بی اطلاعی می کردند، ولی علایم نزدیک ظهور را بیان می فرمودند.

دلایل عدم اطلاع دقیق آن حضرت بدین شرح است:

۱- آیاتی که درباره «ساعة» مانند «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ»^۱ و «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ»^۲ و «عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»^۳ و «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ»^۴ و «مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ»^۵ و «يَسْتَعْجِلُ بِهَا»^۶ و «إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»^۷ و جز آن ها را، در روایات به حالات و ظهور امام مهدی علیه السلام تأویل و معنا کرده اند.^۸

فرمود: او آن «ساعتی» است که خداوند در قرآن فرموده: از تو از وقت ساعت سؤال کنند، بگو علم آن نزد خداست^۹ چون «علم الساعة» را فقط خدا می داند، پس علم ظهور هم مخصوص خداست.

۲- اخبار و احادیثی که نمونه هایی از آن، در این فصل و در دو فصل بعد آورده شده است و این که مسأله غیبت، سرّی از اسرار و... خداست.

۳- خود آن حضرت همیشه بر تعجیل فرج دعا می کند و شیعیان را نیز بر دعا کردن دستور می دهد. بنابراین اگر وقت دقیق ظهور را بداند، این دعاها اثری نداشته و عبث و بی معنا خواهد بود، مگر این که بگوییم، این دعاها با توجه به اصل «بداء» برای جلو

۱- اعراف / ۱۸۶، و نازعات / ۴۲. ۲- قتال / ۱۸.

۳- لقمان / ۳۴ و زخرف / ۶۱. ۴- قمر: ۱.

۵- احزاب / ۶۳. ۶- شوری: ۱۸-۱۷.

۷- سوره شوری، آیه ۱۸.

۸- بحار الأنوار: ۱/۵۳ ب ۱/۲۵ ح ۱؛ المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة: ذیل آیات.

۹- اعراف: ۱۸۶؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار: ۱/۵۳ ب ۳-۲۵.

کشیدن وقت ظهور باشد، ولی اگر وقت دقیق برایش مشخص شود، این مسأله از جمله امور حتمیه و تغییرناپذیر می‌شود. باز در این صورت عبث بودن دعاها پیش می‌آید، مگر این که وقت دقیق را نداند و دعا به تعجیل شود.

۴- با دقت به لحن روایات بعدی و فصل بعد از آن، از لعن و تکذیب توقیت کنندگان و بیزاری از آنها و... مطلب را مقداری برای ما روشن می‌کند و ما را از بلا تکلیفی در می‌آورد.

۵-... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس بر حذر باشید و بیدار شده دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود.^۱

بلی در بعضی روایات از لحن جمله‌ها و تعبیرهای:

«ما برای احدی وقت نگفته‌ایم»^۲

و «ما بر این امر وقت‌گذاری نمی‌کنیم»^۳

«ما اهل بیتی نیستیم که وقت‌گذاری کنیم»^۴

و جز آنها که در فصل بعد خواهد آمد، شایبه دانستن امامان وقت ظهور را می‌رساند، اما در مقابل آنها روایات زیاد دیگری هست که می‌توان گفت: امامان علیهم‌السلام طبق علایم حتمیه قریبه، می‌توانند وقت ظهور را تخمین بزنند، نه به طور دقیق و از بیان تخمین نیز خود داری کرده و تعیین وقت تخمینی را نیز از خود سلب کرده‌اند.

از امیر مؤمنان علیه‌السلام از وقت خروج دجال که مقارن ظهور آن حضرت است پرسیدند، فرمود: «والله ما المسؤول بأعلم من السائل...»^۵ به خدا قسم (در این مورد) سؤال شونده

۱- انجیل مرقس: فصل ۱۳- جمله‌های ۲۶- ۲۷- ۳۱- ۳۳.

۲- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۳۷۷ ح ۹۲۷؛ بحار الأنوار: ۱۰۴/۵۲ ب ۲۱ ح ۸.

۳- همان مدرک: ۳/۳۷۸ ح ۹۲۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۹۵.

۴- همان مدرک: ۳/۳۷۸ ح ۹۲۸؛ بحار الأنوار: ۱۹/۳۲۰ ب ۱۰ ح ۷۵ و ۱۱۸/۵۲ ب ۲۱ ح ۴۴ از غیبت نعمانی و از کتاب‌های دیگر با تغییراتی؛ اصول کافی: ۱/۴۱۵ ح ۴/۹۳۶.

۵- «النزال بن سبرة قال: خطبنا علي بن أبي طالب فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: سلوني أيها الناس قبل أن تفقدوني - ثلاثاً - فقام إليه صعصعة بن صوحان فقال: يا أمير المؤمنين! متى يخرج الدجال؟ فقال له

کشیدن وقت ظهور باشد، ولی اگر وقت دقیق برایش مشخص شود، این مسأله از جمله امور حتمیه و تغییرناپذیر می‌شود. باز در این صورت عبث بودن دعاها پیش می‌آید، مگر این که وقت دقیق را نداند و دعا به تعجیل شود.

۴- با دقت به لحن روایات بعدی و فصل بعد از آن، از لعن و تکذیب توقیت کنندگان و بیزاری از آنها و... مطلب را مقداری برای ما روشن می‌کند و ما را از بلا تکلیفی در می‌آورد.

۵-... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس بر حذر باشید و بیدار شده دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود.^۱

بلی در بعضی روایات از لحن جمله‌ها و تعبیرهای:

«ما برای احدی وقت نگفته‌ایم»^۲

و «ما بر این امر وقت‌گذاری نمی‌کنیم»^۳

«ما اهل بیتی نیستیم که وقت‌گذاری کنیم»^۴

و جز آن‌ها که در فصل بعد خواهد آمد، شایبه دانستن امامان وقت ظهور را می‌رساند، اما در مقابل آن‌ها روایات زیاد دیگری هست که می‌توان گفت: امامان علیهم‌السلام طبق علایم حتمیه قریبه، می‌توانند وقت ظهور را تخمین بزنند، نه به طور دقیق و از بیان تخمین نیز خود داری کرده و تعیین وقت تخمینی را نیز از خود سلب کرده‌اند.

از امیر مؤمنان علیه‌السلام از وقت خروج دجال که مقارن ظهور آن حضرت است پرسیدند، فرمود: «والله ما المسؤول بأعلم من السائل...»^۵ به خدا قسم (در این مورد) سؤال شونده

۱- انجیل مرقس: فصل ۱۳- جمله‌های ۲۶-۲۷-۳۱-۳۳.

۲- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۳۷۷ ح ۹۲۷؛ بحار الأنوار: ۱۰۴/۵۲ ب ۲۱ ح ۸.

۳- همان مدرک: ۳/۳۷۸ ح ۹۲۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۹۵.

۴- همان مدرک: ۳/۳۷۸ ح ۹۲۸؛ بحار الأنوار: ۱۹/۳۲۰ ب ۱۰ ح ۷۵ و ۱۱۸/۵۲ ب ۲۱ ح ۴۴ از غیبت نعمانی و از کتاب‌های دیگر با تغییراتی؛ اصول کافی: ۱/۴۱۵ ح ۴/۹۳۶.

۵- «النزال بن سبرة قال: خطبنا علي بن أبي طالب فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: سلوني أيها الناس قبل أن تفقدوني - ثلاثاً - فقام إليه صعصعة بن صوحان فقال: يا أمير المؤمنين! متى يخرج الدجال؟ فقال له

دانایتر از سؤال کننده نیست.» و لکن برای آن نشانه‌هایی است (بعداً خواهد آمد).
 امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»^۱ فرمود: از ماست امامی که
 مستتر خواهد شد، پس هرگاه خداوند عزوجل اراده کند اظهار امر او را، در قلب او
 بیان‌دازد، پس ظاهر می‌شود.^۲

امام باقر علیه السلام فرمود: «... أما إنه لم يوقت لنا فيه وقت...»^۳ آگاه باش (در این مورد) برای
 ما وقتی تعیین نشده است.» (برای اطلاع بیشتر به فصل رخصت ظهور مراجعه شود).

۳۲ < آیا وقتی معین شده است؟

۱- فضیل گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «جعلت فداك! فمتى يكون ذلك؟! قال: أما إنه
 لم يوقت لنا فيه وقت، ولكن إذا حدثناكم بشيء فكان كما نقول، فقولوا: صدق الله ورسوله.
 وإن كان بخلاف ذلك، فقولوا: صدق الله ورسوله، توجروا مرتين؛^۴ فدایت شوم! این (قضایا)
 کی خواهد آمد؟»

فرمود: آگاه باش! (در این مورد) برای ما وقتی تعیین نشده است، و لکن هر وقت به
 شما حدیثی گفتیم و درست درآمد، بگویید: خدا ورسولش راست گفته‌اند و اگر برخلاف

علی علیه السلام: أقعد فقد سمع الله كلامك وعلم ما أردت، والله ما المسؤول عنه بأعلم من السائل، ولكن لذلك
 علامات وهيئات يتبع بعضها بعضاً كحذو النعل بالنعل وإن شئت أنباتك بها؟! قال: نعم يا أمير المؤمنين!...»
 معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۳۱/۳ ح ۶۷۰؛ بحار الأنوار: ۱۹۲/۵۲-۱۹۵ ب ۲۵ ح ۲۶.

۱- مدثر: ۸

۲- «عبد الله بن القاسم، عن المفضل بن عمر قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن تفسير جابر فقال: لا تحدث به
 السفلة فيذيعونه أما تقرأ كتاب الله «فإذا نُقِرَ في الناقور» إن منا إماماً مستتراً فإذا أراد الله إظهار أمره نكت في
 قلبه نكتة فظهر فقام بأمر الله.» معجم أحاديث الإمام المهدي: ۵۷۰/۵ ح ۱۹۷۰؛ اصول کافی: ۱/۳۸۵ ح
 ۳۰/۹۱۲؛ بحار الأنوار: ۵۱/۵۸ ب ۵ ح ۴۹ و ۵۲/۲۸۴ ب ۲۶ ح ۱۱ از کمال‌الذین ورجال کثی.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/۱۸۵ ب ۲۵ ح ۹ از تفسیر علی بن ابراهیم؛ مشابه این روایت از محمد بن حنفیه رضی الله عنه در
 ص ۲۴۶ ب ۲۵ ح ۱۲۷ از غیبت نعمانی و در ص ۲۷۰ ب ۲۵ ح ۱۶۱ از کتاب سرور الایمان نقل کرده
 است.

۴- همان مدرک: ۵۲/۱۸۵ ب ۲۵ ح ۹ از تفسیر علی بن ابراهیم؛ مشابه این روایت از محمد بن حنفیه رضی الله عنه در
 ص ۲۴۶ ب ۲۵ ح ۱۲۷ از غیبت نعمانی و در ص ۲۷۰ ب ۲۵ ح ۱۶۱ از کتاب سرور الایمان نقل کرده
 است.

آن پیش آمد، باز بگویید: خدا ورسولش درست گفته‌اند، (تا این‌که در برابر این تسلیم) دو بار اجر ببرید...»^۱

۲- ابراهیم بن مهزم از پدرش نقل می‌کند: در خدمت امام صادق علیه السلام سخن از پادشاهان فلان خاندان به میان آمد، فرمود: مردم از بس برای این کار شتاب زدگی کردند هلاک شدند، خداوند با شتاب بندگان عجله نمی‌کند، همانا این کار را پایانی هست که باید به آن برسد، همین که به آن مرحله رسید، نه یک ساعت جلو می‌افتد و نه یک ساعت عقب.^۲

۳- مفضل پرسید: آیا برای مهدی، آن مأمور منتظر وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟!

فرمود: «حاش لله که وقت معینی باشد که شیعه ما بدانند»
گفت: چرا ای آقای من!

فرمود: چون او، آن «ساعتی» است که خداوند در قرآن فرموده: از تو از وقت ساعت سؤال کنند، بگو علم آن نزد خداست.^۳
سپس حضرت چند آیه درباره انحصار علم ساعت که برای خداست را تلاوت نمود.

دوباره مفضل عرض کرد: آیا هیچ تعیین وقتی بر آن امکان‌پذیر نیست!
فرمود: «ای مفضل! من برای آن تعیین وقت نمی‌کنم و هیچ وقتی هم برای آن گذاشته نمی‌شود، به تحقیق، هر کس برای مهدی ما وقتی معین کند، پس او خود را در علم خدا شریک قرار داده و ادعا می‌کند که بر سر خدا ظفر یافته است.»^۴
۴- امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً»؛ آیا انتظار

۱- مشروح روایت در فصل (فرج شما کی خواهد بود) گذشت.

۲- غیبت نعمانی: باب ۱۶ نهی از تعیین وقت ص ۲۴۹؛ مقصود از اولاد فلان خاندان، عباسیان و مقصود از هلاکت مردم در شتاب زدگی، جمعی مانند زید بن علی و بنی حسن که می‌خواستند پیش از پایان دوران حکومت باطل، آن را سرنگون نمایند که خود کشته شدند.

۳- اعراف: ۱۸۶.

۴- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار: ۱/۵۳-۳ ب ۲۵.

می‌کشند ساعت را که ناگهان بیاید. فرمود: این ساعت، ساعت قائم است که ناگهان خواهد آمد.^۱

۵- آن حضرت در تویع مبارک صادر شده به اسحاق بن یعقوب فرمود: «و ظهور فرج، پس (علم) این امر، تحقیقاً برای خداست و کذب الوقاتون؛ وقت گذاران دروغ می‌گویند.»^۲

۶- از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردند، آیا برای این امر وقتی هست؟ سه بار فرمود: «کذب الوقاتون.»^۳

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: ما اهل بیتی نیستیم که تعیین وقت نماییم، در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: «کذب الوقاتون.»^۴

۸- مهزم اسدی از آن حضرت پرسید: این امری که ما انتظار می‌کشیم، کی خواهد شد؟! فرمود: «کذب الوقاتون وهلك المستعجلون ونجى المسلمون والينا يصيرون» دروغ گفتند وقت گذاران و هلاک شدند شتاب‌کنندگان و نجات یافتند تسلیم‌شوندگان و مسیر آنان به سوی ماست.^۵

۹- باز فرمود: «کذب الموقتون، ما وقتنا فيما مضى ولا نوقت في المستقبل؛^۶ دروغ گفتند وقت گذاران، ما نه از پیش، وقت تعیین کرده‌ایم و نه در آینده معین می‌کنیم.»

۱۰- به محمد بن مسلم فرمود: «هرکس برای تو (در مورد قائم - عجل الله

۱- آیه در سوره مبارکه زخرف: ۶۶. معجم احادیث الإمام المهدی: ۴۱۰/۵ ح ۱۸۴۹؛ تفسیر البصائر: ۵۰۰/۳۷؛ بحار الأنوار: ۱۶۴/۲۴ ب ۴۸ ح ۴.

۲- معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۹۴/۴ ح ۱۳۱۸؛ بحار الأنوار: ۱۱۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۱۹.

۳- همان مدرک: ۲۶۰/۳ ح ۷۸۷؛ بحار الأنوار: ۱۰۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۵ از غیبت طوسی؛ اصول کافی: ۴۱۶/۱ ح ۵/۹۳۷.

۴- همان مدرک: ۴۷۲/۳ ح ۱۰۳۶؛ اثبات الهداة: ۴۷۷/۳ ب ۳۲ ح ۴۰ منتخب الأثر: ص ۵۵۹ ف ۶ ب ۵ ح ۳؛ اصول کافی: ۴۱۵/۱ ح ۳/۹۳۵؛ کمال الدین: ص ۳۳۳.

۵- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳۷۹/۳ ح ۹۳۰؛ غیبت طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۱۳؛ بحار الأنوار: ۱۰۴-۱۰۳ ب ۲۱ ح ۷؛ غیبت نعمانی: باب ۱۶ باب نهی از تعیین وقت ص ۳۴۶؛ و کتاب الامامة و التبصرة.

۶- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳۷۷/۳ ح ۹۲۷؛ غیبت طوسی: ص ۴۲۶ ح ۴۱۲؛ بحار الأنوار: ۱۰۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۶.

فرجه الشریف) وقت معین کند، نترس او را تکذیب کن؛ چون ما برای احدی وقت نگفته ایم»^۱.

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «من وقت لمهدینا فقد شارك الله في علمه وادعی أنه ظهر علی سرّه؛^۲ هرکس به مهدی ما وقت تعیین نماید، به تحقیق در علم خدا مشارکت کرده وادعا نموده است که به سرّ خدا دست یافته است.»

۱۲- و فرمود: «ما براین امر وقت گذاری نمی کنیم.»^۳

۱۳- باز فرمود: ما اهل بیتی نیستیم که وقت گذاری کنیم. «أبی الله إلا أن یخلف وقت الموقتین؛^۴ خداوند ابا کرده، جز این که خلاف وقت گذاران کند.»

۱۴- یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد و از مهدی سؤال نمود؟! فرمود: «استودعناه الذی استودعت أم موسی ولدها؛^۵ امانت سپردیم به کسی که مادر موسی علیه السلام بچه اش را به او به امانت سپرد.»

۱۵- حضرت رضا در روایت مفصلی به دعبل خزاعی فرمود: «حدیث کرد مرا پدرم از ابا خود از امیر مؤمنان علیه السلام شخصی، از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه وقت قائم خروج خواهد کرد؟ فرمود: مثل او، مانند ساعت (قیامت) است که خدا فرموده: «لا یجلیها لوقتها إلا هو ثقلت فی السموات والأرض لا تأتیکم إلا بغتة؛^۶ پرده از روی وقت آن برنمی دارد مگر او (خدا)، قضیه وقت در آسمانها و زمین سنگین است، نمی آید برای شما مگر ناگهان.»

از تمام این روایات نتیجه گیری می شود که علم قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف-

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/۳۷۷ ح ۹۲۷؛ بحار الأنوار: ۱۰۴/۵۲ ب ۲۱ ح ۸

۲- بحار الأنوار: ۳/۵۳ ب ۲۵ ح ۱؛ یوم الخلاص: ص ۱۴۴ از آن.

۳- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/۳۷۸ ح ۹۲۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۹۵.

۴- همان مدرک: ۳/۳۷۸ ح ۹۲۸؛ بحار الأنوار: ۱۹/۳۲۰ ب ۱۰ ح ۷۵ و ۱۱۸/۵۲ ب ۲۱ ح ۴۴ از غیبت نعمانی و از کتاب های دیگر با تغییراتی؛ اصول کافی: ۱/۴۱۵ ح ۴/۹۳۶.

۵- کشف الغمّة: ص ۳/۲۵۹؛ غیبت طوسی: ص ۱۴۲؛ اعلام الوری: ص ۴۱۲؛ منابع المودة: ۳/۳۷ و ۱۱۳؛ یوم الخلاص: ص ۱۴۲.

۶- آیه در سوره مبارکه اعراف: ۱۸۷؛ معجم احادیث الإمام المهدی: ۱/۲۶۰ ح ۱۶۲؛ کمال الدین: ۲/۳۷۳ ب ۳۵ ح ۶؛ اثبات الهداة: ۳/۴۵۷؛ بحار الأنوار: ۵۱/۱۵۴ ب ۸ ح ۴.

مخصوص خداوند است و جز او، کسی از آن اطلاع ندارد و نتیجه آن، این است که اگر امام اطلاع داشت، اصحاب، از کنجکاوی دست بر نمی داشتند یا اگر مدتی معین می شد و یا شاید در لوح محو اثبات تغییری پیش می آمد، مردم از دین برمی گشتند، مانند وقت معین کردن حضرت موسی علیه السلام ۳۰ روز به ۴۰ روز تغییر کرد که سبب شد بسیاری از قومش برگشتند و سایر مصالح دیگر که از ما و بر ما، پوشیده است.

اما آن چه که در بعضی از روایات توقیت و تعیین وقت بیان گردیده است، منظور یک نوع گشایشی غیر از ظهور منجی عالم است، چون قائم - عجل الله فرجه الشریف - سال ها، بلکه تقریباً دو قرن بعد از آن توقیت از مادر متولد شده است، پس به هیچ وجه درباره آن حضرت مصداق پیدا نمی کند.

۱۶- ابو حمزه از امام باقر علیه السلام پرسید که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تا هفتاد بلاست و پس از آن رخاست، چطور شد که ۷۰ گذشت و ما رخایی ندیدیم؟!»

فرمود: خداوند امر رخا را در ۷۰ تعیین کرد، ولی بعد از شهادت امام حسین علیه السلام غضب خدا بر اهل زمین شدت یافت تا صد و چهل قرار گرفت و چون ما، شما را مطلع کردیم و شما فاش کردید و از روی آن پرده برداشتید خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد «يَمْخُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱ ابو حمزه گوید: این حدیث را به امام صادق علیه السلام گفتم، فرمود: «چنین بود.»^۲

از این روایت استفاده می شود که پس از سنه ۷۰ برای شیعیان گشایشی پیش خواهد آمد، اما چگونه گشایشی و با دست چه کسی؟ آن چه که مسلم است، در این روایت منظور از فرج، ظهور «مهدی موعود» نیست، چون خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و همه امامان بعد از او، فرج کلی عالم را با دست امام دوازدهم بیان کرده اند و او هم بنا بر مشهور در سال ۲۵۵ از مادر متولد شده است، پس چگونه ممکن است بگوییم در سال ۷۰، فرج به معنای ظهور امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - است که بعد از ۱۸۵ سال

۱- رعد: ۳۹.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/ ۲۶۱ ح ۷۸۸؛ اصول کافی: ۱/ ۴۱۵ ح ۱/۹۳۳؛ غیبت نعمانی: ص ۱۵۷؛ بحار الأنوار: ۱۰۵/۵۲ ب ۲۱ ح ۴ از غیبت طوسی.

بعد از آن تاریخ، به دنیا می آید، می باشد و هم چنین توقیت به سال ۱۴۰، پس اخبار به یک نوع فرج و گشایشی غیر از ظهور «مهدی موعود علیه السلام» است. زیرا احادیث بسیار معتبری با صراحت دلالت که ظهور حضرت «مهدی علیه السلام» و حکومت صالحان به این زودی ها صورت نخواهد گرفت و تا ظهور آن حضرت باید منتظر تحولات شگرف و حوادث خطیر، طی زمان های بسیار طولانی بود. علاوه بر این، بعضی از کارشناسان فن معتقدند که این خبر تعیین وقت از اخبار مجعوله است.

پس چگونه می توان به یک خبر واحد مجعول، در برابر آن همه احادیث عدم تعیین وقت، اعتماد نمود؟! مضافاً بر این، از امیر آزادگان علیه السلام خطبه و گفتارهای زیادی به دست ما رسیده است که در آنها به انتظار مدّت طولانی اشاره شده و هم از پیش آمده های بزرگ و آزمایش های شدید برای مؤمنان، خبر داده است با وجود این همه روایات، چگونه می توان به خبر واحد مجهول و مجعول، به توقیت سال ۷۰ اعتماد کرد؟!

در این جا مسأله «بداء» هم منتفی است، چون امکان دارد بنا به مصالحی در لوح محو و اثبات، تغییراتی در تقدیرات الهی پیش آید، اما در این جا امکان پذیر نیست؛ زیرا اگر تعیین وقت سال ۷۰ صحیح باشد، مستلزم این است که امام قائم حد اقل باید ۲۰ و ۳۰ سال سن داشته باشد که بتواند برای اداره کشور به آن عظمت و وسعت، آمادگی داشته باشد و معلوم است امیر علیه السلام در سال ۴۰ به شهادت رسید، بنابراین باید امام قائم هنگام شهادت امام اول وجود داشته باشد، پس یازده امامان بعدی، چه خواهد شد؟!

وانگهی این روایت از نظر سند نیز قابل قبول نیست؛ زیرا بر حسب کتاب های رجال ابو حمزه ثمالی که از طبقه چهارم محدّثین بوده است و وفات او در سال ۱۵۰ قمری واقع شده است، در حالی که حسن بن محبوب راوی این خبر از ابو حمزه، از طبقه ششم است که در سال ۲۲۴ قمری و در سن ۷۵ سالگی در گذشته است. بنابراین حسن بن محبوب، در سال وفات ابی حمزه یک سال بیشتر نداشته است

و با این وصف روایت او از ابو حمزه امکان پذیر نیست، پس حتماً شخص دیگری میان او و ابی حمزه وجود داشته و آن هم در منابع و مصادر به اثبات نرسیده است، چه کسی بوده است.

پس نباید به این روایت اعتماد کرد، به علاوه خبر واحد اگر هم صحیح باشد، نمی تواند در اصول عقاید حجّت باشد، تا چه رسد که سندش هم مجهول باشد. این گونه روایات، وقت و اجل های غیر حتمی را در نظر گرفته است؛ زیرا غیر حتمی ها، قابل تغییر است و امور حتمی لایتغیر می باشد.

اما این که در روایتی امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه ما حدیثی به شما گفتیم و موافق نیفتاد بگویید: «صدق الله» و اگر برخلاف آن باشد، باز هم بگویید: «صدق الله» تا دوبار اجر ببرید؛ چون علم و صلاح همه «ماکان وما یکون وما هو کائن» در نزد خداست. وانگهی امور خاصی که باید و حتماً با دست حضرت مهدی موعود - عجل الله فرجه الشریف - انجام شود و امکان اجرا و پیاده کردن آن با دست دیگری ممکن نیست، پس در تاریخ های معین در روایت فوق، هنوز امام علیه السلام به دنیا نیامده بود تا این مسایل پیش آید و ضمناً آن فرج جزئی بودن کلی که تا با دست امام دوازدهم اجرا گردد.

۳۳ < علت عدم تعیین وقت

تعیین وقت و عدد، یکی از امور پر مخاطره است که اگر کوچک ترین تغییری در آن پیدا شود، اعتماد طرف مقابل، به کلی سلب و تعیین کننده را از اعتبار ساقط کرده و سبب برگشت دل ها از او می شود.

در تعیین وقت ظهور امام «مهدی علیه السلام» مسأله حسّاس تر و باریک تر از این است، مثلاً اگر هزار و دویست سال پیش، برای نگاه داشتن مردم در آستان ایمان، گفته می شد که قائم آل محمد علیه السلام ۵۰ یا ۱۰۰ سال بعد ظهور می کند و پس از انتظار بی صبرانه و با تب گذشتن آن سال ها، خبرها و نویدها به وقوع نمی پیوست، دیگر از اسلام نشانی نمی ماند و اگر مدّت واقعی طولانی گفته می شد باز یأس اکثریت قریب به اتفاق مردم را فرا می گرفت و از دین برگشته و از ایمان دست بر

می داشتند و به سراغ آن نمی رفتند.

تنها چاره‌ای که می شد از آن بهره برداری کرد، همین روش فعلی بود که مردم را در حال انتظار و امید نگاه داشت، تا عطش روز به روز زیادتر گشته و هر روز برای دیدار «یار» چشم به راه یار و به انتظار نشست و از شوق دیدارش اشک ریخت، تا خدا چه بخواهد، چون همان طور که ذکر شد امام صادق علیه السلام فرمود: «ای پسر فضل! این امری است از امر خدا و سرّی است از اسرار خدا و غیبی است از غیب خدا.»^۱

مسأله غیبت از اسرار مگوی الهی است و با به وجود آوردن آن، باید چه امتحان‌های سخت و طاقت فرسایی و با چه معدّل‌ها و عیارها و معیارها، آن را گذراند، که واقعاً یکی از مصداق‌های بارز «حدیثنا صعب مستصعب، لایحتمله ملك مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه بالإیمان» قرار گرفت.

۱- امام جواد علیه السلام فرمود: «إنها ستكون حيرة، لو عین لهذا الأمر وقت، لقست القلوب ولرجع عامة الناس عن الإسلام، ولكن قالوا ما أسرع وما أقرب تألّفاً لقلوب الناس، وتقريباً للفرج؛^۲ محققاً به زودی سرگردانی پیش می‌آید، اگر برای این امر وقتی تعیین شود، البته دل‌ها را قساوت می‌گیرد و اکثریت مردم از اسلام برمی‌گردند و لکن (با گفتن تعبیرهای) چه زود و چه نزدیک است، خواستند دل‌های مردم را به دست آورند و به فرج نزدیک کنند.»

۲- علی بن یقظین ضمن صحبتی طولانی در جواب پدرش که گفت: چرا گفتارهای شما درست در نمی‌آید؟ گفت: «ولو قيل لنا إن هذا الأمر لا يكون إلى مأتي سنة أو ثلاثمئة سنة لقست القلوب، ولرجعت عامة الناس عن الإسلام، ولكن قالوا ما أسرع وما أقرب تألّفاً لقلوب الناس وتقريباً للفرج؛^۳ اگر به ما می‌گفتند این کار نمی‌شود، مگر بعد از دو بیست یا سی صد سال، دل‌ها را قساوت (نامیدی) فرا می‌گرفت و اکثر مردم از اسلام برمی‌گشتند، و لکن برای تألیف قلب (زنده نگه داشتن و امیدوار ساختن مردم) و برای

۱- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۲۵۸ ح ۹۰۶.

۲- يوم الخلاص ص ۲۱۵.

۳- کافی: ۱/۳۶۹؛ غیبت طوسی: ص ۲۲۱؛ غیبت نعمانی: ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار: ۱۰۲/۵۲ ب ۲۱ ح ۴.

نزدیک ساختن به فرج، گفتند: چه زود است و چه نزدیک است.»

۳۴ < ارزش وجودی علماء در دوران غیبت

در جوامع بشری معمول است که برای حفظ و جلوگیری از آسیب دیدن هر نوع کالا و یا بضاعتی، تدبیرهای گوناگون اندیشیده و طرح‌های مختلف ریخته شود، تا آن بضاعت و کالا را از آسیب‌ها و گزنده‌های داخل و خارج مصون بدارند و برای محافظت گوسفندان از خطرات درنده‌ها، شبانی تعیین می‌کنند تا به وسیله او، گله را امنیت بخشیده و از گرفتاری‌ها نجات دهند، روی این اصل برای نگهداری شیعیان از گزنده‌ها و آسیب‌های دوران غیبت، وجود علما و دانشمندان مذهب را با تعبیرهای کافلان ایتام آل محمد، چوپان، مدافع، دور کننده و سگاندار و... معرفی کرده است و باین ارزش وجودی آن‌ها، آنان را نیز مکلف کرده‌اند، تا هر چه در توان دارند، با تعلیم و تربیت و راهنمایی‌های خود، شر دشمنان را از سر آن‌ها کم و کوتاه نمایند. (به روایت ذیل توجه فرماید.)

امام هادی علیه السلام فرمود: «لولا من یبقی بعد غیبة قائمکم من العلماء الداعین الیه والدآئین علیه، والذآئین عن دینه بحجج الله، والمنقذین للضعفاء من عباد الله من شباك إبلیس ومردته، لما بقى أحد إلا ارتد عن دین الله، ولكنهم یمسکون أزيمة قلوب الضعفاء الشیعة، كما یمسک صاحب السفینة سگانه، أولئك هم الأفضلون عند الله عزوجل؛^۱ اگر نبود بعد از غیبت قائم شما، باقی مانده‌های علمای دعوت کنندگان به سوی او و راهنمایان به سمت او و دور سازندگان (مدافعان) از دین او با براهین و حجّت‌های خدا و نجات دهندگان ناتوانان از بندگان خدا را از دام‌های ابلیس و دار و دسته‌اش، احدی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که از دین خدا برمی‌گشت و لکن آن‌ها (علما) افسار دل‌های شیعه را در دست می‌گیرند مانند گرفتن کشتیبان سگان کشتی را، آن‌ها باند فضیلت‌مندان در پیش خدای عزوجل.»

۱ - منتخب الأثر: ص ۲۲۳؛ یوم الخلاص: ص ۲۰۶ به نقل از آن؛ المحجّة البیضاء: ۱/ ۳۲؛ یاد مهدی: ص ۲۴۲ به نقل از آن.

۳۵ < سختی شکیبایی

۱- در روایت آمده است که رسول خدا ﷺ از خلفا و جانشینان خود از «علی تا مهدی ﷺ را خبر داد و همه را یک به یک نام بُرد و فتح شرق و غرب را به دست مبارک حضرت «مهدی ﷺ» به مردم مژده داد و فرمود: «ذَکَ الَّذِیْ یَغِیْبُ عَنِ شِیْعَتِهِ وَأَوْلِیَائِهِ غِیْبَةً لَا یَثْبُتُ فِیْهَا عَلَی الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ قَلْبُهُ لِلْإِیْمَانِ»^۱ او «مهدی» کسی است که از شیعیانش و دوستانش غایب می‌شود، غیبتی که در آن غیبت در اعتقاد به امامتش باقی نماند مگر کسی که خداوند دلش را با ایمان امتحان کرده باشد.»

۲- امیر مؤمنان ﷺ در نهج البلاغه از شداید و امتحان‌ها خبر داد و فرمود: «ما أطول هذا العناء وأبعد هذا الرجاء»^۲ چه طولانی است این رنج و محنت و چه دور است (رسیدن به) این امید و آرزو.»

۳- و در حدیث دیگر آمده است: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِیْبَةً، الْمَتَمَسِّكِ فِیْهَا بِدِیْنِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَاةِ...»^۳ محققاً برای صاحب این امر غیبتی است که در آن (زمان) چنگ‌زندگان به دین (محکم‌گیرندگان ریسمان ایمان) مانند چینندگان خارهای نوک به بالا، با دست خالی و عریان است.»

۳۶ < رایات مشتبه

مفضل بن عمر از ابی عبد الله ﷺ روایت کرده است که فرمود: «... ولترفعن اثنتا عشرة رایة مشتبهة لا یدری أي من أي، قال: فبکیت، فقال [لی]: ما یبکیک یا أبا عبد الله؟! فقلت: وکیف لأبکی وأنت تقول ترفع اثنتا عشر رایة مشتبهة لا یدری أي من أي! فکیف نصنع؟ قال: فنظر إلى شمس داخله فی الصفة، فقال: یا أبا عبد الله! تری هذه

۱- اعلام الوری: ص ۳۹۷؛ گفتمان مهدویت: ص ۲۱۲ به نقل از آن.

۲- نهج البلاغه: صبحی صالح خطبة ۱۸۷/قسمت ۴.

۳- فتاة درختی است خاردار که نوک تیز خارهایش رو به بالا است که کندن خارهای آن با دست بدون مسلح، امکان‌پذیر نیست، در زمان غیبت نگهداری عقیده و ایمان، به امام زمان ﷺ مانند کندن خارهای آن

فروخت با دست خالی است. ۴- بحار الأنوار: ۱۱۱/۵۲ ح ۲۲۷

الشمس؟ قلت: نعم. قال: والله لأمرنا أبين من هذه الشمس؛^۱ البتة (در آن زمان) دوازده پرچم مشتبه بلند خواهد شد، معلوم نخواهد بود از کیست.

مفضل گفت: (در این حال) من گریستم.

فرمود: چه چیز تو را به گریه انداخت؟!

گفتم: چگونه گریه نکنم در حالی که می‌فرمایی دوازده پرچم مشتبه باز خواهد شد

و معلوم نخواهد بود که از کی است، پس (در آن وقت) ما چه کنیم؟!

امام علیه السلام به آفتابی که به سکو تابیده بود، نگاهی کرد و فرمود: ای اباعبدالله! این

آفتاب را می‌بینی؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: به خدا قسم! امر (امامت) ما (در آن زمان روشن‌تر و) آشکارتر از این آفتاب

خواهد بود.»

۳۷ < به خدا مانند شیشه شکسته می‌شوید

گذشت زمان طولانی و دوری راه رسیدن به وصال معشوق و عبور از سنگلاخ‌های خطرناک دوران جدایی و سرگردانی، روزهای شکننده و کوبنده‌ای را برای عاشقان به دنبال خواهد آورد.

ربیع بن محمد مسلی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «والله لتكسرن كسر الزجاج

وإن الزجاج يُعاد فيعود كما كان، والله لتكسرن كسر الفخار وإن الفخار لا يعود كما كان، والله

لتمحصن، والله لتغربلن كما يغربل الزونان من القمح؛^۲ به خدا سوگند! شکسته می‌شوید

مانند شکسته شدن شیشه، همانا شیشه با (زوب شدن) به حالت اولیه‌اش برمی‌گردد،

اما قسم به خدا! شما (مانند کوزه سفالی) می‌شکنید، دیگر به حالت نخستین

برنمی‌گردید. به خدا قسم! حتماً آزمایش خواهید شد، به خدا قسم! غربال می‌شوید

۱- همان مدرک: ۲۸۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۹ از کمال الدین و غیبت طوسی و غیبت نعمانی و ۱۴۷/۵۱ ب ۶ ح ۱۸.

۲- غیبت طوسی: ۲۰۶ جز آخرش؛ غیبت نعمانی: ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۳ از غیبت

طوسی بشارة الإسلام: ص ۴۰ و ۱۲۹؛ الزام الناصب: ص ۷۹؛ منتخب الأثر: ص ۳۱۵ جز آخرش.

(خوبان از بدان جدا می‌شوند) مانند جدا کردن غربال (نخاله‌ها) را از گندم.»

۳۸ < شیعیان محزون

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «لاتزال شیعتنا في حزن، حتی يظهر ولدي الذي بشر به النبي صلی الله علیه و آله؛^۱ شیعیان ما مدام در حزن (غم) غوطه‌ورند تا پسر من که پیامبر به (جود) او مزده داده است، ظهور نماید.»

۳۹ < به خاطر تو

حدیث کسا را بسیاری خوانده‌اند و از مضمون آن آگاه هستند، با در نظر گرفتن مضمون آن حدیث، به روایت ذیل توجه نمایید.

هروی از امام رضا علیه السلام و ایشان از پدران گرامی اش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نُوذِيْتُ يَا مُحَمَّدُ! فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدِيكَ! تَبَارَكَتْ وَتَعَالَيْتْ. فَنُوذِيْتُ يَا مُحَمَّدُ! أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ، فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي، وَحُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي، لَكَ وَلِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي، وَلَا أُوصِيَّائَكَ أُوجِبُتْ كِرَامَتِي، وَلِشِيعَتِهِمْ أُوجِبُتْ ثَوَابِي؛ هِنَاغَمِي كَمَا مَرَا بِهَ السَّمَانِ بِالْأَبْرَدِ، نَدَا رَسِيدَئِي مُحَمَّدًا!

گفتم: خدای من «لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ تَبَارَكَتْ وَتَعَالَيْتْ».

پس ندا کرده شدم (ندايم کردند): تو بنده منی ومن ربّ (تربیت دهنده) توام! پس برای من عبادت کن و به من متکی باش، تو نور منی در میان بندگانم و فرستاده منی به سوی آفریدگانم و حجت منی بر زمینم. به خاطر تو و کسانی که از تو پیروی نمایند، بهشتم را آفریدم، و برای کسانی که با تو مخالفت کنند، آتشم را آفریدم، و به اوصیای تو کرامتم را واجب کردم و شیعیان آنها را سزاوار پاداشم نمودم.»

«فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! وَمَنْ أُوصِيَّائِي؟ فَنُوذِيْتُ يَا مُحَمَّدُ! أُوصِيَّاءُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي،

(خوبان از بدن جدا می‌شوند) مانند جدا کردن غربال (نخاله‌ها) را از گندم.»

۳۸ < شیعیان محزون

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «لاتزال شیعتنا فی حزن، حتی یظهر ولدی الذی بشر به النبی صلی الله علیه و آله؛^۱ شیعیان ما مدام در حزن (غم) غوطه‌ورند تا پسر من که پیامبر به (جود) او مژده داده است، ظهور نماید.»

۳۹ < به خاطر تو

حدیث کسا را بسیاری خوانده‌اند و از مضمون آن آگاه هستند، با در نظر گرفتن مضمون آن حدیث، به روایت ذیل توجه نمایید.

هروی از امام رضا علیه السلام و ایشان از پدران گرامی اش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «لما عرج بی الی السماء نودیت یا محمد! فقلت: لئیک ربی وسعدیک! تبارکت وتعالیت. فنودیت یا محمد! أنت عبدي وأنا ربك فإیای فاعبد وعلی فتوکل، فإنک نوری فی عبادي ورسولی الی خلقی، وحجتی علی بریتی، لك ولمن تبعك خلقت جنتی، ولمن خالفك خلقت ناری، ولأوصیائك أوجبت کرامتی، ولشیعتهم أوجبت ثوابی؛ هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند، ندا رسید ای محمد!

گفتم: خدای من «لئیک وسعدیک تبارکت وتعالیت».

پس ندا کرده شدم (ندايم کردند): تو بنده منی ومن ربّ (تربیت دهنده) توام؛ پس برای من عبادت کن و به من متکی باش، تو نور منی در میان بندگانم و فرستاده منی به سوی آفریدگانم و حجت منی بر زمینم. به خاطر تو و کسانی که از تو پیروی نمایند، بهشتم را آفریدم، و برای کسانی که با تو مخالفت کنند، آتشم را آفریدم، و به اوصیای تو کرامتم را واجب کردم و شیعیان آنها را سزاوار پاداشم نمودم.»

«فقلت: یارب! ومن أوصیائی؟ فنودیت یا محمد! أوصیاءك المکتوبون علی ساق عرشی،

فنظرت وأنا بين يدي ربي جل جلاله إلى ساق العرش، فرأيت اثني عشر نوراً في كل نور سطر أخضر عليه اسم وصي من أوصيائي أولهم علي بن أبي طالب وآخرهم مهدي أمتي. فقلت: يارب! هؤلاء أوصيائي بعدي؟! فنوديت يا محمد! هؤلاء أوليائي وأحبائي وأصفيائي وحججي بعدك على بريتي، وهم أوصياؤك وخلفاؤك وخير خلقي بعدك. وعزتي وجلالي! لأظهرن بهم ديني ولأعلنن بهم كلمتي؛ گفتم: ای خدا! اوصیای من کیانند؟

ندایم کردند: ای محمد! اوصیای تو نوشته شدگان بر ساق عرشم هستند. پس در حالی که در برابر خدای جل جلاله بودم، نظر کردم بر ساق عرش، دوازده نور بود که در هر نور، سطر سبزی و بر هر سطر، نام یکی از اوصیای من؛ اول آنها علی بن ابی طالب و آخرشان «مهدی» اتم بود. گفتم: ای خدا! این‌ها ایند اوصیای بعد از من؟!

پس ندایم کردند: ای محمد! این‌ها اولیا و احببا و برگزیدگان و حجت‌های منند بعد از تو بر خلائقم و آن‌ها ایند اوصیا و جانشینان و بهترین آفریدگانم بعد از تو. به عزت و جلالم قسم! با آن‌ها دینم را آشکار می‌سازم و کلمه خودم را بلند آوازه می‌کنم.

«ولأظهرن الأرض بأخرهم من أعدائي، ولأملكته مشارق الأرض ومغاربها، ولأسخرن له الرياح ولأذللن له السحاب الصعاب ولأرقينه في الأسباب، ولأنصرنه بسجدي ولأمدنه بملائكتي، حتى يعلن دعوتي ويجمع الخلق على توحيدي، ثم لأديمن ملكه ولأداولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة؛^۱ و با آخرین آن‌ها زمینم را از وجود دشمنانم پاک می‌گردانم و مالکیت مشرق‌ها و مغرب‌های زمینم را به او تملیک می‌کنم، بادهای را مسخرش گردانم و ابرهای سخت را به او ذلیل می‌نمایم و او را به اسباب‌های آسمان‌هایم بالا می‌برم و با لشکرم او را یاری می‌نمایم و با فرشته‌هایم کمکش می‌کنم، تا دعوت مرا اعلان نماید و مردم را (عقیده) به یگانگی من گرد آورد، سپس مالکیت او را ادامه می‌دهم و تا روز

۱- المراد بالأسباب طُرُق السَّمَاوَاتِ كما في قوله تعالى حكاية عن فرعون: ﴿لعلني أبلغ الأسباب﴾ أسباب السَّمَاوَاتِ ﴿(مؤمن ۳۷-۳۶) أو الرسائل التي يتوصل بها إلى مقاصده كما في قوله تعالى: ﴿ثم أتبع سبباً﴾ (كهف / ۹۰) والأول أظهر؛ قال الطبرسي في تفسير الأولى: المعنى لعلني أبلغ الطرق من سماء إلى سماء، وقيل أبلغ أبواب طرق السَّمَاوَاتِ، وقيل منازل السَّمَاوَاتِ، وقيل أتسبب و أتوصل به إلى مرادى وإلى علم ما غاب عنى. كمال الدين: ۱ / ۲۶۹-۲۶۶؛ عيون أخبار الرضا - ۱ / ۲۶۲-۲۶۴؛ علل الشرايع: ۱ / ۵۷-۵؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۱۲ ب ۲۷ ح ۵.

رستاخیز، روزگاران را در دست اولیای خود می‌گردانم.»

۴۰. بی‌پناهان

۱- صعصعه گوید: علی علیه السلام فرمود: «لاتنفك هذه الشيعة حتى تكون بمنزلة المعزى، لا يدري الخابس على أيها يضع يده، فليس لهم شرف يشرفونه ولا سناد يستندون إليه في أمورهم؛^۱ این (گروه) شیعه در گرفتاری (دوران غیبت) به جایی می‌رسند تا مانند بزها باشند و ندانند که قصاب به کدام یک از آنها دست خواهد گذاشت (تا سرش را ببرد) نه برای شما جای بلندی باشد که به آن صعود کنند (تا از دسترس دشمن خارج شوند) و نه جای محکمی که در کارهایشان به آن تکیه دهند (پناهنده شوند).»

۲- حسن بن فضال از امام رضا علیه السلام فرمود: «كأني بالشيعة عند فقدهم الثالث من ولدي، يطلبون المرعى فلا يجدونه. قلت له: ولم ذلك يا بن رسول الله؟! قال: لأن إمامهم يغيب عنهم. فقلت: ولم؟! قال: لئلا يكون في عنقه لأحد بيعة إذا قام بالسيف؛^۲ مثل این که شیعیان را می‌بینم بعد از گم کردن سومین از فرزندان من، طلب چراگاهی می‌کنند، اما نمی‌یابند.

گفتم: چرا ای فرزند رسول خدا؟!

فرمود: برای این که امامشان از آنها غایب می‌شود.

پس گفتم: چرا؟!

فرمود: تا وقتی که با شمشیر قیام کرد، برای کسی در ذمه او بیعتی نبوده باشد.»

۳- یزید بن ضحیم گوید: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «كأني بكم تجولون جولان

۱- خبس الشيء: بكفه أخذه و فلاناً حقه ظلمه، ای یكون كلهم مشتركين في العجز حتى لا يدري الظالم أيهم يظلم لإشراكهم في احتمال ذلك كقصاب يتعرض لقطع غنم من المعز لا يدري أي يأخذ للذبح» بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۱ ب ۲ ح ۱۲ از غیبت نعمانی. و ۱۱۰/۵۲ ب ۲۱ ح ۱۵ از غیبت نعمانی
این روایت از امام باقر علیه السلام این گونه آمده است (لا تزالون تنتظرون حتى تكونوا كالمعز المهولة التي لا يبالي الجازر أين يضع يده منها، ليس لكم شرف تشرفونه ولا سند تستندون إليه أموركم. (غیبت نعمانی: ۱۰۱ و روضة الكافي: ۲۶۳؛ در فصل ناتوانان می‌آید.

۲- بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۱ از علل الشرايع و عيون أخبار الرضا.

النعم تطلبون المرعى فلاتجدونه (یا معشر الشیعة!)؛^۱ گویا شما را می بینم که می گردید مانند گردیدن حیوانات (می چرخید مانند چرخیدن چهارپایان) تا چراگاهی بیابید و نمی یابید (ای گروه شیعه!).»

۴- ابن ابی عقب گوید: شنیدم علی رضی الله عنه می گفت: «کافی بکم تجولون جولان الإبل تبتغون المرعى و لاتجدونه معشر الشیعة!»^۲ ای گروه شیعه! گویا می بینم شما مانند شتران، چراگاهی می جوید (تا با استفاده از آن ادامه حیات دهید) ولی آن را نمی یابید.»

۴۱ < سرگردانان و حیرت زدگان

۱- امیر مؤمنان رضی الله عنه فرمود: «... یكون لغيبته حيرة يضل فيها أقوام ويهتدي آخرون، أولئك خيار الأمة مع أبرار العترة»^۳ پشت سر غیبت او حیرتی است که در آن، گروه‌هایی گمراه و گروه‌های دیگر هدایت می یابند، آنها بهترین امت‌ها با نیکوکارترین عترت هستند.»

۲- ابی بصیر از امام صادق رضی الله عنه از پدران بزرگوارش رضی الله عنهم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی من ولدی، اسمه اسمي وكنيته كنييتي، أشبه الناس بی خلقاً وخلقاً، تكون له غيبة وحيرة حتى يضل الخلق عن أديانهم، فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب فيملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً»^۴ «مهدی» از اولاد من، نام او، نام من و کنیه او، کنیه من و شبیه‌ترین خلق به من است از حیث اخلاق و خلقت، برای او غیبت و حیرتی خواهد بود تا این که مردم از دینشان گمراه می شوند، در این هنگام مانند شهاب ثاقب (برق آسا) می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شود.»

۳- امیر مؤمنان رضی الله عنه فرمود: «... ولعمري ليضاعفن عليكم التيه من بعدي أضعاف ما تاهت بنو إسرائيل...»^۵ قسم به جان خودم! بعد از من برای شما سرگردانی چندین برابر بیشتر از سرگردانی بنی اسرائیل خواهد شد.»

۱- بحار الأنوار: ۱۱۰/۵۱ ب ۲ ح ۳ از عبدالله بن عقیف شاعر؛ و ۱۱۹ ب ۲ ح ۲۰ از کمال الدین.

۲- همان مدرک: ۱۱۴/۵۱ ب ۲ ح ۱۳ از غیبت نعمانی.

۳- الزام الناصب: ص ۵۵ و ۸۱؛ اعلام الوری: ص ۴۰۰؛ غیبت طوسی: ص ۲۰۴ با لفظ دیگر.

۴- بحار الأنوار: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۶ از کمال الدین.

۵- بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۱ ب ۲ ح ۲۴ از کافی.

۴- امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود: «... أما إن له غيبة يحار فيها المبطلون، ويكذب فيها الوقتون، ثم يخرج، فكأنني أنظر إلى الأعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفة؛^۱ آگاه باش! همانا برای او غیبتی می‌شود که در آن به باطل گرویدگان سرگردان می‌مانند و وقت‌گذارندگان دروغ می‌گویند، سپس خروج می‌کند. گویا او را می‌بینم که در نجف کوفه، پرچم‌های سفید بالای سرش به اهتزاز درآمده است.»

۵- ابوبصیر از امام باقر علیه السلام فرمود: «في القائم شبه من يوسف، قلت: وما هو؟ قال: الحيرة والغيبة؛^۲ در قائم شباهتی از یوسف هست. گفتم: آن چیست؟ فرمود: سرگردانی و غیبت کردن.»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... تكون له غيبة وحيرة تضل فيها الأمم؛^۳ برای او غیبت و حیرتی است که در آن امت‌ها گمراه می‌شوند.»

درباره سرگردانی و حیرت روایات زیاد با تعابیر گوناگون از امامان بزرگوار صادر شده است، به این مقدار اکتفا می‌شود.

۴۲ < مایوسان

۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الأمر من ولدي، هو الذي يقال: مات، هلك، لا بل في أي واد سلك؛^۴ صاحب این امر از اولاد من کسی است که درباره او گویند مُرد، به هلاکت رسید؛ نه، بلکه در کدام بیابان رفت (گم شد).»

۲- و نیز فرمود: «... الله أنتم بأحلامكم، كفوا ألسنتكم وكونوا من وراء معاشكم، فإن الحرمان سيصل إليكم، وإن صبرتم واحتسبتم وأيقنتم أنه طالب وترككم ومدرك آثاركم وأخذ بحقكم، وأقسم بالله قسماً حقاً، إن الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون؛^۵ شما را به

۱- همان مدرک: ۱۶۰/۵۱ ب ۱۰ ح ۷ از کمال الدین.

۲- همان مدرک: ۲۲۴/۵۱ ب ۱۳ ح ۱۲ از غیبت طوسی.

۳- کشف الغمّة: ص ۳/۳۱۱؛ اعلام الوری: ص ۳۹۹؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۵۳؛ منابع المودة: ۱۶۳۳ و ۱۶۸؛ المهدي: ص ۱۴۷؛ الإمام المهدي: ص ۶۸.

۴- بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۱ ب ۲ ح ۱۱ از غیبت نعمانی.

۵- همان مدرک: ۱۲۰/۵۱ ب ۲ ح ۲۳ از نهج البلاغة.

خدا! مواظب خواهش‌هایتان باشید (خواسته‌های بی‌جا را رها سازید) و زبان خود را نگه دارید و در طلب زندگانی (در پی یک لقمه نان خود) باشید، همانا به زودی محرومیت‌ها به شما رو می‌آورد، صبر کنید و در انتظار باشید و یقین کنید که او طلب‌کننده خون شما و درک‌کننده آثار و گیرنده حق شماست. به خدا قسم حق می‌خورم، یقیناً خدا با پرهیزکاران و نیکی‌کنندگان است.»

۳- ابی‌الجارود گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «یا اباالجارود! إذا دار الفلك وقال الناس: مات القائم أو هلك، بأى وادٍ سلك، وقال الطالب: أتى يكون ذلك وقد بليت عظامه، فعند ذلك فارجوه فإذا سمعتم به فأتوه ولو حبواً على الثلج؛^۱ ای اباالجارود! وقتی که فلک چرخید و (به آن‌جا رسید که) مردم گفتند قائم مُرد یا به هلاکت رسید، به کدامین بیابان رفت (گم شد)، جوینده او گوید: این (ظهور) کی خواهد شد در حالی که استخوان‌هایش پوسیده شد، در آن شرایط به او (ظهور او) امیدوار باشید، هرگاه آن را شنیدید، به سوی او بروید، اگرچه چهار دست و پا روی یخ‌ها باشد.»

۴- ابن‌بکیر و حکم از امام باقر علیه السلام فرمود: «کأني بكم إذا سعدتم فلم تجدوا أحداً ورجعتم فلم تجدوا أحداً؛^۲ گویا (روزی را) برای شما می‌بینم، بالا روید کسی را پیدا نکنید و برگردید نیز کسی را نمی‌یابید.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «إن القائم إذا قام يقول الناس: أتى ذلك وقد بليت عظامه؛^۳ همانا وقتی قائم قیام کرد، مردم می‌گویند: این چگونه ممکن است در حالی که استخوان‌هایش هم پوسیده است (مدتهاست وجود ندارد).»

۶- امام رضا علیه السلام فرمود: «...بأبي وأمي سمّي جدّي وشبيهي وشبيهة موسى بن عمران، عليه جيوب النور تتوقد (من) بشعاع ضياء القدس، كم من حرى مؤمنة، وكم من مؤمن متأسف حيران حزين عند فقدان الماء المعين. كأني بهم أيس ما كانوا. نودوا نداءً يُسمع من بُعد كما

۱- همان مدرک: ۱۳۶/۵۱ ب ۵ ح ۱ از کمال‌الدین و غیبت نعمانی.

۲- همان مدرک: ۱۳۹/۵۱ ب ۵ ح ۱۲ از غیبت نعمانی.

۳- بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۵۱ ب ۶ ح ۱۹ از غیبت نعمانی.

يُسمع من قُرب يكون رحمة على المؤمنين وعذاباً على الكافرين؛^۱ پدر و مادرم فدای همانم
جدم و شبیه خودم و شبیه موسی بن عمران! بر اوست تن پوشهای نور که با شعاع
روشنایی قدس روشن می شود، چقدر هستند سینه سوزان از بانوان و چقدر است حیران
و غمگین از مؤمنان متأسف در هنگام گم شدن آب زلال (امامت در روزگاران غیبت). گویا
آنها را می بینم از آنچه که بودند، (در اعتقاد به مهدی موعود عج) مأیوس اند. (در این
هنگام) ندا داده می شوند، ندایی از دور، چنان شنیده می شود که از نزدیک آن ندا بر
مؤمنان رحمت و بر کافران عذاب خواهد بود.»

۷- حماد بن عبدالکریم از امام صادق عج فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ، قَالَ النَّاسَ: أَنِي
يَكُونُ هَذَا وَقَدْ بَلَيْتَ عِظَامَهُ مِنْذُ دَهْرٍ طَوِيلٍ؛^۲ همانا قائم وقتی قیام کرد، مردم می گویند:
کجا هم چون کاری می شود و یقیناً مدت طولانی است استخوان هایش هم پوسیده
شده است.»

۸- علاء از محمد از ابی جعفر (امام باقر) عج روایت کرده که فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ
غَيْبَتَيْنِ، يُقَالُ فِي إِحْدَاهُمَا هَلِكٌ، وَلا يَدْرِي فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ؛^۳ محققاً برای قائم عج دو غیبت
است؛ در یکی از آن دو گفته می شود هلاک شده و معلوم نیست در کدام وادی گم شد،
(سر به نیست گردید).

۹- منصور گوید: امام صادق عج فرمود: «يَا مَنْصُورُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ
الْيَأْسِ، لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَيِّزُوا، لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَخَّصُوا، لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقِي مَنْ يَشْقِي، وَيَسْعَدُ مَنْ
يَسْعَدُ؛^۴ ای منصور! به درستی که این امر به شما نمی آید مگر بعد از یأس و ناامیدی، نه
به خدا قسم تا از همدیگر متمایز بشوید! نه والله تا امتحان شوید! نه به خدا سوگند تا
آن کس که شقی است به شقاوت برسد، و آن که سعید است به سعادت نایل شود!»

۱- الحزرة العطش فالترجل: حران، والمرءة: حری. بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۲ از عیون أخبار الرضا
و کمال الدین با کمی تغییر (یحزن لموته أهل الأرض و السماء) اضافه در نسخه کمال الدین.

۲- بحار الأنوار: ۲۲۵/۵۱ ب ۱۳ ح ۱۳.

۳- بحار الأنوار: ۱۵۶/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۵ از غیبت نعمانی.

۴- همان، مد، ک: ۱۱۱/۵۲ ب ۲۱ - ۲۰؛ کمال، الذب.

۴۳ < باور نکن

۱- سپس ابی عبد الله علیه السلام به من فرمود: «یا حازم! إن لصاحب هذا الأمر غیبتین یظهر فی الثانية، فمن جاءك یقول: إنه نفض یده من تراب قبره فلا تصدقه...»^۱ ای حازم! همانا برای صاحب این امر دو غیبت است، در دومی ظهور می‌کند (به امامت و اصلاح روی زمین می‌پردازد) پس هرکس به تو بگوید که (پیش از انجام مأموریتش مرگش فرا رسیده و حتی) من از خاک مزارش دست تکان دادم (خاک را از دستم پاک کردم) او را تصدیق نکن (حرفش را باور نکن چون قائم - عجل الله فرجه الشریف - باید به وظایف نهایی خود انجام دهد و جهان را اصلاح نماید).

۲- حماد بن عبد الکریم جلاب گوید: نزد ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) از قائم - عجل الله فرجه الشریف - سخنی به میان آمد، فرمود: «أما إنه لو قد قام، لقال الناس: أنى یكون هذا وقد بلیت عظامه مذکذا وکذا!»^۲ آگاه باش! اگر او قیام کند، البته مردم گویند: چگونه هم‌چون چیزی ممکن است و حال آن‌که مدت زیادی است استخوان‌هایش هم پوسیده است.

۴۴ < مانند زنبور عسل باشید

۱- ابن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «کونوا کالنحل فی الطیر لیس شیء من الطیر إلا وهو یتضعفها، ولو علمت الطیر ما فی أجوافها من البركة، لم یفعل بها ذلك. خالطوا الناس بالسنتکم وأبدانکم وزایلوهم بقلوبکم وأعمالکم. فوالذی نفسی بیده! ما ترون ما تحبون حتی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، وحتى یسئ بعضکم بعضاً کذابین، وحتى لا یبقی منکم - أوقال: من شیعتی - کالکحل فی العین والملح فی الطعام، وسأضرب لکم مثلاً وهو مثل رجل کان له طعام فنقاه وطیبه، ثم أدخله بیتاً وترکه فیه ما شاء الله، ثم عاد إلیه فإذا هو قد [أصابه السوس فأخرجه ونقاه وطیبه، ثم أعاده إلی البیت فترکه ما شاء الله، ثم عاد إلیه فإذا هو قد [أصاب طائفة منه السوس، فأخرجه ونقاه وطیبه وأعاده، ولم یزل كذلك حتی بقیت منه رزمة

۱- همان مدرک: ۱۵۶/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۳ و ۱۱۷ ب ۲۱ ح ۴۱ از غیبت نعمانی از ابن بکیر از محمد بن مسلم.

۲- بحار الأنوار: ۲۹۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۸ از غیبت نعمانی.

کرزما الأندر لا یضره السوس شیئاً، وكذلك أنتم تمیزون حتی لا یبقی منکم إلا عصابة لا تضرها الفتنة شیئاً؛^۱ در میان پرندگان مانند زنبور عسل باشید. همه پرنده‌ها او را ناتوان می‌شمارند و اگر پرنده‌ها بدانند در جوف آن‌ها چه برکتی نهفته است، این رفتار را به آن‌ها روا نمی‌داشتند! (شما هم با) مردمان با زبان و بدن‌هایتان به هم پیوندید و معاشرت کنید، اما با دل‌ها و رفتارتان از آن‌ها دوری کنید. قسم به کسی که جان من در دست (قدرت) اوست! آنچه را که دوست می‌دارید، به آن نمی‌رسید (ظهور امامتان را نمی‌بینید) تا به روی همدیگر آب دهان بیندازید و تا بعضی بعضی دیگر (یکدیگر) را دروغ‌گو بنامید و تا از شما - شیعیانم - نماند، مگر مانند سرمه در چشم و نمک در طعام. به زودی به شما مثلی می‌زنم، مثل مردی را که طعامی (حبوباتی) داشته باشد و آن را تصفیه و پاک کند و بعد آن را در خانه‌ای جا دهد و تا خدا خواهد مدتی صبر کند و دوباره به سوی آن طعام برگردد و ببیند سوس افتاده است، باز آن را تمیز نماید و تصفیه کند و سپس به خانه برگرداند، باز آن را بیرون نموده و ببیند مقداری از آن را بید زده است و هم‌چنین این کار را تکرار نماید تا از آن مقدار اندکی بماند که دیگر آفت نتواند به آن ضرر برساند، شما نیز چنین هستید (آن قدر تصفیه و غربال می‌شوید) تا از شما نماند مگر گروه کمی که هیچ فتنه‌ای نتواند (آن‌ها را از راه حق منحرف نماید و) به آن‌ها ضرر برساند.»

۴۵ < ناتوانان

۱- محمد بن سنان از ابی‌جارود از امام باقر علیه السلام فرمود: «لا ترون الذی تنتظرون، حتی تكونوا کالمعزی المواة التي لا یبالی الخابس این یضع یده منها لیس لکم شرف ترقونه ولا

۱- بیان: قوله علیه السلام: کالنحل فی الطیر أمر بالتقیة أی لا تظهر والهم ما فی أجوافکم من دین الحق کما أن النحل لا یظهر ما فی بطنها علی الطیور، وإلا لأفئوها و«الرزمة» بالكسر ما شد فی ثوب واحد و«الأندر» البیدر. فی النهایة الأندر: البیدر، وهو الموضع الذی یداس فیہ الطعام بلغة الشام و الأندر أیضا صبرة من الطعام، انتهى، أقول: لعل المعنی الاخیر هنا أنسب فتذکر. غیبت نعمانی: ص ۸ و ۱۱۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۱۵ ب ۲۱ ح ۳۷ از غیبت نعمانی؛ بشارة الإسلام: ص ۵۲؛ الزام الناصب: ص ۸۰؛ یوم الخلاص: ص ۱۸۸.

کرزمه الأندر لا یضره السوس شیئاً، وكذلك أنتم تمیزون حتی لا یبقی منکم إلا عصابة لا تضرها الفتنة شیئاً؛^۱ در میان پرندگان مانند زنبور عسل باشید. همه پرنده‌ها او را ناتوان می‌شمارند و اگر پرنده‌ها بدانند در جوف آن‌ها چه برکتی نهفته است، این رفتار را به آن‌ها روا نمی‌داشتند! (شما هم با) مردمان با زبان و بدن‌هایتان به هم بپیوندید و معاشرت کنید، اما با دل‌ها و رفتارتان از آن‌ها دوری کنید. قسم به کسی که جان من در دست (قدرت) اوست! آنچه را که دوست می‌دارید، به آن نمی‌رسید (ظهور امامتان را نمی‌بینید) تا به روی همدیگر آب دهان بیندازید و تا بعضی بعضی دیگر (یکدیگر) را دروغ گو بنامید و تا از شما - شیعیانم - نماند، مگر مانند سرمه در چشم و نمک در طعام. به زودی به شما مثلی می‌زنم، مثل مردی را که طعامی (حبوباتی) داشته باشد و آن را تصفیه و پاک کند و بعد آن را در خانه‌ای جا دهد و تا خدا خواهد مدتی صبر کند و دوباره به سوی آن طعام برگردد و ببیند سوس افتاده است، باز آن را تمیز نماید و تصفیه کند و سپس به خانه برگرداند، باز آن را بیرون نموده و ببیند مقداری از آن را بید زده است و هم‌چنین این کار را تکرار نماید تا از آن مقدار اندکی بماند که دیگر آفت نتواند به آن ضرر برساند، شما نیز چنین هستید (آن قدر تصفیه و غربال می‌شوید) تا از شما نماند مگر گروه کمی که هیچ فتنه‌ای نتواند (آن‌ها را از راه حق منحرف نماید و) به آن‌ها ضرر برساند.»

۴۵ < ناتوانان

۱- محمد بن سنان از ابی‌جارود از امام باقر علیه السلام فرمود: «لا ترون الذی تنتظرون، حتی تكونوا کالمعزی المواة التي لا یبالی الخابس این یضع یده منها لیس لکم شرف ترقونه ولا

۱- بیان: قوله علیه السلام: کالنحل فی الطیر أمر بالتقیة أي لا تظهر والهم ما فی أجوافکم من دین الحق کما أن النحل لا یظهر ما فی بطنها علی الطیور، وإلا لأفنها و«الرزمة» بالكسر ما شد فی ثوب واحد و«الأندر» البیدر. فی النهایة الأندر: البیدر، وهو الموضع الذی یداس فیہ الطعام بلغة الشام و الأندر ایضا صبرة من الطعام، انتهى، أقول: لعل المعنی الاخیر هنا أنسب فتذکر. غیبت نعمانی: ص ۸ و ۱۱۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۱۵ ب ۲۱ ح ۳۷ از غیبت نعمانی؛ بشارة الإسلام: ص ۵۲؛ الزام الناصب: ص ۸۰؛ یوم الخلاص: ص ۱۸۸.

سناد تسندون إليه أمرکم؛^۱ آن کس که منتظرش هستید، نخواهید دید تا (در زیر سیطره و شکنجه‌های ستمکاران از ناتوانی به جایی برسید که) مانند بز مرده باشید که اعتنا نکند قصاب برای شقه کردن (کندن پوستش) از کجا شروع نماید! نه برای شما جای بلندی باشد که به آن صعود کنید (تا از دسترس دشمن خارج شوید) و نه جای محکمی که برای کارهایتان به آن تکیه دهید (پناهنده شوید).»

۴۶ < ناتوانی الله گویان

۱- عاصم بن ضمره از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لتملأن الأرض ظلماً وجوراً حتى لا يقول أحد: «الله» إلا مستخفياً، ثم يأتي بقوم صالحين، يملؤونها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً؛^۲ البته زمین از ظلم و جور پر خواهد شد، تا جایی که کسی نتواند «الله» گوید مگر مخفیانه، سپس می‌آیند گروهی از صالحان، زمین را از عدل و داد لبریز نمایند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

۲- حضرت علی علیه السلام در حدیثی فرمود: «والله لا ترون الذي تنتظرون حتى لا تدعون «الله» إلا إشارة بأيديكم وإيماءاً بحواجبكم، وحتى لا تملكون من الأرض إلا مواضع أقدامكم، وحتى لا يكون موضع سلاحكم على ظهوركم، فيومئذ لا ينصرنى إلا الله بملائكته ومن كتب على قلبه الإيمان. والذي نفس علي بيده! لا تقوم عصابة تطلب لي أو لغيري حقاً أو تدفع عنا ضيماً إلا صرعتهم البلية، حتى تقوم عصابة شهدت مع محمد صلى الله عليه وآله بدرأ، لا يؤذى قتلهم ولا يداوى جريحهم ولا ينعش صريعهم؛^۳ والله! آن کس را که منتظرید، نمی‌بینید تا (از ترس دشمنان، نتوانید الله بگویید، مگر با اشاره دست‌ها و حرکت دادن ابروهایتان و حتی نتوانید در زمین (به این وسعت) به اندازه جای پایتان مالکیت داشته باشید و تا

۱- قال: قلت لعلي بن الحكم ما المواة من المعز، قال: التي قد استوت لا يفضل بعضها على بعض والخباس الاسد المفترس فهو إذا رأى معزى مواة لا يبالي بأي عضو من أعضائه ابتداءً روضة الكافي: ۲۶۳؛ غيبت نعماني: ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار: ۲۶۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۵۰ و ۱۱۰ ب ۲۱ ح ۱۵ از غيبت نعماني؛ بشارة الإسلام: ص ۵۳ و ۸۹ مشابه این روایت از علی علیه السلام در فصل بی پناهان گذشت.

۲- بحار الأنوار: ۱۱۷/۵۱ ب ۲ ح ۱۷ از امالی.

۳- شرح نهج البلاغة: ابن ابی الحدید ۱۳۳/۲ در پاورقی بحار الأنوار: ۱۳۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۱

جایی اسلحه‌تان در پشتتان نباشد (که بتوانید اسلحه به دست گرفته از خود دفاع کنید) پس در آن روز غیر از خدا که با فرشته‌ها و آن‌ها که در دلشان ایمان نوشته شده است، کمک کند. قسم به آن‌که جانم به دست (قدرت) اوست! به پا نخیزد گروهی که برای من و غیر من، حقی را طلب نماید و ستمی را از ما دفع نماید، مگر این‌که بلاها او را به خاک می‌اندازد (خردش کند) تا دسته‌ای که با رسول خدا ﷺ (جنگ) بدر را درک کرده است که کشتگان‌ش به آن‌ها داده نشود و زخمی‌هایش مداوا نگردد و افتادگان به نوایی نرسد (یعنی فرشته‌های یاری کننده در بدر به رسول خدا ﷺ قیام کند).»

۳- ابی بصیر گوید: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) ﷺ می‌فرمود: امیر مؤمنان ﷺ می‌فرمود: «لا يزال الناس ينقصون حتى لا يقال: «الله»، فإذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه، فبيعت الله قوماً من أطرافها ويجيؤون قزعا كقزع الخريف...»^۱ مردم دایماً در ناقص شدن هستند (دینشان رو به زوال می‌رود) تا جایی که «الله» گفته نمی‌شود، پس وقتی که این‌گونه پیش آمد، پادشاه دین پایه محکمش را بزند و در این حال، خداوند از اطراف زمین، قومی را برانگیزاند و به اطراف او گرد آمده (اجتماع می‌کنند) مانند اجتماع پاره‌های ابر متفرق پاییزی!»

۴۷ < دشمنی همدیگر شیعیان

۱- عمیره بنت نفیا (نفیل) گوید: شنیدم حسن بن علی ﷺ می‌گفت: «لا يكون امر الذي ينتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض، ويتفل بعضكم في وجوه بعض، وحتى يلعن بعضكم بعضاً وحتى يسمي بعضكم بعضاً كذابين»^۲ این امر (ظهور) پیش نخواهد آمد تا بعضی از شما از بعضی دیگر دوری گزیند و بعضی‌تان روی بعضی دیگر آب دهن اندازد و حتی همدیگر را لعنت کند و حتی یکدیگر را دروغ‌گوی بنامد.»

۲- عبدالرحمان بن سیابه از ابی عبد الله ﷺ فرمود: «كيف بكم أنتم إذا بقیتم بلا إمام

۱- ذنّب به معنای گوناگون آمده است، هم چنین هم آخر تازیانه نیز گویند؛ قَزَع پاره‌های ابر متفرق پاییز (المنجد در لغت قزع) غیبت طوسی: ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار: ۳۳۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۶۵

۲- بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۳ از غیبت نعمانی.

هدی ولا علم یبرأ بعضکم من بعض، فعند ذلك تمیزون وتمحصون وتغربلون، وعند ذلك اختلاف السنین وإمارة من أول النهار، وقتل وقطع في آخر النهار؛^۱ حال شما چگونه خواهد بود وقتی که بدون امام هدایت کننده و بی نشان (بی سرپرست) بمانید، بعضی شما از بعضی برائت جوید، پس در آن حال تمییز داده شوید و امتحان کرده و غربال می شوید و در آن زمان سالها مختلف و فرمانروایی (متزلزل) می شود، (سلطنت آنها) اول روز شروع و در آخر روز قلع و قمع می شوند (پیش از ظهر رییس و بعد از ظهر جسد بی جان خواهند افتاد).

۳- ابان بن تغلب از ابی عبد الله ع فرمود: «کیف أنتم إذا وقعت السبطة بين المسجدین، تآرز العلم فیها كما تآرز الحیة فی جحرها، واختلفت الشیعة بینهم وسمی بعضهم بعضاً کذابین ویتفل بعضهم فی وجوه بعض؟! فقلت: ما عند ذلك من خیر! قال: الخیر کله عند ذلك، یقوله ثلاثاً وقد قرب الفرج؛^۲ چگونه می شود حال شما، زمانی که میان دو مسجد^۳ فترتی (به سبب جیش سفیانی یا حوادث دیگر) پیش آید، علم در آن وقت جمع می شود مانند جمع شدن مار در سوراخش (حجره ولانه اش) و شیعیان در میان خود اختلاف می کنند و همدیگر را دروغ گو می نامند، بعضی به روی بعضی آب دهان می اندازند. گفتم: پس در آن زمان خیری نیست؟! سه بار فرمود: همه خیرها در آن وقت است که فرج نزدیک شده است.»

۴- عبد الله بن شریک عامری از عمیره دختر نفیل گفت: شنیدم دختر حسن بن علی ع می گفت: «لا یكون هذا الأمر الذي تنتظرون حتی یبرأ بعضکم من بعض، ویلعن بعضکم بعضاً، ویتفل بعضکم فی وجه بعض، وحتی یشهد بعضکم بالکفر علی بعض. قلت: ما

۱- همان مدرک: ۱۱۲/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۲ از کمال الدین.

۲- بحار الأنوار: ۱۳۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۸ از غیبت نعمانی ص ۸۳-۸۰ و عین آن را کلینی ع در کافی: نقل نموده است.

۳- دو مسجد؛ یعنی مسجد الحرام و مسجد النبی، در روایت دیگر آمده (فقلت ما السبطة قال الفترة؛ و در روایت دیگر فرمود: السبطة دون الفترة؛ و در روایت کافی به ابان فرمود: کیف أنت اذا وقعت البطشة بین المسجدین فیأرز العلم... (کافی: ۱/۳۴۰). جزری گوید: در روایت هست أن الإسلام لیأرز الی المدینة كما یأرز الحیة الی حجرها، أي ینضم إليه و یجتمع بعضه الی بعضها.

في ذلك خيرا! قال: الخیر کله في ذلك، عند ذلك یقوم قائمنا فیرفع ذلك کله؛^۱ این کاری که منتظرش هستید، نمی‌شود تا از همدیگر تبری کنید و همدیگر را لعن نمایید و بعضی به بعضی آب دهان اندازد و بعضی علیه بعضی به کفر شهادت دهد. گفتم: پس خیری در آن زمان نیست؟! فرمود: که خیر در آن زمان است، چون قائم ما قیام می‌کند و همه این ناگواری‌ها را برچینند.»

۵- عبد الکریم گوید: نزد ابی عبد الله علیه السلام درباره قائم صحبت شد، فرمود: «أنتی یکون ذلك ولم یستدر الفلك حتی یقال مات أو هلك، فی آی واد سلك. فقلت: وما استدارة الفلك؟ فقال: اختلاف الشيعة بينهم؛^۲ این چگونه می‌شود در حالی که هنوز افلاک تا آنجا نچرخیده است که بگویند مرده یا هلاک شده، در کدام بیابان رفته (نابود شده) است. گفتم: چرخیدن فلک چیست؟! فرمود: اختلاف شیعه در میان خود.»

۶- عبایه اسدی گوید: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «کیف أنتم إذا بقیتم بلا إمام هدی ولا علم یرى، یبرأ بعضکم بعضاً؛^۳ چگونه می‌شود حال شما زمانی که بدون امام هدایت‌گر و نشانه مشخص می‌مانید؟! بعضی از شما از بعضی دیگر دوری جوید.»

۴۸ < رد کنندگان نیازمندان

در دین اسلام یکی از پسندیده‌ترین صفات انسانی، دستگیری و یاری رساندن به نیازمندان و دوری جستن از بی تفاوت بودن، به گرفتاری آن‌هاست. پس بر آوردن نیاز نیازمندان یکی از اوصاف حمیده و خصلت‌هایی است که صاحبان این خصلت را مورد تشویق و تمجید قرار داده و مدح بسیار نموده است، حتی پاداش قضای حاجت مؤمنی را کلید ورود به بهشت و ثواب چندین حج دانسته است؛ بدین جهت گروه زیادی در هر دوره و زمان با این کرامت انسانی متّصف

۱- بحار الأنوار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۸ از غیبت طوسی و ص ۱۱۵ با تغییراتی از مالک بن ضمرة از امیر مؤمنان علیه السلام از غیبت نعمانی.

۲- غیبت نعمانی: ص ۸۰؛ بحار الأنوار: ۲۲۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۱.

۳- بحار الأنوار: ۱۱۱/۵۱ ب ۲ ح ۵ از غیبت طوسی.

۱- بحار الانوار: ۱۱۱/۵۲: ۲۵۸ ج ۲ بحار انوار: ۱۱۱/۵۱: ۲۵۸ ج ۲
۲- بحار انوار: ۱۱۱/۵۲: ۲۵۸ ج ۲ بحار انوار: ۱۱۱/۵۱: ۲۵۸ ج ۲
۳- بحار انوار: ۱۱۱/۵۲: ۲۵۸ ج ۲ بحار انوار: ۱۱۱/۵۱: ۲۵۸ ج ۲

بعضی از اینها که در این کتاب آمده است، در مورد زود بودن و زود رفتن است. اما بعضی دیگر که در این کتاب آمده است، در مورد زود بودن و زود رفتن است. اما بعضی دیگر که در این کتاب آمده است، در مورد زود بودن و زود رفتن است. اما بعضی دیگر که در این کتاب آمده است، در مورد زود بودن و زود رفتن است.

۲۴۸ رد کردن بتان بتان

«...»
«...»
«...»
«...»
«...»
«...»
«...»
«...»

اینها که در این کتاب آمده است، در مورد زود بودن و زود رفتن است. اما بعضی دیگر که در این کتاب آمده است، در مورد زود بودن و زود رفتن است. اما بعضی دیگر که در این کتاب آمده است، در مورد زود بودن و زود رفتن است.

في ذلك خير! قال: الخير كله في ذلك، عند ذلك يقوم قائمنا فيرفع ذلك كله؛^۱ این کاری که منتظرش هستید، نمی‌شود تا از همدیگر تبری کنید و همدیگر را لعن نمایید و بعضی به بعضی آب دهان اندازد و بعضی علیه بعضی به کفر شهادت دهد. گفتم: پس خیری در آن زمان نیست؟! فرمود: که خیر در آن زمان است، چون قائم ما قیام می‌کند و همه این ناگواری‌ها را برچینند.»

۵- عبد الکریم گوید: نزد ابی عبد الله علیه السلام درباره قائم صحبت شد، فرمود: «أنتی یکون ذلك ولم يستدر الفلك حتى يقال مات أو هلك، في أي وادٍ سلك. فقلت: وما استدارة الفلك؟ فقال: اختلاف الشيعة بينهم؛^۲ این چگونه می‌شود در حالی که هنوز افلاک تا آنجا نچرخیده است که بگویند مرده یا هلاک شده، در کدام بیابان رفته (نابود شده) است. گفتم: چرخیدن فلک چیست؟! فرمود: اختلاف شیعه در میان خود.»

۶- عبایه اسدی گوید: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «كيف أنتم إذا بقيتم بلا إمام هدى ولا علم يرى، يبرأ بعضكم بعضاً؛^۳ چگونه می‌شود حال شما زمانی که بدون امام هدایت‌گر و نشانه مشخص می‌مانید؟! بعضی از شما از بعض دیگر دوری جوید.»

۴۸ < رد کنندگان نیازمندان

در دین اسلام یکی از پسندیده‌ترین صفات انسانی، دستگیری و یاری رساندن به نیازمندان و دوری جستن از بی تفاوت بودن، به گرفتاری آن‌هاست. پس بر آوردن نیاز نیازمندان یکی از اوصاف حمیده و خصلت‌هایی است که صاحبان این خصلت را مورد تشویق و تمجید قرار داده و مدح بسیار نموده است، حتی پاداش قضای حاجت مؤمنی را کلید ورود به بهشت و ثواب چندین حج دانسته است؛ بدین جهت گروه زیادی در هر دوره و زمان با این کرامت انسانی متّصف

۱- بحار الأنوار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۸ از غیبت طوسی و ص ۱۱۵ با تغییراتی از مالک بن ضمیره از امیر مؤمنان علیه السلام از غیبت نعمانی.

۲- غیبت نعمانی: ص ۸۰؛ بحار الأنوار: ۲۲۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۱.

۳- بحار الأنوار: ۱۱۱/۵۱ ب ۲ ح ۵ از غیبت طوسی.

و سعی در برآوردن حاجات برادران دینی خود دارند، اما با مرور زمان این شرافت انسانی از میان مردم رخت بر خواهد بست؛ به طوری که در «غیبت» و نزدیک ظهور «مهدی موعود علیه السلام» بر عکس آن حاکم خواهد شد و مردم آن روزگار از این عمل خیر دوری کرده و با دیدن روی نیازمندان، از آنها روی بر خواهند تافت.

۱- فضیل گوید: به ابی جعفر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! این (قضایا) کی خواهد آمد؟! فرمود: «... ولكن إذا اشتدت الحاجة والفاقة وأنكر الناس بعضهم بعضاً، فعند ذلك توقعوا هذا الأمر صباحاً ومساءً. قلت: جعلت فداك! الحاجة والفاقة قد عرفناها، فما إنكار الناس بعضهم بعضاً؟ قال: يأتي الرجل أخاه في حاجة فيلقاه بغير الوجه الذي كان يلقاه فيه ويكلمه بغير الكلام الذي كان يكلمه؛^۱ (آگاه باش در این مورد برای ما وقتی معین نشده است) ولكن (علامتی گویم) هر وقت دیدی فقر ونداری (نیاز و گرفتاری) مردم را به ستوه آورد وشدت یافت و به همدیگر شناسایی ندادند (از همدیگر دوری جستند)، در این وقت صبح و شام منتظر فرج باشید.

گفتم: فدایت شوم! (معنای) نیاز ونداری را شناخته‌ایم، اما معنای انکار مردم همدیگر را نفهمیدیم؟!

فرمود: مرد برای رفع نیاز پیش برادرش می‌آید، او را بدان صورت نمی‌بیند که همیشه می‌دید و بدان‌گونه حرف نمی‌زند که قبلاً می‌زد.»

۴۹ < امتحان شیعیان

درباره امتحان و آزمایش‌های شیعیان قبل از ظهور، آن هم با سخت‌ترین امتحان‌ها روایات زیادی وارد شده است که تعدادی از آنها در فصول قبل ذکر شد و به چند نمونه آن نیز اشاره می‌شود.^۲

۱- بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۸۵ ب ۲۵ ح ۹ از تفسیر علی بن ابراهیم؛ مشابه این روایت از محمد بن حنفیه رضی الله عنه در ص ۲۴۶ ب ۲۵ ح ۱۲۷ از غیبت نعمانی و در ص ۲۷۰ ب ۲۵ ح ۱۱۶۱ از کتاب سرور الإیمان باز از محمد بن حنفیه نقل کرده است.

۲- طالبین به کتاب بحار الأنوار: ۵۲ (باب التمهیص والنهی عن التوقیت) مراجعه نمایند.

۱- جابر جعفی گوید: به (امام باقر) علیه السلام گفتم: «متی یکون فرجکم؟ فقال: هیهات هیهات! لایکون فرجنا حتی تغربلوا، ثم تغربلوا، ثم تغربلوا، یقولها ثلاثاً، حتی یدهب المدر ویبقی الصفو؛^۱ فرج شما چه زمانی خواهد بود؟! فرمود: هیهات، هیهات! فرج ما نخواهد شد (سه بار فرمود) تا شما غربال شوید باز غربال شوید و باز غربال شوید، تا کدرها برود و صافها بماند.»

۲- ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام فرمودند: «ویل لطغاة العرب من شرّ قد اقترب، قلت: جعلت فداک! کم مع القائم من العرب؟ قال: شیء یسیر. فقلت: واللّه إن من یصف هذا الأمر منهم لکثیر؟ فقال: لا بدّ للناس من أن یمحصوا ویمیزوا ویغربلوا ویخرج فی الغربال خلق کثیر؛^۲ وای بر طغیان‌گران عرب، از شری که نزدیک شده است! گفتم: فدایت شوم! همراه قائم چقدر از عربها خواهد بود؟ فرمود: چیز کمی.

گفتم: به خدا قسم! توصیف کنندگان این امر از آنها زیاد است.

فرمود: به ناچار مردم تصفیه شده و تمییز داده می‌شوند و آنها غربال خواهند شد، تا خلق زیادی در غربال دور ریخته شوند.»

۳- محمّد بن منصور از پدرش نقل می‌کند، او گفت: ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم و صحبت می‌کردیم، (حضرت) رو به من کرد و فرمود: درباره چه چیزی (بحث) می‌کردید؟ «... هیهات هیهات! لا والله لا یکون ما تمدون إلیه أعینکم حتی تغربلوا. لا والله لا یکون ما تمدون إلیه أعینکم حتی تمیزوا. لا والله لا یکون ما تمدون إلیه أعینکم إلا بعد ایاس. لا والله لا یکون ما تمدون إلیه أعینکم حتی یشقی من شقی ویسعد من سعد؛^۳ هیهات، هیهات، نه به خدا قسم! آنچه که چشمانتان را به آن دوخته‌اید، نخواهد شد تا غربال شوید. نه به خدا قسم! آنچه که به سوی آن چشم دوخته‌اید، نمی‌شود تا تمییز شوید و سوگند به خدا! نخواهد شد مگر بعد از یأس و نومیدی و تا شقی، شقی شود

۱- همان مدرک: ۱۱۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۸. از غیبت طوسی.

۲- بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۱. از غیبت نعمانی با دو طریق؛ و دلائل الإمامة للطبری.

۳- همان مدرک: ۱۱۲/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۳. از غیبت طوسی و از غیبت نعمانی.

وسعيد، سعيد.»

۴- بطاینی از ابی بصیر نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «والله لتميزن و [الله] لتمحصن، والله لتغربلن كما يغربل الزوان من القمح؛^۱ به خدا قسم تمییز داده می شوید و به خدا قسم برگزیده می شوید و به خدا قسم غربال می شوید (تصفیه می شوید) مانند تصفیه کردن گندم را!»

۵- ابی بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «إنما مثل شيعتنا أندر - یعنی به بیتا للطعام - فأصابه أكل فنقى ثم أصابه أكل حتى بقي منه ما لا يضره الأكل، وكذلك شيعتنا يميزون ويمحصون حتى يبقى منه عصابة لا يضر الفتنة؛^۲ محققاً مثل شیعیان ما، مانند خانه پر از طعام است، که آن را آفت زند (خورنده‌های آن را بخورد و تباه سازد) پس (صاحب طعام) آن را پاک نماید، دوباره بید بیفتد و باز پاک کند (نخاله‌ها را) برچیند، بدین گونه تا این که صاف و تصفیه شده‌اش بماند که دیگر آفت‌ها نتواند به آن ضرر برساند و چنین است شیعیان ما، آن قدر تصفیه و امتحان شوند تا گروهی که فتنه‌ها به آنها ضرر نمی‌زند، بماند.»

۵۰. حالت بیزاری جستن

۱- امام باقر علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: «إن حديثكم هذا لتشمنز منه القلوب قلوب الرجال، فانبذوا إليهم نبذاً فمن أقر به فزیدوه، ومن أنكره فذروه، إنه لا بد من أن تكون فتنة يسقط فيها كل بطانة ووليعة حتى يسقط فيها من يشق الشعرة بشعرتين حتى لا يبقى إلا

۱- الزوان - مثلثه - ما يخالط البر من الحبوب، الواحدة زؤانة، قال في أقرب الموارد: وهو في المشهور يختص بنبات حبه كحب الحنطة الا انه صغير، إذا اكل يحدث استرخاء يجلب النوم وهو ينبت غالباً بين الحنطة. غيبت نعمانی: ص ۱۰۹ و ۱۰۱ از امام صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار: ۱۱۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۲ از غیبت نعمانی؛ بشارة الإسلام: ص ۹۰ با تغییر کمی و ۱۲۹؛ الزام الناصب: ص ۷۹ و ۸۰

۲- یعنی بیدرا فيه طعام «والمعنى واحد فان من معانى الاندر: كدس القمح» قاله الفيروز آبادي، وقال الشرتوني في أقرب الموارد «الكدس هو الحب المحصور المجموع، أو هو ما يجمع من الطعام في البيدر، فإذا ديس ودق فهو العرمة» ويظهر من ذلك أن المراد بالطعام هنا، ما لم يدس ولم يدق، بل الطعام الذي هو في سنبله بعد ولا يسوس الطعام في سنبله الا قليلا بعد مدة طويلة، فيناسب معنى الخبر. غيبت نعمانی: ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار: ۱۱۶/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۸ از غیبت نعمانی.

نحن وشیعتنا؛^۱ این سرگذشت شما (برای) دل‌ها مضمئزکننده (بیزار کننده) است، (مخصوصاً) دل‌های مردان، پس (این عقیده‌تان را) به آن‌ها پیشنهاد کنید، اگر استقبال نمودند بیشتر بگویید و اگر انکار کردند رها کنید، همانا چاره‌ای نیست روزی فتنه‌ای پیش خواهد آمد، در آن فتنه خویشی و دوستی از بین می‌رود، حتی کسی که (موشکاف وزیرک بود) یک مور را با دو مور می‌شکافت، ساقط می‌شود (و می‌ماند و به جایی نرسد و باقی) نمی‌ماند، مگر ما و شیعیان ما.»

۵۱ < از دین دست برداران

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع من الأئمة، فالله الله في أديانكم، لا يزيلنكم عنها أحد، يا بني! إنه لا بد لصاحب هذا الأمر من غيبة حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به، إنما هي محنة من الله امتحن الله بها خلقه؛^۲ زمانی که پنجمی از اولاد امام هفتم مفقود گردید، خدا را! خدا را! مواظب دینتان باشید که احدی از دینتان زایل نکند. ای فرزندم! به ناچار برای صاحب این امر غیبتی پیش می‌آید تا کسانی که به آن اعتقاد دارند، نیز از آن برمی‌گردند. محققاً آن امتحانی است از سوی خداوند که بندگان را به آن مبتلا خواهد ساخت.»

۵۲ < بهشت گمراهان

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوالحسن بر خدا محقق است این که اهل ضلال (گمراهان) را به بهشت داخل نماید» منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله از این گفتار، مؤمنانی هستند که در زمان فتنه (فساد) بر امامت امام غایب و پوشیده شده از چشم‌ها، پابرجا بمانند، کسانی که به امامت امام زمان علیه السلام اقرار کنند و به ریسمانش چنگ زنند و منتظر ظهورش باشند. آنان که صبر در مصایب دوران غیبت دارند و تسلیم اوامر ائمه دین هستند و در اطلاع از وضعیت امام غایبشان دچار گمراهی

۱- بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۶ از غیبت نعمانی.
۲- همان مدرک: ۱۱۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۶؛ از غیبت طوسی.

نحن وشیعتنا؛^۱ این سرگذشت شما (برای) دل‌ها مشمئزکننده (بیزار کننده) است، (مخصوصاً) دل‌های مردان، پس (این عقیده‌تان را) به آن‌ها پیشنهاد کنید، اگر استقبال نمودند بیشتر بگویید و اگر انکار کردند رها کنید، همانا چاره‌ای نیست روزی فتنه‌ای پیش خواهد آمد، در آن فتنه خویشی و دوستی از بین می‌رود، حتی کسی که (موشکاف و زیرک بود) یک مور را با دو مور می‌شکافت، ساقط می‌شود (و می‌ماند و به جایی نرسد و باقی) نمی‌ماند، مگر ما و شیعیان ما.»

۵۱ < از دین دست برداران

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع من الأئمة، فالله الله في أديانكم، لا يزيلنكم عنها أحد، يا بني! إنه لا بد لصاحب هذا الأمر من غيبة حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به، إنما هي محنة من الله امتحن الله بها خلقه؛^۲ زمانی که پنجمی از اولاد امام هفتم مفقود گردید، خدا را! خدا را! مواظب دینتان باشید که احدی از دینتان زایل نکند. ای فرزندانم! به ناچار برای صاحب این امر غیبتی پیش می‌آید تا کسانی که به آن اعتقاد دارند، نیز از آن برمی‌گردند. محققاً آن امتحانی است از سوی خداوند که بندگان را به آن مبتلا خواهد ساخت.»

۵۲ < بهشت گمراهان

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوالحسن بر خدا محقق است این که اهل ضلال (گمراهان) را به بهشت داخل نماید» منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله از این گفتار، مؤمنانی هستند که در زمان فتنه (فساد) بر امامت امام غایب و پوشیده شده از چشم‌ها، پابرجا بمانند، کسانی که به امامت امام زمان علیه السلام اقرار کنند و به ریسمانش چنگ زنند و منتظر ظهورش باشند. آنان که صبر در مصایب دوران غیبت دارند و تسلیم اوامر ائمه دین هستند و در اطلاع از وضعیت امام غایبشان دچار گمراهی

۱- بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۶ از غیبت نعمانی.

۲- همان مدرک: ۱۱۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۶؛ از غیبت طوسی.

شدند. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: دلیل صحت این تفسیر، این است که اگر خداوند، خورشید را که برای شناختن اوقات نماز، راهنما قرار داده است، در پشت پرده قرار دهد، در آن صورت برای مردم و جوب نماز خواندن در اول وقت موسع (آزاد) می شود تا برای ایشان، با برآمدن آفتاب وقت شناخته شود و یقین کند که ظهر شده است.

به همین نحو است برای کسی که منتظر خروج امام و چنگ زده به امامتش باشد، عمل به واجبات خداوند برایش موسع است و با (رعایت) حدودش از او پذیرفته و از معنای آن چه که بر او واجب شده است، بیرون نمی شود، پس او صبرکننده و تحمل شونده ای است که غیبت امامش برایش ضرر نمی رساند.^۱

۵۳ < عمل در دولت حق بهتر است، یا... >

روایات فراوانی وجود دارد که عظمت و افضلیت اصحاب امام قائم - عجل الله فرجه الشریف - را بیان کرده است، (چنان که در خلال مطالعه این کتاب به برخی از آن ها اشاره شد) اما در این فصل، بحث این است که آیا اصحاب و شیعیانی که در زمان خلفای جور و سلاطین ستمگر گذشته زندگی کرده اند، افضل اند و اعمالشان برتر است، یا اعمال شیعیانی که پس از ظهور مهدی موعود علیه السلام و استقرار دولت حق و برقراری امنیت کامل و حاکمیت اسلام ناب محمدی؟! ^۱

به طور خلاصه آزادانه زیستن در زمان قائم آل محمد علیه السلام افضل است، یا به

۱ - قال امیر المؤمنین علیه السلام: قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا أبا الحسن حقیق علی الله أن یدخل أهل الضلال الجنة، وإنما عنی بهذا المؤمنین الذین قاموا فی زمن الفتنة علی الائتتام بالإمام الخفی المکان، المستور عن الأعیان، فهم بإمامته مقرونون، وبعزوتیه متمسکون، ولخروجه منتظرون، موقنون غیر شاکین، صابرون مسلمون وإنما ضلوا عن مکان إمامهم و عن معرفة شخصه. یدل علی ذلك أن الله تعالی إذا حجب عن عباده عین الشمس التي جعلها دلیلاً علی أوقات الصلاة، فموسع علیهم تأخیر الموقت لیتبین لهم الوقت بظهورها، و یتیقنوا أنها قد زالت، فکذلك المنتظر لخروج الامام علیه السلام المتمسک بإمامتیه موسع علیه جمیع فرائض الله الواجبة علیه، مقبولة عنه بحدودها، غیر خارج عن معنی ما فرض علیه، فهو صابر محتسب لا تضره غیبة امامه. بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۱ از تفسیر نعمانی.

صورت مخفیانه و هراسان در دولت ظلم و جور؟!۱

۱- امیه بن علی از مردی روایت می‌کند که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: «ایما افضل نحن أو أصحاب القائم - عجل الله فرجه الشريف -؟ قال فقال لي: انتم افضل من أصحاب القائم، وذلك أنكم تمسون وتصبحون خائفين على إمامكم وعلى أنفسكم من أئمة الجور، إن صليتم فصلاتكم في تقية، وإن صمتتم فصيامكم في تقية، وإن حججتم فحجكم في تقية، وإن شهدتم لم تقبل شهادتكم. وعدد أشياء من نحو هذا (مثل هذه)، فقلت: فما تتمني القائم - عجل الله فرجه الشريف - إذا كان على هذا؟ قال فقال لي: سبحان الله! أما تحب أن يظهر العدل ويأمن السبل وينصف المظلوم؟!»^۱ (از نظر عمل) ما افضلیم یا اصحاب قائم - عجل الله فرجه الشريف -!

فرمود: شما به اصحاب قائم برتری دارید! واین برای این است که شما صبح و شام می‌کنید در حالی که به خودتان و امامتان از سلاطین ستمگر ترسان و هراسانید، اگر نماز می‌خوانید، با تقیه می‌خوانید و روزه می‌گیرید و به حج می‌روید، با ترس و تقیه است، اگر شهادت می‌دهید، شهادت شما را نمی‌پذیرند.

امام صادق علیه السلام چند مطلبی (از این مقوله) را شمردند، من گفتم: اگر این طور است، پس برای چه فرج قائم - عجل الله فرجه الشريف - را آرزو می‌کنیم؟!

به من فرمود: سبحان الله آیا دوست نداری عدل ظاهر شود و راه‌ها امن گشته و با مظلوم منصفانه رفتار بشود؟!»

۲- هشام بن سالم از عمّار سباطی روایت می‌کند که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: «العبادة مع الإمام منكم المستر في السر في دولة الباطل أفضل، أم العبادة في ظهور الحق ودولته مع الإمام الظاهر منكم؟ فقال: يا عمّار! الصدقة في السر والله أفضل من الصدقة في العلانية. وكذلك عبادتكم في السر مع إمامكم المستر في دولة الباطل أفضل، لخوفكم من عدوكم في دولة الباطل وحال الهدنة ممن يعبد الله في ظهور الحق مع الإمام الظاهر في دولة الحق، وليس العبادة مع الخوف في دولة الباطل مثل العبادة مع الأمن في دولة الحق؛ عبادت

۱- الاختصاص: ص ۲۱؛ اصول کافی: ۳۳۳؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۲؛ ب ۲۲ ح ۶۲ از اختصاص.

با امام غایب و در دولت باطل افضل است، یا عبادت در ظهور دولت حق؟
فرمود: ای عمار! به خدا قسم! صدقه در پنهان افضل از صدقه دادن آشکار است.
همچنین است عبادت شما زمان امام پنهان شده در دولت باطل افضل است از عبادت
کسانی که در زمان آشکار شدن حق، همراه امام ظاهر و در دولت حق باشد، عبادت با
ترس در دولت باطل، مانند عبادت با امنیت در دولت حق نیست.»

اعلموا أن من صلى منكم صلاة فريضة وحداناً مستتراً بها من عدوه في وقتها فأتَمَّها،
كتب الله عزَّوجلَّ له بها خمسة وعشرين صلاة فريضة وحدانية. ومن صلى منكم صلاة نافلة
في وقتها فأتَمَّها، كتب الله عزَّوجلَّ له بها عشر صلوات نوافل. ومن عمل منكم حسنة، كتب
الله له بها عشرين حسنة. ويضاعف الله تعالى حسنات المؤمن منكم إذا أحسن أعماله، ودان
الله بالتقية على دينه وعلى إمامه وعلى نفسه، وأمسك من لسانه أضعافاً كثيرة إن الله
عزَّوجلَّ كريم؛ بدانید هرکس از شما نماز واجبی را پنهانی از دشمن و تنها در وقتش
بخواند و تمام و کامل کند، خداوند (ثواب) بیست و پنج نماز فريضة فرادی برایش
می نویسد و اگر یک نماز نافله را در وقتش بخواند و تمام کند، خدای عزوجل (ثواب) ده
نماز نافله برایش می نویسد و اگر از شماها عمل خوبی را انجام دهد، خداوند بیست
عمل، بلکه بیشتر برایش اضافه می نماید. اگر به خوبی وبا وجود تقیه بر دین و امامش
باقی بماند و زیانش را نگه دارد، چندین برابر برایش می نویسد، خداوند کریم است.»

«قال فقلت: جعلت فداك! قد رغبتني في العمل وحثتني عليه، ولكنني أحب أن أعلم: كيف
صرنا نحن اليوم أفضل أعمالاً من أصحاب الإمام منكم الظاهر في دولة الحق، ونحن وهم
على دين واحد، وهو دين الله عزوجل؟! فقال: إنكم سبقتموهم إلى الدخول في دين الله، وإلى
الصلاة والصوم والحج، وإلى كل فقه وخير، وإلى عبادة الله سرّاً من عدوكم مع الإمام المستتر،
مطيعون له صابرون معه، منتظرون لدولة الحق، خائفون على إمامكم وعلى أنفسكم من
الملوك، تنظرون إلى حق إمامكم وحقكم في أيدي الظلمة قد منعوكم ذلك، واضطروكم إلى
جذب الدنيا وطلب المعاش مع الصبر على دينكم وعبادتكم وطاعة ربكم والخوف من
عدوكم، فبذلك ضاعف الله أعمالكم، فهيناً لكم هيناً؛ عمار گفت: عرض کردم فدایت شوم!
مرا به عمل کردن ترغیب کردی، ولكن من دوست دارم بدانم که امروز اعمال ما چگونه

افضل است از اعمال اصحاب امام ظاهر در دولت حق، در حالی که ما و آن‌ها در دین واحد، که دین خدای عزوجل است هستیم؟

فرمود: شما در دین خدا در نماز و روزه و حج و تمام فقه و خیر و بر عبادت خدا با ترس از دشمن، همراه امام پنهان که مطیع او و صبر کنندگان با او هستید، بر آن‌ها پیشی گرفته‌اید. منتظر دولت حق و هراسان بر امامتان و خودتان از پادشاهان هستید و می‌بینید که حق امام و خودتان در دست ستمگران است، از حقتان ممنوع شده‌اید و شما را به جذب دنیا و تکاپو در طلب معاش، با صبر بر دین و عبادت و طاعت خدا و ترس از دشمنانتان مجبور نموده‌اند. پس به خاطر این است که خداوند ثواب اعمال شما را مضاعف گردانیده است. گوارا باد بر شما چه گوارا بودنی!

«قال فقلت: جعلت فداك! فما نتمني إذا أن نكون من أصحاب القائم - عجل الله فرجه الشريف - في ظهور الحق؟ ونحن اليوم في إمامتك وطاعتك أفضل أعمالاً من [أعمال] أصحاب دولة الحق؟ فقال: سبحان الله! أما تحبون أن يظهر الله عزوجل الحق والعدل في البلاد ويحسن حال عامة الناس، ويجمع الله الكلمة ويؤلف بين القلوب المختلفة، ولا يعصى الله في أرضه، ويقام حدود الله في خلقه، ويرد الحق إلى أهله، فيظهره حتى لا يستخفى بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق؟ أما والله يا عمار! لا يموت منكم ميت على الحال التي أنتم عليها إلا كان أفضل عند الله عزوجل من كثير ممن شهد بداراً وأحداً فأبشروا! عمار گفت: عرض کردم: فدایت شوم! پس ما دیگر آرزو نمی‌کنیم از اصحاب قائم در ظهور دولت حق باشیم، در حالی که ما امروز در امامت و طاعت تو، از نظر عمل بهتر از اعمال اصحاب دولت حقیقیم.

فرمود: سبحان الله! آیا دوست ندارید خدای عزوجل حق و عدل را (به وسیله امام قائم) در شهرها ظاهر نماید و حال عموم مردم خوب باشد و خداوند کلمه را جمع و میان دل‌های مختلف را نزدیک نماید و در زمین معصیت خدا نشود و حدود الهی در خلقش اقامه شود و حق به صاحبش برگردد و حق آشکار شود و چیزی از آن به خاطر ترس

۱ - تفسیر عیاشی: ۲/ ۳۵۸-۳۵۷؛ الکافی: ۱/ ۳۳۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۲۷ ب ۲۲ ح ۲۰؛ الزام الناصب: ص ۱۳۸؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۷-۴۹۶؛ المهدي: ۲۰۲-۲۰۳.

افضل است از اعمال اصحاب امام ظاهر در دولت حق، در حالی که ما و آن‌ها در دین واحد، که دین خدای عزوجل است هستیم؟

فرمود: شما در دین خدا در نماز و روزه و حج و تمام فقه و خیر و بر عبادت خدا با ترس از دشمن، همراه امام پنهان که مطیع او و صبر کنندگان با او هستید، بر آن‌ها پیشی گرفته‌اید. منتظر دولت حق و هراسان بر امامتان و خودتان از پادشاهان هستید و می‌بینید که حق امام و خودتان در دست ستمگران است، از حقتان ممنوع شده‌اید و شما را به جذب دنیا و تکاپو در طلب معاش، با صبر بر دین و عبادت و طاعت خدا و ترس از دشمنانتان مجبور نموده‌اند. پس به خاطر این است که خداوند ثواب اعمال شما را مضاعف گردانیده است. گوارا باد بر شما چه گوارا بودنی!

«قال فقلت: جعلت فداك! فما نتمني إذا أن نكون من أصحاب القائم - عجل الله فرجه الشريف - في ظهور الحق؟ ونحن اليوم في إمامتك وطاعتك أفضل أعمالاً من [أعمال] أصحاب دولة الحق؟ فقال: سبحان الله! أما تحبون أن يظهر الله عزوجل الحق والعدل في البلاد ويحسن حال عامة الناس، ويجمع الله الكلمة ويؤلف بين القلوب المختلفة، ولا يعصى الله في أرضه، ويقام حدود الله في خلقه، ويرد الحق إلى أهله، فيظهره حتى لا يستخفى بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق؟ أما والله يا عمار! لا يموت منكم ميت على الحال التي أنتم عليها إلا كان أفضل عند الله عزوجل من كثير ممن شهد بداراً وأحداً فأبشروا! عمار گفت: عرض کردم: فدایت شوم! پس ما دیگر آرزو نمی‌کنیم از اصحاب قائم در ظهور دولت حق باشیم، در حالی که ما امروز در امامت و طاعت تو، از نظر عمل بهتر از اعمال اصحاب دولت حقییم.

فرمود: سبحان الله! آیا دوست ندارید خدای عزوجل حق و عدل را (به وسیله امام قائم) در شهرها ظاهر نماید و حال عموم مردم خوب باشد و خداوند کلمه را جمع و میان دل‌های مختلف را نزدیک نماید و در زمین معصیت خدا نشود و حدود الهی در خلقش اقامه شود و حق به صاحبش برگردد و حق آشکار شود و چیزی از آن به خاطر ترس

۱ - تفسیر عیاشی: ۳۵۷-۳۵۸/۲؛ الکافی: ۳۳۴/۱؛ بحار الأنوار: ۱۲۷/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۰؛ الزام الناصب: ص ۱۳۸؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۷-۴۹۶؛ المهدي: ۲۰۲-۲۰۳.

پنهان نباشد. آگاه باش ای عمار! به خدا قسم هر که از شما در حالتی که هستید از دنیا برود، نزد خدای عزوجل افضل است از بیشتر کسانی که در (جنگ) بدر واحد بودند. پس مژده باد بر شما!»

از دو روایت فوق چند مطلب استفاده می شود.

۱- آنهایی که از امام علیه السلام این سؤال ها را کرده اند، از فرمایشات امامان علیهم السلام قبل و حتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموختند که اصحاب قائم - عجل الله فرجه الشریف - و اعمالشان، افضل از حاضرین آن زمان ظهور است.

۲- استناد روایت اول به یک فرد ناشناس، با عبارت «عن رجل» از یک مردی از نظر فنی، سند روایت را مخدوش و از اعتبار می اندازد؛ زیرا عمار بن موسی سباطی نیز به علت فطحنی مذهب بودن^۱ زیاد قابل توجه نیست و روایاتش فقط در صورت مخالف نبودن با اصول مسایل مسلم اسلام، قابل استناد است.

۳- در صورت صحّت این گونه احادیث، همان طور که در ابتدای فصل اشاره شد، مقایسه زمان امامان علیهم السلام با آن شرایط استثنایی که داشتند، با زمان پس از پیاده شدن دولت حق و جهانی شدن آن، در آن صورت مضمون روایت فوق مورد تأیید و قابل قبول است؛ زیرا در زمان دولت کریمه، مردم از کسی ترسی ندارند، زیرا در حکومت جهان شمول امام عصر به سر می برند. هیچ کس تحت هیچ شرایطی رنج نمی برند و تب و لرزی از دشمن ندارند.

اما مقایسه شیعیان زمان حضور ائمه با سی صد و سیزده نفر از نخبگان، رکاب امام زمان احوال شیعیان در دوران طولانی غیبت که با هزاران مصایب زندگی کرده و در زیر چکمه های خونین دشمنان از میان می روند، صحیح نیست؛ زیرا شیعیان واقعی دوران «غیبت» از پیروان زمان حضور بالاترند. شیعیانی که هر روز چشم به راه امامشان نشسته اند و هر گونه تهمت ها، شکنجه ها، زندان ها و قتل و غارت، ده ها، بلکه صدها این گونه مصایب را متحمل شده و خواهند شد. شیعیان زمان خلفای جور،

اگرچه زحمات زیادی را متحمل شده‌اند، اما این توفیق را داشتند که مستقیم و غیر مستقیم، دیر یا زود، امام زمان خود را دیده و مسایل مورد ابتلای خود را پیرسند، ولی شیعیان دوران غیبت تمام مشکلات را متحمل گشته‌اند که تا نام قائم آل محمد زنده ماند و از دل‌ها زدوده نشود.^۱

۵۴ < وظایف (به ساحل نشسته گان)

طیب دردمندان خواهد آمد

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد
غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد
آن قدر از کردگار خویشتن امیدوارم
که شفا بخش دل امیدواران خواهد آمد
باغبانا سختی دی ماه سی روز است و آخر
نو بهار و نغمه مرغ خوش الحان خواهد آمد
ببلبل شوریده دل را از خیزان برگو ننالد
باغ و صحرا سبز و این دنیا گلستان خواهد آمد
بوی پیراهن رسید و زین بشارت گشت معلوم
یوسف گم گشته سوی پیر کنعان خواهد آمد
دردمندان مستمندان بی پناهان را بگویند
مصلح عالم پناه بی پناهان خواهد آمد
از خدا روز فرج را ای فلج کاران بخواهید
که این جهان روزی کسی را تحت فرمان خواهد آمد
سخت آمد طول غیبت بر تو می دانم مخور غم
موقع افشای این اسرار پنهان خواهد آمد

۱- به فصل «در رختخواب شهیدان» مراجعه فرمایید.

تلخی هجران شود شیرین به روز وصل جانان
صبح صادق از پی شام غریبان خواهد آمد
کاخ‌های ظلم ویران می‌شود بر فرق ظالم
مهدی موعود غمخوار ضعیفان خواهد آمد
این چراغ از صرصر بیداد خاموشی ندارد
آن‌که عالم را نماید نور باران خواهد آمد
نیست شک از عمر این دنیا اگر یک روز ماند
ذات قائم حجّت خلاق سبحان خواهد آمد
صبر کن یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته
قائم با شیشه دارو و درمان خواهد آمد
این قدر آخر منال از ضربت بازو و پهلو
مونس تو پادشاه دلنوازان خواهد آمد
محسنا از ضربت مسمار گر مقتول گشتی
عنقریب دادخواه بی‌گناهان خواهد آمد
اصغرا از ضربت زخم گلو دل را مسوزان
غم مخور مرهم گذار زخم پیکان خواهد آمد
گفت با زینب، رقیه یک شبی در شام ویران
عمه بابم کی به سر وقت یتیمان خواهد آمد
کودکان شام هر یک با پدرها سوی منزل
باب من کی بهر دلداری طفلان خواهد آمد
(هاشمی) را نام حسین هر آن بر دفتر رقم زد
چشم او با چشم خامه هردو گریان خواهد آمد
هاشمی خراسانی

در ایام غیبت «مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه» شیعیان، مانند ساحل نشستگان دریای متلاطم

ظلم و ستم و خیانت و فساد، انتظار فریاد رسی را می‌کشند و تا رسیدن به مقصود وظایف و برنامه‌هایی دارند که باید آن‌ها را اجرا نموده و در تحقق یافتن آن‌ها کمر همت ببندند.

۵۵ < عمل به وظیفه

در عصر غیبت مهم‌ترین تکلیف برای مردم، عمل به وظایف امر است، نه فقط خواستن و دل بستن و دعا کردن؛ زیرا نجات دنیا و آخرت انسان در عمل به وظیفه است، نه صرف آرزو و دعا و... در نظر داشته باشیم که خواستن چیزی است و عمل به وظیفه چیز دیگر، هیچ‌گاه بیمار دلش نمی‌خواهد دواي دردش را بنخورد، اما موظف است که بنخورد، چون شفایش در آن نهفته و علاجش به خوردن آن بستگی دارد، البته ممکن است در مواردی خواستن با وظیفه هم جمع شود، اما معیار عمل به وظایف است.

میلیون‌ها عاشق می‌خواهند به خدمت حضرت شرفیاب شوند، اما این وظیفه نیست، بلکه در حدّ خواستن و آمال و آرزو است و میسر نشدنش مسؤولیت آور نیست، ولی ترک گوشه‌ای از وظایف امر شده، مسؤولیت می‌آورد، عمل به آن که از وظایف دینی است و موجب خوشنودی حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام است، نه عدم لقای او و تنها به توسل و دعا قناعت نمودن. بلی! قطعاً همه این کارها خوب و ممدوح است، اما ابداً جایگزین عمل به وظایف نمی‌شود.

در زمان غیبت وظیفه اصلی، تعلیم و تعلم احکام قرآن و عمل به آن است که عیار و معدل نهایی را در دنیا و آخرت تعیین می‌کند.

اگر به نامه‌های حضرت قائم علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله و تعبیر و مدح‌هایی که در آن سه نامه^۱ مندرج است، دقیق بنگریم، متوجه خواهیم شد که حتی درباره نواب اربعه و سفیران چهارگانه دوران غیبت صغری هم آن کلمات و عبارات به کار نرفته است که

۱- متأسفانه با حوادث زمان یکی از آن سه نامه از بین رفته، فقط دو تایی آن در دست مانده است.

از ناحیه مقدسه درباره شیخ مفید رحمته صادر شده است؛ زیرا شیخ مفید و امثال او هستند که در عصر غیبت کبری در اثر عمل به وظایف با مدال «لأخ السدید والولی الرشید الشیخ المفید ادام الله إعزازه» مفتخر گشته و معدل خود را تعیین نموده است. پس باید در زمان غیبت بیش از هر چیز به وظیفه شرعی و اسلامی خود روی آورده و عمل نماییم.

۵۶ < عقیده اولیه را محکم بگیرید

۱- عبد الله بن سنان گوید: با پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رفتیم، پس فرمود: چگونه خواهید بود، در حالی که برایتان نه امام هدایت گر و نه پرچم داری خواهد بود و در آن حیرت (سرگردانی) نجات نمی یابد، مگر کسی که با دعای حریق دعا کند. پدرم گفت: به خدا قسم! این بلا است، قربانت گردم، پس آن وقت چه کار کنیم؟! فرمود: «إذا كان ذلك ولن تدرکه، فتمسکوا بما فی أیدیکم حتی یصخ لکم الأمر؛ وقتی که کار به آنجا رسید تو ابدأ آن (روز) را نخواهی دید، پس بر آن چه در دست دارید چنگ بزنید تا کارها برایتان صاف شود.»^۱

۲- حارث بن مغیره نصری گوید: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: «إنا نروى بأن صاحب هذا الأمر یفقد زماناً، فکیف نضع عند ذلك؟ قال: تمسکوا بالأمر الأول الذی أنتم علیه حتی یتبین لکم؛^۲ بر ما روایت شده است که برای صاحب الامر فقدان (غیبتی) خواهد بود، در آن زمان (تکلیف ما چیست و) چه باید کرد؟

فرمود: متمسک شوید (بچسبید) به امر اولتان که بر آن هستید تا برای شما (راه حق ظاهر و) روشن شود.»

۳- محمد بن منصور از پدرش نقل می کند: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «إذا أصبحت وأمسیت يوماً لا تری فیہ إماماً من آل محمد علیهم السلام، فأحب من کنت تحب وأبغض من کنت

۱- بحار الأنوار: ۱۳۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی.

۲- همان مدرک: ۱۳۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی.

تبغض ووال من كنت توالي وانتظر الفرج صباحاً ومساءً؛^۱ «هر وقت روزی را به صبح و شام رسانیدی که از آل محمد علیهم السلام امامی را ندیدی، پس دوست بدار کسی را که دوست می‌داشتی و دشمن دار کسی را که دشمن می‌داشتی و به ولایت بپذیر کسی را که پذیرفته بودی و صبح و شام منتظر فرج باش.»

۴- علی بن حارث بن مغیره از پدرش روایت کرده است: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: «یکون فترة لا يعرف المسلمون إمامهم فيها؟ فقال: يقال ذلك. قلت: فكيف نضع؟ قال: إذا كان ذلك فتمسكوا بالأمر الأول حتى يتبين لكم الآخر؛^۲ آیا فترتی پیش می‌آید که مسلمانان در آن امامشان را شناسند؟!

فرمود: چنین گفته می‌شود.

گفتم: پس چه کنیم؟

فرمود: زمانی که چنین شد، پس به امر (اعتقاد) اول باشید تا (برایتان) امر آخر روشن شود.»

(و اعتقاد ما این است که زمین از حجت خدا خالی نیست)

۵- ابان بن تغلب از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «یأتي على الناس زمان يصيبهم فيها سبطة، يارز العلم فيها كما تارز الحية في جحرها، فبيناهم كذلك إذ طلع عليهم نجم، قلت: فما السبطة؟ قال: الفترة. قلت: فكيف نضع فيما بين ذلك؟ قال: كونوا على ما أنتم عليه حتى يطلع الله لكم نجمكم؛^۳ زمانی بر مردم می‌آید، سبطه‌ای بر ایشان اصابت کند که در آن زمان علم جمع می‌شود، آن‌گونه که مار در حجره‌اش جمع می‌شود و این حالی است که باشند، ناگهان ستاره‌ای بر آن‌ها طلوع می‌کند.

پرسیدم: سبطه چیست؟

فرمود: فترت.^۴

۱- بحار الأنوار: ۱۳۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی.

۲- همان مدرک: ۱۳۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی.

۳- همان مدرک: ۱۳۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۸ از غیبت نعمانی.

۴- وقفه، مراد زمان غیبت و ظاهر نبودن وجود حجت خدای عزوجل می‌باشد.

گفتم: در این میان ما چه کنیم؟

فرمود: بر آن چه که بودید باشید، تا خداوند ستاره شما را در آورد.

۶- ابان بن تغلب از ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «یا ابان! یصیب العالم سبطة یأرز العلم بین المسجدین كما تأرز الحیة فی جحرها، قلت: فما السبطة؟ قال: دون الفترة، فبینما هم كذلك إذ طلع لهم نجمهم. فقلت: جعلت فداک! فکیف نکون ما بین ذلك؟ فقال لی [کونوا علی] ما أنتم علیه حتی یأتیکم الله بصاحبها! ای ابان! به عالم سبطه ای می رسد که علم ما بین دو مسجد به هم پیچد و جمع شود مانند پیچیدن مار در سوراخش!

گفتم: سبطه چیست؟

فرمود: مانند فترت، مردم در آن حال می باشند تا ناگهان ستاره ای بر آنها طلوع کند.

گفتم: فدایت شوم! در بین فترت، ما چگونه خواهیم بود؟

فرمود: بر آن چه که هستید باشید تا خداوند صاحبش را برساند.»

۷- صالح بن محمد از یمان تمار از ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «إن لصاحب هذا الأمر غیبة، المتمسک فیها بدینه کالخارط لشوک القتاة بیده. ثم أوما أبو عبد الله علیه السلام بیده هكذا قال: فأیکم تمسک شوک القتاد بیده؟ ثم أطرق ملیاً، ثم قال: إن لصاحب هذا الأمر غیبة، فلیتق الله عبد عند غیبتة ولیتمسک بدینه!^۲ برای صاحب این امر، غیبتی است که در آن زمان، چنگ زنده بر دینش مانند کننده خارهای درخت قنات با دست (خالی) از بالا به پایین است. سپس مختصر مکتی نمود و (دوباره سر بلند کرد و) فرمود: یقیناً برای صاحب این امر

۱- قال الفیروز آبادی: أسبط سکت فرقاً، وبالارض لصق و امتد من الضرب و فی نومه غمض، و عن الأمر تغابی، وانسبط، و وقع، فلم یقدر أن یتحرک انتهى. بحار الأنوار: ۱۳۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۷ از غیبت نعمانی ص ۸۰، ۸۳ الکافی فی خبر [ابان] ابن تغلب: کیف أنت إذا وقعت البطشة بین المسجدین، فیأرز العلم... (الکافی ج ۱ ص ۳۴۰). فیکون إشارة إلى جيش السفیانی واستیلائهم بین الحرمین، و علی ما فی الاصل لعل المعنی یأرز العلم بسبب ما یحدث بین المسجدین أو یكون خفاء العلم فی هذا الموضع أكثر بسبب استیلاء أهل الجور فیہ. و قال الجزری فیہ أن الإسلام لیأرز إلى المدینة كما تأرز الحیة إلى جحرها ای ینضم إليه و یجتمع بعضه إلى بعض فیها.

۲- بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۹ از غیبت نعمانی.

غیبتی است، باید در آن دوران بنده از خدا بترسد و بر دینش (که از قبل دارد) چنگ بزند.»

۸- هم چنین فرمود: «تمسک کنید (چنگ بزنید) به آن چه که در دست شماست تا کار (تکلیفتان) روشن شود.»

۹- نیز فرمود: فترتی پیش خواهد آمد که دسترسی به علم (واقعی اسلام) نخواهید داشت!

گفتند: پس (در آن وقت) چه کنیم؟

فرمود: بر آن چه که الان هستید، باشید تا ستاره شما طلوع کند.^۱

۵۷ عدم تأیید خروج کنندگان

گروهی از روایات، خروج پیش از ظهور را تقبیح نموده و تأیید نکرده‌اند؛ زیرا خلفای وقت همواره در بیم و هراس بودند و به شدت نسبت به قائم و قیام او حساسیت نشان می‌دادند، از سوی دیگر شیعیان نیز به علت گرفتاری‌ها و ابتلائات زیاد، به امامان وقت خود علیهم‌السلام اصرار زیاد می‌ورزیدند که قیام کنند و ریشه فساد و ظلم را بخشکانند و آن‌ها نیز به شیعیان می‌فرمودند: در مسأله قیام، شتاب نکنند که هنوز زمان آن فرا نرسیده است.

و آن‌هایی که از سادات علوی و بالأخص سرشناسان آنان به عنوان مهدی علیه‌السلام و یا با عناوین دیگر قیام می‌کنند، برای تثبیت و تحکیم امامت ما قیام نکرده‌اند و قیام آن‌ها به هیچ وجه به پیروزی نخواهد رسید و شما نیز از قیام خام و ناپخته بپرهیزید، چون اسباب و مقدمات برانداختن حکومت‌های غاصب فراهم نشده است و سرنگون کردن حکومت‌ها، بسیار دشوار است و این شتاب زدگی‌ها سبب نابودی و هلاکت شما خواهد بود.

۱- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۳۹۸-۳۹۹ ح ۹۵۲-۹۵۳؛ غیبت نعمانی: ص ۱۰۵-۱۰۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۴-۱۳۳ ب ۲۲ ح ۳۸-۳۷. روایت در این باره بسیار است برای روشن شدن مطلب به فصل «ستاره درخشان» مراجعه نمایید.

غیبتی است، باید در آن دوران بنده از خدا بترسد و بر دینش (که از قبل دارد) چنگ بزند.»

۸- هم چنین فرمود: «تمسک کنید (چنگ بزنید) به آن چه که در دست شماست تا کار (تکلیفتان) روشن شود.»

۹- نیز فرمود: فترتی پیش خواهد آمد که دسترسی به علم (واقعی اسلام) نخواهید داشت!

گفتند: پس (در آن وقت) چه کنیم؟

فرمود: بر آن چه که الان هستید، باشید تا ستاره شما طلوع کند^۱.

۵۷- عدم تأیید خروج کنندگان

گروهی از روایات، خروج پیش از ظهور را تقبیح نموده و تأیید نکرده‌اند؛ زیرا خلفای وقت همواره در بیم و هراس بودند و به شدت نسبت به قائم و قیام او حساسیت نشان می‌دادند، از سوی دیگر شیعیان نیز به علت رفتاری‌ها و ابتلائات زیاد، به امامان وقت خود علیهم‌السلام اصرار زیاد می‌ورزیدند که قیام کنند و ریشه فساد و ظلم را بخشکانند و آن‌ها نیز به شیعیان می‌فرمودند: در مسأله قیام، شتاب نکنند که هنوز زمان آن فرا نرسیده است.

و آن‌هایی که از سادات علوی و بالأخص سرشناسان آنان به عنوان مهدی علیه‌السلام و یا با عناوین دیگر قیام می‌کنند، برای تثبیت و تحکیم امامت ما قیام نکرده‌اند و قیام آن‌ها به هیچ وجه به پیروزی نخواهد رسید و شما نیز از قیام خام و ناپخته بپرهیزید، چون اسباب و مقدمات برانداختن حکومت‌های غاصب فراهم نشده است و سرنگون کردن حکومت‌ها، بسیار دشوار است و این شتاب زدگی‌ها سبب نابودی و هلاکت شما خواهد بود.

۱- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/ ۳۹۸-۳۹۹ ح ۹۵۲-۹۵۳، غیبت نعمانی: ص ۱۰۵-۱۰۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۳۴-۱۳۳ ب ۲۲ ح ۳۷-۳۸. روایت در این باره بسیار است برای روشن شدن تر شدن مطلب به فصل «ستاره درخشان» مراجعه نمایید.

اکنون سؤالی که پیش می آید این است، آیا این روایات ما را از حرکت و قیام بر علیه ظلم و فساد در زمان غیبت باز نمی دارد و سبب سقوط تکلیف ساقط نمی شود؟! و باید تماشاگر صحنه های دلخراش مستضعفین و محرومین بود و دفاع از آنان را بر خود فرض ندانسته و مهر سکوت بر لب و زنجیر سکون را بر پا زد؟! و یا دفاع از آنان را بر خود فرض دانسته و در موقعیت های مناسب به دفاع برخاست؟!.

دقت و بازنگری عالمانه در احادیث وارده و وظیفه و مطلب را روشن و تکلیف را به وضوح می رساند. این احادیث به چند دسته تقسیم می شود:

۱- روایاتی که به شیعیان سفارش می کند؛ هر کسی که دست به قیام زد و شما را به خروج مسلحانه دعوت نمود، شخص او و هدفش را بشناسید و بدون بررسی و به طور دربست و خودسرانه نپذیرید.

۲- احادیثی که دلالت بر این دارد که هر قیامی قبل از قیام جهانی حضرت «مهدی عجل الله تعالی فرجه» انجام بگیرد، سرانجام شکست خواهد خورد.

۳- احادیثی که دستور می دهند قبل از ظاهر شدن علایم مخصوص قیام امام عجل الله تعالی فرجه از هرگونه حرکت و قیامی برای تشکیل حکومت خود داری ننمایید.

۴- احادیثی که به شیعیان توصیه می کند در قیام و نهضت عجله نکنید.

۵- روایاتی که صاحب هر پرچمی را که پیش از قیام حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - به عنوان رهبریت و امامت بر افراشته شود، به نام طاغوت معرفی می کند.

اما روایات دسته اول:

۱- احادیثی مانند حدیث عیص بن قاسم که گفت: شنیدم ابا عبد الله عجل الله تعالی فرجه می فرمود: «علیکم بتقوی الله وحده لا شریک له، وانظروا لأنفسکم، فوالله! إن الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی، فإذا وجد رجلاً هو أعلم بغنمه من الذی هو فیها، یخرجه ویجیء بذلك الذی هو أعلم بغنمه من الذی کان فیها. والله! لو کانت لأحدکم نفسان^۱ یقاتل بواحدة یجرب بها، ثم

۱- الظاهر أن «لو» ههنا للتمنی أي لیتها کانت لأحدکم نفسان. ومثله قوله تعالی: «لو أنهم بادون فی الأعراب».

كانت الأخرى باقية فعمل على ما قد استبان لها، ولكن له نفس واحدة إذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبة. فأنتم أحق أن تختاروا لأنفسكم، إن أتاكم أت منا فانظروا على أي شيء تخرجون؟ ولا تقولوا خرج زيد، فإن زيدا كان عالماً وكان صدوقاً، ولم يدعكم إلى نفسه إنما دعاكم إلى الرضى من آل محمد، ولو ظهر لوفى بما دعاكم إليه، إنما خرج إلى سلطان مجتمع لينقضه؛ بر شما باد تقوای خداوند بی شریک و بی همتا و خودنگر باشید. به خدا قسم! برای مرد صاحب گوسفند، لازم است چوپان داشته باشد تا گوسفندانش را از آسیب و خطر گرگ‌ها ننگه دارد. اما وقتی که چوپانی داناتر از جریان قبل پیدا کند، او را بیرون کرده و داناتر به وضع گوسفندانش را می‌آورد.

به خدا قسم! ای کاش شما دو جان داشتید، با یکی (کارها را) تجربه می‌کردید و آن یکی (برایتان ذخیره) باقی می‌ماند (با جان دومی) آن‌چه که پیش می‌آمد، عمل می‌کردید (مسأله‌ای نبود که از خروج‌کنندگان تبعیت کنید) لکن شما یک جان دارید، وقتی آن رفت، توبه هم می‌رود (پشیمانی فایده نخواهد داشت).

پس شما برای انتخاب کردن (پیشوای خود) آزادید، (ولی) وقتی از ما (اولاد علی) کسی آمد (از شما کمک خواست) ببینید برای چه خروج می‌کند (دقت داشته باشید). نگویند «زید» خروج کرد، همانا زید عالم و صدوق بود، (هیچ وقت) یرای (امامت) خودش دعوت نکرد، بلکه برای رضای آل محمد دعوت نمود. اگر پیروز می‌شد به گفته‌اش عمل می‌کرد، ولی علیه سلطان قدرت‌مند خروج کرد که آن را بشکند (اما نتوانست و خود شکست خورد).

«فالخارج منا اليوم إلى أي شيء يدعوكم؟ إلى الرضى من آل محمد؟ فنحن نشهدكم أنّنا لسنا نرضى به، وهو يعصينا اليوم وليس معه أحد، وهو إذا كانت الرايات والألوية أجدر أن لا يسمع منا إلا [مع] من اجتمعت بنو فاطمة معه. فوالله! ما صاحبكم إلا من اجتمعوا عليه، إذا كان رجب^۱ فأقبلوا على اسم الله عز وجل، وإن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، وإن

۱ - ظاهره ان خروج القائم عليه السلام في رجب و يحتمل أن يكون المراد أنه مبدأ ظهور علامات خروجه فأقبلوا إلى مكة في ذلك الشهر لتكونوا شاهدين هناك عند خروجه.

أحببتهم أن تصوموا في أهاليكم فلعن ذلك أن يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفيا نى علامة؛^۱ پس آنهایی که الان خروج می‌کنند به خاطر چیست، اگر برای رضای آل محمد است، ما شما را شاهد می‌گیریم که (به خروج آنها) راضی نیستیم، آنها حالا که پشت سرشان کسی نیست به ما نافرمانی می‌کنند (می‌گوییم در خانه‌تان بنشینید و خروج نکنید، به حرف ما گوش نمی‌دهند) اما وقتی که دارای پرچم‌هایی شدند، به طریق اولی وحتماً از ما حرف نخواهند شنید، مگر با کسی که فرزندان فاطمه با او گرد هم آیند. به خدا قسم! صاحب شما نیست مگر آن‌کس که (بنوفاطمه) اطراف او را بگیرند.

زمانی که (ماه) رجب فرا رسید، با نام خدای عزوجل حرکت کنید و اگر دوست داشتید تا شعبان درنگ کنید، ضرر ندارد و اگر دوست داشتید میان اهل خودتان باشید و (ماه رمضان را) روزه بگیرید، مانعی ندارد و شاید برایتان بهتر باشد و علامت مهم برای شما آمدن سفیانی است.

۲ - گفتار امام رضا علیه السلام به مأمون: «برادرم زید را با زید بن علی بن حسین مقایسه نکن. زید بن علی از علمای آل محمد بود که برای خدا غضب کرد و با دشمنان خدا جهاد نمود تا این که در راه خدا به شهادت رسید. پدرم موسی بن جعفر فرمود: از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خدا عمویم زید را رحمت کند او مردم را به سوی شخصی که مورد توافق آل محمد بود دعوت نمود، اگر پیروز می‌شد حتماً به وعده‌اش عمل می‌کرد. هم چنین فرمود: زید درباره قیامش با من مشورت کرد به او گفتم: «إن رضیت أن تكون المقتول المصلوب بالکناسة فشانك...»^۲ اگر راضی هستی کشته شده و در کناسه کوفه به دار آویخته شوی، خود دانی. (ولی گوش نکرد و شد آنچه که شد.)»

۱ - الإمام المهدي: ۳/ ۴۳۶ ح ۹۹۳؛ روضة الكافي: ص ۲۱۰ ح ۳۸۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۰۱ ب ۲۶ ح ۶۷ وسائل الشيعة: ۱۱/ ۳۵ از کافی.

۲ وسائل الشيعة: ۱۱/ ۳۹.

۵۸ < مرغان پرپر شده!

دسته دوم از روایات پنجگانه:

۱- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «والله لا يخرج واحد منا قبل خروج القائم إلا كان مثله مثل فرخ طار من وكره قبل أن يستوي جناحاه، فأخذه الصبيان فعبثوا به؛^۱ به خدا قسم! از ما احدی قبل از قیام قائم - عجل الله فرجه الشریف - خروج نمی‌کند مگر این‌که مثل او مثل جوجه پرنده‌ای است که پیش از درآمدن بال‌هایش، از آشیانه خارج شود و بچه‌ها آن را گرفته و با او بازی نمایند.»

۲- عثمان بن زید از جابر نقل می‌کند که ابی جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام فرمود: «مثل من خرج منا أهل البيت قبل قيام القائم مثل فرخ طار ووقع في كوة فتلاعبت به الصبيان؛^۲ مثل خروج کنندگان پیش از قیام قائم - عجل الله فرجه الشریف - مانند (بچه) گنجشک است که پرواز کرده و در روزنه‌ای افتاده و بچه‌ها با آن بازی کرده باشند.»

۳- امام باقر علیه السلام به ابی الجارود فرمود: «بدان که هیچ جمعیتی قیام نمی‌کند که رفع ظلمی کنند یا دین را عزت دهند (یعنی اگرچه به این نیت هم باشد) مگر این‌که بلیه آنها را به زمین افکند تا این‌که جمعیتی قیام کنند که در جنگ بدر حضور داشتند نه کشته‌هایشان دفن شود و نه در خاک افتاده‌شان برداشته می‌شود و نه زخمی‌هایشان مداوا می‌گردد؛ عرض کرد آنها کیانند؟ فرمود: فرشته‌های (حاضر در جنگ «بدر»)^۳. یعنی نه کشته می‌شوند و نه به خاک می‌افتند و نه زخمی می‌شوند و فتح و پیروزی برای کسی است که فرشته‌های بدر به یاری او شتابند؛ آن هم مهدی علیه السلام است.

۵۹ < أمر به سکوت و سکون

دسته سوم: احادیثی که دستور می‌دهد قبل از ظاهر شدن علایم مخصوص قیام

۱- روضة الكافي: ص ۲۱۱ ح ۳۸۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۳ ب ۲۶ ح ۶۸؛ مهدی منتظر: ۴۷۱؛ وسائل الشیعة: ۵۰/۱۵ ح ۱ ب ۱۳.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۳۳ ب ۱۱ ح ۱۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۹ ب ۲۲ ح ۴۸؛ مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸.

۳- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/۲۶۶ ح ۷۹۳؛ غیبت نعمانی: ص ۱۲۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۶ ب ۲۲ ح ۴۱؛ مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸.

امام علیه السلام از هرگونه حرکت و قیامی خود داری شود.

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «أسكنوا ما سكنت السماوات ولا تخرجوا على أحد، فإن أمرکم ليس به خفاء إلا أنها آية من الله عزوجل، ليست من الناس؛^۱ ساکن باشید مادامی که آسمانها (از ندهای آسمانی قبل از ظهور) ساکتند. علیه احدی خروج نکنید، برای این که کار شما مبهم و ناشناخته نیست و آن آیتی است از خدا، نه از مردم.»

۲- جابر جعفی از امام باقر علیه السلام بعد از شرح علامات پرسید؟ برای مؤمن در آن زمان چه چیزی بهترین است؟! فرمود: «حفظ اللسان ولزوم البيت؛^۲ حفظ زبان و خانه نشینی.»

۳- هم چنین فرمود: «خالطوهم بالبرانية وخالطوهم بالجوانية إذا كانت الإمرة صبيانية؛^۳ (برزانیه) خانه بیرونی و (جوانیه) خانه اندرونی؛ یعنی با مردم در ظاهر معاشرت کنید و در باطن و در خلوت با رفتار آنها مخالف شوید تا وقتی که امارت و حکومت کودکانه (در دست کودکان) باشد.»

۴- هم چنین فرمود: «أسكنوا ما سكنت السماوات والأرض؛^۴ ساکن باشید مادامی که آسمان (از صیحه) و زمین (از خسف) ساکن است.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «كونوا أحلاس بيوتكم فإن الفتنة على من أثارها؛ گلیم های خانه های خود باشید؛ زیرا فتنه علیه کسی است که آن را برانگیزاند و ضررش به خود او برمی گردد (دودش به چشم او می رود و پیامدهای ناگوار و وزر و بالش بر ذمه او خواهد بود).»^۵

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: «زبان های خود را ببندید و ملازم خانه های خود باشید پس اگر چنین کنید، هیچ امری (بلائی) شما را تهدید نمی کند و اگر بلایی به مردم برسد،

۱- مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸، دادگستر جهان: ص ۲۸۶.

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۲۳۰ ح ۷۵۴؛ کمال الدین: ۱/۳۳۰ ب ۳۲ ح ۱۵؛ بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۲

ب ۲۲ ح ۵۶۶ ۳- اصول کافی: ۲/۲۴۹ باب (الثقة) ح ۲۰/۲۲۵۲.

۴- غیبت نعمانی: ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۹ ب ۲۲ ح ۴۹ (امام باقر علیه السلام) و ص ۱۸۹ ب ۲۵ ح ۱۷ (امام

صادق علیه السلام) وسائل الشیعة: ۱۱/۳۹.

۵- تحف العقول: ص ۹۱.

هرگز به شما نخواهد رسید و زیدیه همیشه فدایی شما خواهند بود.^۱

۷- جابر بن یزید جعفی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «الزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علامات أذکرها لك، وما أراك تدرك (ذلك) اختلاف بني العباس ومنادٍ يُنادي في السماء وخسف قرية من قرى الشام تسمى الجابية ونزول الترك الجزيرة ونزول الروم الرملية، واختلاف كثير عند ذلك في كل أرض حتى تخرب الشام ويكون سبب خرابها اجتماع ثلاث رايات فيه: راية الأصحاب وراية الأبقع وراية السفیانی؛^۲ ملازم زمین باش (بنشین سر جایت) و دست و پایی (برای خروج) حرکت نده تا علامت‌هایی را که برایت می‌گویم، ببینی و خیال نمی‌کنم که تو آن زمان را درک کنی؛

۱- اختلاف فرزندان عباس. ۲- ندایی از آسمان ۳- فرو رفتن قریه‌ای در شام به نام جابیه ۴- فرود آمدن ترک در جزیره ۵- نزول روم در رمله ۶- اختلاف زیاد در بین مردم در هر سرزمینی، تا شام و بران گردد ۷- آمدن سه پرچم؛ پرچم اصحاب، پرچم ابقع، پرچم سفیانی.»

۸- ابن اسباط از بعضی اصحابش از امام صادق علیه السلام فرمود: «كفوا ألسنتكم وألزموا بيوتكم، فإنه لا يصيبكم أمر تخصون به (أبداً)، ولا يصيب العامة ولا يزال الزيدية وقاء لكم (أبداً)؛^۳ زبان‌هایتان را نگه دارید و در خانه خود بنشینید (در این صورت) ابداً کار بخصوصی (که شما را ناراحت کند) به شما وعموم مردم نمی‌رسد و زیدیه دائماً سپر (بلای) شمایند.»

۹- امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود: «يا سديرا! أزم بيتك وكن جالساً من أجلسه واسكن ما سكن الليل والنهار، فإذا بلغ أن السفیانی قد خرج فارحل إلينا ولو على

۱- اصول کافی: ۲/ ۲۵۴ باب الکتمان ح ۱۳/۲۲۶۸؛ معجم الملاحم و الفتن: ۱: ۵۵-۵۴؛ غیبت نعمانی: ص

۱۳۱؛ بحار الأنوار: ۱۳۹/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۵؛ مستدرک الوسائل: ۲/ ۲۴۸.

۲- روایت طولانی است با تغییر کمی، اعلام الوری: ۲/ ۲۸۱ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۴۶ از تفسیر عیاشی در تفسیر آیه ۱۴۸ بقرة اختصاص: ص ۲۵۶؛ پاسخ به شبهات احمد الکاتب: ۴/ ۴۳۴.

۳- بحار الأنوار: ۱۳۹/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۵ از غیبت نعمانی؛ مستدرک الوسائل: ۲/ ۲۴۸؛ دادگستر جهان: ص ۲۸۵ به نقل از آن.

هرگز به شما نخواهد رسید و زیدیه همیشه فدایی شما خواهند بود.^۱

۷- جابر بن یزید جعفی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «ألزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علامات أذكرها لك، وما أراك تدرك (ذلك) اختلاف بني العباس ومنادٍ يُنادي في السماء وخسف قرية من قرى الشام تسمى الجابية ونزول الترك الجزيرة ونزول الروم الرملية، واختلاف كثير عند ذلك في كل أرض حتى تخرب الشام ويكون سبب خرابها اجتماع ثلاث آيات فيه: راية الأصحاب وراية الأبقع وراية السفيناني؛^۲ ملازم زمين باش (بنشین سر جایت) و دست و پایی (برای خروج) حرکت نده تا علامت‌هایی را که برایت می‌گویم، ببینی و خیال نمی‌کنم که تو آن زمان را درک کنی:

۱- اختلاف فرزندان عباس. ۲- ندایی از آسمان ۳- فرو رفتن قریه‌ای در شام به نام جابیه ۴- فرود آمدن ترک در جزیره ۵- نزول روم در رمله ۶- اختلاف زیاد در بین مردم در هر سرزمینی، تا شام ویران گردد ۷- آمدن سه پرچم؛ پرچم اصحاب، پرچم ابقع، پرچم سفینانی.»

۸- ابن اسباط از بعضی اصحابش از امام صادق علیه السلام فرمود: «كفوا ألسنتكم وألزموا بيوتكم، فإنه لا يصيبكم أمر تخصون به (أبداً)، ولا يصيب العامة ولا يزال الزيدية وقاءاً لكم (أبداً)؛^۳ زبان‌هایتان را نگه دارید و در خانه خود بنشینید (در این صورت) ابداً کار بخصوصی (که شما را ناراحت کند) به شما و عموم مردم نمی‌رسد و زیدیه دائماً سپر (بلای) شمایند.»

۹- امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود: «يا سدير! ألزم بيتك وكن جالساً من أجله واسكن ما سكن الليل والنهار، فإذا بلغ أن السفيناني قد خرج فارحل إلينا ولو على

۱- اصول کافی: ۲/ ۲۵۴ باب الکتمان ح ۱۳/۲۲۶۸؛ معجم الملاحم و الفتن: ۱/ ۵۵-۵۴؛ غیبت نعمانی: ص

۱۳۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۳۹ ب ۲۲ ح ۴۵؛ مستدرک الوسائل: ۲/ ۲۴۸.

۲- روایت طولانی است با تغییر کمی، اعلام الوری: ۲/ ۲۸۱ المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۴۶ از تفسیر عیاشی در تفسیر آیه ۱۴۸ بقرة اختصاص: ص ۲۵۶؛ پاسخ به شبهات احمد الکاتب: ۴/ ۴۳۴.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۳۹ ب ۲۲ ح ۴۵ از غیبت نعمانی؛ مستدرک الوسائل: ۲/ ۲۴۸؛ دادگستر جهان: ص ۲۸۵/ به نقل از آن.

رجلك...^۱ ای سدیر! ملازم خانه ویکی از گلیم‌های آن باش و آرام باش مادامی که شب و روز (از صیحة) آسمانی آرام هستند، پس هرگاه خبر رسید که سفیانی خروج نموده، تو هم به سوی ما حرکت نما، اگرچه با پای پیاده باشی.»

۱۰- عبدالرحمان بن کثیر از ابی عبد الله علیه السلام درباره آیه مبارکه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» فرمود: «هو أمرنا أمر الله لا يستعجل به، يؤيده ثلاثة أجناد: الملائكة والمؤمنون والرعب، وخروجه عليه السلام كخروج رسول الله صلى الله عليه وآله، وذلك قوله تعالى: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾؛^۲ (منظور) کار ماست، خداوند امر می‌کند برای آن عجله نشود، سه گروه آن را یاری خواهند کرد، فرشته‌ها و مؤمنان و رعب، خروج او علیه السلام مانند خروج رسول خدا صلى الله عليه وآله است و این است فرمایش خدای تعالی: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾...»^۳

۱۱- صالح بن نبط و بکر مثنی هر دو از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند: آن حضرت فرمود: «هلك أصحاب المحاضير ونجا المقرَّبون وثبت الحصن على أوتادها، إن بعد الغم فتحاً عجيباً؛^۴ محاضیر (شتاب‌کنندگان) هلاک شدند و مقرَّبون نجات یافتند و قلعه روی میخ‌هایش ثابت شد (روی ارکانش برقرار گردید) یقیناً بعد از غم، پیروزی (گشایش) عجیبی هست.»

۱۲- منخل بن جمیل از جابر بن یزید نقل کند که امام باقر علیه السلام فرمود: أسكنوا ما سكنت السماوات والأرض، أي لا تخرجوا على أحد، فإن أمرکم ليس به خفاء، إلا إنها آية من الله عز وجل ليست من الناس. إلا إنها أضوء من الشمس لا يخفى على بر ولا فاجر، أتعرفون الصبح؟! فإنه كالصبح ليس به خفاء؛^۵ ساکن (آرام) شوید مادامی که آسمان‌ها و زمین ساکنند، به احدی خروج نکنید، همانا در کار شما پنهانی و خفا وجود ندارد. آگاه باش آن (امر ما) نشانه‌ای از نشانه‌های خدا است، از مردم نیست! آگاه باش (امر ما) روشن‌تر از

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/ ۴۶۶ ح ۱۰۳۰؛ روضة الكافي: ص ۲۶۴ ح ۳۸۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۷۰

ب ۲۵ ح ۱۶۱ و ص ۳۰۳ ب ۲۶ ح ۶۹؛ وسائل الشيعة: ۳۶/ ۱۱.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۳۹ ب ۲۲ ح ۴۶ از غیبت نعمانی.

۳- آیه اول: نحل / ۱؛ آیه دوم: انفال / ۵.

۴- بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۳۹ ب ۲۲ ح ۴۷ از غیبت نعمانی.

۵- بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۳۹ ب ۲۲ ح ۴۹ از غیبت نعمانی.

آفتاب است، بر خوب و بد پنهان نمی ماند! آیا صبح را می شناسید؟! یقیناً آن مانند صبح است که هیچ گونه تردیدی در آن نیست.»

۶۰. پاشیدن کوهها آسان تر است از...

دسته چهارم: احادیثی که به شیعیان توصیه می کند که در قیام و نهضت عجله نکنید. ۱- معلی گوید: نامه عبدالسلام و سدید و چند نفر دیگر را خدمت امام صادق علیه السلام بردم، در همان هنگام که سیاه پوشان ظاهر شدند و پیش از آن که بنی العباس روی کار آیند، ما تصمیم گرفته ایم که امر رهبری و حکومت به شما واگذار شود نظر شما چیست؟

امام نامه ها را بر زمین زد و فرمود: وای! وای! من که امام اینها نیستم (در قیامشان به من نظر ندارند) آیا نمی دانند که «مهدی موعود» کسی است که سفیانی را به قتل می رساند؟!^۱

۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مزاولة قلع الجبال ایسر من مزاولة ملك مؤجل، واستعينوا بالله واصبروا إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين...»^۲ تلاش در کندن کوهها آسان تر از بین بردن ملک (و سلطنت) مهلت داده شده است، از خدا کمک بخواهید و صبر کنید. زمین از آن خداست، به هر یک از بندگانش بخواهد، می دهد. عاقبت برای پرهیز کاران است.»

۳- امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام می فرماید: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است: «یا علی! إزالة الجبال الرواسی أهون من إزالة ملك لم تنقض آیامه»^۳ ای علی! از جا کندن کوههای بلند آسان تر است از بین بردن ریاستی که هنوز روزگارش به سر نیامده است.»

۴- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «اتخذوا صوامعکم بیوتکم وعضوا علی مثل جمر الغضا،

۲- بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۷ از خصال.

۱ وسائل الشیعة: ۳۷/۱۱.

۳ وسائل الشیعة: ۳۸/۱۱.

واذكروا الله كثيراً، فذكر الله أكبر لو كنتم تعلمون؛^۱ خانه‌هایتان را پرستش‌گاه (مسجد) خود قرار دهید (دست ننگه دارید) و ریگ‌های بیابان را بجوید (صبر کنید) و زیاد خدا را به یاد آورید (تا دل‌هایتان آرام گیرد). پس یادآوری خدا کار بزرگی است، اگر بدانید.»

۵- عمیر بن متوکل از پدرش متوکل بن هارون راوی «صحیفه سجادیه» در ضمن روایت صحیفه می‌گوید: هنگامی که یحیی بن زید بن علی پس از شهادت پدرش به خراسان می‌رفت او را ملاقات کردم. پرسید: از کجا می‌آیی؟
گفتم: از حج. سپس از اهل اعمو زاده‌هایش که در مدینه بودند سؤال نمود و خیلی اصرار داشت از حال جعفر بن محمد علیه السلام بداند من هم از احوال همه خبر دادم و این‌که همگی در شهادت «زید» عزادارند.

پس به من گفتم: «قد كان عمي محمد بن علي أشار إلى أبي بترك الخروج وعرفه إن هو خرج وفارق المدينة ما يكون إليه مصيره من أمره؛ عمویم محمد بن علی به پدرم، خروج نکردنش را اشاره کرد وبر (او روشن ساخت) تعریف کرد اگر او خروج کند، آخر کارش به کجا می‌انجامد.»

سپس از من پرسید پسر عمویم جعفر را ملاقات کردی؟

گفتم: بلی.

گفت: آیا از او چیزی درباره‌ی من شنیدی؟!

گفتم: بلی.

گفت: خبر مرا چگونه بیان کرد؟

گفتم: فدایت شوم! دوست ندارم آن چه را که درباره‌ی تو شنیدم بگویم.

گفت: «أبالموت تخوفني؟!؛ آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟!» آن چه را که شنیدی بگو!

شنیدم فرمود: «إنك تقتل وتصلب كما قتل أبوك وصلب، فتغیر وجهه وقال: يمحو الله ما

یشاء ویثبت وعنده أم الكتاب؛^۲ تو کشته شده ومانند پدرت به دار آویخته می‌شوی! پس

رنگ رویش دگرگون شد وگفت: خداوند هر چیزی را بخواهد، محو می‌نماید ویا ثابت

۱- بشارة الإسلام: ص ۶۰؛ الزام الناصب: ص ۱۸۹؛ الإمام المهدي: ص ۸۲؛ یوم الخلاص: ص ۱۸۶.

۲- سند و روایت صحیفه سجادیة.

می‌دارد (اختیار هر چیزی در دست اوست) و نزد اوست کتاب مادر سرنوشت‌ها!»
 عمیر بن متوکل ادامه داد؛ پدرش متوکل بن هارون گوید: در سال آینده خدمت امام صادق علیه السلام رسیده و جریان یحیی بن زید را نقل کردم و آن حضرت نیز رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان نمود و فرمود: «فاطلع الله نبیه صلی الله علیه و آله أن بنی أمیة تملك سلطان هذه الأمة وملكها طول هذه المدّة (الف شهر) فلو طاوتهم الجبال لطالوا عليها حتى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم وهم في ذلك يستشعرون عداوتنا أهل البيت وبغضنا... تا فرمود: ... ما خرج ولا يخرج منا أهل البيت إلى قیام قائمنا أحد لیدفع ظلماً أو ینعش حقاً إلا اصطلمته البلیة، وكان قیامه زیادة فی مکروهنّا وشیعتنا! ^۱ پس خداوند پیامبرش را مطلع ساخت بر این‌که بنی‌امیه به سلطنت این امت می‌رسند و طول مدت آن به هزار ماه امتداد می‌یابد (در این مدت) اگر کوه‌ها با آنان (برای برانداختنشان) روبه‌رو شود، بر کوه‌ها (نیز سربلندی و) گردن فرازی می‌نمایند، تا (روزی که) خداوند به زایل شدن (از بین رفتن) ملکشان اجازه دهد و آن‌ها (در طول این مدت) عداوت و بغض برای ما اهل بیت را شعار خود خواهند ساخت، (تا جایی که فرمود: تا به حال) از ما اهل بیت، تا قیام قائم ما، خروج نکرده و نخواهد کرد که ظلمی را دفع و حقی را بگیرد، مگر این‌که بلا او را فرا می‌گیرد و قیام او به زیان ما و شیعیان ما تمام خواهد شد.» ^۲

۶۱ < پرچم طاغوت

دسته پنجم: روایاتی که صاحب هر پرچمی را که پیش از قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام بر افراشته شود به عنوان طاغوت معرفی می‌کند.
 ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «کلّ رایة تُرفع قبل قیام القائم، فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزوجل؛ هر پرچمی پیش از قیام قائم - عجل الله فرجه الشریف - بالا رود (برافراشته شود) صاحب او طاغوت است که جز خدای عزوجل را پرستش می‌کند.» ^۳

۱- همان مدرک.

۲- برای مزید اطلاع به (فصل شتاب زدگان) مراجعه شود.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۲/۴۳۱ ح ۹۸۸؛ روضة الکافی: ص ۲۳۴ ح ۴۵۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۴۳ ب

می‌دارد (اختیار هر چیزی در دست اوست) و نزد اوست کتاب مادر سرنوشت‌ها!«

عمیر بن متوکل ادامه داد؛ پدرش متوکل بن هارون گوید: در سال آینده خدمت امام صادق علیه السلام رسیده و جریان یحیی بن زید را نقل کردم و آن حضرت نیز رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان نمود و فرمود: «فاطلع الله نبیه صلی الله علیه و آله أن بنی أمیة تملك سلطان هذه الأمة وملكها طول هذه المدّة (الف شهر) فلو طاولتهم الجبال لطالوا عليها حتى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم وهم في ذلك يستشعرون عداوتنا أهل البيت وبغضنا... تا فرمود: ... ما خرج ولا يخرج منا أهل البيت إلى قیام قائمنا أحد لیدفع ظلماً أو ینعش حقاً إلا اصطلمته البلیة، وكان قیامه زیادة فی مکروهنا وشیعتنا!^۱ پس خداوند پیامبرش را مطلع ساخت بر این‌که بنی‌امیه به سلطنت این امت می‌رسند و طول مدت آن به هزار ماه امتداد می‌یابد (در این مدت) اگر کوه‌ها با آنان (برای برانداختنشان) روبه‌رو شود، بر کوه‌ها (نیز سربلندی و) گردن فرازی می‌نمایند، تا (روزی که) خداوند به زایل شدن (از بین رفتن) ملکشان اجازه دهد و آن‌ها (در طول این مدت) عداوت و بغض برای ما اهل بیت را شعار خود خواهند ساخت، (تا جایی که فرمود: تا به حال) از ما اهل بیت، تا قیام قائم ما، خروج نکرده و نخواهد کرد که ظلمی را دفع و حقی را بگیرد، مگر این‌که بلا او را فرا می‌گیرد و قیام او به زیان ما و شیعیان ما تمام خواهد شد.»^۲

۶۱ < پرچم طاغوت

دسته پنجم: روایاتی که صاحب هر پرچمی را که پیش از قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام بر افراشته شود به عنوان طاغوت معرفی می‌کند.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «کل رایة تُرفع قبل قیام القائم، فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزوجل؛ هر پرچمی پیش از قیام قائم - عجل الله فرجه الشریف - بالا رود (برافراشته شود) صاحب او طاغوت است که جز خدای عزوجل را پرستش می‌کند.»^۳

۱- همان مدرک.

۲- برای مزید اطلاع به (فصل شتاب زدگان) مراجعه شود.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/ ۴۳۱ ح ۹۸۸؛ روضة الکافی: ص ۲۳۴ ح ۴۵۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۲۳ ب

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «کل رایة ترفع قبل رایة القائم فصاحبها طاغوت؛^۱ هر پرچمی پیش از قیام قائم - عجل الله فرجه الشریف - بلند شود صاحب او طاغوت است.»
توجه داشته باشید منظور روایاتی که در این زمینه وارد شده است، این است که پیش از قیام قائم علیه السلام هر کس پرچمی را به عنوان پرچم اسلام و با ادعای امامت و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بودن برافراشته نماید، دروغگو و کذاب و طاغوت است که برای اصلاح امت اسلام قدمی برداشته و احکام قرآن را در جامعه پیاده نماید، وگرنه باید امت تا قیام قائم علیه السلام بنشینند و نظاره گر همه اجحافات و حق کشی ها و... باشند و دم نزنند.

۶۲ < نهی از تبعیت آنان

۱- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «پرهیز از (تبعیت) خروج کنندگان از ما، همانا آنها نه بر چیزی هستند و نه به سوی چیزی»^۲؛ یعنی نه بر حق اند و نه با رخصت و اجازه ما خروج کرده اند و کاری انجام نمی دهند و به مقصود نمی رسند.
۲- هم چنین به بُرید فرمود: «پرهیز از شذاذ آل محمد صلی الله علیه و آله (یعنی از خروج کنندگان تنها و بی اجازه) و همین را به جابر جعفی نیز فرمود، سپس اضافه کرد: همانا برای آل محمد و علی علیه السلام یک پرچم و برای دیگران پرچم ها است.^۳ پس ملازم زمین شوید و ابداً از هیچ کدام آنها پیروی نکنید تا این که مردی از اولاد حسین علیه السلام را که عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلاح او را با خود دارد؛ زیرا که عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله منتقل شده به علی بن حسین علیه السلام و بعد از او به محمد بن علی علیه السلام و بعد از او خداوند هر چه بخواهد می کند. پس همیشه ملازم آنان باش که عهد و رایت و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ایشان است

۲۲ ح ۵۸؛ وسائل الشیعة: ۳۷/۱۱ ب ۱۳ ح ۶؛ اثبات الهداة: ۳/۵۴۰ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۰۷؛ بحار الأنوار: ۵۱/۲۹ ب ۲ ح ۲ و ۵۲/۳۵۰ ب ۲۷ ح ۱۰۳.

۱- وسائل الشیعة: ۳۷/۱۱؛ مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۲۲ باب ۵.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۲۶۹ ب ۲۵ ح ۱۶۰ به نقل از کتاب سرور الایمان؛ مستدرک الوسائل: ۲/۲۴۸.

۳- یعنی برای علویین امید پیشرفت و رسیدن به مقصود نیست و نداشته باش؛ چون در تقدیر خدا بر آنها یک پرچم بیش نیست و آن پرچم فتح «مهدی علیه السلام» خواهد بود.

و پرهیز از پراکنده‌های آل محمد که به تو گفتم.»^۱

۳- بعد از ذکر پنج علامت حتمی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام پرسید: فدای تو شوم! اگر یکی از اهل بیت تو پیش از علامات حتمی خروج کند با او خارج شویم؟! فرمود: نه.^۲

۴- ابی بکر حضرمی گوید: من با ابان به (محضر) امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و این زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. (به امام) گفتیم: «ما تری؟ فقال: اجلسوا فی بیوتکم! فاذا رأیتمونا قد اجتمعنا علی رجل فانهدوا! لینا بالسلح؛^۳ چه صلاح می‌دانی؟ (ما هم آماده باشیم؟!)

فرمود: در خانه‌هایتان بنشینید، (تا) زمانی که دیدید ما اطراف مردی را گرفتیم، پس آن وقت شما نیز به سوی ما با اسلحه بیرون آیید (حرکت کنید).»

۵- سیف التمار از ابی مرهف گوید که امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «... کونوا أحلاس بیوتکم، فإن الفتنة علی من أثارها، وإنهم لا یریدونکم بحاجة إلا أتاهم الله بشاغل لأمر یرض لهم؛^۴ گلیم خانه‌های خود باشید، همانا فتنه فرا می‌گیرد کسی را که آن را برانگیخته است و آن‌ها شما را برای حاجتی اراده نمی‌کنند، مگر این‌که خداوند مشکلی برایشان پیش آورد که آن‌ها مشغول شوند تا از شما غافل گردند.»

۶۳- هر خروج‌کننده‌ای را نپذیرید

۱- امام باقر علیه السلام در معنای آیه مبارکه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمُ

۱- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۱/۵ ح ۱۴۵۲؛ الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب: ۱۱۷/۲؛ تفسیر عیاشی: ۸۴/۱ ح ۱۱۷.

۲- فقلت جعلت فداک إن خرج أحد من أهل بیتک قبل هذه العلامات أنخرج معه؟! قال لا، معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۸/۵ ح ۱۷۲۹؛ روضة الکافی: ص ۲۴۵ ح ۴۸۳؛ بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۴؛ وسائل الشیعة: ۳۶/۱۱.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴۶۵/۳ ح ۱۰۲۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار: ۱۳۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۴.

۴- بحار الأنوار: ۱۳۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۳ از غیبت نعمانی.

و پرهیز از پراکنده‌های آل محمد که به تو گفتیم.»^۱

۳- بعد از ذکر پنج علامت حتمی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام پرسید: فدای تو شوم! اگر یکی از اهل بیت تو پیش از علامات حتمی خروج کند با او خارج شویم؟! فرمود: نه.»^۲

۴- ابی بکر حضرمی گوید: من با ابان به (محضر) امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و این زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. (به امام) گفتیم: «ما تری؟ فقال: اجلسوا فی بیوتکم! فإذا رأیتمونا قد اجتمعنا علی رجل فانهذوا! لینا بالسلاح؛^۳ چه صلاح می‌دانی؟ (ما هم آماده باشیم؟!)

فرمود: در خانه‌هایتان بنشینید، (تا) زمانی که دیدید ما اطراف مردی را گرفتیم، پس آن وقت شما نیز به سوی ما با اسلحه بیرون آیید (حرکت کنید).»

۵- سیف التمار از ابی مرهف گوید که امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «... کونوا أحلاس بیوتکم، فإن الفتنة علی من أثارها، وإنهم لا یریدونکم بحاجة إلا أتاهم الله بشاغل لأمر یرض لهم؛^۴ گلیم خانه‌های خود باشید، همانا فتنه فرا می‌گیرد کسی را که آن را برانگیخته است و آن‌ها شما را برای حاجتی اراده نمی‌کنند، مگر این‌که خداوند مشکلی برایشان پیش آورد که آن‌ها مشغول شوند تا از شما غافل گردند.»

۶۳ < هر خروج کننده‌ای را نپذیرید

۱- امام باقر علیه السلام در معنای آیه مبارکه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمُ

۱- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۱/۵ ح ۱۴۵۲؛ الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب: ۱۱۷/۲؛ تفسیر عیاشی: ۸۴/۱ ح ۱۱۷.

۲- فقلت جعلت فداک إن خرج أحد من أهل بیتک قبل هذه العلامات أنخرج معه؟! قال لا، معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۸/۵ ح ۱۷۲۹؛ روضة الکافی: ص ۲۴۵ ح ۴۸۳؛ بحار الأنوار: ۳۰۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۴؛ وسائل الشیعة: ۳۶/۱۱.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴۶۵/۳ ح ۱۰۲۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۳۱؛ بحار الأنوار: ۱۳۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۴.
۴- بحار الأنوار: ۱۳۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۳ از غیبت نعمانی.

مُسْوَدَةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ^۱ فرمود: درباره کسی که پندارد امام است و امام نباشد.

عرض کردم: اگرچه علوی و فاطمی نسب باشد؟!

فرمود: هر چند علوی و فاطمی نسب باشد.^۲

در روایت دیگر که در ذیل حدیث آمده است «گفتم اگرچه از فرزندان علی بن ابی طالب باشد؟! فرمود: هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد.^۳ شاید سؤال دوم به آن جهت باشد که مدعیانی از فرزندان علی علیه السلام غیر از سادات و بنی فاطمه باشد.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يخرج القائم حتى يخرج اثناعشر من بني هاشم كلهم يدعوا إلى نفسه؛^۴ قائم - عجل الله فرجه الشريف - خروج نمی کند تا ۱۲ نفر از بنی هاشم خروج کنند، همه را به (امامت) خود دعوت نمایند.»

۳- محمد بن سنان از قول ابی جارود گوید: خدمت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: برای من وصیت کن! فرمود: «أوصيك بتقوى الله وأن تلزم بيتك وتقع في دهمك (في دهماء)، هولاء الناس وإياك والخوارج منا فإنتهم ليسوا على شيء ولا إلى شيء. واعلم أن لبني أمية ملكاً لا يستطيع الناس أن تردعه، وأن لأهل الحق دولة إذا جاءت، ولاها الله لمن يشاء منا أهل البيت، من أدركها منكم كان عندنا في السنام الأعلى، وإن قبضه الله قبل ذلك خار له. واعلم أنه لا تقوم عصاة تدفع ضيماً أو تعز ديناً إلا صرعتهم البلية حتى تقوم عصاة شهدوا بدراً مع رسول الله، لا يوارى قتلهم ولا يرفع صريعهم ولا يداوى جريحهم. قلت: من هم؟ قال: الملائكة؛^۵ تو را به تقوای الهی سفارش می کنم و این که ملازم خانه ات باشی و در جمع این مردم بنشینی (به ظاهر با اینها و در باطن خانه نشینی اختیار کنی. بعضی از اوقات خود را همراه اینها نشان دهی، ولی بیشتر از اینها دوری جویی.)

۱- زمر: ۶۰

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۱۹ باب ۵.

۳- همان مدرک: ص ۱۷۲ باب ۱۰.

۴- همان مدرک: ص ۱۲۱ باب ۵.

۵- «دهماء - پایمال شده؛ خوارج منا - مانند زید و بنی الحسن - لایداوی جریحهم زخمی هایشان مداوا نمی شود؛ یعنی ملائکان بدر و غیرها» شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: ۱۳۳/۲؛ غیبت نعمانی: ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار: ۱۳۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۱ از آن.

مبادا با خروج کنندگان ما همراهی کنی، زیرا آنها نه بر چیزی اند و نه به سوی چیزی. بدان که برای بنی‌امیه پادشاهی است که هیچ کس توان راندن آن را ندارد و برای اهل حق دولتی است، وقتی که زمانش فرا رسد، خداوند هر که از ما اهل‌بیت را بخواهد، به او واگذار نماید. هر کس آن زمان را درک کند در بالاترین درجه با ما باشد و اگر پیش از آن خداوند قبض روحش کرد، برایش خیر باشد و بدان هیچ گروهی برای دفع گرفتاری (ظلمی) و عزت دادن به دینی قیام نمی‌کند، مگر این‌که آنان را به خاک اندازد، تا بدریون که با رسول خدا ﷺ بودند، برخیزند و (گروهی که) نه کشته‌هایش دفن می‌شود و نه افتادگانش را برمی‌دارند و نه زخمی‌هایش را مداوا نمایند. گفتیم: آنها کیانند؟! فرمود: فرشته‌ها.»

۶۴ شتاب زدگان

چنان که در روایات بیان شد، برای هر چیزی وقتی و موعدی هست، هر کس پیش از رسیدن آن شتاب کند ضرر می‌بیند، پس باید صبر نمود تا وقتش فرا رسد و به نتیجه مطلوب رسیده شود.

۱- امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- شیعیان را از شتاب نمودن نهی نموده است تا در صورت به تأخیر افتادن این امر، از آثار سوء آن در امان باشیم (این روایت از امام جواد علیه السلام نیز آمده است).^۱

۲- ابراهیم بن مهزم گوید: در نزد ابی عبد الله علیه السلام از پادشاهان بنی فلان صحبتی به میان آوردیم، فرمود: «إِنَّمَا هَلِكُ النَّاسِ مِنْ اسْتَعْجَالِهِمْ هَذَا الْأَمْرَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْجِلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ، إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةَ يَنْتَهِي إِلَيْهَا، فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةَ وَلَا يَسْتَأْخِرُونَ؛^۲ همانا مردم به خاطر شتاب کردن در این امر (خروج مهدی) هلاک شدند. همانا خداوند با عجله بندگان، عجله نمی‌کند. به یقین برای این کار، پایانی است که به آن منتهی

۱- اعلام الوری: ص ۴۰۹، یاد مهدی: ص ۲۳۷ به نقل از آن.

۲- غیبت نعمانی: باب ۱۶ نهی از تعیین وقت ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار: ۱۱۸/۵۲ ب ۲۱ ح ۴۶.

مشروح روایت در فصل «عدم تعیین وقت» گذشت.

مبادا با خروج کنندگان ما همراهی کنی، زیرا آنها نه بر چیزی اند و نه به سوی چیزی. بدان که برای بنی‌امیه پادشاهی است که هیچ کس توان راندن آن را ندارد و برای اهل حق دولتی است، وقتی که زمانش فرا رسد، خداوند هر که از ما اهل‌بیت را بخواهد، به او واگذار نماید. هر کس آن زمان را درک کند در بالاترین درجه با ما باشد و اگر پیش از آن خداوند قبض روحش کرد، برایش خیر باشد و بدان هیچ گروهی برای دفع گرفتاری (ظلمی) و عزت دادن به دینی قیام نمی‌کند، مگر این‌که آنان را به خاک اندازد، تا بدریون که با رسول خدا ﷺ بودند، برخیزند و (گروهی که) نه کشته‌هایش دفن می‌شود و نه افتادگانش را برمی‌دارند و نه زخمی‌هایش را مداوا نمایند. گفتیم: آنها کیانند؟! فرمود: فرشته‌ها.»

۶۴ شتاب زدگان

چنان که در روایات بیان شد، برای هر چیزی وقتی و موعدی هست، هر کس پیش از رسیدن آن شتاب کند ضرر می‌بیند، پس باید صبر نمود تا وقتش فرا رسد و به نتیجه مطلوب رسیده شود.

۱- امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- شیعیان را از شتاب نمودن نهی نموده است تا در صورت به تأخیر افتادن این امر، از آثار سوء آن در امان باشیم (این روایت از امام جواد علیه السلام نیز آمده است).^۱

۲- ابراهیم بن مهزم گوید: در نزد ابی عبد الله علیه السلام از پادشاهان بنی فلان صحبتی به میان آوردیم، فرمود: «إنما هلك الناس من استعجالهم هذا الأمر، إن الله لا يعجل لعجلة العباد، إن لهذا الأمر غاية ينتهي إليها، فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة ولا يستأخرون؛^۲ همانا مردم به خاطر شتاب کردن در این امر (خروج مهدی) هلاک شدند. همانا خداوند با عجله بندگان، عجله نمی‌کند. به یقین برای این کار، پایانی است که به آن منتهی

۱- اعلام الوری: ص ۴۰۹، یاد مهدی: ص ۲۳۷ به نقل از آن.

۲- غیبت نعمانی: باب ۱۶ نهی از تعیین وقت ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار: ۱۱۸/۵۲ ب ۲۱ ح ۴۶.

مشروح روایت در فصل «عدم تعیین وقت» گذشت.

می شود، وقتی به نهایت رسید، ساعتی جلو و عقب نخواهد شد.»

۳- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مزاولة قلع الجبال ایسر من مزاولة ملك مؤجل، واستعینوا بالله واصبروا، إن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین. لا تعجلوا الأمر قبل بلوغه فتندموا، ولا یطولنّ علیکم الأمد فتقسوا قلوبکم؛^۱ تلاش در کندن کوهها آسان تر از بین بردن ملک (سلطنت) مهلت داده شده است. از خدا کمک بخواهید و صبر کنید. زمین از آن خداست، به هر یک از بندگانش که بخواهد می دهد. عاقبت برای پرهیزکاران است، پیش از رسیدن زمانش، در کار (غیبت) عجله (کشمکش) نکنید که پشیمان می شوید طول کشیدن مدت باعث قساوت قلب برای شما نشود.»

۴- سپس فرمود: «هلك المتمنون ذمّاً لهم، وهم الذین یستعجلون أمر الله ولا یسلمون له ویستطیلون الأمد، فیهلكون قبل أن یروا فرجاً ویبقي [الله] من یشاء أن یبقیه [من] أهل الصبر والتسلیم حتی یلحقه بمرتبه، وهم المؤمنون وهم المخلصون القلیلون الذین ذكّر أنّهم ثلاثمائة أو یزیدون ممن یؤهله الله لقوة إیمانه، وصحت یقینه لنصرة ولینه وجهاد عدوّه، وهم كما جاءت الروایة عمّاله وحكامه فی الأرض عند استقرار الدار، ووضع الحرب أوزارها؛^۲

آرزو کنندگان، از مذمت (مردم) هلاک شدند و آنها کسانی اند که در کار خدا شتاب می کنند و تسلیم او نمی شوند و مدت را طولانی می شمارند، پس پیش از دیدن فرج، هلاک می شوند. خداوند هر که را که می خواهد از اهل صبر و تسلیم، نگاهش می دارد تا او را به درجه اش برساند و آنها مؤمنان خالص اندکی هستند که گفته شده سیصد و اندکی بیشتر از کسانی که به خاطر نیروی ایمان و درستی یقینش لیاقت داده، برای کمک ولی خود و جنگیدن با دشمنانش هستند. (نعمانی گوید:) و طبق روایت آمده آنها کارگزاران و حاکمان اویند، بعد از آرامش خانه جهان و فروکش کردن شدت جنگ.»

۵- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «وأخذوا یمیناً و شمالاً طعنوا فی مسالك الغی وترکوا لمذاهب

۱- بحار الأنوار: ۱۲۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۷ از خصال.

۲- بحار الأنوار: ۱۳۷/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۲ از غیبت نعمانی.

الرشد، فلا تستعجلوا ما هو كائن مرصد، ولا تستبطنوا ما يجيء به الغد، فكم من مستعجل بما إن أدركه وذاته لم يدركه!^۱ و به چپ و راست رفتند تا در مسلک‌های گمراه کننده طعنه زنند و مذهب‌های ارشاد کننده را ترک نمایند. پس شتاب نورزید به رسیدن چیزی که باید انتظار کشید و نه تأخیر افتادن چیزی را قرار است فردا برسد. ای بسا برای رسیدن به چیزی، شتاب‌کننده‌ای باشد که اگر آن را درک نماید، دوست می‌داشت کاش آن را درک نمی‌کرد.»

۶- سیف التمار از ابی المرهف گوید: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «هلكت المحاضير. قلت: وما المحاضير؟ قال: المستعجلون. ونجا المقرَّبون وثبت الحصن على أوتادها...!»^۲ محاضیر به هلاکت رسیدند.

گفتم: محاضیر کیانند؟

فرمود: شتاب‌زدگان و رستگار شدند نزدیکان و درژ با میخ‌هایش پابرجاست...»

۷- امام باقر علیه السلام به ابی المرهف فرمود: «الغبرة على من أثارها، هلك المحاضير. قلت: جعلت فداك! وما المحاضير؟! قال المستعجلون: أما إنهم لن يريدوا إلا من يعرض عليهم (إلى أن قال) يا أبا المرهف! أ ترى قوماً حبسوا أنفسهم على الله لا يجعل الله لهم مخرجاً؟ بلى والله ليجعلن الله لهم فرجاً!»^۳ (همیشه گرد و) غبار بر کسی که آن را بلند کرد می‌نشیند، محاضیر به هلاکت رسیدند.

گفتم: فدایت گردهم! محاضیر کیانند؟

فرمود: عجله کنندگان. آگاه باش! آنها (یعنی حکام جور) تعرض نمی‌کنند مگر کسانی را که به آنها آزار رسانند. (تا آنجا که فرمود:) ای ابامرهف! آیا این‌گونه خیال می‌کنی آن‌هایی که خود را برای رضای خدا حبس کردند، خداوند برای آنها راه نجاتی قرار نخواهد داد؟! بلی، قسم به خدا! البته که خداوند برای آنها گشایشی خواهد بخشید!

۱- بحار الأنوار: ۵۱ ب ۲ ح ۱۶ از نهج البلاغة.

۲- همان مدرک: ۱۳۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۳ از غیبت نعمانی.

۳- وسائل الشیعة: ۳۶/۱۱.

الرشد، فلا تستعجلوا ما هو كائن مرصد، ولا تستبطنوا ما يجيء به الغد، فكم من مستعجل بما إن أدركه وذآنه لم يدركه!؛^۱ و به چپ و راست رفتند تا در مسلک‌های گمراه کننده طعنه زنند و مذهب‌های ارشاد کننده را ترک نمایند. پس شتاب نورزید به رسیدن چیزی که باید انتظار کشید و نه تأخیر افتادن چیزی را قرار است فردا برسد. ای بسا برای رسیدن به چیزی، شتاب‌کننده‌ای باشد که اگر آن را درک نماید، دوست می‌داشت کاش آن را درک نمی‌کرد.»

۶- سیف التمار از ابی المرهف گوید: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «هلكت المحاضير. قلت: وما المحاضير؟ قال: المستعجلون. ونجا المقرَّبون وثبت الحصن على أوتادها...»^۲ محاضیر به هلاکت رسیدند.

گفتم: محاضیر کیانند؟

فرمود: شتاب‌زدگان و دست‌گزار شدند نزدیکان و دژ با میخ‌هایش پابرجاست...»

۷- امام باقر علیه السلام به ابی المرهف فرمود: «الغبرة على من أثارها، هلك المحاضير. قلت: جعلت فداك! وما المحاضير؟! قال المستعجلون: أما إنهم لن يريدوا إلا من يعرض عليهم (إلى أن قال) يا أبا المرهف! أ ترى قوما حبسوا أنفسهم على الله لا يجعل الله لهم مخرجاً؟ بلى والله ليجعلن الله لهم فرجاً؛^۳ (همیشه گرد و) غبار بر کسی که آن را بلند کرد می‌نشیند، محاضیر به هلاکت رسیدند.

گفتم: فدایت گردهم! محاضیر کیانند؟

فرمود: عجله‌کنندگان. آگاه باش! آن‌ها (یعنی حکام جور) تعرض نمی‌کنند مگر کسانی را که به آن‌ها آزار رسانند. (تا آن‌جا که فرمود:) ای ابامرهف! آیا این‌گونه خیال می‌کنی آن‌هایی که خود را برای رضای خدا حبس کردند، خداوند برای آن‌ها راه نجاتی قرار نخواهد داد؟! بلی، قسم به خدا! البتّه که خداوند برای آن‌ها گشایشی خواهد بخشید!»

۱- بحار الأنوار: ۵۱ ب ۲ ح ۱۶ از نهج البلاغه.

۲- همان مدرک: ۱۳۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۳ از غیبت نعمانی.

۳- وسائل الشیعة: ۳۶/۱۱.

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس برای خدا خویشتن داری کند، او را داخل بهشت می‌کند.»^۱

۹- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «از زمین حرکت نکنید و بر بلاها صابر باشید و دست‌ها و شمشیرهایتان را در طریق خواسته‌های زبانتان حرکت ندهید و در کاری که خدا عجله نکرده، عجله نکنید. بدرستی که هر کدام از شما که در بستر خود بمیرد، در حالی که به حق خدا و رسول و اهل بیتش معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجرش با خداست و به ثواب عمل صالحی که در نیت داشته، خواهد رسید. همانا هر چیزی وقت و مدت خاص خود را دارد.»^۲

۱۰- فضل گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، نامه ابو مسلم (خراسانی) آمد. امام فرمود: بیرون شو، نامه تو جواب ندارد! خدا با عجله بندگان عجله نمی‌کند! همانا کندن کوه از جایش آسان‌تر از برانداختن حکومتی است که مدتش به پایان نرسیده. راوی گفت: پس علامت میان ما و شما چیست؟!^۳

فرمود: از زمین حرکت نکن تا هنگامی که سفیانی خروج نماید، در آن هنگام به سوی ما بشتابید. این سخن را سه بار تکرار نمود و خروج سفیانی از علایم حتمی است.^۴

۱۱- عبد الرحمان بن کثیر از امام صادق علیه السلام در معنای آیه «وَأْتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» فرمود: «هو امرنا أمر الله عزوجل [أ] لا نستعجل به؛^۴ (منظور از آن) کار ما است، خدا ما را امر فرموده عجله نکنیم.»

۶۵ < دعا برای سلامتی امام علیه السلام

روایات زیادی به ما امر می‌کند که در ایام غیبت برای سلامتی امام علیه السلام «دعا کنید

۱- همان مدرک: ۳۹/۱۱.

۲- بحار الأنوار: ۱۴۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۳ از نهج البلاغة؛ وسائل الشیعة: ۴۰/۱۱؛ منتخب الأثر: ص ۵۱۵؛ الزام الناصب: ص ۱۲۸؛ ینایع المودة: ۹۴/۳ و ص ۲۰۴.

۳ وسائل الشیعة: ۳۷/۱۱.

۴- بحار الأنوار: ۳۵۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۹ از غیبت نعمانی.

و در این باره اصرار ورزید که صلاح دنیا و آخرت شما در آن است.»
 البته ممکن است، چنین به نظر برسد که امام علیه السلام چه نیازی به دعا دارد، خداوند که او را در کنف حمایت خود نگاه داشته و برای اصلاح جهانی جامعه بشریت ذخیره کرده است؟!

این سؤال صحیح نیست. این ادای احترام و وظیفه ماست؛ زیرا با این که می دانیم خداوند به نیایش و نماز و روزه و... ما نیاز ندارد، اما ما وظیفه داریم اظهار عبودیت و بندگی کرده و به فرمان های او سر فرود آورده و اطاعت کنیم؛ همان گونه باید با دعا، به سلامتی آن حضرت علاقه قلبی خود را به امام علیه السلام نشان دهیم.

پس یکی از وظایف شیعیان دعا بر وجود مبارک حضرت مهدی موعود علیه السلام می باشد. در این باره دعاهای فراوان با عبارات های گوناگون آمده است یکی از کوتاه ترین و پُر معناترین آن، همان دعای مشهور میان شیعیان است «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيّاً وَحَافِظاً وَقَائِداً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً وَعَيْناً، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا، (أَمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ)»

۶۶ < انتظار فرج

تضمین غزل خیالی

تا کی بتمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هرمرّه چون سیل روانه

خواهد به سر آید شب هجران تو یگانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب زمیانه

رفتم به در صومعه عابد وزاهد

دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد

در می‌کده ره‌بانم و در صومعه عابد
 گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
 یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه
 روزی که برفتند حریفان پی هر کار
 زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار
 من یار طلب کردم و او جلوه‌گه یار
 حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار
 او خانه همی جوید و من صاحب خانه
 هر در که زخم صاحب آن خانه تویی تو
 هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
 در می‌کده و دیر که جانانه تویی تو
 مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو
 مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه
 بلبل به چمن‌زار گل رخسار نشان دید
 پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
 عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید
 یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید
 دیوانه منم من که روم خانه به خانه
 عاقل به قوانین خرد راه تو پیوید
 دیوانه برون از همه آیین تو جوید
 تاغنج به بشکفته این باغ که پیوید
 هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
 بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه
 بیچاره بهایی که دلش زار غم توست
 هر چند که عاصی است زخیل خدم توست

امید وی از عاطفت دمبدم توست

تقصیر خیالی به امید کرم توست

یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

در باره انتظار، آیات متعددی در قرآن وجود دارد؛^۱

انتظار فرج در دوران غیبت یکی از امور سفارش شده ائمه علیهم السلام است و روایت بسیار در این باره به دست ما رسیده است و ثواب منتظران فرج امام زمان علیه السلام را با شهدای در خون غلطان مساوی دانسته است.

۱- امیرالمؤمنین فرمود: «المنتظر لفرج قائمنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله؛ منتظر

فرج قائم ما مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غوطه ور شود.»

و چنگ زننده به امر ما فردا در حظيرة القدس با ما خواهد بود.

۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «افضل عبادت مؤمن، انتظار فرج است»^۲

۳- مردی از آن حضرت پرسید: چه عملی در راه خدا محبوب تر است؟ فرمود:

انتظار فرج.^۳

۴- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «افضل اعمال امت من، انتظار فرج

است.»^۴

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «منتظر دوازدهمین امام، مانند کسی است که شمشیر خود

را کشیده و پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و آله از او دفاع نماید.»^۵

۶- امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود: «ای فضیل! امام خود را بشناس؛ زیرا

۱- از جمله آیات ۱۵۸ انعام، ۷۱ اعراف، ۲۰ و ۱۰۲ یونس، ۱۲۲ هود و ۳۰ سجده.

۲- خصال: ۲/ ۷۶۰ باب اربعمأة ح ۱۰؛ منتخب الأثر: ص ۶۳۲ ف ۱۰ ب ۱۰ ح ۲ ح ۱۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۲۳ ب ۲۲ ح ۷.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۲۲ ب ۲۲ ح ۳؛ من لا يحضره الفقيه: ۴/ ۲۷۴ ب ۱۷۶ نوادر ح ۹.

۴- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱/ ۲۷۰ ذیل ح ۱۷۰؛ کمال الدین: ۲/ ۶۴۴ ب ۵۵ ح ۳؛ منتخب الأثر: ص ۶۲۹ ف ۱۰ ب ۱۰ ح ۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۲۸ ب ۲۲ ح ۲۱؛ عيون أخبار الرضا: ۲/ ۳۶ ب ۳۱ ح ۸۷

۵- کمال الدین: ۲/ ۳۳۵ ب ۳۳ ح ۵ و ص ۶۴۷ ب ۵۵ ح ۸؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۱۴۴ ب ۶ ح ۸

اگر امام خود را بشناسی، ضرر ندارد که این امر (فرج) پیش افتد یا به تأخیر. کسی که امام خود را بشناسد و پیش از آن که صاحب این امر قیام کند بمیرد، مانند کسی است که در ارتش او حضور داشته، بلکه بمنزله کسی است که در زیر پرچم او باشد.^۱

۷- امام سجّاد علیه السلام فرمود: «انتظار الفرّج من أعظم الفرّج؛^۲ انتظار فرج از بزرگ‌ترین فرج‌هاست.»

۸- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ملازم زمین باشید، دست و شمشیر خود را حرکت ندهید و عجله نکنید به چیزی که خداوند برای شما عجله نکرده است؛ زیرا که هر کس از شما با معرفت به خدا و رسول و اهل بیت بمیرد، شهید مرده است.»^۳

۶۷ < دعا برای تعجیل فرج

در راه انتظار تو گریان نشسته‌ایم تا باز یابن فاطمه برگردی از سفر
تا کی به شام تار فراق تو اشکبار تا چند در خیال تو سوزند تا سحر؟
ای آفتاب شادی عالم طلوع کن تا چند ای امام زمان غایب از نظر؟
تا کی دعای ندبه بخوانیم جمعه‌ها تا کی به نوحه اشک برانیم از بصر؟
دل‌ها ز غصه خون شد و صبر از میان برفت در انتظار مقدمت ای عدل منتظر
حضرت صاحب الأمر علیه السلام در پاسخ مسایل اسحاق بن یعقوب (کلینی) نوشت:
«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در این است.»^۴

۶۸ < دعای امام کاظم علیه السلام برای تعجیل فرج

یحیی بن فضل نوفلی گوید: در بغداد خدمت موسی بن جعفر علیه السلام بودم (امام برای)

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۳۱/۵ ح ۱۶۵۵؛ غیبت نعمانی: ص ۲۲۹؛ غیبت طوسی: ص ۴۵۹ ف ۷ ح

۴۷۲؛ بحار الأنوار: ۱۳۱۵۲ ب ۲۲ ح ۳۰ و ص ۱۴۱ ب ۲۲ ح ۵۲.

۲- بحار الأنوار: ۱۲۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۴ از احتجاج.

۳- نهج البلاغة: خطبة ۱۹۰.

۴- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۹۵/۴ ح ۱۳۱۸؛ منتخب الأنوار المضية: ص ۲۳۰ ف ۹؛ کمال الدین: ۲/

۴۸۵ ب ۴۵ ح ۴؛ الخرائج و الجرایح: ۱۱۱۵/۳ ح ۳۰.

قائم علیه السلام این گونه دعا کرد: «... أَسْئَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ مِنْ أَعْدَائِكَ، وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!»^۱ از تو سوال می‌کنم، به محمد و آل محمد علیهم السلام درود بفرستی و به فرج انتقام گیرنده از دشمنانت شتاب کنی و آنچه که به او وعده داده‌ای به او بدهی، ای صاحب جلال واکرام! گفتیم: این‌که درباره‌اش، این دعا را کردی، کی بود؟ فرمود: او مهدی از آل محمد است.»

۶۹ < دعای منتظران

به بالین می‌نهم سر، بلکه در رؤیا تو را بینم نبینم روی مردم را فقط تنها تو را بینم
اگر از بهر دیدارت تو از من رو نما خواهی بیفشانم سر و جان را به پایت تا تو را بینم
۱- «... قال زرارة: فقلت: جعلت فداك، فإن أدركت ذلك الزمان فأى شئ أعمل؟ قال: يا
زرارة إن أدركت ذلك الزمان فالزم هذا الدعاء. «اللهم عرّفني نفسك فإنك إن لم تعرّفني
نفسك لم أعرف نبيك اللهم عرّفني رسولك فإنك إن لم تعرّفني رسولك لم أعرف حجتك
اللهم عرّفني حجتك فإنك إن لم تعرّفني حجتك ضللت عن ديني...»^۲ زراره گوید: پس
گفتم فدایت شوم! اگر زمان (غیبت) را درک کنم، چه عملی را به جا آورم؟ فرمود: «ای
زراره، هر وقت آن زمان را درک کردی، ملازم این دعا باش: «... اللهم عرّفني نفسك...»
تا آخر دعای بالا.

۷۰ < دعای غریقان

ای وصل تو غایه‌المراد دل ما وی ذکر تو زیب و زیور محفل ما
اندر دل ما لشکر غم منزل کرد ز آن روز که دور گشتی از منزل ما
عبد الله بن سنان گفت: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «ستصیبکم شبهة فتبقون بلا علم یرى
ولا إمام هدی لا ینجو منها إلا من دعا بدعاء الغریق. قلت: وكيف دعاء الغریق؟ قال: تقول: يا
الله يا رحمن يا رحيم، يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك. فقلت: يا مقلب القلوب والأبصار

فلاح السائل ص ۲۰۰-۱۹۹؛ بحار الأنوار: ۸۶ / ۸۱ ب ۴۰ ح ۸

۲- بحار الأنوار: ۵۲ / ۱۴۶ ب ۲۲ ح ۷۰ کمال الدین.

ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَقْلَبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ قَلْ كَمَا أَقُولُ: يَا مُقْلَبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛^۱ به زودی برای شما شبهه‌ای می‌رسد، پس بدون امام و هدایتگر می‌مانید از آن شبهه نجات نمی‌یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند. گفتم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می‌گویی: «یا الله یا رحمن یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک». گفتم: «یا مقلب القلوب والأبصار...» فرمود: خدای عزوجل مقلب القلوب والأبصار است، اما همان‌گونه که من می‌گویم، بگو: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی... (بدون والأبصار)».

۷۱ < دعای عهد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هرکس چهل صباح دعای عهد را بخواند، از یاوران قائم - عجل الله فرجه الشریف - شود و اگر پیش از او بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون آورد»^۲

شروع دعا این گونه است «اللهم بلغ مولای صاحب الزمان... تا آخر که در مفاتیح الجنان بعد از دعای «نُدْبَة» آورده است.

۷۲ < توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام

ای نبی را عزت اجداد یابن العسکری

ای علی را ارشد اولاد یابن العسکری

چاره شد از دست ای بیچارگان را دستگیر

از تو جوید شیعه استمداد یابن العسکری

۱- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴/ ۱۲۳ ح ۱۱۸۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۴۸ ب ۲۲ ح ۷۳؛ کمال الدین: ۲/ ۳۵۱ - ۳۵۲ ب ۲۳ ح ۴۹؛ اثبات الهداة: ۴۷۵۳ ف ۵ ح ۱۶۱.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴/ ۱۱۸ ح ۱۱۸۳؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۹۵ ب ۲۹ ح ۱۱؛ مفاتیح الجنان ص ۵۳۹.

رحم کن بر غربت اسلام و بر اسلامیان
 هر دو را شد موقع امداد یابن العسکری
 در کجایی العجل ای بی پناهان را پناه
 نیست تاب این همه بیداد یابن العسکری
 مرغ دل شد مبتلا چون صید در کنج قفس
 این دل از غم کی شود آزاد یابن العسکری
 مابه دنیا عزت و یک آبرویی داشتیم
 آبروها شد همه بر باد یابن العسکری
 این نهال ظلم از روز سقیفه ریشه کرد
 شد رواج حکم استبداد یابن العسکری
 کار بانهج عدالت بود در عهد رسول
 بعد از آن شد ظلم نو بنیاد یابن العسکری
 ظلم کردند آن قدر بر حیدر و اولاد او
 تاعزا شد بهر ما اعیاد یابن العسکری
 کشتن یک مادری مانند زهرا کی رود
 تا قیامت از دل اولاد یابن العسکری
 بود مشغول عزاداری که ناگه آمدند
 بر سرش یک عده چون جلاد یابن العسکری
 ضربت مسمار آن در شد بجایی منتهی
 گشت محسن کشته بیداد یابن العسکری
 فاطمه بین در و دیوار از بی طاقتش
 شد بلند از سینه اش فریاد یابن العسکری
 (هاشمی) را داغ زهرا و غم اولاد او
 کرده گریان تا صف میعاد یابن العسکری
 سید عباس رضوی (هاشمی)

ستایش (به انتظار نشسته گان)

۷۳ < ثواب صابران

- ۱- امام حسین علیه السلام فرمود: «أما أن الصابر في غيبته على الأذى والتكذيب، بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله؛ آگاه باش! شکیبایان بر اذیت و تکذیب در زمان غیبت او به منزله شمشیرزنان (راه خدا) در پیش روی رسول خدا صلى الله عليه وآله هستند.»
- ۲- قنوة (یا قنوا) دختر زُشید هَجْری رضی الله عنه گوید: به پدرم گفتم: پدر! چه قدر زحمت می‌کشی و چه قدر در عبادت کوشش داری؟! گفتم: دخترم «سیجیء قوم بعدنا بصائرهم في دينهم، أفضل من اجتهاد أوليهم؛^۱ به زودی گروهی بعد از ما می‌آیند، بصیرت‌های دینی آن‌ها افضل از کوشش‌های اولی‌های آن‌هاست.»^۲

۷۴ < عبادت منتظران

- ۱- رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «أفضل العبادة انتظار الفرج؛^۳ افضل عبادات، منتظر فرج بودن است.»
- رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «أفضل جهاد أمتي انتظار الفرج.»^۴ «بهترین جهاد امت من انتظار فرج است»
- ۲- رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «انتظار الفرج بالصبر عبادة؛^۵ انتظار فرج با صبر عبادت

۱- بحار الأنوار: ۱۳۳/۵۱ ب ۳ ح ۴ از کمال الدین؛ اعلام الوری: ص ۳۸۴؛ الزام الناصب: ص ۶۷؛ غیبت طوسی: ص ۲۰۴؛ بشارة الإسلام: ص ۳۹؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۵۳؛ يوم الخلاص: ص ۱۹۰؛ الإمام المهدي: ص ۸۹

۲- المحاسن: ص ۲۹۱؛ بحار الأنوار: ۱۳۰/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۷ از محاسن.

۳- به علت مرتبط بودن این فصل با فصل‌های بعد مطالعه آن‌ها هم ضرورت دارد.

۴- نهج الفصاحة: ۷۸/۱ و ۳۷۰/۲؛ ینابیع المودة: ۱۶۹/۳؛ المهدی: ص ۲۰۱؛ تحف العقول: ص ۳۳؛ يوم الخلاص: ص ۱۸۰؛ بحار الأنوار: ۱۲۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۱ از کمال الدین.

۵- منتخب الأثر: ص ۴۹۴ و ۴۹۹ و در ص از امام جواد علیه السلام؛ بحار الأنوار: ۱۵۶/۵۱؛ يوم الخلاص: ص ۱۸۰ پاورقی.

۶- بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۵ از دعوات راوندی.

است.»

۳- مفضل بن عمر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه، لا بل كان بمنزلة الضارب بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف؛^۱ هرکس با انتظار امر فرج بمیرد، مانند کسی است که با قائم و در چادر او است، نه بلکه به منزله کسی است که شمشیر زنان در رکاب رسول خدا صلى الله عليه وآله است.»

۷۵- گوارا باد بر شما

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا مات المنتظر وقام القائم بعده، كان له من الأجر مثل أجر من أدركه، فجدوا وانتظروا، هنيئاً لكم أيتها العصاة المرحومة؛^۲ هرگاه منتظر ظهور بمیرد و قائم، بعد از او قیام کند، پاداشش مانند کسی است که او را درک کرده باشد. پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارا باد بر شما ای دسته بخشیده شدگان!»

۷۶- منتظرانند فرج یافتگان

۱- بطائنی از ابی بصیر نقل می کند که: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «جعلت فداك! متى الفرج؟ فقال: يا أبابصير! أنت ممن يريد الدنيا؟ من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه بانتظاره؛^۳ فدایت شوم! فرج کی خواهد شد؟ پس فرمود: ای ابابصیر! تو از کسانی هستی که دنیا را می خواهی؟! هرکس این امر (امامت و اعتقاد به آن) را بشناسد (اختیار کند) با انتظارش فرج یافته است.»

۷۷- اگر پیش از او مردم؟!

۱- عبدالحمید واسطی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «أصلحك الله! والله لقد تركنا أسواقنا انتظاراً لهذا الأمر حتى أوشك الرجل منا يسأل في يديه، فقال: يا عبدالحميد! أ ترى

۱- بحار الأنوار: ۱۴۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۹ از کمال الدین.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۰۶؛ یوم الخلاص: ص ۲۰۳ از آن.

۳- بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۴ از غیبت نعمانی.

من حبس نفسه على الله لا يجعل الله له مخرجاً. بلى والله! ليعلنن الله له مخرجاً، رحم الله عبداً حبس نفسه علينا، رحم الله عبداً أحيا أمرنا. قال: قلت: فإن مت قبل أن أدرك القائم، فقال: القائل منكم: إن أدركتُ القائم من آل محمد نصرته، كالمقارع معه بسيفه، والشهيد معه له شهادتان؛^۱ خدا تو را اصلاح نماید! به خدا قسم! ما بازارهایمان را ترک کردیم و انتظار ظهور را می‌کشیم. حتی بعضی از ما به اندازه‌ای محتاج شده است، کم مانده دست به گدایی باز کند.

فرمود: ای عبدالحمید! آیا (خیال می‌کنی) و چنین می‌پنداری بنده‌ای که خود را به خاطر خدا حبس کند (دست از کار و کسب بکشد) خداوند برای او راه خروج (نجات) قرار نمی‌دهد؟! بلی، به خدا قسم! حتماً خداوند برای او گشایشی خواهد داد. خدا رحمت کند بنده‌ای را که به خاطر ما خود را حبس نماید و امر (مربوط به ظهور) ما را زنده نگاه دارد.

گفتم: اگر (در این رهگذر و) پیش از درک قائم مردم چه؟

فرمود: گوینده از شما «اگر قائم آل محمد را درک کردم، او را یاری خواهم کرد» مانند کسی است که با او شمشیر زده است و شهید با او اجر دو شهید را دارد.»

۷۸ < خوشا به حال دوستان قائم - عجل الله فرجه الشريف -

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبى لمحبتى قائمنا، المنتظرين لظهوره في غيبته، والمطيعين له في ظهوره؛^۲ خوشا به حال دوستداران قائم ما ومنتظران ظهور او در غیبتش واطاعت کنندگان در ظهورش!»

۲- امام کاظم علیه السلام فرمود: «طوبى لشيعتنا المتمسكين بحبنا في غيبة قائمنا الثابتين على مواليتنا والبراءة من أعدائنا، أولئك منا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمة ورضينا بهم شيعة،

۱- بحار الأنوار: ۱۲۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۶ از محاسن برقی در روایت کمال الدین: «كالمقارع بسيفه بل كالشهيد

معه» آمده است؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۵؛ يوم الخلاص: ص ۱۹۳ قسمت آخر روایت.

۲- يوم الخلاص: ص ۲۰۳ از؛ ينابيع المودة: ۷۷/۳.

وطوبی لهم. هم والله معنا في درجتنا يوم القيامة؛^۱ خوشا به حال شیعیان ما وچنگ زندگان به دوستی ما در غیبت قائم ما، ثابتان بر دوستی ما و دوری جویندگان از دشمنان ما؛ آن‌ها ایند از ما و ماییم از آن‌ها، به امامت ما راضی شدند، ما نیز به شیعه بودن آن‌ها راضی هستیم، خوشا به حال آن‌ها! به خدا قسم ایشان هستند در روز قیامت در درجه ما!»

۷۹ < خوشا به حال ثابت قدمان

۱- جابر از امام باقر علیه السلام، نقل می‌کند: «یاتی علی الناس زمان یغیب عنهم إمامهم، فیا طوبی للثابتین علی أمرنا فی ذلك الزمان، إن أدنی ما یكون لهم من الثواب أن ینادیهم الباری عزوجل: عبادي أمتهم بسری، وصدقتهم بغیبی، فأبشروا بحسن الثواب منی، فأنتم عبادي وإمائي حقاً، منکم أتقبل وعنکم أعفو، ولکم أغفر وبکم أسقي عبادي الغیث، وأدفع عنهم البلاء، ولولاکم لأنزلت علیهم عذابی. قال جابر: فقلت: یابن رسول الله! فما أفضل ما یستعمله المؤمن فی ذلك الزمان؟ قال: حفظ اللسان ولزوم البیت؛^۲ می‌آید برای مردم زمانی که امامشان غایب می‌شود. ای خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر ما ثابت ماندند! یقیناً کمترین پاداشی که برای آنان داده خواهد شد، خدای عزوجل آن‌ها را ندا کند. بندگان من! به سر من ایمان آوردید، غیب مرا تصدیق کنید، پس مژده باد بر شما بهترین پاداش از من! حقاً شما بید بندگان و کنیزان من! از شما می‌پذیرم و از شما در گذرم و برای شما می‌آمزم و با شما بندگانم را با (آب) باران سیراب می‌کنم و بلا را از شما دور می‌سازم و اگر شما نبودید، حتماً برای آن‌ها عذابم را فرو می‌فرستادم.

جابر گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین چیزی که باید مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست؟

۱- اعلام الوری: ص ۴۰۷؛ الزام الناصب: ص ۶۸؛ کشف الغمّة: ص ۳/۳۱۴؛ مستخب الأثر: ص ۲۱۹، بحار الأنوار: ۱۵۱/۵۱ ب ۷ ح ۶ از کمال الدین؛ الإمام المهدی: ۹۱ از باقر علیه السلام و ص ۹۵ از زین العابدین علیه السلام.

۲- کمال الدین: ۱/۴۴۶؛ بحار الأنوار: ۱۴۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۶ از آن.

فرمود: نگاه داشتن زبان و خانه نشین شدن (آن زمان خطر آن‌ها را به گونه‌ای تهدید خواهد کرد که با کوچک‌ترین سخن گرفتار وبا بیرون رفتن بی‌جا به دام می‌افتند).»

۲- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «قسم به آن کس که مرا به نبوت برای بشارت برانگیخته است که هر آینه قائم از اولاد من به عهدی که از برای او معهود است، غیبت خواهد کرد و آن قدر طولانی شود که بسیاری از مردم بگویند خدا حاجتی به آل محمد صلی الله علیه و آله ندارد و عده‌ای دیگر (اصلاً) در ولادت (به وجود آمدن او) شک می‌کنند.»

آگاه باشید! هر کس زمان (غیبت) او را درک کند باید به دین خود بچسبد و شیطان را به خود راه ندهد که او را تشکیک نماید و او را از ملت من زایل کند و از دین بیرون راند، شیطان آن است که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خداوند شیطان را اولیا کسانی قرار داده که به خدا ایمان نیاورند و تصدیق نکنند.^۱

۳- حضرت جواد از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: قائم ما را غیبتی خواهد بود تا این که فرمود: پس هر کس بر دین خود ثابت بماند و به سبب طولانی شدن غیبت امامش، قساوت پیدا نکند. پس او در روز قیامت در درجه من و با من خواهد بود.^۲

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی من ولدی الذی یفتح الله به مشارق الأرض ومغاربها، ذاك الذی ینیب عن اولیائه غیبة، لایثبت علی القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإیمان؛^۳ «مهدی» از اولاد من است که خداوند به سبب او مشارق و مغارب زمین را می‌گشاید و اوست که از دوستانش غایب شود غیبتی که بر اعتقاد امامت او ثابت نماند مگر آن کس که قلبش را با ایمان امتحان کرده باشد.»

۱- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱/ ۲۶۴ ح ۱۶۶؛ منتخب الأثر: ص ۳۲۶ ف ۲/ ب ۲۷ ح ۱۷؛ بحار الأنوار: ۶۸/ ۵۱ ب ۱ ح ۱۰.

۲- کمال الدین: ۱/ ۳۰۳ ب ۲۶ ح ۱۴؛ بحار الأنوار: ۱۰۹/ ۵۱ ب ۲ ح ۱؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/ ۳۳ ذیل ح ۵۸۷.

۳- ینابیع المودة: ۳/ ۷۷؛ الزام الناصب: ص ۱۲۷؛ المهدی: ص ۱۰۶؛ الإمام المهدی: ص ۷۵؛ یوم الخلاص: ص ۱۷۹.

۸۰. خوشا به حال گمنامان

۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خبر تدریه خیر من عشرة ترویه ان لكل حق حقيقة ولكل صواب نورا ثم قال: انا والله لانعد الرجل من شيعتنا فقيها حتى يلحن له فيعرف اللحن ان أمير المؤمنين عليه السلام قال على منبر الكوفة: وان من ورائكم فتناً مظلمة عمياء منكسفة لا ينجونها الا النومة؟ قيل: يا أمير المؤمنين وما النومة؟ قال: الذي يعرف الناس ولا يعرفونه؛^۱ (معنا ومفهوم یک) خبری را درک کنی، بهتر از ده خبر است که روایت کنی (به معنا ومفهوم آن توجه نکنی) همانا برای هر حقی حقیقتی است. و برای هر درستی نوری، سپس فرمود: به خدا قسم! ما مردی از شیعیان خود را فقیه به شمار نمی آوریم تا «لحن» کند و «لحن» را بفهمد (زبان آیات و روایات را خوب بفهمد). امیرمؤمنان علیه السلام در منبر کوفه فرمود: حتماً پشت سر شما فتنه های تاریک و کور قرار دارد از آن فتنه ها نجات نمی یابد مگر «نومه». پرسیدند: ای امیرمؤمنان علیه السلام نومه چیست؟! فرمود: آن کس که او مردم را بشناسد اما مردم او را نشناسند. (مراد امام علی علیه السلام فرزندش امام زمان علیه السلام بودند.

۳- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «وذلك زمان لا ينجوا منه الا كل مومن نومة - اي لا يوبه - ان شهد - اي حضر - لم يعرف وان غاب لم يفقد، اولئك مصابيح الهدى وأعلام الشرى...»^۲ و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر «نومه» کسی که اگر در جایی حضور داشت به او اعتنا نشود و گمنام بماند و اگر غایب باشد جویای حالش را نمی کنند آن هابند چراغ های هدایت و پرچم های راه های (ناشناخته و تاریک).

۱- بیان: قوله عليه السلام «حتى يلحن له» أي يتكلم معه بالرمز والایماء والتعريض على جهة التقية والمصلحة فيفهم المراد قال الجزري: يقال لحنت فلانا إذا قلت له قولاً يفهمه ويخفى على غيره لانك تميله بالتورية عن الواضح المفهوم وقال: في حديث علي وذكر آخر الزمان والفتن ثم قال خير أهل ذلك الزمان كل مؤمن نومة. النومة بوزن الهمزة الخامل الذكر الذي لا يوبه له وقيل: الغامض في الناس الذي لا يعرف الشر وأهله وقيل النومة بالتحريك الكثير النوم فأما الخامل الذي لا يوبه له فهو بالتسكين ومن الاول حديث ابن عباس أنه قال لعلي عليه السلام: ما النومة؟ قال الذي يسكت في الفتنة فلا يبدو منه شيء. معاني الأخبار: ص ۱۶۶؛ بشارة الإسلام: ص ۵۵؛ بحار الأنوار: ۱۱۲/۵۱ ب ۲ ح ۸ از غیبت نعمانی.

۲- نهج البلاغة: ۱۹۸/۳، غیبت طوسی: ص ۲۷۹؛ شرح نهج البلاغة: ۱۹۷/۲؛ يوم الخلاص: ص ۱۸۶.

۸۰ خوشا به حال گمنامان

۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خبر تدریه خیر من عشرة ترویه إن لكل حق حقيقة ولكل صواب نورا ثم قال: إنا والله لانعد الرجل من شيعتنا فقيها حتى يلحن له فيعرف اللحن إن أمير المؤمنين عليه السلام قال على منبر الكوفة: وإن من ورائكم فتناً مظلمة بعمياء منكسفة لا ينجونها إلا النومة؟ قيل: يا أمير المؤمنين وما النومة؟ قال: الذي يعرف الناس ولا يعرفونه؛^۱ (معنا ومفهوم یک) خبری را درک کنی، بهتر از ده خبر است که روایت کنی (به معنا ومفهوم آن توجه نکنی) همانا برای هر حقی حقیقتی است. و برای هر درستی نوری، سپس فرمود: به خدا قسم! ما مردی از شیعیان خود را فقیه به شمار نمی آوریم تا «لحن» کند و «لحن» را بفهمد (زبان آیات و روایات را خوب بفهمد). امیرمؤمنان علیه السلام در منبر کوفه فرمود: حتماً پشت سر شما فتنه های تاریک و کور قرار دارد از آن فتنه ها نجات نمی یابد مگر «نومه». پرسیدند: ای امیرمؤمنان علیه السلام نومه چیست؟! فرمود: آن کس که او مردم را بشناسد اما مردم او را نشناسند. (مراد امام علی علیه السلام فرزندش امام زمان علیه السلام بودند.

۳- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «وذلك زمان لا ينجوا منه الأكل مومن نومة - ای لا یوبه - إن شهد - ای حضر - لم يعرف وإن غاب لم يفقد، أولئك مصابيح الهدى وأعلام السرى...؛^۲ و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر «نومه» کسی که اگر در جایی حضور داشت به او اعتنا نشود و گمنام بماند و اگر غایب باشد جویای حالش را نمی کنند آن هابیند چراغ های هدایت و پرچم های راه های (ناشناخته و تاریک).»

۱- بیان: قوله عليه السلام «حتى يلحن له» أي يتكلم معه بالرمز والایماء والتعريض على جهة التقية والمصلحة فيفهم المراد قال الجزري: يقال لحن فلانا إذا قلت له قولا يفهمه ويخفى على غيره لانك تميله بالتورية عن الواضح المفهوم وقال: في حديث علي وذكر آخر الزمان والفتن ثم قال خير أهل ذلك الزمان كل مؤمن نومة. النومة بوزن الهمة الخامل الذكر الذي لا يؤبه له وقيل: الغامض في الناس الذي لا يعرف الشر وأهله وقيل النومة بالتحريك الكثير النوم فأما الخامل الذي لا يؤبه له فهو بالتسكين ومن الاول حديث ابن عباس أنه قال لعلي عليه السلام: ما النومة؟ قال الذي يسكت في الفتنة فلا يبدو منه شيء. معاني الأخبار: ص ۱۶۶؛ بشارة الإسلام: ص ۵۵؛ بحار الأنوار: ۱۱۲/۵۱ ب ۲ ح ۸ از غیبت نعمانی.

۲- نهج البلاغة: ۱۹۸/۳، غیبت طوسی: ص ۲۷۹؛ شرح نهج البلاغة: ۱۹۷/۲؛ يوم الخلاص: ص ۱۸۶.

۴- ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام در جواب او پرسید: ما النومة؟ فرمود: «الذي يسكت في الفتنة فلا يبدو منه شيء»؛^۱ کسی که در فتنه ساکت شود و از او چیزی بروز نکند.

۸۱ < به یقین رسیدگان

۱- حماد بن عمرو از امام صادق از پدران بزرگوارش علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «يا علي! واعلم (أن أعجب الناس إيماناً و) أن أعظم الناس (أعظمتهم) يقيناً، قوم يكونون في آخر الزمان، لم يلحقوا النبي وحجب عنهم الحجّة فأمنوا بسواد في بياض»؛^۲ ای علی! بدان همانا عجیبترین مردم از حیث ایمان و بزرگترینشان از نظر یقین، گروهی هستند که در آخر زمان می‌باشند، به پیغمبر نه رسیده (و او را ندیده‌اند) حجت نیز از آنها پنهان (غایب) گشته است، پس به سیاهی روی سفیدی (به مرکب‌های روی کاغذ) ایمان می‌آورند.

۸۲ < از همه بهتران

۱- ابو حمزه ثمالی، از ابو خالد کابلی، از امام سجّاد علیه السلام فرمود: غیبت دوازدهمین ولیّ الله از او صیّار رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او علیهم السلام طول می‌کشد «یا اباخالد! إن أهل زمان غيبته، القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره، أفضل أهل كل زمان، لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلی الله علیه و آله بالسيف، أولئك المؤمنون حقاً وشيعتنا صدقاً، والدعاة إلى دين الله سراً و جهراً. وقال علیه السلام: انتظار الفرج من أعظم الفرج»؛^۳ ای اباخالد! همانا اهل زمان غیبت او که قایل به امامت و منتظر ظهور او هستند، از اهل همه زمان‌ها افضل‌اند، زیرا خداوند برای آنها از عقل و فهم و معرفت آن قدر عطا کرده

۱- بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۱ ب ۲ ذیل معنای ح ۸

۲- وسائل الشیعة: ۶۵/۱۲ ح ۵۱؛ منتخب الأثر: ص ۵۱۳؛ الزام الناصب: ص ۷۸ و ۱۳۷؛ ينابيع المودة: ۳/۱۷۰-۱۶۹؛ يوم الخلاص: ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار: ۱۲۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۲ از کمال الدین.

۳- بحار الأنوار: ۱۲۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۴ از احتجاج.

است که غیبت در نظر آن‌ها به منزله حضور است و آن‌ها را در آن زمان در درجه مجاهدین با شمشیر در رکاب رسول خدا ﷺ قرار داده است، به تحقیق، آن‌ها این مؤمنان و شیعیان راست گوی ما و دعوت کنندگان دین خدا در نهان و آشکار و منتظر فرج بودن از اعظم فرج‌ها است.»

۸۳ < اجر یک‌صد هزار شهید گیرندگان

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «من ثبت علی موالیتنا (ولایتنا) فی غیبة قائمنا، أعطاه الله أجر مائة ألف شهید مثل شهداء بدر؛^۱ هرکس در زمان غیبت قائم ما بر محبت ما ثابت بماند، خداوند اجر یک‌صد هزار شهید مانند شهدای بدر به او عطا فرماید.»

۸۴ < به اجر هزار شهید رسیدگان

عمر و بن ثابت از سید العابدین علیه السلام فرمود: «من ثبت علی ولایتنا (مات علی موالیتنا) فی غیبة قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهید مثل شهداء بدر وأحد؛^۲ هرکس در غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت بماند و با دوستی ما از دنیا برود خداوند برای او اجر یک هزار شهید مانند شهدای بدر واحد را عطا فرماید.»

۸۵ < به ثواب پنجاه صحابه نایل شوندگان

عبدالله بن سنان از ابی عبدالله علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیأتي قوم من بعدکم،

۱- کشف الغمّة: ۳/۳۱۲؛ اعلام الوری: ص ۴۰۲؛ منتخب الأثر: ص ۵۱۳؛ ینابیع المودة: ۳/۱۶۴؛ الزام الناصب: ص ۶۷ و ۱۳۷ این مدارک را یکی از کتاب‌ها آدرس داده است، اما من کلمة (مأة ألف) را پیدا نکردم، ولی در همه آن منابع (ألف شهید) هست، اگر روایت فوق از امام سجّاد علیه السلام نقل شده بود، احتمال می‌رفت با روایت فصل بعد یکی باشد، اما چون امام منقول عنه در اینجا امام باقر علیه السلام است، بدین جهت سبب جستجو گردید و در آن حال باقی گذاشتیم.

۲- منتخب الأثر: ص ۵۱۳؛ ینابیع المودة: ۳/۱۶۴؛ الزام الناصب: ص ۶۷ و ۱۳۷. معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۱۹۷ ح ۷۱۷؛ کمال الدین: ۱/۳۲۳ ب ۳۱ ح ۷؛ کشف الغمّة: ۳/۳۲۹؛ اعلام الوری: ۲/۲۳۱؛ الدعوات الزاوندی: ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۲۵ ب ۲۲ ح ۱۳. از دعوات زاوندی؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲/۱۹۷.

الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم. قالوا: يا رسول الله! نحن كنا معك ببدر وأحد وحنين ونزل فينا القرآن، فقال: إنكم لو تحمّلوا لما حملوا، لم تصبروا صبرهم؛^۱ به زودی گروهی بعد از شما می آیند که یک مرد از آنها اجر پنجاه نفر شما را داراست.

گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما با تو در بدر واحد وحنین. بودیم ودربارۀ ما قرآن نازل شده است.

فرمود: اگر چیزهایی را که به آنها بار کرده اند، به شما تحمیل کنند، شما مانند آنان صبر نمی کنید.»

۸۶ گاهی اجر دو شهید و گاهی اجر بیست شهید

۱- جابر از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «من أدرك قاتمنا فقتل معه كان له أجر شهيدين، ومن قتل بين يديه عدوا لنا كان له أجر عشرين شهيداً الخبر»^۲ هرکس قاتم ما را درک کند (همراه او با دشمنان بجنگد) پس کشته شود، برای اوست اجر دو شهید و هرکس در رکاب او یک نفر از دشمنان ما را بکشد برای او اجر بیست شهید خواهد بود.»

۸۷ شمشیر زنان رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «المنتظر الثاني عشر كالشاهر سيفه بين يدي رسول الله يذب عنه»^۳ ثواب منتظران (امام) دوازدهم مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کشیده و دشمنان را از او کنار زند.»^۴

۲- سپس فرمود: «هو كمن كان مع رسول الله»^۵ منتظران او مانند کسی است که در خیمه قائم باشد. سپس کمی مکث نمود و فرمود: بلکه مانند کسی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.»

۱- غیبت طوسی: ۲۷۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۳۰ ب ۲۲ ح ۲۶ از غیبت طوسی؛ منتخب الأثر: ص ۵۱۵؛ خورشید مغرب: ص ۲۸۱.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۱۷ ب ۲۷ ح ۱۵ از امالی.

۳- منتخب الأثر: ص ۴۸۵ و ۴۱ باعبارت دیگر؛ غیبت نعمانی: ص ۴۱ و ۱۷۹؛ الزام الناصب: ص ۱۳۸-۱۳۷.

۴- اول حدیث در فصل بعدی (۸۸) آمده است.

۵- بحار الأنوار: ۵۲/ ۱۲۵ ب ۲۷ ح ۱۴ از المحاسن.

۳- آن گاه فرمود: «بل کمن قارع معه بسيفه، ثم قال: لا والله إلا کمن استشهد مع رسول الله؛^۱ بلکه مانند کسی که در رکاب قائم همراه او شمشیر زده باشد، نه به خدا قسم، مانند کسی که در رکاب رسول خدا ﷺ شهید شده باشد»

۸۸ < به انتظار مردگان، مانند شمشیر زن راه خدایند

۱- مالک بن اعین گوید: ابو عبدالله رضی الله عنه فرمود: «إن الميت منكم على هذا الأمر، بمنزلة الضارب بسيفه في سبيل الله؛^۲ حقاً مردگان شما بر این عقیده (امامت امام زمان رضی الله عنه) به منزله شمشیر زنان در راه خدایند.»

۸۹ < در خیمه قائم نشستگان

۱- علاء بن سیابة گوید: امام صادق رضی الله عنه فرمود: «من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في فسطاطه رضی الله عنه؛^۳ هرکس از شما بر این عقیده (امامت) و در حال انتظار او از دنیا برود مانند کسی است که (با خود آن حضرت) در خیمه او باشد.»

۲- فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق رضی الله عنه می فرمود: «ومن مات وهو عارف لإمامه كان كمن هو مع القائم في فسطاطه رضی الله عنه؛^۴ و هرکس بمیرد و او عارف به امامش باشد مانند کسی است که با قائم در خیمه اش است.»

۳- عمرو بن ابان گوید: شنیدم امام صادق رضی الله عنه می فرمود: «فمن عرف إمامه كان كمن كان في فسطاط المنتظر؛^۵ پس هرکس امام غائبش را بشناسد مانند کسی است که با قائم رضی الله عنه در چادرش باشد.»

۴- فیض بن مختار گوید: شنیدم امام صادق رضی الله عنه می فرمود: «من مات منكم وهو منتظر لهذا الأمر كمن هو مع القائم في فسطاطه. قال: ثم مكث هنيئاً، ثم قال: لا بل كمن قارع

۱- همان مدرک: ۱۲۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸ از المحاسن.

۲- همان مدرک: ۱۲۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۷ از محاسن برقی.

۳- بحار الأنوار: ۱۲۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۵ از المحاسن برقی و مشابه نیز آن با کمی تغییر از آن.

۴- غیبت نعمانی: ص ۱۰۵ و ۱۸۰؛ منتخب الأثر: ص ۴۹۸ و ۵۱۵؛ و کافی: ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۲

ب ۲۲ ح ۵۶ از غیبت نعمانی. ۵- بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۷ از غیبت نعمانی.

بسیفه. ثم قال: لا والله إلا کمّن استشهد مع رسول الله ﷺ؛^۱ هر کس از شما در حال انتظار بر امر فرج بمیرد مانند کسی است که با قائم - عجل الله فرجه الشریف - در خیمه اش باشد. سپس مکثی کرد و فرمود: «نه بلکه مانند کسی است که با شمشیر خود همراه امام ﷺ جنگیده است، نه بخدا؛ بلکه مانند کسی است که همراه رسول خدا ﷺ (در راه خدا) شهید شده باشد!»

۹۰. آنانند گرامیان

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه، يتولى وليه، ويتبرأ من عدوه، ويتولى الأئمة الهادية من قبله، أولئك رفقائي وذو وذي ومودتي، وأكرم أمتي علي (قال رفاعة) وأكرم خلق الله علي؛^۲ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، در حالی که پیش از قیام پیرو او باشد، دوست او را دوست و از دشمنش دوری کند و امامان هدایتگر پیش از او را دوست بدارد. آنانند آشنایان و صاحبان محبت و مودت و برای من گرامی ترین (خلق خدا و) امتم و مکرم ترین خلق خدا هستند.»

۲- رسول خدا ﷺ فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو ياتم به في غيبته قبل قيامه ويتولى أوليائه ويعادي أعداءه، ذاك من رفقائي وذوي مودتي وأكرم أمتي علي يوم القيامة؛^۳ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید و در زمان غیبت او و قبل از قیامش پیرو او باشد و با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باشد. اوست رفیق و صاحب محبت من و گرامی ترین امتم در روز قیامت.»

۳- سدید از امام صادق ﷺ نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه، ياتم به وبأئمة الهدى من قبله، ويبرأ إلى الله من عدوهم، أولئك رفقائي وأكرم أمتي علي؛^۴ خوشا به حال آن کس که قائم اهل بیت مرا درک

۱- همان مدرک: ۱۲۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۸ از محاسن برقی.

۲- غیبت طوسی: ۲۷۵؛ منتخب الأثر: ص ۵۱۱؛ الزام الناصب: ص ۵۴؛ ینابیع المودة: ۱۶۸/۳؛ المهدي: ص ۱۰۵ و ۱۴۷؛ الإمام المهدي: ص ۶۵؛ بحار الأنوار: ۱۳۰/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۵ از غیبت طوسی؛ يوم الخلاص: ص ۲۰۸.

۳- بحار الأنوار: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۴ از کمال الدین.

۴- همان مدرک: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۵ از کمال الدین.

نماید در حالی که قبل از قیامش به او و به امامان پیش از او اقتدا و تبعیت کند و از دشمنان آنها به خدا بیزاری جوید آنان رفیق و گرامی‌ترین امت برای من هستند.»

۹۱ < منتظران هم‌روزم مجاهدانند

۱- حکم بن عیینة گوید: وقتی امیر مؤمنان علیه السلام خوارج را در روز نهروان از پای در آورد، مردی بلند شد و گفت: خوشا به حال ما که این پیکار را با تو بودیم و با تو خوارج را به قتل رساندیم.

پس امیر مؤمنان فرمود: قسم به کسی که دانه را شکافت و بچه را از بطن مادر نجات داد، در این مکان کسانی با ما شرکت دارند که هنوز پدرانشان و اجدادشان به دنیا نیامده‌اند!

آن مرد گفت: چگونه با ما شریکند کسانی که به دنیا نیامده‌اند و به ما سلام می‌کنند؟!

فرمود: «فأولئك شركائنا فيما كنا حقاً حقاً؛ پس حقیقتاً آنانند شریکان ما در آنچه که ما بودیم.»^۱

۹۲ < منتظران زانو زنده محضر اویند

۱- اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: من حاضر بودم که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «أتراني أدرك القائم - عجل الله فرجه الشريف -؟ فقال: يا أبا بصير! لست تعرف إمامك؟ فقال: بلى والله! وأنت هو. فتناول يده وقال: والله! ما تبالي يا أبا بصير! أن لا تكون محتبياً بسيفك في ظل رواق القائم - عجل الله فرجه الشريف -^۲ آیا پنداری که من قائم - عجل الله فرجه الشريف - را درک نمایم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابابصیر! (آیا) امام خود را می‌شناسی؟

گفت: بلی، به خدا قسم امام تویی. پس (امام) دست او را گرفت و فرمود: به خدا!

۱- بحار الأنوار: ۱۳۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۲ از المحاسن.

۲- بیان: احتی الرجل جمع ظهره و ساقه بعمامته أو غیرها؛ بحار الأنوار: ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۵.

ای ابابصیر برایت مهم نیست این که در رواق قائم - عجل الله فرجه الشریف - زانو زده باشی (با شناخت امام خود، چرا غصه با قائم بودن را می خوری!)

۹۳ < کجایند برادران

۱- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: در حالی که گروهی از اصحاب نزد ایشان حاضر بودند، دوبار فرمود: «اللهم لقني إخواني؛ خدایا برادرانم را به من برسان!»

اصحاب گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا ما برادرانت نیستیم؟!

فرمود: نه، شما اصحاب من هستید. «وإخواني قوم في آخر الزمان آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم لأحدهم أشد بقية على دینه من خرط القتاة^۱ في الليلة الظلماء، أو كالقابض على جمر أغصى، أولئك مصابيح الدجى، ينجيهم الله من كل فتنة غبراء^۲ مظلمة؛^۳ برادران من قومی اند که در آخر زمان بدون این که مرا ببینند به من ایمان می آورند. به تحقیق، خداوند نام آنان و نام های پدرانشان را به من شناسانده است، پیش از این که آنها را از پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد. البته باقی ماندن احدی از آنها بر دین خود آسان تر از دست کشیدن بر خار درخت خار دار از بالا در شب تاریک یا مانند گیرنده تکه های آتش. آنانند چراغ های تاریکی، خداوند آنها را از تمام فتنه های زمین تاریک نجات خواهد داد.»

۲- عوف بن مالک گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای کاش برادرانم را

ملاقات می کردم!

۱- خرط الشجر خرطاً: دست مالید بر درخت تا برگ آن فرو ریزد؛ گویند دونه خرط القتاة؛ یعنی آسان تر از آن است، دست کشیدن بر چوب خارناک از بالا (کار مشکل را به آن مثل زنند. المنجد در لغت خرط)
 ۲- غبراء: زمین پر درخت تاریک شده، ماأقلت الغبراء ولا أظلت الخضراء علی ذی لهجة أصدق من أبی ذر، زمین بر نداشته و آسمان سایه نینداخته به سخن گویی که راستگوتر از اباذر باشد. المنجد لغت غبراء.
 ۳- منتخب الأثر: ص ۵۱۶-۵۱۵ با کم اختلاف؛ بحار الأنوار: ۱۲۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۸ از بصائر الدرجات الزام الناصب: ص ۱۳۷؛ مسند احمد ۲/۴۰۸ با لفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص ۱۸۲.

ابوبکر و عمر گفتند: آیا ما برادرانت نیستیم؟ که به تو ایمان آورده و با تو هجرت کرده ایم؟!

فرمود: (بلی) ایمان آوردید و مهاجرت کردید، ولی کاش برادرانم را می دیدم! دوباره آن‌ها حرفشان را تکرار کردند.

فرمود: شما اصحاب من هستید و لکن برادران من آنان هستند که بعد از شما می آیند، به من ایمان می آورند و مرا دوست دارند، کمک و تصدیق کننده ام می باشند در حالی که مرا ندیده اند «فیا لیتنی! لیت إخوانی! ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم!»

۹۴ < کشته و سوخته شدگان

۱- در ضمن خبر «لوح»^۲ می فرماید: «ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمين عليه، كمال موسى وبهاء عيسى وصبر أيوب، سيذل أوليائي في زمانه،^۳ ويتهادون رووسهم كما يتهادى رووس الترك والذيلم، فيقتلون ويحرقون، ويكفونون خائفين مرعوبين وجلين...»^۴

سپس آن را با پسرش «رحمة للعالمين» به کمال می رسانم، کمال موسی و ابیبت عیسی، و صبر ایوب. به زودی دوستانم در زمان (غیبت) او ذلیل می شوند، سرهایشان را به همدیگر هدیه می فرستند؛ مانند هدیه کردن سرهای ترک و دیلم. پس «کشته و سوزانده» می شوند و در ترس و لرز به سر خواهند برد.

۱- تفسیر عیاشی: ۱/ ۲۵۸؛ بحار الأنوار: ۱۳۲/ ۵۲ ب ۲۲ ح ۳۵ از آن.
 ۲- خبر لوح مشهور است که امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله جریان دیدنش لوح سبزی را در دست حضرت زهراء علیها السلام و شرح نوشته لوح که مفضل است و در آخر بخش ۱۴ فصل متفرقات آورده ایم. اصول کافی: ۱/ ۵۲۷ و منتخب الأثر: ص ۱۷۹ فصل ۱ باب ۸ حدیث ۴۵ از عیون أخبار الرضا؛ اعلام الوری: ص ۳۷۱؛ اثبات الوصیة؛ ص ۱۴۳؛ احتجاج طبرسی: ص ۶۶۷؛ بحار الأنوار: ۱۹۵/ ۳۶ ب ۴۰ ح ۳؛ غیبت نعمانی: ص ۳۰؛ غیبت طوسی: ص ۹۳؛ ال ۲۱۳؛ کمال الدین: ص ۳۰۸.
 ۳- ای فی زمان غیبت، کما نطق به روایات کثیرة.
 ۴- کافی: ۱/ ۵۲۷؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/ ۵۲ ب ۲۲ ح ۵۹ و ج ۱۹۵/ ۳۶ ب ۴۰ ح ۳.

ای ابابصیر برایت مهم نیست این که در رواق قائم - عجل الله فرجه الشریف - زانو زده باشی (با شناخت امام خود، چرا غصه با قائم بودن را می خوری!)

۹۳ < کجایند برادران

۱- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: در حالی که گروهی از اصحاب نزد ایشان حاضر بودند، دوبار فرمود: «اللهم لقني إخواني؛ خدایا برادرانم را به من برسان!»

اصحاب گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا ما برادرانت نیستیم؟!

فرمود: نه، شما اصحاب من هستید. «وإخواني قوم في آخر الزمان آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم لأحدهم أشد بقية على دینه من خرط القتاة^۱ في الليلة الظلماء، أو كالقابض على جمر أغصى، أولئك مصابيح الدجى، ينجيهم الله من كل فتنة غبراء^۲ مظلمة؛^۳ برادران من قومی اند که در آخر زمان بدون این که مرا ببینند به من ایمان می آورند. به تحقیق، خداوند نام آنان و نام های پدرانشان را به من شناسانده است، پیش از این که آنها را از پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد. البته باقی ماندن احدی از آنها بر دین خود آسان تر از دست کشیدن بر خار درخت خار دار از بالا در شب تاریک یا مانند گیرنده تکه های آتش. آنانند چراغ های تاریکی، خداوند آنها را از تمام فتنه های زمین تاریک نجات خواهد داد.»

۲- عوف بن مالک گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای کاش برادرانم را

ملاقات می کردم!

۱- خرط الشجر خرطاً: دست مالید بر درخت تا برگ آن فرو ریزد؛ گویند دونه خرط القتاة؛ یعنی آسان تر از

آن است، دست کشیدن بر چوب خارناک از بالا (کار مشکل را به آن مثل زنند. المنجد در لغت خرط)

۲- غبراء: زمین پر درخت تاریک شده، ماقلت الغبراء ولا أظلت الخضراء علی ذی لهجة أصدق من أبي ذر،

زمین بر نداشته و آسمان سایه نینداخته به سخن گویی که راستگوتر از اباذر باشد. المنجد لغت غبراء.

۳- منتخب الأثر: ص ۵۱۶-۵۱۵ باکم اختلاف؛ بحار الأنوار: ۱۲۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۸ از بصائر الدرجات الزام

النائب: ص ۱۳۷؛ مسند احمد ۲/۴۰۸ با لفظ دیگر؛ یوم الخلاص: ص ۱۸۲.

ابوبکر و عمر گفتند: آیا ما برادرانت نیستیم؟ که به تو ایمان آورده و با تو هجرت کرده ایم؟!

فرمود: (بلی) ایمان آوردید و مهاجرت کردید، ولی کاش برادرانم را می دیدم! دوباره آن‌ها حرفشان را تکرار کردند.

فرمود: شما اصحاب من هستید و لکن برادران من آنان هستند که بعد از شما می آیند، به من ایمان می آورند و مرا دوست دارند، کمک و تصدیق کننده ام می باشند در حالی که مرا ندیده اند «فیا لیتنی! لیت إخوانی»^۱ ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم!

۹۴ < کشته و سوخته شدگان

۱- در ضمن خبر «لوح»^۲ می فرماید: «ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمين عليه، كمال موسى وبهاء عيسى وصبر أيوب، سيذل أوليائي في زمانه،^۳ ويتهادون رووسهم كما يتهادى رووس الترك والذيلم، فيقتلون ويحرقون، ويكونون خائفين مرعوبين وجلين...»^۴

سپس آن را با پسرش «رحمة للعالمين» به کمال می رسانم، کمال موسی و ابهت عیسی، و صبر ایوب. به زودی دوستانم در زمان (غیبت) او ذلیل می شوند، سرهایشان را به همدیگر هدیه می فرستند؛ مانند هدیه کردن سرهای ترک و دیلم. پس «کشته و سوزانده» می شوند و در ترس و لرز به سر خواهند برد.

۱- تفسیر عیاشی: ۱/ ۲۵۸؛ بحار الأنوار: ۱۳۲/ ۵۲ ب ۲۲ ح ۳۵ از آن.

۲- خبر لوح مشهور است که امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله جریان دیدنش لوح سیزی را در دست حضرت زهراء علیها السلام و شرح نوشته لوح که مفصل است و در آخر بخش ۱۴ فصل متفرقات آورده ایم. اصول کافی: ۱/ ۵۲۷ و منتخب الأثر: ص ۱۷۹ فصل ۱ باب ۸ حدیث ۴۵ از عیون أخبار الرضا؛ اعلام الوری: ص ۳۷۱؛ اثبات الوصیة: ص ۱۴۳؛ احتجاج طبرسی: ص ۶۶۷؛ بحار الأنوار: ۱۹۵/ ۳۶ ب ۴۰ ح ۳؛ غیبت نعمانی: ص ۳۰؛ غیبت طوسی: ص ۹۳؛ ال ۲۱۳؛ کمال الدین: ص ۳۰۸.

۳- ای فی زمان غیبت، کما نطق به روایات کثیرة.

۴- کافی: ۱/ ۵۲۷؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/ ۵۲ ب ۲۲ ح ۵۹ و ج ۱۹۵/ ۳۶ ب ۴۰ ح ۳.

۹۵ < زمین از خون منتظران رنگین شود

۱- در لوح زهرا علیها السلام «... تصبغ الأرض بدمائهم، ويفشوا الويل والرنين في نساءهم، أولئك أوليائي حقاً، بهم أرفع كل فتنة عمياء حندس،^۱ وبهم أكشف الزلازل وأدفع الأصار والأغلال، أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولئك هم المهتدون؛^۲ زمین از خونشان رنگین می‌گردد، ناله و فریاد، زانانشان را فرا می‌گیرد. به راستی آنان دوستان من، با آنها تمام فتنه‌های کور و کشنده (کمر شکن) را برمی‌دارم و با آنها اسباب لرزش را برطرف و زنجیرها را دور می‌سازم. درود و رحمت خدا بر آنان باد، آنها هدایت یافتگانند.»

۹۶ < دلسوخته‌گان زمین و آسمان

۱- ابن محبوب گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «لا بد من فتنة صماء صيلم^۳ يسقط فيها كل بطانة ووليعة، وذلك عند فقدان الشيعة الثالث من ولدي، يبكي عليه أهل السماء وأهل الأرض وكل حري وحزان وكل حزين لهفان؛^۴ به ناچار فتنه سخت و کمر شکن خواهد آمد که در آن تمام دوستی‌ها از بین می‌رود (حتی خواص شیعه نیز از این فتنه مصون نمی‌ماند) و این (شدت و سختی) آن زمان خواهد بود که شیعه سؤمین نفر از اولاد مرا گم می‌کنند، بر او گریه می‌کند آسمانیان و زمینیان و تمامی سینه سوزان نالان و دل سوخته‌گان محزون.»

۹۷ < منتظران معطران زمین و درخشنده‌گان آسمانند

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیث طولانی به ابی بن کعب فرمود: «یا أبتی! طوبی لمن لقيه وطوبی لمن أحبه وطوبی لمن قال به، ینجیهم من الهلکة وبالإقرار بالله وبرسوله

۱- حندس: تاریک شد؛ تحندس الرّجل: افتاد مرد و ضعیف شد.

۲- کافی: ۵۲۷/۱؛ بحار الأنوار: ۱۴۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۹ و ج ۱۹۵/۳۶ ب ۴۰ ح ۳.

۳- صماء: سنگ سخت غیر قابل نفوذ و صيلم: الداهية و الأمر الشدید و وقعة صيلمه ای مستأصلة؛ بطانة الرّجل ای صاحب سرّه الذی یشاوره فی أحواله؛ و وليعة الرّجل: ای دخلائه و خاصته، ای یزّل فیها خواصّ الشیعة. (بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۱ در بیان حدیث).

۴- بحار الأنوار: ۱۵۲/۵۱ ب ۸ ح ۲ از عیون الأخبار.

وبجميع الأئمة، يفتح الله لهم الجنة، مثلهم في الأرض كمثل المسك الذي يسطع ريحه فلا يتغير أبداً، ومثلهم في السماء كمثل القمر المنير الذي لا يُطفأ نوره أبداً. قال أبي: يا رسول الله! كيف حال بيان هؤلاء الأئمة عن الله عزوجل؟ قال: إن الله تعالى أنزل عليّ اثنتي عشر صحيفة اسم كل إمام علي خاتمه، وصفته في صحيفته؛^۱ ای ابي! خوشا به حال آنان که او را ملاقات کنند و دوستش دارد و پاک باد آن کس که قایل به امامت او باشد، خداوند آنها را از هلاکت نجات دهد و با اقرار به خدا و رسولش وائمه دین درهای بهشت به روبشان باز شود، مثل آنها مانند مشکي است که بويش پخش شود و تا ابد تغيير نیابد و مثلشان در آسمانها مانند ماه نورانی است که نورش، برای ابد خاموش نمی شود.

أبي گفت: ای رسول خدا! چگونه است بیان حالات امامان از سوی خدای عزوجل؟ فرمود: همانا خدای تعالی برای من دوازده صحیفه (مهر شده) نازل فرمود که نام هر یک از امامان در مهر آن و صفتش در صحیفه اش بود.^۲

۹۸ < در رختخواب شهیدان

۱- امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «ألزموا الأرض واصبروا على البلاء، ولا تحركوا بأيديكم وسيوفكم وهوى السننكم، ولا تستعجلوا بما لم يعجله الله لكم، فإنه من مات منكم على فراشه وهو على معرفة ربه وحق رسوله وأهل بيته، مات شهيداً أوقع أجره على الله، واستوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، وقامت النية مقام إصابته بسيفه، فإن لكل شيء مدةً وأجلاً؛^۳ ملازم زمین شوید (آرام باشید) و به امتحانها شکیبا باشید، دستها و شمشیرهایتان را به حرکت در نیاورید و با خواسته های نفستان نجنبید. خداوند (مسئولیت) چیزی را که در (دوش) شما قرار نداده است شتاب نکنید، به یقین هرکس از شما با معرفت خدا و رسول و اهل بیتش علیهم السلام در رختخوابش بمیرد، شهید از دنیا رفته

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۱ ب ۲۷ ح ۴ از عیون اخبار الرضا؛ بشارة الإسلام: ص ۹؛ الزام الناصب: ص ۶۳؛ یوم

الخلاص: ص ۲۰۸. عیون اخبار الرضا: ۱/۶۱-۶۳ ب ۶ ح ۲۹؛ مهدی منتظر: ص ۳۱۵.

۲- تمام حدیث در بخش ۱۴ خواهد آمد.

۳- همان مدرک: ۵۲۲/۱۴۴ ب ۲۲ ح ۶۳ از نهج البلاغه.

است و اجرش با خداست و سزاوار (دریافت) پاداش نیت عمل خیرش خواهد شد و آن نیت بمنزله شمشیر زدن (در راه خود) خواهد بود. به تحقیق، برای هر چیزی مدت و مهلتی است.»

۲- یحیی بن علاء نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «کل مؤمن شهید وان مات علی فراشه فهو شهید، وهو کمن مات فی عسکر القائم - عجل الله فرجه الشریف - ثم قال: ایحبس نفسه علی الله ثم لا یدخل الجنة؟! همة مؤمنان شهیدند، اگر مؤمن در رختخواب هم بمیرد، باز شهید است مانند کسی است که در ارتش قائم - عجل الله فرجه الشریف - مرگش فرا رسیده باشد! سپس فرمود: آیا (عادلانہ است کسی خود را) برای خدا زندانی (مهار) کند و داخل بهشت نشود؟!»

۹۹ چشمان اشک ریزان

۱- مفضل بن عمر می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «ایاکم و التئوبه! أما والله لیغیبن إمامکم سنیناً من دهرکم و لیمخص^۲ حتی یقال: مات أو هلك، بأي واد سلك. و لتدمعن علیه عیون المؤمنین و لتکفأن كما تکفأ السفن فی أمواج البحر، فلا ینجو إلا من أخذ الله میثاقه و کتب فی قلبه الإیمان و أیده بروح منه، و لترفعن اثنتا عشرة رایة مشتبهة لا یدری أي من أي...^۳ مبادا شهرت طلبی کنید (خود را شهره آفاق کنید)، آگاه باشید! به خدا قسم! حتماً امامتان سالهای (دراز) از روزگارتان از شما غایب و دور خواهد شد تا گفته شود مرده یا در زمین رفته و به کدام بیابان بسر می برد و البته چشمان مؤمنین بر او می گردید و مضطرب می شوند، مانند اضطراب کشتی ها در امواج، پس نجات پیدا نمی کند مگر آن کس که خداوند پیمانش را (به ایمان) گرفته باشد، و در دلش ایمان را نوشته باشد و او را با «روح القدس» تأیید نموده باشد، و البته دوازده پرچم مشتبه برافراشته می شود

۱- بحار الأنوار: ۱۴۴/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۳ از امالی.

۲- أمحصه عنه و مخصه: دور داشت آن را از آن. (المنجد لغت محص)

۳- «التئوبه: التَّشْهیرُ أی لا تشهروا أنفسکم، أو لا تدعوا الناس إلى دینکم أو لا تشهروا ما نقول لکم من أمر القائم علیه السلام و غیره مما یلزم إخفاؤه عن المخالفین.» بحار الأنوار: ۲۸۱/۵۲ باب ۲۶ ح ۹ از کمال الدین و غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

ودانسته نشود چه از چیست (کدام حق است!)...»

۱۰۰ فقط امامت را بشناس!

۱- حریر از زراره نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اعرف إمامك فإنك إذا عرفته لم يضرک تقدّم هذا الأمر أو تأخر؛^۱ امام خود را بشناس، وقتی او را شناختی به تو ضرر نمی‌رساند این که (ظهور)، زود باشد یا به تأخیر افتد.

۲- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»^۲؛ «روزی که تمام مردم را با امام خود دعوت نماییم» سؤالی نمودم. امام فرمودند: «يا فضيل! اعرف إمامك، فإنك إذا عرفت إمامك لم يضرک تقدّم هذا الأمر أو تأخر. ومن عرف إمامه ثم مات قبل أن يقوم صاحب هذا الأمر، كان بمنزلة من كان قاعداً في عسكرة، لا بل بمنزلة من كان قاعداً تحت لوأته؛^۳ ای فضیل! امام خود را بشناس! وقتی او را شناختی، تقدیم و تأخیر این کار برای تو ضرر نمی‌رساند، هرکس امامش را بشناسد و پیش از قیام صاحب امر بمیرد، مانند کسی است که در ارتش او حضور دارد نه؛ بلکه مانند کسی است که در زیر پرچم او نشسته باشد!

۳- (کلینی یا نعمانی) گفته است: ادامه این روایت را بعضی از اصحاب ما این گونه روایت کرده‌اند که فرمود: «بمنزلة من استشهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله؛^۴ او بمنزلة کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد!»

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «ما يُبالي من عرفه الله هذا الأمر، أن يكون على قلة جبل يأكل من نبات الأرض حتى يأتيه الموت؛^۵ کسی که خداوند این امر (فرج) را به او شناسانده است، نمی‌ترسد در قله کوهی باشد و از گیاهان آن بخورد تا مرگش فرا رسد.»

۵- ثعلبة بن میمون نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اعرف إمامك! فإنك إذا

۱- بحار الأنوار: ۱۴۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۲ از غیبت نعمانی از اصول کافی.

۲- اسری: ۷۳.

۳- همان مدرک: ۱۴۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۲ از غیبت نعمانی از اصول کافی.

۴- همان مدرک: ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ذیل ح ۵۳ از غیبت نعمانی از اصول کافی.

۵- اصول کافی: ۲/۲۴۵؛ یوم الخلاص: ص ۱۹۳ از آن.

عرفته لم يضرَكَ تقدّم هذا الأمر أو تأخر، ومن عرف إمامه ثم مات قبل أن يرى هذا الأمر، ثم خرج القائم - عجل الله فرجه الشريف - كان له من الأجر كمن كان مع القائم في فسطاطه؛^۱ امامت را بشناس! وقتی که او را شناختی، تقدیم و تأخیر این امر (ظهور امام (عج)) برای تو ضرر نمی‌زند و هرکس به امامش معرفت داشته باشد و پیش از دیدن ظهور از دنیا برود و سپس قائم خروج کند، برای او اجر کسانی خواهد بود که با قائم در چادر (لشکرگاهش) باشد.»

۶- روایت عبد الله بن عجلان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «من عرف هذا الأمر ثم مات قبل أن يقوم القائم، كان له مثل أجر من قتل معه؛^۲ هر کس این امر (امامت) را بشناسد و سپس قبل از قیام قائم بمیرد، اجر او مانند اجر کسی که با او کشته شود.»

۱۰۱ < منتظران فردا در زمره ما هستند

۱- روایت حمران از امام صادق علیه السلام که فرمود: «... ألا تعلم أن من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى والخوف، هو غداً في زمرةنا؟!^۳ آیا نمی‌دانی هرکس منتظر امر ما باشد و بر آزار و اذیت‌هایی که می‌بیند صبر کند، او فردا در گروه ما خواهد بود؟!»

۱۰۲ < منتظران کمیاب‌تر از کبریت احمرند

۱- «سعيد بن جبیر از عبد الله بن عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «والذي بعثني بالحق بشيراً ونذيراً! إن الثابتين على القول بإمامته في زمان غيبته، لأعز من كبريت الأحمر، فقام إليه جابر بن عبد الله أنصاري، فقال: يا رسول الله! لولدك القائم غيبة؟! قال: إي وربّي ليمحصن الذين آمنوا ويمحق الكافرين. يا جابر! إن هذا الأمر، من أمر الله وسر من سرّ الله مطوي من عباد الله، فأياك والشك فيه، فإن الشك في أمر الله عز وجل كفر؛^۴ سوگند به آن

۱- بحار الأنوار: ۱۳۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۰ از غیبت طوسی و ۱۴۱ ب ۲۲ ح ۵۲ از غیبت نعمانی.

۲- بحار الأنوار: ۱۳۱/۵۲ ب ۲۲ ح ۳۱ از غیبت طوسی.

۳- روضة الكافي: ص ۴۲؛ بحار الأنوار: ۲۵۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۴۷ از آن؛ بشارة الإسلام: ۱۳۱؛ الزام الناصب: ص ۱۸۳؛ يوم الخلاص: ص ۱۹۹.

۴- منتخب الأثر: ص ۲۴۳؛ ينابيع المودة: ۱۶۳/۳ ب ۹۴ از غاية المرام و در ص ۱۰۸ ب ۱۷۸ از فرائد

کس که مرا به حق بشیر و نذیر مبعوث کرده است! به تحقیق، آن‌هایی که در زمان غیبت او به عقیده امامتش ثابت بمانند، از کبریت احمر نایاب‌ترند.

پس جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: ای رسول خدا! (آیا) برای فرزندت قائم غیبتی است؟!^۱

فرمود: بلی، به خدا قسم! کسانی که ایمان آورده‌اند حتماً امتحان خواهند شد (تا عیار و معدّلشان مشخص شود) و کافرهای را محو (نابود) خواهد نمود. ای جابر! به تحقیق، این (غیبت) کاری است از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا، پیچیده از بندگان خدا، مبدا در آن شک‌نمایی؛ چون شک در امور خدا کفر است.»

۱۰۳ < ذریان استوار

۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «لو خرج القائم علیه السلام بعد ان انکره کثیر من الناس، یرجع الیهم شاباً، فلا یثبت علیه الاکل مؤمن أخذ الله میثاقه فی الذرّ الأوّل؛^۱ اگر قائم خروج نماید بعد از آن‌که بیشتترین مردم او را انکار کردند، به سوی آنان برمی‌گردد به صورت جوان، پس بر (امامت) او ثابت نمی‌ماند مگر آن مؤمنان که خداوند در (عالم) ذرّ اوّل پیمانشان گرفته باشد.»

۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «لو خرج القائم لقد انکره الناس، یرجع الیهم شاباً موفقاً، فلا یلبث علیه الاکل مؤمن أخذ الله میثاقه فی الذرّ الأوّل؛^۲ اگر قائم خروج نماید، به تحقیق، مردم او را انکار می‌کنند، به سوی آنان برمی‌گردد به صورت جوان موفق، پس بر (امامت) او ثابت نمی‌ماند مگر آن مؤمنانی که خداوند در (عالم) ذرّ اوّل پیمانشان گرفته باشد.»

۳- حسن بن محبوب از عبد الله بن جبلة از علی بن حمزه از امام صادق علیه السلام روایت

السمطین و در ص ۴۸۸؛ بحار الأنوار: ۷۳/۵۱ ب ۱ ح ۱۸ از کمال الدین. و در کتب دیگر از سنّی و شیعه این روایت را آورده‌اند.

۱- همان مدرک: ۲۸۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۶.

۲- غیبت طوسی: ۲۷۴؛ غیبت نعمانی: ص ۹۹؛ و ۱۱۳ بحار الأنوار: ۲۸۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۳ از غیبت طوسی؛ الزام الناصب: ص ۸۰؛ بشارة الإسلام: ۲۴۹ المهدی: ۲۰۶ جز آخرش.

کرده است: «لو قام القائم - عجل الله فرجه الشريف - لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شاباً موفقاً لا يثبت عليه إلا من أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأول؛^۱ اگر قائم - عجل الله فرجه الشريف - قیام کند مردم او را انکار می‌کنند (تحویل نمی‌گیرند) چون به سوی آنها به صورت جوان رعنا برمی‌گردد، بر امامت او ثابت نمی‌ماند مگر کسانی که خداوند در عالم ذرّ اول از آنها پیمان گرفته باشد.»

۱۰۴ < در مقام شب زنده داران

امام باقر علیه السلام فرمود: «اعلموا أن المنتظر لهذا الأمر له أجر الصائم القائم؛^۲ بدانید، به تحقیق، برای منتظران این امر (امامت و غیبت و ظهور) پاداش شب‌زنده‌داران و نمازگزاران می‌باشد.»

۱۰۵ < اهل حق در زحمتند!

۱- محمد بن سنان از یونس بن ظبیان نقل می‌کند که می‌گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «إن أهل الحق لم يزالوا منذ كانوا في شدة، أما أن ذلك إلى مدة قريبة وعاقبة طويلة؛^۳ همانا اهل حق همیشه در شدت (زحمت) بوده‌اند. آگاه باش! این تا مدت نزدیک و عاقبت طولانی خواهد شد.»

۱- غیبت نعمانی: ۲۱۱؛ شبهات احمد الکاتب: ۴/ ۴۳۰.

۲- اصول کافی: ۲/ ۲۲۲؛ يوم الخلاص: ص ۱۹۳ از آن.

۳- غیبت نعمانی: ص ۱۵۲، بحار الأنوار: ۳۵۸/ ۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۵.

بخش چهارم:



بخش چہارم:



علایم ظهور

ابتدابه چند مطلب که دانستن آنها درباره تمام روایات و علاماتی که درباره امام عصر -عجل الله تعالی فرجه الشریف- آمده است، ضرورت دارد و بلکه پاسخ پرسش های زیادی می باشد.

۱- مطلب اول:

پیش گویی هایی که درباره حوادث و وقایعی که از آغاز غیبت تا ظهور رخ خواهد داد و از پیشوایان به ما رسیده است، این دو گونه است:

- ۱- جزء علایم ظهور است.

- ۲- جزء علایم ظهور نیست، بلکه حوادثی است که در طول غیبت اتفاق خواهد افتاد و ربطی به ظهور ندارد؛ فقط وقوع این حوادث در دوران غیبت پیش گویی شده است.

۱- علایم ظهور دو گونه اند

- ۱- بیان نزدیکی ظهور؛ یعنی ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چند سالی بیش طول نخواهد کشید.
- ۲- بیان هنگام ظهور که در آن سال ظاهر شده و یا ظهور قریب الوقوع است.

حوادثی که جزء علایم ظهور نیست هم به دو صورت است

- ۱- حتمی الوقوع است و بدون شبهه پیش خواهد آمد.
- ۲- بعضی از آن ممکن است واقع نشود.

علایم ظهور

ابتدابه چند مطلب که دانستن آنها درباره تمام روایات و علاماتی که درباره امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آمده است، ضرورت دارد و بلکه پاسخ پرسش های زیادی می باشد.

۱- مطلب اول:

پیش گویی هایی که درباره حوادث و وقایعی که از آغاز غیبت تا ظهور رخ خواهد داد و از پیشوایان به ما رسیده است، این دو گونه است:

- ۱- جزء علایم ظهور است.

- ۲- جزء علایم ظهور نیست، بلکه حوادثی است که در طول غیبت اتفاق خواهد افتاد و ربطی به ظهور ندارد؛ فقط وقوع این حوادث در دوران غیبت پیش گویی شده است.

۱- علایم ظهور دو گونه اند

- ۱- بیان نزدیکی ظهور؛ یعنی ظهور امام عجل الله فرجه چند سالی بیش طول نخواهد کشید.
- ۲- بیان هنگام ظهور که در آن سال ظاهر شده و یا ظهور قریب الوقوع است.

حوادثی که جزء علایم ظهور نیست هم به دو صورت است

- ۱- حتمی الوقوع است و بدون شبهه پیش خواهد آمد.
- ۲- بعضی از آن ممکن است واقع نشود.

بعضی از چیزهایی که که اطلاق علامت بر آنها شده بر دو قسم است

۱- حتمی العلامة است؛ یعنی چون پیش آید، نشانه نزدیکی ظهور یا خود ظهور است.

۲- حتمی العلامة نیست؛ به این معنا اگر واقع شد، لازم نیست نزدیک ظهور، یا خود ظهور باشد، بلکه ممکن است واقع شود، اما ظهور با تأخیر انجام گیرد؛ مانند اختلاف بنی العباس و انقراض دولتشان که به آن علامت اطلاق شده است، ولی از علامات نزدیکی ظهور نیست.

پس ملازمه‌ای میان حتمی الوقوع و حتمی العلامة نیست؛

۱- ممکن است وقوع حتمی باشد، اما علامت بودنش حتمی نباشد؛ مانند انقراض بنی امیه و بنی العباس.

۲- ممکن است وقوع حتمی نباشد، اما اگر واقع شد، علامت بودنش حتمی باشد؛ مانند بعضی از نشانه‌های آسمانی و زمینی غیر از آن پنج علامت که خواهد آمد.

۳- ممکن است هر دو باشد، هم وقوع حتمی و هم علامت بودنش حتمی باشد؛ مانند آن پنج علامت ۱- خروج سفیانی ۲- و صیحه آسمانی ۳- خروج خراسانی ۴- و خروج یمانی ۵- و خسف پیدا^۱ و....

۲- مطلب دوم:

قدما و متقدمین علما بدون توجه به تحقیق و بررسی، فقط نظر به جمع آوری روایات را داشتند، آن چه را که تا ساعت ظهور واقع خواهد شد را یک جا نوشته و رعایت تقدیم و تأخیر را نکرده‌اند؛ مثلاً قسمتی از روایات فرج جزئی را یاد آور شده و قسمتی فرج کلی، هم چنین علایم حتمی را با غیر حتمی باهم آورده‌اند، حتی غیبت خود امام را فرج دانسته‌اند؛ مانند روایت محمد بن زیاد از امام هادی علیه السلام از فرج

۱- ارشاد مفید: ص ۳۳۶؛ منتخب الأثر: ص ۴۵۵ و ۴۳۹ با لفظ دیگر؛ الزام الناصب: ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار:

۲۰۶/۵۲ و ۲۰۴ و ۲۰۹؛ اعلام الوری: ۴۲۶؛ بشارة الإسلام: ۱۴۰.

سؤال می‌کند. حضرت در جواب می‌نویسد: «هر وقت صاحب شما از دار ظالمین غیبت کند، پس متوقع فرج باشید.»^۱

آری، در زمان بعضی از قدا؛ مانند کلینی، صدوق، مفید، شیخ طوسی - قدس الله ارواحهم - بیشتر آن وقایع پیش نیامده بود، و هم چنین احتمال نمی‌دادند که غیبت این همه به طول بیانجامد لزومی نداشت که همه آن حوادث را فرج کلی بدانند، به همین دلیل این گونه نوشتند و دیگران نیز از آنان تبعیت کرده و با همان سلیقه نوشتند که سبب اشتباه متأخرین شده و آنان هر چه را دیدند، نوشتند و همه را علامات به حساب آوردند، حتی نام کتابشان را «علایم الظهور» و مانند آن نامیدند، بدون این که علامات حتمی را از غیر حتمی و علایم فرج جزئی را از فرج کلی و علامت حتمی را از وقوع حتمی و سایر مطالب مربوط تفکیک نمایند که بعدها خودشان نیز گرفتار پیامد این بی توجهی شده و از پاسخ پرسش کنندگان و اشکال کنندگان عاجز مانده و دچار مشکل شده‌اند؛ مثلاً اختلاف و انقراض دولت بنی عباس را از علایم حتمی دانستند، و آن هم به وقوع پیوست، اما فرجی نشد و مانند آن، در حالی که اگر از اول تحقیق و بررسی می‌کردند، مورد اعتراض قرار نمی‌گرفتند و نیز دچار اشتباه نمی‌شدند؛ پس برای تأیید سلیقه آن بزرگواران می‌توان گفت که همه آن‌ها به نوعی علامت فرج است، اما کی و چه وقت، معلوم نیست.

۳- مطلب سوم:

حوادث پیش‌گویی شده از بزرگان دین بردو گونه است.

۱- وقایع و حوادث خاصه است؛ مانند خبر دادن به واقعه فلان و فلان؛ (یعنی منظور آن مشخص شده است)؛ همانند روایت امام باقر علیه السلام فرمود: «هیئات هیئات فرج ما نخواهد بود مگر این که غربال شوید باز هم غربال شوید و باز هم غربال شوید»

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۰۶/۴ ح ۱۲۵۴؛ بحار الأنوار: ۱۵۹/۵۱ ب ۱۰ ح ۹ و ۱۵۰/۵۲ ب ۲۲ ح

تا هر چه کدر و تیره است برود و هر چه صاف است بماند.»^۱
 حضرت صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم شما شکسته خواهید شد مانند شکستن شیشه (بلکه از آن بدتر! چون) شیشه شکسته (با ذوب کردن) به حالت اولیه برگردانده می شود، اما شما شکسته می شوید مانند شکسته شدن سفال که برگردانده نمی شود. به خدا قسم! که خالص می گردید. به خدا قسم! غربال می شوید چنان که پوشال غربال می شود!»^۲

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «چگونه خواهید بود آن زمان که شیعه با هم در افتند؟ سپس انگشتانش را در آمیخت (یعنی شیعه این طور در افتند). مالک بن ضمره گفت: هیچ خیری در آن زمان نیست. فرمود: همه خیرها در آن وقت است. در آن وقت قائم ما ظهور نماید.»^۳

۲- وقایع کلیه است که جنبه عمومیت و کلیت دارد؛ یعنی مختص به عصر غیبت نیست؛ مانند این که گویند: بعدها زمانی می آید چنین و چنان خواهد شد، و یا به زودی در امت چنان واقعه ای رخ می دهد و یا با کلمه در «آخر الزمان» حادثه ای خواهد رسید؛ مثل این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در امت من خسف و قذف (فرو رفتن زمین) خواهد شد. گفتند: ای رسول خدا! به چه سبب؟ فرمود: «به سبب شراب خواری و به کار گرفتن زنان آوازه خوان.»^۴

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نگاه داشتن دین مانند نگاه داشتن آهن گداخته در کف دست خواهد بود.»^۵

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۱۵/۳ ح ۷۳۵؛ غیبت طوسی: ص ۳۳۹ ف ۵ ح ۲۸۷؛ منتخب الأثر: ص ۳۸۹ ب ۴۷ ح ۵

۲- همان مدرک: ۴۲۱/۳ ح ۹۷۳؛ غیبت طوسی: ص ۳۴۰ ف ۵ ح ۲۸۹؛ بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۳؛ منتخب الأثر: ص ۳۸۹ ب ۴۷ ح ۶؛ مهدی منتظر: ۱۷۰.

۳- بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۴؛ معجم احادیث الإمام المهدي: ۳۰/۳ ح ۵۸۴.

۴- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۲۸/۱-۲۲۹ ح ۵۴۲-۵۴۳.

۵- همان مدرک: ۳۰۷/۱ ح ۲۰۰؛ إلزام الناصب: ۱۵۰/۲؛ عمدة عیون صحاح الأخبار: ۵۰۰/۲ ح ۱۳۹؛ جامع الأخبار ص ۳۵۶ ح ۵/۹۹۶؛ مکارم الأخلاق: ص ۴۵۰؛ از سفارشات پیامبر به ابن مسعود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نگهدارنده دین مانند کسی باشد که درخت پر خار را با دست (خالی) خود بتراند و خارها را زایل نماید.»^۱

پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «قومی در آخر الزمان پیدا شوند در تابستان و زمستان لباس پشمینه می پوشند و بر دیگران افتخار کرده، برای خود فضلی قایل می شوند، ملائکه آسمانها و زمین بر آنان لعنت می فرستند.»^۲

این حدیث اشاره به صوفیه است، در حالی که مؤسس این مذهب ابوهاشم صوفی، در زمان امام باقر علیه السلام بود، ولی می بینیم با جمله «آخر الزمان» تعبیر شده است، و معلوم می شود این آخر الزمان نسبت به زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است. پس این گونه گفتارها و پیش گویی ها ربطی به عصر غیبت ندارد، بلکه برخی از آن در زمانی واقع شده است که امام علیه السلام به دنیا نیامده بود. بلی، ممکن است بعضی از این وقایع استمرار پیدا کرده و به زمان غیبت هم برسد و جزء وقایع دوران غیبت نیز به حساب آید.

و هم چنین بعضی از آنها برای عموم مسلمانان پیش بینی شده و بعضی به شیعه اختصاص دارد که هر یک از آنها به مناسبتی ذکر خواهد شد.

۴- مطلب چهارم:

سلسله پیش گویی هایی که از نوع «فتنه هاست» است و خبر دادن به عالم غیب می باشد، مانند:

- ۱- خرابی مسجد براتنا و قطع حج.
- ۲- منع طعام و درهم از عراق. (صادرات و واردات عراق)
- ۳- دعوت مردی از اهل قم مردم را.
- ۴- آب بر روی زمین شهر قم ظاهر شدن.

۱- همان مدرک: ۳/۳۵۹ ح ۹۰۷؛ اصول کافی: ۱/۳۷۶ ح ۱/۸۸۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۵ ب ۲۲ ح ۳۹؛ غیبت طوسی: ص ۴۵۵ ف ۷ ح ۴۶۵؛ کمال الدین: ۲/۳۶۴ ب ۳۳ ح ۳۴.
۲- مکارم الأخلاق: ص ۴۷۱.

۱۷۱: ص ۲۷۱: ج ۲

۱۷۲: ص ۲۷۱: ج ۲

۱۷۳: ص ۲۷۱: ج ۲

۱- اجزای مستخدمین و قطع حج

۲- اجزای مستخدمین و قطع حج

۳- اجزای مستخدمین و قطع حج

۴- اجزای مستخدمین و قطع حج

مستخدمین:

مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۴- مستخدمین:

۱- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۲- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

حساب آید

۳- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۴- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۵- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۶- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۷- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۸- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۹- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۱۰- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۱۱- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۱۲- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۱۳- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۱۴- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

۱۵- مستخدمین عبارتند از آنهایی که از نوع «فتنه‌هاست» است و خبر داده به عالم غیب

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نگهدارنده دین مانند کسی باشد که درخت پر خار را با دست (خالی) خود بتراند و خارها را زایل نماید.»^۱

پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «قومی در آخر الزمان پیدا شوند در تابستان و زمستان لباس پشمینه می پوشند و بر دیگران افتخار کرده، برای خود فضلی قایل می شوند، ملائکه آسمانها و زمین بر آنان لعنت می فرستند.»^۲

این حدیث اشاره به صوفیه است، در حالی که مؤسس این مذهب ابوهاشم صوفی، در زمان امام باقر علیه السلام بود، ولی می بینیم با جمله «آخر الزمان» تعبیر شده است، و معلوم می شود این آخر الزمان نسبت به زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است. پس این گونه گفتارها و پیش گویی ها ربطی به عصر غیبت ندارد، بلکه برخی از آن در زمانی واقع شده است که امام علیه السلام به دنیا نیامده بود. بلی، ممکن است بعضی از این وقایع استمرار پیدا کرده و به زمان غیبت هم برسد و جزء وقایع دوران غیبت نیز به حساب آید.

و هم چنین بعضی از آنها برای عموم مسلمانان پیش بینی شده و بعضی به شیعه اختصاص دارد که هر یک از آنها به مناسبتی ذکر خواهد شد.

۴- مطلب چهارم:

سلسله پیش گویی هایی که از نوع «فتنه هاست» است و خبر دادن به عالم غیب می باشد، مانند:

- ۱- خرابی مسجد برائا و قطع حج.
- ۲- منع طعام و درهم از عراق. (صادرات و واردات عراق)
- ۳- دعوت مردی از اهل قم مردم را.
- ۴- آب بر روی زمین شهر قم ظاهر شدن.

۱- همان مدرک: ۳/۳۵۹ ح ۹۰۷؛ اصول کافی: ۱/۳۷۶ ح ۱/۸۸۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۵ ب ۲۲ ح ۳۹؛ غیبت طوسی: ص ۴۵۵ ف ۷ ح ۴۶۵؛ کمال الدین: ۲/۳۶۴ ب ۳۳ ح ۳۴.
۲- مکارم الأخلاق: ص ۴۷۱.

- ۵- خروج زندیقی در شهر قزوین و ستم‌های او.
- ۶- قم مرکز علم شود. (این امر مدتی است که واقع شده است.)
- ۷- آتش در حجاز ظهور می‌کند.
- ۸- آب و باران و سیل در نجف پر می‌شود.
- ۹- بغداد به وسیله تاتار تسخیر می‌شود.
- ۱۰- خراب شدن بصره.
- ۱۱- کفار بر پنج نهر سیحون و جیحون و فرات و نیل و دجله تسلط می‌یابند.
- ۱۲- دو گروه از عجم در کلمه «عدل» اختلاف پیدا می‌کنند.
- ۱۳- ادعای پیغمبری و نبوت ۶۰ نفر در طول زمان.
- ۱۴- شهادت ۱۲ نفر بر این که ما باهم قائم-عجل الله فرجه الشریف- را دیده‌ایم در حالی که دروغ می‌گویند.
- ۱۵- بنای قبه غبرا در فلات حمرا.
- ۱۶- اختلاف بنی عباس و سستی سلطنت آنان و بیعت بچه‌ای از آنها و قیام هر صاحب شاخی با شاخ خود.
- ۱۷- حادثه بین الحرمین مکه و مدینه و کشته شدن ۱۶ قوچ (ازسران) در آن کشته می‌شود.
- ۱۸- خرابی دیوار مسجد کوفه.
- ۱۹- هشتاد هزار از بنی‌العباس در شهر ری کشته می‌شوند.
روزی امام صادق علیه السلام به شعر ابولبید تمثیل فرمود:
وتنحر بالزوراء منهم لدى الضحی ثمانون ألفاً مثل ما ينحر البدن
سپس به معاویه بن وهب فرمود: زورارامی شناسی؟
گفت: بلی، بغداد است.
فرمود: نه، آیا به ری رفته‌ای؟!
عرض کرد: بلی.
فرمود: به بازار چهارپایان رفته‌ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: کوه سیاهی است در سمت راست جاده، آن را دیده‌ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: همان کوه زورا است. در آن جا هشتاد هزار از اولاد فلان که همه لیاقت خلافت را دارند، کشته خواهند شد.

پرسید: چه کسی آن‌ها را می‌کشد؟

فرمود: اولاد عجم^۱. (عجم بر فارس و غیر فارس گفته می‌شود شاید این جریان در جنگ مغول پیش آمده و همان کشتاری باشد که به خروج شروسی منجر شد).

۲۰- خروج شروسی از ارمنیه و آذربایجان.

۲۱- طلوع ستاره دنباله دار. معلوم نیست منظور واقعاً ستاره است یا اشخاصی با

لشکر طولانی یا موشک‌های جنگی و غیر جنگی است.

۲۲- طلوع خورشید از مغرب (طلوع الشمس من مغربها) این هم مورد بحث

است؛ آیا این به خود قائم - عجل الله فرجه الشریف - تعبیر شده است که از مغرب مکه

طلوع می‌کند یا واقعاً خورشید است و یکی از پیچیده‌ترین مسایل مربوطه در این

باب است که در ظاهر با علم روز سازگار نیست؛ زیرا طلوع آفتاب از مغرب،

مفهومش تغییر مسیر گردش کره زمین است که اگر ناگهان صورت گیرد، همه آب

دریاها و تمامی ساختمان‌ها و موجودات کره زمین به خارج پرتاب می‌شود و همه

چیز به هم می‌ریزد و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند.

اما اگر به تدریج صورت گیرد، طول شب و روز به قدری زیاد می‌شود که از یک ماه

و دو ماه هم خواهد گذشت، و باز نظام عالم به هم می‌خورد.^۲

ولی نزال بن سبره از صعصعه بن صوحان روایتی نقل کرده است، که تا حدی

مشکل را حل نموده است. او گوید: امیر مؤمنان علیه السلام پس از بیان جریان دجال، فرمود: از

حوادثی که بعد از او رخ خواهد داد، از من سؤال نکنید... نزال پرسید، منظور حضرت

۱- روضة الکافی: ص ۱۵۲ ح ۱۹۸؛ الزام الناصب: ۱۵۹/۲.

۲- در بخش آموزش و پرورش این کتاب به فصل «حرکت آرام افلاک» مراجعه فرمایید.

از این حرف چیست؟!

صعصعه در پاسخ گفت: «إِنَّ الَّذِي يَصَلِّيْ خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ، هُوَ الثَّانِي عَشْرَ مِنَ الْعَتْرَةِ التَّاسِعَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛^۱ همانا آن کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می خواند، او دوازدهمین نفر از عترت طاهره ونهمین نفر از اولاد حسین بن علی علیه السلام است و او خورشید طلوع کننده از مغرب است.» این تفسیر به صحّت نزدیک است؛ زیرا وجود مبارک قائم - عجل الله فرجه الشریف - از مکه - که در سمت غرب بیشتر کشورهای اسلامی است - ظهور و طلوع خواهد نمود.
۲۳- تشکیل امیر الامرا در مصر.^۲

۲۴- ذبح کبش خروف (مراد از آن معلوم نیست).

۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر از همه ما در سن کوچکتر و در شخصیت خاموشتر است.

گفتم: این چه وقت خواهد شد؟!

فرمود: هنگامی که خبرگزاریها بیعت آن جوان را منتشر سازند. در این وقت هر صاحب قدرتی پرچمی برمی افرازد، پس (در آن شرایط) منتظر فرج باشید.^۳
شیخ مفید رحمته الله در ارشاد گوید: به تحقیق در اثرها و احادیث برای زمان قیام قائم مهدی علیه السلام علامات، حوادث، نشانهها و دلالت‌هایی برای پیش از قیام وارد شده است، از جمله آنهاست:

۱- خروج سفیانی.

۲- کشته شدن حسنی.

۳- اختلاف بنی عباس برای ریاست دنیوی.

۴- خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان.

۱- بحار الأنوار: ۱۹۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶.

۲- در یکی از زیارت نامه آن حضرت آمده است (السلام علی مهدی الأمم و جامع الکلم (خورشید مغرب ص ۵۸) سلام بر هدایت کننده امت‌ها و گرد آورنده (صاحبان زبان‌های مختلف و گفتارها) و کلام‌ها.

۳- غیبت نعمانی: ص ۲۱۶ باب ۱۰.

- ۵- ماه گرفتگی در ماه آن، بر خلاف معمول.
- ۶- فرو رفتن در بیداء.
- ۷- فرو رفتگی در مغرب.
- ۸- فرو رفتگی در مشرق.
- ۹- راکد بودن خورشید از ظهر تا وسط وقت عصر.
- ۱۰- طلوع خورشید از مغرب.
- ۱۱- کشته شدن نفس زکیه با هفتاد نفر از صالحین در پشت کوفه.
- ۱۲- بریده شدن سر مرد هاشمی میان رکن و مقام.
- ۱۳- خراب شدن دیوار مسجد کوفه.
- ۱۴- آمدن پرچم‌های سیاه از سوی خراسان.
- ۱۵- خروج یمانی.
- ۱۶- ظهور مغربی در مصر و استیلای او به شامات.
- ۱۷- نزول ترک در جزیره.
- ۱۸- نزول روم در رمله.
- ۱۹- طلوع ستاره‌ای مانند ماه تابان، در مشرق، که مانند ماه روشنی می‌دهد و سپس خم می‌شود، به گونه‌ای که دو طرفش به هم برسد.
- ۲۰- سرخی در آسمان ظاهر و در آفاق پنخس می‌شود.
- ۲۱- آتشی طولانی در سمت مشرق ظاهر می‌شود و سه یا هفت روز در فضا می‌ماند.
- ۲۲- عرب‌ها لجام‌های خود را رها ساخته و شهرها را تسخیر می‌کنند و از تسلط پادشاه عجم خارج می‌شوند.
- ۲۳- مصریان امیر خود را می‌کشتند.
- ۲۴- ویرانی شام و سه پرچم در آن رفت و آمد می‌کند.
- ۲۵- داخل شدن پرچم‌های قیس و عرب به مصر.
- ۲۶- پرچم‌های بنی‌کنده به سوی خراسان روی می‌آورند.

- ۲۷- وارد شدن لشکری از عرب تا به کنار حیره برسد.
- ۲۸- پیشروی پرچم‌های سیاه به سوی حیره.
- ۲۹- شکافتن فرات به سوی کوفه تا آن که آب کوفه را فرامی‌گیرد.
- ۳۰- خروج شصت نفر دروغگو که همه‌شان ادعای پیغمبری می‌کنند.
- ۳۱- خروج دوازده نفر از اولاد ابی طالب که همگی دعوی امامت می‌کنند.
- ۳۲- مرد بزرگ مقام، از گروه بنی عباس بین جلولا و خانقین سوزانده می‌شود.
- ۳۳- پلی بر روی جسر در سمت کرخ در مدینه السلام بسته می‌شود.
- ۳۴- بلند شدن باد سیاه در اول روز.
- ۳۵- زلزله‌ای که بسیاری به زمین فرو می‌روند.
- ۳۶- اهل عراق و بغداد را ترسی فراگیرد.
- ۳۷- مرگ ناگوار و نقصان میوه‌ها و انسان‌ها و حیوانات در عراق.
- ۳۸- ظاهر شدن ملخ در تمام اوقات که به مزارع و غلات حمله ور می‌شوند.
- ۳۹- کمی محصول زراعت مردم.
- ۴۰- اختلاف دو گروه از عجم و خونریزی بسیاری در میانشان.
- ۴۱- خارج شدن بندگان از طاعت بزرگانشان و کشتن ایشان.
- ۴۲- به گروهی از اهل بدعت مسخی مبتلایی شود که به صورت بوزینه و خوک‌ها در می‌آیند.
- ۴۳- غلبه غلامان بر امر ایشان.
- ۴۴- از آسمان ندایی می‌رسد که همه مردم روی زمین با زبان خود می‌شنوند.
- ۴۵- صورت و سینه‌ای که در عین خورشید ظاهر شوند.
- ۴۶- مرده‌هایی که زنده می‌شوند تا به دنیا برگشته و به دیدار همدیگر رفته و با همدیگر آشنا شوند. سپس با بیست و چهار روز پی در پی باران می‌بارد و زمین‌های مرده زنده شده و برکاتش شناخته می‌شود.
- ۴۷- از معتقدان حق از شیعه مهدی عج تمام بیماری‌ها زایل می‌شود.
- پس در آن حال است که ظهورش را در مکه می‌فهمند و برای یاری رساندن به

امام علیه السلام متوجه مکه می شوند.

اخبار زیادی در این باره آمده است؛ بعضی حتمی است و برخی مشروط و خدا بر آن چه خواهد شد، عالم است و ما آن را موافق و آن چه در اصول و مضمون اثرها ثبت شده است، ذکر کردیم و از خدا کمک می خواهیم.^۱

پس می توان خلاصه مطالب مربوط به علایم را این گونه بیان کرد که؛ علایم یا حتمی است، یا مشروط عام، یا خاص مجمل است، یا مفصل نزدیک ظهور و یا وقت

۱- «قال المفید علیه السلام فی الإرشاد، قد جاءت الآثار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي علیه السلام و حوادث تكون أمام قيامه و آيات و دلالات فمنها خروج السفیانی، و قتل الحسنی و اختلاف بنی العباس فی الملك الدنياوی، و كسوف الشمس فی النصف من شهر رمضان، و خسوف القمر فی آخره علی خلاف العادات، و خسف بالبيداء، و خسف بالمغرب، و خسف بالمشرق، و ركود الشمس من عند الزوال إلى أوسط أوقات العصر و طلوعها من المغرب، و قتل نفس زكية بظهر الكوفة فی سبعین من الصالحین، و ذبح رجل هاشمی بین الركن و المقام، و هدم حائط مسجد الكوفة، و إقبال رايات سود من قبل خراسان، و خروج الیمانی، و ظهور المغربی بمصر و تملكه الشّامات، و نزول الترك الجزيرة، و نزول الروم الزملة. و طلوع نجم بالمشرق یضیی كما یضیی القمر ثم ینعطف حتى یكاد یلتقی طرفاه، و حمرة یظهر فی السماء و ینشر فی آفاقها، و نار تظهر بالمشرق طویلا و تبقى فی الجوّ ثلاثة أيام أو سبعة أيام، و خلع العرب أعتتها و تملكها البلاد، و خروجها عن سلطان العجم، و قتل أهل مصر أميرهم، و خراب الشّام، و اختلاف ثلاث رايات فيه، و دخول رايات قيس و العرب إلى مصر، و رايات كندة إلى خراسان، و ورود خیل من قبل العرب حتى تربط بفناء الحيرة، و إقبال رايات سود من المشرق نحوها، و بثق فی الفرات حتى یدخل الماء أزقة الكوفة، و خروج ستین كذابا كلهم یدعی النبوة، و خروج اثنا عشر من آل أبی طالب كلهم یدعی الامامة لنفسه، و إحراق رجل عظیم القدر من شیعة بنی العباس بین جلولاء و خانقین، و عقد الجسر مما یلی الكرخ بمدينة السلام، و ارتفاع ریح سوداء بها فی أول النهار، و زلزلة حتى ینخسف كثير منها، و خوف یشمل أهل العراق و بغداد و موت ذریع فيه و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات، و جراد یظهر فی أوانه و فی غیر أوانه، حتى یأتی علی الزرع و الغلات و قلة ریح لما یزرعه الناس، و اختلاف صنفین من العجم و سفك دماء كثيرة فیما بینهم و خروج العبيد عن طاعات ساداتهم و قتلهم موالیهم، و مسخ لقوم من أهل البدع حتى یصيروا قرده و خنازیر، و غلبة العبيد علی بلاد السّادات، و نداء من السماء حتى یسمعه أهل الأرض كل أهل لغة بلغتهم، و وجه و صدر یظهرا للناس فی عین الشمس و أموات ینشرون من القبور حتى یرجعوا إلى الدنیا فیتعارفون فیها و یتزاورون. ثم ینتتم ذلك بأربع و عشرين مطرة یتصل، فتحیی به الأرض بعد موتها و تعرف بركاتها، و یزول بعد ذلك كل عاهة عن معتقدی الحق من شیعة المهدي علیه السلام، فیعرفون عند ذلك ظهوره بمكة فیتوجهون نحوه لنصرته كما جاءت بذلك الأخبار. و من جملة هذه الأحداث محتومة، و منها مشروطة، و الله أعلم بما یشاء و إنما ذكرناها علی حسب ما ثبت فی الأصول، و تضمنها الأثر المنقول، و بالله نستعین. ارشاد: ۳۳۶؛ بحار الأنوار: ۲۱۹/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۲ از ارشاد.

امام عليه السلام متوجه مكه مي شوند.

اخبار زيادي در اين باره آمده است؛ بعضي حتمي است و برخي مشروط و خدا بر آن چه خواهد شد، عالم است و ما آن را موافق و آن چه در اصول و مضمون اثرها ثبت شده است، ذكر كرديم و از خدا كمك مي خواهيم.^۱

پس مي توان خلاصه مطالب مربوط به علايم را اين گونه بيان كرد كه؛ علايم يا حتمي است، يا مشروط عام، يا خاص مجمل است، يا مفصل نزديك ظهور و يا وقت

۱- «قال المفيد عليه السلام في الإرشاد، قد جاءت الآثار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي عليه السلام و حوادث تكون أمام قيامه و آيات و دلالات فمنها خروج السفيناني، و قتل الحسنی و اختلاف بنی العباس فی الملک الدنياوي، و كسوف الشمس فی النصف من شهر رمضان، و خسوف القمر فی آخره علی خلاف العادات، و خسف بالبيداء، و خسف بالمغرب، و خسف بالمشرق، و ركود الشمس من عند الزوال إلى أوسط أوقات العصر و طلوعها من المغرب، و قتل نفس زكية بظهر الكوفة فی سبعين من الصالحين، و ذبح رجل هاشمي بين الزكن و المقام، و هدم حائط مسجد الكوفة، و إقبال رايات سود من قبل خراسان، و خروج اليماني، و ظهور المغربي بمصر و تملكه الشامات، و نزول الترك الجزيرة، و نزول الزوم الزملة. و طلوع نجم بالمشرق يضيئ كما يضيئ القمر ثم ينطفئ حتى يكاد يلتقي طرفاه، و حمرة يظهر في السماء و ينشر في آفاقها، و نار تظهر بالمشرق طويلا و تبقى في الجوّ ثلاثة أيام أو سبعة أيام، و خلع العرب أعتها و تملكها البلاد، و خروجها عن سلطان العجم، و قتل أهل مصر أميرهم، و خراب الشام، و اختلاف ثلاث رايات فيه، و دخول رايات قيس و العرب إلى مصر، و رايات كندة إلى خراسان، و ورود خيل من قبل العرب حتى تربط بفناء الحيرة، و إقبال رايات سود من المشرق نحوها، و بثق في الفرات حتى يدخل الماء أزقة الكوفة، و خروج ستين كذابا كلهم يدعى النبوة، و خروج اثنا عشر من آل أبي طالب كلهم يدعى الامامة لنفسه، و إحراق رجل عظيم القدر من شيعة بنی العباس بين جلولاء و خانقين، و عقد الجسر مما يلي الكرخ بمدينة السلام، و ارتفاع ریح سوداء بها في أول النهار، و زلزلة حتى ينخسف كثير منها، و خوف يشمل أهل العراق و بغداد و موت ذريع فيه و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات. و جراد يظهر في أوانه و في غير أوانه، حتى يأتي على الزرع و الغلات و قلة ريع لما يزرعه الناس، و اختلاف صنفين من العجم و سفك دماء كثيرة فيما بينهم و خروج العبيد عن طاعات ساداتهم و قتلهم مواليتهم، و مسخ لقوم من أهل البدع حتى يصيروا قرده و خنازير، و غلبة العبيد على بلاد السادات، و نداء من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كل أهل لغة بلغتهم، و وجه و صدر يظهران للناس في عين الشمس و أموات ينشرون من القبور حتى يرجعوا إلى الدنيا فيتعارفون فيها و يتزاورون. ثم يختم ذلك بأربع و عشرين مطرة يتصل، فتحيى به الأرض بعد موتها و تعرف بركاتها، و يزول بعد ذلك كل عاهة عن معتقدي الحق من شيعة المهدي عليه السلام، فيعرفون عند ذلك ظهوره بمكة فيتوجهون نحوه لنصرته كما جاءت بذلك الأخبار. و من جملة هذه الأحداث محتومة، و منها مشروطة، و الله أعلم بما يكون وإنما ذكرناها على حسب ما ثبت في الأصول، و تضمنها الأثر المنقول، و بالله نستعين. إرشاد: ۳۳۶؛ بحار الأنوار: ۲۱۹/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۲ از إرشاد.

ظهور است، برخی از آن روشن و با صراحت بیان شده است و بعضی با اشاره و کنایه و رمز، تا حوادث و پیشامدهای آینده آن‌ها را تفسیر و معنا کند.

هم چنین ممکن است بعضی از علایم بنابر علتی متوقف شده و به تأخیر بیفتد، مانند موجود نبودن شرایط و این را تشخیص نمی‌دهد مگر عارفان. اگر چه همه مردم آن‌ها را می‌بینند، اما تمییز و تشخیص انسان‌های خبره است.

۱- ابو بصیر می‌گوید: شنیدم امام صادق ع درباره این آیه می‌فرمود: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» فرمود: «سيفعل الله ذلك بهم. قلت: من هم؟ قال: بنو أمية وشيعتهم. قال: [قلت:] وما الآية؟ قال: ركود الشمس من بين زوال الشمس إلى وقت العصر وخروج صدر رجل ووجه في عين الشمس يعرف بحسبه ونسبه، وذلك في زمان السفیانی وعندها يكون بواره وبوار قومه؛^۱ به زودی خداوند این (ذلت) را برای آن‌ها اجرا می‌کند.

پرسیدم: آن‌ها چه کسانی هستند؟

فرمود: بنی‌امیه و پیروانشان.

پرسیدم: آن‌چه که آن‌ها را خاضع می‌نماید، چیست؟

فرمود: ایستادن آفتاب از ظهر تا عصر و خارج شدن سینه و دست مردی در عین خورشید که به حسب و نسبش شناخته می‌شود و این جریان در زمان سفیانی خواهد بود و در آن وقت است که نابودی سفیانی و دار و دسته‌اش فرا می‌رسد.

البته چنین به نظر می‌رسد که ظاهر شدن سینه و دست در عین خورشید با آن نشانه‌ها، به این معنا باشد که اهل زمین در مسافتی‌اند که این گونه پندارند و یا خطای دید و یا حداقل این گونه می‌بینند نه این که واقعاً در عین خورشید باشد با آن مسافت زیادی که با زمین دارد مانند این که ماه را در شب در همان نقش خورشید می‌بینیم با این که از خورشید فاصله زیاد دارد.

این معنا بدین صورت به نظر می‌آید که آن شکل باید به بزرگی خورشید باشد تا

۱- الشعراء: ۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۲۱ ب ۲۵ ح ۸۴ از ارشاد.

زمینیان بتوانند آن را ببینند؛ همان گونه که می دانید کره خورشید یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از کره زمین بزرگ تر است، اما بُعد مسافت، آن را برای ما به اندازه یک سینی دایره ای نشان می دهد، پذیرفتن این معنا هم سنگین و هم مشکل است مگر این که بگوییم این مسایل از طریق اعجاز و یا با ابزار الکترونیکی فوق مدرن آن روز که پیش خواهد آمد، دیده شود.

۲- منذر جوزی گوید: شنیدم ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «يُزجر الناس قبل قيام القائم - عجل الله فرجه الشريف - عن معاصيهم، بنارٍ تظهر لهم في السماء وحمرة تحلل السماء، وخسف ببغداد وخسف ببلدة البصرة، ودماء تسفك بها وخراب دورها وفناء يقع في أهلها، وشمول أهل العراق خوف لا يكون معه قرار؛^۱ قبل از قیام قائم - عجل الله فرجه الشريف - مردم را به وسیله آتشی که برای آنها در آسمان ظاهر می شود، از گناهانشان ترسانیده می شوند و یا سرخی که آسمان را فرا می گیرد و فرورفتنی در بغداد و در بصره و خون هایی که ریخته می شود و نابودی که در اهل زمین واقع می شود و فراگیر شدن ترسی بر اهل عراق که با آن آرامشی برای آنها نمی ماند، باز می دارند.

۳- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج روز گذشته از ماه رمضان پیش از قیام قائم - عجل الله فرجه الشريف - خورشید می گیرد.»^۲

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «أيتان بين يدي هذا الأمر خسوف القمر لخمس وخسوف الشمس لخمسة عشرة، ولم يكن ذلك منذ هبط آدم عليه السلام، وعند ذلك سقط حساب المنجمين؛^۳ دو نشانه جلوتر از این امر (ظهور) خواهد بود، در پنجم ماه، ماه گرفتگی و پانزدهم ماه خورشید گرفتگی و از هبوط آدم علیه السلام تا حال هم چون چیزی نبوده، که با این پیش آمد حسابهای منجم ها (به هم خورده) فرو می ریزد!»

۱- بحار الأنوار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۵ از ارشاد.

۲- همان مدرک: ۲۰۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۴۳ از کمال الدین.

۳- کمال الدین: ۳۶۱/۲؛ غیبت نعمانی: ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار: ۲۰۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۴۱.

۲- تقسیم علایم

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۱

آیات و علامات بر دو نوع است؛ ۱- «آفاقی» یعنی زمینی؛ مانند زلزله و خسف (فرو رفتن زمین) و... است و «آسمانی»؛ مانند خورشید و ماه گرفتگی و جز آن دو می باشد.

۲- «انفسی» که در وجود انسان ظاهر شود مانند «مسخ» و...

علایم و حوادث ظهور را نیز می توان بر دو گونه تقسیم کرد:

۱- علایم انتظار ظهور که باید منتظر ماند تا حضرت ظهور نماید و این بر دو قسم است؛ نشانه های نزدیک ظهور و نشانه های سال ظهور که شامل علایمی است که در آن سال واقع می شود. مانند خسف پیدا (فرو رفتن سرزمین بیداء) و جز آن.

۲- علایمی که آغاز ظهور آن حضرت را اعلام می دارد و دیگر انتظاری در کار نیست؛ مانند صیحه های آسمانی در ابتدای ظهور.

بنابراین خلاصه این تقسیم بندی این است:

۱- علایم نزدیک ظهور

۲- علایم یک یا دو سال قبل از ظهور

۳- علایم سال ظهور و یا این که ظهور انجام یافته است.

اما آن چه بعد از ظهور واقع می شود جزء علایم نیست، بلکه جزء حوادث سال ظهور است و طبق این تقسیم بندی (که قبلاً نیز مقداری از آن در آغاز بخش ذکر شد) به فهرست و خلاصه علایم اشاره می کنیم، نه مشروح آن؛ زیرا در این کتاب بنا بر اختصار و پرداختن به جریان های بعد از ظهور است.

۳- علایم و حوادث نزدیک ظهور

۱- شدت فتنه و فساد، اختلاف و پر شدن زمین از ظلم و جور.

رسول خدا ﷺ فرمود: «بلاى این امت به گونه‌ای می‌شود که پناهگاهی نباشد که بر آن پناهنده شوند.»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «چنان مانند بزهای ترسان باشند که نه قدرت دفاع از خود دارند و نه پناهگاهی، به نحوی که قصاب هر کدام را که دلش خواست، دست می‌گذارد.»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: «تا این که مردم بگویند: خدا را به آل محمد احتیاج نیست.»^۳
امام باقر علیه السلام فرمود: «از درگیری مردم با یکدیگر و خوردن بعضی، بعضی دیگر را به طوری که از بزرگی آن چه می‌بینند در صبح و شام آرزوی مرگ کنند.»^۴

امیر مؤمنین علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین چنان از ظلم و ستم پُر شود که کسی نتواند بگوید الله، مگر مخفیانه.»^۵ (ظلم را می‌بیند توان فریاد ندارد).

۲- بنای قصر عتیق و بنای عمارت‌ها در اطراف مسجد کوفه.

۳- بنای جسر کوفه.

۴- خندق اطراف کوفه و کشف هیکل و چهل روز تعطیلی مساجد در کوفه.

۵- بار دیگر «زوراء» (ری یا بغداد) پایتخت می‌شود با تشکیل دارالشوری.

۶- جسر بغداد و کشته شدن بسیاری بر روی آن.

۷- ظهور آتشی در ثویة کوفه تا کناسه بنی‌اسد.

۸- جفا و تعدی‌های بنی‌هاشم.

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱/ ۸۳ ح ۴۴؛ عقد الدرر: ص ۱۷ ب ۱؛ ینابیع المودة: ۳/ ۲۵۸ ب ۷۲ ح ۱۱؛ اثبات الهداة: ۳/ ۶۰۸ ب ۳۲ ف ۸ ح ۱۲۰؛ منتخب الأثر: ص ۱۹۷ ف ۲ ب ۱ ح ۱۳؛ بحار الأنوار: ۱۰۴/ ۵۱ ب ۱ ح ۳۹.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۲۸؛ بشارة الإسلام: ص ۱۰۵ ب ۶.

۳- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱/ ۲۱۴ ح ۱۶۶ و ۳/ ۶۵ ح ۶۱۴ و ص ۳۵۷ ح ۹۰۴؛ کمال الدین: ۲/ ۳۴۲ ب ۳۳ ح ۲۲؛ غیبت طوسی: ص ۳۴۰ ف ۵ ح ۲۹۰.

۴- مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۳۱ ب ۲۵ ح ۹۶، معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/ ۲۵۴ ح ۷۸۳.

۵- معجم احادیث الإمام المهدي: ۸۳ ح ۵۶۳؛ أمالی طوسی: ص ۳۸۲ مجلس ۱۳ ح ۷۲/ ۸۲۱؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۱۱۷ ب ۲ ح ۱۷.

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: «وقتی که پرچم حق آشکار شود، لعنت کند آن را اهل شرق و غرب. سپس فرمود: آیا می دانی چرا؟!
عرض کرد: نه!

فرمود: به جهت آن چه که مردم پیش از خروج او از اهل بیت او می بینند همانند این سخن را به منصور بن حازم نیز فرمود.^۱
۹- ظهور یأس و نومیدی.

امام باقر علیه السلام فرمود: «خروج او وقتی خواهد شد که مردم مأیوس و نا امید شوند.»^۲
۱۰- سال های فریبنده.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بین یدی القائم خداعة؛ پیشاپیش قائم - عجل الله فرجه الشریف - سال های فریبنده است.» سپس فرمود: در آن سال ها راست گو تکذیب و دروغ گو تصدیق و شخص مکار مقرب می گردد و زویبضه (مردمان پست) در کار مردم دخالت و سخنرانی کنند.»^۳

۱۱- نوع مردم شرور باشند. امام باقر علیه السلام فرمود: «ولا يكون إلا على شرار الناس.»^۴

۱۲- شدت اختلاف شیعه و تبری از یکدیگر.

۱۳- سال های پر اختلاف و سرعت زوال حکومت ها.^۵

۱۴- ترس، گرسنگی و نقص ثمرات.

۱۵- سه سال خشکی و کمی باران.

۱۶- اختلاف و اضطراب و خوف و تزلزل مردم در اثر اختلاف.

۱۷- هرج و مرج. در کتاب «ملاحم و فتن» از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیش از قیامت

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/ ۵۰۰ ح ۱۰۷۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۶۳ ب ۲۷ ح ۱۳۵ - ۱۳۶.

۲- إلزام الناصب: ۲/ ۱۶۲؛ معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/ ۲۵۴ ح ۷۸۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۳۱ ب ۲۵ ح ۹۶ و ص ۳۴۸ ب ۲۷ ح ۹۹.

۳- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۳۳ ح ۵۷۷ و ۱۸۷/ ۵ ح ۱۶۱۰؛ إلزام الناصب: ۱/ ۶۹ و ۲/ ۱۱۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۴۵ ب ۲۵ ح ۲۴.

۴- همان مدرک: ۳/ ۳۹۹ ح ۹۵۴؛ (امام صادق علیه السلام) کمال الدین: ۲/ ۳۳۸ ب ۳۳ ح ۱۰ و ص ۳۳۹ ح ۱۶؛ غیبت طوسی: ص ۴۵۷ ف ۷ ح ۴۶۸.
۵- به فصل های بعدی مراجعه شود.

هرج است» پرسیدند: یا رسول الله! هرج چیست؟ فرمود: کشتن.
 پرسیدند: ای رسول خدا! بیشتر از آن چه الان کشته می شود؟!
 فرمود: آیا نه این است که شما را کفار می کشد؟ بلکه آن زمان شخص، همسایه
 خود را و آن یکی برادر و دیگری پسر عموی خود را می کشد!
 پرسیدند: ای رسول خدا! آیا عقل های ما با ما است؟
 فرمود: از مردم آن زمان (در اثر دوری از خدا) عقل ها گرفته می شود (از کار
 می افتد).^۱

۱۸- امیرالمؤمنین فرمود: طاعون ابیض و احمر مرگ سفید و سرخ خواهد بود.^۲

۱۹- ظهور جذام و بواسیر و مرگ ناگهانی.

۲۰- دوازده پرچم مشتبه بلند شود.

۲۱- فرار یازده نفر از مؤمنین و پناهندگی به روم و از آن جا به حضور قائم - عجل الله

فرجه الشریف - شرفیاب می شوند.^۳

۴ جنگ جهانی و نابودی مردم

از اوضاع عمومی جهان و پیشرفت اختراعات خطرناک و مسابقه تسلیحاتی
 قدرت ها و تنزل اخلاق بشریت، چنین به نظر می رسد که در طول زمان دولت های
 بزرگ به یکدیگر یورش خواهند برد و با سلاح های مخرب و مرگ بار همدیگر را در
 هم خواهند کوبید و بسیاری از اقطار و اقشار را به خاک و خون خواهند کشید
 و گروهی نیز به سبب این جنگ ها، مبتلا امراض گوناگون از جمله طاعون خواهند شد
 و جان خود را از دست خواهند داد.

علاوه بر آن، زلزله های مخرب، جهان را فرا خواهد گرفت، به طوری که مردم

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۱/۱۰۱ ح ۵۸؛ التشریف بالمنن: ص ۷۱ ب ۱۱ ح ۱۱.

۲- همان مدرک: ۲۰/۳ ح ۵۷۴؛ إعلام الوری: ۲/۲۸۱؛ غیبت طوسی: ص ۴۲۸ ف ۷ ح ۴۳۰؛ منتخب
 الأثر: ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۱۱ ب ۲۵ ح ۵۹.

۳- همان مدرک: ۳۰/۴ ح ۱۱۰۰؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۳۶ ب ۲؛ دلائل الإمامة: ص ۵۶۴ ح
 ۱۳۱/۵۲۷؛ التشریف بالمنن: ص ۳۸۲ ح ۵۴۷.

آرزوی مرگ خواهند نمود و بر سر قبرها آمده و می گویند: کاش من به جای تو بودم! در این زمان است که اوضاع جهان خواسته و ناخواسته خانمان سوز و گرفتار جنگ ویرانگر (جنگ جهانی) خواهد بود و زندگی به حدی بر مردم فشار خواهد آورد که همه مستأصل خواهند شد و دست به دعا برداشته و از خداوند راه نجات و رهایی می خواهند و زمینه برای پذیرش یک مصلح و یک ارتش فراهم خواهد شد به طوری که با یک دعوت به او لبیک گفته و تسلیم خواهند شد.

در این موقعیت استثنایی است که ندای آسمانی بلند شود که «ای اهل عالم! مهدی آل محمد علیهم السلام ظهور کرد، با او بیعت نمایید» و این ندا در سراسر گیتی طنین انداز می شود مرد و زن، کوچک و بزرگ، ایستاده و نشسته، خوابیده و بیدار و حتی زنان پشت پرده، این ندا را می شنوند و آماده پذیرش و پاسخ دادن خواهند شد.^۱

عبدالملک می گوید: در مجلس حضرت باقر علیه السلام (در اثر ناتوانی پیری) بردو دستم تکیه داده و بلند شده و گریستم، عرض کردم: امیدوار بودم زمان قائم را درک کنم در حالی که قوتی داشته باشم.

حضرت فرمود: آیا راضی نیستید که دشمنان شما مشغول پیکار شوند و شما در خانه هایتان در امان باشید؟! وقتی قائم ما قیام کند هر یک از شما توانایی چهل مرد را پیدا می کنید. دل هایتان مانند پاره های آهن می شود که اگر به کوه ها بزنید، آن ها را می شکافید و حکومت و خزینه داری جهان عاقبت از آن شما خواهد بود.^۲

۵- مرگ سفید و سرخ، ملخ ها و قحطی ها

۱- علی بن محمد اودی از پدرش، از جدش نقل می کند: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بین یدی القائم موت أحمر وموت أبيض وجراد في حینه وجراد في غير حینه أحمر كالوان

۱- البته چون بنای ما در این کتاب به اختصار است و در مورد فتنه های قبل از ظهور روایات زیادی با تعبیرها و الفاظ گوناگون آمده برای اطلاعات بیشتر به آن کتاب ها مراجعه شود.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۵؛ دادگستر جهان: ص ۳۱۴.

الدم، فأما الموت الأحمر فالسيف، وأما الموت الأبيض فالطاعون؛^۱ پیشاپیش قائم عجل الله فرجه الشريف۔ مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ سرخ به رنگ خون، وقت و بی وقت خواهد بود، اما مرگ سرخ شمشیر و مرگ سفید طاعون است.»

۲- ابی بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «... یا ابا محمد! إنه لا بد أن يكون قدام ذلك، (یعنی قبل الظهور) الطاعونان، الطاعون الأبيض والطاعون الأحمر، قلت: جعلت فداك! أي شيء الطاعون الأبيض وأي شيء الطاعون الأحمر؟ قال: الطاعون الأبيض الموت الجارف (الجاذف)،^۲ والطاعون الأحمر السيف...؛^۳ ای ابا محمد! به ناچار پیش از ظهور دو گونه طاعون سفید و سرخ خواهد بود!

گفتم: فدایت شوم، طاعون سفید و سرخ چیست؟!

فرمود: طاعون سفید مرگ همگانی و سریع و طاعون سرخ مرگ با شمشیر می باشد. این روایت، جنگ جهانی ویرانگری که دو سوّم مردم از بین خواهد برد و پی آمد آن جنگ، از قبیل بروز طاعون و هجوم همگانی به موقع و بی موقع ملخ قبل یا بعد از جنگ^۴ قحطی و مرگ سرخ را تشریح می کند.^۵

۶- کشتار فجیع

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «وخوف يشمل أهل العراق وبغداد، وموت ذریع فيه، ونقص في الأموال والأنفس والثمرات، وقلة ریح لما یزرع الناس.»^۶

«ترس، اهل عراق و بغداد را فرا می گیرد، مرگ و میر شایع می شود، نقص اموال

۱- عقد الدرر: ص ۵۶؛ غیبت طوسی: ص ۲۶۷؛ غیبت نعمانی: ۲۷۸؛ امام مهدی از ولادت تا ظهور ص ۴۳۵ به نقل از فصول المهمة، بشارة الإسلام: ص ۵۰ و ۵۱ و ص ۸۰ و ۱۲۳ باللفظ دیگر از امام صادق علیه السلام و ص ۱۷۶ و مانند آن در الزام الناصب ص ۱۸۴ و ص ۱۸۵ و الإمام المهدی ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۹ از غیبت طوسی و ارشاد و غیبت نعمانی.

۲- الجارف: هو الموت العام و الجاذف، الموت السریع.

۳- غیبت نعمانی: ص ۱۵۶؛ بحار الأنوار: ۱۱۹/۵۲ ب ۲۱ ح ۴۸ به نقل از آن.

۴- (قلة ریح ما یزرعه الإنسان) الزام الناصب: ص ۱۸۵؛ يوم الخلاص: ۴۳۱.

۵- (جوع أغبر و موت أحمر) بشارة الإسلام ص ۷۸؛ ینابیع المودة: ۳/۱۱۰؛ يوم الخلاص: ص ۴۳۱.

۶- الإمام المهدی: ص ۲۳۴؛ يوم الخلاص: ص ۱۷۵.

جانها و ثمرات پیش می آید»

۲- امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «قدّام هذا الأمر قتل بیوح؛^۱ پیش از قیام قائم - عجل الله

فرجه الشریف - کشتاری است که لحظه ای قطع نمی شود.»

۳- بزنی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: «قدّام هذا الأمر قتل بیوح، قلت:

وما البیوح؟ قال: دائم لا یفتّر؛^۲ پیش از این امر، مرگ بیوح است.

گفتم: بیوح چیست؟

فرمود: دایمی است و قطع نمی شود»

۴- بزنی گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام فرمود: «قبل هذا الأمر بنوح، فلم أدر ما البنوح؟! فحججت، فسمعت أعرابياً یقول: هذا یوم بنوح، فقلت له: ما البنوح؟ فقال: الشدید الحر؛^۳

پیش از این امر (ظهور) مرگ بیوح خواهد بود. من معنای بیوح را ندانستم تا این که به

حج مشرف شدم و شنیدم یک اعرابی می گفت: امروز روز بیوح است!

گفتم: بیوح چیست؟

گفت: گرمای شدید.»

۵- حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان نقل می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام

فرمود: «یشمل الناس موت و قتل حتی یلجأ الناس عند ذلك إلى الحرم، فینادی منادی صادق

من شدّة القتال: فیم القتل والقتال؟! صاحبکم فلان؛^۴ مردم را مرگ و کشته شدن فراگیرد تا

این که به حرم پناهنده شوند و منادی از شدت کشتار ندا کند چرا کشت و کشتار؟! صاحب شما فلانی است.»

صاحب شما فلانی است.»

۷- قیام هنگام فراگیری ناآرامی ها

۱- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أبشروکم بالمهدی یبعث فی امتی

۱- بشارة المصطفی: ص ۱۵۶؛ یاد مهدی: ص ۲۲۷.

۲- «قال الفیروز آبادی: البوح بالضم الإختلاط فی الأمر و باح ظهر و بسره بوحا و بووحا أظهره، وهو بووح

بما فی صدره، و استباحهم استأصلهم» بحار الأنوار: ۱۸۲/۵۲ ب ۲۴ ح ۲۴ از قرب الأستاد.

۳- بحار الأنوار: ۲۴۲/۵۲ ب ۲۴ ح ۱۱۳ از غیبت نعمانی.

۴- همان مدرک: ۲۹۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۵۳ از غیبت نعمانی.

علی اختلاف من الناس وزلزال...^۱ مهدی را به شما مژده می‌دهم، در امت من زمانی مبعوث می‌شود که اختلاف وزلزله مردم را فرا گیرد!...»

۲- هم چنین فرمود: «أبشروا بالمهدی - قالها ثلاثاً - يخرج علی حین اختلاف من الناس وزلزال شدید...»^۲ سه بار فرمود: مژده باد به شما «مهدی» که در حال اختلاف مردم وزلزله شدید خروج می‌نماید...»

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «یا اباحمزة! لا یقوم القائم إلا علی خوف وزلزال وفتنة وبلاء یصیب الناس وطاعون قبل ذلك وسیف قاطع بین العرب واختلاف شدید بین الناس وتشتیت وتشتت فی دینهم وتغیر من حالهم حتی یتمنی المتمنی الموت صباحاً ومساءً من عظم ما یری من کلب الناس وأکل بعضهم بعضاً، وخروجه إذا خرج عند الیأس والقنوط. فیا طوبی! لمن أدركه وكان من أنصاره، والویل کل الویل لمن خالفه أمره وكان من أعدائه»^۳ ای اباحمزه! قائم قیام نمی‌کند مگر در هنگام فراگیری ترس وزلزله وفتنه وبلایی که به مردم می‌رسد، پیش از آن نیز طاعون وشمشیر بران است. میان عرب اختلاف شدید افتد. پراکندگی در میان مردم رخ دهد. هم‌چنین در دینشان و تغییراتی در حالشان به وجود آید که مردم در میان گرفتاری‌ها و خوردن مردم همدیگر را صبح و شام مرگ را آرزو می‌کنند و خروج او (قائم - عجل الله فرجه الشریف - هنگام یأس و نومیدی خواهد شد! ای خوشا به حال آنان که او را درک نمایند و از یاران او باشند! وای بر کسی که با او مخالفت کند و به او دشمنی ورزد!

۴- عبد الله بن رزین از عمار بن یاسر نقل می‌کند که فرمود: دعوة أهل بیت نبیکم فی آخر الزمان، فالزموا الأرض وکفوا حتی تروا قاداتها، فإذا خالف الترك الروم، وکثرت الحروب فی الأرض، وینادی مناد علی سور دمشق: ویل لازم من شر قد اقترب، ویخر [ب] حائط مسجدها.^۴ در آخر الزمان به دعوت اهل بیت پیغمبرتان هشیار (گوش به زنگ) باشید.

۱- همان مدرک: ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۳ از غیبت طوسی.

۲- بحار الأنوار: ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۴ از غیبت طوسی.

۳- همان مدرک: ۲۳۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶ و ص ۳۴۸ ب ۲۶ ح ۹۹ از غیبت نعمانی؛ بشارة المصطفی: ص ۱۰۵.

۴- بحار الأنوار: ۲۱۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۰ از غیبت طوسی.؛ یاد مهدی: ص ۱۷۰.

پس ملازم زمین شوید و خودداری کنید تا فرمانده آن را ببینید. زمانی که ترک و روم با همدیگر مخالفت کردند و جنگ‌ها در زمین زیاد شد و منادی در بالای قلعه دمشق ندا در داد وای! حتمی است فرارسیدن شری که نزدیک بود و دیوار مسجد دمشق ویران می‌شود.

۸ < نخستین نشانه‌ها

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «وَأَوَّلُ الْآيَاتِ الصَّوَاعِقُ، ثُمَّ الرِّيحُ الصَّفْرَاءُ، ثُمَّ رِيحٌ دَائِمٌ وَصَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ يَمُوتُ بِهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ؛^۱ اولین نشانه، صاعقه‌ها می‌باشد و سپس باد زرد و بعد باد دایمی و صدایی از آسمان که در اثر آن خلق زیادی می‌میرند»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الآيَاتُ كَخِرَزَاتٍ مَنْظُومَاتٍ فِي سَلَكٍ، فَانْقَطَعَ السَّلَكُ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا؛^۲ آیات و نشانه‌ها مانند دانه‌های منظم چیده شده در نخ است که اگر نخ پاره شود، دانه‌ها پشت سر هم می‌ریزد، نشانه‌ها هم بدین منوال پشت سر هم قرار دارند.»

۹ < سلطنت‌های ماهانه - روزانه و نصف روزه

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السِّنِينَ، وَإِمَارَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ، وَقَتْلٌ وَخَلْعٌ فِي آخِرِ النَّهَارِ؛^۳ و در آن هنگام اختلاف سال‌ها به وجود می‌آید و (شروع) سلطنت و ریاست از اول روز و قتل و خلع (کشتن و برداشتن) در آخر روز خواهد بود!»

هم چنین فرمود: «يَذْهَبُ مَلِكُ السِّنِينَ، وَيَصِيرُ الشُّهُورُ وَالْأَيَّامُ، فَقِيلَ: هَلْ يَطُولُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: لَا؛^۴ سلطنت‌های سالیانه از بین می‌رود و ماهیانه و روزانه

۱- الملاحم و الفتن: ص ۱۰۲؛ يوم الخلاص: ص ۴۳۳ از آن.

۲- بشارة الإسلام: ص ۳۳؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۰۲ باللفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص ۴۲۹ از آن‌ها.

۳- همان مدرک: ص ۲۸؛ يوم الخلاص: ص ۴۳۴ از آن.

۴- غیبت طوسی: ص ۲۷۱؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۱۰؛ بشارة الإسلام: ص ۱۲۳؛ الإمام المهدي: ص ۲۳۰؛ يوم

الخلاص: ص ۴۳۴ از آن‌ها.

می‌شود. پرسیدند: آیا این برنامه‌ها به طول می‌انجامد (مدت زیادی این‌گونه می‌باشد)؟! فرمود: نه.»

۱۰. کشتار سه‌میلیونی

۱- محمد بن مسلم و ابوبصیر هر دو گفتند: شنیدیم امام صادق علیه السلام فرمود: «فیقتل یومئذ ما بین المشرق والمغرب ثلاثة آلاف ألف، یقتل بعضهم بعضاً فیومئذ تأویل هذه الآیة ﴿فما زالت تلك دعواهم حتی جعلناهم حصيداً خامدین﴾؛^۱ پس در آن روز سه میلیون نفر بین مغرب و مشرق کشته می‌شوند، آن‌ها یکدیگر را می‌کشند و در آن روز تأویل این آیه ظاهر می‌شود؛ همواره سخن ایشان این بود تا آن‌گاه که آنان را درو شده و خاموش گردانیدیم.»

۱۱. کشتار یک سوم

۱- نعیم بن حماد سنی در کتاب «الملاحم والفتن» روایاتی درباره امام «مهدی» علیه السلام نقل کرده است از جمله آن که با سند خود از ابن عباس روایت نموده، این است که از حضرت علی علیه السلام شنیدم، فرمود: «لا یخرج المهدي حتی یقتل ثلث ویموت ثلث ویسقی ثلث؛^۲ مهدی ظهور نمی‌کند تا این‌که یک سوم (اهل زمین) کشته شوند و یک سوم (با طاعون و امراض دیگر) بمیرند و یک سوم باقی بماند.»

۲- کیسان روایت از قول مولایش گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم، فرمود: «مهدی» علیه السلام قیام نخواهد کرد تا آن‌که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم مرده و یک سوم آن‌ها زنده بماند.^۳

۱- انبیاء: ۱۵؛ بحار الأنوار: ۲۷۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۶۷؛ از کتاب سرور الإیمان.

۲- الملاحم والفتن: ص ۱۹۸ ب ۴ ف ۲ ح ۴؛ پاسخ به شبهات احمد الکاتب: ۴/۴۴۶؛ این روایت را در منتخب الأثر: ص ۵۶۰ ف ۶ ب ۵ از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان ب ۴ و کشف الأستار و بشارة الإسلام و عقد الدرر از علی علیه السلام نقل کرده است.

۳- برهان المتقی: ص ۱۱۱؛ ملاحم ابن طاووس: ص ۵۸.

۱۲ < کشتار دو سوم مردم

۱- محمد بن مسلم و ابی بصیر گفتند: شنیدیم اباعبدالله علیه السلام فرمود: «لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس فقلنا (فقل له): (ف) إذا ذهب ثلثا الناس فمن (فما) يبقى؟ فقال: أما ترضون أن تكونوا (في) الثلث الباقي؟^۱ این امر تحقق نمی‌یابد تا دو سوم مردم از بین بروند! گفتیم: اگر دو سوم مردم از بین بروند پس چه کسی می‌ماند؟ فرمود: آیا راضی نیستید در یک سوم باقیمانده باشید؟»^۱

۱۳ < مرگ پنج هفتم مردم

۱- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قدّام القائم - عجل الله فرجه الشريف - موتان: موت أحمر وموت أبيض، حتى يذهب من كل سبعة خمسة فالموت الأحمر السيف، والموت الأبيض الطاعون؛^۲ پیش از قیام قائم - عجل الله فرجه الشريف - دو مرگ واقع خواهد شد؛ یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید تا از هر هفت نفر، پنج نفر (از بین) بروند، مرگ سرخ کشته شدن است و مرگ سفید به وسیله طاعون خواهد بود.»

۱۴ < کشتار هفت نهم

ابن شوذب از قول ابن سیرین گوید: «لا يخرج المهدي حتى يقتل من كل تسعة سبعة؛^۳ مهدی خروج نمی‌کند تا هفت نفر از نه نفر کشته شوند.»

۱۵ < کشتار نه دهم مردم

۱- حسن بن محبوب از هشام بن سالم، از زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «النداء حق؟ قال: إي والله! حتى يسمعه كل قوم بلسانه، وقال: لا يكون هذا الأمر حتى

۱- منتخب الأثر: ص ۵۵۸ ف ۶ ب ۵؛ بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۳۷ از غیبت طوسی و ص ۲۰۷ ب ۲۵ ح ۴۴ از کمال الدین.

۲ اثبات الهداة: ۴۰۱/۷؛ کمال الدین: ۶۵۵/۲؛ بحار الأنوار: ۲۰۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۴۲ از آن؛ امام مهدی: ص ۴۳؛ دادگستر جهان: ص ۳۱۴.

۳- منتخب الأثر: ص ۵۶۰ ف ۶ ب ۵ ح ۵ از الملاحم والفتن ب ۱۷۳.

یذهب تسعة أعشار الناس؛^۱ آیا ندای آسمانی حق است؟ فرمود: بله، به خدا قسم! تا همه گروه‌ها (آن ندا را) با گوش خود بشنوند و این نخواهد شد تا نه هم مردم از بین بروند.^۲

(توجه به یک نکته مهم)

تعداد مسلمانان فعلی جهان، نسبت به ادیان دیگر کم می‌باشد و اکثریت قابل توجه جهان را غیر مسلمان تشکیل می‌دهد و شیعیان نیز نسبت به سایر مسلمانان در اقلیت هستند، در بین شیعیان نیز ستمکاران زیادی وجود دارند و طبق روال فعلی، تعداد جمعیت در آینده رو به ازدیاد خواهد بود. بنابراین آیا معقول و باور کردنی است که اکثریت قریب به اتفاق جهانیان به دست قلیلی از شیعیان و لشکر امام زمان علیه السلام کشته شوند و صدای اعتراضی شنیده نشود؟!

علاوه بر این، اگر اکثر اهل جهان کشته شوند، زمین به گورستانی تبدیل می‌شود و اقلیت باقی مانده باید بر گورستان پهناور جهان حکومت نمایند و چنین عملی را نمی‌توان اصلاحات و حکومت جهانی نامید! در پاسخ چنین گفته می‌شود:

۱- چنان که در شماره ۱۰ پیش گفتار ذکر شد، ما از اوضاع آینده جهان اطلاعی نداریم و نمی‌توانیم آینده را بر طبق گذشته و حال قیاس کنیم. قدر مسلم این است که مردم از حیث استعداد و افکار در ترقی و تکامل هستند و برای پذیرفتن حق آماده‌گی بیشتر دارند. اکنون شنیده می‌شود که بسیاری از روشنفکران جهان دریافتند که ادیان و مسلک‌های ایشان قادر به قانع کردن وجدان آنها نیست.

از سوی دیگر غریزه خداپرستی و فطرت خداشناسی و دین جویی آرامشان نمی‌گذارد؛ لذا در جستجوی آیینی هستند که از هر گونه عقاید فاسد و خرافات به دور باشد و قدرت معنوی آن به گونه‌ای باشد که نیازهای درونی آنان را تأمین کند و نسبت

۱ الزام الناصب: ص ۱۷۸؛ بشارة الإسلام: ص ۱۲۶؛ یوم الخلاص: ص ۴۹۰؛ غیبت نعمانی: ص ۲۳۰؛ پاسخ به شبهات ۴/ ۴۳۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۴۴ ب ۲۵ ح ۱۲۰؛ دادگستر جهان: ص ۳۱۴؛ برهان المتقی ص ۱۱۱؛ ملاحم ابن طاوس: ص ۵۸؛ این روایت را نیز کیسان رواش از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است عقد الدرر گوید: این حدیث را نعیم بن حماد استاد بخاری در کتاب فتن و مقری در سنن خود آورده است.

۲- در این مورد روایات بسیاری آمده است که برای رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا می‌شود.

به مسایل معنوی آن‌ها جوابگو باشد؛ از این رهگذر می‌توان حدس زد که جامعه بشری در آینده‌ای نه چندان دور، به متانت و حقانیت احکام و معارف اسلام پی خواهند برد، پس یگانه دینی که بتواند به خواسته‌های درونی بشریت پاسخ مثبت بدهد و سعادت جسمانی و روانی را تأمین نماید، دین مقدس اسلام است.

۲- از اوضاع عمومی زمان ظهور، می‌توان پیش بینی نمود که «مهدی» موعود علیه السلام بعد از ظهور، حقایق و معارف واقعی را به مردم آگاه آن زمان ارائه می‌دهد و برنامه انقلابی و اصلاحی خود را به جهانیان آن روز عرضه می‌کند، در نتیجه بسیاری از آن‌ها اسلام را قبول کرده و از قتل نجات می‌یابند.

۳- تا آن روز استعداد مردم به مرور زمان شکوفا شده و برای درک حقایق آمادگی کامل پیدا کرده و به حد کمال می‌رسند و معجزاتی را از امام علیه السلام مشاهده می‌نمایند و هم چنین اوضاع عمومی جهان غیر عادی و فوق العاده پیش می‌رود و از طرف دیگر مردم، اعلام خطرهای پی در پی ارتش نیرومند الهی امام را مشاهده می‌کنند. هم چنین علت‌ها و سبب‌های دیگری دست به دست هم داده، مردم را گروه گروه به سوی اسلام سوق می‌دهد و در نهایت، شوکت و عظمت شیعیان سر به افلاک کشیده و جهان را زیر بال و پر خود خواهد گرفت.

۴- کسانی که مقاومت کرده و از دین خود دست برندارند و از پذیرفتن اسلام امتناع ورزند، اگر از پیروان ادیان آسمانی باشند، با پرداختن جزیه زیر چتر اسلام و تحت حمایت دولت اسلامی قرار می‌گیرند، تا با گذشت زمان در اثر تبلیغات به سوی اسلام گرویده و در صف مسلمانان قرار می‌گیرند و خود را نجات می‌دهند و یا با حکومت امام علیه السلام به مخالفت بر می‌خیزند که دیگر مجالی برای ادامه حیات نخواهند داشت؛ یا اسلام و یا مرگ.

۵- علاوه بر گفتار بالا، جنگ‌های پی در پی، کشتارهای کمر شکن، زلزله‌های مخرب، ناامنی و نابسامانی جهان را فرا خواهد گرفت. زندگی برای مردم به گونه‌ای شود که درمانده خواهند شد و دست به دعا برداشته و از خداوند راه نجات و رهایی خواهند خواست و زمینه برای پذیرش یک مصلح و یک ارتش مقتدر به گونه‌ای

فراهم می شود که با یک دعوت لبیک گفته و تسلیم خواهند شد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ... و به فرماندهی شعیب بن صالح با سپاه سفیانی در محل استخر (مسجد سلیمان) رو به رو شده، جنگ بزرگی رخ می دهد که خراسانی ها فاتحانه سپاه سفیانی را شکست می دهند. آن زمان است که مردم ظهور حضرت «مهدی علیه السلام» را آرزو کنند و او را می طلبند.^۱

در آن زمان اگر از مشرکین و کفار و غیره وجود داشته باشند، از سوی امام علیه السلام با آنها اتمام حجت می شود و سعی در جلوگیری از هرگونه درگیری و خونریزی خواهد شد، اما اگر در عناد و ستیزه گری پافشاری کرده و مقاومت نمایند، با شمشیر عدل نابود می شوند، هر چند تعداد آنها چندان زیاد و قابل توجه نخواهد بود.

۱۶ < ۵۰ زن به یک مرد

در اثر کشتارهای خانمان براندازی که پیش خواهد آمد، مردان نابود شده و تعدادشان رو به تنزل می رود و در نتیجه تعداد بانوان زیاد می شود که آثار منفی این ناهماهنگی در جامعه احساس خواهد شد.

۱- حذیفه گوید: «شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند جدا می کند اولیا و اصفیای خود را تا این که زمین را پاک گرداند از منافقین و گمراهان و گمراه زادگان که در اثر کشته شدن مردان، پنجاه زن به یک مرد می رسد. زمانی که زنان به مردی می رسند، یکی می گوید: ای بنده خدا! مرا بخر و دیگری می گوید بنده خدا! برای من جا و پناه بده.»^۲

۱- عقد الدرر ص ۱۲۷.

۲- عن منصور الربعی، عن خراش، عن حذیفه بن الیمان قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: یمیز الله أولیاءه وأصفیاءه حتی یطهر الأرض من المنافقین والضالین وأبناء الضالین وحتى تلتقی بالرجل یومئذ خمسون امرأة هذه تقول: یا عبد الله اشترنی وهذه تقول یا عبد الله آونی. بحار الأنوار: ۵۲/۲۲۵ ب ۲۵ ح ۸۸؛ أمالی مفید: ص ۱۴۴ مجلس ۱۱ ح ۲؛ بشارة الإسلام: ص ۲۲؛ الملاحم والفتن: ص ۱۳۰ و ۲۳۱؛ یوم الخلاص: ص ۴۷۹.

فراهم می شود که با یک دعوت لبیک گفته و تسلیم خواهند شد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ... و به فرماندهی شعیب بن صالح با سپاه سفیانی در محل استخر (مسجد سلیمان) رو به رو شده، جنگ بزرگی رخ می دهد که خراسانی ها فاتحانه سپاه سفیانی را شکست می دهند. آن زمان است که مردم ظهور حضرت «مهدی علیه السلام» را آرزو کنند و او را می طلبند.^۱

در آن زمان اگر از مشرکین و کفار و غیره وجود داشته باشند، از سوی امام علیه السلام با آنها اتمام حجت می شود و سعی در جلوگیری از هرگونه درگیری و خونریزی خواهد شد، اما اگر در عناد و ستیزه گری پافشاری کرده و مقاومت نمایند، با شمشیر عدل نابود می شوند، هر چند تعداد آنها چندان زیاد و قابل توجه نخواهد بود.

۱۶ < ۵۰ زن به یک مرد

در اثر کشتارهای خانمان براندازی که پیش خواهد آمد، مردان نابود شده و تعدادشان رو به تنزل می رود و در نتیجه تعداد بانوان زیاد می شود که آثار منفی این ناهماهنگی در جامعه احساس خواهد شد.

۱- حذیفه گوید: «شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند جدا می کند اولیا و اصفیای خود را تا این که زمین را پاک گرداند از منافقین و گمراهان و گمراه زادگان که در اثر کشته شدن مردان، پنجاه زن به یک مرد می رسد. زمانی که زنان به مردی می رسند، یکی می گوید: ای بنده خدا! مرا بخر و دیگری می گوید بنده خدا! برای من جا و پناه بده.»^۲

۱- عقد الدرر ص ۱۲۷.

۲- عن منصور الربعی، عن خراش، عن حذیفه بن الیمان قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: یمیز الله أولیاءه وأصفیاءه حتی یطهر الأرض من المنافقین والفضالین وأبناء الفضالین وحتى یتلقى بالرجل یومئذ خمسون امرأة هذه تقول: یا عبد الله اشترنی وهذه تقول یا عبد الله آونی. بحار الأنوار: ۵۲/۲۲۵ ب ۲۵ ح ۸۸؛ أمالی مفید: ص ۱۴۴ مجلس ۱۱ ح ۲؛ بشارة الإسلام: ص ۲۲؛ الملاحم والفتن: ص ۱۳۰ و ۲۳۱؛ یوم الخلاص: ص ۴۷۹.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يُرفَع العلم ويظهر الجهل ويشرب الخمر ويفشو الزنا ويقل الرجال، حتى إن الخمسين امرأة فيهن رجل واحد؛^۱ علم برداشته می شود و جهل آشکار می گردد و شراب خورده می شود و زنا شیوع پیدا می نماید مردها کم و زنان بیشتر می شود میان پنجاه زن، یک مرد وجود خواهد داشت.»

۱۷- کاش من جای تو بودم!

پیش از ظهور حضرت، نابسامانی و کشتارهای طاقت فرسا به گونه ای خواهد بود که هر کس کنار قبری می رسد، می گوید: کاش من جای تو بودم!

۱- امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: «حتى يتمنى المتمنى [الموت] صباحاً ومساءً من عظم ما يرى من كلب الناس^۲ وأكل بعضهم بعضاً؛^۳ تا آرزو کننده ای از گرفتاری های مردم، صبح و شام مرگ را آرزو می کند.»

۲- «و در آن هنگام آرزوی مرگ کند و به قبرستان می رود و خود را بر روی قبر می افکند و مانند چارپایان در خاک می غلطد و می گوید: ای کاش من به جای تو بودم!»^۴

۳- «و می گوید: نجات یافتی و نجات یافتی، کاش من به جای تو بودم! تا این که نماند خانه ای مگر این که فتنه داخل آن شود و نماند هیچ مسلمانی مگر این که آسیبی به او می رسد تا این که مردی از عترت من خروج کند.»^۵

۱- نهج الفصاحة: ۱/ ۱۸۴؛ بشارة الإسلام: ۲۵؛ صحیح مسلم: ۵۸/ ۸؛ منتخب الأثر: ص ۴۲۵؛ کش ۳/ ۳۲۴ مختصراً.

۲- يقال دفعت عنك «كَلْب» فلان بالتحريك - ای آذاه و شره.

۳- غیبت نعمانی: ص ۱۲۳ و ۱۳۵؛ منتخب الأثر: ص ۴۳۴؛ الزام الناصب: ص ۱۸۸ و ۲۲۷؛ المهدی: ص ۱۸۹ جز آخرش؛ بشارة الإسلام: ص ۹۲ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۵؛ الإمام المهدی: ص ۲۲۹-۲۲۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۳۱ ب ۲۵ ح ۹۶ و ص ۳۴۸ ب ۲۶ ح ۹۹ از غیبت نعمانی.

۴- التشریف بالمنن: ص ۷۲ ب ۱۳ ح ۱۳-۱۴.

۵- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۱/ ۸۱ ح ۴۳؛ منتخب الأثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۳ ح ۱۷؛ التشریف بالمنن: ص ۷۰ ب ۹ ح ۹.

۱۸ < وقایع و علایم یک یا دو سال پیش از ظهور

- ۱- امام علی علیه السلام فرمود: «پیش از قائم، ملخ سرخ به رنگ خون به هنگام و نابه هنگام ظاهر می شود.»^۱
- ۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیشاپیش قائم - عجل الله فرجه الشریف - خرما بر درخت فاسد شود، پس شک نکنید در آن.»^۲
- ۳- بزندی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «پیشاپیش این امر (فرج) قتلی است بیوح. گفت: بیوح چیست؟! فرمود: دایم که سستی و تنبلی ندارد.»^۳
- ۴- شروع جنگ آن حضرت از این ماه صفر تا صفر دیگر به طول می کشد.
- ۵- ماه رجب در قرص ماه دست و صورتی ظاهر می شود.
- ۶- ماه گرفتگی در شب چهاردهم رجب و ظاهر شدن مردی در زیر آسمان.
- ۷- ظهور سرخی در آسمان.
- ۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون آن وقایع پیش آید، منتظر باد سرخ یا سنگ باران و یا مسخ باشید.»^۴
- ۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «هروقت علامتی را در آسمان ببینید که آتش عظیمی از مشرق باشد و چند شب طلوع کند، پس در آن هنگام فرج مردم خواهد بود و این کمی پیش از ظهور قائم خواهد بود.»^۵

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳ / ۲۰ ح ۵۷۴؛ كشف الغمة: ۲ / ۴۵۹؛ غیبت طوسی: ص ۴۳۸ ف ۷ ح ۴۳۰؛ الزام الناصب: ۲ / ۱۴۷؛ ارشاد مفید: ۲ / ۳۴۸ ب ۴۰ ح ۵؛ منتخب الأثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۸ بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۱۱ ب ۲۵ ح ۵۹.

۲- همان مدرک: ۳ / ۴۸۶ ح ۱۰۵۵؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۹ ف ۷ ح ۴۵؛ الزام الناصب: ۲ / ۱۴۸؛ إعلام الوری: ۲ / ۲۸۳؛ كشف الغمة: ۲ / ۴۶۱؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۱۴ ب ۲۵ ح ۶۹.

۳- همان مدرک: ۴ / ۱۶۴ ح ۱۲۲۳؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۱۸۲ ب ۲۵ ح ۶ و ص ۲۴۲ ب ۲۵ ح ۱۱۳.

۴- همان مدرک: ۱ / ۲۲۸ ح ۵۴۲؛ الزام الناصب: ۱۳۷۲؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۶۳ ب ۲۵ ح ۱۴۸.

۵- ممکن است این تعبیرها و مشابه آن در روایات دیگر، کنایه از آتش سرخ موشکها و ابزارهای جنگی مدرن و فوق مدرن آن زمان باشد و در نتیجه جنگهای خانمان برانداز آن وقت باشد. معجم احادیث الإمام المهدي: ۳ / ۴۸۵ ح ۱۰۵۴؛ الزام الناصب: ۲ / ۱۶۲؛ عقد الدرر: ص ۱۰۶؛ غیبت نعمانی: ص ۱۷۸، بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۴۰ ب ۲۵ ح ۱۰۷.

۱۸- وقایع و علایم یک یا دو سال پیش از ظهور

- ۱- امام علی علیه السلام فرمود: «پیش از قائم، ملخ سرخ به رنگ خون به هنگام و نابه هنگام ظاهر می شود.»^۱
- ۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیشاپیش قائم - عجل الله فرجه الشریف - خرما بر درخت فاسد شود، پس شک نکنید در آن.»^۲
- ۳- بزنی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «پیشاپیش این امر (فرج) قتلی است بیوح. گفت: بیوح چیست؟! فرمود: دایم که سستی و تنبلی ندارد.»^۳
- ۴- شروع جنگ آن حضرت از این ماه صفر تا صفر دیگر به طول می کشد.
- ۵- ماه رجب در قرص ماه دست و صورتی ظاهر می شود.
- ۶- ماه گرفتگی در شب چهاردهم رجب و ظاهر شدن مردی در زیر آسمان.
- ۷- ظهور سرخی در آسمان.
- ۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون آن وقایع پیش آید، منتظر باد سرخ یا سنگ باران و یا مسخ باشید.»^۴
- ۹- امام صادق علیه السلام فرمود: «هروقت علامتی را در آسمان ببینید که آتش عظیمی از مشرق باشد و چند شب طلوع کند، پس در آن هنگام فرج مردم خواهد بود و این کمی پیش از ظهور قائم خواهد بود.»^۵

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۰ / ۳ ح ۵۷۴؛ كشف الغمة: ۲ / ۴۵۹؛ غیبت طوسی: ص ۴۳۸ ف ۷ ح ۴۳۰؛ إلزام الناصب: ۲ / ۱۴۷؛ ارشاد مفید: ۲ / ۳۴۸ ب ۴۰ ح ۵؛ منتخب الأثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۸؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۱۱ ب ۲۵ ح ۵۹.

۲- همان مدرک: ۳ / ۴۸۶ ح ۱۰۵۵؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۹ ف ۷ ح ۴۵؛ إلزام الناصب: ۲ / ۱۴۸؛ إعلام الوری: ۲ / ۲۸۳؛ كشف الغمة: ۲ / ۴۶۱؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۱۴ ب ۲۵ ح ۶۹.

۳- همان مدرک: ۴ / ۱۶۴ ح ۱۲۲۳؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۱۸۲ ب ۲۵ ح ۶ و ص ۲۴۲ ب ۲۵ ح ۱۱۳.

۴- همان مدرک: ۱ / ۲۲۸ ح ۵۴۲؛ إلزام الناصب: ۲ / ۱۳۷۲؛ بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۶۳ ب ۲۵ ح ۱۴۸.

۵- ممکن است این تعبیرها و مشابه آن در روایات دیگر، کنایه از آتش سرخ موشکها و ابزارهای جنگی مدرن و فوق مدرن آن زمان باشد و در نتیجه جنگهای خانمان برانداز آن وقت باشد. معجم احادیث الإمام المهدی: ۳ / ۴۸۵ ح ۱۰۵۴؛ إلزام الناصب: ۲ / ۱۶۲؛ عقد الدرر: ص ۱۰۶؛ غیبت نعمانی: ص ۱۷۸، بحار الأنوار: ۵۲ / ۲۴۰ ب ۲۵ ح ۱۰۷.

- ۱۰- خشک شدن آب دریاچه «بحیریه» (در فلسطین).
- ۱۱- خشک شدن رود نیل در مصر که در اثر این خشکی، مصر رو به ویرانی نهاد، اثری از دشمن نیست و زمین رود نیل مانند تلی از ریگ می شود.^۱
- ۱۲- زمین رو به ویرانی می رود و خرابی آن بیشتر از آبادانی است.^۲

۱۹- علایم سال ظهور

- ۱- جاری شدن نهر فرات در شهر کوفه.
- ۲- زلزله بسیار، از جمله زلزله بزرگ در شام که در اثر آن صد هزار نفر هلاک شوند.
- ۳- ظهور خسف (فرو رفتن زمین) و قذف (سنگباران) شدن.
- ۴- خسفی در مشرق و دیگری در مغرب و خسفی در جزیره العرب.
- ۵- خسف جابیه و قریه‌ای از قرای دمشق.
- ۶- خسف یا خرابی در مسجد جامع دمشق.
- ۷- خسفی در بلاد جبل.
- ۸- خسفی در بغداد.
- ۹- خسفی در بصره و خرابی آن و خون ریزی بسیار.
- ۱۰- خسف مناره مسجد.
- ۱۱- خسف در بیداء، چهار فرسخی مدینه به مکه.
- ۱۲- خسف و قذف و زلزله در مصر.
- ۱۳- ظهور مسخ به صورت خوک یا میمون یا حیوان دیگر.
- ۱۴- فتنه‌ها و جنگ‌ها در شرق و غرب.

۲۰- فتنه‌های سال ظهور

- ۱- اختلاف دو پرچم در شام حسنی و اموی. (پرچم قیس و پرچم بنی العباس

۱- خلاصه‌ای از بشاره‌الاسلام: ص ۲۸؛ الملاحم و الفتن: ص ۱۴۶؛ یوم الخلاص: ص ۴۳۴.

۲- الزام الناصب: ص ۱۸۳؛ یوم الخلاص: ص ۴۳۶.

و مروانی)

- ۲- خروج مغربی و حمله به مصر و شام
- ۳- اختلاف ترک و روم پیش از سفیانی.
- ۴- خروج عوف سلمی از گزیت (یا تکریت یکی از قرای عراق) و قتل وی در دمشق پیش از شعیب بن صالح و سفیانی.^۱
- ۵- خروج شخصی از اولاد شیخ و تکیه بر دیوار نجف در روز دوشنبه و شهادتش در روز چهارشنبه^۲ خروجش معلوم نیست از کجاست؟!
- ۶- خروج مردی ضعیف از موالی برای مدافعه سفیانی که او را امیر لشکر سفیانی میان حیره و کوفه می‌کشد.^۳
- ۷- خروج ربیعی و جزهمی و غیر از آنها و غلبه سفیانی بر آنها.^۴
- ۸- خروج حسینی در حدیث معراج از ابن عباس «خروج مردی از اولاد حسین و ظهور دجال و ظهور سفیانی» معلوم نیست از کجا و چگونه خواهد شد.
- ۹- خروج صد هزار مشرک و منافق از کوفه به شام تا وارد دمشق شوند.^۵
- ۱۰- خروج شیبانی از کوفه پیش از سفیانی و کشتار سنگین او در کوفه.

۲۱- ایرانیان، وقت ظهور

طبق روایات، یاران خاص الخاص امام علیه السلام سی صد و سیزده نفر است و امرای ارتش و حکام ایالات از ایرانیان خواهند بود. هم چنین نیروهای حرکت کرده از سوی خراسان، و پرچم‌های برافراشته شده از سمت ایران می‌باشد، به خصوص

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۱۹۹/۳ ح ۷۲۰؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ ح ۴۳۷؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۲۱۳ ب ۲۵ ح ۶۵.

۲- بحار الأنوار: ۱۵۲/۲۷۱ ب ۲۵ ح ۱۶۳ از امام صادق علیه السلام.

۳- معجم احادیث م ۲۰/۵ ح ۱۴۵۲؛ عقد الدرر: ص ۸۹ ب ۴ ف ۲؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۸؛ بحار الأنوار: ۵۳/۲۳۸ ب ۲۵ ح ۱۰۵.

۴- إلزام الناصب: ۱۶۰/۲.

۵- معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۵۵/۵ ح ۱۶۸۰؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار: ۵۳/۸۳ ب ۲۹ ح ۸۶.

قشون شعیب بن صالح و هاشمی خراسانی که در مصادر شیعه و سنی از آن فراوان یاد شده و در ارتش امام علیه السلام اثرات مثبت و مهمی خواهند داشت.

روایات بسیاری در کتاب‌های کلیدی اهل سنت آمده است که از ایرانیان تمجید فراوانی به میان آورده‌اند.

۱- علقمة بن عبد الله گوید: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، ناگهان دسته‌ای از جوانان بنی‌هاشم آمدند، حضرت بادیدن آن‌ها اشک در چشمانش حلقه زد و رنگ مبارکش تغییر یافت.

گفتیم: ای رسول خدا! ما رخسارت را به گونه‌ای می‌بینیم که دوست نداریم؟! فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را برای ما اختیار کرده است. همانا اهل بیت من بعد از من، به بلا و تبعید و آوارگی گرفتار می‌شوند تا این که قومی از مشرق زمین با پرچم‌های سیاه می‌آیند و از آن‌ها چیزهایی درخواست می‌کنند (سه بار تکرار می‌کنند) که به آن‌ها داده نمی‌شود، با آن‌ها می‌جنگند و پیروز می‌شوند و خواسته‌های آنان را می‌دهند و اما دیگر آن‌ها نمی‌پذیرند، تا فرمانروایی (حق) را به مردی از اهل بیت من تحویل می‌دهند و او هم (زمین) پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از ظلم پر شده باشد. پس هر کس از شما آن زمان را درک کرد، به سوی آنان بشتابید، اگر چه با چهار دست و پا رفتن روی یخ باشد.^۱

۲- علاء بن عتبة از حسن نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پرچمی از مشرق به رنگ سیاه ظاهر می‌شود. هر کس آن را یاری نماید، خداوند او را یاری می‌دهد و هر کس آن را یاری نرساند، خداوند او را خوار می‌نماید تا آن که صاحبان پرچم نزد مردی

۱- کشف الغمّة: ۲۶۲/۳ و ۲۶۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۴۵ از امام صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار: ۸۳/۵۱ ب ۱ ذیل ح ۳۷ شماره ۲۷ از عبد الله و ۸۷ ب ۱ ذیل ح ۳۸ شماره ۵ از کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب از عقمه بن عبد الله و ج ۲۴۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۶ از غیبت نعمانی قسمتی از حدیث با تفاوت کمی؛ ملاحم ابن مناوی: ص ۴۴؛ البیان گنجی شافعی: ص ۶۹ و ص ۴۹۱؛ منتخب الأثر: ص ۱۵۲؛ ذخائر العقبی ص ۱۷؛ الإمام المهدی: ص ۶۷ و ۲۹۶؛ الحاوی للفتاوی: ۱۲۷/۲؛ الملاحم و الفتن: ص ۴۲ و ۱۳۲؛ ینابیع المودّة: ۳/ ۸۹؛ الصواعق المحرقة: ص ۱۶۲؛ البلدان: ص ۳۶۸؛ یوم الخلاص: ص ۵۶۰ از بعضی از مصادر مذکوره.

می آیند که نامش نام من است و او را امیر خود می نمایند و خدا نیز او را تأیید و یاری می کند.^۱

۳- حارث بن جزء زبیدی گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «یخرج (أ) ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانہ؛^۲ مردمانی از مشرق خروج می کنند و برای «مهدی ﷺ» زمینی سلطنتش را آماده می سازند.»

۴- ثوبان گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: در کنار گنج شما سه نفر کشته می شوند که هر سه، فرزند خلیفه هستند. دیگر به هیچ کدام از آنها نمی رسد، سپس پرچم های سیاه از سوی مشرق طلوع می کنند، آن گاه شما را طوری می کشند که هیچ قومی آن گونه کشته نشده است (راوی گوید: حضرت چیزهایی فرمود که یادمانده است) سپس فرمود: زمانی که او را دیدید، با او بیعت کنید، اگرچه بر روی یخ چهار دست و پا بروید.^۳

۵- ابان بن تغلب از امام صادق ﷺ نقل می کند که فرمود: «خداوند در آینده سی صد و سیزده مرد به مسجدی در مکه مبعوث خواهد کرد. اهل مکه می دانند از پدرانشان و نیاکانشان متولد نشده اند (شاید منظور حضرت بودن آنها از عرب است؛ چون روایت بعدی به عجمی بودن آنها تصریح نموده است.) برای آنان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آنها نوشته شده و هر کلمه، کلید هزار کلمه است و خداوند باد را مأمور خواهد کرد که از هر بیابانی عبور کند، بگوید این همان «مهدی» است که به حکم داود حکم می کند و گواه نطلبد.»

۶- ابی الجارود می گوید: امام باقر ﷺ فرمود: یاران قائم سی صد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنها در روز در میان ابر حمل می شوند و به نام

۱- برهان المتقی: ۱۴۹/۶؛ ملاحم ابن طاوس: ص ۵۴.

۲- بحار الأنوار: ۸۷/۵۱ به نقل از کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب؛ عقد الدرر: ص ۱۲۵؛ فتن ابن کثیر: ص ۴۱؛ ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد شافعی در اول کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب من این کتاب را از طرق شیعه عاری کرده ام تا برای احتجاج کردن با آن مؤکدتر باشد و پس از ذکر روایت فوق گفته است: هذا حدیث حسن صحیح روتہ الثقات و الأثبات؟ خرجه الحافظ أبو عبد الله ابن ماجة القزوينی فی سننه.

۳- بحار الأنوار: ۸۷/۵۱ به نقل از کفایة الطالب.

فرمود: دَجَّال از آن جا خروج خواهد کرد^۱ این حدیث محلّ خروج او را خراسان معرفی کرده است.

۲- ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل می کند که خداوند در حدیث معراج یکی از علامات را «خروج دَجَّال از مشرق سجستان» شمرده است.^۲ در این حدیث سیستان را تعیین کرده است و ممکن است فرمایش امام باقر علیه السلام که مکرر می فرمود: «خراسان، خراسان، سجستان، سجستان» به این مطلب اشاره داشته باشد.

۳- اصبع ابن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «ای امیر مؤمنان علیه السلام دَجَّال کیست؟! فرمود: آگاه باشید دَجَّال صائد بن الصائد است. شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید کسی است که او را تکذیب نماید. او از شهری خروج خواهد کرد که آن را اصبهان (اصفهان) گویند و از قریه ای که بنام یهودیه معروف است.

چشم راست او ممسوح است (به هم چسبیده و حدقه ندارد) و چشم دیگر او در پیشانی او است و همانند ستاره صبح روشنی می دهد. در چشم او گوشتی است که گویا مخلوط به خون و در پیشانی میان دو چشمش «کافر» نوشته شده است.

با این که امی (بی سواد) است، هر کتابی را می خواند. دریاها را در می نوردد و خورشید با او سیر می کند. در پیشاپیش او کوهی از دود و در پشت سر او کوه سفیدی است که مردم گمان کنند طعام است. او در سال قحطی سختی خروج خواهد کرد. زیر پای او الاغی است به رنگ سبز یا تیره، هر گام الاغش یک مقدار راه طی می کند. زمین در زیر پای او می پیچد و از هر آبی بگذرد، آن چشمه تا قیامت می خشکد. با صدای بلند که همه اهل مشرق و مغرب بشنوند ندا می کند:

که ای دوستان من! بیایید به سوی من، منم آن که خلق کرد، صورت بندی کرد، تقدیر نمود و راهنمایی کرد. منم خدای بزرگ شما «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»!

این دشمن خدا دروغ می گوید. او تک چشم است و غذا می خورد و در بازارها

۱- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/۳۲۸ ح ۸۷۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۱۹۰ ب ۲۵ ح ۱۹.

۲- کمال الدین: ۱/۲۵۱ ب ۲۳ ح ۱، منتخب الأثر: ص ۵۲۹ ف ۶ ب ۳ ح ۱؛ بحار الأنوار: ۵۱/۷۰ ب ۱ ح ۱۱ و ۵۲/۲۷۸ ب ۲۵ ح ۱۷۲.

می گردد. خدای شما منزّه از این صفات است.

بدانید و آگاه باشید که در آن روز بیشتر اتباع او، از اولاد زنا و صاحبان طیلسان (شنل های) سبز هستند. خداوند در شام در عقبه «افیق» سه ساعت از روز جمعه گذشته، بر دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، او را می کشد!^۱ در اخبار اهل سنت محل کشته شدن او را دروازه «لدّ» نوشته اند.^۲

نوروز معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «نوروز روزی است که قائم ما در آن روز ظاهر می شود و خداوند او را بر دجال ظفر خواهد داد، سپس او را در کناسه کوفه به دار می آویزد.»^۳

امام صادق علیه السلام بعد از بیان عدد امامان به مفضل فرمود: «آخر ایشان، قائم است که بعد از غیبت، قیام خواهد کرد و دجال را می کشد و زمین را از ظلم و ستم پاک کند.»^۴

۴- ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نزول عیسی علیه السلام روایت نموده است که فرمود: «ویهلك في زمانه الملل كلها إلا الإسلام، ويهلك الدجال فيمكث في الأرض أربعين سنة ثم يتوفى، فيصلّي عليه المسلمون؛^۵ در زمان او تمام ملّت‌ها (ادیان) می میرند مگر اسلام و دجال را هلاک می کند، پس از او چهل سال در زمین زندگی می کند، سپس وفات می کند و مسلمانان بر او نماز خوانند.»

۱- (عقبه بلندی و افیق بلده ای است مابین حوران و غور، نزدیک شام) کمال الدین: ۲/ ۵۲۶ ب ۴۷ ح ۱؛ الزام الناصب: ۲/ ۱۳۲؛ منتخب الأثر: ص ۵۳۲ ف ۶ ب ۳ ح ۷؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/ ۱۳۲ ح ۶۷۰.
۲- لدّ قریه ای است از قرای فلسطین، سرزمین فلسطین و لدّ هم از بلاد شام و با افیق نزدیک است و هر دو از بلاد شام به حساب می آیند. معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱/ ۵۵۶ ح ۳۷۶؛ عقد الدرر: ص ۲۶۰ ب ۱۲ ف ۲ ش (۱۳۵ ظ) - ص ۲۷۰ (۱۴۱ و).

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴/ ۷۴ ح ۱۱۴۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۷۶ ب ۲۵ ح ۱۷۱ و ص ۳۰۸ ب ۲۶ ح ۸۴

۴- کمال الدین: ۲/ ۳۳۶ ب ۳۳ ح ۷؛ منتخب الأثر: ص ۶۰۲ ف ۷ ب ۹ ح ۱؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۱۴۴ ب ۶ ح ۸.
۵- رواه أبو داود في سننه ح ۲ ص ۳۴۲ و لفظه: أن النبي صلی الله علیه و آله قال: "ليس بيني وبينه نبي - یعنی عیسی علیه السلام - و أنه نازل، فإذا رأيتموه فاعرفوه، رجل مربع إلى الحمرة والبياض بين ممصرتين، كأن رأسه يقطر، وإن لم يصبه بلل، فيقاتل الناس على الإسلام فيدق الصليب و يقتل الخنزير، و يضع الجزية، و يهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الإسلام و يهلك المسيح الدجال، فيمكث في الأرض أربعين سنة، ثم يتوفى فيصلّي عليه المسلمون.
۶ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۸۴ ب ۲۷ ح ۱۹۴.

۴۲ < مسخ

۱- ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور از آیه «لَنَذِيْقَهُمُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» عذاب خوار کننده دنیا چیست؟

فرمود: «أَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى يَا أَبَا بَصِيرٍ! مَنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَحِجْلَتِهِ (حِجَالِيهِ) عَلَى (!) خَوَانِهِ وَسَطِّ عِيَالِهِ، إِذْ شَقَّ الْجُيُوبَ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَصَرَخُوا، فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا هَذَا؟! فَيَقَالُ: مُسِخٌ فَلَانَ السَّاعَةَ. فَقُلْتُ: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - عَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَهُ الشَّرِيفِ - أَوْ بَعْدَهُ؟! فَقَالَ: بَلْ قَبْلَهُ! ^۲ کدام خواری بدتر از این است ای ابابصیر که مرد در خانه و حجله خود میان برادران و عیالاتش بنشیند، ناگهان در خانه (زنان) گریبان‌های خود را چاک زده و داد و فریاد سر دهند؛ مردم از آنها می‌پرسند چه شده؟!»

گویند: فلانی الان مسخ شد.

گفتم: این قبل از قیام قائم - عَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَهُ الشَّرِيفِ - است یا بعد از آن؟! فرمود: قبل از آن.

۲- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «سَنُرِيَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ...» ^۳ فرمود: «در آفاق نقص نمودن اطراف و در نفس‌هایشان «مسخ» است تا روشن شود که او قائم - عَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَهُ الشَّرِيفِ - حق است. ^۴ مشابه این روایت از امام باقر علیه السلام آمده است. ^۵

۳- علی بن حمزه از ابی الحسن موسی علیه السلام درباره آیه «سَنُرِيَهُمْ...» ^۶ سؤال کرد، حضرت فرمود: «الفتن في أفاق الأرض والمسوخ في أعداء الحق» ^۷ فتنه‌ها در آفاق زمین و مسخ در دشمنان حق است.»

۱- فصلت: ۱۶

۲- غیبت نعمانی ص ۲۶۹ چاپ مکتبه الصدوق؛ المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة: ص ۳۲۶؛ بحار الأنوار:

۲۴۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۱. ۳- فصلت: ۵۳.

۴- تأویل الایات الظاهرة ص ۵۴۱، المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة: ص ۳۲۷.

۵- غیبت نعمانی: ص ۱۴۳؛ المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة: ص ۳۲۸.

۶- فصلت: ۵۳. ۷- بحار الأنوار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۳ از ارشاد.

۴۳ < خسف (فرو رفتن زمین)

۱- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه^۱ فرمود: «خسف ومسح وقذف. قال قلت: حتی یتبین الحق؟! قال دع ذاك قبل قیام القائم - عجل الله فرجه الشریف -^۲ فرو رفتن در زمین است و مسح شدن و پرتاب شدن. گفتم: تا حق روشن شود؟ فرمود: رها کن، آن که قبل از قیام قائم - عجل الله فرجه الشریف - است.»

۲ - منذر جوزی می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «وخسف ببغداد وخسف ببلدة البصرة...»^۳ و فرو رفتن بر زمین در بغداد و در شهر بصره. (درباره اقسام خسفها روایات گوناگون است که آوردن آنها به طول می انجامد).»

۴۴ < بیزاری از علی علیه السلام

۱- عبد الله بن سنان می گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: «ولا یخرج القائم - عجل الله فرجه الشریف - حتی یقرأ کتابان بالبصرة و کتاب بالكوفة بالبراءة من علی علیه السلام؛ وقائم خروج نمی کند تا دو نوشته بیزاری از علی علیه السلام خوانده شود، نوشته ای در بصره و دیگری در کوفه.»

۲- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام.... و قائم - عجل الله فرجه الشریف - خروج نمی کند تا آن که دو قطعنامه بیزاری از علی علیه السلام، یکی در کوفه و دیگری در بصره خوانده شود.»^۴

۴۵ < نداها

ظهور به هنگامی گفته می شود که از محل غیبت خود بیرون آمده و در آبادی سکنی گزینند؛ پس آغاز ظهور همان خروج و ساکن شدنش در مکه یا ذی طوی که کوهی متصل به مکه است.

۱- فضلت: ۵۳.

۲- روضة الكافی: ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار: ۳۰۳/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۱. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص

۳۲۸. ۳- بحار الأنوار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۵ از ارشاد مفید.

۴- غیبت نعمانی: از ص ۱۶۱ تا ص ۱۶۶.

قیام به زمانی گفته می شود که برای ابلاغ و اخذ بیعت و شروع به کار اقدام نماید. میان این دو تقریباً چند ماه طول خواهد کشید و تا روز قیام همه را هنگام ظهور می خوانند، بدین جهت اتفاقاتی که در خلال ظهور و قیام پیش خواهد آمد، علایم ظهور نامیده می شود. از جمله آن ها نداهاى متعدد آسمانى و زمينى است به چند مورد و فهرست آن اجمالاً اشاره می شود.

۴۶- نداهاى آسمانى

۱- محمد بن مسلم گوید: **يُنَادِي مَنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ فَيَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ، فَلَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا قَامَ، وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ، وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رَجْلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ، وَهُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ؛^۱** نداکننده‌ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا کند، آن را هر کس میان مشرق و مغرب باشد می شنود، از شدت آن صوت خوابیده می ایستند و ایستاده می نشینند، نشسته بلند می شود و آن صدای روح الامین، جبرئیل است.»

۲- حسن بن زیاد صیقل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: **«إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مَنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خُدْرِهَا، وَيَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»؛^۲** همانا قائم قیام نمی کند تا نداکننده‌ای از آسمان ندا دهد، به گونه‌ای که دختران پرده نشین و اهل مشرق و مغرب بشنوند و در آن باره نازل شده است «اگر بخواهیم برای آن ها نشانه‌ای (بلایی) از آسمان فرو می فرستیم، پس با فروتنی بر آن گردن می نهند.»

۳- حسن بن محبوب از هشام بن سالم از زراره روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا ندا (آسمانی) حق است؟

فرمود: بلی، والله! تا همه گروه‌ها (آن ندا را) با گوش خود بشنود و این نخواهد شد

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۰ ب ۲۶ ح ۳۲ از غیبت طوسی.

۲- سورة شعراء ۴؛ غیبت طوسی: ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۸۵ ب ۲۶ ح ۱۵ از غیبت طوسی.

تا نه دهم مردم از بین بروند.^۱

۴- سیف بن عمیره گوید: «كنت عند أبي جعفر المنصور فسمعته يقول ابتداءً من نفسه: يا سيف بن عميرة! لا بد من منادٍ ينادي باسم رجل من ولد أبي طالب من السماء. فقلت: يرويه أحد من الناس؟ قال: والذي نفسي بيده لسمع أذني منه يقول: لا بد من منادٍ ينادي باسم رجل من السماء، قلت: يا أمير المؤمنين! إن هذا الحديث ما سمعت بمثله قط، فقال: يا سيف! إذا كان ذلك، فنحن أول من يجيبه، أما إنه أحد بني عمنا، قلت: أي بني عمكم؟ قال: رجل من ولد فاطمة عليها السلام. ثم قال: يا سيف! لولا أنني سمعت أبا جعفر محمد بن علي يحدثني به، ثم حدثني به أهل الدنيا ما قبلت منهم، ولكنه محمد بن علي؛^۲ نزد ابي جعفر منصور (خلیفه دوم عباسی) بودم. ابتدا گفتم: ای سیف بن عمیره چاره‌ای نیست! روزی منادی به نام یکی از فرزندان ابي طالب عليه السلام از آسمان ندا خواهد کرد!

گفتم: آیا کسی چنین روایتی را آورده است؟

گفتم: قسم به آن‌که جانم در دست اوست! البته گوش‌هایم از او شنیده است که گفت: به ناچار منادی به نام مردی از آسمان ندا خواهد کرد!

گفتم: ای امیر مؤمنان! این حدیث را من از کسی نشنیده‌ام.

گفتم: ای سیف! زمانی که این‌گونه شد، نخستین جواب دهنده ما می‌شویم. آگاه باش او یکی از فرزندان عموی ما است!

گفتم: کدام عمویتان؟!

گفتم: مردی از اولاد فاطمه عليها السلام. سپس گفتم: ای سیف! اگر نبود که این سخن را ابا جعفر محمد بن علی عليه السلام برای من حدیث کرد، اگر همه اهل دنیا به من می‌گفت نمی‌پذیرفتم، ولیکن او محمد بن علی است (چه می‌شود کرد گفته او عین حق است).»

۱ «النداء حق»؟ قال ای والله حتی یسمعه کل قوم بلسانه و قال: لا یكون هذا الأمر حتى یذهب تسعة أعشار الناس» غیبت نعمانی: ص ۲۳۰؛ پاسخ به شبهات ۴/ ۴۳۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۴۴؛ دادگستر جهان: ص ۳۱۴؛ برهان المثقی ص ۱۱۱؛ ملاحم ابن طاوس: ص ۵۸؛ این روایت را نیز کیسان رواش از امیر مؤمنان عليه السلام آورده است عقد الدرر گوید: این حدیث را نعیم بن حماد استاد بخاری در کتاب فتن و مقری در سنن خود آورده است.

۲- غیبت طوسی: ص ۲۸۱ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۸ ب ۲۶ ح ۲۵.

۵- سه ندا در ماه رجب به وقوع می پیوندد، از روایات چنین استفاده می شود که این نداها در رجب قبل از قیام است، نه رجب اول، بعد از قیام.

امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گویا مردم را می بینم که در مایوس ترین حال باشند. ناگاه ندا می شوند به ندایی که شخص در دورترین مکان مانند کسی می شنود که در نزدیکی باشد. (این ندا) برای مؤمنین رحمت خواهد بود و برای منافقین عذاب خواهد بود. امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ندا چیست؟ فرمود: در رجب سه صدا خواهد بود؛

صدای اول: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۱

صدای دوم: «أُزِفَتِ الْأَرْقَةُ»^۲

صدای سوم: بدنی در نزدیک خورشید آشکارا دیده می شود (مقارن با او) که ندا کند: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا بِنِ فُلَانٍ حَتَّى يُنْسِبَهُ إِلَيَّ عَلِيٍّ علیه السلام؛ آگاه باش خداوند فلان بن فلان را تا نسبش به امیر علیه السلام برسد مبعوث کرده است.»

سپس فرمود: در این نداها هلاکت ستمگران است. پس در آن وقت فرج خواهد بود و خداوند سینه های مؤمنین را شفا خواهد داد و خشم دل های آنها را آرام خواهد کرد.^۳

۶- دو ندای آسمانی از جبرئیل در شب و روز بیست و سوم ماه رمضان و دو ندای شیطانی در مقابل آن در زمین به گوش می رسد که ندای آسمانی از علامات حتمی العلامة و حتمی الوقوع است و از امیر مؤمنان و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت متعددی پیرامون آن آمده است. از جمله آنها کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۴ آگاه باشید علی و شیعیان او رستگارانند.»

در حدیث دیگر روایت شده است: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ؛ آگاه شوید حق با

۱- هود: ۱۸. ۲- نجم: ۴۷.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱/ ۴۴۱ ح ۳۰۲؛ غیبت طوسی: ص ۴۳۹ ف ۷ ح ۴۳۱؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۱۰۹ ب ۱ ح ۴۲ و ۲۸۹/ ۵۲ ب ۲۶ ح ۲۸ از غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

۴- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/ ۴۵۸ ح ۱۰۱۹؛ بحار الأنوار: ۳۰۵/ ۵۲ ب ۲۶ ح ۷۵.

علی و شیعیان اوست.»

در آخر آن روز صدای شیطان بلند می شود که می گوید: «**ألا! إن الحق في عثمان وشیعته، ألا! إن عثمان قتل مظلوما!**»^۱ آگاه باش حق با عثمان و پیروان او است. آگاه شو عثمان مظلوم کشته شد!»

در حدیث دیگر آمده است که: «**ألا! إن عثمان وشیعته هم الفائزون!**»^۲ آگاه باش عثمان و شیعیانش رستگارانند!»

در حدیث دیگر روایت شده است که: «**ألا! إن الحق في عثمان بن عفان فإنه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه!**»^۳ آگاه باش حق با عثمان بن عفان است، او مظلوم کشته شد و به خونخواهی او برخیزید!»

این نداها و صیحه آسمانی از مخوف ترین و شکننده ترین صیحه ها می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «چون مردم صبح کنند، حیرت آن صدا، چنان باشد که گویا مرغ (بلا و مرگ) بر سر آن ها فرود آمده است.»^۴

امام صادق علیه السلام فرمود: «اهل هر زبانی آن ندا را به زبان خود بشنود.»^۵

۷- دوندای در فجر و غروب ماه رمضان به گوش می رسد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «منادی در ماه رمضان از ناحیه مشرق در وقت فجر ندا می کند: «یا اهل الهدی اجتمعوا» ای اهل هدایت اجتماع کنید! منادی دیگر از طرف مغرب بعد از غروب شفق ندا می کند: «یا اهل الباطل اجتمعوا» ای اهل باطل گرد هم آید! فردای آن روز خورشید رنگ به رنگ می شود و زرد و سیاه و تیره می گردد و روز سوم خداوند بین

۱- غیبت طوسی: ص ۴۵۴ ف ۷ ح ۴۶۱؛ ارشاد مفید: ۲/ ۳۴۸ ب ۴۰ ح ۳؛ منتخب الأثر: ص ۵۶۶ ف ۶ ب ۶ ح ۱۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۹ ب ۲۶ ح ۲۷ و ۲۹۰ ح ۳۱ و در بعضها «فعند ذلك یرتاب المبتلون» اضافه شده است.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/ ۴۵۸ ح ۱۰۱۹؛ منتخب الأثر: ص ۵۶۷ ف ۶ ب ۶ ح ۱۸.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۵/ ۲۹۴ ح ۱۷۲۴ (امام باقر علیه السلام) و ص ۲۹۶ ح ۱۷۲۵ (امام صادق علیه السلام).

۴- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۵/ ۲۹۷ ح ۱۷۲۷؛ غیبت نعمانی: ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۹۳ ب ۲۶ ح ۴۱.

۵- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۳/ ۴۵۵ ح ۱۰۱۳؛ غیبت طوسی: ص ۴۲۵ ف ۷ ح ۴۲۵؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۳؛ اثبات الهداة: ۳/ ۷۲۱ ب ۳۴ ف ۴ ح ۲۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۹ ب ۲۶ ح ۲۷.

حق و باطل را جدا می‌کند. در سند دیگر روایت شده است که «خداوند بین حق و باطل را با خروج دابة الارض جدا می‌کند»^۱

۸- ندای جبرئیل در ذی حجة.^۲

۹- ندایی که بعد از قتل نفس زکیه در عاشورا به گوش می‌رسد. عمار یاسر فرمود: «بعد از قتل نفس زکیه و برادرش، منادی از آسمان ندا می‌کند: ای مردم امیر شما «مهدی» است که زمین را از قسط و عدل پر کند، بعد از آن که از جور و ستم پر شده است»^۳

۱۰- ندایی که امر به حضور در مکه می‌کند. حذیفه از پیغمبر ﷺ روایت کرده است: «هرگاه هنگام خروج قائم-عجل الله فرجه الشریف- شود (خروج غیر از ظهور است وقتی که قیام به شمشیر نماید) منادی از آسمان ندا کند: به سر آمد و تمام شد مدت ستمگران. افضل امت محمد ﷺ والی امر شد. پس ملحق شوید به مکه! آن‌گاه نجبا از مصر و ابدال از شام و مردان قوی دل از عراق که راهبان شب و شیران روز هستند به سوی او بیرون می‌آیند»^۴

۱۱- ندای خود امام ﷺ در ذی حجة که صدایش را همه عالم می‌شنود و خود را به مردم معرفی کرده و به سوی خود دعوت می‌نماید.^۵

۱۲- ندایی که از حصار دمشق به گوش می‌رسد. عمار یاسر فرمود: «وقتی که ترک و روم به هم درافتند، در روی زمین جنگ بسیار شود، منادی از حصار دمشق ندا کند:

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۵/ ۵۹ ح ۱۴۸۱؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰- ۲۰۱؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۸۴ ب ۲۹ ح ۸۶، جریان دابة الأرض در بخش ۱۳ مشروحاً خواهد آمد.

۲- دلائل الإمامة: ص ۴۷۲ ح ۶۸/۴۶۴؛ معجم احادیث الإمام المهدي: ۵/ ۲۰۷ ح ۱۶۳۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۵ ب ۲۶ ح ۱۸.

۳- غیبت طوسی: ص ۴۶۴ ف ۷ ح ۴۷۹؛ التشریف بالمنن: ص ۱۳۲ ب ۱۲۱ ح ۱۴۶؛ منتخب الأثر: ص ۵۵۷ ف ۶ ب ۴ ح ۱۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۰۸ ب ۲۵ ح ۴۵.

۴- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱/ ۳۶۴ ذیل حدیث ۲۳۷؛ اختصاص: ص ۲۰۸؛ اثبات الهداة: ۳/ ۵۵۷ ب ۳۲ ف ۳۳ ح ۶۰۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۰۴ ب ۲۶ ح ۷۳.

۵- اثبات الهداة: ۳/ ۵۸۲ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۷۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۰۶ ب ۲۶ ح ۷۹.

وای بر اهل زمین از شری که نزدیک شده است!»^۱

۱۳- امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود: «دست و پای خود را حرکت نده، تا علاماتی را که می‌گویم ببینی» هم چنین فرمود: «و منادی از آسمان ندا کند و بر شما صدایی از ناحیه دمشق برای فتح بیاید.»^۲

۱۴- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «هما صیحتان: صیحة في أول الليل، وصیحة في آخر الليلة الثانية، قال: فقلت: كيف ذلك؟ فقال: واحدة من السماء، وواحدة من إبليس. فقلت: كيف تعرف هذه من هذه؟ فقال: يعرفها من كان سمع بها قبل أن تكون؛^۳ آن‌ها؛ دو صیحه هستند، صیحه‌ای در اول شب و صیحه‌ای در آخر شب دوم. گفتم: چطور می‌شود این؟! فرمود: یکی از آسمان (از جبرئیل) و دیگری از زمین از ابلیس.

گفتم: چگونه این از آن یکی شناخته می‌شود؟ فرمود: آن را می‌شناسد کسی که آن را قبل از بودنش شنیده باشد (پیش از آن‌که واقع شود اهلش آن را می‌شناسد).

۴۷ < یوم الخلاص یا روزگار رهایی

۱- ابی امامه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه‌ای خواند و ذکری از دجال آورد و فرمود: «فتنfy المدینة الخبث (إن المدینة لتنفی خبثها)»^۴ كما ینفی الکیر خبث الحدید ویدعی ذلك الیوم، یوم الخلاص. فقالت أم شریک: فأین العرب یومئذ یا رسول الله؟ قال: هم قلیلاً (قلیل) یومئذ وجلهم بییت المقدس إمامهم المهدي رجل صالح؛^۵ همانا «مدینه»

۱- غیبت طوسی: ص ۴۴۱ ف ۷ ح ۴۳۲ و ص ۴۶۳ ف ۷ ح ۴۷۹؛ منتخب الأثر: ص ۵۵۹ ف ۶ ب ۵ ح ۲؛ عقد

الذرر: ص ۴۶ ب ۴ ح (۲۰ و)؛ بحار الأنوار: ۲۱۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۰.

۲- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۸۱/۳ ح ۸۱۶؛ غیبت طوسی: ص ۴۴۲ ف ۷ ح ۴۳۴؛ اثبات الهداة: ۳/

۷۲۸ ب ۳۴ ف ۶ ح ۵۱؛ بحار الأنوار: ۲۱۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۲.

۳- غیبت نعمانی: ص ۱۴۲، بحار الأنوار: ۲۹۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۴۹.

۴- بحار الأنوار: ۹۶/۵۱ ب ۱ به نقل از کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب کنجی شافعی.

۵- همان مدرک: ۸۱/۵۱ ب ۱ ح ۳۷ و ۹۶ ب ۱ ح ۳۸؛ منتخب الأثر: ص ۵۷۲ چاپ قم مؤسسه السیدة

المعصومة، ینابیع المودة: ۱۶۵/۳ ب ۹۴ و ۱۴۶؛ شرح نهج البلاغة: م ۲ ص ۱۳۵، صحیح بخاری: ۴۸/۹

و ۶۱؛ کشف الغمة: ۲۶۰/۳؛ الملاحم والفتن: ص ۶۶ و مصادر دیگر.

زنگارش را از خود دور می‌سازد، آن‌گونه که آتش زنگار آهن را خود دور می‌سازد و آن روز را «یوم الخلاص» و روزگار رهایی می‌گویند. ام شریک گفت: پس در آن روز عرب کجاست؟! ای رسول خدا!

فرمود: ایشان در آن روز کم و بیشترشان در بیت المقدس هستند و امامشان مهدی، مرد صالح است.»

۲- محجن بن ادرع گوید: رسول خدا ﷺ برای مردم خطبه‌ای خواند و فرمود: «فقال: یوم الخلاص، وما یوم الخلاص؟! ثلاث مرّات، فقیل: یا رسول الله! ما یوم الخلاص؟ فقال: یجیء الدجال فیصعد أحداً فیطلع فینظر إلی المدینة فیقول لأصحابه: ألا ترون هذا القصر الأبیض؟ هذا مسجد أحمد، ثم یتّی المدینة فیجد بكلّ نقب من نقابها ملكاً مصلتاً فیأتی سبخة الجرف فیضرب رواقه (أی فسطاطه) ثم ترجف المدینة ثلاث مرّات، فلا ینقی منافق ولا منافقة ولا فاسق ولا فاسقة إلا خرج إلیه فتخلص المدینة وذلك یوم الخلاص؛^۱ «یوم الخلاص» وچییست «یوم الخلاص»، سه مرتبه تکرار کردند.

پس گفتند: ای رسول خدا ﷺ یوم الخلاص چیست؟!

فرمود: دجال می‌آید و به کوه «احد» بالا می‌رود، گردن کشیده و به مدینه نگاه می‌کند و به اصحابش می‌گوید: آن قصر سفید را می‌بینید؟ آن مسجد احمد است. سپس به سوی مدینه رهسپار می‌شوند و به هر راهی که می‌رسند. فرشته شمشیر کشیده‌ای را می‌بیند که (از ورود او به مدینه) جلوگیری می‌کند. پس به محل «سبخة الجرف» می‌آیند و چادرش را می‌زنند و مدینه سه مرتبه می‌لرزد. پس منافق و منافقه و فاسق و فاسقه‌ای نمی‌ماند، مگر این‌که به سوی او بیرون می‌رود. پس مدینه از (لوث وجود آنها) خلاص می‌شود و آن روز «یوم الخلاص» یعنی روز رهایی است.»

در حدیث طولانی دیگر فرمود: «ویدعی ذلك الیوم، یوم الخلاص؛^۲ آن روز روز رهایی نامیده می‌شود.»

۱- کنز العمال: ۱۴/۳۲۸ ح ۳۸۸۳۳؛ مستدرک حاکم: ۴/۵۴۳؛ معجم الملاحم و الفتن: ۴/۴۴۴.

۲- همان مدرک: ۱۴/۲۹۲ ح ۳۸۷۴۲؛ معجم الملاحم و الفتن: ۲/۲۰۸.

۴۸ < یوم الخلاص دیگر

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إذا كانت الصبيحة في رمضان فإنها تكون معمعة^۱ في شوال وتمير القبائل وتتحارب في ذي القعدة (أي تأخذ كل قبيلة ضريبة الدم من أبنائها فتجندهم للحرب) ويُسلب الحأج وتُسفك الدماء في ذي الحجة والمحرم، وما المحرم؟! هيهات! هيهات! يقتل الناس هرجاً ومرجاً! ثم ينادى مناد من السماء: ألا إن فلان بن فلان هو المهدي قائم آل محمد، فاسمعوا له وأطيعوا! وذلك الصوت صوت جبرائيل حين يدعوا للبيعة في صبيحة يوم الخلاص؛^۲ زمانی که صبحه در رمضان پیش آمد، همانا در شوال آتش سوزی در می‌گیرد (یا صدای دلیران به کوه ودشت می‌پیچید) و قبیله‌ها توشه جمع کرده و جوان‌ها را آماده جنگ می‌گرداند، و در ذی‌القعدة جنگ فرا خواهد گرفت و حجاج غارت می‌شوند و در ذی‌الحجه و محرم خون‌ها ریخته می‌شود، هیهات هیهات... مردم دسته دسته و بی‌شمار کشته می‌شوند، سپس منادی از آسمان ندا می‌کند: آگاه باشید همانا فلان بن فلان، مهدی قائم آل محمد اوست، پس به (اوامر او گوش داده و از او فرمان برید) و آن صوت، صدای جبرئیل است. هنگامی که به بیعت دعوت می‌کند در صبح «یوم الخلاص، روز رهایی».

۴۹ < اعلان جهانی ولایت به وسیله باد

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «ویبعث الله الريح من كل وادٍ تقول: هذا المهدي يحكم بحکم داود...»^۳ خداوند باد را مأمور می‌کند که از هر بیابانی عبور کند، بگوید: این همان «مهدی» علیه السلام است که به حکم داود حکم کند و شاهی نطلبد.»

۱- معمعة: صدای دلیران میدان جنگ، صدای سوختن نیستان، صدای آتش سوزی، زبانه و شعله آتش، همهمه و آشوب، هنگامه، شدت گرما، معامع جنگ‌ها، پیکارها. (المنجد در لغت معمعة).
 ۲- کشف الغمة: ۳/ ۲۶۰ و ۲۷۷؛ البیان: ص ۱۰۰؛ بشارة الإسلام: ص ۱۱۱-۱۱۲؛ الملاحم و الفتن: ص ۳۳ جز آخرش؛ صحیح مسلم: ۲۰۷/۸ با اختلاف کمی، منتخب الأثر: ص ۴۶۴ چاپ تهران.
 ۳- غیبت نعمانی: باب ۲۰ ص ۳۷۰.

بخش پنجم:



ظهور ناگهانی صاحب زمان علیه السلام

غم مخور روزی ولی و قلب امکان می‌رسد
مصلح عالم ولی حی سبحان می‌رسد
در پس پرده بود در انتظار امر حق
گر خدا امری کند آن‌گه شتابان می‌رسد
تکیه بر دیوار کعبه می‌دهد محبوب حق
از دهان در فشانش صوت قرآن می‌رسد
چون نمی‌گردد عمل دستور قرآن در جهان
بهر اجرا مجری احکام یزدان می‌رسد
داد مظلومان بگیرد او ز ظالم‌ها بسی
روزگاری آن پناه بی‌پناهان می‌رسد
مامریضیم و دوائی نیست بر درمان ما
آن طیب ما مریضان بهر درمان می‌رسد
(منتظر) در انتظار مصلح عالم بود
شیعیان صاحب زمان روزی فروزان می‌رسد
محمد آخوندی «منتظر»

از روایات متعدد چنین بر می‌آید که قیام آن حضرت، بدون اخطار قبلی و تعیین وقت دقیق و به طور ناگهانی خواهد بود.

در فصل (امام قائم در کتب پیشینیان) همان گونه که ذکر شده، ظهور «پسر انسان» ناگهانی خواهد بود!

اگرچه از پیش آمدن علایم و ندهای مکرر آسمانی و زمینی، کم و بیش، مردم را از قریب الوقوع بودن ظهور آگاه خواهد ساخت و اما دقیق مشخص نخواهد شد که قیام چه روز یا ماه و یا ساعتی واقع خواهد شد.

همان گونه که در گذشته یاد آور شدیم، ظهور چند ماه پیش از قیام خواهد بود و به این علت مردم در روز قیام، غافلگیر خواهند شد و از یکدیگر خواهند پرسید، ایشان چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند و اهل کجا هستند؟

یقیناً این مردان مسلح از اهل مکه نیستند و انسان‌های ناشناخته می‌باشند که در مدت کم و در یک شب جمع شده‌اند و چه برنامه‌هایی خواهند داشت؟! مردم تا زمان اعلان برنامه‌ها و معرفی خود «قائم علیه السلام» سر در گم مانده و ره به جایی نخواهند برد.

۱- امام رضا علیه السلام خطاب به دعبل خزاعی شاعر اهل بیت فرمود: «وَأَمَّا مَتَى يَقُومُ فَاخْبَارِ عَنِ الْوَقْتِ، لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبَانَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛^۱ واما کی قیام می‌کند، پس اخبار از وقت است (که ما وقت تعیین نمی‌کنیم)»

پدرم از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برایم حدیث کرد، مثل او (قائم علیه السلام)؛ مانند قیامت است، برای شما نمی‌آید مگر ناگهانی.

۲- جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند: «ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقِيبِ وَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا؛^۲ سپس مانند شهاب ثاقب می‌آید و زمین را از عدل و قسط لبریز می‌نماید، آن گونه که از ظلم و ستم لبریز خواهد شد.»

۱- منتخب الأثر: ص ۲۸۱ ف ۲ ب ۱۷ ح ۳ به نقل از ینابیع المودة ص ۴۵۴ از فرائد السمطين و كفاية الأثر و چندین کتاب دیگر بحار الأنوار: ۱۵۴/۵۱ ب ۸ ح ۴ از کمال الدین و عیون أخبار الرضا.

۲- بحار الأنوار: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۳ و مثل آن نیز از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام ح ۱۶ هر دو روایت به نقل از کمال الدین.

۳- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی من ولدی اسمه اسمی وکنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقاً وخلقاً، تكون له غیبة وحیرة حتی یضل الخلق عن أديانهم، فعند ذلك یقبل كالشهاب الثاقب فیملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت ظلماً وجوراً؛^۱ مهدی از اولاد من، نام او نام من وکنیة او کنیة من و از حیث اخلاق وخلق شبیه ترین خلق به من است. برای او غیبت و حیرتی خواهد بود تا این که مردم از دینشان گمراه شوند. در این هنگام مانند شهاب ثاقب می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آن که از ظلم و جور پر شود.»

۴- امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی من ولدی تكون له غیبة وحیرة تضل فیها الأمم یأتی بذخیرة الأنبیاء فیملأها عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً؛^۲ مهدی از اولاد من برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که در آن امت ها گمراه می شوند. در این هنگام با ذخیره پیامبران می آید. پس زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شود.»

۵- زراره بن اعین گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: منظور از آیه «وَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ» چیست؟ فرمود: «هی ساعة القائم تأتيهم بغتة؛^۳ آن ساعت «قائم» است که ناگهان برای آنها می آید.»

۶- ام هانی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: منظور از آیه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنسِ الْجَوَارِ الْكُنسِ» چیست؟ فرمود: ای ام هانی! امامی است که خود را دو بیست و شصت سال مخفی نگه می دارد و سپس در شب تاریک، مانند شهاب ثاقب ظهور می نماید. ای ام هانی! اگر آن زمان را درک کردی، چشمانت روشن می شود.»^۴

۷- امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم یبدو كالشهاب الثاقب یتوقد فی اللیلة الظلماء، معه ذخائر

۱- بحار الأنوار: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۶ از کمال الدین.

۲- همان مدرک: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۷ از کمال الدین.

۳- تأویل الآیات الظاهرة: ص ۵۷۱؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۳۴۸.

۴- همان مدرک: ص ۷۶۹؛ اصول کافی: ۱/۳۴۱؛ غیبت نعمانی: ص ۷۵؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ۴۱۲ به بعد. بحار الأنوار: ۱۳۷/۵۱ ب ۵ ح ۶ از غیبت نعمانی.

الأنبياء؛^۱ سپس مانند شهاب ثاقب آشکار شود، در شب تاریک پرتو افکنی می‌کند و ذخایر پیامبران با اوست.»

۸- مفضل بن عمر گوید: از آقایم (امام) صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا به مأمور منتظر مهدی علیه السلام وقتی تعیین شده است که مردم بدانند؟! فرمود: «حاش لله! أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعةنا، قلت: يا سيدي! ولم ذاك؟ قال: لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى: ﴿وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا، قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجْلِيهَا لَوْحَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ الآية. [وهو الساعة التي قال الله تعالى: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا﴾^۳ وقال: عنده علم الساعة^۴، ولم يقل: إنها عند أحد، وقال: فهل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة فقد جاء أشراطها، الآية^۵. وقال: اقتربت الساعة وانشق القمر^۶. وقال: ما يدريك لعل الساعة تكون قريباً^۷ يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها والذين آمنوا مشفقون منها ويعلمون أنها الحق. ألا إن الذين يمارون في الساعة لفي ضلال بعيد.^۸ قلت: فما معنى يمارون؟ قال: يقولون متى ولد؟ ومن رأى؟ وأين يكون ومتى يظهر؟ وكل ذلك استعجالاً لأمر الله وشكاً في قضائه، ودخولاً في قدرته، أولئك الذين خسروا الدنيا وإن للكافرين لشراً مآب. قلت: أفلا يوقت له وقت؟ فقال: يا مفضل! لا أوقت له وقتاً ولا يوقت له وقت، إن من وقت لمهدينا وقتاً فقد شارك الله تعالى في علمه، وادعى أنه ظهر على سره، وما لله من سر إلا وقد وقع إلى هذا الخلق المعكوس الضال عن الله الراغب عن أولياء الله، وما لله من خبر إلا وهم أخص به لسره وهو عندهم، وإنما ألقى الله إليهم ليكون حجة عليهم؛^۹

۱- غيبت نعمانی: ص ۷۵؛ بحار الأنوار: ۷۲/۵۱؛ كشف الغمّة: ۳/۳۱۱ یا تعبير ديگر؛ منتخب الأثر: ص ۱۸۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ ينابيع المودة: ۳/۱۶۳ ب ۹۴ و ۱۶۸ ۱۶۹ ب ۹۴ از کتاب غایة المرام از جابر عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ غیر از آخرش و هم چنین بشارة الإسلام: ص ۱۱۷؛ يوم الخلاص: ص ۱۴۴.

۲- الاعراف: ۱۸۶. ۳- النازعات: ۴۲.

۴- لقمان: ۳۴ و الزخرف: ۶۱. ۵- القتال: ۱۸.

۶- القمر: ۱. ۷- الاحزاب: ۶۳.

۸- شوری: ۱۸/۱۷.

۹- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار: ۱/۵۳-۱ ب ۲۵.

فرمود: مبادا وقتی معین شود که شیعیان ما بدانند!

گفتم: آقای من، چرا؟!

فرمود: «چون او آن ساعتی است که خداوند تعالی فرموده است (آیات بالا را شمرد).

گفتم: معنای «یمارون» چیست؟

فرمود: می‌گویند: کی متولد شده، چه کسی او را دیده و کجا می‌باشد؟ و چه وقت ظهور می‌کند؟ و (سبب این پرسش‌ها) شتاب کردن در کار خدا و شک کردن در قضا و وارد شدن در حیطة قدرت خدا است! آن‌ها کسانی هستند که در دنیا خسارت دیدند و مطمئن باشید که برای کفار بد بازگشتی هست.

گفتم: آیا وقتی تعیین نخواهد شد؟!

فرمود: ای مفضل! نه من برای (ظهور) او وقت معین می‌کنم و نه وقتی تعیین می‌شود. به تحقیق هر کس برای مهدی ما وقت تعیین نماید، در علم خدای تعالی ادعای شراکت نموده و ادعا می‌کند که به کشف سر او راه پیدا کرده است!

(ای مفضل) برای خدا سر می‌نیست، مگر این‌که واقع شده بر این خلق کج مدار و گمراه شده از خدا و روگردان از اولیای خدا و برای خدا خبری نیست، مگر این‌که آن‌ها خاصان سر او بند و خدا در نزد آنان است. خداوند به آن‌ها القا کرده تا حجّتی بر آن‌ها باشد.»

پیراهن هنگام ظهور

۱- یعقوب بن شعیب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: آیا پیراهنی که «قائم» به هنگام قیام آن را در بر خواهد داشت، نشانت دهم؟!
عرض کردم: آری!

سپس امام علیه السلام جعبه‌ای را خواست و آن را گشود، کرباسی بیرون آورد و باز کرد و با کمال تعجب دیدم که آستین چپ آن خون آلود است.

سپس فرمود: پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله همین پیراهن بود در آن روز که دندان‌های

جلویش ضربت دید. و حضرت «قائم علیه السلام» با این پیراهن بر تنش قیام می کند (راوی گوید: من آن را بوسیدم و بر صورتم نهادم. سپس امام صادق علیه السلام پیراهن را پیچید و برداشت.^۱

۲- مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «أ تدری ما کان قمیص یوسف علیه السلام؟ قال قلت: لا. قال: إن إبراهیم علیه السلام لما أوقدت له النار، نزل إليه جبرئیل علیه السلام بالقمیص وألبسه إياه، فلم یضره معه حر ولا برد، فلما حضرته الوفاة جعله فی تمیمة^۲ وعلقه علی إسحاق علیه السلام وعلقه إسحاق علی یعقوب علیه السلام، فلما وُلد یوسف علقه علیه وكان فی عضده حتی کان من أمره ما کان. فلما أخرج یوسف علیه السلام من التمیمة، وجد یعقوب ریحہ وهو قوله - عز وجل - : إني لأجد ریح یوسف لولا أن تفندون، فهو ذلك القمیص الذي من الجنة. قلت: جعلت فداك! فإلی من صار هذا القمیص؟ قال: إلی أهله وهو مع قائمنا إذا خرج. ثم قال: كل نبی ورث علماً أو غیره، فقد انتهى إلی محمد صلی الله علیه وآله؛^۳ آیا می دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟!

گفتم: نه!

فرمود: وقتی که برای (سوزاندن) ابراهیم علیه السلام آتش را روشن کردند، جبرئیل نازل شد و آن پیراهن را آوردند و به او پوشانیدند! پس حرارت و برودت به او ضرر نرسانید. زمانی که وفاتش فرا رسید، آن را به مهرهای تعویذ کرد و به اسحاق علیه السلام آویخت و اسحاق به یعقوب علیه السلام آویزان کرد وقتی که یوسف علیه السلام متولد شد، بر او آویخت و در بازوی او بود تا کارش به آن جا رسید که باید می رسید. وقتی یوسف علیه السلام گردن بند را گشود که پیراهن را

۱- یعقوب بن شعیب، عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: ألا اریک قمیص القائم الذی یقوم علیه؟ فقلت: بلی! فدعا بقمطر ففتحہ وأخرج منه قمیص کرایس فنشره فإذا فی کمه الایسردم، فقال: هذا قمیص رسول الله صلی الله علیه وآله الذی علیه یوم ضربت رباعیته وفیه یقوم القائم، فقبلت الدم ووضعتہ علی وجهی ثم طواه أبو عبد الله علیه السلام ورفعہ. بیان: القمطر ما یصان فیہ الکتب.

غیبت نعمانی: ص ۱۲۸ بحار الأنوار: ۳۵۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۸.

۲- تمیمة - تمیم و تمائم: تعویذ، مهره دورنگ که گردن بند نمایند برای دفع چشم زخم. (المنجد)

۳- یوسف/۹۴؛ کمال الدین: ۳۹۱/۲؛ علل الشرایع: ۵۰/۱؛ اصول کافی: ۲۳۲/۱؛ بحار الأنوار: ۳۲۷/۵۲ ب ۲۷

برای پدرش بفرستند، یعقوب علیه السلام بوی پیراهن را دریافت و گفت: من بوی یوسف را می‌یابم، اگر مرا به بی‌خردی متهم نکنید. پس آن پیراهنی است که از بهشت (آورده شده) است.

گفتم: فدایت شوم! آن پیراهن آخر به چه کسی رسید؟!

فرمود: به اهلش و آن همراه «قائم» ما خواهد بود، زمانی که خروج نماید. سپس فرمود: تمام انبیا وارث هرگونه علم و غیر علم شده‌اند، به محمد صلی الله علیه و آله منتهی و واگذار شده است.»

۳- سید علی بن عبدالحمید در کتاب «الغیبة» باسند خود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «إذا ظهر قائمنا أهل البيت علیهم السلام قال: ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكماً (خفتكم علی نفسی، وجتكم لما أذن لي ربي وأصلح لي أمری)؛^۱ زمانی که «قائم» ما اهل بیت ظهور کرد، می‌گوید: «پس از شما فرار کردم وقتی از شما ترسیدم، پس خدای من مرا حکمت بخشید» از شما ترسیدم و برگشتم وقتی که خدا به من اجازه داد و کارهایم را اصلاح نمود.»

۴- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «أنا سيد الشيب وفي سنة من أيوب، وسيجمع الله لي أهلي كما جمع ليعقوب شمله، وذلك إذا استدار الفلك وقلتم: مات أو هلك؛^۲ من سید پیرم و در من نشانه‌ای از ایوب علیه السلام هست و به زودی خداوند اهل (اولاد) مرا برای من جمع نماید آن‌گونه که برای یعقوب علیه السلام اتحادش را گرد آورد (و پراکندگانش را دور هم جمع نمود) و این کار آن وقت پیش می‌آید که فلک آن قدر بگردد (و بچرخد و طول یابد) تا این‌که بگویند: «قائم» مُرد یا هلاک شد.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «يا أبا محمد! إنه يخرج موتوراً غضبان أسفاً لغضب الله على هذا الخلق عليه قميص رسول الله صلی الله علیه و آله الذي كان عليه يوم أحد، وعمامته السحاب، ودرع رسول الله صلی الله علیه و آله السابغة، وسيف رسول الله صلی الله علیه و آله ذوالفقار، يجرد السيف على عاتقه ثمانية

۱- شعراء: ۲۱.

۲- غیبت طوسی: ص ۲۶۱؛ بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۱ آخرش از امام صادق علیه السلام؛ و ۱۵۶/۵۲ از امام باقر علیه السلام و ۷۶/۵۳ و ۷۷ و ۸۹؛ غیبت نعمانی: ص ۸۰ از امام باقر علیه السلام؛ بشارة الإسلام: ص ۸۷ و ۹۹.

اشهر یقتل هر جا؛^۱ ای ابامحمد! (یعنی ابی بصیر) «قائم» خروج نماید در حالی که او مصیبت زده و غضبناک و تأسف بار برای غضب خدا به این خلق خواهد بود و برای اوست پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز احد و عمامه سحاب و زره پر برکت و شمشیر ذوالفقار او، شمشیر را کشیده و هشت ماه بر دوش گذارد بی مهابا می‌کشد.»

۶- جابر بن عبدالله انصاری از امام علی علیه السلام روایت کرده است: مهدی از ذریه و فرزندان من است که میان رکن و مقام ظهور نموده و پیراهن ابراهیم و قبای اسماعیل و کفن شیث بر تن دارد.^۲

۷- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام خروج نکند تا آن‌گاه که حلقه کامل گردد.»

عرض کردم: حلقه چیست؟!

فرمود: ده هزار نفر که جبرئیل از سمت راست و میکائیل سمت چپ آن‌ها باشد؛ سپس «پرچم» را به اهتزاز درآورد و با پرچم حرکت می‌کند. کسی در خاور و باختر نماند، مگر این‌که پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خداست که در جنگ بدر، جبرئیل آن را فرود آورد.

سپس فرمود: ای ابامحمد! به خدا قسم، آن نه از پنبه است و نه از کتان و ابریشم.

عرض کردم: پس از چیست؟!

فرمود: ورق بهشتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز «بدر» آن را گشود و سپس آن را پیچید و به علی علیه السلام داد و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آن‌که روز بصره بر افراشت و خداوند فتح را نصیب او کرد و آن را در هم پیچید (و دیگر گشوده نشد) و آن این‌جا نزد ما است، هیچ‌کس آن را باز نکرد تا آن‌که «قائم علیه السلام» قیام نماید و او آن پرچم را باز کند و کسی در خاور و باختر نماند، مگر این‌که آن را لعنت کند و «رعب» آن حضرت یک ماه راه پیشاپیش و از پشت سر و از سمت راست و چپ آن حضرت در حرکت باشد.

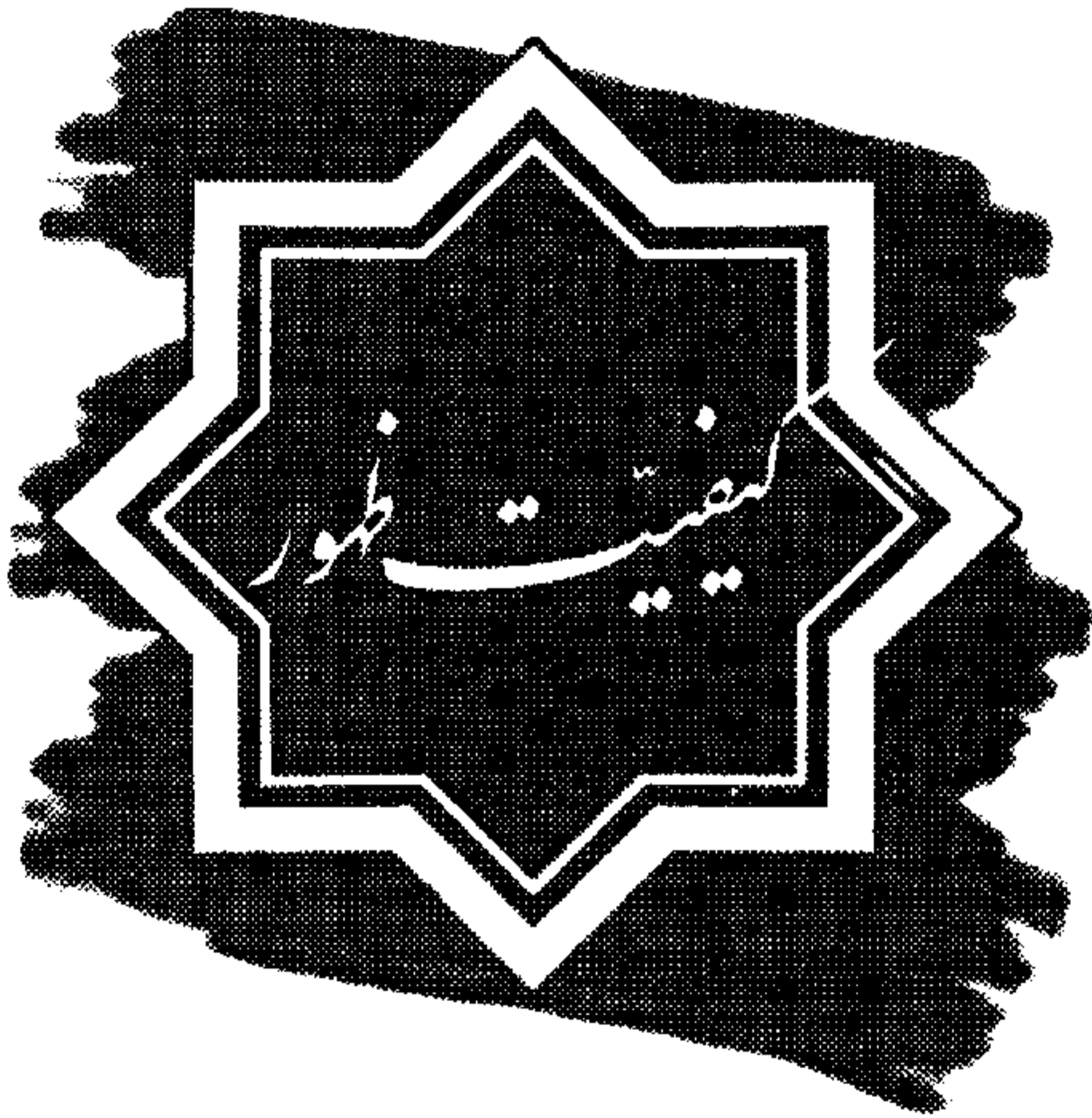
۱- غیبت نعمانی: ص ۱۶۵؛ الزام الثائب: ص ۱۸۹ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۱ ب ۲۷ ح ۱۲۹.

۲- اثبات الهداة: ۳/۵۸۷؛ مستدرک الوسائل: ۲/۳۲۱؛ المهدي الموعود المنتظر: ۱/۱۱۰.

سپس فرمود: ای ابا محمد! او خروج کند، در حالی که خون نیاکان خود را در گردن مردم دارد و خشمناک و متأسف است، به خاطر آن خداوند بر این مردم خشمناک خواهد بود و بر تن خود پیراهن رسول خدا ﷺ را دارد که روز «أحد» بر تن داشت و عمامه «سحاب» و «زره» بلند (رسول خدا ﷺ) و شمشیر «ذوالفقار» را «هشت» ماه برهنه بر دوش خواهد داشت و بی مهابا می کشد، آغاز آن از بنی شیبه (کلید داران کعبه) خواهد بود که دست های آنان را می بُرد و در کعبه آویزان کند و سخنگوی حضرت اعلام می دارد، اینها دزدان خانه خدایند. سپس به قریش می پردازد و (در میانه) جز شمشیر رد و بدل نمی شود و «قائم علیه السلام» خروج نمی کند تا آن که دو نوشته (قطعنامه) بیزاری از علی علیه السلام یکی در کوفه و دیگری در بصره خوانده شود.^۱

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۶۲ باب ما جاء فی رایة رسول الله ﷺ.

بخش نهم:



کیفیت ظهور در مکه

باران شکوفایی

من چشم به در دارم تا آنکه تو باز آیی
یک عمر جدایی را با یاد تو سرکردم
دیری است نمی باری، ای ابر بهار آور
آتش زده بر جانم بر خرمن ایمانم
در لوح دلم خط زد بر واژه پژمردن
افسوس که بر جانم رگبار بلا بارید
می گردم و می گویم چون ماهی سرگردان
می گرید و می خندد از شوق تو چشمانم
می خندم و می بندم دروازه ماتم را
رخت از تن جان کنندد دلباختگان تو!
هر چند ز ما دوری خالی ز حضورت نیست
ما هر شب آدینه با یاد تو می نوشیم
آن روز که باز آیی چون روح نماز آیی
برگرد و مشامم را از عطر خدا پر کن
می رقصد و می پیچد از شوق به پای تو

ای مهر جهان افروز ای صبح تماشایی
امسید شکیبایان! تا چند شکیبایی
بر دشت پریشانی، باران شکوفایی
اندیشه پوسیدن، در بیشه تنهایی
روزی که شکوفا شد این باور رؤیایی
سرتاسر این شب را آه این شب یلدایی
ای آب کجا هستی! پنهانی و پیدایی
پس کی به سراغ من می خندی و می آیی
آن دم که تو برشادی یک پنجره بگشایی
در پای تو افکندند این فرش اهورایی
هر دل که نشان دارد از گوهر بینایی
این جام محبت را در مسجد شیدایی
بر محمل ناز آیی یک پارچه زیبایی
ای سبزتر از مریم، ای روح مسیحایی
هم سوسن آزادی هم نرگس دانایی!

محمد علی دهقانی (دانا).

ای حجت حق، مهدی صاحب الزمان

ای شمع جهان افروز بیا وی شاهد عالم سوز بیا
 ای مهر سپهر قلمرو غیب شد روز ظهور و بروز بیا
 ای طایر اسعد فرخ رخ امروز تویی فیروز بیا
 روزم از شب تیره تر است ای خود شب ما را روز بیا
 ما دیده براه تو دوخته ایم از ما همه چشم مدوز بیا
 عمریست گذشته بنادانی ای علم و ادب آموز بیا
 شد گلشن عمر خزان از غم ای باد خوش نوروز بیا

من «مفتقرم» رنجور توأم

تاجان به لب است هنوز بیا

۱ < خورشید تابان

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «ووالله یا مفضل! کأني أنظر إليه دخل مكة وعليه بردة رسول الله صلى الله عليه وآله، وعلى رأسه عمامة صفراء وفي رجله نعل رسول الله صلى الله عليه وآله المخصوصة، وفي يده هراوته يسوق بين يديه عنازاً عجافاً حتى يصل بها نحو البيت، ليس ثم أحد يعرفه، ويظهر وهو شاب. قال المفضل: يا سيدي! يعود شاباً أو يظهر في شيبة؟ فقال عليه السلام: سبحان الله! وهل يعرف ذلك؟ يظهر كيف شاء وبأي صورة شاء إذا جاءه الأمر من الله تعالى مجده وجل ذكره؛ به خدا قسم، ای مفضل! به حقیقت او را می نگریم که به مکه داخل شده و بر تن او تن پوش رسول خدا صلى الله عليه وآله است و بر سرش عمامه زرد و در پاهایش دو نعلین بافته شده و در دستش ظرف آب رسول خدا صلى الله عليه وآله است، در جلویش بزهای لاغری می راند تا به بیت برسد و کسی او را نمی شناسد و به صورت فردی جوان ظهور می نماید.

مفضل گفت: ای آقای من! آیا به صورت جوان می آید یا پیر؟!

فرمود: سبحان الله! آیا می توان شناخت؟! هرگونه و به هر صورت که خواست ظهور

می کند، هرگاه امر خدای تعالی «جل ذکره» به او رسد.»

«قال المفضل: يا سيدي! فمن أين يظهر وكيف يظهر؟ قال: يا مفضل! يظهر وحده ويأتي البيت وحده، ويلج الكعبة وحده، ويجنّ عليه الليل وحده، فإذا نامت العيون وغسق الليل نزل إليه جبرئيل وميكائيل والملائكة صفوفاً، فيقول له جبرئيل: يا سيدي! قولك مقبول وأمرك جائز، فيمسح عليه السلام يده على وجهه ويقول: «الحمد لله الذي صدقنا وعده، وأورثنا الأرض نتبوء من الجنة حيث نشاء، فنعم أجر العاملين! مفضل گفت: ای آقای من! پس از کجا و چگونه ظهور می کند؟!»

فرمود: تنها ظاهر می شود و تنها به سوی بیت می آید و تنها به کعبه فرو می رود و شب تنها او را فرا می گیرد، هنگامی که چشمها خوابید و تاریکی شب نشست، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان صف به صف بر او فرود می آیند. جبرئیل به او گوید: ای سید من! گفته تو قبول و امر تو مجری است. پس دستش را به صورتش می مالد و می گوید: سپاس خدای را که وعده اش را به ما (تمام کرد) تصدیق نمود و ما را وارثان زمین قرار داد، هر طور که ما می خواهیم و در بهشت جایگزین می شویم، چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.»

۲- امام صادق علیه السلام در ادامه سخنش گوید: «ويُصبح في مكة فيقولون من هذا الرجل الذي بجانب الكعبة، وما هذا الخلق الذي معه وما هذه الآية التي رأيناها الليلة ولم نر مثلاً لها؟! فيقول بعضهم لبعض: هذا صاحب العنيزات! ودر مکه به صبح می رساند، پس (اهل مکه) می گویند: این مردی که در کنار کعبه است، کیست و این مردمی که همراه او بند، کیستند و این نشانه هایی که شب گذشته دیدیم که مثل آن را ندیده ایم چیست؟! بعضی از آنان به بعض دیگر می گویند: این صاحب بزهاست (که دیروز آمد).»

۳- امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «ثم ترفع الدابة رأسها، فيراها من بين الخافقين بإذن الله عز وجل بعد طلوع الشمس من مغربها، فعند ذلك ترفع التوبة، فلا توبة تقبل، ولا عمل يرفع» «ولا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها

۱- الزمر: ۷۴. بشارة الإسلام: ص ۲۶۷؛ الزام الناصب: ص ۲۱۵ و ۱۹۰ باختصار بحار الأنوار: ۶/۵۳ ب ۱ ح

۱

۲- بشارة الإسلام: ص ۲۶۹؛ الزام الناصب: ص ۲۱۶؛ يوم الخلاص: ص ۲۳۹. به نقل از آن ها.

خیراً». ثم قال عليه السلام: لا تسألوني عما يكون بعد ذلك فإنه عهد إلي حبيبي عليه السلام أن لا أخبر به غير عترتي. فقال النزال بن سبرة لصعصعة: ما عنى أمير المؤمنين بهذا القول؟ فقال صعصعة: يا بن سبرة! إن الذي يصلي خلفه عيسى بن مريم هو الثاني عشر من العترة، التاسع من ولد الحسين بن علي، وهو الشمس الطالعة من مغربها، يظهر عند الركن والمقام، يظهر الأرض، ويضع ميزان العدل فلا يظلم أحد أحداً. فأخبر أمير المؤمنين عليه السلام أن حبيبه رسول الله صلى الله عليه وآله عهد إليه ألا يخبر بما يكون بعد ذلك غير عترته الأئمة عليهم السلام؛^۱ سپس دابه (الأرض) سرش را بلند کند، همه مردم میان شرق و غرب با اذن خدای - عزوجل - او را می بینند، بعد از آن که خورشید از مغرب طلوع نماید. در آن هنگام است که «توبه» برداشته می شود و دیگر توبه قبول نشود، عملی بالا نرود و ایمان برای کسی که قبلاً ایمان نیاورده و در سایه ایمانش خیری نیاندوخته اند، نفعی نخواهد بخشید. سپس حضرت فرمود: دیگر از جریان های بعد از آن از من نپرسید؛ چون حبیبم رسول خدا صلى الله عليه وآله از من تعهد گرفته است که آن را جز به عترت خودم، به کسی خبر ندهم.

نزال بن سمره به صعصعة (بن صوحان) گفت: حضرت از این حرف چه قصدی (منظوری) دارد؟ صعصعة گفت: ای پسر نزال! آن کسی که عیسی بن مریم عليه السلام پشت سرش نماز می خواند، او دوازدهمین از عترت ونهمین نفر از اولاد حسین بن علی عليه السلام می باشد و او «خورشید تابان» و آفتاب طلوع کننده از مغرب است که میان رکن و مقام ظاهر می شود و زمین را پاک می کند و میزان (عدل سنجش و داد) را برقرار سازد، پس کسی به کسی ستم نکند.

پس امیرالمؤمنین عليه السلام خبر داد؛ که حبیبش رسول خدا صلى الله عليه وآله به او توصیه نموده است که اخبار بعد از خود را غیر از امامان عترتش عليهم السلام به کسی خبر ندهد (احدی را در جریان آن قضایا قرار ندهد).

۴- امام رضا عليه السلام ضمن بیان حال امام زمان عليه السلام فرمود: «فإذا خرجت أشرفت الأرض بنوره»^۲ پس زمانی که خروج کرد، از نور رویش زمین روشن می شود.

۱- بحار الأنوار: ۱۹۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶ از کمال الدین؛ الزام الناصب: ص ۱۸۰ قسمتی از روایت را.

۲- منتخب الأثر: ۲۷۹ ف ۲ ب ۱۷ ح ۱ از کفایة الأثر؛ قریب المضمون از امام صادق عليه السلام دلایل الإمامة ص

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «الإمام كالشمس الطالعة المجللة بنورها العالم، وهي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي والأبصار؛^۱ امام مانند خورشید تابان است که با نور آن، جهان درخشان می شود و او در افقی است که دستها و چشمها به او نمی رسد (از درک مقام ولایی او عاجزند).»

۶- در دعای عهدی که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است: «اللهم أرنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة؛ بار خدایا، آن چهره درخشنده کامل و پسندیده را به من بنما!»

۲ < علایم رخصت ظهور

سه کلمه «ظهور - قیام - خروج» هر یک، مراحل جداگانه دارد.

ظهور: حرکت از محل غیبت است.

قیام: آمدن آن حضرت برای گرفتن بیعت.

خروج: خارج شدن برای دعوت و انتقام. (گاهی ظهور بر قیام و خروج نیز گفته می شود)

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ما اهل بیت علیهم السلام است که خداوند کار او را در یک شب اصلاح می کند.^۲

۲- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»^۳ فرمودند: «از ماست امامی که مستتر خواهد شد، پس هرگاه خداوند عزوجل - اراده کند اظهار امر او را در

۲۴۱ و ۲۶۰؛ ارشاد مفید؛ باب ۴۰ فصل سوم؛ تفسیر قمی: ۲/ ۲۵۳؛ باب تغییرات اساسی ص مراجعه شود.

۱- اصول کافی: ۱/ ۲۰۰؛ از امام رضاء علیه السلام؛ الزام الناصب: ص ۱۰ از امیرمؤمنان علیه السلام؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۳۶۶؛ یوم الخلاص: ص ۱۴۱.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱/ ۴۵۸ ح ۳۱۱؛ ینابیع المودة: ۲/ ۸۲ ح ۱۲۵؛ فرائد التمطین: ۲/ ۳۳۱ ح ۵۸۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۰ ب ۲۶ ح ۷.

۳- مدثر: ۸.

قلب او بیاندازد، پس ظاهر می شود.^۱

۳- امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشْرَ عَدَدِ رِجَالِ بَدْرٍ، فَإِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَغْمُودٌ نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ!»^۲ همانا «قائم» ما، زمانی که خروج کند به سوی او «سی صد و سیزده» نفر به تعداد مردان «بدر» جمع می شوند، پس وقتی که زمان خروجش رسید، شمشیر غلاف شده‌ای دارد، او را صدا می زند، به پاخیز ای ولی خدا و بکش دشمنان خدا را!»

۴- امیرالمومنین علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! زمانی که «قائم» ما خروج کرد، به سوی او جمع شوند «سی صد و سیزده» مرد به عدد مردان بدر، هرگاه زمان خروج او برسد، او را شمشیری هست در غلاف، پس آن شمشیر او را صدا کند، بزخیز ای ولی خدا و بکش دشمنان خدا را!»^۳

۵- حضرت جواد علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت فرمود: «از تهامه خروج می کند و هنگامی که ظاهر شود برای او دلایل و علامات است.

أَبِي بَنِي كَعْبٍ پَرَسِيدٌ: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! دلایل و علامات چیست؟!» فرمود: عَلَمِي دَارِدٌ كَهَنُغَامِ خُرُوجٍ، أَنْ عَلِمَ بَازَ شُودَ وَ خَدَاوَنَدَ أَنْ رَا بَه نَطَقَ أَوْرَدَ وَ أَوْرَا صَدَا زَنَدَ: «ای ولی خدا خروج کن و بکش دشمنان خدا را!» و این خود دو آیت و علامت است و دیگر او را شمشیری در غلاف است، چون هنگام خروج، از غلاف بیرون آید و خداوند او را به نطق آورد و ندا کند که «خروج کن ای ولی خدا! دیگر نشستن برای تو روانیست» پس خروج کند و دشمنان خدا را در هر جا یافت، می کشد و حدود خدا

۱- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۵/ ۵۷۰ ح ۱۹۷۰؛ اصول کافی: ۱/ ۳۸۵ ح ۳۰/ ۹۱۲؛ بحار الأنوار: ۵۱/ ۵۸ ب ۵ ح ۴۹ و ۲۸۴/ ۵۲ ب ۲۶ ح ۱۱.

۲- كفاية الأثر: ص ۲۶۳؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/ ۱۸.

۳- علقمة بن محمد الحضرمي، عن الصادق، عن أبيه، عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: يا علي إن قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشْرَ رِجَالِ بَدْرٍ فَإِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَغْمُودٌ نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ. مستخب الأثر ص ۱۷۹ ف ۱ ب ۸ ح ۴۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۰۴ ب ۲۶ ح ۷۲.

را اقامه کند و به حکم خدا حکم کند»^۱.

۶- از امام صادق علیه السلام از معنای آیه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»؛ زمانی که به صور دمیده شود، پرسیدند؟ فرمود: همانا از ما امامی در پشت پرده خواهد بود و آن گاه که خداوند بزرگ بخواهد امر او را اظهار نماید، در دل او نکته و اثری ظاهر می شود؛ پس او ظاهر شده و به امر خدا قیام کند»^۲.

۷- حضرت جواد علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چون وقت خروج او برسد، شمشیر او از غلاف بیرون آید و ندا کند: برخیز ای ولی خدا که دیگر نشستن در مقابل دشمنان خدا برای تو حلال نیست! پس خروج کند و دشمنان خدا را هر کجا بیابد، بکشد و حدود خدا اقامه نماید و به حکم خدا حکم کند»^۳.

۱- علی بن عاصم، عن أبي جعفر الثاني، عن آبائه عليهم السلام قال: قال النبي صلی الله علیه و آله لأبي بن كعب في وصف القائم عليه السلام: يخرج من تهامة حين تظهر الدلائل والعلامات، وله كنوز لا ذهب ولا فضة إلا خيول مطهمة، ورجال مسومة، يجمع الله له من أقاصى البلاد على عدة أهل بدر ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، معه صحيفة مختومة فيها عدد أصحابه بأسمائهم، وبلدانهم وطبائعهم، وخواصهم، وكنائهم، كذا دون مجدون في طاعته. فقال له أبي: وما دلائله وعلاماته يا رسول الله؟ قال: لهُ عَلَمٌ إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم من نفسه، وأنطقه الله عز وجل، فناداه العَلَمُ: اخرج يا ولي الله فاقتل أعداء الله، وهما آيتان، وعلامتان (انتشار العَلَمُ من نفسه و الثاني ندائه). وله سيف مُعَمَّدٌ، فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده وأنطقه الله عز وجل فناداه السيف: اخرج يا ولي الله فلا يحل لك أن تقعد عن أعداء الله، فيخرج ويقتل أعداء الله حيث ثقفهم، و يقيم حدود الله، و يحكم بحكم الله يخرج و جبرئيل عن يمينه، و ميكائيل عن يسرته، و سوف تذكرون ما أقول لكم ولو بعد حين و أفوض أمري إلى الله عز وجل. يا ابي! طوبى لمن لقيه، و طوبى لمن أحبه، و طوبى لمن قال به، ينجيهم من الهلكة. و بالإقرار بالله و برسوله، و بجميع الأئمة، يفتح الله لهم الجنة، مثلهم في الأرض كمثل المسك الذي يسطع ريحه فلا يتغير أبداً، و مثلهم في السماء كمثل القمر المنير الذي لا يطفأ نوره أبداً. قال أبي: يا رسول الله كيف حال بيان هؤلاء الأئمة عن الله عز وجل؟ قال: إن الله تعالى أنزل عليّ اثنتي عشر صحيفة، اسم كل إمام على خاتمه، و صفته في صحيفته.

عيون اخبار الرضا عليه السلام: ۱/۶۱-۶۳ ب ۶ ح ۲۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۰ ب ۲۷ ح ۴؛ مهدي منتظر: ص ۳۱۵.

۲- غيبت نعمانی: باب ۱۰ ص ۲۲۰.

۳- عيون أخبار الرضا: ۱/۶۳ ب ۶ ح ۲۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۱ ب ۲۷ ح ۴. به فصل آيا امام، وقت ظهور را

۳ < با ۴۵ نفر

مصعب بن یزید از عوام پدر زبیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «يقبل القائم عليه السلام في خمسة وأربعين رجلاً من تسعة أحياء: من حي رجل، ومن حي رجلان، ومن حي ثلاثة، ومن حي أربعة، ومن حي خمسة، ومن حي ستة، ومن حي سبعة، ومن حي ثمانية، ومن حي تسعة، ولا يزال كذلك حتى يجتمع له العدد؛^۱ قائم عليه السلام می آید با چهل و پنج نفر از نه قبیله، از قبیله‌ای یک نفر و از قبیله دیگر دو و از یکی سه نفر و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه، همین‌طور تا عدد (معین) بر او گرد آیند.»

۴ < ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید!

در بعضی از روایات ابتدای ظهور آن حضرت را از قم ایران^۲ و برافراشتن پرچم توحید را از کوه سفید ذکر کرده است حالا آن کوه سفید در استخر مسجد سلیمان است یا کوه سفید نزدیک مسجد جمکران؟ و یا از محلی به نام کرعة شروع خواهد شد و... به روایتهای مربوطه در این باره توجه فرمائید.

امیر مؤمنان علیه السلام ضمن روایتی فرمود: «ای پسر یمانی در اول ظهور خروج نماید قائم آل محمد از شهری که آن را «قم» می گویند و مردم را دعوت کند به حق و همه خلایق از شرق و غرب به آن شهر عزیمت کنند و اسلام تجدید می گردد... و حق ظاهر می شود و میراث جمله انبیاء بر پشت زمین به آن (قم) باشد،

ای پسر یمانی این زمین مقدس است که پاک از تمام آلودگیها (و لوث هاست) و (سرزمین قم) از خدای تعالی خواست که بهترین خلق خود را ساکن او گردانند! دعایش مستجاب شده و حشر و نشر مردم در این زمین باشد... و بر این زمین اثر نور حق ساطع شود، و از این زمین رائحه و بوی مشک استشمام (و پخش) می شود، حقتعالی بیت العتیق را به این شهر فرستد و منازل و مواضع زمینهای اینجا عالی و گرانبها گردد تا حدی که زمین به اندازه (و متر از) پوست گاوی را، به پانصد دینار

۱- بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۳ از خصال.

۲- عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: «يكون مبدؤه من قبل المشرق، وإذا كان ذلك خرج السفیانی، بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲.

بدهند و عمارت آن هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد و رایت وی بر این «کوه سفید» بزنند به نزد دهی کهن که در جنب مسجد است و آن را «جمکران» خوانند.^۱ از این روایت با نامبردن از جمکران، استفاده می شود که منظور از کوه سفید همان کوه نزدیک جمکران است.

۵- حضور در بیضاء استخر

دو روایت وجود دارد که محل گرد آمدن نیروهای ایرانی را در منطقه «بیضاء استخر» معین می کند یعنی منطقه سفیدرنگی در شهر استخر که به نظر می رسد همان بلندیهای نزدیک مسجد سلیمان باشد که به «کوه سفید» معروف است؛ همچنین دو یا سه روایت خاطر نشان می سازد هنگامی که امام مهدی علیه السلام از مدینه منوره به سوی عراق عزیمت می فرماید نخست در «بیضاء استخر» فرود می آید و ایرانی ها با آن حضرت بیعت می نمایند و به فرماندهی امام مهدی علیه السلام در آنجا با لشکریان «سفیانی» وارد کارزار سخت شده و او را شکست می دهند در پی این نبرد حضرت مهدی علیه السلام با هفت کجاوه از نور وارد عراق می گردد که مردم نمی دانند وی در کدام یک از آنهاست.^۲

۱- انوار المشعشعین فی شرافة قم و القمیین : ۴۵۳/۱ تألیف محمدعلی بن حسین بن بهاءالدین نائینی اردستانی کچونی قمی که در تاریخ ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ هجری قمری نوشته شده است بنقل از کتاب خلاصة البلدان: صفی الدین محمد بن محمد بن هاشم رضوی که در ۱۰۷۹ هجری تألیف کرده است؛ از مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین: تألیف شیخ صدوق رضی الله عنه بنا به نظر اکثر یا محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی بن فتال نیشابوری فارسی ابو علی مفسر واعظ بنا به نظر تعدادی چند از علماء.

۲- عصر الظهور: ص ۱۳۷ و ترجمه آن ص ۱۵۱؛

عن جابر قال قال أبو جعفر علیه السلام فی قول الله تعالی «فی ظلل من الغمام والملائكة وقضى الأمر بقرة ۲۱۰». ينزل فی سبع قباب من نور لا يعلم فی أيها هو حين ينزل فی ظهر الكوفة فهذا حين ينزل. (العیاشی: ۱۰۳/۱ ح ۳۰۱؛ تفسیر صافی: ۱/۲۴۳؛ البرهان: ۲۰۹/۱ ح ۶؛ نور الثقلین: ۲۰۶/۱ ح ۷۷۲؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۴۶/۵ ح ۱۴۶۶. امام باقر علیه السلام أنه نازل فی قباب من نور حين ينزل بظهر الكوفة علی الفاروق حين ينزل. (العیاشی: ۱۰۳/۱ ح ۳۰۳؛ تفسیر صافی: ۱/۲۴۳؛ البرهان: ۲۰۹/۱ ح ۷؛ نور الثقلین: ۲۰۶/۱ ح ۷۷۳؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۴۶/۵ ح ۱۴۶۷؛ کنز الدقائق: ۵۰۷/۱)

۶ < ظهور از «کرعه»!

عبدالله بن عمر گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: ...یخرج المهدي من قرية يقال لها، کرعه...^۱ «مهدی» از قریه‌ای به نام «کرعه» خروج می‌نماید.

محمد بن یوسف شافعی گنجی در کتاب کفایة الطالب فی مناقب آل ابی طالب می‌گوید: این حدیث حسن است که با وجه عالی به من رسیده و ابوالشیخ اصفهانی نیز در کتاب عوالی اش آن را آورده است و ابونعیم و طبرانی و غیرهما نیز روایت کرده اند. بعضی خروج آن حضرت را از مغرب ذکر کرده است علقمی گوید: این حرف اصل ندارد^۲

عالم متبحر، جلیل افضل اهل عصره، شیخ ابوالحسن شریف عاملی، در کتاب ضیاء العالمین نقل کرده از حافظ ابونعیم و ابوالعلائی همدانی که هر دو به سند خود، روایت کردند از ابن عمر که گفت: فرمود رسول خدا ﷺ: بیرون می‌آید مهدی ﷺ از قریه‌ای که او را کرعه می‌گویند و بر سر او ابری است که در آن ابر، منادیی است که ندا می‌کند: «این مهدی، خلیفه خداوند است. پس او را متابعت کنید!»^۳

ثقه جلیل علی بن محمد خزّار در کفایة الاثر به اسانید متعدّده روایت کرده از رسول خدای ﷺ که فرمود: «بعد از شمردن عدد ائمه: آن گاه غایب می‌شود از ایشان امام ایشان.» تا این که علی ﷺ عرض کرد: «یا رسول الله! پس چه خواهد کرد در غیبت خود؟»

فرمود: «صبر می‌کند تا اذن دهد خداوند او را در خروج. پس بیرون می‌آید از قریه‌ای که او را کرعه می‌گویند. بر سرش عمامه من است و درع مرا پوشیده و حمایل نموده شمشیر ذوالفقار مرا و منادی ندا می‌کند که این مهدی است. خلیفه الله! پس او را

۱ - ینابیع المودة: ۳ / ۱۱۰ ب ۷۸ از فرائد السمطين و غيره: بحار الأنوار: ۵۱ / ۸۰ ب ۱ ذیل ح ۳۷ از کشف الغمّة شماره ۷؛ و ۹۵ ذیل ح ۳۸ از کشف الغمّة شماره ۱۴.

۲ - ینابیع المودة: ۳ / ۱۳۶ باب ۸۵.

۳ - الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم ج ۲، ص ۲۵۹، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۵، ج ۵۱، ص ۸۰ و ۹۵ و ج ۵۲، ص ۳۸۰، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۸۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۵۲

متابعت کنید! الخ. و گنجی شافعی نیز خبر سابق را در کتاب بیان خود نقل نموده.^۱
 راه حل روایات: معنای دو کلمه ابتداء و اول بر سه گونه است، (۱) اولیت و ابتدای حقیقی، (۲) ابتدای اضافی، (۳) ابتدای عرفی، پس منظور از ابتدای ظهور حقیقی یعنی تحقیقاً شروع ظهور امام علیه السلام از مکه معظمه و از کنار حجر الأسود خواهد بود، و منظور از ابتدای اضافی و عرفی، یعنی آغاز ظهور آن حضرت نسبت به آن سرزمینهای یاد شده و از همان محل های نامبرده شده، انجام خواهد گرفت. پس قدر

۱- کفایة الأثر النص علی الأئمة الإثنی عشر: ص ۱۵۱-۱۵۰؛ نجم الثاقب: ۲/۶۹۳ از آن.

جماعتی روایت کردند از محمد بن احمد که گفت: پدرم پیوسته سؤال می کرد از کرعه و نمی دانستم که کرعه کجاست. پس آمد نزد ما شیخ تاجری با مال و حشمی. پس آن قریه را از او پرسیدم.

گفت: از کجا شما آن قریه را می شناسید؟

پس والدم گفت: شنیدم در کتب حدیث آن را و قضیه آن را.

پس تاجر گفت: پدرم بسیار سفر می کرد. پس دفعه ای شتران خود را بارگیری کرد و با او سیر می کردیم و محلی را در نظر داشتیم. پس راه را گم کردیم چند روز، تا آن که توشه ما تمام شد و نزدیک شد که تلف شویم. پس مشرف شدیم به قبه ها و خیمه ها از چرم. پس بیرون آمدند به سوی ما. حکایت نمودیم برای ایشان قصه خود را.

پس چون ظهر شد، بیرون آمد جوانی که ندیده بودم نیکوروی تر از او و نه از او با مهابت تر و نه از او جلیل القدرتر، به نحوی که ما سیر نمی شدیم از نظر کردن به سوی او.

پس نماز کرد با ایشان نماز ظهر را با دست های رها شده، مثل نماز اهل عراق، یعنی چون اهل سنت متکلف نبود.

پس چون سلام نماز را داد، پدرم بر او سلام کرد و حکایت نمود برای او، قضیه ما را. پس ماندیم در آن جا چند روز و ندیدیم مانند ایشان مردمانی و نشنیدیم از ایشان یاوه و لغوی. آن گاه خواهش نمودیم از او که ما را به راه برساند. پس شخصی را با ما فرستاد. پس با ما تا چاشتگاهی آمد، ناگاه دیدیم که در آن موضعی هستیم که می خواستیم.

پس والد من سؤال نمود از آن شخص که آن مرد، کی بود؟

پس گفت: او مهدی بود، محمد بن الحسن علیه السلام.

موضعی که آن جناب در آن جاست، آن را کرعه می گویند که از بلاد یمن است از طرفی که متصل است به بلاد حبشه، ده روز راه است در بیابانی که در آن آب نیست.

عالم متقدم، بعد از نقل این قصه، فرموده: منافاتی نیست بین آن چه ذکر شد، یعنی خروج مهدی - صلوات الله علیه - از کرعه و بین آن چه ثابت شده از این که آن جناب ظاهر می شود در اول ظهورش از مکه؛ زیرا که آن جناب بیرون می آید از موضعی که در آن جا اقامت دارد تا این که می آید به مکه و در آن جا ظاهر می شود و اقامه امر خود می نماید.

مؤلف گوید: ذکر قریه مذکوره در اخبار ما نیز شده. «نجم الثاقب: ۲/۶۹۳».

مسلم آن است که اعلان ظهور و خروج امام مهدی عجل الله از مکه معظمه و از کنار حجر الأسود صورت خواهد گرفت.

و در باره روایات دیگر که «کرعه» و «قم» و غیره را نامبرده است، گفته می شود؛ که ابتدای زمینه سازی ظهور و حضور ارتشیان آن حضرت از ایران (استخر یا قم) خواهد بود و همچنین خروج آن حضرت از محلی به نام «کرعه» یعنی روزی قبل یا بعد از ظهور پیش از اعلان ظهور و خروج عام، گذری از «کرعه» نموده باشد که تا به مکه برسد یا بالعکس.

متن بعضی از روایاتها نیز مؤید این نظر است که حضرت از مدینه به سوی کوفه که حرکت می کند، گذری در منطقه استخر فارس خواهد داشت و پیکار سختی، با لشکریان سفیانی خواهد نمود و پس از قلع و قمع آنها از راه بصره به پایتخت خود «کوفه» وارد شده و با این اقدام، قسمت مهمی از امنیت پیرامون پایتخت را فراهم خواهد ساخت. ^۱ والله العالم.

۷ < سوار بر براق

۱- علی بن حسین عجل الله در خبر طولانی درباره قائم عجل الله فرمود: «فیجلس تحت شجرة سمرة، فیحیوه جبرئیل فی صورة رجل من کلب، فیقول: یا عبد الله! ما یجلسک ههنا؟ فیقول: یا عبد الله! انی أنتظر ان یأتینی العشاء فأخرج فی دبره إلى مکه وأکره ان أخرج فی هذا الحر. قال: فیضحک فإذا ضحک عرفه أنه جبرئیل قال: فیأخذ بیده ویصافحه ویسلم علیه ویقول له: قم ویحیوه بفرس یقال له البراق، فیرکبه ثم یأتی إلى جبل رضوی، فیأتي محمداً وعلی فیکتبان له عهداً منشوراً یقرؤه علی الناس، ثم یخرج إلى مکه والناس یجتمعون بها. قال: فیقوم رجل منه فینادی: أیها الناس! هذا طلبتکم قد جاءکم، یدعوکم إلى ما دعاکم إليه رسول الله صلى الله عليه وآله. قال: فیقومون، قال: فیقوم هو بنفسه. فیقول: أیها الناس! أنا فلان بن فلان،

۱- بل تذکر روایتان او ثلاث أن الإمام المهدی عجل الله عندما يتوجه من المدينة المنورة إلى العراق، ينزل أولاً فی بیضاء اصطخر فیبا یعه الإيرانيون و یخوضون بقیادته معرکته من بیضاء اصطخر مع جيش السفیانی و یهزمونه و علی أثرها یدخل الإمام المهدی عجل الله العراق فی سبع قباب من نور لا یعلم فی أيها هو. (عصر الظهور: ص ۱۳۷).

أنا ابن نبي الله، أدعوكم إلى ما دعاكم إليه نبي الله. فيقومون إليه ليقتلوه، فيقوم ثلاثمائة ونيف على الثلاثمائة، فيمنعونه منه خمسون من أهل الكوفة وسائرهم من أفناء الناس، لا يعرف بعضهم بعضاً اجتمعوا على غير ميعاد؛^۱ «پس زیر درخت سمره می‌نشیند، جبرئیل به صورت مردی از (قبیله) کلب، به سوی او می‌آید و می‌گوید: ای بنده خدا، چه چیز سبب نشست تو در این‌جا شده است؟! می‌گوید: ای بنده خدا! منتظر رسیدن وقت عشا (که هوا خنک است) هستم، تا به سوی مکه بیرون روم و خوشم نمی‌آید در این هوای گرم بروم. (پس جبرئیل) می‌خندد. وقتی که خندید (حضرت) او را می‌شناسد که جبرئیل است. پس دست او را می‌گیرد و مصافحه می‌نماید و بر او سلام می‌دهد و می‌گوید: بلند شو! اسبی می‌آورد که به آن «براق»^۲ گویند، پس (آن حضرت) سوار می‌شود سپس به کوه «رضوی» می‌آید و محمد و علی علیهما السلام می‌آیند و عهد و منشوری برایش می‌نویسند که آن را برای مردم بخواند. سپس به سوی مکه بیرون رود و مردم به مکه گرد آیند، مردی بلند شده و ندا می‌کند: ای مردم! این (شخص) مورد مطالبه (علاقه) شما است (که قرن‌ها انتظارش را می‌کشیدید) پس بلند می‌شوند و امام هم به پا خیزد و می‌فرماید: ای مردم! من «حجة بن الحسن» و فرزند پیغمبرم! شما را دعوت می‌کنم به آنچه که پیامبر خدا دعوت نمود. پس مردم به پا می‌خیزند که او را به قتل برسانند. سی صد و قدری زیاده بر (سی صد و سیزده) نفر بلند می‌شوند و مانع آن‌ها می‌شوند که آن‌ها پنجاه نفر از کوفه و بقیه از سایر مردم هستند. هیچ کدام دیگری را نمی‌شناسد (چون) بدون شناسایی قبلی در آن‌جا جمع شوند.»

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۶ ب ۲۶ ح ۷۹.

۲- اسم اسبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج بر آن سوار شد و از آسمان‌ها گذشت و در مدت کمی، به قاب قوسین او آدنی رسید، از اسم این اسب یا مرکب پیدا است که از برق تشکیل یافته است و به احتمال قوی، وسیله فضایی است که با نیروی برق (الکترون) کار می‌کند و با سرعت مافوق سرعت «نور» حرکت می‌کند، که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مدت خیلی کوتاه، از آسمان‌ها و حجابات گذراند و به فاصله عرض دو تیر، به مقام عزت و جلالت، رسانید.

۸ < قتل نفس زکیه

۱- ابی بصیر می گوید امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «قائم علیه السلام» به اصحابش می گوید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند و لکن من کسی را به سوی شان می فرستم تا بر آنها اتمام حجّت نمایم، آن گونه که سزاوار مثل من است که بر آنها احتجاج نماید. سپس مردی از اصحاب خود را صدا می زند و به او می فرماید: برو به سوی اهل مکه و بگو: ای اهل مکه! من فرستاده فلانی ام به سوی شما. او می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم و ما ذریه «محمد» و چکیده پیغمبرانیم و ما ستم زدگان و خردشدگان و مقهورانیم از روزی که پیغمبر ما از دنیا رفت تا به امروز، حق ما را گرفتند؛ پس ما از شما طلب یاری می کنیم و به ما کمک کنید.

وقتی که آن جوان، این سخنان را گفت، می آیند و او را گرفته و ما بین رکن و مقام سر می بُرنند و اوست «نفس زکیه». خبر به امام علیه السلام که می رسد، حضرت می گوید: نگفتم مکیان ما را نمی خواهند. پس او را رها نمی سازند تا خروج نموده از عقبه «طوی» سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر. (حضرت) پایین می آید و به مسجد الحرام رفته و چهار رکعت نماز نزد مقام ابراهیم می خواند و پشتش را به حجر الاسود تکیه داده، سپس حمد خدا کرده و به پیغمبر صلی الله علیه و آله درود می فرستد و به گونه ای سخن می گوید که از مردم کسی آن گونه سخن نگفته است.

پس نخستین کسانی که دست به او داده و با او بیعت می نمایند، جبرئیل و میکائیل هستند و با آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام بلند شده، کتاب جدید مهر شده ای که هنوز مهرش خشک نشده، به او می دهند که برای عرب ها خیلی سخت خواهد شد. پس به او می فرمایند، عمل کن هر چه در آن کتاب است. آن سی صد نفر با نفرات کمی از اهل مکه با او بیعت می کنند. سپس از مکه بیرون می رود تا به تعداد «حلقه» بر او جمع شوند. گفتم: حلقه چیست؟

فرمود: ده هزار مرد، جبرئیل بر سمت راست و میکائیل از طرف چپ او است، سپس پرچم و الامقام «سحاب» رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اهتزاز در می آورد و زره «سابغه» را به تن می کند و شمشیر «ذوالفقار» رسول خدا صلی الله علیه و آله را به کمر می بندد.

در خبر دیگری آمده است که شهری نمی ماند مگر این که گروهی همراه امام علیه السلام بیرون می آید و فقط اهل بصره هستند که حتی یک نفر با حضرت خروج نمی کند.^۱

۹. ظهور تا قیام برای بیعت اول

شروع ظهور آن حضرت از همان وقت ندای آسمانی در بیست و سوم ماه رمضان یا اندکی پیش از آن و یا در ماه رجب خواهد بود؛ یعنی از محلّ غیبت خود که کوه «رضوی» است یا کوه «صابر» در اطراف «مدینه» و یا غیر آن که به سوی مکه حرکت می کند، چنان که در حدیث کافی.

۱- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون سفیانی و یمانی و حسنی خروج کنند، صاحب این امر با میراث پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آن، شمشیر و زره و عمامه و قضیب و اسب (وبه روایتی پرچم پیغمبر) می باشد و از مدینه به سوی مکه حرکت کند، پس بیاید و در کوه «ذی طوی» که مجاور و متصل به مکه است، ساکن شود و تا هنگامی که اجازه خروج به او داده شود، در مکه بماند و با مردم به طور ناشناس، رفت و آمد کند

۱- ابی بصیر، عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث طویل الی أن قال: یقول القائم علیه السلام لأصحابه: یا قوم إن أهل مكة لا یریدوننی، ولكنی مرسل إلیهم لاحتج علیهم بما ینبئ لعلی أن یحتج علیهم. فیدعوا رجلا من أصحابه فیقول له: امض إلی أهل مكة فقل: یا أهل مكة أنا رسول فلان إلیکم وهو یقول لکم: إنا أهل بیت الرحمة، ومعدن الرسالة والخلافة ونحن ذریة محمد وسلالة النبیین، وأنا قد ظلمنا واضطهدنا، وقهرنا وابتز منا حقنا منذ قبض نبینا إلی یومنا هذا فنحن نستنصرکم فانصرونا. فإذا تکلم هذا الفتنی بهذا الکلام أتوا إلیه فذبحوه بین الرکن والمقام، وهی النفس الزکیة، فإذا بلغ ذلك الامام قال لأصحابه: ألا أخبر تکم أن أهل مكة لا یریدوننا، فلا یدعونه حتی یخرج فیهبط من عقبه طوی فی ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا عدة أهل بدر حتی یأتی المسجد الحرام، فیصلی فیہ عند مقام ابراهیم أربع رکعات، ویسند ظهره إلی الحجر الاسود، ثم یحمد الله ویثنی علیه، ویذکر النبی صلی الله علیه و آله ویصلی علیه ینکلم بکلام لم ینکلم به أحد من الناس. فیکون أول من یضرب علی یده ویبایعه جبرئیل ومیکائیل، ویقوم معهما رسول الله وأمیر المؤمنین فیدفعان إلیه کتابا جدیدا هو علی العرب شدید بخاتم رطب، فیقولون له: اعمل بما فیہ، ویبایعه الثلاثمائة وقلیل من أهل مكة. ثم، یخرج من مكة حتی ینکون فی مثل الحلقة قلت: وما الحلقة؟ قال: عشرة آلاف رجل، جبرئیل عن یمینه، ومیکائیل عن شماله، ثم یهز الراية الجليلة (۱) وینشرها وهی رایة رسول الله صلی الله علیه و آله السحابة ودرع رسول الله صلی الله علیه و آله السابغة، ینقلد بسیف رسول الله صلی الله علیه و آله ذی الفقار. وفی خبر آخر: ما من بلدة إلا ینخرج معہ منهم طائفة إلا أهل البصرة، فانه لا ینخرج معہ منها أحد. بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ از کتاب فضل بن شاذان.

و خود را به کسی معرفی نمی‌کند و اظهار دعوت نکند تا این که یاران او کم کم بر اثر ندای آسمانی جمع شوند و چون ایام حج رسد، مردم برای حج از اطراف بیایند و عده‌ای نیز به خاطر فرار از سفیانی و غیر او به مکه هجوم آورند. در آن وقت قهراً اجتماع عظیمی در مکه خواهد شد، حضرت هم چنان در میان مردم بر سنت موسی علیه السلام «خائفاً یترقب» هراسان و مراقب زیست کند تا در ماه ذی حجّه کم کم به بعضی از خواص، خود را معرفی می‌نماید. اصحاب و یاران او که بر اثر ندا آمده‌اند، در جستجوی او باشند تا این که بعد از اعمال حج قبل از قیام، به عقب جمعی از آنان می‌فرستد و از ایشان بیعت می‌گیرد^۱

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: بعد از آن که در ماه رمضان یا قبل از آن، از محل غیبت بیرون آمد تا ماه ذی حجّه در «ذی طوی» به انتظار یاران خود و انتظار رخصت حق، به سر می‌برد تا این که اعمال حج را بجا آورد، در شب قبل از خروج برای بیعت و اظهار خود بر عموم، خادمی که در نزد اوست، با بعضی از اصحاب آن حضرت ملاقات می‌کند و از ایشان می‌پرسد: چند نفر در این جا هستید؟ می‌گویند: چهل نفر. می‌گوید: اگر صاحب خود را ببینید، چگونه خواهید بود؟ گویند: به خدا قسم! اگر ما را به کوه‌ها ببرد و در کوه‌ها جا دهد، ما با او خواهیم رفت.

پس شب آینده کسی به نزد آن‌ها می‌آید و می‌گوید: ده نفر از بزرگسالان و نیکان خود را به من معرفی کنید. ده نفر تعیین می‌کنند، آن‌ها را با خود بر می‌دارد و به نزد صاحب الامر علیه السلام می‌برد و آن حضرت به آن‌ها شب آینده را وعده دهد.^۲

۳- چون زمان وعده تمام شود، آن شب سی صد و سیزده تن را فرا خواند. تعدادی از آن‌ها در رختخواب خود ناپدید می‌شوند و صبح در مکه حضور می‌یابند^۳ و تعداد

۱- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۴۹۷/۳ ح ۱۰۶۸؛ روضة کافی: ص ۱۸۳ ح ۲۸۵؛ بحار الأنوار: ۲۴۲/۵۲

ب ۲۵ ح ۱۱۲ و ۳۰۱ ب ۲۶ ح ۶۶؛ مهدی منتظر: ص ۳۱۵ از مدارک فوق.

۲- همان مدرک: ۲۶/۵ ح ۱۴۵۳؛ و ص ۳۰۷ ح ۱۷۳۹؛ بحار الأنوار: ۳۴۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۱-۱۸۲؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ۲۹۱.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱۸/۵ ح ۱۴۵۰؛ و ص ۱۹ ح ۱۴۵۱ و ص ۳۳ ح ۱۴۵۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۳ ب ۲۷ ح ۳۴.

دیگری، هنگام بیعت، سوار بر ابر حاضر شوند. چون صبح فرارسد، اول طلوع آفتاب با (چهل و پنج) نفر که قبلاً ذکر شد، به سوی مسجد الحرام روی آورند و هم چنین از قبایل جمع شوند.

۴- چون به مسجد الحرام آید، از منبر بالا رود و مردم را به خود و پیمان خدا و ادای حق خود دعوت نماید و آنان را دعوت کند که در عمل به سیره رسول خدا ﷺ عمل نماید و این آیه را می خواند: «فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُزْسَلِينَ»^۱ پس وقتی که ترسیدم، از شما فرار کردم، پس خدای من به من حکمت داده و مرا از مرسلین قرار داد.

پس خداوند جبرئیل را نازل کند و بر «حطیم» فرود آید و بگوید: به چه چیز دعوت می کنی؟ آن حضرت تکرار نماید و جبرئیل گوید: دستت را دراز کن، من اول کسی هستم که با تو بیعت می کنم. پس دست خود را دراز کند، سفید و نورانی باشد مانند ید بیضای موسی عليه السلام و این آیه را تلاوت نماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»^۲ آنان که با تو بیعت می کنند، سخنی جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دست آنها است؛ پس هر کس بیعت را بشکند به ضرر خودش شکسته است.

۵- امام صادق عليه السلام فرمود: پس جبرئیل دست او را می بوسد و دست خود را به دست او می مالد و پس از جبرئیل، ملائکه و جن می آیند.^۳

۶- امام باقر عليه السلام فرمود: پس از آن سی صد و سیزده تن با او بیعت کنند، آنان که با ابرها می آیند، در آن ساعت برسند.^۴

۷- امام صادق عليه السلام فرمود: پس از آن جبرئیل یک پای خود را بر بیت الحرام

۱- شعراء: ۲۱؛ معجم احادیث الإمام المهدي: ۳۰۲/۵ ح ۱۷۳۳ و ص ۳۰۳ ح ۱۷۳۴ و ص ۳۰۴ ح ۱۷۳۵؛ بحار الأنوار: ۲۷۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۸

۲- فتح: ۱۰؛ معجم احادیث الإمام المهدي: ۴۹۲/۳ ح ۱۰۶۲؛ اعلام الوری: ۲۸۸/۲ ب ۴ ف ۳:

۳- إلزام الناصب: ۲۵۷/۲؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار: ۸/۵۲ ب ۲۵.

۴- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۸۳/۳ ح ۸۲۰؛ بحار الأنوار: ۳۷۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۷.

و دیگری را بر بیت المقدس گذارد و ندا کند: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۱
 سپس در پیش روی آن حضرت مابین رکن و مقام می ایستد و می گوید:
 «البيعة لله»^۲

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: چون آفتاب بلند شود، صیحه آسمانی از چشمه خورشید به زبان عربی بلند شود، به گونه ای که همه اهل آسمان و زمین بشنوند، ندا کند: ای گروه خلائق «این مهدی آل محمد» است! سپس اسم و کنیه و نسب او را تا امام حسین علیه السلام بیان کند و گوید: بیعت کنید او را تا هدایت یابید، با او مخالفت نکنید که گمراه می شوید. به دنبال این ندا ملائکه، جن و نقبای انس، گویند «سمعنا وأطعنا» شنیدیم و اطاعت می کنیم و نماند هیچ گوشی از خلائق، مگر این که این ندا را می شنود و از همدیگر می پرسند، آیا شنیدید؟!
 چون نزدیک غروب آفتاب شود، فریاد کننده دیگر از طرف مغرب فریاد کند: ای گروه خلائق، پروردگار وقتی در سرزمین فلسطین در وادی «یابس» که نامش «عثمان بن عنبسه اموی» است، ظهور کرد، با او بیعت کنید تا هدایت یابید و با او مخالفت نورزید که گمراه می شوید!

ملائکه و جن و نقبای انس گویند: «سمعنا وعصينا؛ شنیدیم و نافرمانی می کنیم» و کفار و اهل ریب و شک گویند: «سمعنا وأطعنا» چون بیعت تمام شود و مردم متفرق شدند، اهل مکه به یکدیگر گویند: این مرد که در کنار کعبه بود و آن مردمان ناشناس چه کسانی بودند و این چه آیتی بود که در شب دیدیم که تا کنون ندیده بودیم؟! دقت کنید ببینید، آیا این مرد و اطرافیان او را می شناسید؟! گویند: این مرد همان صاحب «بز» هاست، ولی جز چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر از اهل مدینه، فلان و فلان کسی دیگر را نمی شناسیم.^۳

۹- امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که (بیعت ناگهانی) تمام شود، اصحاب با او رفت

۱- نحل: ۱؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۲۰۷/۵ ح ۱۶۳۲؛ بحار الأنوار: ۲۸۵/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۸.

۲- كشف الغمة: ۴۶۲/۲؛ فصول المهمة: ص ۲۹۸؛ ارشاد مفید: ۳۵۳/۲ ب ۴۰ ف ۱ ح ۲.

۳- إلزام الناصب: ۲۵۷/۲-۲۵۸؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳-۱۸۴؛ بحار الأنوار: ۸/۵۳ ب ۲۵.

و آمد می کنند و برای قیام و خروج اصرار می ورزند، اما او در انتظار دستور الهی است. در اثر اصرار زیاد اصحاب (برای این که به آن‌ها بفهماند که هنوز زمینه قیام فراهم نیست) «نفس زکیه» را (که جریانش گذشت) برای دعوت به سوی مکیان اعزام می کند. مردم مکه بعد از شنیدن پیغام امام علیه السلام او را میان رکن و مقام شهید می کنند. زمانی که خبر قتل او به امام علیه السلام می رسد، می فرماید: من به شما نگفتم اهل مکه مرا نمی خواهد؟!^۱

۱۰. خلاصه روایات

از مجموع روایات چنین استفاده می شود که امام علیه السلام پس از قتل «نفس زکیه» با وزیر خود «منصور یا منتصر» برای زیارت، سفری به «مدینه» می کند و در آن جا با ورود لشکر سفیانی مواجه شده و سریعاً به سوی مکه برمی گردد. نزدیک مکه، زیر درخت تیره رنگی برای آسایش می نشیند، جبرئیل به صورت مردی از طایفه کلب (که شاید همان دحیه کلبی که به صورت او به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسید باشد) به نزد او می آید و می گوید: ای بنده خدا، در این جا چه کار می کنی؟!^۲

جواب دهد: منتظرم موقع شام رسد، بعد از نماز عشا به طرف مکه روم، خوش ندارم در این ساعت گرم حرکت نمایم.

جبرئیل می خندد و از خنده اش او را می شناسد. پس جبرئیل دست او را می گیرد و مصافحه می کند و بر او سلام می نماید و می گوید: برخیز! و سپس اسب «براق» را برای او حاضر می کند. وقتی که به «رضوی» رسید «محمد و علی علیهما السلام» حاضر شوند و منشور و عهدنامه ای برای او می نویسند که آن را برای مردم بخواند. سپس به سوی مکه حرکت می نماید و در این وقت مردم در مکه جمع می شوند.^۲

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۹۴/۳ ح ۸۳۱؛ بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ بحار الأنوار: ۵۲/۲۷ ح ۷۸.

۲- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱۹۸/۳ ح ۷۱۹؛ بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹. این حدیث از امام

چون به مکه آید، به محلّ خود «ذی طوی» می‌رود. پس در همان روز یا روز بعد شمشیر از غلاف بکشد و زره دربر کند و بُرد پیغمبر در تن و عمامه‌اش را بر سر نهد و عصا یا تازیانه «قضیب» وی را بر دست گیرد و از خداوند طلب ظهور و خروج می‌نماید. برخی از افراد که از حال امام باخبر شده‌اند، حسنی را آگاه کنند. او به نزد امام علیه السلام آمده و از او اعجاز و نشانه‌های پیغمبر می‌خواهد و پرسش‌ها نموده و تسلیم می‌شود و پیش از امام علیه السلام خروج می‌نماید. اهل مکه او را کشته و سر او را به شام می‌فرستند و بعد از او، امام علیه السلام خروج می‌نماید.^۱

این جریان شاید یکی دو روز قبل از تاسوعا و یا در روز تاسوعا واقع خواهد شد و امام در روز عاشورا قیام و خروج می‌نماید.

جابر بن یزید جعفی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «در این میان به ناگاه پرچم‌هایی از جانب خراسان روی آور می‌شود و به سرعت طی منازل می‌کند و چند نفر از اصحاب «قائم» با آنان همراه خواهند بود. سپس مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی خروج می‌کند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه می‌کشد و سفیانی هیأتی را به مدینه روانه می‌سازد. پس مهدی علیه السلام از مدینه به مکه فرار می‌کند. این خبر به سفیانی می‌رسد که مهدی به مکه رفته است. سپاهی به دنبال او می‌فرستد ولی موفق به دستگیری او نمی‌شود تا این که آن حضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنت موسی بن عمران علیه السلام داخل مکه شود.^۲

لشکر سفیانی پس از قتل و غارت و خرابی «مدینه» متوجه مکه خواهند شد تا آن حضرت را دستگیر کنند که در «بیدا» همگی به زمین فروروند، ولی مکیان قبلاً با او بیعت کرده بودند.

۱۱ بیعت اکراهی

۱- عبید بن زراره گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «ینادی باسم القائم علیه السلام فیوتی وهو

زین العابدین علیه السلام است. ۱- این حدیث از امام صادق علیه السلام است.

۲- غیبت نعمانی: باب ۱۴ علایم قبل از ظهور ص ۳۲۸.

خلف المقام، فيقال له: قد نودي باسمك فما تنتظر؟ ثم يؤخذ بيده فيبايع [قال] وقال لي زرارۃ: الحمد لله قد كنا نسمع أن القائم عليه السلام يبايع مستكراها فلم نكن نعلم وجه استكراهه. فعلمنا أنه استكراه لا ائتم فيه؛^۱ به نام «قائم» عليه السلام ندا شود، پیش او می آیند در حالی که در پشت «مقام» باشد و به او گفته شود که به اسم تو ندا شده، پس در انتظار چه هستی؟! سپس دست او را گرفته و بیعت می شود.

عبید بن زرارہ گفت: حمد خدا را که شنیده بودیم «قائم» عليه السلام با اکراه بیعت کرده شود، علت اکراهش را نمی دانستیم، (حالا) دانستیم، اکراهی است که گناه در آن نیست (مسئولیتی ندارد). مهدی از مدینه به مکه می آید و با او بیعت می کنند بین رکن و مقام در حالی که خود حضرت راغب نیست.^۲

۲- سیوطی با سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از مدینه به سوی مکه بیرون می رود، مردم از او می خواهند که از میانشان خارج شود. آن گاه با او بین رکن و مقام بیعت می کنند، در حالی که کراهت دارد...»^۳

شاید اکراه و عدم رغبت و تمایل مذکور در روایت فوق، مقطعی بوده باشد؛ یعنی در آن ساعت، زیاد به صلاح نبود ولی با اصرار آنها می پذیرد، یا این که چون حضرت می داند بعد از آن بیعت، شروع به اصلاح روی زمین می نماید و این عمل قهراً مستلزم جنگ ها و انتقام ها و خونریزی ها خواهد بود، اما این کارها با دستور خدا و طبق دستور العمل آسمانی انجام می گیرد.

از سوی دیگر خدای -عز و جل- آن حضرت را مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مقام «رحمة للعالمین» داده است، بدین جهت برای او آن بیعت سخت است و زیاد خوشحال نخواهد شد، مانند جد بزرگوارش که در جنگ ها فقط سمّت فرماندهی

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۴۱؛ بحار الأنوار: ۲۹۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۴۳.

۲- برهان المتقی: ص ۱۴۴؛ فوائد فراند الفکر: ص ۴۹؛ زندگانی امام زمان: ص ۱۵۲ از آن.

۳- الحاروی للفتاوی: ۱۵۲/۲. بیرون شدن حضرت از مدینه به معنای حرکت از مدینه به سوی مکه برای اعلام ظهور در کنار حجر الأسود و گرفتن بیعت از مردم در میان رکن و مقام است نه اینکه ابتدای ظهور و خروج حضرت از آن شهر باشد.

داشت، دستور می فرماید، اگرچه این فرمان‌ها به منزله اقدام فیزیکی و مباشرت جسمی آن حضرت است.

کیفیت خروج و بیعت دوم روز عاشورا

تا به حال در کیفیت ظهور و قیام نقل می کردیم، اکنون به خروج امام برای گرفتن بیعت و کارهای پس از آن می پردازیم.

۱۲ < سنّ خروج

۱- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «لو خرج القائم لقد أنكره الناس يرجع إليهم شائباً موقفاً، فلا يلبث عليه إلا كل مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأول. وفي غير هذه الرواية، أنه عليه السلام قال: وإن من أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شائباً وهم يحسبونه شيخاً كبيراً؛^۱ اگر «قائم» خروج کند مردم او را انکار می کنند (نمی پذیرند) چون به صورت جوان موفق شاداب) برمی گردد. پس کسی در کنارش نمی ماند، مگر مؤمنانی که خداوند در عالم «ذرّ» از آنها پیمان گرفته باشد.»

۲- در روایت دیگر آمده است که آن حضرت فرمود: همانا از بزرگترین بلاها این است که صاحب ایشان به صورت جوان برمی گردد، در حالی که آن‌ها خیال می کردند «قائم علیه السلام» پیر مرد سالخورده‌ای است.

۱۳ < سال و ماه و روز ظهور

آن چه مسلم است در ماه رمضان ندا داده می شود و ایشان از محل غیبت بیرون آمده و در مکه ساکن خواهد شد، شوال و ذی قعدة و ذی حجه را در مکه بوده اما برای کسی ظاهر نیست و بعد از ماه ذی حجه قیام عام نموده و برای عموم ظاهر خواهد شد.

۱- غیبت طوسی: ص ۲۷۴؛ غیبت نعمانی: ص ۹۹؛ بحار الأنوار: ۲۸۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۳ و ۲۴.

۱۴ < خروج در سال طاق

ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «لا یخرج القائم الا فی وتر من السنین سنة: احدى او ثلاث او خمس او سبع او تسع؛^۱ ظهور آن حضرت، در سال طاق (فرد) (۱، ۳، ۵، ۷، ۹)، خواهد شد.

۱۵ < ماه خروج و قیام

۱- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «یقوم القائم یوم عاشوراء؛^۲ قائم روز عاشورا قیام می‌کند.»

۲- وهیب بن حفص از ابی بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «إن القائم علیه السلام ینادی باسمه لیلۃ ثلاث وعشرین ویقوم یوم عاشوراء، یوم قتل فیہ الحسین بن علی علیه السلام؛^۳ همانا به نام قائم علیه السلام در شب ۲۳ (رمضان) ندا شود و روز عاشورا، روزی که حسین بن علی علیه السلام شهید شد، قیام می‌کند.»

۳- در حدیث دیگر فرمود: «ندا می‌شود به اسم او در شب بیست و سوم (رمضان) و قیام می‌کند روز عاشورا، روزی که حسین بن علی کشته شد، البته گویا می‌بینم روز شنبه دهم از محرم میان رکن و مقام ایستاده (تا آخر حدیث).»^۴

۴- محمد بن مسلم گوید که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «فَعِنْدَ ذَلِكَ

۱- المستجداد: ص ۲۷۹؛ معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/ ۴۸۴ ح ۱۰۳؛ فصول المهمة: ص ۲۹۸؛ ارشاد مفید: ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۹۱ ب ۲۶ ح ۳۶ از ارشاد.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۹۷ ب ۲۶ ح ۵۶.

۳- ارشاد مفید: ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۹۰ ب ۲۶ ح ۲۹ از غیبت طوسی.

۴- ابی بصیر قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: إن القائم صلوات الله علیه ینادی باسمه لیلۃ ثلاث و عشرين ویقوم یوم عاشوراء یوم قتل فیہ الحسین بن علی علیهما السلام، لکأنتی فی یو السبب العاشر من المحرم قائماً بین الزکن و المقام...؛ منتخب الأثر: ص ۵۷۴ ف ۶ ب ۹ ح ۲ از ارشاد؛ غیبت طوسی: ص ۴۵۲ ف ۷ ح ۴۵۸؛ المستجداد: ص ۲۷۹؛ فصول المهمة: ص ۲۹۸؛ معجم احادیث الامام المهدی: ۳/ ۴۸۹ ح ۱۰۶۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۹۰ ب ۲۶ ح ۲۹؛ ارشاد: ص ۳۴۱؛ كشف الغمّة: ۳/ ۳۲۴؛ غیبت طوسی: ص ۲۷۴.

ینادی باسم القائم عجل الله فی لیلۃ ثلاث وعشرین من شهر رمضان ویقوم یوم عاشوراء؛^۱ در این هنگام در شب بیست سوّم از ماه رمضان، به نام «قائم» ندا می‌شود و روز عاشورا قیام می‌نماید.»

۵- ابی بصیر گوید که امام صادق عجل الله فرمود: «ویقوم یوم عاشوراء، ویظهر یوم السبت العاشر من المحرم قائماً بین الرکن والمقام؛^۲ وروز عاشورا قیام می‌کند وروز شنبه دهم محرم ظهور می‌کند و میان رکن و مقام (برای گرفتن بیعت) می‌ایستند.»

۱۶- روز خروج و قیام

۱- روز نوروز:

در طول تاریخ بشریت، جریانات و حوادث مهم زیادی در روز «نوروز» به وقوع پیوسته و خواهد پیوست که جا دارد به بعضی از آنها اشاره نمائیم، از روایات بعدی استفاده می‌شود که ظهور آن حضرت در روز «نوروز» سال شمسی انجام می‌گیرد و «نوروز» آن سال در آن زمان با گردش سال قمری، مصادف با روز عاشورا آن هم موافق با روز جمعه یا شنبه، خواهد بود، چون روزهای سال شمسی ثابت و روزهای سال قمری در گردش است، پس نتیجه این می‌شود که آن حضرت در روز اول سال شمسی روز دهم محرم، جمعه یا شنبه ظهور کرده و به تخت خلافت و امامت خواهد نشست، به توضیحات بعدی نیز توجه نمائید.

معلی بن خنیس، عن ابی عبد الله عجل الله قال: یوم النیروز هو الیوم الذی یظهر فیہ قائمنا أهل البیت و ولایة الأمر، و یظفره الله تعالی بالدجال فیصلبه علی کناسة الکوفة و ما من یوم نیروز الا نتوقع فیہ الفرج لآته من آیامنا حفظته الفرس و ضیعتموه.^۳ معلی بن خنیس از ابی

۱- منتخب الأثر: ص ۵۷۵ ف ۶ ب ۹ ح ۵ از الأربعون خاتون آبادی.

۲- منتخب الأثر: ص ۵۷۵ از کشف الأستار از اخبار الدول.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۷۶ ب ۲۵ ح ۱۷۱ از کتاب المهدب ابن فهد؛ سرچشمه حیات: ۳۶۹ بنقل از المهدب ص ۱۹۴؛ و بحار الأنوار: و ۵۹ ص ۱۱۹؛ و وسائل الشیعة: ۱۷۳۸؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۰۸ ب ۲۶

عبداللہ ﷺ فرمود: «روز نوروز، روزیست که قائم ما اهل بیت و والیان امر، ظهور نماید، و خداوند او را به دجال پیروز نماید و او را در کناسه کوفه، به دار آویزد، روز نوروزی نیست مگر اینکه ما متوقع فرج در آنیم، چون نوروز از روزهای ما است، فارس ها آن را (ارج نهاده و) حفظش کردند، اما (شما عرب ها) آن را ضایع نمودید.

روز «نوروز» در گذر زمان

الف - معلی بن خنیس از امام صادق ﷺ روایت می کند که آن حضرت فرمود: روز «نیروز» (نوروز) روزیست که (آن روز با گذشت تاریخ با چرخش سال قمری مصادف با روزهای مذکور بعدی و روز غدیر بود) پیغمبر ﷺ در غدیر خم به ولایت امیر مؤمنان ﷺ بیعت گرفت و به ولایت او اقرار کردند، خوشا به حال کسی که ثابت ماند و وای بر کسی که بیعت را شکست! و روزی است که پیغمبر امیر مؤمنان را به وادی جن فرستاد و بر آنها عهدها و پیمانها بست؛

روزی است که به اهل نهر وان، غالب شد و ذوالثدیہ را کشت و روزی است که، در آن روز «قائم ما ﷺ» اهل بیت و ولایة امر ظهور می کند؛ خداوند او را به دجال غالب می کند؛ و او را در دروازه کناسه کوفه به دار می آویزد؛ روز نوروزی نمی آید مگر اینکه ما امید فرج داریم؛ چون روز نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است.

پیغمبری از انبیاء بنی اسرائیل به اجساد هزاران نفر گذشت که، از ترس «ویا» یا «طاعون» فرار کرده بودند؛ و خداوند به او وحی نمود که به خوابگاهها و قبرهای آنها آب پاش، آن پیغمبر در روز نوروز به آنها آب پاشید؛ و همه زنده شدند؛ که تعداد آنها سی هزار نفر بودند و مدتی هم زندگی کردند.

«فَصَارَ صَبَّ الْمَاءِ فِي يَوْمِ النَّيْرُوزِ سُنَّةً مَا ضِيَّةً»

«پس پاشیدن آب در روز نوروز سنت مقبول گردید» و علت آنرا نمی داند، مگر

ح ۸۴ مجلسی رحمته گوید: اقول: روی الشیخ احمد بن فهد فی المہذب وغیره فی غیرہ بأسانید ہم عن المعلی بن خنیس، عن ابی عبداللہ علیہ السلام قال: تا آخر.

راسخون در علم، آن نخستین روز سال فارس ها است. معلی می گوید: حضرت، املاء فرمود: و من نوشتم^۱

ب- شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «مصباح المتعجد» از معلی بن خنیس از مولانا امام صادق ع روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«هر وقت روز نوروز فرارسد غسل کن، و پاکیزه ترین لباسهایت را بپوش و با بهترین عطر، خود را خوشبو کن و آن روز را روزه بگیر وقتی که نوافل نماز ظهر را خواندی چهار رکعت نماز بخوان در رکعت اول حمد و ده مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَا» و در رکعت دوم، «حمد» و ده مرتبه «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و در رکعت سوم، «حمد» و ده مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و در رکعت چهارم، «حمد» و ده مرتبه «مَعُوذَتَيْنِ» را بخوان و سجده کن! پس از فراغت، سجده شکر بجا بیاور! خداوند گناه پنجاه سال تو را می بخشد»^۲

ج- احمد بن فهد ع در کتاب «المهذب» از معلی نقل می کند که در صبح روز نوروز به خدمت امام صادق ع وارد شدم «فقال أتعرف هذا اليوم» «آیا امروز را می شناسی؟» عرض کردم: نه ولیکن روزی است که عجم آن را بزرگ شمرده و مبارک می داند، فرمود: این طور نیست، قسم به بیت عتیق که در بطن مکه است. این روز به خاطر کار قدیم است، برایت روشن کنم، عرض کردم: دانستم از شما بهتر است برای من از زندگی همیشه گی، خداوند دشمنانتان را هلاک کند،

فرمود: ای معلی! روز نیروز، روزیست که خداوند در آن روز از بندگان پیمان گرفت که او را عبادت کنند، به او شریک قرار ندهند و پیامبران و حجّت ها و اولیاء او را بپذیرند، و آن اولین روز خورشید است؛

در آن روز بادهای لواقع وزید؛ و در آن روز سبزه های زمین خلق گردید؛ و روزیست که کشتی نوح ع بر جودی قرار گرفت؛ و روزیست که خداوند قومی را که از ترس مرگ فرار کرده و همگی مرده بودند، زنده کرد.

۱- المهذب لأحمد بن فهد: ص ۱۹۴؛ بحار الأنوار: ج ۵۹ ص ۱۱۹؛ وسائل: ج ۸ ص ۱۷۳؛

۲- مصباح المتعجد: ص ۷۹۰؛ وسائل الشیعة: ج ۸ ص ۱۷۲؛

روز یست که ابراهیم علیه السلام بت هارا شکست؛ و روز یست که پیغمبر امیر مؤمنان علیه السلام را بر دوش گرفت تا بتهای قریش را از بالای بیت الله الحرام انداخت، و خرد کرد و ...^۱

در باره عید نوروز کتاب های متعدد نوشته شده است و در جلد ۵۹ بحار الانوار از صفحه ۹۵ تا صفحه ۱۴۳ مشروحاً بیان گردیده است.

۲- روز شنبه:

۱- علی بن مهزیار گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «کأني بالقائم يوم عاشوراء يوم السبت قائماً بين الركن والمقام، بين يديه جبرئيل عليه السلام ينادي: البيعة لله، فيملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً!»^۲ همانا «قائم» را می بینم روز عاشورا، روز شنبه، بین رکن و مقام ایستاده و در جلوی جبرئیل ندا می کند «بیعت برای خدا است» پس زمین را پر از عدالت کند آن طور که از ظلم و جور پر شده باشد.

۲- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم» خروج می کند روز شنبه که روز عاشورا همان روزی که حسین در آن کشته شد.^۳

۳- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: روز شنبه، روز عاشورا خروج می نماید، روزی که در آن حسین علیه السلام شهید شد.^۴

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «يظهر المهدي في يوم عاشوراء وهو يوم الذي قتل فيه الحسين بن علي عليه السلام، وكأني به يوم السبت العاشر من المحرم قائم بين الركن والمقام»^۵

۱- المهذب: ص ۱۹۵؛ بحار الأنوار: ج ۵۹ ص ۱۱۹؛ وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۱۷۳؛ سرچشمه حیات: ص ۳۵۰.

۲- بحار الأنوار: ۲۹۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۹ از غیبت طوسی.

۳- ابی بصیر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: يخرج القائم عليه السلام يوم السبت يوم عاشوراء اليوم الذي قتل فيه الحسين عليه السلام. معجم أحاديث الامام المهدي: ۲۹۳/۳ ح ۸۳۰؛ غیبت طوسی: ص ۴۵۳ ف ۷ ح ۴۵۹؛ عقد الدرر: ص ۶۵ ب ۴ ف ۱؛ بحار الأنوار: ۲۸۵/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۷ از کمال الدین.

۴- ابی بصیر عن ابی عبدالله عليه السلام قال: يخرج القائم يوم السبت يوم عاشوراء يوم الذي قتل فيه الحسين عليه السلام منتخب الأثر: ص ۵۷۴ از کمال الدین و غیبت نعمانی.

۵- منتخب الأثر: ص ۵۷۵ ف ۶ ب ۹ ح ۶ از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان ب ۶.

مهدی در روز عاشورا ظهور می نماید و آن روزی است که حسین بن علی علیه السلام کشته شده است و همانا او را می بینم روز شنبه دهم محرم بین رکن و مقام (برای شروع اخذ بیعت) ایستاده است.»

۳- روز جمعه:

بسیاری از روایات ظهور آن حضرت را روز جمعه گفته اند، جمعه ای که با گردش سال به روز عاشورا افتاده باشد و از قدیم الایام شیعیانش در هر روز جمعه منتظر خروج امام علیه السلام می شوند. در زیارت روز جمعه آمده است: «هذا يوم الجمعة وهو يومك المتوقع فيه ظهورك والفرج فيه على يدك»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم» ما اهل بیت، روز جمعه خروج می نماید.»^۲

۱- مفاتیح الجنان: ص ۵۹ زیارت روز جمعه قبل از دعای صباح.

۲- ابی عمیر عن غیر واحد عن أبی عبد الله علیه السلام قال يخرج قائمنا أهل البيت يوم الجمعة. الخبر. معجم أحادیث الامام المهدی: ۴۹۷/۳ ح ۱۰۶۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۷۹ ب ۲۶ ح ۱ از خصال.

آی قلم

آشنادن منه بیر خبر یوخ	آی قلم سوز لرینده اثر یوخ
فاطمه یوسیفینن خبر یوخ	گلدی بو جمعه ذ گشتی الله
آیریلیق دان اورگ قانه دوندی	یانندی پروانه لر شمعی سوندی
آشنادن منه بیر خبر یوخ	آی قلم سوز لریند اثر یوخ
فاطمه یوسیفینن خبر یوخ	گلدی بو جمعه ذ گشتی الله
هر گوزلدن آغاسن گوزلسن	شأنیده رتبه ذ بی بدل سن
عاشیقین صبرینی الدن آلماز	کیم دیر آیر یلیخ درده سالماز
گون همیشه بولوت آلتا قالماز	ای گوزوم یولارا باخ دارخما
هر گوزلدن آغاسن گوزلسن	شأنید رتبه ذ بی بدل سن
قلیلر قویما قانیله دولسون	غنچه گلر نه اندازه سولسون
گون سایب جمعه دیگر اولسون	گلدی بو جمعه ذ گلمدون سن
هر گوزلدن آغاسن گوزلسن	شأنید رتبه ذ بی بدل سن
یول سالاخ بیزده بیزده عراقه	ای صفایی هسله دوز فراقه
یا امام زمان گل اماندی	قلیلر غصه دن داغلی قالدی

۱۷ < جمع بین روایات

این روایات همگی ناطق بر این است که خروج و قیام آن حضرت روز عاشورا خواهد بود، اما روز نوروز به احتمال قوی در گردش سال قمری مصادف با دهم محرم می شود و شنبه و جمعه به چند صورت می توان احتمال داد.

۱- روز جمعه برای عده ای ابتدای خروج ایشان است و فردای آن روز شنبه خروج عام خواهد بود.

۲- روز شنبه اول هفته برای عده ای ظاهر و روز جمعه آخر هفته ظهور عام خواهد بود.

۳- جمعه روز تاسوعا ظهور و روز شنبه عاشورا قیام خواهد کرد و بیعت عام خواهد گرفت.

۴- راوی این روایات را برابر مشهور تنظیم کرده است، چون معروف است عاشورای شهادت امام حسین علیه السلام روز شنبه بوده است.

۵- راوی به اشتباه جمعه را شنبه گفته است و عاشورا هم روز جمعه خواهد بود.

۶- در روایت پنجم ماه خروج و قیام امام صادق علیه السلام فرمود: «يقوم يوم عاشورا و يظهر يوم السبت، قیام روز عاشورا و ظهور روز شنبه خواهد بود والله العالم».

۱۸ < برنامه شروع

۱- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: از بلندی «ذی طوی» با سی صد و سیزده تن به پایین می آید تا این که به مسجد در آید.^۱

۲- مردی از یاران امام علیه السلام اول سخنرانی می کند و فریاد می زند: ايتها الناس! این است آن که مطلوب شماست و آن که را می خواهید شما را دعوت نماید به آن چه که پیغمبر صلی الله علیه و آله دعوت می کرد. مردم از جابر می خیزند و سپس امام علیه السلام خود سخن می گوید و می فرماید: «أيتها الناس» منم فلان و پسر فلان، منم فرزند پیغمبر خدا، شما

۱- بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱، معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۹۵/۳ ح ۳۱.

را به آن چه که پیغمبر دعوت می کرد، می خوانم.»

مردم به سوی او هجوم می برند که او را بکشند و آن سی صد و سیزده تن از او دفاع کنند.^۱

۳- پس مابین رکن و مقام چهار رکعت نماز می خواند.^۲

آن گاه از آسمان به نام او ندا می شود و او در پشت مقام می باشد، اصحاب به او می گویند: منتظر چه هستی که به نام تو ندا شد؟! پس دست او را گرفته و برای بیعت عمومی می آورند.^۳

۴- می آید تا به حجر الأسود تکیه دهد و اول جمله ای که گوید: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ»^۴ سپس گوید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ» و شروع کند به خواندن خطبه به این شرح «أَيُّهَا النَّاسُ! مَا أَزْ خَدَاوَنَدُ يَارِي مِي خَوَاهِيمِ وَ هَمِّ اَزْ مَرْدَمِ، هَرْ كَسْ كِه اِجَابَتْ مَا كَنْدْ مَا بَرِ عَلَيْهِ اَنِّ هَائِي اِسْتْ كِه بَه مَا سْتَمِ كَرْدَه وَ حَقِّ مَا رَا اَزْ مَا كَرَفْتَنْدْ، مَا اَهْلُ بَيْتِ پِيغْمَبَرِ شَمَائِيْمِ وَ مَا بَه خَدَا وَ بَه مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَوْلِي هَسْتِيْمِ.

ای مردم! هر کس با ما درباره خدا خصومت ورزد، من به خدا اولی هستم و هر که با ما درباره آدم خصومت ورزد، من به آدم اولایم و هر کس درباره نوح و ابراهیم و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پیغمبران احتجاج نماید، من بر آنها اولی ترم. آیا خداوند در کتاب محکم خود فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ أَدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَغْضًا مِنْ بَغْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۵ پس منم بقیه ای از آدم و ذخیره ای از نوح و چکیده ای از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و هر که با ما خصومت ورزد درباره کتاب خدا، پس ما از همه مردم اولی هستیم به کتاب خدا و هر کس خصومت ورزد درباره نسبت من بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، پس من اولی از همه مردم هستم نسبت به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱۹۸/۳ ح ۷۱۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۶ ب ۲۶ ح ۷۹. این حدیث از امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام است.

۲- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۹۵/۳ ح ۸۱۳؛ إلزام الناصب: ۲۹۴/۲. این حدیث از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام است.

۳- مهدی منتظر: الإمام المهدي: ۴۵۴/۳ ح ۱۰۱۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۴ ب ۲۶ ح ۴۳. این حدیث از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است.

۴- هود: ۸۶

۵- آل عمران: ۳۳-۳۶

شما را به خدا! هر کس از حاضرین امروز کلام مرا بشنود، به غایبین برساند و از شما می خواهم به حق خدا و رسول و به حق من بر شما که مرا بر شما حق خویشاوندی پیغمبر است، ما را یاری کنید و از شر کسانی که به ما ستم کردند و ما را از دیار و فرزندان خود مطرود کرده و بر حق ما تجاوز نموده و از حق خود دور ساخته و از اهل باطلی که بر حق ما غلبه کردند، جلوگیری نمایید.

پس الله، الله! که ما را خوار نکنید و رهایمان ننمایید و به ما کمک رسانید که خداوند شما را یاری نماید. امروز ما و هر مسلمانی شهادت می دهیم که به ما ظلم شده و مطرود و آواره شدیم و بر حق ما تجاوز شد و ما را از دیار و اهل و اموال خود بیرون کردند و مقهور گشتیم. آگاه باشید که امروز ما از خداوند و از هر مسلمانی یاری می طلبیم.»^۱

۱- جابر از ابی جعفر علیه السلام ... قال: والقائم يومئذ بمكة، وقد أسند ظهره إلى البيت الحرام، مستجيراً به ينادي يا أيها الناس إنا نستنصر الله ومن أجابنا من الناس، وإنا أهل بيت نبيكم محمد ونحن أولى الناس بالله وبمحمد صلى الله عليه وآله. فمن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم، ومن حاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح، ومن حاجني في إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم ومن حاجني في محمد صلى الله عليه وآله وسلم فأنا أولى الناس بمحمد، ومن حاجني في النبيين فأنا أولى الناس بالنبيين، أليس الله يقول في محكم كتابه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذَرِيَّةً بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۴). فأنا بقية من آدم، وذخيرة من نوح، ومصطفى من إبراهيم، وصفوة من

محمد صلى الله عليه وآله، ألا ومن حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله، ألا ومن حاجني في سنة رسول الله صلى الله عليه وآله، فأنا أولى الناس بسنة رسول الله، فأنشده الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ الشاهد منكم الغائب. وأسألكم بحق الله ورسوله وبحقّي - فإن لي عليكم حق القربى من رسول الله - إلا أعتموننا، ومنعتموننا ممن يظلمنا، فقد اخفنا وظلمنا وطرّدنا من ديارنا وأبنائنا وبغى علينا، ودفعنا عن حقنا فأوتر (في المصدر: ص ۱۵۰ فافتري) أهل الباطل علينا. فالله الله فينا لا نخذلونا وانصرونا ينصركم الله. قال: فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، ويجمعهم الله على غير ميعاد، فزعاقزع الخريف [وهي] يا جابر الآية التي ذكرها الله في كتابه ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِكُمُ اللَّهُ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (البقرة: ۱۴۸) فيبأيعونه بين الركن والمعقام، ومعه عهد من رسول الله صلى الله عليه وآله قد توارثته الابناء عن الآباء، والقائم رجل من ولد الحسين يصلح الله له أمره في ليلة فما أشكل على الناس من ذلك يا جابر، فلا يشكل عليهم ولادته من رسول الله، ووراثته العلماء عالماً بعد عالم، فإن أشكل هذا كله عليهم فإن الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودي باسمه واسم أبيه وامه. الإختصاص: عمرو بن أبي المقدم مثله. تفسير عياشي: عن جابر الجعفي قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: في حديث له طويل يا جابر أول أرض المغرب تخرب أرض الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات وساق الحديث إلى قوله فنردها على أديارها مثل الخبر سواء. تفسير

۵- بعد از این کلام امام علیه السلام، (سی صد و سیزده) تن با او بیعت می نمایند و از اهل مکه هم اندکی بیعت می کنند و بیعت بر خدا و بر کتاب و سنت خواهد بود و پرچم های زرد و سفید در میان «حطیم» و «زمزم» به اهتزاز در می آید.^۱ (و جبرئیل یک بار برای بیعت و در این جا نیز برای امارت ندا کند.)

۱۹ < پیمان دو طرفه

مرسوم است هر بزرگی که به سر کار آید و مسؤولیتی را بپذیرد، برنامه هایش را برای پیروان و خواهان خود تشریح کرده و هنگام بیعت، پیمان متقابل می بندند. حضرت «قائم» علیه السلام نیز طبق این رسوم از بیعت کنندگان خود پیمان گرفته و خود نیز متقابل تعهدهایی می دهد. به حدیث ذیل توجه فرماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی، در وصف بیعت امام مهدی علیه السلام فرمود: «بیایعونه علی أن ۱- لا یسرقوا، ۲- ولا یزنوا، ۳- ولا یسبوا مسلماً، ۴- ولا یقتلوا مُحرمًا، ۵- ولا یهتکوا حریمًا محرماً، ۶- ولا یهجموا منزلاً، ۷- ولا یضربوا أحداً إلا بالحق، ۸- ولا یکنزوا ذهباً ولا فضةً ولا بُزاً ولا شعیراً، ۹- ولا یأکلوا مال الیتیم، ۱۰- ولا یشهدوا بما لا یعلمون، ۱۱- ولا یخربوا مسجداً، ۱۲- ولا یشربوا مسکراً، ۱۳- ولا یلبسوا الخرزَ ولا الحریر، ۱۴- ولا یطمنتقوا بالذهب، ۱۵- ولا یقطعوا طریقاً، ۱۶- ولا یخیفوا سبیلاً، ۱۷- ولا یفسقوا بغلام، ۱۸- ولا یحبسوا طعاماً من بز ولا شعیر، ۱۹- ویرضون بالقلیل، ۲۰- ویشتّمون علی الطیب، ۲۱- ویکرهون النجاسة، ۲۲- ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر، ۲۳- ویلبسون الخشن من الثیاب، ۲۴- ویتوسّدون التراب علی الخدود، ۲۵- ویجاهدون فی الله حق جهاده. ویشترط علی نفسه لهم: ۱- أن یمشی حیث یمشون، ۲- ویلبس کما یلبسون، ۳- ویرکب کما یرکبون، ۴- ویكون من حیث یریدون، ۵- ویرضی بالقلیل، ۶- ویملأ الأرض بعون الله عدلاً کما ملئت جوراً، ۷- یعبد الله حق عبادته، ۸-

عیاشی: ۱/ ۲۴۴-۲۴۵ و ۱/ ۶۴۶-۶۶؛ معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/ ۲۹۵ ح ۸۳۱ و ۵/ ۲۰ ح ۱۴۵۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۳۸ ب ۲۵ ح ۱۰۵ و ص ۲۲۲ ح ۸۷ و ص ۳۰۵ ب ۲۶ ح ۷۸.

۱- این حدیث از امام باقر علیه السلام است.

ولا یاخذ حاجباً ولا بواباً؛^۱

با او بیعت می‌کنند که: ۱- هرگز دزدی نکنند. ۲- زنا نکنند. ۳- دشنام ندهند. ۴- خون کسی را به ناحق نریزند. ۵- به آبروی کسی لطمه نزنند. ۶- به خانه کسی هجوم نبرند. ۷- کسی را به ناحق نزنند. ۸- طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند. ۹- مال یتیم را نخورند. ۱۰- در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند. ۱۱- مسجدی را خراب نکنند. ۱۲- مشروب نخورند. ۱۳- حریر و خز نپوشند. ۱۴- کمر بند زرین به کمر نبندند. ۱۵- راه را بر کسی نبندند. ۱۶- راه را ناامن نکنند. ۱۷- گرد همجنس بازی نگردند. ۱۸- خوراکی از گندم و جو ذخیره نکنند. ۱۹- به کم قناعت کنند. ۲۰- بوی خوش استعمال کنند (عطر بزنند). ۲۱- به نیکی فرمان دهند و از بدی بپرهیزند. ۲۲- خود را از زشتی‌ها باز دارند. ۲۳- جامه‌های خشن نپوشند. ۲۴- خاک را متکای خود کنند. ۲۵- در راه خدا حق جهاد را ادا کنند.

امام هم در مقابل تعهد می‌دهد: ۱- از راه آنان برود. ۲- جامه‌ای مثل جامه آنان بپوشد. ۳- مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود. ۴- چنان که آنها می‌خواهند باشد. ۵- به کم قانع و راضی باشد. ۶- زمین را به یاری خدا، پر از عدل و داد نماید آن چنان که پر از ستم شده است. ۷- خدا را آن‌گونه که شایسته است، بپرستد. ۸- برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند.^۲ (این حدیث با ترتیب دیگر و عین شروط از آن حضرت وارد شده است.)

۲۰ < ورود به مسجد الحرام

۱- وقتی که به مسجد الحرام رسید، مابین رکن و مقام پنج ندا کند:

« ۱- آیا اهل العالم! أنا الإمام القائم.

۲- آیا اهل العالم! أنا الصمصام المنتقم.

۱- منتخب الأثر: ص ۵۸۱ از عقد الدرر از کشف الأستار و در الملاحم و الفتن به نقل از کتاب الفتن ابی صالح سلیلی؛ الملاحم و الفتن: ص ۴۹ و ۱۲۲؛ الزام الناصب: ص ۲۰۱.
 ۲- منتخب الأثر: ص ۵۸۰؛ یوم الخلاص حدیث ۵۶۴؛ زندگانی امام زمان ۷: ص ۱۵۴.

۳- ألا یا أهل العالم! إن جذی الحسین قتلوه عطشاناً.

۴- ألا یا أهل العالم! إن جذی الحسین طرحوه عریاناً.

۵- ألا یا أهل العالم! إن جذی الحسین سحقوه عریاناً.^۱

۲- در آن زمان که بر حجر الاسود تکیه کرده و مشغول گرفتن بیعت است، ناگهان «بشیر» وارد شده و بر فرو رفتن لشکر سفیانی بر زمین مژده می دهد. او مردی است که صورتش به عقب برگشته و پشت سرش به طرف سینه است.

حضرت جریان را می پرسد؟

او می گوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم، دنیا را ویران ساختیم. از دمشق تا بغداد و از کوفه تا مدینه، منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله را شکستیم با استرهای خود وارد مسجد النبی شدیم و استرها به مسجد سرگین انداختند. ما از آن جا بیرون آمدیم و تعداد ما سی صد هزار نفر بود و برای خراب کردن این خانه، به سوی مکه حرکت کردیم. زمانی که به وادی بیدار رسیدیم، شب در آن جا نزول کردیم، ناگاه شخصی به ما صیحه زد و گفت: «ای بیدا نابود کن این گروه ستمگر را!» ناگهان زمین دهان باز کرد و همه لشکر را در خود فرو برد. به خدا قسم! حتی عقال شتری و غیر از من و برادرم که نام یکی (وتر و دیگری وتیر می باشد) باقی نماند.

پس ملکی پیدا شد که به صورت ما زد و صورتمان به پشت برگشت و گفت: ای نذیر (ترساننده)! تو به نزد سفیانی ملعون در دمشق برو و او را بترسان از ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و نابودی لشکرش در بیدا به او خبر ده (آگاه نما) و به من گفت: تو هم خود را به مکه برسان و مهدی را به هلاکت ستمگران بشارت ده و به دست او توبه کن، او توبه تورا می پذیرد.

پس آن حضرت دست خود را به صورت او می کشد و به حالت اول برگردد و با آن

حضرت بیعت کرده و همراه لشکر او می شود.^۲

۱- إلزام الناصب: ۲/۲۸۲؛ مهدی منتظر: ص ۳۴۶ معجم الملاحم والفتن: ۴/۷ به نقل از آن.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۱/۴۹۷ ح ۳۳۵ و ۲۷/۵ ح ۱۴۵۳؛ إلزام الناصب: ۲/۱۲۲ و ص ۱۶۱؛

المحجة فیما نزل فی القائم الحجّة: ص ۱۷۷ آیه ۶۹ این حدیث از امام صادق علیه السلام است.

۳- وقتی که دعوت و بیعت تمام شود، آن حضرت به مقام می آید و دو رکعت نماز می خواند و دعا می کند و خداوند اجابت می نماید و او را در روی زمین خلیفه قرار می دهد. به خدا قسم! اوست مضطرّ که خداوند فرموده: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ».^۱

۴- در «ملاحم و فتن» جابر گوید: که امام باقر علیه السلام روایت نموده است: آن حضرت چون از نماز عشا فارغ شود، با صدای بلند ندا کند: ای مردم! خدا را به یاد شما و شما را به یاد خدا می اندازم. یاد کنید فردا در برابر پروردگار مقام خود را، خداوند حجّت را بر شما مؤکد نموده است و پیامبران را برای شما مبعوث کرده و کتاب به سوی شما فرستاده، شما را امر می کند که به او شریک قرار ندهید و آن چه را قرآن میرانیده بمیرانید، یار و یاور هدایت باشید و تقوا داشته باشید. به تحقیق زوال و فنای دنیا، نزدیک شده و اعلان و داع می کند و من شما را به سوی خدا و رسول و عمل کردن به کتاب او و میراندن باطل و زنده کردن سنت دعوت می کنم.^۲

۲۱ < گوشه‌ای از (رفتار امام با مردم جهان!) >

توبرتر از هزاران یوسف کنعانی

اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می دانی	مرا از لطف خود مردم به بزم خویش می خوانی
خلیلی، یوسفی، نوحی، سلیمانی نمی دانم	دم پاک مسیحا و کف موسی بن عمران
حدیث لیلة القدری هزاران ماه را ماهی	نزول آیه سبز و صفا بخش بهارانی
اگر حسن تو را وصفی شود من فاش می گویم	تو برتر از هزاران یوسف زیبایی!
جمالت را در این عالم اگر تمثیل بگذارند	تو تفسیر تمام آیه‌های لوح پنهانی
لبت گروا شود ای مخزن علم خداوندی	حکیمان را بیاموزی ز حکمت‌های لقمانی

۱- نمل: ۶۲. معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۶/۵ ح ۱۴۵۳ و ص ۳۱۸ ح ۱۷۴۴؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۱ ب

۲۷ ح ۹۱.

۲- معجم احادیث الإمام المهدی: ۲۹۵/۳ ح ۸۳۲؛ عقد الدرر: ص ۱۴۵ ب ۷؛ التشریف بالمنن: ص ۱۳۷ ب

۱۳۰ ح ۱۵۷.

الا روح مجتم در کنار آیه تطهیر سزد آن که جمالت راز ناپاکان بپوشانی
 بیا ای مهر بی همتا لوای نور برپا کن تو غمخوار تمام بی پناهان و ضعیفانی
 تو آن گنجینه لطف و عطا و جود و احسانی یسین دارم گدایان راز دربارت نمی رانی
 تویی مرهم به زخم بی شمار مادرت زهرا بیا با قدمت روشن نما آن قبر پنهانی
 تو که ناگفته می دانی حکایت های پنهان را اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می دانی
 سید عباس صدرالدینی

دامن گلریز نرگس

برخیز که منجی جهان می آید آن حجت حق، امید جان می آید
 شد دامن نرگس از گلستان حسن گلریز که صاحب الزمان می آید
 مشفق کاشانی

در مورد رفتار «قائم آل محمد» علیه السلام بعد از ظهور و خروج با مردم روی زمین، روایات و نظرهای متفاوت به دست ما رسیده است.

۱- اهل سنت معتقدند به اندازه پَر پشه خون ریزی نخواهد شد و کل روی زمین، بدون مقاومت و سرکشی به امام و ارتش او تسلیم خواهند شد.

۲- گروهی بر این باورند که امام علیه السلام ستمگران و کافران و... را بدون سؤال و جواب از دم تیغ شرر بار خواهد گذراند و کافر و خارج از اسلام، با قهر امام که قهر خداست، سوخته و نابود خواهند گردید.

دلیل اعتقاد این گروه، تأویل بعضی از آیات و روایات و عباراتی؛ مثل «این قاصم شوکه الجبارین و این هادم ابنیة الشرك والنفاق» و مانند این است که مورد استناد خود قرار داده اند و از آن فرزند «رحمة للعالمین» نعوذ بالله، چهره سفاک، خونریز، خشن و بدون گذشت ساخته اند، اما آن چه تأویل آیات، صراحت اخبار و منطبق احادیث فراوان و هم چنین عقل سلیم، وجدان سالم و منطق صحیح حکم می کند و عدلی که امام علیه السلام در روی زمین بر قرار خواهد ساخت و درایت کشور داری و سیرت مدیریتی که خلاصه انبیا و چکیده اولیا را داراست، می گوید راه سومی وجود دارد که جز آن دو

راه است و درخور شأن مقام ولایت و بر گرفته شده از صفات خداوندی می باشد.

۳- امام رحمت عالمیان برای جلوگیری از تلفات و نابودی و خونریزی زیاد با اتمام حجّت و تفهیم راه درست و صحیح به وسیله رسانه های گروهی پیشرفته آن روزگار و در نهایت با ایجاد رعب و وحشت تلاش خواهد کرد که بندگان خدا را، به خدا متوجه نموده و به راه او برگرداند و آرامش کامل را برقرار سازد؛ در غیر این صورت است که دستورات دشمن شکن ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^۱ با آنها بجنگید تا فتنه (کفر) برچیده شود و تمامی دین (روی زمین) برای خدا باشد و ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾^۲ هرکجا پیدا کردید آنها را بکشید (اعدام کنید) و ﴿فَاخْذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾^۳ هرجا آنها را یافتید بگیرید (اسیر کنید) و بکشید... و حکمی همانند این آیات، بدون گذشت و دلسوزی با دست قهاره آن قهر الهی به اجرا در آمده، ریشه ظلم و فساد سوخته و جهان روی خوشبختی را خواهد دید و طعم زندگی درست را خواهد چشید.

البته کسانی که از اخبار و روایات ظهور و قیام و خروج حضرت «مهدی» موعود علیه السلام آگاهند، می دانند که بعد از قیام «قائم» علیه السلام مردم، نه به صورت دست بسته و دربست تسلیم خواهند شد و نه با خواهش و تمنا، چون از ارتش سفیانی گرفته تا مکیان و اهل مدینه و خروجیان مسجد و زیدی ها و بُتریّه ها و متمرّدین بازار «تمارین» کوفه و بصریان متکبر و... در سراسر روی زمین، در برابر امام علیه السلام ایستادگی و مقاومت خواهند کرد.

اما آن گونه نخواهد شد که امام علیه السلام قهر سوزان الهی باشد و همه مخالفین خود را بی چون و چرا، به قتل عام رسانده و همه را یک جا بسوزاند و خاکستر کند، بلکه با همان راه سوم، پیش خواهد رفت.^۴

۲- بقره: ۱۹۱.

۱- بقره: ۱۹۳؛ و انفال: ۳۹.

۳- نساء: ۸۹.

۴- برای اطلاع بیشتر از چگونگی وقایع، به مطالب فصل های بعدی توجه فرمایید.

۲۲ < امامت به که و چه کسی

نزدیک ظهور که کشتارهای فجیع حکومت‌ها و دولت‌های خودکامه آن زمان و قحطی‌ها و طاعون‌ها و مرگ سرخ و سفید که مردم را مستأصل نموده^۱ و تا مرز از بین رفتن نه دهم مردم پیش خواهد رفت، دیگر جمعیتی نخواهد ماند که نصف بیشتر بقایای آن راهم امام علیه السلام از میان بردارد و در این صورت به که و چه جمعیتی امامت کند و چه کسانی را در کشوری به وسعت زمین، تربیت کند و به سوی خدا متوجه سازد. آیا در تشکیلات خداوند رحیم، «اصل» گذشت و عفو نیست؟! مگر سفره گسترده رحمت و رأفت خدا در زمان حضرت «قائم» علیه السلام برچیده خواهد شد؟! همان خدایی که به بعضی از انبیای سلف، زمانی که می‌خواستند نفرین کنند، می‌فرمود: «آرام باش و ساکت شو! این مردم را تو نیافریدی و این‌ها بندگان من اند.» (هزاران شواهد دیگر) آیا صفات مهربانی به خشونت، عفو و گذشت به انتقام جویی و محبت و علاقه به کینه توزی و اخلاق نیک به درنده خوئی و... تبدیل خواهد شد، یا مسأله چیز دیگری است؟!!

وانگهی آن وجود ملکوتی که می‌خواهد جهانی را از آشوب و فتنه و فساد و ظلم و ستم، به جهان عدل و داد و آشتی و مهربانی و خلاصه به گلستان تبدیل گرداند، مگر خود می‌خواهد مظهر این صفات رذیله باشد؟!!

مگر او فرزند دلبنده آن رسول الهی که در اثر ضربات سنگین (قریش) در بالای کوه «ابوقیس» با حال نزار افتاده بود و اجازه نداد ملائک موکل به زمین و کوه و دریا و باد و.. کوچک‌ترین ضرری به امتش برساند، نیست؟!!

آیا جگر گوشه «علی» علیه السلام بخشنده قاتل خود و نور چشم «حسین» علیه السلام گذشت کننده از تقصیر سنگین‌تر از کوه‌ها «حر بن یزید ریاحی» نیست؟! یا از نسل کاظم غیظ، راضی به رضای خدا نیست که بدون اتمام حجّت با یک اشاره بندگان خدا را از صفحه روزگار برچیند؟!!

۱- به فصل جنگ جهانی این کتاب مراجعه فرمایید.

آری، جای انکار نیست، او مظهر قهر خداست، اما برای کسانی که دیگر قابل اصلاح نخواهند بود، نه یکسان و برای همه!

او انتقام گیرنده از ستمگران تاریخ است، از قاتلان مقتولان به ناحق، از ظلم کنندگان حق مظلومان، از قاتلان علی و حسین علیهما السلام و یاران ایشان، از ظالمان مادرش زهرا علیها السلام و محسن سقط شده او و... امانه از عامه مردم که هنوز حجّت بر آنها تمام نشده و تیره بختی شان به اثبات نرسیده است.

او ویران کننده بناها است، اما نه همه بناها؛ بلکه بناهایی که از خون دل فقرا و مساکین و ضعیفان بالا رفته و ستمگران خون آشام را در خود جای خواهد داد.

بلی! او مخرب و نابود کننده مساجد است، امانه همه مساجد، بلکه مساجدی که با بدعت و مال حرام بنا شده و یا عنوان «مسجد ضرار» را با خود یدک می کشد! او خود در پیمان دو طرفه ای که هنگام بیعت از مردم خواهد گرفت، در بند ۱۱ آن از مردم تعهد می گیرد که مسجدی را خراب نکنند!

ساحت مقدّس امام علیه السلام از اسراف و تبذیر مبرّاست و دامن مطهرش دور از آلودگی و زشتی های به هدر دادن اموال مسلمانان و بیت المال است، پیمان گیرنده عدم تخریب مسجدی باشد و خود تخریب کننده مسجدها!!، مگر این که عناوین ثانویه روی آنها بنشینند و پُرزند.

۲۳ < اهالی قطب و سیبری

آنهایی که در آخرین نقطه قطب شمال یا جنوب و یا در بیابان های سرزمین سیبری و امثال آن، زندگی می کنند و کلمه ای از اسلام را نشنیده اند و با روال عادی دین پدران و اجدادشان به وسیله پدران و مادران، به آنها انتقال یافته و یا اساساً معتقد به دینی نیستند، آیا می توان بدون اتمام حجّت، از دم شمشیر بگذرند و از روی زمین برداشته شوند؟!

اکنون به نمونه‌هایی از احادیث پیرامون رفتار حکومتی امام علیه السلام با در نظر گرفتن «رحمة للعالمین» بودن ایشان، توجه فرمایید.

۱- طبق روایات فراوان زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد «یسیر بسیره (بسنته) رسول الله صلی الله علیه و آله» با سیرت و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار خواهد کرد. آن زمان که رسول مهربانی تاج «وما أرسلناک إلا رحمة للعالمین» را بر سر گذاشت، پایه حکومت را بر عفو و بخشش و معالجه بیماران روحی امت گذاشت و با این خلق و خوی با دشمنان و مخالفانش کنار آمده و اسلام را به کسی تحمیل نکرد، تا دوران نبوتش سپری شد. حضرت در دوران رسالتش؛

۱- با آن‌ها پیمان عدم تعرض بست و با دریافت جزیه، زندگی در زیر لوای اسلام را برای آن‌ها تجویز کرد.

۲- با تبلیغ و نصیحت و اتمام حجت و... با عطوفت آنان را برای گرایش آزادانه به اسلام فرا خواند.

۳- پس از یأس و نومیدی از هدایت یافتن و بروز خطر از سوی آن‌ها، اعلان جنگ می نمود و ریشه فساد را می خشکاند.

در بحران جنگ نیز اگر کسی اسلحه به زمین می گذاشت، او را می بخشید، چنان که خون «وحشی» قاتل عمویش حمزه را هدر اعلام نموده بود، با گفتن دو کلمه شهادتین، از او در گذشت و از گرفتن انتقام چشم پوشی کرد، مشروط بر این که دیگر در مدینه نمانده و در برابر چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار نگیرد.

اگر ایشان در میدان جنگ اسیرانی می گرفتند، با آن‌ها مدارا می نمود و فدیة می گرفت، یا از باسوادهایشان تحت شرایطی، برای آموزش بی سوادهای امت استفاده می کرد و سپس آزاد می نمود، اما اگر به قولشان وفا می کردند، متعرض آن‌ها نمی شد، ولی اگر مانند یهودیان بنی قریظه و بنی قینقاع پیمان شکنی می کردند، از ایمان و اصلاح آن‌ها مأیوس می شد و برای حفظ آرامش جامعه و امنیت مسلمانان، آن‌ها را محاصره می نمود؛ زیرا چاره‌ای باقی نمی ماند و آنان مایه سلب آسایش و مغل برقراری کامل نظام می شدند.

فرزند گرامی اش، حضرت «مهدی» موعود علیه السلام نیز با این سیرت و سنت و با تاج «رحمة للعالمین» پیش خواهد رفت.

در بعضی از احادیث چنین روایت شده است که حضرت «قائم» علیه السلام با سیرت امیر مؤمنان علیه السلام رفتار نخواهد کرد، در صورت پذیرش این گونه روایت‌ها و بررسی فنی و سندی و در صورت مخدوش نبودن اسناد می‌توان گفت که مراد آن است که حضرت علیه السلام به خاطر حفظ جان شیعیان و یا متولد شدن شیعیانی از پشت مخالفان در آینده، آن‌ها را - با این که از هدایت آن‌ها مایوس می‌شد (مانند اشعث بن قیس‌ها را) - به قتل نمی‌رسانید و یا این که بعد از شهادت‌ش، اگر آن‌ها زمام امور را در دست گرفتند، از شیعیانش، انتقامجویی نکنند. ولی حضرت «قائم» علیه السلام از این رفتارها مستثنی است؛ زیرا نه در اصلااب مخالفان، شیعیانی وجود خواهد داشت تا منتظر تولد آن‌ها باشد و نه در آینده برای آن‌ها حکومتی خواهد بود که از شیعیان انتقام بگیرند.

۲- برای جلوگیری از خونریزی بیشتر و مهار کردن افسار گسیختگان روی زمین، با ایجاد «رُعب و وحشت» به وسیله رعد و برق و باد و شاید با شکستن دیوار صوتی و بلکه با تجهیزات مافوق آن که از فاصله یک ماه راه جلوتر از خود، حرکت خواهد کرد. روح تکبر متکبران را شکسته و روحیه عموم مردم را متزلزل می‌نماید تا از تسلیم و انقیاد سرپیچی نکرده و با اظهار اطاعت و فرمانبرداری با «قائم» علیه السلام روبرو شوند و از پایمال شدن زیر سم اسبان و یا تانک و زره پوش‌های ارتش پیروز «امام» علیه السلام مصون بمانند.

۳- هر چند «قائم» علیه السلام می‌داند که اهل مکه به آسانی تسلیم نخواهند شد، به همین سبب امام علیه السلام در جریان فرستادن «نفس زکیه» فرمود: «یا قوم! این اهل مکه لا یریدوننی، ولکنی مرسل الیهم لأحتج علیهم بما ینبغی لمثلی أن یحتج علیهم؛ ای قوم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند و لکن من کسی را به سوی آن‌ها می‌فرستم تا به آن‌ها اتمام حجت نمایم، آن گونه که سزاوار مثل من است که با آن‌ها احتجاج نماید.»

۴- پس از پیروزی بر اهل مکه، سه مرتبه متوالی، والی و حاکم تعیین می‌کند و مکیان دو نفر از والیان را می‌کشند و چون اصلاح نمی‌شوند، در مرتبه سوم، هر چند

که آن‌ها نافرمانی کرده‌اند، اما حضرت علیه السلام خود به جنگ آن‌ها نمی‌رود و دسته‌ای از جن و نقبا را به سوی آنان می‌فرستد و می‌فرماید: «ارجعوا فلا تبقوا منهم بشراً إلا من أمن، فلولا رحمة ربكم وسعت كل شيء وأنا تلك الرحمة، لرجعت إليهم معكم فقد قطعوا الأعذار بينهم وبين الله وبينى وبينهم، فيرجعون إليهم؛ از آن‌ها کسی را باقی نگذارید مگر آن‌هایی که ایمان بیاورند، اگر نبود رحمت خدا که همه چیز را فراگرفته است و من آن رحمتم، البته همراه شما برای نابود کردن آن‌ها برمی‌گشتم، اما شما بدون من بروید! آن‌ها همه عذرهای را بین خودشان و بین خدا و بین من و خودشان از میان بردند.»

پس می‌بینیم امام علیه السلام با این‌که دو مرتبه فرماندانش را به قتل می‌رسانند، باز خود برای اصلاح آن‌ها نمی‌رود و برای آخرین بار در مرتبه سوم دستور می‌دهد که اگر ایمان نیاوردند، قلع و قمع بکنید! و با اهل مدینه و سایر بلاد چنین رفتار خواهد کرد. (تفصیلش را در فصل بعد بخوانید).

۵- سفیانی بزرگ‌ترین دشمن امام علیه السلام است وقتی که و زمانی که در کوفه با ایشان روبرو می‌شود، اظهار مظلومیت و احتجاج و نصیحت می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «يقدم القائم عليه السلام حتى يأتي النجف فيخرج إليه من الكوفة جيش السفیاني وأصحابه والناس معه، وذلك يوم الأربعاء فيدعوهم ويناشدهم حقه ويخبرهم أنه مظلوم مقهور ويقول: من حاجني في الله فأنا أولى الناس بالله؛^۱ «قائم عليه السلام می‌آید تا به نجف برسد. پس مردم و لشکر سفیانی از کوفه در روز چهارشنبه به سوی «امام علیه السلام» می‌آیند. حضرت آن‌ها را دعوت می‌کند و حقانیتش را به آن‌ها معرفی می‌کند و اعتراف می‌گیرد و به آن‌ها خبر می‌دهد که مظلوم و مقهور است و می‌فرماید: هرکس با من درباره خدا احتجاج کند، پس من اولی‌ترین مردم هستم بر آن.»

امام علیه السلام قدرت الهی دارد و جن و انس و فرشته‌ها از ایشان اطاعت می‌کنند، اما ابتدا بدون اتمام حجّت نمی‌جنگد، حتی آن‌ها را قسم می‌دهد و مظلومیت خود را به آن‌ها می‌فهماند و با احتجاج و اتمام حجّت پیش می‌رود و هر چند فرمانداران مقتول مکه از

۱- بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ از کتاب الغيبة.

خانواده خودش می باشد، باز با منطق و صبورانه با آنها رفتار می نماید.
 ع- امر می فرماید با مجروحینی که در میدان جنگ و یا سایر مکان ها افتاده اند، با مدارا رفتار نمایند و آنهایی را که فرار می کنند، تعقیبشان نکنند.
 «فیحمل علیهم هو و أصحابه فیمنحهم الله اکتافهم و یولون، فیقتلهم حتی یدخلهم ابیات الکوفة، وینادی منادیه: ألا لا تتبعوا مولیاً ولا تجهزوا علی جریح و یسیر بهم کما سار علی علیه السلام یوم البصرة؛^۱ پس با اصحاب خود به آنها حمله می برد و خداوند آنها را به اسارت امام و اصحابش در می آورد و عده ای پا به فرار می گذارند، پس آنها را می کشد تا به خانه های کوفه داخل می کند و منادی از سوی مقام ولایت ندا می کند؛ آگاه باشید! فرار کننده های را تعقیب نکنید و زخمی ها را نکشید و با آنها مانند عمل علی علیه السلام در بصره رفتار نماید!»
 بنابراین حضرت «مهدی» موعود علیه السلام بدون اتمام حجّت و پیش از آن که از ایمان و هدایت مردم مأیوس شود، به جنگ و خونریزی اقدام نخواهد کرد، مگر این که راهی غیر از آن پیدا نکند.

۲۴- کینه کهنه مکیان

مکیان از دوران خلفا با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله رابطه خوبی ندارند و از گذشته اظهار عداوت می کردند، مگر تعداد اندکی از آنها. این خصوصیت امتداد می یابد تا ظهور «قائم» علیه السلام و در زمان ایشان، با سفیانی بیعت می کنند و به دستور او دوبار فرماندار امام علیه السلام را به قتل می رسانند.
 امام علیه السلام نیز به این امر واقف است، حتی روزی که نفس زکیّه را به سوی آنها اعزام می نماید، می فرماید: با این که مکیان مرا دوست ندارند، اما باز من به سوی آنها کسی را می فرستم که حجّت تمام شود. «نفس زکیّه» را می فرستد و مکیان او را بین رکن و مقام ذبح می نمایند.

برای روشن شدن از بد رفتاری های مکیان، نسبت به حضرت «مهدی» موعود علیه السلام

۱- بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ از کتاب الغیبه.

به روایات ذیل توجه فرمایید.

۱- امام زین العابدین علیه السلام در خبر طولانی فرمود: «سپس به سوی مکه بیرون رود و مردم به مکه گرد آیند، مردی بلند شد و ندا می‌کند: ای مردم! این (شخص) مورد مطالبه (و علاقه) شما است (که قرن‌ها انتظارش را می‌کشیدید). پس بلند می‌شوند و امام هم به پا می‌خیزد و می‌فرماید: ای مردم! من «حجّه بن حسن» و فرزند پیغمبرم! شما را دعوت می‌کنم به آن چه که پیامبر خدا دعوت نمود. (در این حال) مردم به پا می‌خیزند که امام را به قتل برسانند. سی صد و قدری زیاده بر سی صد (سی صد و سیزده) نفر بلند می‌شوند و مانع آن‌ها می‌شوند پنجاه نفر از کوفه و بقیه از سایر بلاد هستند که هیچ کدام دیگری را نمی‌شناسد، (چون) بدون شناسایی قبلی در آن جا جمع می‌شوند.^۱

۲- ابی بصیر گوید: امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «قائم علیه السلام» به اصحابش می‌فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند و لکن من کسی را به سوی آن‌ها می‌فرستم تا بر آن‌ها اتمام حجّت نمایم، آن گونه که سزاوار مثل من است که بر آن‌ها احتجاج نماید...^۲

۳- در روایت سدید صیرفی آمده است: «ثم أقبلت لا ألقى أحداً من الحجة إلا قال: ما فعلت بالجارية؟! فأخبرتهم بالذي قال أبو جعفر علیه السلام: فيقولون: هو كذاب جاهل لا يدري ما يقول؟!^۳ (مرد می‌گفت: به دستور امام عمل کرده) و این کار را انجام دادم، بعد از آن هر یک از خدمه مرا می‌دید می‌پرسید: کنیز را چه کردی؟! دستور امام باقر علیه السلام را به او می‌گفتم. آن‌ها هم می‌گفتند: «او دروغگو است، نمی‌داند چه گوید!»

۱- بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹.

۲- ابی بصیر، عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث طویل إلى أن قال: يقول القائم علیه السلام لأصحابه: يا قوم إن أهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل إليهم لاحتج عليهم بما ينبغي لمثلني أن يحتج عليهم... بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ از کتاب فضل بن شاذان.

۳- کامل روایت در بخش اجتماعی فصل مجازات کلید داران کعبه. غیبت نعمانی- ۱۲۳: ۱۲۴ در این رابطه چندین حدیث در اصول کافی: ۲۴۲/۴؛ علل الشرایع: ۹۵/۲؛ بحار الأنوار: ۳۴۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۲ وجود دارد.

۲۵ < رفتارش با مکیان

رفتار امام علیه السلام با مکیان، مساوی رفتار آنان خواهد بود ایشان دو بار استاندار تعیین می نماید و به سوی مدینه حرکت می فرماید که در راه خبر می رسد اهل مکه استاندارت را کشتند. در نهایت گروهی از ارتش با دستور «امام» علیه السلام برگشته و آنها را غربال نموده و سومین حاکم را نصب و به سوی مدینه حرکت می نماید.

۱- مفضل بن عمر، ضمن حدیث طولانی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «فما یصنع بأهل مکه؟ قال: یدعوهم بالحکمة والموعظة الحسنة فیطیعونه ویستخلف فیهم رجلاً من أهل بئته، ویخرج یرید المدینة؛^۱ با مکیان چه رفتار می کند؟ فرمود: آنها را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می کند. پس او را اطاعت می کنند و مردی از اهل بیت خود را جانشین تعیین می کند و به سوی مدینه می رود.»

۲- کابلی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «یبایع القائم بمکه علی کتاب الله وسنة رسوله، ویستعمل علی مکه، ثم یسیر نحو المدینة فیبلغه أن عامله قتل، فیرجع إلیهم فیقتل المقاتلة ولا یزید علی ذلك، ثم ینطلق فیدعو الناس بین المسجدین إلی کتاب الله وسنة رسوله والولاية لعلی بن ابی طالب والبراءة من عدوه حتی یرجع إلیهم فیخرج إلیه جیش السفیانی فیخسف الله بهم؛^۲ مردم در مکه به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت می کنند و برای مکه عامل گذاشته و به سمت مدینه حرکت می کند. در راه به او خبر می رسد که عاملش کشته شد، پس برمی گردد و جنگجویان را می کشد و اضافه بر این انجام نمی دهد (در مرحله دوم) سپس می رود و مردم را در میان دو مسجد به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و دوری جستن از دشمن او دعوت می کند تا به «بیدا» می رسد. ارتش سفیانی به سوی او بیرون می رود و خداوند همه را به زمین فرو می برد.»

۴- مفضل گفت: «یا سیدی! یقیم بمکه؟ قال: لا، یا مفضل! بل یستخلف منها رجلاً من

۱- بحار الأنوار: ۱۱/۵۳ باب ۲۵ ح ۱.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۷/۳ ح ۸۳۴ و ۲۷/۵ ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳.

أهله، فإذا صار منها وثبوا عليه فيقتلونهم، فيرجع إليهم فيأتونه مهطعين مقنعي رؤوسهم
 يبكون ويتضرعون، ويقولون: يا مهدي آل محمد! التوبة التوبة فيعظهم وينذرهم ويحذرهم،
 ويستخلف عليهم منهم خليفة ويسير، فيثبون عليه بعده فيقتلونهم، فيرذ إليهم أنصاره من
 الجن والنقباء ويقول لهم: ارجعوا فلا تبقوا منهم بشراً إلا من آمن، فلولا رحمة ربكم وسعت
 كل شيء وأنا تلك الرحمة، لرجعت إليهم معكم فقد قطعوا الأعدار بينهم وبين الله وبيني
 وبينهم، فيرجعون إليهم، فوالله لا يسلم من المائة منهم واحد، لا والله ولا من ألف واحد؛^۱ ای
 آقای من! در مکه اقامت می‌کند؟

فرمود: نه، ای مفضل! بلکه مردی را از اهل خودش برای آنجا جانشین قرار
 می‌دهد. وقتی از مکه حرکت کرد، جانشینش را گرفته و می‌کشند. پس به سوی آنان
 برمی‌گردد و آن‌ها سرافکنده و هراسان با گریه وزاری می‌آیند و می‌گویند: ای مهدی آل
 محمد! توبه، توبه! پس برای آن‌ها موعظه کرده و تهدید کرده و می‌ترساند، دوباره
 جانشین تعیین کرده و حرکت می‌کند، باز او را گرفته و می‌کشند. پس انصار خود را از
 جن و نقیبان برمی‌گرداند و به آن‌ها دستور می‌دهد، از آن‌ها کسی را باقی نگذارید مگر
 آن‌هایی که ایمان بیاورند. اگر نبود که رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته است و من آن
 رحمتم، البته همراه شما برای نابود کردن آن‌ها بر می‌گشتم، اما شما بدون من بروید!
 آن‌ها همه عذرهای را بین خودشان و بین خدا و بین من و خودشان را از میان بردند. پس (در
 مرحله سوم) برمی‌گردند و به خدا قسم! از صد نفر یک نفر، نه بلکه از هزار نفر یکی
 سالم نمی‌ماند.»

۳- او حرکت می‌کند و در طول راه هم چنان مردم را بر کتاب خدا و سنت رسول
 خدا ﷺ و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و برائت از دشمنان او دعوت می‌کند تا به بیدا
 برسند، به اصحاب خود موضعی را که ارتش سفیانی بر زمین فرو رفته‌اند، نشان
 می‌دهد.^۲

۱- إلزام الناصب: ۲/ ۲۶۰؛ بحار الأنوار: ۵۳/ ۱۱ ب ۲۵؛ معجم الملاحم والفتن: ۱/ ۴۰۷.

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/ ۲۹۷ ح ۸۳۴؛ و ۵/ ۲۷ ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۰۸ ب ۲۶ ح ۸۳

۲۶ < اعدام قریش

در مکه صرف نظر از رفتارش با عموم مردم، با قریشان رفتار خاصی خواهد داشت؛ زیرا آن‌ها در طول تاریخ با اهل بیت، رفتار ناپسند داشتند.

۱- ابی‌الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «یسیر إلى المدينة، فیسیر الناس حتی یرضی الله عزوجل، فیقتل ألف وخمس مائة قرشیاً، لیس فیهم إلا فرخ زنیة؛^۱ به مدینه می‌رود و مردم هم تا خدا راضی شود همراه او، پس هزار و پانصد نفر از قریشیانی را می‌کشد در میان آن‌ها غیر از زنا زاده کسی نباشد.»

۲- عبدالله بن مغیره گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم من آل محمد علیه السلام أقام خمس مائة من قریش فضرب أعناقهم، ثم أقام خمس مائة فضرب أعناقهم، ثم خمس مائة أخرى حتی یفعل ذلك ست مرات، قلت: ویبلغ عدد هؤلاء هذا؟ قال: نعم منهم ومن موالیهم؛^۲ زمانی که «قائم آل محمد» علیه السلام قیام کرد، پانصد نفر از قریش را برپا می‌کند و گردن زند، سپس پانصد نفر دیگر و هم‌چنین پانصد نفر دیگر تا شش بار این کار تکرار می‌شود. گفتم: آیا تعدادشان به این شماره می‌رسد؟

فرمود: بلی! از آن‌ها و از غلامانشان.»

۳- بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیه السلام به من فرمود: «یا بشر! ما بقاء قریش إذا قدم القائم المهدي منهم خمس مائة رجل فضرب أعناقهم صبراً، ثم قدم خمس مائة فضرب أعناقهم [صبراً] ثم قدم خمس مائة فضرب أعناقهم صبراً؟ قال: فقلت [له]: أصلحك الله! أیبلغون ذلك؟ فقال الحسين بن علی علیه السلام: إن مولى القوم منهم، قال: فقال [لی] بشیر بن غالب أخو بشر بن غالب: أشهد أن الحسين بن علی علیه السلام عدّ علی ستّ عدات؛^۳ ای بشر! چگونه است بقای قریش، وقتی «قائم مهدی» علیه السلام آمد، پانصد مرد می‌آورند و گردن‌هایشان را می‌زنند؟ سپس پانصد نفر دیگر و پانصد نفر دیگر.

۱- بیان الأنمة: ۲۶۴/۳ از دلائل الإمامة ابن جریر الطبری.

۲- ارشاد: ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۹.

۳- ۳۴۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۰ از غیبت نعمانی.

گفتم: عددشان به این تعداد می‌رسد؟

فرمود: غلامانشان با آنها می‌باشد؛ بشیر بن غالب برادر بشر، گفت: شهادت

می‌دهم که حسین بن علی علیه السلام شش مرتبه، آن تعداد را شمرد.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: پانصد نفر از قریش را بپا دارد و گردن می‌زند، باز پانصد

نفر دیگر گردن می‌زند هم چنین تا شش مرتبه.^۱

۴- امام باقر علیه السلام^۲ و امام صادق علیه السلام^۳ فرمودند: بعد از آنها به قریش می‌پردازد و از

آنها نگیرد جز با شمشیر و ندهد جز با شمشیر.

۲۷ < عزیمت به مدینه

بعد از اتمام بیعت مکه و عملیاتی که در آن شهر انجام داد، انتظاری جز تکمیل عدد

ده هزار نفر ندارد و چون آن تعداد تکمیل شد، فرمان داری از طرف خود بر مکه

تعیین کرده و با ده هزار و سی صد و سیزده نفر به اضافه نفرات، اندکی از اهل مکه

خواهند گروید و میراث پیغمبر صلی الله علیه و آله را بر می‌دارد، به سوی «مدینه» حرکت می‌کند.^۴

۲۸ < کسی با خود زاد و توشه بر ندارد

۱- هنگامی که می‌خواهد بیرون شود، دستور می‌دهد، (در میان ارتش) اعلان

نمایند که هیچ کس به همراه خود زاد و توشه بر ندارد. یاران او گویند: می‌خواهد ما

و چارپایان ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد.

سنگ حضرت موسی را با خود بر می‌دارد و هر کجا ساکن می‌شدند، از آن سنگ

چشمه‌ها ظاهر می‌شود که هر گرسنه و تشنه از آن بخورد، از تشنگی و گرسنگی

۱- روضة الواعظین: ۲/۲۶۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۸ ب ۲۷ ح ۷۹؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: ۴/۴۲ ح

۱۱۱۱؛ الوافی: ۲/۱۱۳ ذیل ح ۱۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/۱۱.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/۳۰۴ ح ۸۴۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۹ ب ۲۷ ح ۱۰۲.

۳- همان مدرک: ۳/۳۸۷ ح ۹۴۰؛ معجم الملاحم والفتن: ۱/۲۶۳ لفظ «بنوشیبه»؛ ارشاد مفید: ۲/۳۵۸ ب ۴۰

ح ۴؛ اعلام الوری: ۲/۲۸۹؛ روضة الواعظین: ۲/۲۶۵.

۴- معجم أحادیث الإمام المهدی: ۳/۲۹۵ ح ۸۳۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۷ ب ۲۶ ح ۸۱.

نجات می یابد و هم چنین چارپایانشان سیر خواهند شد.
این بر نامه ادامه دارد تا به نجف وارد شود و چون به کنار کوفه رسند، از آن سنگ، مدام «آب و شیر» بیرون آید، هر کس گرسنه شود، سیر و تشنه شود سیراب می گردد.^۱
۲- زمانی که با این جمعیت کم از مکه حرکت کند، در نظر مردم کم تر از سرمه در چشم جلوه کند، به حال او گریه کنند و جز این اندیشه ندارند که دولت های قوی و خروج کنندگان توانمند آن ها را در چنگال خود خفه خواهند کرد، اما خداوند با همین جمعیت کم بلاد مشرق و مغرب را (برای او) فتح نماید.^۲

۲۹ < درد دل با جد بزرگوار

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم یقوم المهدی سمي جدی رسول الله، وعلیه قمیص رسول الله مضرّاً بدم رسول الله یوم شیخ جبینہ، وکسرت رباعیته، والملائکة تحفه حتی یقف بین یدی جدہ رسول الله صلی الله علیه و آله، فیقول: یا جداه! وصفتی ودلت علی، ونسبتنی وسمیتنی وکنیتنی، فجحدتني الأمة وتمردت، وقالت: ما ولد ولا کان وأین هو؟ ومتی کان وأین یکون؟ وقد مات ولم یعقب، ولوکان صحیحاً ما أخره الله تعالی إلى هذا الوقت المعلوم، فصبرت محتسباً وقد أذن الله لی فیها بإذنه یا جداه؛^۳ سپس مهدی همانام جدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله بپا خیزد و بر اوست پیراهن خون آلود رسول خدا که هنگام شکافته شدن پیشانی و شکستن دندان هایش آغشته به خون شده بود و فرشتگان اطراف او را می گیرند تا (داخل حرم شود) و در برابرش می ایستند و این گونه می گوید: (درد دل می کند) ای جد بزرگوار! مرا (برای امتت) توصیف کردی و به سوی من دلالت نمودی و نسبت دادی و نام بردی و کنیه ام را گفتی، پس «امت» «مرا» انکار کرد و تمرد نمود و گفت: (همچون شخصی) متولد نشده و نبوده و کجاست او؟! و او چه کسی است و (پدرش مرد و اولاد

۱- همان مدرک: ۲۴۷/۳ ح ۷۷۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۴ ب ۲۷ ح ۳۷؛ منتخب الأنوار المضية: ص ۳۴۹.

۲۳۵۰ ف ۱۲؛ به ص این کتاب در فصل ارتش بدون علوفه مراجعه شود.

۲- غیبت طوسی: ص ۴۶۴-۴۶۵ ف ۷ ح ۴۸۰؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۱۷ ب ۲۵ ح ۷۸.

۳- ۵۲/۳۲ ب ۱ ح ۱؛ الزام الناصب: ص ۲۲۲؛ یوم الخلاص: ص ۲۵۸.

نداشت) و اگر صحیح بود خداوند تا به این «یوم وقت معلوم» او را به تأخیر نمی‌انداخت، پس صبر کردم و حساب کننده (که برای پاداش اخروی آن تحمل نمودم) و به تحقیق خدا مرا اجازه (ظهور) داد ای جد من.»

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم يدخل المدينة فيغيب عنهم عند ذلك قريش، وهو قول علي بن أبي طالب عليه السلام: والله لو دت قريش أي عندها موقفاً واحداً جزر جزور بكل ما ملكت وكل ما طلعت عليه الشمس أو غربت، ثم يحدث حدثاً. فإذا هو فعل ذلك، قالت قريش: أخرجوا بنا إلى هذه الطاغية، فوالله أن لو كان محمدياً ما فعل، ولو كان علويّاً ما فعل، ولو كان فاطمياً ما فعل، فيمنحه الله أكتافهم، فيقتل المقاتلة ويسبي الذرية، ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه أنهم قد قتلوا عامله فيرجع إليهم فيقتلهم مقتلة ليس قتل الحرّة إليها بشيء، ثم ينطلق يدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه والولاية لعلي بن أبي طالب عليه السلام، والبراءة من عدوّه؛^۱ چون به «مدینه» وارد شود، مدتی در آن توقف کند و قریش از او مخفی شوند و این است کلام امیرمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! قریش در آن وقت دوست دارند، کاش دنیا به کام آنها می‌شد، اگرچه به قدر کشتن یک شتر باشد، در مقابل هرچه مالکند و هرچه بر آن خورشید طلوع و غروب می‌کند، (می‌دادند) پس هم‌چنان پنهان زیست می‌کنند تا این‌که «قائم» علیه السلام حادثه‌ای احداث کند، (لات و عزی را بیرون می‌آورد) چون این حادثه پیش آید، قریش می‌گویند: بیا بید به سوی این «طاغیه» بیرون شویم، به خدا اگر او محمّدی بود، چنین عملی نمی‌کرد و اگر علوی بود باز نمی‌کرد و اگر فاطمی بود باز هم نمی‌کرد، پس بیرون می‌آیند و با او مبارزه می‌نمایند و مردان جنگی آنها را می‌کشند و ذریه آنها را اسیر می‌کند. سپس حرکت می‌کند تا به «شقره» یا «شقره» نزول می‌کند و در آن جا خبر می‌رسد که (اهل مدینه) فرماندارش را کشتند، پس بر می‌گردد (طاغیان را) به نوعی کشتار می‌کند که واقعه «خرّه» از نظر بزرگی در مقایسه با آن چیزی نخواهد شد، باز حرکت می‌کند و مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبرش و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و برانت از دشمنانش دعوت می‌کند، می‌رود.»

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۲۷/۵ ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۳ ب ۲۷ ح ۹۱ از تفسیر عیاشی.

۳- در خبر دیگر آمده است: «یخرج إلى المدينة فيقيم بها ما شاء الله، ثم يخرج إلى الكوفة ويستعمل عليها رجلاً من أصحابه، فإذا نزل الشفرة جاءهم كتاب السفیانی إن لم تقتلوه لأقتلن مقاتليكم ولأسين ذراريكم، فيقبلون على عامله فيقتلونه. فيأتيه الخبر فيرجع إليهم فيقتلهم ويقتل قريشاً حتى لا يبقى منهم إلا أكلة كبش، ثم يخرج إلى الكوفة، ويستعمل رجلاً من أصحابه فيقبل وينزل النجف؛^۱ به سوی «مدینه» بیرون می‌رود و در آنجا تا آن وقت که خدا خواهد، می‌ماند و برای آنجا نیز عامل و والی تعیین می‌کند، سپس به سوی کوفه حرکت می‌کند وقتی که به «شفره» رسید، در این میان نامه سفیانی به اهل مدینه می‌رسد، اگر شما او را نکشید من تمام جنگجویان شما را قتل عام می‌کنم و بچه‌هایتان را اسیر می‌کنم. پس مردم مدینه والی آن حضرت را به قتل می‌رسانند.

خبر به امام می‌رسد و برمی‌گردد آن‌ها و قریش را به قتل می‌رساند، به حدی که به اندازه خوردن یک گوسفند، از آن‌ها باقی نمی‌ماند (همگی نابود می‌شوند) و دوباره یکی از اصحاب خود را والی تعیین کرده به سوی «کوفه» حرکت می‌کند و در «نجف» نزول می‌فرماید.»

۳۰. سوزاندن لات و عزی

۱- اسحاق بن عمار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قدم القائم عليه السلام وثب أن يكسر الحائط الذي على القبر، فيبعث الله تعالى ريحاً شديدة وصواعق ورجوعاً حتى يقول الناس: إنما ذا لذا، فيتفرق أصحابه عنه حتى لا يبقى معه أحد، فيأخذ المعول بيده، فيكون أول من يضرب بالمعول، ثم يرجع إليه أصحابه إذا رأوه يضرب المعول بيده، فيكون ذلك اليوم فضل بعضهم على بعض به قدر سبقهم إليه، فيهدمون الحائط، ثم يخرجهما غضين رطيين فيلعنهما ويتبرأ منهما ويصلبهما، ثم ينزلهما ويحرقهما، ثم يذريهما في الريح؛^۲ زمانی که «قائم» عليه السلام آمد، به سرعت دیواری که بر قبر (لات و عزی) است می‌شکند، در این حال

۱- بحار الأنوار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳

۲- بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۲/۴.

خداوند باد شدید و رعد و برق می فرستد، تا این که مردم گویند: آن در برابر آن (این بلا در مجازات آن تصمیم) پس اصحاب از دورش پراکنده می شوند، به طوری که یک نفر هم با او نماند. پس کلنگ را به دست می گیرد و اول کلنگ را خود می زند، وقتی اصحاب دیدند که با دست خود کلنگ زد، پس برمی گردند. آن روز مراتب فضل با تقدم و تأخر برگشتن تعیین می شود. پس دیوار را ویران می سازند و آن دو (لات و عزی) را تر و تازه بیرون می آورند. پس آنها را لعن و از آنها بیزاری می جوید و به دار می آویزد و سپس پایین آورده و هر دو را آتش می زند و خاکسترشان را به باد می دهد.»

۲- بشیر نبال گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «هل تدري اول ما يبدء به القائم عليه السلام؟ قلت: لا، قال: يخرج هذين رطيين غضين فيحرقهما ويذريهما في الريح ويكسر المسجد، ثم قال: ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال: عريش كعريش موسى عليه السلام، وذكر ان مقدم مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله كان طينا وجانبه جريد النخل؛^۱ آیا می دانی اولین چیزی که «قائم» علیه السلام (در مدینه) به آن شروع می کند، چیست؟

گفتم: نه!

فرمود: این دو نفر را تر و تازه بیرون می آورد و هر دو را می سوزاند و به باد می پاشد و مسجد را می شکند و آن را سایه بانی، مانند سایه بان موسی علیه السلام قرار می دهد و ذکر کرد که مسجد رسول خدا صلى الله عليه وآله در گذشته از گل و کنارش شاخه های نخل بود.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت وقتی که به مدینه رسید، لات و عزی را از قبر بیرون می آورد، آنها مانند روز نخستین تر و تازه باشند، دوباره آنها را در جای خود قرار می دهد و سه روز کیفر آنها را به تأخیر می اندازد.

خبر این قضیه در همه جا می پیچد و مردم گردهم می آیند، باز آن دورا در می آورد و در جلوی چشم مردم بر درخت خشکی بیاویزد، در ساعت درخت سبز می شود و شاخ و برگ در آورد. در این حال دوستدارانشان می گویند: به خدا سوگند! این شرف بزرگی است. راستی ما با ولایت و دوستی آنها سرفراز و رستگار شدیم

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۶ ب ۲۷ ح ۲۰۰ از کتاب الغیبة: علی بن عبد الحمید.

و کسانی که تا آن وقت از (ترس ارتش) «امام» علیه السلام خود را پنهان می ساختند، خود را آشکار می کنند، چون جریان درخت را می بینند، شیفته آنها می شوند.

از سوی «امام» علیه السلام ندا می کنند هر کس دوستدار این دو است، از میان مردم جدا شود. مردم دو دسته می گردند. دوستان و بیزاران از آنها.

«امام» علیه السلام به دوستدارانشان دستور دهد که از آنها بیزاری جویند، امادر پاسخ می گویند: ما تا به حال، کرامت و منزلتی در پیشگاه خدا برای آنها نمی دانستیم، از آنها دست برداشتیم؛ اکنون که این اعجاز را مشاهده کردیم، از آنها بیزار شویم؟! نه، بلکه به خدا قسم از تو و از آنها که به تو ایمان آورده اند و به این دو ایمان ندارند و از کسی که اینها را از قبر بیرون آورده و به دار آویخته است، بیزاری می جویم.

«امام» علیه السلام امر می کند باد سیاهی وزیده و همه آنها را مانند تنه درخت های بریده به زمین می افکند و سپس آن دو را (با مشیت خدا) زنده می کند و تمامی ستمها و تعدیها و مظالم عباد را بر گردن آنها بار می کند و آنها نیز به کرده های خود اعتراف می کنند و دوباره بر درخت می آویزد و به امر «امام» علیه السلام آتشی آن دو را می سوزاند و بادی وزیده و خاکسترشان را به دریا می ریزد. امتحان و فتنه آن روز برای مردم، از فتنه سامری و گوساله اش سخت تر خواهد بود.^۱

۳۱ < با هیزمی که فراهم آوردند، خود می سوزند

۱- ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «یسیر إلى المدینة، فیسیر الناس حتی یرضی الله عزوجل، فیقتل ألف وخمس مائة قرشیاً لیس فیهم إلا فرخ زنیة، ثم یدخل المسجد فینقض الحائط حتی یضعه إلى الأرض، ثم یرج الأزرق وزریق لعنهما الله غضین طریقین، یکلمهما فیجیبانه فیرتاب عند ذلك المبطون، فیقولون کیف یکلم الموتی، فیقتل منهم خمس مائة مرتاب فی جوف المسجد، ثم یحرقهما بالحطب الذی جمعه لیحرقا به

۱- کمال الدین: ۲۵۳/۱ ب ۲۳ ح ۲؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱/۵۱ ح ۲۷؛ بحار الأنوار: ۳۷۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۵ و ۱۲/۵۳-۱۴ ب ۲۵؛ منتخب أنوار المصیبة: ص ۳۳۹-۳۴۰ ف ۱۲؛ الزام الناصب ۲/۲۶۲-۲۶۴.

علیاً وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام، وذلك الحطب عندنا نتوارثه، ويهدم قصر المدينة؛^۱ به مدینه می‌رود و مردم هم تا خدا راضی شود همراه او، پس هزار و پانصد نفر از قریشیانی را می‌کشد که در میان آنها غیر از زنا زاده، کسی نباشد. سپس داخل مسجد می‌شود و دیوار را می‌شکند و به زمین می‌گذارد و زریق و زریق را که لعنت خدا بر آنها باد! تر و تازه بیرون می‌آورد و با آنها حرف می‌زند و آنها هم جواب می‌دهند. در آن حال است که اهل باطل به شک می‌افتند و می‌گویند: مرده‌ها چگونه سخن می‌گویند، از آنها در میان مسجد، پانصد نفر را اعدام می‌کند.^۲ سپس آن دو را با آن هیز می‌که برای آتش زدن علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام جمع کرده بودند و می‌سوزاند و آن هیزها نزد ما به ارث است و قصر «مدینه» را (که از حرام بنا شده) ویران می‌سازد.»

۲- کابلی گوید که علی بن حسین عليهما السلام فرمود: «يقتل القائم عليه السلام من أهل المدينة حتى ينتهي إلى الأجر^۳ ويصيبهم مجاعة شديدة قال: فيضجون وقد نبتت لهم ثمرة يا كلون منها ويتزودون منها، وهو قوله تعالى شأنه: ﴿وَأَيَّةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾^۴ ثم يسير حتى ينتهي إلى القادسية وقد اجتمع الناس بالكوفة وبايعوا السفيناني؛^۵ قائم عليه السلام از اهل مدینه می‌کشد تا به «اجفر» می‌رسد و گرسنگی شدید بر آنها مستولی می‌گردد. پس ناله شان بلند می‌شود، در حالی که برایشان میوه در آمده و از آن می‌خورند و توشه راه بر می‌دارند و منظور از آیه مبارکه ﴿وَأَيَّةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ...﴾ همین است، سپس حرکت می‌کند تا به قادسیه می‌رسد، در حالی که مردم در کوفه جمع شده و با سفینانی بیعت کرده‌اند.»

۱ بیان الأئمة: ۳/۲۶۴ از دلائل الإمامة ابن جریر الطبری.

۲- شاید کسی به ذهنش برسد که امام عليه السلام چگونه آنها را در مسجد می‌کشد و از خون آنها بر صحن مسجد ریخته می‌شود. اولاً کشتن آنها با شمشیر معلوم نیست، خیلی از وسایل اعدام، بدون خونریزی است؛ مانند وسایل الکتریکی و غیره و ثانیاً ممکن است در مسجد جای بخصوصی که از مسجد نباشد اختصاص به اعدام داده شود! و ثالثاً امام خود مظهر شریعت است و به مسأله شرع خوب واقف است و نباید برای او تعیین تکلیف کرد.
۳- الأجر موضع بین الخیریمیه و فید.

۴- یس: ۳۳.

۵ بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۶ ب ۲۷ ح ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ از کتاب الغیبة.

۳۲ نشسته بر تخت و بساط سلیمان

البته روشن است که تمام امامان علیهم السلام از جهت تکوین، برای تصرف هر چیزی قدرت دارند و از جهت تشریح هم حضرت «مهدی» موعود علیه السلام بر زوایای سلطنت مادی تسلط خواهد داشت؛ زیرا در مواقع لزوم باید قدرت الهی که به آنها ارزانی داشته شده است، نشان دهند؛ مانند پیامبران گرامی حضرت یوسف، داود و سلیمان علیهم السلام و بزرگانی از اولیاء؛ مانند طالوت و یوشع بن نون علیهم السلام و...
امام باقر علیه السلام گوشه‌ای از این مقوله را بیان نموده و آشکار ساخته است. (به حدیث ذیل توجه فرمایید.)

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «ویسیر نحو الكوفة، وینزل علی سریر النبی سلیمان علیه السلام ویمینه عصا موسی علیه السلام، وجلیسه الروح الامین وعیسی بن مریم، متشحاً ببرد النبی، متقلداً بذی الفقار، ووجهه کدائرة القمر فی لیالی کماله، یخرج من بین ثناياه نور کالبرق الساطع، علی رأسه تاج من نور؛^۱ به سوی کوفه حرکت می‌کند و بر تخت سلیمان پیغمبر علیه السلام مستقر می‌گردد و در دست راستش عصای موسی علیه السلام است و همنشینش روح الامین و عیسی بن مریم خواهد بود و خود را به برد پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌پيچد و شمشیر ذوالفقار را به کمر می‌بندد، رویش مانند دایره ماه شب چهارده روشنائی می‌دهد و از میان دندان‌های جلویی‌اش نوری بیرون می‌آید که مانند برق ساطع می‌گردد و بر سر مبارکش تاجی از نور می‌باشد.»

۱- تاجی از نور بر سر.

۲- از میان دندان‌های جلو نوری؛ مانند برق ساطع.

۳- صورت مانند ماه شب چهارده.

۴- ذوالفقار علوی علیه السلام به کمر.

۵- لباس محمدی صلی الله علیه و آله بر تن.

۶- عصای موسی علیه السلام به دست.

۷- جبرئیل و عیسی علیهما السلام در چپ و راست او.

۸- بر تخت سلیمان علیه السلام مستقر است.

جنّ و ملک، انس و پرنده و چرنده و خزنده، ابر و باد و مه و خورشید صاعقه و در نهایت ماسوی الله، با مقام تکوین و ولایی، زیر فرمان او و...
چه دور نمای محیر العقول و خیره کننده و حیرت آوری و چه عظمت و شکوه ملکوتی و آسمانی!

ای یوسف زهرا علیها السلام مهدی

تاکی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه خواهد به سر آید غم هجران تو یگانه

بأبي أنت وأمي ونفسي وأهلي وأسرّتي، أيها الطريد الشريد الوحيد، يابن فاطمة.

۲- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ مَلِكَنَا أَكْبَرُ مِنْ مَلِكِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَسُلْطَانَنَا أَكْبَرُ

مَنْ سُلْطَانَهُ؛^۱ به درستی که ملک ما بزرگتر از ملک سلیمان بن داود است و سلطنت ما

بزرگتر از سلطنت اوست!»

۳- «وَقِيلَ إِنَّ خَيْلَ سُلَيْمَانَ النَّبِيِّ كَانَتْ لَهَا أَجْنَحَةٌ تَطِيرُ بِهَا؛^۲ گفته شده است که اسبان

سلیمان پیغمبر علیه السلام دارای بال بودند و پرواز می کردند.»

۳۳ < به سوی پایتخت

تعلیه

۱- عبدالاعلی حلی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «حتى إذا بلغ إلى الثعلبية قام إليه

رجل من صلب أبيه وهو من أشد الناس ببدنه، وأشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر،

فيقول: يا هذا ما تصنع؟ فوالله إنك لتجفل الناس إجمال النعم أفبعهد من رسول الله صلى الله عليه وآله أم

۱- الزام الناصب: ص ۲۳۱؛ يوم الخلاص: ص ۲۶۱.

۲- حضارة العرب: ص ۶۲؛ يوم الخلاص: ص ۱۶۱ به نقل از آن.

بماذا؟ فيقول المولى الذي ولى البيعة: والله لتسكتن أو لأضربن الذي فيه عيناك. فيقول [له] القائم: اسكت يا فلان إي والله إن معي عهداً من رسول الله هات لي [يا] فلان العيبة أو الزنقيلجة فيأتيه بها فيقرؤه العهد من رسول الله، فيقول: جعلني الله فداك أعطني رأسك أقبله، فيعطيه رأسه، فيقبل بين عينيه ثم يقول: جعلني الله فداك! جدد لنا بيعة، فيجدد لهم بيعة؛^۱ تا به منزل ثعلبيه می‌رسد، در آنجا مردی از صلب پدرش (از سادات) بلند می‌شود که سخت‌ترین مردم از حیث بدن و شجاع‌ترین آنها از جهت قلب است، به استثنای صاحب این امر و خطاب به «قائم»^۲ می‌گوید: ای شخص! چکار می‌کنی مردم را؟! آیا مانند گله گوسفند، از بیخ و بن بر می‌کنی و یا عهدی از رسول خدا ﷺ داری؟ با چه مجوزی، این‌ها را می‌کنی؟!

مأمور حضرت که از مردم بیعت می‌گیرد بلند شده و می‌گوید: به خدا قسم، یا ساکت می‌شوی یا گردنت را می‌زنم!

حضرت به مأمورش می‌فرماید: ساکت شو!^۲ رو به آن مرد کرده و می‌فرماید: بلی، فلانی! به خدا قسم با من عهدی از رسول خدا ﷺ هست. ای فلان (ای غلام) آن خورجین را بیاور، خورجین را می‌آورد. پس عهدی که از رسول خدا ﷺ دارد، برای او می‌خواند.

آن شخص می‌گوید: خدا مرا فدای تو کن! (اجازه بده) سرت را ببوسم، پس میان دو چشمان امام را می‌بوسد و می‌گوید: خدا مرا فدایت کن! برای ما بیعت را تجدید کن! پس بیعت را تجدید می‌کند.»

۲- در روایت دیگر آمده است: به «ثعلبیه یا سویقه» که رسید، مردی از خویشان

۱- فی المصدر المطبوع: هات یا فلان العيبة أو الطيبة أو الزنقيلجة وأخرجه فی البرهان بلفظ العيبة أو الطبقة أو الزنقيلجة والظاهر أن الطيبة وهكذا الطبقة فيهما مصحف القفة والكلمات الثلاث متقارب المعنى بشارة الإسلام: ص ۲۲۹ و ۲۳۲ باختصار و ۲۵۰؛ الزام الناصب: ص ۲۲۷ باختصار؛ بحار الأنوار: ۳۴۳/۵۲ ب ۲۷ ادامه ح ۹۱ از تفسیر عیاشی و ۳۲۶ ح ۴۱ باختصار از کمال الدین و ۳۸۷ و ۳۵۲ مختصراً.

۲- بنام به این سعه صدر و آزادی دادن به بیان ملت‌ها، مانند اجداد طاهرینش و مخصوصاً عین همین جریان در مجلس جد بزرگوارش، امیر آزادگان «علی علیّه السلام» با مرد شامی اتفاق افتاد. برای اطلاع بیشتر به کتاب «از مباحله تا عاشورا» مؤلف بخش «فرزند کعبه» مراجعه فرمایید.

حضرت که شجاع و دلاور کم نظیری است، بپا می خیزد و می گوید: ای مهدی! چه می کنی؟ به خدا قسم! این کارهایت مردم را متفرق می سازد. آیا برای این رفتارهایت عهدی از پیغمبر و یا مدرکی داری؟!^۱

حضرت دستور می دهد، صندوقی را می آورند، عهدنامه ای را بیرون می آورد^۱ و می خواند. پس آن مرد علوی سر حضرت را می بوسد و می گوید: قربانت گردم! بیعت مرا تجدید فرما (از قرار این کارش به این علت بود که اظهار حق برای مردم می شود، نه به شک انداختن آن‌ها).^۲

۳- زمانی که حضرت به سرزمین نجف رسید، دستور می دهد امشب را همین جا ساکن شده و به عبادت بگذرانند. پس از فرا رسیدن صبح، دستور حرکت از مسیر «نخيله» را می دهد و در «نخيله» به مسجد ابراهیم فرود می آید و دو رکعت نماز می گزارد.

از لشکریان سفیانی که قبلاً کوفه را تسخیر کرده و در آن جا اقامت دارند، برای دفع حضرت بیرون می آیند. امام علیه السلام دستور دهد که راه را باز کنند. سپس فرمان حمله صادر می نماید. پس ارتش امام علیه السلام آن‌ها را شکست می دهند، به گونه ای که یک نفر از آن‌ها سالم نمی ماند و چون به نجف مشرف شدند، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را باز کرده و به اهتزاز در می آورند، به محض این که آن پرچم باز شود، ملائکه بدر به دور او احاطه می کنند.^۳

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «زیاده بر ده هزار مسلح از (بُثْرِيَّة)^۴ به سوی امام علیه السلام حرکت می کنند و پیغام می دهند از همان راهی که آمده ای برگرد! ما را به بنی فاطمه نیازی

۱ چنان که در مجلس گفته شد، تمام کارهای این‌ها از جانب خداوند و ظایف از پیش تعیین شده است.

۲- مشابه این جریان در بازار کوفه پیش می آید که در فصل «این همه کشتار چرا» درج گردیده است.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۷/۳ ح ۷۳۴ و ص ۲۹۸ ح ۸۳۵ و ص ۳۰۰ ح ۸۳۷ و ۲۷/۵-۲۹ ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۳۴۲/۵۲-۳۴۴ ب ۲۷ ح ۹۱؛ بشارة الإسلام: ۲۲۹. این حدیث از امام باقر علیه السلام است.

۴- «بُثْرِيَّة» صنفی از زیدیه هستند که هم امامت ابوبکر و عمر قبول دارند و هم علی علیه السلام را اما در عثمان توقف کرده اند.

نیست. امام علیه السلام دستور می دهد تا همه آن ها را از دم شمشیر گذرانده و نابود کنند.^۱

۳۴ < ورود ارتش امام به نجف و کوفه^۲

۱- اَبی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «وِیسیر اِلی الکوفه فیخرج منها ستة عشر ألفاً من البترية، ساکین فی السلاح، قراء القرآن، فقهاء الدین قد قرحوا جباههم وسمروا رساماتهم، وعمهم النفاق، وكلهم یقولون: یابن فاطمة! ارجع لا حاجة لنا فیک! فیضع السیف فیهم علی ظهر النجف، عشية الاثنین من العصر اِلی العشاء، فیقتلهم اُسرع من جزر جزور، فلا یفوت منهم رجل، ولا یصاب من اصحابه اَحد، دما نهم قربان اِلی الله، ثم یدخل الکوفة، ویقتل مقاتلیها حتی یرضی الله؛ قال فلم اَعقل المعنی، فمکتت قلیلاً، ثم قلت: جعلت فداک! وما یدریه متی یرضی الله؟! قال: یا ابا الجارود! ان الله اوحى اِلی ام موسى وهو (ای الإمام علیه السلام) خیر من ام موسى و اوحى الله اِلی النحل وهو خیر من النحل، فعقلت المذهب. فقال: اَعقلت المذهب؟ قلت: نعم؛^۳ وبه سوی کوفه حرکت می کند که از آن جا شانزده هزار نفر مسلح از قاریان قرآن و فقهای دین از (گروه زیدیه) بیرون می آیند، در حالی که پیشانی شان (از عبادت) مجروح و علامت هایشان را داغ کرده اند^۴ و نفاق آن ها را فرا گرفته و همگی می گویند: ای فرزند فاطمه علیها السلام برگرد! ما را به تو نیازی نیست. (بعد از این رد قاطعانه با آن پیشانی پینه بسته و نشانه های داغ شده که دیگر بویی از هدایت یافتن این گونه اشخاص استشمام نمی شود! آیا امام علیه السلام چاره ای جز پاک کردن زمین از لوث وجود آن ها خواهد داشت؟! سپس شمشیر بر آن ها فرود آورده، از عصر روز دوشنبه تا عشا، در پشت شهر نجف، همه آن ها را در مدت سر بریدن حیوانی از میان بر می دارد و قتل عام می کند، حتی یک نفرشان نجات نمی یابد و به یک نفر از اصحاب امام علیه السلام هم ضرری نمی رسد و کشتن آن ها برای تقرب و نزدیک شدن به خدا است.

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/ ۳۰۶ ح ۸۴۵ و ص ۳۰۸ ح ۸۴۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۹۱ ب ۲۶ ح ۳۴.

۲- در فصل «پرچم» روایتی درباره نجف هست، به آن جا مراجعه شود.

۳- بیان الأئمة: ۳/ ۲۶۴ از دلائل الإمامة ابن جریر الطبری.

۴- احتمالاً برای شناسایی گروهی و حزبی علامتی را در بدنشان با داغ کردن مشخص می نمودند، یا این که

برای ریا و خودنمایی و نشان دادن زهدشان پیشانی شان را داغ می زدند.

سپس به کوفه داخل شده و جنگاوران آنها را تا راضی شدن خدا از میان بر می‌دارد (راوی گوید: معنای این حرف امام را نفهمیدم، (چون وحی سمت انبیا است) کمی صبر کردم، گفتم: فدایت شوم، چگونه رضایت خدا را درک می‌نماید؟! فرمود: ای ابا جارود! خداوند به مادر موسی علیه السلام وحی نمود، او «قائم» علیه السلام که از مادر موسی بهتر است و به زنبور عسل وحی نمود و حال آن‌که او بهتر از زنبور عسل است. در این جا بود که مذهب (و منظور حضرت) را فهمیدم. به من فرمود: آیا منظورم را فهمیدی. عرض کردم: بلی!.

۲- عبدالاعلی حلبی گوید که ابو جعفر علیه السلام فرمود: «لکأني أنظر إليهم مصعدين من نجف الكوفة ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً كأن قلوبهم زبر الحديد، جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهراً وخلفه شهراً، أمده الله بخمسة آلاف من الملائكة مسؤمين حتى إذا صعد النجف قال لأصحابه: تعبدوا ليلتكم هذه، فيبيتون بين راح وساجد، يتضرعون إلى الله حتى إذا أصبح؛ مثل این است که آن‌ها را می‌بینم از نجف کوفه بیش از سی صد نفر مرد بالا می‌روند، دل‌های آن‌ها مانند پاره‌های آهن است. جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپ می‌رود، امارعب (ترس) یک ماه جلوتر و یک ماه از پشت سرش است. خداوند با پنج هزار ملائکه نشاندار امدادش می‌کند تا به نجف صعود نماید و به اصحابش می‌فرماید: امشب را در این جا عبادت کنید. پس شب را با رکوع و سجود و با حال تضرع به خدا به صبح می‌رسانند.»

«قال: خذوا بنا طريق النخيلة وعلى الكوفة خندق مخندق، قلت: خندق مخندق؟ قال: إي والله حتى ينتهي إلى مسجد إبراهيم عليه السلام بالنخيلة، فيصلني فيه ركعتين فيخرج إليه من كان بالكوفة من مرجئها وغيرهم من جيش السفيناني، فيقول لأصحابه: استطردوا لهم، ثم يقول: كزوا عليهم، قال أبو جعفر عليه السلام: [و] لا يجوز والله الخندق منهم مخبر. ثم يدخل الكوفة فلا يبقى مؤمن إلا كان فيها أو حن إليها، وهو قول أمير المؤمنين علي عليه السلام، ثم يقول لأصحابه: سيروا إلى هذه الطاغية، فيدعوا إلى كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وآله، فيعطيه السفيناني من البيعة سلماً، فيقول له كلب وهم أخواله: ما هذا؟ ما صنعت؟ والله ما نبايعك على هذا أبداً، فيقول: ما أصنع؟ فيقولون: استقبله فيستقبله، ثم يقول له القائم عليه السلام: خذ حذرک فإنني أذيت إليك وأنا

مقاتلك، فیصبح فیقاتلهم، فیمنحه الله أكتافهم ویأخذ السفیانی أسیراً فینطلق به [و] یذبحه بیده؛^۱ می فرماید: راه نخيله را پیش گیرید و به اطراف کوفه خندق کشیده خواهد بود.

(با تعجب) گفتم: خندق آماده؟!

فرمود: بلی به خدا قسم، تا می رسد به مسجد ابراهیم علیه السلام در نخيله و دو رکعت نماز می خواند. پس هرکه در کوفه هست از مرجئه و غیر آنها از سفیانی ها (برای مقابله با امام) از کوفه بیرون می آید. به اصحاب (سربازانش) دستور می دهد، آنها را در میان بگیرد (محاصره کنید) و دوباره فرمان حمله را صادر می کند!

ابوجعفر فرمود: به خدا قسم! از خندق حتی یک نفر هم برنده نمی گذرد و همگی از دم شمشیر حق می گذرند. سپس به کوفه داخل می شود، مؤمنی نماند، مگر این که در کوفه است یا دلش به سوی کوفه می طپد (پر می زند). به سربازانش دستور می دهد، حرکت کنید برای (کوبیدن) این (سفیانی) طغیان گر! پس آنها را به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت می کند.

سفیانی برای بیعت روی تسلیم نشان می دهد، اما دایمی هایش از قبيلة «کلب» می گویند: این چیست و چه کاری است که می کنی؟! به خدا قسم! ما تو را ابداً بیعت نمی کنیم (از تو اطاعت نمی نمایم).

می گوید: پس چه کار کنم؟

می گویند: مقابل اورفته وبا او جنگ کن!

پس برای صف آرایی با امام روبه رو می شود. حضرت به او می گوید: احتیاطت را حفظ کن! من باتو کنار آمدم (تو خواهان جنگی) و آماده جنگیدن باش!

صبح که دمید جنگ شروع می شود و خداوند «قائم» علیه السلام را پیروز می کند و سفیانی

۱ - معجم أحادیث الإمام المهدي: ۲۹۷/۳ ح ۷۳۴ و ص ۲۹۸ ح ۸۳۵ و ص ۳۰۰ ح ۸۳۷ و ۲۷/۵-۲۹ ح ۱۴۵۳؛ بحار الأنوار: ۳۴۲-۳۴۴ ب ۲۷ ح ۹۱؛ بشارة الإسلام: ۲۲۹. این حدیث از امام باقر علیه السلام است. بحار الأنوار: ۳۴۳/۵۲ ب ۲۷ ادامه ح ۹۱ از تفسیر عیاشی.

اسیر می‌شود و امام بادیست خود او را اعدام می‌نماید.»^۱

۳- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «فكأنني أنظر إلى الأعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفة؛^۲ گویا به پرچم‌های سفید نگاه می‌کنم که در نجف کوفه بالای سرش در اهتزاز است.»

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «كأنني أنظر إلى القائم عليه السلام وأصحابه في نجف الكوفة كأن علي رؤوسهم الطير قد فنيت أزوادهم وخلقت ثيابهم، قد أثر السجود بجباههم، ليوث بالنهار رهبان بالليل، كأن قلوبهم زبر الحديد، يعطى الرجل منهم قوة أربعين رجلاً لا يقتل أحداً منهم إلا كافر أو منافق، وقد وصفهم الله تعالى بالتوسم في كتابه العزيز بقوله: إن في ذلك لآيات للمتوسمين؛^۳ گویا به «قائم» عليه السلام و اصحابش نظرمی‌کنم که در نجف کوفه مانند این که مرغ (اجل) به سرشان نشسته است، توشه‌ها و لباس‌های کهنه شده را آماده کرده و سجده در پیشانی‌شان اثر گذاشته است، این‌ها شیران روز و زاهدان شب‌اند، دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است، برای هر مردی توان چهل مرد داده می‌شود، هیچ کدام از آن‌ها کسی را نمی‌کشد، مگر کافر یا منافق باشد (یا هیچ کدام آن‌ها را نمی‌کشد، مگر کافر و منافق) و خداوند آن‌ها را در آیه قرآن «نشان‌دار» توصیف کرده است.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «يقدم القائم عليه السلام حتى يأتي النجف فيخرج إليه من الكوفة جيش السفيناني وأصحابه والناس معه، وذلك يوم الأربعاء فيدعوهم ويناشدهم حقه ويخبرهم أنه مظلوم مقهور ويقول: من حاجني في الله فأنا أولى الناس بالله - إلى آخر ما تقدم من هذه - فيقولون: ارجع من حيث شئت لا حاجة لنا فيك، قد خبرناكم واختبرناكم فيتفرقون من غير قتال. فإذا كان يوم الجمعة يعاود فيجيء سهم فيصيب رجلاً من المسلمين فيقتله فيقال: إن فلاناً قد قُتِلَ، فعند ذلك ينشر راية رسول الله صلى الله عليه وآله، فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر، فإذا زالت الشمس هبت الريح له فيحمل عليهم هو وأصحابه فيمنحهم الله أكتافهم ويولون، فيقتلهم حتى يدخلهم الكوفة، وينادي مناديه: ألا لا تتبعوا مولياً ولا تجهزوا

۱- کامل و بقیه ماجرا در فصل «فتوحات» خواهد آمد.

۲- اثبات الهداة: ۳/ ۴۸۲؛ یاد مهدی: ص ۲۶۴.

۳- الحجر: ۷۵.

علی جریح و یسیر بهم کما سار علی علیه السلام یوم البصرة؛^۱ قائم علیه السلام می آید تا به نجف می رسد، پس روز چهارشنبه لشکر سفیانی و هوادارانش از مردم، به سوی امام علیه السلام خروج می کنند. امام علیه السلام آن ها را از مظلومیت و مقهوریت خود آگاه می سازد و سوگندشان می دهد (که حقش را بشناسند و آتش جنگ را شعله ور نکنند) و با آن ها احتجاج کند. (مانند حدیث گذشته ادامه می دهد) این که مردم به امام علیه السلام می گویند: «به هر جا که بودی، برگرد! ما نیازی به تو نداریم و ما از جریان های شما اطلاع داریم و خبرهای شما را دریافت کردیم. پس بدون جنگ متفرق می شوند. روز جمعه که فرا رسید بر می گردد و ناگهان تیری به مردی از مسلمانان اصابت می کند و او را می کشد. جریان را به امام گزارش می دهند، در این حال «پرچم رسول خدا» صلی الله علیه و آله را بر می افرازد. وقتی پرچم بر افراشته شد، فرشته های «بدر» فرود می آیند و هنگامی که ظهر شد، بادی می وزد و فرمان حمله صادر می شود و خداوند او را غالب می کند و آن ها رو به فرار می گذارند و به خانه ها پناه می برند و در این حال منادی از سوی امام علیه السلام ندا می دهد: آگاه شوید! فراریان را تحت پیگرد قرار ندهید و زخمی ها را نکشید و با آن ها علی گونه رفتار نماید.»

۶- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام نقل می کند: «کأني بالقائم علیه السلام علی نجف الكوفة، وقد لبس درع رسول الله صلی الله علیه و آله، فیتنفض هو بها فتستدير عليه، فيغشيها بخداجة من استبرق، ويركب فرساً أدهم بين عينيه شمراخ، فیتنفض به انتفاضة لا يبقى أهل بلاد إلا وهم يرون أنه معهم في بلادهم فينشر راية رسول الله صلی الله علیه و آله عمودها من عمود العرش، وسائرها من نصر الله، لا يهوي بها إلى شيء أبداً إلا أهلكه الله، فإذا هزها لم يبق مؤمن إلا صار قلبه كزبر الحديد، ويعطى المؤمن قوة أربعين رجلاً ولا يبقى مؤمن ميت إلا دخلت عليه تلك الفرحة في قبره، وذلك حيث يتزاورون في قبورهم، ويتباشرون بقيام القائم؛ همانا من به «قائم» علیه السلام می نگرم بر نجف کوفه، در حالی که زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تن کرده و آن را تکان می دهد تا بدن او را فرا گیرد و آن را با پوششی از استبرق می پوشاند و بر اسب سفیدپیشانی سوار و به آن اسب تکان می دهد، به گونه ای که اهل شهری نمی ماند، مگر

۱- بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۵ از کتاب الغیبة.

این که او را در شهر خود با خودشان می بینند! پس «پرچم» رسول خدا صلی الله علیه و آله که عمودش از عمودهای عرش و سایر قسمت هایش از یاری خداست را به اهتزاز در می آورد. پرچم را روی چیزی پایین نمی آورد، مگر این که او را نابود می کند. وقتی که پرچم را تکان داد، مؤمنی نمی ماند، مگر این که دلش مانند قطعه ای از آهن می شود و قدرت چهل مرد به او اعطا می شود و باقی نمی ماند مؤمن مرده ای، مگر این که از آن حرکت، در قبرش شادی داخل می شود و این (شادی) آن وقت معلوم می شود که مؤمنان در قبورشان به زیارت همدیگر می روند و قیام «قائم» صلی الله علیه و آله را به همدیگر مژده می دهند (شاد باش می گویند).

«فینحط علیه ثلاثة عشر ألف ملك وثلاثمائة وثلاثة عشر ملكاً. قلت: كل هؤلاء الملائكة؟ قال: نعم الذين كانوا مع نوح في السفينة والذين كانوا مع إبراهيم عليه السلام * حين ألقى في النار، والذين كانوا مع موسى حين فلق البحر لبني إسرائيل والذين كانوا مع عيسى حين رفعه الله إليه، وأربعة آلاف ملك مع النبي صلی الله علیه و آله مسؤمین وألف مردفین وثلاثمائة وثلاثة عشر ملائكة بدریین، وأربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي عليه السلام فلم يؤذن لهم في القتال فهم عند قبره شعث غبر يبكونه إلى يوم القيامة، ورئيسهم ملك يقال له: «منصور»، فلا يزوره زائر إلا استقبلوه ولا يودعه مودع إلا شيعوه، ولا يمرض مريض إلا عادوه، ولا يموت ميت إلا صلوا على جنازته، واستغفروا له بعد موته، وكل هؤلاء في الأرض ينتظرون قيام القائم إلى وقت خروجه صلی الله علیه و آله؛^۱ پس سیزده هزار و سی صد و سیزده فرشته فرود می آیند.

گفتم: این همه فرشته؟!

فرمود: بلی! اینها فرشته هایی هستند که همراه نوح در کشتی، با ابراهیم هنگام پرتاب شدن به آتش، با موسی وقتی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، با عیسی هنگام بالا بردن به آسمان بودند و چهار هزار فرشته با رسول خدا صلی الله علیه و آله و هزار مردفین و سی صد و سیزده فرشته بدریین و آن چهار هزار فرشته که فرود آمدند تا با دشمنان

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۸ ب ۲۷ ح ۴۸ از کامل الزیارة و نعمانی.

حسین علیه السلام بچنگند و به آنها اجازه جنگ داده نشد و تا روز قیامت پربشان و گرد آلود نزد قبر حسین علیه السلام می مانند. رییس آنها فرشته‌ای است به نام «منصور»، پس زاپری او را زیارت نمی کند، مگر این که او را پیشواز می کنند و اگر وداع کنند بدرقه می کنند، اگر مریض شوند عیادتش می نمایند، اگر بمیرند به او نماز می خوانند و برایش طلب مغفرت می کنند، همه این فرشته‌ها در زمین هستند و تا قیام «قائم» علیه السلام در انتظارند.»
 نعمانی گوید:

پس درود خدا بر کسی باد که نزد خدا این منزلت و رتبه و مقام داشته باشد و خداوند از رحمتش دور بگرداند کسی که این مقام را برای دیگری که سزاوارش نیست و شایسته آن نیست و خداوند این کار را برای او نپسندیده است، ادعا کند و خداوند با رحمت و منتش، ما را به دوستی آن حضرت سرافراز فرماید و ما را از یاران و شیعیان آن حضرت قرار دهد.^۱

۷- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «کأني أنظر [إلى] القائم على ظهر نجف [فاذا استوى على ظهر النجف] ركب فرساً أدهم أبلق بين عينية شمرآخ، ثم ينتفض به فرسه، فلا يبقى أهل بلدة إلا وهم يظنون أنه معهم في بلادهم، فإذا نشر راية رسول الله صلى الله عليه وآله انحط عليه ثلاثة عشر ألف ملك وثلاثة عشر ملكاً كلهم ينتظرون القائم عليه السلام وهم الذين كانوا مع نوح عليه السلام في السفينة، والذين كانوا مع إبراهيم الخليل عليه السلام حيث ألقى في النار، وكانوا مع عيسى عليه السلام حين رفع، وأربعة آلاف مسومين ومردفين وثلاثمائة وثلاثة عشر ملكاً يوم بدر، وأربعة آلاف ملك الذين هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي عليه السلام فلم يؤذن لهم، فصعدوا في الاستيذان وهبطوا، وقد قتل الحسين عليه السلام فهم شعث غبر يكون عند قبر الحسين إلى يوم القيامة، وما بين قبر الحسين إلى السماء مختلف الملائكة؛^۲ گویا «قائم» علیه السلام را در نجف کوفه می بینم. پس زمانی که در پشت نجف مستقر شد، بر اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی است سوار می شود، اسب را

۱- ترجمه غیب نعمانی: ص ۱۶۱.

۲- قال الجوهری الشمراخ غرة الفرس إذا دقت وسالت، وجلت الخيشوم ولم تبلغ الجحفة. بحار الأنوار: ۳۲۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۰ از کمال الدین.

حرکت می‌دهد، شهری نمی‌ماند، مگر خیال می‌کنند که آن حضرت با آنهاست. وقتی که پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را گشود، سیزده هزار و سی صد و سیزده فرشته فرود می‌آیند، همگی منتظران قائم علیه السلام هستند. آنان همان فرشتگانند که با نوح علیه السلام در کشتی بودند و با ابراهیم علیه السلام در آنجا که به آتش انداخته شد، با موسی علیه السلام هنگامی که دریا برای او شکافته شد، با عیسی علیه السلام وقتی که خداوند او را به سوی خود بالا برد و چهار هزار فرشتگان مسومین و مردفین که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و سی صد و سیزده فرشته‌ای که با آن حضرت در روز «بدر» بودند و چهار هزار فرشته‌ای که می‌خواستند به امام حسین علیه السلام کمک نمایند و به آنها اجازه جنگ داده نشد، پس به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند، ولی وقتی که به زمین فرود آمدند، آن حضرت کشته شده بود و آنان در نزد قبر او پریشان و غبارآلود هستند، تا روز رستاخیز بر او می‌گریند و آنان منتظر خروج «قائم» هستند.»

۸- ابان بن تغلب از ثمالی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «[کاتی] أنظر إلى القائم قد ظهر على نجف الكوفة، فإذا ظهر على النجف نشر راية رسول الله صلی الله علیه و آله، عمودها من عمد عرش الله تبارك وتعالى، وسائرهما من نصر الله جل جلاله، لا يهوي بها إلى أحد إلا أهلكه الله عز وجل قال: قلت: تكون معه أو يؤتى بها؟ قال: بل يؤتى بها يأتیه بها جبرئیل علیه السلام؛^۱ گویا من به قائم علیه السلام می‌نگرم که در نجف کوفه ظاهر شده و به نجف که می‌رسد پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌گشاید، عمود آن از عمودهای عرش و سایر «تار و پودش» از نصرت خداست، آن را به سر کسی پایین نمی‌آورد، مگر این‌که او را هلاک سازد. پرسیدم: (از اول) همراه او بود یا برایش می‌آورند؟! فرمود: «جبرئیل برایش می‌آورد.»

۳۵ < ملاقات با سید حسنی در نجف

۱- هنگام ورود امام علیه السلام سه پرچم (خراسانی و حسنی و یمانی) در کوفه و نواحی آن در اهتزاز خواهد بود و همه آنها (به امام علیه السلام پیوسته) و راه برای حضرت هموار

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۶ ب ۲۷ ح ۴۱ از کمال الدین.

خواهد شد (زمینه پذیرش را برای امام فراهم می‌کنند).^۱
از شواهد معلوم می‌شود، لشکر سفیانی از بغداد و از مسیر حله رهسپار کوفه می‌شوند، وقتی نزدیک شدند می‌بینند که سه پرچم دیگر در آن جا حضور دارد. سپس در قسمت شمالی کوفه و شمال جسر استقرار یافته و آن جا را در تصرف خود نگه می‌دارند، از آن طرف هم سمت جنوب جسر تا نجف در تصرف خراسانی و یمانی و حسنی و امام علیه السلام خواهد بود.

۲- نظامیان سید حسنی به او می‌گویند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله این شخصی که کنار ما لشکر پیاده کرده، کیست؟ می‌گوید: برویم ببینیم کیست و چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟!

به خدا سوگند، او خوب می‌داند مهدی علیه السلام است، ولی برای شناساندن او با تدبیر وارد می‌شود. سید با سپاه خود آمده و می‌گوید: اگر تو مهدی آل محمدی، کجاست آثار جدت پیغمبر صلی الله علیه و آله عصا و بُرد و زره و انگشتر و عمامه سحاب و اسب یربوع و ناقه عضبا و استر و دُلْدُل و الاغ یعفور و اسب نجیب و براق و مصحف امیر مؤمنین علیه السلام؟! پس آن حضرت همه را به او ارایه می‌دهد و حسنی عصا را گرفته و می‌گوید: آن را به سنگ خارا به کار تا سبز شده و برگ آورد! امام علیه السلام آن را کاشته و سبز می‌کند و حسنی این امور را برای شناساندن امام علیه السلام انجام می‌دهد تا با او بیعت کنند.

سید گوید: الله اکبر یا بن رسول الله! دست خود را بده تا با تو بیعت کنم! پس او و لشکریانش بیعت می‌کنند، جز چهل هزار (یا چهار هزار) نفر اصحاب قرآن که معروفند به زیدیه^۲ و می‌گویند: این سحر بزرگی است. دو لشکر درهم می‌آویزند. و حضرت منحرف‌ها را موعظه کند و آن‌ها تسلیم نمی‌شوند، دستور اعدام آن‌ها صادر و همه کشته می‌شوند.

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۳/ ۳۰۰ ح ۸۳۸ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۳۰ ب ۵۳۲۷.

۲- رسول خدا فرمود: «مردی از قزوین خروج کند اسم او اسم پیغمبری باشد، مؤمن و مشرک در طاعت او سرعت کنند. (الزام الناصب ۲/ ۱۳۵؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۱۳ ب ۲۵ ح ۶۶)» شاید منظور از مشرک همین فرقه‌ها باشد و شاید هم این‌ها از لشکر یمانی باشد چون زیدیه‌ها در یمن زیادند و شاید هم از عجم

امام می فرماید: قرآن‌ها را از آن‌ها بر ندارید تا (در قیامت) برای آن‌ها مایه حسرت باشد (و با آن قرآن محاکمه شوند) چنان که تغییر و تبدیل نموده و به آن عمل نکردند.^۱

۳- در «ملاحم و فتن» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند: مهدی با لشکر خود حرکت کند تا به وادی فتنه‌ها (کوفه) برسد، پس حسنی بادوازده هزار به او ملحق شود (معلوم می‌شود بقیه از لشکر او نبوده است) به آن حضرت می‌گوید: من به این امر از تو سزاوارترم. آن‌گاه علامت و دلیل مطالبه می‌کند، پس آن حضرت به پرنده‌ای که در آسمان در پرواز است، اشاره می‌نماید، آن پرنده فرود می‌آید و بردست امام علیه السلام می‌نشیند و قضیب خود را به زمین فرو می‌کند، سبز شده و شاخ و برگ آورد، در این حال حسنی لشکر خود را تسلیم می‌کند و خود در مقدمه لشکر او قرار می‌گیرد.^۲

۱- أنوار التعمانی: ۸۷/۲-۸۸؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۹-۱۹۰؛ إلزام الناصب: ۲۶۵/۲؛ بحار الأنوار: ۱۵/۵۳-۱۶ ب ۲۵ ح ۱.

۲- معجم أحادیث الإمام المهدي: ۹۵/۳ ح ۶۳۹؛ و ص ۱۰۷ ح ۶۴۷؛ التشریف بالمنن: ص ۲۹۵-۲۹۶ ب ۷۹ ح ۴۱۷؛ عقد الدرر: ص ۹۷- و ص ۱۳۸ ش ۷۲. بقیة جریان‌های کوفه و پرچم در فصل پایتخت و در خلال فصل‌های آینده آمده است.

بخش هفتم:



بعد از ظهور

۱- دستورالعمل‌های آسمانی

در منابع حدیث شیعه این مطلب بسیار نقل شده است که برنامه کار و دستورالعمل دوران امامت هر یک از امامان، از سوی خداوند تعیین شده و توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها ابلاغ گردیده است و هر امامی در زمان امامت خود طبق وظایفی عمل می‌کرد که بر عهده‌اش گذاشته شده بود.

در کتاب شریف اصول کافی، بابی را با این عنوان اختصاص داده است که «إِنَّ الْأَنْمَةَ لِلَّهِ لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئاً وَلَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بَعْدَ مِنْ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَامْرٍ مِنْهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ»^۱ امامان جز به عهد و فرمان خدا، چیزی را انجام نداده و نمی‌دهند و از آن تجاوز نمی‌کنند.» روایاتی را در این زمینه آورده است که برای به دست آوردن چگونگی عنوان فوق، چکیده‌ای از احادیث را نقل می‌کنیم.^۲

۱- روزی پیک وحی (جبرئیل امین) با امنای ملایکه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! هر کس که در این خانه است بیرون کن! آن حضرت به جز علی علیه السلام، همه را بیرون کرد و فاطمه علیها السلام هم در پشت پرده بود. سپس جبرئیل کتابی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله تقدیم نمود و به عرض رسانید که این کتاب (مخصوص) نجیبان و شایسته گان اهل بیت تو علی و اولاد او علیهم السلام است.

«إِنَّ الْوَصِيَّةَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى مُحَمَّدٍ كِتَاباً^۳ (مَسْجِلاً^۴) (وَكَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمٌ مِنَ

۱- اصول کافی: ۱/ ۲۷۹.

۲- برای مزید اطلاع به کتاب‌های مربوطه؛ مانند اصول کافی و بحار الانوار و... در کتاب امامت مراجعه شود.

۳- حدیث ۱ باب.

۴- حدیث ۴ باب.

ذهب^۱) (لم تمسه النار^۲) (ولم ينزل على محمد صلى الله عليه وآله كتاب مختوم إلا الوصية)^۳؛ همانا (این) وصیت (یعنی این برنامه آسمانی تنها نوشته‌ای است که) از آسمان به صورت کتاب مسجل نازل و با مهرهای طلای (ناب آتش ندیده) مهر شده است و هیچ کتاب و نوشته‌ای به غیر از این وصیت، (از طرف خداوند سر بسته و) مهر شده، نازل نشده است و ظایف هر یک از پیشوایان بعد از تو در آن تعیین و مشخص گردیده است.^۴

(و آن وصیت (دستور العمل) دارای ۱۲ بخش و هر بخش از جانب خداوند مهر شده و مخصوص هر یک از دوازده امام پس از تو است.)
پس هر کدام از ایشان که به امامت رسید، مهر بخش مربوط به خود را بردارد و بر آن نظر کرده به وظایفش عمل نماید.

«ففتح علي عليه السلام الخاتم الأول ومضى لما فيها، ثم فتح الحسن عليه السلام الخاتم الثاني ومضى لما أمر به فيها، فلما توفي الحسن ومضى، فتح الحسين عليه السلام الخاتم الثالث فوجد فيها أن (اخرج بقوم إلى الشهادة، فلا شهادة لهم إلا معك وأثر نفسك لله عز وجل^۵، قاتل فاقتل وتقتل ففعل عليه السلام؛ پس علی عليه السلام مهر اول را باز کرد و هر چه در آن بود انجام داد و هم چنین امام حسن عليه السلام مهر دوم را گشود و عمل کرد. نوبت به امام حسین عليه السلام رسید، او هم مهر سوم را برداشت و دید در آن (چنین) آمده است (ای حسین) با گروهی (از برگزیدگان) به سوی شهادت بیرون رو که (به مقام والای) شهادت (نایل آمدن) آن‌ها جز با تو، با کس دیگر عملی نخواهد شد و جان خود را به خدا بفروش و پیکار نما و بکش و (در نهایت خود نیز) کشته می‌شوی (چون بقای دین خدا به این کار تو بستگی دارد) او هم این دستورها را اجرا نمود.»

سپس مهر چهارم را علی بن حسین عليه السلام باز نمود در آن نوشته شده بود: «أن أصمت وأطرق لما حجب العلم وألزم منزلك واعبد ربك حتى يأتيك اليقين ففعل^۶؛ ساکت باش و به

۲- حدیث ۴ باب.

۴- حدیث ۱ باب.

۶- حدیث ۲ باب.

۱- حدیث ۲ باب.

۳- حدیث ۱ باب.

۵- حدیث ۲ باب.

آنچه که علمش از تو پنهان و مستور است، سر فرود آر (به گفتارها و کارهای ناشایست مردم اعتنا نکن) در خانهات بنشین و عبادت کن تا روزی که مرگت فرا رسد، او هم این فرمان را اجرا کرد.»

نوبت به مهر امامت امام باقر علیه السلام، دید که نوشته است: کتاب خدا را تفسیر نما، پدربت را تصدیق کن و با مردم با نیکی رفتار و برای اقامه حق قیام کرده و حق را روشن ساز و از غیر خدا، از هیچ کس ترس نداشته باش (برای مردم فتوی ده، و حدیث نقل کن و (نترس) کسی نمی تواند به تو صدمه بزند^۱). این فرمانها را به اجرا گذاشت.

امام صادق علیه السلام نیز مهر ششم را باز نمود، در آن چنین نوشته بود: «فوجد فيه حدث الناس وافتهم وانشر علوم اهل بيتك وصدق ابائك الصالحين ولا تخافن الا الله - عز وجل - وانت في حرز وامن، ففعل، ثم دفعه الى ابنة موسى عليه السلام وكذلك يدفعه موسى الى الذي يلي بعده، ثم كذلك الى قيام المهدي عليه السلام؛^۲ به مردم حدیثگو وفتوی ده و دانشهای خانواده ات را پخش کن و پدران صالح خود را تصدیق نما و جز از خدا از کسی نترس، تو در پناه وامن (خدا) هستی. سپس (کتاب را) به پسرش موسی عليه السلام داد، هم چنین امامان دیگر تا قیام مهدی عليه السلام.»

۲- حریر از امام صادق علیه السلام پرسید: «جعلت فداك! ما اقل بقائكم اهل البيت واقرب اجالكم بعضها من بعض مع حاجة الناس اليكم؟! فقال: ان لكل واحد منا صحيفة فيها ما يحتاج اليه ان يعمل به في مدته، فاذا انقضى ما فيها مما امر به، عرف ان اجله قد حضر واتاه النبي ينعي اليه نفسه، واخبره بما له عند الله...^۳ قربانت مردم چقدر کم است مانند شما (و کوتاه است عمر شما) اهل بیت و اجل بعضی از شما نسبت به دیگری نزدیکتر است، با این که مردم به شدت به وجود شما نیازمندند؟!»

۱- همان مدرک.

۲- اصول کافی: ۲۷۹/۱ - ۲۸۴؛ کمال الدین: ص ۳۷۶؛ أمالی شیخ طوسی: ص ۲۸۲؛ أمالی شیخ صدوق ص

۲۴۱؛ علل الشرایع: ص ۶۸ با تغییر کمی؛ غیبت طوسی: ص ۹۷ با تغییر؛ غیبت نعمانی: ص ۲۴؛

بحار الأنوار: ۱۹۲/۳۶ ب ۴۰ ح ۱ از همه آنها با تغییراتش.

۳- اصول کافی: ۲۸۳/۱.

فرمود: برای هر یک از ما صحیفه‌ای (وبرنامه عملی) است و در آن صحیفه، هر چه در مدت عمرش احتیاج به آن دارد، آورده شده است. وقتی آن چه که در آن است به پایان رسید، می‌داند که مأموریتش نیز تمام شده و مرگش فرارسیده است و پیغمبر به او می‌آید و خبر مرگش را داده و آن چه در نزد خدا دارد به او خبر می‌دهد... (تا آخر حدیث در بخش ۹ حکومت امام حسین علیه السلام).

۳- راوی گوید که به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! آیا از آن وصیت (و دستور العملی که از سوی خداوند به شما نازل شده است) چیزی برای ما بیان نمی‌فرمایید؟ (که بدانیم در آن چه بوده است)

فرمود: سنت‌های خدا و رسول پرسیدم آیا در آن وصیت، مخالفت و خیز برداشتن مخالفان نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام (چیزی نوشته شده) بود؟ فرمود: بلی، به خدا قسم! نکته به نکته و حرف به حرف. آیا نشنیده‌ای گفته خداوند عز و جل را «إِنَّا نَحْنُ نَحْيُ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مَّبِينٍ»^۱ به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و آن چه را که از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آن‌ها را می‌نویسیم و همه چیز را در کتاب آشکار کننده‌ای برشمردیم. به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام فرمود: آیا آن چه را که من به شما پیشنهاد کرده‌ام (ارایه دادم) پذیرفتید؟ فرمودند: آری (قبول کردیم با این که) برای ما ناگوار و سخت خواهد گذشت.^۲

۴- حمران به امام باقر علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم، به من خبر دهید که جریان نهضت علی و حسن و حسین علیهم السلام و قیام آن‌ها برای دین خدا و مصیبت‌هایی که دیدند، مانند کشته شدن به دست طاغیان و پیروزی دشمنان بر آن‌ها تا آن جا که مغلوب گشته و به شهادت رسیدند، چه سان بود (چگونه گذشت)؟!

امام علیه السلام فرمود: «یا حمران! إن الله تبارك وتعالى قد كان قد علم ذلك عليهم وقضاه وأمضاه وحثمه، ثم أجراه فبتقدم علم ذلك إليهم من رسول الله قام علي والحسن والحسين وبعلم

صمت من صمت منّا؛^۱ ای حمران! خدای تبارک و تعالی آن مصیبت‌ها را برای ایشان مقدر کرده و حکم فرموده و امضا نمود و حتمی ساخت و سپس اجرا کرد. پس همه این مصیبت‌ها با علم و اجازه خدا بود و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام از روی بصیرت و دانشی که قبلاً از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمامی جریان‌ها را شنیده و مطلع بودند، قیام کردند و هر کس از خانواده ما ساکت شود، باز از روی علم است (ویا دستور خدا).»

۵- ابی بن کعب گفت: «یا رسول الله! کیف حال بیان هؤلاء الأئمة عن الله عزوجل؟ قال: إن الله تعالى أنزل عليّ اثنتي عشر صحيفة اسم كل إمام علي خاتمه، وصفته في صحيفته؛^۲ ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! کیفیت بیان ائمه از خداوند عزوجل چگونه است؟

فرمود: خداوند برای من دوازده صحیفه نازل نمود، نام هر امام با مهرش و صفتش در صحیفه خودش است.»

این احادیث و روایات فراوان دیگر در این زمینه با کمال وضوح روشن می‌سازد که همه اعمال و رفتار ائمه اهل بیت علیهم‌السلام از سوی خدا تعیین گردیده و با صلاح دید او انجام پذیرفته است و در هر شب جمعه از سوی خداوند، با دانش و دستور نوبه و وظایف خود عمل کرده اند.

(احادیث دیگر در این مقوله، دارای مطالب قانع کننده زیادی است که بیان آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.)

پس وقتی که همه برنامه‌های امامان از سوی خدا معین شده و زیر نظر او انجام گرفته است، زیر سؤال بردن آن‌ها، دور از ادب و دوری از ایمان واقعی است؛ زیرا ایشان به وظایف رهبری خود کاملاً واقف بودند.^۳

۱- همان مدرک ص ۲۸۱.

۲- بحار الأنوار: ۳۱۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۴ از عیون أخبار الرضا علیه‌السلام /

۳- فلسفه قیام و عدم قیام امامان علیهم‌السلام ص ۱۲ به بعد از مؤلف. برای آگاهی بیشتر درباره مأموریت آن حضرت، به بخش قضایی مراجعه شود.

۲۲ حضور محمد ﷺ و علی علیه السلام

۱- علی بن حسین علیه السلام فرمود: «فیأخذ (یعنی جبرئیل) بیده ویصافحه ویسلم علیه، ویقول له: قم ویجینه بفرس یقال له «البراق» فیرکبه، ثم یأتی الی جبل رضوی، فیأتي محمد وعلی فیکتابان له عهداً منشوراً یقرؤه علی الناس، ثم یرجع الی مکه والناس یجتمعون بها؛^۱ پس (جبرئیل) دست «قائم» علیه السلام را می‌گیرد و مصافحه می‌نماید و بر او سلام می‌کند و می‌گوید: بلند شو! واسبی می‌آورد که به آن «براق»^۲ گویند، پس (آن حضرت) سوار می‌شود. سپس به کوه «رضوی» می‌آید و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌آیند و عهد و منشوری برایش می‌نویسند که آن را برای مردم بخواند، و سپس به سوی مکه بیرون شود در حالی که مردم در آن گرد آمده‌اند»

۲- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «فیکون اول من یضرب علی یده ویبایعه جبرئیل ومیکائیل، ویقوم معهما رسول الله وأمیر المؤمنین فیدفعان الیه کتاباً جدیداً هو علی العرب شدید بخاتم رطب، فیقولون له: اعمل بما فیہ، ویبایعه الثلاثمائة وقلیل من اهل مکه؛^۳ پس نخستین کسی که به دست او زده و بیعت می‌نماید جبرئیل و میکائیل هستند و با آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام بلند شده، کتاب جدید مهر شده‌ای که هنوز مهرش خشک نشده، به او می‌دهند که برای عرب‌ها خیلی سخت خواهد شد، پس به او می‌فرمایند، عمل کن هرچه در آن کتاب است، آن سی صد نفر با نفرات کمی از اهل مکه با او بیعت می‌کنند.»

روایت‌های فوق تصریح دارد بر این که در مراحل اولیه قیام «قائم» علیه السلام پیغمبر و علی علیه السلام حضور یافته و منشوری که از سوی خداوند به آنها تحویل گردیده بود، به

۱- تمام حدیث در فصل (سوار بر براق) گذشت؛ بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹.

۲- اسم اسبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج بر آن سوار شد و از آسمان‌ها گذشت و در مدت کمی به قاب قوسین او آدنی رسید، از اسم این اسب یا مرکب پیداست که از برق تشکیل یافته است و به احتمال قوی وسیله فضایی است که با نیروی برق (و الکترون) کار می‌کند و با سرعت مافوق سرعت «نور» حرکت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مدت خیلی کوتاه، از آسمان‌ها و حجابات گذراند و به فاصله عرض دو تیر، به قرب عزت و جلالت رسانید.

۳- بحار الأنوار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ از کتاب فضل بن شاذان.

قائم آل محمد علیهم السلام تسلیم می نمایند تا برابر آن به کار خود شروع کند.

۳- روایت شده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»^۱ فرمود: «والله ما تنقضي الدنيا حتى يرجع رسول الله صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين عليه السلام فيلتقيان في النجف (بالثوية) فيلتقيان وبينان بالثوية مسجداً له اثني عشر ألف باب يعني موضعاً بالكوفة»^۲ به خدا قسم! دنیا نمی گذرد، مگر این که رسول خدا صلى الله عليه وآله و امیرالمؤمنین عليه السلام بر می گردند و در نجف به همدیگر می رسند و در ثویة (نام محلب است در کوفه) مسجد دوازده هزار دری بنا می کند.»

۴- امام صادق علیه السلام در ذیل حدیث طولانی فرمود: «من أجل ذلك قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي: أنت أخي وميعاد ما بيني وبينك وادي السلام»^۳ به خاطر این است که رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام فرمود: تو برادر منی و وعده گاه بین من و تو «وادی السلام» است.»

۵- جبرئیل به رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «وموعدكم السلام، قال أبان: جعلت فداك! وأين السلام؟ فقال عليه السلام: يا أبان! السلام من ظهر الكوفة»^۴ وعده گاه تو و علی (وادی) السلام است. ابان گفت: فدایت شوم «السلام» کجاست فرمود: ای ابان! (وادی) السلام پشت کوفه است...»

۶- بکیر بن اعین گوید: به من گفت: «من لا أشك فيه يعني امام باقر عليه السلام، أن رسول الله صلى الله عليه وآله وعلياً عليه السلام سيرجان»^۵ کسی که شکی (در صحت گفتار او) ندارم؛ یعنی امام باقر عليه السلام همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله و علی عليه السلام به زودی برمی گردند!»

۷- ابو حمزه ثمالی گوید که امام باقر عليه السلام فرمود: «لو قد خرج قائم آل محمد لنصره الله بالملائكة وأول من يتبعه (أول من يباعه) محمد وعلي عليه السلام»^۶ اگر «قائم» آل محمد عليهم السلام

۱- القصص: ۸۵

۲- بحار الأنوار: ۱۱۳/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۳۸ شماره ۱۷؛ بیان الأئمة: ۲۵۸/۳ از السّر المکنون.

۳- همان مدرک: ۹۷/۵۳ ب ۲۹ ذیل ح ۱۱۳.

۴- همان مدرک: ۶۶/۵۳ ب ۲۹ ح ۶۰ از مختصر بصائر الدرجات.

۵- همان مدرک: ۳۹/۵۳ ب ۲۹ ح ۲ از مختصر بصائر الدرجات.

۶- معجم أحاديث المهدي: ۲۵۶/۳؛ غیبت نعمانی: ۲۳۴؛ بحار الأنوار: ۹۱/۵۳ ب ۲۹ ح ۹۶ و ۳۴۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۹ از غیبت نعمانی در پاورقی مصدر علی اکبر غفاری گفته (فی بعض النسخ أول من يبايعه) است.

خروج نماید، البتّه خداوند او را با فرشتگان کمک می‌نماید و اوّل کس که به او تبعیت (یا بیعت) می‌کند، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است.»

۸- امام حسین علیه السلام ضمن حدیث طولانی فرمود: «ولینزلن محمد وعلی وأنا وأخی وجميع من من الله علیه، في حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق، ثم ليهزن محمد لوأهه وليدفعنه إلى قائمنا مع سيفه، ثم إنا نمكث من بعد ذلك ما شاء الله؛^۱ وحتماً محمد وعلی علیه السلام نازل شوند و من و برادر من و تمامی آنان که خداوند به آنها منت گذاشته است، فرود آیند، در مرکب‌هایی از مرکب خدا، اسبانی ابلق از نور که مخلوقی به آنها سوار نشده است. سپس محمد صلی الله علیه و آله پرچم خود را به اهتزاز درآورد و با شمشیرش به «قائم» علیه السلام ما تحویل دهد، سپس بعد از آن مقدار که خدا خواهد می‌مانیم.»^۲

سیرت و سنت مهدی

سیره آن حضرت در کارهای شخصی و سیره عملیات و رفتار آن حضرت در ایام دولت خود، به چه صورتی خواهد بود، به فصول آینده مراجعه نمایید.

۳- سیرت فردی

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

۱- «يعتوره مع سمرته صفرة من سهر الليل، بأبي من ليله يدعى النجوم ساجداً وراكعاً، بأبي من لا يأخذه في الله لومة لأثم مصابيح الدجى، بأبي القائم بأمر الله؛^۳ مهدی علیه السلام بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را پیگیری می‌شود (وداع می‌نماید)، پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامتگران در او تأثیر نمی‌گذارد. او چراغ هدایت در

۱- بحار الأنوار: ۵۳/۶۱ ب ۲۹ ح ۵۲ از الخرائج.

۲- روایات دیگری نیز در بخش ۱۴ فصل «رجعت» خواهد آمد، به آن جا مراجعه شود.

۳- همان مدرک: ۸۱/۸۶.

- تاریکی‌های مطلق است، پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌کند!»
- ۲- «خاشع لله كخشوع النسر لجناحه؛^۱ مهدی علیه السلام در برابر خداوند فروتن است، هم‌چون شترمرغ در برابر بال‌هایش.»
- ۳- «المهدی خاشع لله كخشوع الزجاج؛^۲ مهدی علیه السلام در برابر پروردگارش هم‌چون شیشه خاشع است.»
- ۴- «یکون أشد الناس تواضعاً لله عزوجل؛^۳ مهدی علیه السلام در برابر پروردگارش از همه متواضع‌تر است.»
- ۵- «الججاج المجاهد المجتهد؛^۴ او شتابنده به سوی نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مبارز و سخت‌کوش است.»
- ۶- «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب؛^۵ او دارای کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب است.»
- ۷- «إن العلم بكتاب الله وسنة نبیه، لينبت في قلب مهدينا كما ينبت الزرع على أحسن النبأة؛^۶ علم به کتاب خدا و سنت پیامبر، در دل مهدی علیه السلام ریشه می‌دواند، آن چنان که گیاه در دل مساعدترین سرزمین‌ها ریشه می‌دواند.»
- ۸- «إذا بعث الله رجلاً من أطيب عترتي وأبرار ذريتي عدلاً مبارکاً زکياً، لا يغادر مثقال ذرة يكون من الله على حذو لا يغير بقراءة ولا يضع حجراً على حجر؛^۷ آن‌گاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک‌ترین عترت من برمی‌انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است از کوچک‌ترین حق‌کشی چشم نمی‌پوشد، او فرمان خدا را پیروی می‌کند، باکسی حساب خویشاوندی ندارد و سنگی روی سنگ نگذارد (از متاع دنیا چیزی
-
- ۱- امام رضا علیه السلام، عقد الدرر، ص ۱۵۸.
- ۲- امام صادق علیه السلام، الملاحم والفتن، ص ۵۸ (شاید تشبیه به شیشه از جهت تسلیم و عدم مقاومت آن باشد).
- ۳- امام رضا علیه السلام، الزام الناصب، ص ۱۰.
- ۴- امام رضا علیه السلام، جمال الأسبوع، ص ۳۱۰، صحیفه مهدویّه ص ۲۶۰.
- ۵- امام صادق علیه السلام، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۶ در حدیث لوح.
- ۶- امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ۵۲، ص ۳۱۷؛ منتخب الأثر، ص ۳۰۹.
- ۷- پیامبر، الملاحم والفتن، ص ۱۰۸ (بنا به نقل روزگارهایی ج ۲، ص ۹۵۰).

برنمی گیرد)».

۹- «تعرفون المهدي بالسكينة والوقار وبمعرفة الحلال والحرام وبحاجة الناس إليه ولا يحتاج إلى أحد؛^۱ مهدي عليه السلام را با سکینه ووقار می شناسید و با شناختن حلال و حرام و نیاز همگان به او و بی نیازی او از همه خواهید شناخت.»

۱۰- «يكون أعلم الناس وأحكم الناس وأتقى الناس وأحلم الناس وأسخى الناس وأعبد الناس... وتنام عينها ولا ينام قلبه ويكون محدثاً... ويكون دعاؤه مستجاباً حتى إنه إن دعا على صخرة لانشقت بنصفين؛^۲ او دانا، حکیم، پرهیزگار، بردبار، بخشنده و عابدترین مردمان است... دیدگانش در خواب فرو می رود، ولی دلش همیشه بیدار است و فرشتگان با او سخن گویند... دعایش همواره به اجابت می رسد، اگر در مورد سنگی نفرین کند از وسط دو نیم می شود.»

۱۱- «دلالته في خصلتين: في العلم واستجابة الدعوة؛^۳ مهدي عليه السلام دو نشانه آشکار دارد که با آنها شناخته می شود؛ یکی دانش بی کران و دومی استجابت دعا.»

۱۲- «أكثركم علماً وأرحمكم رحماً؛^۴ دانش او از همه شما افزون تر و صله ارحام کننده تر از همه شما است.»

۱۳- «فوالله ما لباسه إلا الغيظ ولا طعامه إلا الجشب؛^۵ به خدا سوگند که لباس مهدي عليه السلام جز پوشاکی درشت و غذای او، جز غذای سخت و بی خورش نیست.»

۱۴- «ويشترط على نفسه لهم، أن يمشي حيث يمشون ويلبس كما يلبسون ويركب كما يركبون ويكون من حيث يريدون ويرضى بالقليل ويملاً الأرض بعون الله عدلاً كما ملئت جوراً، يعبد الله حق عبادته ولا يأخذ حاجباً ولا بواباً؛^۶ (در پیمان دو طرفه هنگام گرفتن بیعت در مکه) او نیز در حق خود تعهد می کند که از راه آنها برود، جامه ای مثل جامه

۱- امام حسین عليه السلام غیبت نعمانی، ص ۱۲۷، منتخب الأثر، ص ۳۹۰.

۲- امام رضا عليه السلام، الزام الناصب، ص ۹، (بنا به نقل روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۳۲).

۳- امام رضا عليه السلام، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸۰، الزام الناصب، ص ۱۰.

۴- امام علی عليه السلام، غیبت نعمانی، ص ۱۴؛ بحار الأنوار: ۱۱۵/۵۱؛ منتخب الأثر: ص ۳۰۹.

۵- امام صادق عليه السلام، غیبت نعمانی، ص ۱۲۲، بحار الأنوار: ۳۵۴/۵۲.

۶- امام علی عليه السلام، منتخب الأثر، ص ۴۶۹.

آن‌ها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آن‌ها سوار شود، آن‌گونه که مردم می‌خواهند و به کم راضی وقانع شود، زمین را به یاری خداوند پر از عدالت کند، چنان که پر از ستم شده باشد. خدا را آن‌طور که شایسته است، بپرستد و برای خود دربان و نگهبان اختیار نمی‌کند.»

۱۵- «یسیر بالتقی و یعمل بالهدی؛^۱ تقوا را پیشه خود می‌سازد و از روی بصیرت و هدایت گام بر می‌دارد.»

۴- خوراک و پوشاک آن حضرت

از روایات متعدد چنین استفاده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام در دوران حکومت و زمامداری خود تکلیف خاص دارند، یکی از آن‌ها تطبیق دادن زندگی خود با فقیرترین افراد کشورش می‌باشد که آن‌ها از صبر بیرون نروند، چنان‌که امیر آزادگان علی علیه‌السلام در پاسخ عاصم بن زیاد بصری این مطلب را فرمود: شما مانند ما نیستید! ما در ایام حکومت مکلف به تطبیق زندگی خود با کمترین فرد مملکت هستیم.

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: «خداوند مرا برای خلق خود امام قرار داد و بر من واجب گردانیده است که در نفس و طعام و شراب و لباس خود مانند ضعفای مردم تقدیر کنم تا که فقیر به فقر من اقتدا کند و ثروت غنی او را به طغیان و اندارد.»^۲

در این باره روایات متعدد داریم که مردمان امت به دین امامان و رهبران خود می‌نگرند؛ زیرا (الناس علی دین ملوکهم مردم بر دین پادشاهان خودند).

روش امام زمان علیه‌السلام نیز در زندگی حکومتی، همان روش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنین علیه‌السلام خواهد بود، غذای خشک و سخت و لباس زبر و خشن.

۱- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و قریش إلا السیف ما یأخذ منها إلا السیف، وما یستعجلون بخروج القائم؟! والله ما لباسه إلا الغلیظ، وما طعامه

۱- امام صادق علیه‌السلام، بحار الأنوار: ۲۶۹/۵۲ (در بعضی نسخه‌ها «یسیر» به جای «یشیر» آمده است).

۲- اصول کافی: ۴۶۶/۱ ح ۱/۱۰۷۳.

إلا الجشب، وما هو إلا السيف، والموت تحت ظل السيف؛^۱ وقتی «قائم عجله» خروج کرد، میان او و عرب و قریش جز شمشیر نیست و نمی‌گیرد از آن، مگر با شمشیر و برای چه به خروج «قائم عجله» عجله می‌کنند؟! به خدا قسم طعامش نیست، مگر جوی خشک و لباس او نیست، مگر غلیظ و (دست آورد خروج) نیست، مگر شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.^۲

۲- معلى بن خنيس به امام صادق عجله عرض کرد: اگر امر دست شما بود هر آینه با شما زندگی خوشی داشتیم؟

فرمود: قسم به خدا! اگر این امر (حکومت) به دست ما آید، نخواهد بود مگر خوراک خشن و لباس درشت.^۳

۳- به مفضل فرمود: نخواهد بود مگر زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله و روش امیر المؤمنین علیه السلام.^۴

۴- ابی بصیر گوید که امام صادق عجله فرمود: «ما تستعجلون بخروج القائم؟ فوالله ما لباسه إلا الغليظ، ولا طعامه إلا الجشب، وما هو إلا السيف والموت تحت ظل السيف؛^۵ برای چه به خروج «قائم عجله» عجله می‌کنید؟! به خدا قسم! لباس او نیست، مگر غلیظ و طعامش نیست، مگر خشک و نیست آن (خروج)، مگر شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.»

۱- ترجمة غيبت نعماني: باب ۱۵ ص ۲۳۴؛ معجم الملاحم والفتن: ۶/۴.

۲- مشابه این روایت از مصادر دیگر در فصل «شباب زدگان» گذشت.

۳- معلى بن خنيس: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: لو كان هذا الأمر إليكم لعشنا معكم، فقال: والله لو كان هذا الأمر إلينا لما كان إلا أكل الجشب ولبس الخشن. غيبت نعماني: ص ۱۹۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۰ ب ۲۷ ح ۸۸ از دعوات راوندی.

۴- وقال عليه السلام للمفضل بن عمر: لو كان هذا الأمر إلينا لما كان إلا عيش رسول الله صلی الله علیه و آله و سيرة أمير المؤمنين عليه السلام. بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۰ ب ۲۷ ح ۸۸.

۵- غيبت نعماني: ص ۱۲۲؛ غيبت طوسي: ص ۲۹۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۵۴ ب ۲۷ ح ۱۱۵ و ص ۳۵۵ ح ۱۱۶؛ از غيبت نعماني در غيبت طوسي: (إلا الشعر الجشب) آمده است جشب؛ یعنی خشک (المنجد)؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۴/۳۷ ح ۱۱۰۶، منتخب الأثر: ص ۶۱۹ از امام حسين عليه السلام از كشف الأستار.

۵- حضرت رضا علیه السلام فرمود: شما امروز، از آن روز آزادتر و آسوده خاطرتر هستید.

عمر بن خلاد پرسید: چگونه؟

فرمود: اگر «قائم علیه السلام» خروج کند، نخواهد بود جز عرق کردن و خون بسته ریختن، آن روز قرارگاه مردم بر پشت زین و لباس «قائم علیه السلام» نخواهد بود جز درشت و طعام او نخواهد بود جز خشن^۱.

۶- حماد بن عثمان گوید که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام آن لباس را در آن زمان می پوشید، بر او خرده نمی گرفتند و اگر امروز آن لباس را بپوشد، لباس شهرت خواهد بود، بهترین لباس هر زمان لباس مردم آن زمان است. اما «قائم» ما اهل بیت علیهم السلام زمانی که ظهور می کند، لباس علی علیه السلام را می پوشد و به شیوه آن حضرت عمل می کند.^۲

۵- نادمان بعد از ظهور!

از روایات متعدد چنین استفاده می شود که بعد از ظهور حضرت «مهدی موعود علیه السلام» عده ای از مردم که ایمانشان ضعیف است، پس از دیدن برنامه ها و اجرای صحیح قوانین اسلام و سختگیری در مورد خواسته های نفسانی و انحرافی آنها اظهار ندامت و پشیمانی خواهند کرد، ولی دیر شده است و این پشیمانی فایده ای به حالشان نخواهد داشت.

۱- علا از محمد گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم أن لا يروه مما يقتل من الناس، أما إنه لا يبدأ إلا بقريش، فلا يأخذ منها إلا السيف ولا يعطيها إلا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد لو كان من آل محمد لرحم!»^۳ اگر مردم بدانند «قائم علیه السلام» بعد از خروج چه خواهد کرد، بیشتر آنها

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۶۴/۴ ح ۱۲۲۴؛ غیبت نعمانی: باب ۱۵ ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار: ۳۵۸/۵۲

ب ۲۷ ح ۱۲۶. ۲- اصول کافی: ۴۱۱/۱؛ بحار الأنوار: ۳۳۶/۴۰

۳- بحار الأنوار: ۳۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۳ از غیبت نعمانی.

دوست داشتند که او را نبینند، به علت کثرت کشتارهایش از مردم. آگاه باش! او پیش از همه از قریش شروع می‌نماید، پس نمی‌گیرد از آن، مگر با شمشیر و ندهد، مگر با شمشیر تا جایی که بیشتر مردم می‌گویند: این (شخص) از آل محمد نیست! اگر از آل محمد بود، حتماً رحم می‌کرد.»

۲- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «يقوم القائم بأمر جديد، وكتاب جديد، وقضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه إلا بالسيف لا يستيب أحدا ولا يأخذه في الله لومة لائم؛^۱ قائم علیه السلام با برنامه و کتاب و حکم جدید که برای عرب سخت خواهد گذشت، قیام خواهد کرد، کارهایش انجام نمی‌گیرد مگر با شمشیر، هیچ کس را وادار به توبه نمی‌کند (فقط موعظه و نصیحت و راهنمایی و اتمام حجت خواهد نمود) و در وجود او در راه رضای خدا ملامت هیچ کننده‌ای اثر نخواهد گذاشت.»^۲

۶- جمع بین روایات

تعدادی از روایات، مانند روایات دو فصل فوق، زندگی سخت و طاقت فرسار را در زمان حکومت حضرت «قائم علیه السلام» ترسیم می‌کند و گروهی از روایات، زندگی مرفه و بدون دغدغه و بی‌نیازی و فراوانی و همراه آرامش را مجسم می‌نماید.^۳

آن چه به نظر می‌رسد، رفاه‌بندگان خدا در عصر امام زمان علیه السلام و زندگی سالم و بی‌نیازی مطلق مادی، جای تردید و شک نیست؛ چون در دنیا باید روزی فرارسد که مردم طعم عدالت و خوشبختی و بی‌احتیاجی و آرامش فکری را بچشند و به دور از بیماری‌ها و غم و غصه‌ها، زندگی به معنای واقعی از هر جهت به دست آورند و این «قرعة فال» را از ملکوت آسمان‌ها، به نام مبارک «مهدی موعود علیه السلام» زده‌اند. پس هیچ گونه نگرانی و در آن عصر وجود نخواهد داشت.

۱- همان مدرک: ۳۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۴ از غیبت نعمانی.

۲- برای فهم منظور و معنای کتاب جدید و امر و قضای جدید، به فصل (دین جدید) این بخش مراجعه نمایید.

۳- در بخش اقتصاد و دارایی و بخش اجتماعی، جلد دوم این کتاب، این مطالب، مشروحاً بیان شده است.

اما روایات این فصل که کمی نگران کننده به نظر می رسد، اگر به ضمایر کلمات دقت شود (طعامه، لباسه، وهو) ضمیر مفرد و به یک شخص بر می گردد؛ یعنی زندگی به این صورت و مربوط به وجود شریف «قائم علیها» است؛ زیرا در فصل خوراک و پوشاک آن حضرت روشن کرده ایم، زمانی که هر امامی به امامت و خلافت ظاهری برسد، علاوه بر این که موظف به رعایت این نکات است، خود را به زندگی مرفه این گذرگاه، آلوده نمی سازند.

سوالی که به ذهن خطور می کند، این است که در زمان «قائم علیها» کمترین و پایین ترین فرد کشور از زندگی مرفه برخوردار خواهد بود، پس امام نیز افراد کشورش می تواند از زندگی فقیرانه بیرون آید اما نمی کند؛ زیرا (أكل جشِب ولباس غلیظ) به مقام قدسی و عبودیت و اخلاص آن حضرت و یارانش بر می گردد. استفاده و بهره برداری از مواهب زندگی حرام نیست، ولی آن ها در وادی دیگری قدم می زنند و در عوالم دیگر سیر و سیاحت دارند. والله العالم.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

۷ < چرا رنگت پریده؟! >

۱- مفضل گفت: در طواف نزد امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: «یا مفضل! ما أراك مهموماً متغیر اللون؟ قال: فقلت له: جعلت فداك! نظري إلى بني العباس، وما في أيديهم من هذا الملك والسلطان والجبروت، فلو كان ذلك لكم لكتنا فيه معكم، فقال: يا مفضل! أما لو كان ذلك لم يكن إلا سياسة الليل وسياحة النهار، وأكل الجشِب ولبس الخشن، شبه أمير المؤمنين عليه السلام والآفالنار، فزوي ذلك عنا فصرنا نأكل ونشرب، وهل رأيت ظلامه جعلها الله نعمة مثل هذا! أی مفضل! چرا تو را غمگین و رنگ پریده می بینم؟! >

عرض کردم: فدایت شوم! بنی العباس و آنچه در دست (اختیار آنهاست) را در این سلطنت و ملک جبروتی شما می‌بینم، اگر این‌ها در دست شما بود، ما هم همراه‌تان بهره‌ای داشتیم (به نوایی می‌رسیدیم).

فرمود: «ای مفضل! اگر چنان باشد، (که تو می‌خواهی، نتیجه‌اش) نخواهد بود، مگر فکر و تدبیر (بیداری) در شب و تحرک و تکاپو (رفتن به میدان‌های جنگ) در روز، خوراک درشت و لباس خشن مانند امیرمؤمنین علیه السلام و گرنه آتش در پی خواهد داشت، اما اکنون که (این ریاست و حکومت) از ما گرفته شده است (ما نیز مانند دیگران) می‌خوریم و می‌آشامیم. آیا مظلومیتی را دیده‌ای که خداوند این گونه به نعمت تبدیل کند. (اگر ما از جهتی مظلوم شده‌ایم و حق ما غصب شده است، اما از جهت دیگر راحتیم؛ چون تکلیف خاص حکومتی را نداریم، با نبود امارت و حکومت در زندگی برای ما تشدید نیست.»

۸ < گریه چرا؟

۱- عمرو بن شمر گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم و خانه پُر از اهلش بود و مردم رو به امام سؤال می‌کردند و هر کس هر چه می‌پرسید، پاسخ می‌داد، در این حال از گوشه خانه صدای گریه‌ام بلند شد، فرمود: «ما يبكيك يا عمرو؟ اقلت: جعلت فداك! وكيف لا أبكي وهل في هذه الأمة مثلك والباب مغلق عليك والستر لم رخی عليك؟ فقال: لا تبك يا عمرو! نأكل أكثر الطيب ونلبس اللين، ولو كان الذي تقول لم يكن إلا أكل الجشب ولبس الخشن، مثل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام والأفمعالجة الأغلال في النار! ای عمرو چرا گریه می‌کنی؟!

گفتم: فدایت شوم! چگونه نگریم، آیا در این امت مثل تو هست؟! در حالی که در به رویت بسته و پرده آویخته شده است (در پشت پرده مانده‌ای و نا اهلان زمام امور را در دست گرفته‌اند) فرمود: ای عمرو گریه نکن، گواراترین غذا را می‌خوریم و نرم‌ترین لباس

را می‌پوشیم، اگر آن طور که تو می‌گویی می‌شد، (برای ما نبود) جز خوردن غذای خشک و پوشیدن خشن مثل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و گرنه دست و پنجه نرم کردن با زنجیرهای آتشین (جهنم).»

۹- سیرت احیائی

۱- امام علی علیه السلام فرمود: «وَيُحْيِي مِيتَ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ؛^۱ و آنچه را که از کتاب و سنت مرده (متروک مانده) زنده خواهد کرد.»

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سَمِيتُ اللَّهَ بِكُلِّ بَدْعَةٍ وَيَمْحُو كُلَّ ضَلَالَةٍ وَيُحْيِي كُلَّ سُنَّةٍ؛^۲ خداوند به وسیله او بدعت‌ها را نابود می‌سازد و گمراهی‌ها را از بین می‌برد و سنت را زنده می‌کند.»

۳- امام حسین علیه السلام فرمود: «يُحْيِي اللَّهَ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ وَيُحَقِّقُ الْحَقَّ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛^۳ و به وسیله او زمین مرده را زنده می‌کند، دین را به دست او آشکار نموده و حق را احقاق نماید، گرچه مشرکان خوش ندارند.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَدْعُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛^۴ بدعتی نماند جز این‌که از بین می‌برد و سنتی نماند جز این‌که برپا دارد.»

۵- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمود: «كُفْرَ أَهْلِهَا فِيحْيِي اللَّهَ بِالْقَائِمِ؛^۵ پس از مرگ زمین به وسیله کافر شدن مردمان، خداوند آن را به وسیله «قائم علیه السلام» احیا می‌نماید.»

۶- دعای ندبه: «أَيْنَ الْمُؤْمَلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مَحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؛ كجاست آن مایه امید و آخرین آرزو برای زنده کردن قرآن و حدود آن، زنده کننده نشانه‌های دین و اهل دین کجاست؟!»

۱- نهج البلاغة: خطبة ۱۳۸.

۲- کافی ۱/۴۱۲.

۳- اعلام الوری: ص ۳۸۲؛ روزگار رهائی: ۱/۸۶.

۴- ینابیع المودة: ۳/۶۲؛ الزام الناصب: ص ۲۲۳.

۵- الزام الناصب: ص ۲۴۲.

۱۰ سیرت نبوی و علوی

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «یسیر فیهم بسیرة رسول الله و یعمل بینهم بعمله؛^۱ در میان آنها با سیرة رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کند و در میان آنها راه و روش او را (پیاده می کند و) عمل نماید.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «یسیر بسیرة رسول الله ولا یعیش إلا عیش امیر المؤمنین علیه السلام؛^۲ از سیرة رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می کند و شیوة زندگی اش هم چون امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود.»

۳- ابی بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شباهت صاحب این امر به محمد صلی الله علیه و آله چیست؟

فرمود: «إذا قام سار بسیرة رسول الله صلی الله علیه و آله إلا أنه یبین آثار محمد، ویضع السیف ثمانية أشهر هرجاً هرجاً حتی یرضی الله، قلت: فكيف یعلم رضا الله؟ قال: یلقى الله فی قلبه الرحمة؛^۳ وقتی قیام کرد با سیرت او رفتار می کند، مگر این که آثار محمد صلی الله علیه و آله را بیان می کند (در صورت قبول نکردن) هشت ماه تمام، دسته دسته (چپ و راست) شمشیر به گردن هایشان فرود می آورد تا خدا راضی شود!

گفتم: رضای خدا را از کجا می داند؟

فرمود: خداوند در دلش رحم می اندازد.»

۴- عبدالله بن عطا گوید: از بزرگ فقها، یعنی امام صادق علیه السلام از سیرت مهدی سؤال کردم که چگونه خواهد شد؟

فرمود: «یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله یهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله أمر الجاهلیة ویستأنف الإسلام جدیداً؛^۴ کاری را می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از او می کرد، ویران می کند آن را که پیش از او بود (از بناهای حرام) و اسلام را از نو می سازد.»

۱- ارشاد مفید: ص ۳۹۱؛ سفینه البحار: ۷۰۵/۲؛ روزگار رهانی: ۲۶۴/۱.

۲- غیبت شیخ طوسی: ص ۲۷۷؛ بحار الأنوار: ۳۵۴/۵۲.

۳- بحار الأنوار: ۳۴۷/۵۲؛ ب ۲۶ ح ۹۷ از غیبت نعمانی.

۴- بحار الأنوار: ۳۵۲/۵۲؛ ب ۲۷ ح ۱۰۸ از غیبت نعمانی.

۵- عبدالله بن عطا گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: زمانی که قائم علیه السلام قیام کرد با چه سیرتی در مردم سیر می کند؟

فرمود: «یهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله ویستأنف الإسلام جدیداً؛^۱ آن چیزهایی را که پیش از خود است (مخالف اسلام است) منهدم سازد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد و اسلام را از نو می سازد.»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدي يقفو أثري لا يخطئ؛^۲ مهدی علیه السلام روش مرا دنبال می کند و هرگز از روش من خطا نمی کند (بیرون نمی رود).»

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يدع بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها؛^۳ بدعتی نمی ماند جز این که مهدی علیه السلام آن را از بین می برد و سنتی نمی ماند مگر آن که آن را برپا دارد.»

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم جاء بأمر جديد كما دعا رسول الله في بدء الإسلام إلى أمر جديد؛^۴ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کند، امری نو می آورد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدر اسلام امر تازه آورد.»

۹- علا از محمد گفت: از امام باقر علیه السلام از قائم علیه السلام سؤال کردم که با کدام سیرت با مردم رفتار می نماید؟ فرمود: «بسيرة ما سار به رسول الله صلی الله علیه و آله حتى يُظهر الإسلام. قلت: وما كانت سيرة رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قال: أبطل ما كانت في الجاهلية، واستقبل الناس بالعدل، وكذلك القائم علیه السلام إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أيدي الناس ويستقبل بهم العدل؛^۵ با سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا اسلام را ظاهر نماید.

گفتم: سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه بود؟ فرمود: آن رسومات که در جاهلیت بود، ابطال کرد و با عدالت با مردم روبرو شد و همین گونه است، «قائم علیه السلام» زمانی که قیام کرد آن (بدعت هایی که) در زمان آرامش در دست مردم بود، باطل اعلان می کند و با آنها با عدالت روبرو می شود.»

۱- همان مدرک: ۳۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۲ از غیبت نعمانی.

۲- منتخب الأثر: ص ۴۹۱. ۳- ینابیع المودة: ۶۲/۳؛ الزام الناصب: ص ۲۲۳.

۴- غیبت نعمانی: ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار: ۲۹۲/۵۲ و ۳۳۸.

۵- تهذیب الأحكام طوسی: ۵۱/۲ و ۱۵۴/۶ چاپ ۱۳۹۰ دارالکتب طهران، وسایل الشیعة: ۵۷/۱۱ ج

احیاء الثرات العربی بیروت؛ بحار الأنوار: ۳۸۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۲.

۱۱) با سیرت کدامیک، نبوی یا علوی؟!

۱- زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: یکی از صالحین را برای من نام ببر، منظورم «قائم علیه السلام» بود؟

فرمود: «اسمه اسمی، قلت: أیسیر بسیرة محمد صلی الله علیه و آله؟ قال: هیهات هیهات یا زرارة ما یسیر بسیرته! [قلت: جعلت فداک لم؟] قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله سار فی امته باللین کان یتألف الناس، والقائم علیه السلام یسیر بالقتل، بذلك أمر، فی الكتاب الذی معه: أن یسیر بالقتل ولا یشتیب أحدا، ویل لمن ناواه! نام او نام من است.

گفتم: با سیرت محمد صلی الله علیه و آله سیر می‌کند؟

فرمود: هیهات، هیهات! ای زراره! با سیرت او سیر نمی‌کند.

گفتم: فدایت شوم، چرا؟!؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در امتش با نرمی رفتار کرد، مردم را تألیف (دل‌های آنها را به دست می‌آورد) ولی «قائم علیه السلام» (معاندین) را می‌کشد و در نوشته‌ای که (از سوی خدا در دست دارد) به آن مأمور است که با سیرت قتل رفتار واحدی را به توبه و اندارد. وای بر کسی که از او دور شود!

۲- ابی بکر حضر می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «لسیرة علی علیه السلام فی أهل البصرة کانت خیراً لشیعته مما طلعت علیه الشمس، إنه علم أن للقوم دولة، فلو سباهم لسیبت شیعته قلت: فأخبرني عن القائم علیه السلام یسیر بسیرته؟ قال: لا، إن علینا صلوات الله علیه سار فیهم بالمنّ للعلم من دولتهم، وإن القائم - عجل الله فرجه - یسیر فیهم بخلاف تلك السیرة، لأنه لا دولة لهم؛^۱ البتة سیرة علی علیه السلام درباره اهل بصره برای شیعیانش بهتر بود از آنچه که آفتاب بر آن می‌تابد، او می‌دانست برای قوم (یعنی مخالفین) دولتی خواهد بود، اگر آنها را غارت می‌کرد، شیعیانش را غارت می‌کردند.

گفتم: از قائم برایم بگو، آیا با سیرت او رفتار می‌کند؟

۱- بحار الأنوار: ۳۵۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۹ از غیبت نعمانی.

۲- همان مدرک: ۳۵۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۱ قسمت پاورقی از اصول کافی: ۳۳/۵.

فرمود: نه، چون علی علیه السلام با آنها با منت گذاشتن رفتار کرد؛ زیرا می دانست (بعد از او) برای آنها دولتی خواهد بود وقائم بر خلاف سیره او رفتار می کند، چون می داند دیگر برای آنها دولتی نیست.»

۳- رُفید غلام ابن هبیره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا قائم علیه السلام با اهل سواد با سیرت علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار می نماید؟ فرمود: «لا، یا رفید! إن علی بن ابی طالب سار فی أهل السواد بما فی الجفر الأبيض، وإن القائم یسیر فی العرب بما فی الجفر الأحمر، قال: فقلت: جعلت فداک وما الجفر الأحمر؟ قال: فأمر اصبعه علی حلقه فقال: هكذا؛ یعنی الذبح، ثم قال: یا رفید إن لكل أهل بیت نجیباً شاهداً علیهم شافعاً لأمثالهم؛^۱ نه، ای رفید! همانا علی بن ابی طالب علیه السلام با اهل سواد با «جفر ابيض» رفتار کرد، ولی قائم علیه السلام در عرب آن چه که در جفر احمر است، رفتار می کند. گفتم: فدایت شوم! جفر احمر چیست؟

انگشتش را به حلقومش مالید و فرمود: این طوری، یعنی سربریدن، سپس فرمود: ای رفید! برای هر اهل بیتی نجیبی هست که شاهد اعمال آنهاست.»

۴- ابن سنان از رفید مولى ابی هبیره گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «یا رفید! کیف أنت إذا رأیت أصحاب القائم قد ضربوا فساطیطهم فی مسجد الکوفة، ثم أخرج المثل الجدید، علی العرب شدید. قال: قلت: جعلت فداک ما هو؟ قال: الذبح، قال: قلت: بأی شیء یسیر فیهم بما سار علی بن ابی طالب علیه السلام فی أهل السواد؟ قال: لا یا رفید إن علیاً سار بما فی الجفر الأبيض، وهو الکف، وهو یعلم أنه سیظهر علی شیعته من بعده وإن القائم یسیر بما فی الجفر الأحمر وهو الذبح، وهو یعلم أنه لا یظهر علی شیعته؛^۲ ای رفید! حال تو چگونه می شود، وقتی که ببینی اصحاب «قائم علیه السلام» چادرهایشان را در مسجد کوفه نصب کرده اند، سپس برتامة نو بیرون آورد که به عرب سخت خواهد شد؟

گفتم: فدای تو شوم، آن چیست؟! فرمود: «ذبح» است.

۱- «المراد بالنجیب کل الأئمة علیهم السلام أو القائم علیه السلام والأول أظهر.» بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۳ ب ۲۷ ح ۷ از بصائر الدرجات.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۸ ب ۲۷ ح ۱۸ ابصائر الدرجات.

گفتم: با چه سیرتی با اهل سواد رفتار می‌نماید، با رفتار علی بن ابی‌طالب علیه السلام؟ فرمود: نه، ای رفیقا! علی علیه السلام با آنچه که در «جفر ابیض» بود، رفتار کرد و آن خودداری (از کشتن و اسیر کردن بود) و می‌دانست بعد از خودش به شیعیانش تسلط می‌یابند «ولی قائم علیه السلام» با محتوای «جفراحمر» رفتار می‌نماید آن هم «ذبح» است و می‌داند که دیگر برای آن‌ها غلبه ای بر شیعیان نخواهد بود.»

۱۲ < جمع بین روایات

در روایات فصل گذشته و سایر موارد، سیرت حضرت «قائم علیه السلام» را سیرت و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی نموده است و روایات این فصل در ابتدا مخالف آن به نظر می‌آید. ولی با دقت در لحن و مضمون روایات، مطلب روشن می‌شود که هیچ مخالفتی در کار نیست؛ زیرا منظور از روایات فصل گذشته به طور قطع و یقین حضرت «قائم علیه السلام» از سنت و سیرت جد بزرگوارش انحراف نخواهد داشت، مگر در بعضی از فروع که ضرورت زمان آن را ایجاب خواهد کرد؛ یعنی حکم الهی در آن زمان چنان خواهد بود که به وسیله «قائم علیه السلام» اجرا شود^۱، اما منظور روایات این فصل و مشابه آن، این است که علی علیه السلام با این که می‌دانست اهل بصره او را دوست نمی‌دارند و از اطاعت او بیرون خواهند رفت، باز با آن‌ها با ملاحظت و ملاحظت رفتار نمود؛ زیرا مصلحت آینده شیعیانش را در نظر داشت، اما «قائم علیه السلام» با این سیرت پیش نمی‌رود؛ چون پس از طی مراحل ارشاد و اتمام حجت مجدد، از هر کس و یا از هر گروهی، مأیوس و ناامید شود، از سر راه خود و مسلمانان برمی‌دارد.

۱۳ < سیرت مدیریتی

۱- «المهدی سمح بالمال، شدید علی العمال، رحیم بالمساکین»^۲ مهدی علیه السلام

۱- به بخش قضایی این کتاب مراجعه شود.

۲- امام صادق علیه السلام؛ الملاحم والفتن، ص ۱۳۷، الحاوی للفتاوی: ۲/ ۱۵۰ (بنابه نقل روزگارهایی، ج ۲، ص ۵۸۹).

بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد، برکارگزاران و مسؤولان دولت خویش بسیار سخت گیر و بر بی‌نویان بسیار رؤف و مهربان خواهد بود.»

۲- «یفرق المهدي اصحابه في جميع البلدان ويأمرهم بالعدل والأحسان ويجعلهم حكّاماً للأقاليم ويأمرهم بعمران المدن؛^۱ حضرت مهدی علیه السلام یاران‌ش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.»

۳- «یبعث إلى أمرائه بسائر الأمصار بالعدل بين الناس؛^۲ به والیان خود در شهرها می‌فرستد که عدالت را میان مردم پیاده کنند.»

۴- «یکون من الله على حذر لا یغیر بقراة ولا یضع حجراً على حجر... یفتح الله باب به حق ویغلق به باب کل باطل؛^۳ او از خدا بر حذر باشد و به خاطر خویشاوندی حق را تغییر نمی‌دهد (و پارتی بازی نمی‌کند) سنگ روی سنگ نگذارد... خداوند به وسیله او درهای حق و حقیقت را بگشاید و درهای باطل را می‌بندد.»

۵- «یحق الحق؛^۴ حق را پایدار نماید.»

۶- «لا یدع بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها؛^۵ بدعتی را رها نمی‌سازد، جز این که از بین می‌برد و سنتی را نمی‌گذارد، مگر این که برپا می‌دارد.»

۷- «فیستشیر المهدي اصحابه؛^۶ مهدی علیه السلام با یاران خویش مشورت می‌کند.»

۸- «وزراء المهدي من الأعاجم، ما فیهم عربی، إن الأئمة یتکلمون العربیة وهم أخلص الوزراء وأفضل الوزراء؛^۷ وزیران حضرت مهدی علیه السلام از «عجم» هاست، در میان آن‌ها عرب نیست، اما به عربی سخن می‌گویند و آن‌ها خالص‌ترین و برترین وزیران هستند.»

۱- امام صادق علیه السلام، الامام المهدي؛ ص ۲۷۱.

۲- الزام الناصب؛ ص ۲۰۲ و ۲۲۸.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله؛ الملاحم والفتن؛ ص ۱۰۸، (بنابه نقل روزگار رهایی، ج ۲، ص ۹۵۰).

۴- اعلام الوری، ص ۳۸۴. ۵- الزام الناصب، ص ۲۳۳، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۶۲.

۶- امام صادق علیه السلام، الزام الناصب؛ ص ۲۰۱.

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله، ینابیع المودة؛ ۳/۱۳۳؛ روزگار رهایی، ص ۵۹۹.

۹- «يعمل بكتاب الله لا يري منكراً إلا أنكره»^۱ به کتاب خدا عمل می‌کند، منکری را

ببیند آن را انکار می‌نماید.»

۱۰- «الولي الناصح»^۲ سرپرست خیرخواه است.»

۱۱- «يحدو فيها مثال الصالحين»^۳ او در روی زمین به روش نیکان رفتار می‌نماید.»

۱۲- «يعطف الهوى على الهدى، إذا عطفوا الهدى على الهوى، ويعطف الرأى على

القرآن، إذا عطفوا القرآن على الرأى. يأخذ الوالى من غيرها عمالها، على مساوى

أعمالها... فيرىكم كيف عدل السيرة، ويحيى ميت الكتاب والسنة»^۴ چون مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور

کند، خواهش‌های نفسانی را تابع هدایت کند، زمانی که مردم هدایت را پیرو هوا و هوس

گردانند، آرا و افکار را پیرو قرآن کنند، پس از آن که مردم قرآن را تابع آرای خود گردانده

باشند... کارگردانان حاکمان دیگر را به بدی اعمالشان باز خواست می‌کند.»

۱۳- محمد بن علی (امام باقر عجل الله تعالی فرجه) در ضمن حدیث مفصّلی فرمود: «وأما سنته من

جدّه المصطفى صلى الله عليه وآله فتجريدة بالسيف (فخروجه بالسيف) وقتله أعداء الله وأعداء رسوله

والجبارين والطواغيط وأنه ينصر بالسيف وأنه لا يرد (لا ترد) له راية...»^۵ و اما سنت او از

جدش مصطفی صلى الله عليه وآله کشیدن شمشیر (خروجش با شمشیر) و کشتن دشمنان خدا و

رسول و ستمگران و طغیانگران است و با شمشیر یاری شود و پرچمش برگشتی ندارد.»^۶

۱۴ < جمع بین روایت

از این روایت به ظاهر چنین استفاده می‌شود که حضرت بدون مقدمه شروع به قتل

می‌کند، اما واقعیت این نیست و آن حضرت از سیرت رسول خدا صلى الله عليه وآله بیرون نخواهد

رفت، ولی همانند رسول خدا صلى الله عليه وآله که در ابتدای امر با یهود و نصارا و... مصالحه نمود

۱- امام باقر عجل الله تعالی فرجه، بحار الأنوار: ۱۴۱/۵۱ و ۳۷۸.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر.

۳- امام علی عجل الله تعالی فرجه، نهج البلاغه: خ ۱۵۰.

۴- امام علی عجل الله تعالی فرجه، نهج البلاغه: خ ۱۳۸.

۵- منتخب الأثر: ص ۳۵۱ ف ۲ ب ۳۱ ح ۱ نقل از کمال الدین.

۶- در این مورد به فصل (سیرت نبوی و علوی) مراجعه فرمایید.

و جزیه گرفت، اما آن‌ها از این رفتار حضرت سوء استفاده کرده و با آن حضرت جنگیدند و رسول خدا ﷺ (در صورت پافشاری آن‌ها) حکم قتل را صادر نمود، عین همین قضایا را فرزندش «مهدی موعود علیّه السلام» اجرا خواهد نمود.

۱۵ < مهربان‌تر از پدر و مادر

چنان چه در فصل «رحمة للعالمین» و فصل «گوشه‌ای از رفتار امام با جهانیان» و در مباحث گوناگون این کتاب نقل شد، می‌گوییم آن حضرت، فرزند رحمة للعالمین است، او سلاله کرم و بخشش و صاحب عفو و گذشت است. او برای وصل کردن می‌آید، نه برای فصل کردن، او می‌آید صفات کمال را در جامعه پیاده نماید و خلق و خوی انسانی را به اجرا درآورد. او با اعمال انسانی خود، به جوامع بشری، درس سیادت و آقایی و اعمال مثبت، خواهد آموخت، نه درنده‌خویی و کینه‌توزی و انتقام‌جویی و کردار زشت و اعمال منفی.

او کشور خود را روی پایه الفت و آرامش و نوع دوستی و هزاران کمالات انسانی بنا خواهد کرد و شالوده جذابیت را خواهد ریخت، نه دافعه و گریز از مرکز را. اوست که سه بار با یاغیان مکه و اعدام فرماندارش مواجه خواهد شد، اما باز خود برای مجازات و برانداختن آن‌ها نخواهد رفت، بلکه «لشکری» از ارتش خویش را می‌فرستد و می‌فرماید: «رحمت خدا همه موجودات را شامل است و من همان رحمتم نمی‌خواهم خودم برای تصفیة آن‌ها بروم.»^۱

امام رضا علیّه السلام فرمود: «یکون اولی الناس بالناس من انفسهم و اشفق علیهم من ابائهم و امهاتهم و یکون اشد الناس تواضعا لله - عز وجل - و یکون اخذ الناس بما یأمر به و اکف الناس عما ینهی عنه؛^۲ او برای مردم از خودشان سزاوارتر و از پدران و مادرانشان مهربان‌تر و در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است. آنچه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و از آنچه مردم را نهی کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند.»

۱- به فصل «رفتارش با مکیان و روبرو شدن و انعطاف نشان دادن به سفیانی در کوفه» مراجعه شود.

۲- امام رضا علیّه السلام، الزام الناصب: ص ۱۰.

۱۶ < پایتخت امام «کوفه»

روایات وارده از ائمه علیهم السلام بدون استثنا «کوفه» را پایتخت «قائم علیه السلام» تعیین نموده‌اند و معلوم است که در زمان‌های پیشین نجف اشرف در یک فرسخی کوفه قرار داشت، در سال ۱۳۳۴ شمسی مطابق با ۱۳۷۴ قمری به بعد، زمانی که این حقیر تحصیلات خود را در جوار حرم ملکوتی مولای متقیان و امیر آزادگان علی علیه السلام، در شهر نجف اشرف می‌گذراندم، میان کوفه و نجف بیابان شن‌زاری بود و مزار حضرت کمیل بن زیاد بالای تلی از ریگ و شن قرار داشت و از دور منظره زیبایی را مجسم می‌نمود، ولی در سال ۱۳۸۱ شمسی مطابق با ۱۴۲۳ قمری در زمان حکومت صدام حسین، همراه خانواده و باز در سال بعد از آن، پس از اشغال عراق توسط آمریکا، که برای زیارت عتبات عالیات مشرف شدم، مشاهده نمودم که با زمان تحصیلم، خیلی فرق دارد؛ زیرا کوفه به نجف اشرف متصل و یک شهر حساب می‌شود، بنابراین پایتخت حضرت «قائم علیه السلام» کوفه و نجف می‌باشد و در زمان ظهور آن حضرت کوفه به کربلا و حیره متصل و شهر عظیم و بزرگی را تشکیل خواهد داد.

روایات پیشین درباره ورود امام علیه السلام به نجف و کوفه، محل پایتخت و مقر فرماندهی آن حضرت روشن می‌کند.

- ۱- جابر جعفی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم یقبل الی الکوفة فیکون منزله بها؛^۱ سپس به سوی کوفه روی می‌آورد، پس منزلش در آن خواهد بود.»
 - ۲- ابی بصیر گوید: «ثم یتوجه الی الکوفة، فینزلها ویكون داره ویبهرج^۲ سبعین قبيلة من قبائل العرب تمام الخبر؛^۳ سپس به کوفه متوجه می‌شود و خانه‌اش در آن است و خون هفتاد قبیله از قبایل عرب را می‌ریزد.»
- بنا به روایات فروان دارالملک امام، کوفه و مسجد جامع آن مجلس حکم او

۱- تفسیر عیاشی: ۶۶/۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۲۲۴ ب ۲۵ ح ۸۷

۲- بهرج الدماء: أهدرها وأبطلها، وفي الاصل المطبوع «بهرج» و معنى الهرج: الفتنة والاختلاط والقتل.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۳ ب ۲۷ ح ۶۱ از غیبت طوسی.

خواهد بود.^۱

۳- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «أسعد الناس به أهل الكوفة؛^۲ خوش بخت‌ترین مردم در زمان ظهور، مردم کوفه است.»

۴- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرگاه داخل کوفه شود هیچ مؤمنی نخواهد بود، مگر این‌که در او حضور خواهد داشت.^۳

۱۷ < جغرافیای پایتخت

۱- مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «وليصيرن الكوفة، أربعة وخمسين ميلاً وليجاورن قصورها كربلاء وليصيرن كربلا معقلاً ومقاماً؛^۴ او کوفه را ۵۴ میل توسعه می‌دهد تا آنجا که قصرهای آن به کربلا رسد و کربلا (کوی قهرمانان و جانبازان) مرکز و کانون فعالیت بسیاری از فعالیت‌ها می‌شود.»

۲- مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «حتى يخرج الرجل يوم الجمعة، على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها؛^۵ در روز جمعه مرد به قاطر سریع‌السير سوار می‌شود که به نماز جمعه برسد، امانی‌رسد.»

۱۸ < اتصال خانه‌های کوفه به کربلا

۱- مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام قائم آل محمد علیه السلام بنى في ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب واتصلت بيوت الكوفة بنهر كربلاء؛^۶ زمانی که «قائم علیه السلام»

۱- (قال: دارملكه، الكوفة)، الزام الناصب: ۲/ ۲۶۱؛ انوار النعمانية: ۲/ ۸۵؛ بحار: ۵۳/ ۱۱ ب ۲۵؛ م-م: ۳۵۹/.

۲- معجم احاديث الامام المهدي علیه السلام: ۱/ ۳۰۴-۳۰۵ ح ۱۹۶-۱۹۷ (رسول خدا صلی الله علیه و آله) بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲ (امام باقر علیه السلام)؛ يوم الخلاص: ۳۷۴.

۳- همان مدرک: ۳۷/ ۳۰۰ ح ۸۳۷، بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۳۰ ب ۲۷ ح ۵۱- ص ۳۸۵ ب ۲۷ ح ۱۹۷، بشارة الاسلام: ص ۲۹۱ ح ۲۴ غیبت طوسی: ص ۲۸۵؛ معجم الملاحم والفتن: ۴/ ۷.

۴- بحار الأنوار: ۵۳/ ۱۲ ب ۲۵ ح ۱.

۵- «بغلة سفواء: خفيفة سريعة» غیبت نعمانی: فصل آخر کتاب ص ۳۰۰-۲۹۵. غیبت طوسی: ص ۴۶۸ ف ۸ ح ۴۸۴، بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۳۰ ب ۲۷ ح ۵۲.

۶- بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۳۷ ب ۲۷ ح ۷۶ از ارشاد.

قیام کرد، در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار ذر خواهد داشت و خانه‌های کوفه به نهر کربلا متصل خواهد شد.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم آل محمد قیام کند... خانه‌های کوفه به رود کربلا متصل خواهد شد.»^۱

۱۹ < ارزش مادی و معنوی، املاک پایتخت

در روایات اهل بیت علیهم السلام از شهر «کوفه» مانند شهر مقدس «قسم» از نظر معنوی و مادی، تعریف و تمجید زیاد آمده است، فقط به چند روایت اکتفا می‌شود.

۱- عبدالله بن عمر گوید: به یمن و برکت مهدی علیه السلام اهل کوفه سعادت‌مندترین مردم خواهند بود.^۲

۲- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وأسعد الناس به الكوفة؛^۳ خوشبخت‌ترین مردم به برکت او کوفه است.»

۳- عبدالله بن هذیل نقل می‌کند: قیامت برپا نخواهد شد تا این که تمام مؤمنین در کوفه اجتماع کنند:^۴

۴- مفضل گوید: «قلت: یا سیدی فأین تکون دار المهدی، ومجتمع المؤمنین؟ قال: دار ملکه الكوفة، ومجلس حکمه جامعها، وبيت ماله ومقسم غنائم المسلمين مسجد السهلة، وموضع خلواته الذکوات البيض من الغریین. قال المفضل: یا مولای کل المؤمنین یکونون بالكوفة؟ قال: ای والله لا یبقی مؤمن إلا کان بها أحوالیها، ولبلغن مجاله فرس منها ألفی درهم ولیودن أكثر الناس أنه اشتری شبرا من أرض السبع بشبر من ذهب، والسبع خطة من خطط همدان، ولیصیرن الكوفة أربعة وخمسين میلا ولیجاورن قصورها کربلا، ولیصیرن الله کربلاء معقلا ومقاما تختلف فيه الملائكة والمؤمنون ولیکونن لها شأن من الشأن، ولیکونن

۱- امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص ۶۳۹ از بحار الأنوار.

۲- برهان المتقی: ص ۴۹؛ زندگانی امام زمان: ص ۱۸۵ از آن.

۳- ینابیع المودة: ۳/ ۱۱۰ ب ۷۸ از فرائد السمطین و ۱۶۷ ب ۹۴ از کتاب فضل الكوفة.

۴- بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۳۰؛ غیبت طوسی: ص ۲۳۷.

فیه من البرکات ما لووقف مؤمن ودعا ربه بدعوة لأعطاه الله بدعوتہ الواحدة مثل ملك الدنيا ألف مرة؛^۱ گفتیم: ای آقای من! پس خانه مهدی علیه السلام و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟!

فرمود: مرکز خلافتش کوفه و مجلس حکم (محکمه‌اش) مسجد کوفه و انبار بیت المال و محل تقسیم غنایم مسجد سهله و استراحتگاهش «ذکوات البیض» غریبین خواهد بود. مفضل گفت: ای مولای من! تمامی مؤمنین در کوفه می‌باشند؟!

فرمود: بلی، والله! در هیچ جا مؤمنی نمی‌ماند، مگر این‌که در کوفه یا اطرافش خواهد بود. به اندازه خوابیدن یک اسب، دو هزار درهم خواهد بود و بیشتر مردم دوست دارند یک وجب از زمین سبع را به یک وجب طلا بخرد و سبع یک بخش از (املاک قبیلة) همدان است. البته کوفه ۵۴ میل (بزرگ) می‌شود و قصرهایش با قصرهای کربلا همسایه می‌شود و کربلا محل و مقام ترند فرشتگان و مؤمنان و دارای شانی از شؤن خواهد بود و حتماً دارای برکاتی می‌باشد که اگر مؤمن ایستاده و بخواند خدای خود را خواندن شایسته، خداوند به یک دعای او به اندازه هزار برابر ملک دنیا به او عطا خواهد کرد.»

۲۰ ارزش اندازه نشستن یک نفر

سعد از ابی محمد حسن بن علی علیه السلام فرمود: «لموضع الرجل^۲ فی الکوفة أحب إلي من دار فی المدینة؛^۳ به اندازه نشستن یک مرد در کوفه برای من دوست داشتنی‌تر از یک خانه (شش دانگ) در مدینه است.»

۱- همان مدرک: ۵۳/۱۲-۱۱ ب ۲۵ ح ۱. بشارة الإسلام: ص ۲۴۹ و ۲۷۲؛ والزمام الناصب: ص ۲۳۰ با لفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص ۳۴۲.

۲- الرجل اگر با فتحه «را» خوانده شود؛ یعنی به اندازه نشستن یک مرد و اگر با کسره «را» خوانده شود؛ یعنی به اندازه (کف پا) به دینارها فروخته خواهد شد.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/۳۸۶ ب ۲۷ ح ۱۹۸، بشارة الإسلام: ص ۲۹۱ ح ۲۵.

۲۱ < ارزش یک ذراع زمین کوفه

حَبَّةُ عَرْنِيْ گوید: «خروج أمير المؤمنين عليه السلام إلى الحيرة فقال: ليتصلن هذه بهذه، وأوماً بيده إلى الكوفة والحيرة، حتى يباع الزراع بينهما بدنانير؛^۱ أمير المؤمنين عليه السلام به سوى حيره بيرون رفت، پس فرمود: البته آن به این (حيره به کوفه) متصل خواهد شد، تا یک ذراع زمین به دینارها فروخته خواهد شد.»

۲۲ < خانه کوفه را نگهدارید

حَبَّةُ از سعد بن اصبح گفت: شنیدم امام صادق عليه السلام فرمود: «من كانت له دار بالكوفة فليتمسك بها؛^۲ هرکس در کوفه خانه دارد، حتماً بچسبد به آن (آن را نگهدارد).»

۲۳ < اجتماع مؤمنان در کوفه

حضرمی گوید که امام باقر عليه السلام فرمود: «جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره، وعنه عليه السلام قال: إذا قام القائم ودخل الكوفة لم يبق مؤمن إلا وهو بها؛^۳ جبرئيل از سمت راست وميكائيل از سمت چپش و باز آن حضرت فرمود: زمانی که «قائم» قیام کرد و به کوفه داخل شد، مؤمنی نمی ماند مگر این که با او در کوفه خواهد بود.»

۲۴ < خانه آن حضرت

۱- امام صادق عليه السلام فرمود: «يا أبا محمد! كأنني أرى نزول القائم في مسجد السهلة بأهله و عياله، قلت: يكون منزله؟ قال: نعم، هو منزل إدريس عليه السلام، وما بعث الله نبياً إلا وقد صلى فيه، والمقيم فيه كالمقيم في فسطاط رسول الله صلى الله عليه وآله، وما من مؤمن ولا مؤمنة إلا وقلبه يحن إليه وما من يوم ولا ليلة إلا والملائكة يأوون إلى هذا المسجد، يعبدون الله فيه، يا - با محمد أما إنني

۱- معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام ۱۱۲/۳ ح ۶۵۱، تهذيب الأحكام: ۲۵۳/۳ - ۲۵۴ ح ۱۹/۶۹۹؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۸ و ۲۸۹؛ بيان الأنمة: ۲۵۹/۳ از الكتاب المبين السفر الثاني منه.

۲- الزام الناصب: ص ۲۱۷؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۹؛ بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۸.

۳- بحار الأنوار: ۳۸۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۷ از كتاب الغيبة.

لو كنت بالقرب منكم ما صليت صلاة إلا فيه، ثم إذا قام قائمنا انتقم الله لرسوله ولنا أجمعين؛^۱
ای ابامحمد! گویا می بینم نزول «قائم علیه السلام» را با اهل و عیالش در مسجد «سهله».
گفتم: منزلش آن جا است؟

فرمود: بلی! آن منزل ادریس علیه السلام است و پیغمبری مبعوث نشده مگر این که در آن جا
نماز خوانده است، اقامت کننده در آن مانند مقیم در چادر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مؤمن
و مؤمنه ای نیست، مگر این که دلش به سوی آن پُر می زند، شب و روزی نیست، مگر
این که فرشته ها رو به سوی آن مسجد می آورند و در آن جا به عبادت خدا مشغول
می شوند. ای ابا محمد! آگاه باش! اگر من به آن مسجد نزدیک بودم، نمازی
نمی خواندم، مگر در آن زمانی که «قائم» ما قیام کرد، برای خدا و رسولش و برای ما
انتقام می گیرد.»

۲- صالح بن اسود گوید: در نزد امام صادق علیه السلام صحبتی از مسجد سهله به میان آمد،
ایشان فرمود: «أما إنه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله؛^۲ آگاه باش! مسجد سهله منزل صاحب
ما است، زمانی که با اهلش آمد.»

برابر روایات وارده، محل سکونت امام در مسجد سهله خواهد بود.

۳- امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «كأنني به قد عبر من وادي السلام إلى مسيل السهلة على
فرس محجل له شمراخ يزهر، يدعوا ويقول في دعائه؛ گویا می بینم او را که از
وادی السلام عبور کرده و رو به سهله می رود، بر اسب دست و پای سفید سوار است
و کاکلی دارد که درخشنده است و او دعا می خواند و در دعای خود می گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَرِقًّا. اللَّهُمَّ مُعِزُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَجِدِّ وَمُذِلُّ كُلِّ
جَبَّارٍ عَنِيدٍ، أَنْتَ كُنْفِي حِينَ تُغَيِّبُنِي الْمَذَاهِبِ وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضَ بِمَا رَحَبْتُ، اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي
وَكَنتَ غَنِيًّا عَنِ خَلْقِي وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ

۱- همان مدرک: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳ و ۳۷۶ ب ۲۷ ح ۱۷۷ از قصص الأنبياء و از مزار بعضی قدماء
اصحاب با تغییر کمی؛ بشارة الإسلام: ص ۲۵۷.

۲- ارشاد: ص ۳۴۲؛ الزام الناصب: ص ۲۲۲؛ بحار الأنوار: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۴ از غیبت طوسی. معجم
احادیث الامام المهدي ۳۷/۵۰۲ ح ۱۰۷۴؛ فروع کافی: ۳/۴۹۵ ح ۳، غیبت طوسی: ص ۴۷۱ ف ۸ ح ۴۸۸
مختب الانوار المصنفة ص ۳۳۴ ف ۱۲.

مُخْرِجِ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَيَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوحِ الرِّفْعَةِ، فَأَوْلِيَانَهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُونَ، يَا مَنْ (وَضَعْتَ) رَضَعْتَ^۱ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ خَائِفُونَ، أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَكَ مُذْعِنُونَ. أَسْئَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنَجِّزَ لِي أَمْرِي وَتُعَجِّلَ لِي فِي الْفَرَجِ وَتُكْفِيَنِي وَتُعَافِيَنِي وَتَقْضِيَ خَوَائِجِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

۴- هم چنین فرمود: گویا می بینم نزول «قائم علیه السلام» را با اهل و عیال خود در مسجد سهله.

ابوبصیر عرض کرد: فدای تو شوم! آیا منزل او در مسجد سهله خواهد بود؟
فرمود: بلی! منزل ادریس و ابراهیم خلیل علیه السلام در آن بوده و هیچ پیغمبری را خداوند نفرستاده، مگر این که در آن نماز خوانده بود و آن جا مسکن خضر علیه السلام است، اقامت کننده در آن مانند اقامت کننده در خیمه پیغمبر صلی الله علیه و آله است و هیچ مؤمن و مؤمنه ای نیست، مگر این که قلب او میل کند به سوی آن و هیچ روز و شبی نیست، مگر این که ملائکه در آن مسجد وارد می شوند، در آن عبادت خدا می کنند.
ای ابا محمد! اگر من در قرب شما بودم، هیچ جا نماز نمی خواندم، مگر در آن جا عرض کرد: فدای تو شوم! قائم علیه السلام همواره در آن جا خواهد بود؟
فرمود: بلی!

عرض کرد: پس حال کسانی که بعد از وی باشند، (یعنی در رجعت) چگونه خواهد بود؟

فرمود: هر کس تابع او باشد، چنین خواهد بود تا انقضای خلق.
گفت: آن گاه تکلیف اهل ذمه چه خواهد شد؟!
فرمود: با آنها مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله مسالمت خواهد کرد و با حال حقارت

۱- رضع: بستن، نیر: بند و چوبی که بر گردن گاو نهند؛ النیر: الخشب المعترضة فی عنق الثورین بأداتها و یسمى بالفارسیة یوغ و جوغ.

۲- الزام الناصب: ۲/ ۳۰۶؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۹۱ ب ۲۷ ح ۲۱۴ از العدد؛ معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: ۳/ ۱۱۲ ح ۶۵۲ م ۳۵۷.

دودستی جزیه پرداخت می کنند.

گفتم: حال دشمنان شما چگونه است؟

فرمود: نه، ای ابا محمد! هر کس با ما مخالفت نماید، در دولت ما جایگاهی نخواهد داشت. خداوند در زمان «قائم علیه السلام» (ریختن) خون آنها را به ما حلال کرده است، اما امروز خون آنها برای ما و شما حرام است، کسی شما را نفریبد. زمانی «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، خداوند انتقام ما و مؤمنان را از آنها می گیرد.^۱

۵- روزی یکی از اصحاب، ذکری از خانه های بنی عباس کرد. مرد دیگری گفت: خدا آنها را خراب کند یا این که با دست ما خراب نماید. امام صادق علیه السلام فرمود: چنین مگو که آنها مسکن های «قائم علیه السلام» و اصحاب او خواهد بود، آیا نشنیده ای که خداوند فرمود: ﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾^{۲، ۳}

از سیاق روایت چنین استفاده می شود که مساکن، اموال شخصی آنهاست، نه منزل های به ستم بنا شده و یا به ظلم گرفته شده باشد؛ زیرا آنها را خراب خواهد کرد یا این که آن خانه ها از بیت المال یا اموال مجهول المالک بنا می شود و امام مالک واقعی آن خانه هاست و به اصحاب خود، واگذار نماید و اجازه سکونت آن را عطا می نماید.

۱- قال المجلسی رحمه الله اقول: روی فی کتاب مزار لبعض قدماء أصحابنا، عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لي: يا ابا محمد كآني أرى نزول القائم عليه السلام في مسجد السهلة بأهله و عياله قلت: يكون منزله جعلت فداك؟ قال: نعم، كان فيه منزل إدريس، وكان منزل إبراهيم خليل الرحمان، وما بعث الله نبيا إلا وقد صلى فيه وفيه مسكن الخضر [والمقيم فيه كالمقيم في فسطاط رسول الله صلى الله عليه وآله وما من مؤمن ولا مؤمنة إلا وقلبه يحن إليه] (۱). قلت: جعلت فداك؟ لا يزال القائم فيه أبدا؟ قال: نعم، قلت: فمن بعده؟ قال: هكذا من بعده إلى انقضاء الخلق، قلت: فما يكون من أهل الذمة عنده؟ قال: يسألهم كما سألهم رسول الله صلى الله عليه وآله، ويؤدون الجزية عن يد وهم صاغرون قلت: فمن نصب لكم عداوة؟ فقال: لا يا ابا محمد ما لمن خالفنا في دولتنا من نصيب إن الله قد أحل لنا دماءهم عند قيام قائمنا، فالיום محرم علينا وعليكم ذلك فلا يغرنك أحد، إذا قام قائمنا انتقم الله و لرسوله ولنا أجمعين. معجم احاديث الامام المهدي ۵۰۳/۲۷ ح ۱۰۷۵، بشارة الاسلام: ص ۲۹۹-۳۰۰ ح ۴۹، بحار الأنوار: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳ با تفاوت - و ص ۳۷۶ ب ۲۷ ح ۱۷۷.

۲- معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام ۱۹۴/۵ ح ۱۶۱۷: اثبات الهداة: ۳/۵۵۱ ف ۲۸ ح ۵۱۶، تفسر عياشي: ۲/ ۲۵۲- ۲۵۳ ح ۴۹، بحار الأنوار: ۳۴۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۵ م- م ص ۴۰۳.

۳- سورة ابراهيم، آیه ۴۵.

۶- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ومسكنه وأهل بيته، الرحبة التي إنما كانت مسكن نوح، وهي أرض طيبة؛^۱ ومسكن او واهل بيتش رحبه است كه مسكن نوح علیه السلام بود وآن است زمين پاك.»

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: مسجد سهله، محل بيت المال و غنايم مسلمين و خلوتگاه او نجف اشرف است.^۲
ممکن است در اوایل حکومت محل غنايم بوده و بعدها آن جا را مسكن خانوادگی خود قرار دهد.

۲۵ < خانه امامان بعد از قائم علیه السلام

۱- ابی بصیر گوید كه امام صادق علیه السلام فرمود: «قلت: جعلت فداك؟ لا يزال القائم فيه أبداً؟ قال: نعم، قلت: فمن بعده؟ قال: هكذا من بعده إلى انقضاء الخلق؛^۳ گفتم: فدایت شوم! «قائم علیه السلام» همیشه در آن جا خواهد بود؟!

فرمود: بلی!

گفتم: بعدی ها چه؟

فرمود: به همین منوال خواهد بود تا انقضای خلق.»

۲- حضر گوید كه امام باقر و امام صادق علیه السلام در یاد آوری از كوفه فرمودند: «فيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبياً إلا وقد صلى فيه، ومنها يظهر عدل الله، وفيها يكون «قائم» والقوام من بعده، وهي منازل النبيين والأوصياء والصالحين؛^۴ در آن جا مسجد سهيل است كه خداوند پیغمبری را مبعوث نكرده، مگر این كه در آن نماز خوانده است

۱- بحار الأنوار: ۲۲۵/۵۲؛ الزام الناصب: ص ۱۷۶.

۲- «قال المفضل: قلت: يأسئدي فأين تكون دار المهدي و مجتمع المؤمنين؟ قال: دار ملكه، الكوفة، و مجلس حكمه، جامعها، و بيت ماله و مقسم غنائم المسلمين، مسجد السهلة، و موضع خلوات الذكوات البيض من الغريين» الزام الناصب: ۲۶۱/۲؛ انوار النعمانية: ۸۵/۲؛ بحار: ۱۱/۵۳ ح ۱ اس ۲۰.

۳- معجم احاديث الامام المهدي ۵۰۳/۳۷ ح ۱۰۷۵، بشارة الاسلام: ص ۲۹۹-۳۰۰ ح ۴۹، بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۷ ب ۲۷ ح ۱۳ و ۳۷۶ ح ۱۷۷ از كتاب مزار بعضی از قدماء اصحاب و ص ۳۸۱ ح از مزار كبير ۱۹۱.

۴- بحار الأنوار: ۱۴۸/۵۳ ب ۳۰ ح ۸ از كامل الزيارة.

و در آن «قائم علیه السلام» وقائم‌های بعد از او ساکن خواهند شد و آن است منزل‌های پیغمبران و اوصیا و صالحین.»

۲۶ < مسجدهایی که در کوفه بنا می‌شود

مساجد و اجتماع روزانه در آنها برای نماز جماعت و نماز جمعه است و در خلال این گردهمایی‌ها، رسیدگی به وضعیت زندگی فردی و اجتماعی و اطلاع یافتن از گرفتاری‌های همدیگر و اقدام به رفع آنها و ده‌ها مسایل از این قبیل، وظایفی است که قسمت مهم آن در همان مساجد، حل خواهد شد.

به این جهت، مساجد کانون رفع نیازها و دور ساختن گرفتاری‌ها و مرکز شنیدن و گوش دادن به راز و رمزهای زندگی مسلمانان است و دلیل تأکیدات و تشویق و ترغیب‌ها، برای احداث و تأسیس و ساخت و ساز این مراکز، عمدتاً به خاطر تأمین رفاه و آسایش، جوامع انسان‌ها می‌باشد.

با توجه به اهمیت و موقعیت مساجد و منافع فراگیر آنها، مشخص می‌شود که در زمان فرمانروایی حضرت «مهدی موعود علیه السلام» که مردم از هر سو به سوی آن مراکز سرازیر شده و این اجتماعات را تشکیل خواهند داد، به خصوص وجود مقدس امام علیه السلام که در پایتخت حضور داشته و اقامه نماز نموده و به امور قضایی و آموزشی و... اشخاص رسیدگی خواهد کرد، باید دارای وسعتی باشد که پاسخ‌گوی همه نیازها باشند.

به این جهت است که امر می‌فرمایند تا در داخل شهر و بیرون از شهر، بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین مساجد را بسازند که گنجایش همه جمعیت را داشته باشد. برابر روایات آمده، در کوفه چهار مسجد بنا شود (یعنی با خود مسجد کوفه) که کوچک‌ترین همه آنها خود مسجد کوفه خواهد بود.

۲۷ < مسجد ۵۰۰ دری (مسجدی که ۵۰۰ درب دارد)

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در حیره مسجدی بنا خواهد کرد که آن را پانصد در

باشد و جانشین «قائم عجل الله تعالی فرجه» در وی نماز گزارد؛ زیرا که مسجد کوفه بر ایشان تنگ خواهد شد و در آن (ظاهراً مسجد حیره است) دوازده امام عدل نماز خواهند گذارد (یعنی هنگام رجعت) و نیز فرمود: در کوفه چهار مسجد بنا شود (یعنی با خود مسجد کوفه) که کوچک تر از همه آنها، مسجد کوفه است، یکی همان مسجد حیره و دوتای دیگر در دو طرف کوفه و با دست، اشاره به طرف غربی و نهر بصرین نمود و فرمود: جنوب و شمال است».

۲- حبه عرنی گوید: امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه به سوی حیره بیرون رفت و فرمود: «ولیبنین بالحیره مسجداً له خمسمائة باب یصلی فیہ خلیفة القائم عجل الله تعالی فرجه، لأن مسجد الکوفة لیضیق علیهم، ولیصلین فیہ اثنا عشر إماماً عدلاً. قلت: یا امیر المؤمنین ویسع مسجد الکوفة هذا الذی تصف الناس یومئذ؟ قال: تبنی له أربع مساجد مسجد الکوفة أصغرها، وهذا ومسجدان فی طرفی الکوفة، من هذا الجانب وهذا الجانب - وأوماً بیده نحو نهر البصرین والغریین؛ البتة در حیره مسجدی بنا کند، دارای ۵۰۰ در باشد، جانشین قائم عجل الله تعالی فرجه در آن نماز می خواند، چون مسجد کوفه برای آنها تنگ می شود و در آن ۱۲ امام عدل (بعد از قائم عجل الله تعالی فرجه) نماز خواهد خواند.

گفتم: یا امیرالمؤمنین! مسجد کوفه به صف های آن همه مردم را در آن روز، گنجایش دارد (جواب گو می شود)؟!!

فرمود: «برای او (مهدی) چهار مسجد بنا شود، کوچک ترین آنها مسجد کوفه است و آن مسجد.

گفتم: (در حیره) دو مسجد در دو طرف کوفه، از این جانب و آن جانب، با دستش به سوی نهر بصری ها و کوفی ها اشاره نمود.»

۳- در اثبات الهداه آمده است که حضرت صادق عجل الله تعالی فرجه چون به حیره رفت، دو رکعت نماز کرد و چون سوار شد و به جرف رسید (مواضعی که سیل گود کرده و خراب

۱- معجم أحادیث امام المهدي: ۱۱۲/۳ ح ۶۵۱؛ بشارة الإسلام: ص ۲۴۸ و ۲۸۹؛ تهذیب الأحكام: ۲۵۳/۳- ۲۵۴ ب ۲۵ ح ۱۹/۶۹۹.

نموده بود) فرمود: این محل منبر «قائم علیه» است.^۱

۲۸ < مسجد هزار در

۱- در روایت دیگر آمده است: مسجدی که در «غری»؛ یعنی نجف بنا می‌کند، هزار در خواهد داشت.^۲

۲- امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی طولانی می‌فرماید: «یدخل المهدی الكوفة، وبها ثلاث رايات قد اضطربت بينها، فتصفوا له فيدخل حتى يأتي المنبر ويخطب، ولا يدرى الناس ما يقول من البكاء، وهو قول رسول الله صلى الله عليه وآله: كأتي بالحسنى والحسینی، وقد قادها فيسلمها إلى الحسيني فيبايعونه؛ چون شهر کوفه برای او صاف (هموار و تسلیم) شود، به کوفه وارد شده و به مسجد رفته و به منبر صعود کرده و به خواندن خطبه شروع می‌نماید، امام به علت زیادی گریه، مردم متوجه سخنان امام علیه السلام نخواهند شد و آن است گفته رسول خدا صلى الله عليه وآله گویا می‌بینم حسنی و حسینی را که در کوفه فرمان روائی می‌کنند و حسنی آن (مقام) را به حسینی تسلیم کرده و خود بیعت می‌نماید.»

امام باقر و صادق علیهما السلام فرمودند: «فإذا كانت الجمعة الثانية، قال الناس: يا بن رسول الله! الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله صلى الله عليه وآله والمسجد لا يسعنا فيقول: أنا مرتاد لكم^۳ فيخرج إلى الغرى فيخط مسجدا له ألف باب يسع الناس عليه أبيض^۴، ويبعث فيحفر من خلف قبر الحسين عليه السلام لهم نهرا يجري إلى الغرين، حتى ينبذ في النجف، ويعمل على فوهته قناطر وأرحاء في السبيل، وكأني بالعجوز وعلى رأسها مکتل فيه بز حتى تطحنه بكر بلاء؛^۵

۱- اثبات الهداة: ۴۵۹/۳ ب ۳۲ ح ۷۵؛ معجم احادیث امام المهدي: ۵۰۴/۳ ذیل ح ۱۰۷۶؛ تهذیب الأحكام:

۲- غیبت طوسی: ص ۴۶۹ ف ۸ ح ۴۸۵. ۳۵/۶ ب ۱۰ ح ۱۵/۱.

۳- ارتادا لشئیء ارتادا: طلبه فهو مراد، ای أنا اطلب لكم مسجدا يسعکم.

۴- أصیص ای بناء محکم؛ «قال الفيروز آبادی: أص الشئ: برق، والأصیص كأمیر: الرعدة والدعر، والبناء المحکم. والأصیصة: البيوت المتقاربة، وهم أصیصة واحدة أي مجتمعة و تأصصوا اجتمعوا.

۵- فی روایة عمرو بن شمر، عن أبي جعفر عليه السلام مثله. معجم احادیث الامام المهدي (عج): ۳/۳۰۰ ح ۸۳۸؛

المستجد: ص ۲۸۰؛ غیبت طوسی: ص ۸۴۶ ح ۴۸۵؛ روضة الواعظین: ۲/۲۶۳؛ م-م: ۲۵۸. ارشاد: ص

۲۴۲-۳۴۱ با تغییرات مختلف؛ بیان الأئمة: ۳/۲۶۱ از کتاب المبين؛ بشارة الإسلام: ص ۲۰۷-۲۰۶؛ اعلام

الوری: ص ۴۳۰؛ ینابيع المودة: ۳/۶۶ باختصار و ص ۷۸ از امام باقر عليه السلام (و تخرج العجوزة الضعیفة من

چون جمعه دیگر فرا رسد، مردم به عرض می‌رسانند: ای پسر پیغمبر! نماز پشت سر تو مانند خواندن نماز پشت سر پیامبر است و این مسجد ظرفیت و گنجایش مردم را ندارد. پس می‌فرماید: من محلّ (مناسبی) برای شما در نظر می‌گیرم. پس بیرون می‌آید به سوی «غری» و محل مسجد را خط کشی می‌کند که دارای هزار در شود و بنای محکم ساخته شود که ظرفیت مردم را داشته باشد، و گروهی را می‌فرستد از پشت قبر حسین علیه السلام نهری کنده و به سوی غریین می‌آورند تا به نجف برسد و در مسیر این نهر، پل‌ها و آسیاب‌ها می‌سازد، گویا می‌بینم پیر زنی ظرف پر از گندم را بر سر گرفته و به کربلا می‌رود و آرد می‌کند.^۱

مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بَنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ وَاتَّصَلَتْ بِيُوتِ الْكُوفَةِ بِنَهْرِ كَرْبَلَا؛^۲ هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کرد، در پشت کوفه مسجدی بنا نماید که دارای هزار در باشد و خانه‌های کوفه به شهر کربلا متصل می‌شود.»

اگر ساختمان مسجد را بدین صورت تصور کنیم که از هر سو ۲۵۰ درب دارد، طبیعی است که درها برای ورود و خروج انبوه انسان‌ها، گسترده شده است و در این صورت عرض هر در، کم‌تر از سه متر نمی‌تواند باشد، با این حساب تنها عرض درها از هر سو به ۷۵۰ متر می‌رسد، طبیعی است که فاصله هر دری با در دیگر باید حداقل ده متر باشد، در این صورت طول دیوارها در میان درها از هر سو به ۲۵۰۰ متر می‌رسد و اگر ۷۵۰ متر عرض درها را به آن بیفزاییم، طول هر سمت مسجد ۳۲۵۰ متر می‌شود و برای به دست آوردن مساحت مسجد، این عدد را در خود آن ضرب کنیم، رقمی چون ۱۰۵۶۲۵۰۰ متر مربع حاصل ضرب و مساحت مسجد است.

طبیعی است در کنار مسجد با این عظمت و شکوه، برای جمیع نماز گزاران آن،

المشرق ترید المغرب لا يؤذيهما أحد؛ الزام الناصب: ص ۲۲۲ و ۲۳۰ باللفظ دیگر؛ المحجة البيضاء: ۴/

۳۴۴؛ بحار الأنوار: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۳ از غیبت طوسی.

۱- در روایت عمرو بن شمر مانند روایت بالا آمده است.

۲- بحار الأنوار: ۳۳۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۶ از ارشاد.

وضوخانه و سرویس‌های بهداشتی و مراکز تطهیر و نظافت ضرورت دارد و باید وسعت آن‌ها، نسبت به خود مسجد، پاسخ‌گوی کل جمعیت باشد.

البته این تخمین و ترسیم بر اساس حساب ما است و شاید متراژ آن با فرضیه‌های دیگر کم و زیاد باشد و این مساحت مربوط به مسجد ۱۰۰۰ دری است با این حساب مسجد ۱۲ هزار دری مقایسه نماید.

۲۹ < بزرگ‌ترین مسجد در جهان

روایت شده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»^۱ فرمود: «والله ما تنقضي الدنيا حتى يرجع رسول الله صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين عليه السلام فيلتقيان في النجف، وبنى - أي القائم عليه السلام - مسجداً في ظهر الكوفة، يعلق عليه اثني عشر ألف باب؛^۲ به خدا قسم! دنیا نمی‌گذرد، مگر این‌که رسول خدا صلى الله عليه وآله و امیرالمؤمنین عليه السلام برمی‌گردند و در نجف به همدیگر می‌رسند و (قائم عليه السلام) در پشت کوفه (در خارج شهر) مسجدی بنا کند که دوازده هزار در به آن می‌آویزد.»

در شرح مسجد ۱۰۰۰ دری مساحت آن را تخمینی به دست آوردیم، اگر ۱۲ هزار در را با آن مقایسه کنیم، باید دوازده بار از آن بزرگ‌تر باشد، در این صورت باید تکنیک‌ها و پیشرفت‌های سرسام آور آن زمان را در نظر بگیریم که با چه شرایطی اداره خواهد شد و مهندسی آن چگونه خواهد بود تا بتوان به مسجدی با آن بزرگی و مساحت وارد و خارج شد، اگرچه دیوار فاصله درها را به حداقل ممکن برسانیم، باز بزرگ‌ترین مساجد و ساختمان‌ها خواهد بود.

فراموش نشود در پیشگفتار کتاب ذکر شده است که نباید اوضاع آن زمان را با وضع فعلی این زمان‌ها مقایسه کرد، چون ما به درستی نمی‌دانیم، تغییرات و تحولات تا آن زمان، به چه شکل و شمایلی خواهد آمد و چه صورتی به خود خواهد گرفت.

۱- القصص: ۸۵

۲- بیان الأئمة: ۲۵۸/۳ از السّر المکنون.

خدا می‌داند!

ولکن بنا به گفته بوعلی سینا «کَلَّمَا قَرَعَ سَمْعَكَ فِذْرَه فِي بَقْعَةِ الْإِمْكَانِ؛ هر چیزی به گوشت خورد آن را در بقعه امکان و فرض ممکن قرار دهید.»

۳۰. مسجد کوفه

خود مسجد کوفه که تخریب و به صورت اولیه تجدید خواهد شد، مشروح وقایع آن در بخش «اجتماعی» خواهد آمد.^۱

سیمای زمامداری و تشکیل حکومت

۳۱. حکومت در اسلام

برای تأمین امنیت زندگی در جهان، قوانین و مقرراتی لازم است که در سایه آن، بتوان از آرامش و آسایش برخوردار شده و به زندگی سالم و آرام دست یافته و ادامه داد.

از این اصل کلی و طبیعی، هیچ یک از جوامع انسانی و حیوانی مستثنی نیستند؛ با چشم خود می‌بینیم، از کوچک‌ترین حیوان تا درشت‌ترین آن، تابع مقررات خود بوده و از حریم آن تجاوز نمی‌کنند و به آن احترام قایل‌اند؛ زیرا نبود قانون سبب از هم پاشیدگی نظام‌ها و حاکم شدن هرج و مرج خواهد بود.

دین مقدس اسلام نیز از این اصل فطری با کمال قدرت پشتیبانی کرده و با وضع قوانین آسمانی، به خصوص مقررات سنگین جزایی و مهارکننده، از هم گسیختن جوامع بشری جلوگیری نموده است و از حکومت‌هایی که ضامن سعادت بشر و بقای سالم جامعه باشد، حمایت نموده و مسؤولان این نوع حکومت‌ها را اگر کافر

۱- دربارهٔ تعلیم قرآن در مسجد کوفه به بخش آموزش و پرورش فصل (چادرهای تعلیم قرآن) مراجعه شود.

هم باشد،^۱ مورد تشویق قرار داده است. حتی در بعضی روایات، از آن‌ها به «ظَلَّ اللهُ» یعنی سایه خدا در زمین^۲ تعبیر کرده است. حال برای روشن تر شدن مطالب به روایت ذیل توجه فرمایید، و لطفاً پیش از مطالعه نکات احادیث در پایان فصل، از قضاوت عجولانه پرهیز نموده و روایات مذکوره را (در صورت صحّت اسناد آنها) برای تنظیم و انسجام جامعه مسلمین به وسیله سلطان عادل در نظر گرفته شود.

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «السلطان ظل الله في الأرض يأوي إليه كل مظلوم، فإن (فمن) عدل، كان له الأجر وعلى الرعيّة الشكر، وإن (ومن) جار، كان عليه الوزر وعلى الرعيّة الصبر حتى يأتيهم الأمر؛^۳ سلطان سایه خدا در زمین است، تمام ستمدیدگان به او پناه می‌برند، پس اگر دادگستر باشد، برای اوست پاداش نیک و بر رعیت است ادای شکر واگر ستمگر باشد، برای اوست وزر و وبال و بر رعیت است شکیبایی و صبر کردن، تا دستور (الهی) برای آن‌ها برسد.»

۱- در روایت نبوی ﷺ آمده است «الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم ریاست و مملکت و مالکیت، با «کفر» باقی می‌ماند، با ظلم باقی نمی‌ماند (نابود می‌شود).

۲- واژه ظَلَّ در زبان عرب، به معنای سایه، در زبان فارسی است و سایه نیز بنا به واژه‌نامه‌های عرب و فارس به معنای «لاشیء»؛ یعنی هیچ چیز آورده‌اند؛ یعنی در ظاهر چیزی دیده می‌شود، ولی به سراغش بروی چیزی نیست، برعکس هوا چیزی دیده نمی‌شود، اما اگر حرکت سریع بکنی و دستت را باز کنی، چیزی به دستت می‌خورد، اما دیده نمی‌شود و در محاورات و گفت و گوهای متداول به منظورهای کنایی و به معنای گوناگون عاطفی نیز می‌آورند مانند این که فلان کس در زیر سایه فلانی زندگی می‌کند، یا زیر حمایت او قرار گرفته است، یا فلانی او را در زیر سایه خود گرفته؛ یعنی در تحت حمایت و پشتیبانی خود در آورده است، خدا سایه فلانی را از سر ما کم و کوتاه نکند و امثال این تعبیرات. سایه با این که چیز مشت پر کن نیست، اما مایه آرامش و مانع مضرات حرارت آفتاب و غیره است، در روایات فوق بیشتر معنای مجازی و استعاره‌ای «ظَلَّ» مد نظر قرار داده است؛ یعنی وجود سلطان (شاه، رئیس جمهور، فرمان روار، بزرگ) خلاصه به دست گیرنده زمام امور کشور یا جامعه یا قبیله، حتی خانواده اگر چه کافر هم باشد، مایه آرامش و امنیت و راحتی مردم می‌باشد، چنان که از امیر مؤمنین علی عليه السلام نقل شده است فرمود: «لولا السلطان، لأكل الناس بعضهم بعضاً» اگر (در جامعه‌ای وجود) سلطان نباشد، مردم همدیگر را می‌خورند.

۳- أمالی شیخ طوسی: ۲/۲۴۷؛ بحار الأنوار: ۷۵/۳۵۴ ب ۸۱ ح ۶۹ و با تغییرات کمی در جمله‌های بعدی در ج ۱۶۴/۷۴ و ۳۵۴/۷۶؛ دُرِّزُ الْأَخْبَارِ سید مهدی حجازی ترجمه محمد عیدی خسرو شاهی و سید علیرضا حجازی: ص ۵۳۲؛ مستدرک سفینه البحار شیخ علی نمازی: ۵/۳۵۴ و ۷/۱۱۹؛ میزان الحکمة محمدی ری شهری: ۲/۱۳۳۲؛ مجمع البحرین: ۳/۹۱؛ شرح اصول کافی مازندرانی: ۸/۳۵۳.

۲- عبدالله بن سنان گفت: با گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودیم، از سلطان یادآوری شد (از او صحبتی به میان آمد) هر که در مجلس بود، آن‌ها را سب کرده و بر علیه آن‌ها نفرین کردند. پس امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تسبوا السلطان، فإن السلطان ظل الله في الأرض ولكن ادعوا الله أن يصلحهم، فإن صلاحهم لكم صلاح؛^۱ سلطان را سب نکنید، چون سلطان سایه خدا در زمین است و لکن از خدا بخواهید آن‌ها را اصلاح نماید؛ زیرا صلاح (خوب بودن) آن‌ها صلاح (مایه دلگرمی) شما است.»

۳- «السلطان ظل الله ورُمحه؛^۲ سلطان سایه (سبب امنیت) خدا وتیر اوست (به سوی دشمن و برهم زدن آرامش اجتماع).»

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «قال الله تبارك وتعالى: إني أنا الله لا إله إلا أنا، ملك الملوك وقلوب الملوك بيدي، أي قوم أطاعوني جعلت الملوك عليهم رحمة، وأي قوم عصوني جعلت الملوك عليهم نقمة. ألا لا تشغلوا أنفسكم بسب الملوك. توبوا إلي، أعطف قلوبهم عليكم؛^۳ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «منم خدا و جز من خدایی نیست، پادشاهان و دل‌های آن‌ها در دست (قدرت) من است، هر قومی از من فرمان برد، پادشاهان را برای آن‌ها (مهربان و مایه) رحمت قرار می‌دهم و هر قومی نافرمانی من کند، پادشاهان را بر آن‌ها (غضبناک و مایه) نقیمت قرار می‌دهم، آگاه باش! خودتان را با فحش دادن بر پادشاهان مشغول نکنید، پس به سوی من بازگردید تا دل‌های آنان را به شما مهربان کنم.»

۵- جمیل بن دراج گوید که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الإسلام والسلطان العادل أخوان لا يصلح واحد منهما إلا بصاحبه، الإسلام أس، والسلطان العادل حارس، ما لا أس له فمنهدم وما لا حارس له فضايح، فلذلك إذا رحل قائمتنا لم يبق أثر من الإسلام وإذا لم يبق أثر من الإسلام لم يبق أثر من الدنيا؛^۴ اسلام و سلطان

۱- مشکات الأنوار طبرسی: ص ۵۴۶؛ میزان الحکمة: ۲/ ۱۳۳۵ از کنز العمال: ح ۱۴۵۶۷. با تغییراتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله.
۲- بحار الأنوار: ۱۷۴/۶۲.

۳- مشکاة الأنوار: ص ۵۴۷؛ مجمع البیان: ۲/ ۳۶۶؛ بحار الأنوار: ۳۲۷/۷۲؛ أمالی صدوق: ص ۲۲. با کمی تغییر از امام صادق از پدران بزرگوارش از امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله، میزان الحکمة محمدی ری شهری: ۲/ ۱۳۳۳ از بحار الأنوار: ۳۴۱/۷۵ ح ۲۱.

۴- منتخب الأثر: ص ۳۸ ف ۲ ب ۲۹ به نقل از اربعین خاتون آبادی (کشف الحق) ح ۳۵.

دو برادرند هیچ کدام بدون دیگری صلاحیت نمی یابد، مگر با رفیقش، اسلام اساس است و سلطان عادل نگهبان، هر چیزی که اساس ندارد، ویران می شود و هرچه نگهبان ندارد، پس ضایع است و به خاطر این است زمانی که «قائم علیه السلام» ما رحلت کرد (از دنیا رفت) اثری از اسلام باقی نماند، وقتی که از اسلام اثری نماند، از دنیا اثری نمی ماند.»

۶- «الدين والسلطان أخوان توأمان، لا بد لكل واحد منهما من صاحبه، والدين أس والسلطان حارس، وما لا أس له منهدم وما لا حارس ضایع؛^۱ دین و سلطان، هر دو برادران دوقلو هستند، به ناچار باید هر دو برای همدیگر باشند و دین اساس (پایه) است و سلطان نگهبان، پس هر چیزی اساس نداشته باشد ویران است و هر چیزی نگهبان نداشته باشد، پس ضایع (از بین رفتنی) است.»

۷- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «السلطان وزعة الله في أرضه؛^۲ سلطان مدافعان خدا «از ظلم» در روی زمین است.»

۸- امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به یکی از فرماندارانش نوشت: «والدفع عن سلطان الله، فإنكم وزعة الله في الأرض؛^۳ و (شما) دفع کنندگان (دشمن) از مملکت خدا، پس شما مدافعین خداوند در زمین هستید.»

۹- در وصیتش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «إذا تغير السلطان تغير الزمان؛^۴ و زمانی که سلطان متغیر شد، (اوضاع) زمین نیز به هم می خورد.»

۱۰- ثابت از انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طاعة السلطان واجبة، ومن ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله - عز وجل - ودخل في نهية؛^۵ «ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة»؛ فرمان برداری از سلطان واجب است و هرکس اطاعت از سلطان را نا دیده بگیرد، پس طاعت خدا را ترک کرده و در زمره نهی شدگان آیه مبارکه «و خودتان را با دستان خود به

۱- الإختصاص: ص ۲۶۳؛ از یکی از امامان علیهم السلام.

۲- الوزعة: الذين يدفعون عن الظلم. نهج البلاغة: ۱۹۵/۲؛ بحار الأنوار: ۳۵۷/۷۵ ب ۸۱ ح ۷۱.

۳- بحار الأنوار: ۷۵ ب ۸۱ ح ۷۰ از کتاب الصّفتین؛ میزان الحکمة: ۱۳۳۵/۲ از نهج البلاغة: حکمة ۳۳۲.

۴- همان مدرک: ۳۵۸/۷۵ ب ۸۱ ح ۷۲؛ میزان الحکمة: ۱۳۳۵ از شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: کتاب

هلاکت نیندازید» داخل شده (قرار گرفته) است.»

۱۱- موسی بن جعفر علیه السلام به شیعیانش فرمود: «یا معشر الشیعة! لاتذلوا رقابکم بترك طاعة سلطانکم، فإن کان عادلاً فاسألوا الله إبقائه، وإن کان جائراً فاسألوا الله إصلاحه، فإن صلاحکم فی صلاح سلطانکم، وإن السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحیم، فأحبوا له ما تحبون لأنفسکم، واکرهوا له ما تکرهون لأنفسکم؛^۱ ای گروه شیعه! گردن‌های خود را ذلیل نکنید با ترک کردن اطاعت سلطان خودتان، اگر دادگستر (وعدالت پرور) باشد، پس بقای او را از خدا مسألت دارید و اگر ستمگر شود، پس از خدا اصلاح او را بخواهید، چون صلاح (روز خوش) شما با اصلاح (عدالت) سلطان شماست و (بدانید) پادشاه عادل به منزله پدر مهربان است، پس برای او دوست بدارید آنچه را که برای خود دوست می‌دارید و مکروه بدارید (گریزان باشید) بر او از چیزهایی که برای خود کراهت دارید (گریزانید).»

۱۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وانه لابد للناس من أمير: بز أوفاجر، يعمل في امرته المؤمن ويستمتع فيها الكافر؛^۲ وبقیناً برای مردم از بودن امیری، چاره‌ای نیست (باید در هر جامعه‌ای، فرمان‌روایی وجود داشته باشد) نیکوکار باشد یا دریده (خوب باشد یا بد)، مؤمن در دوران فرمان‌روایی او، به کار خود می‌رسد و کافر نیز در حکومت او بهره‌مند می‌گردد.»

۱۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إن فی سلطان الله عصمة لأمرکم فاعطوه طاعتکم غیر ملومة (متلومین) ولا مستکرة بها؛^۳ همانا سلطان خدا نگهدارنده و ضامن بقای کار شماست پس طاعت خود را به او بسپارید بدون توبیخ و اجبار.»^۴

اما در مصادر اهل سنت بیش از آن است که بتوانیم همه آنها را در این مجموعه بیاوریم؛ زیرا این مطلب را در منابع فراوان آنها با تعبیرهای گوناگون از رسول

۱- أمالی الصدوق: ص ۲۰۳؛ بحار الأنوار: ۳۶۹/۷۵ ب ۸۲ ح ۲؛ میزان الحکمة: ۱۳۳۵/۲.

۲- نهج البلاغة: ۲۵۸/۷۵؛ بحار الأنوار: ۳۵۸/۷۵ ب ۸۱ ذیل ح ۷۲.

۳- میزان الحکمة: ص ۱۳۳۷ از نهج البلاغة: خطبة ۱۶۹.

۴- این احادیث نمونه‌هایی بود از مصادر شیعه که طالبین برای اطلاع بیشتر به منابع مربوطه مراجعه نمایند.

خدا ﷺ نقل کرده‌اند که در حدود ۴۰ مورد از کتاب‌های مهم و کلیدی آن‌ها که در حال حاضر در دسترس حقیر است و با جمله «السلطان ظلّ الله في أرضه» آورده‌اند. برای استحضار به تعدادی از منابع مورد نظر اشاره می‌کنیم و ذکر همه متون و مصادر آن نیازمند فراهم آوردن یک کتاب مستقل می‌باشد.

۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «إذا مررت ببلدة ليس لها سلطان فلا تدخلها إنما السلطان ظلّ الله ورمحه في الأرض؛^۱ هر وقت گذارت به شهری افتاد که سلطان ندارد، به آن داخل نشو، (چون شهری که سلطان ندارد، امنیت ندارد و تو در امن نیستی که آیا از آن سالم بیرون بروی یا نه) همانا سلطان سایه خدا و تیر اوست در زمین.»

۲- ابی بکره گوید: شنیدم از رسول خدا ﷺ فرمود: «السلطان ظلّ الله في الأرض فمن أكرمه، أكرمه الله ومن أهانه، أهانه الله؛^۲ سلطان سایه خدا در زمین است، پس هر کس او را گرامی بدارد، خدا او را گرامی می‌دارد و هر کس به او اهانت (بی‌احترامی کند)، خدا او را خوار می‌نماید.»

۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «الوالي العادل: ظلّ الله ورمحه في الأرض؛^۳ والی دادگستر سایه خدا و تیر او در زمین است.»

۴- رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تسبوا السلطان، فإنه فيء الله في أرضه؛^۴ به سلطان ناسزا نگوئید، چون او سایه خدا در زمینش است.»

۵- رسول خدا ﷺ فرمود: «السلطان العادل المتواضع ظلّ الله ورمحه في الأرض؛^۵ سلطان عدل پرور و فروتن، سایه خدا و تیر او در زمین است.»

۶- رسول خدا ﷺ فرمود: «السلطان ظلّ الله في الأرض فمن غشه ظلّ ومن نصحه

۱- كشف الخفاء العجلونی: ص ۲۱۳؛ الجامع الصغیر: ۱۳۲۱/۲؛ تذكرة الموضوعات: ص ۱۸۲.

۲- کتاب السنّة: ص ۴۷۸ و ص ۴۷۸؛ كنز العمال: ۶/۶؛ الجامع الصغیر: ۶۹/۲؛ با تغییراتی در کتاب‌های

تاریخ بغداد ابن النجار بغدادی: ۷۲/۲ و لسان المیزان ابن حجر: ۱۷۸/۴.

۳- میزان الحکمة: ۱۳۳۵/۲ از كنز العمال: ح ۱۴۵۸۲.

۴- همان مدرک: ۱۳۳۵/۲ از كنز العمال: ح ۱۴۵۸۶.

۵- همان مدرک: ۱۳۳۵/۲ از كنز العمال: ح ۱۴۵۸۲.

اهتدی؛^۱ سلطان سایه خدا در زمین است، پس کسی که به او خیانت کرده (و بر خلاف واقع عمل کند خود) گمراه شده و هرکس به او نصیحت کرده (یاور او شود) هدایت یافته است.»^۲

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «السلطان ظل الله في أرضه يأوي إليه الضعيف وبه ينصر المظلوم؛^۲ سلطان سایه خدا در زمینش است، ناتوان به او پناهنده می‌شود و به وسیله او به مظلوم یاری رسانده می‌شود.»^۳

نکاتی که پیرامون احادیث فوق مورد توجه قرار می‌گیرد، به شرح ذیل است.

۱- روایاتی که از طریق اهل تسنن در مورد «سلطان» وارد شده است، برای آن‌ها حل شده است؛ زیرا آن‌ها سلطان و والی و حاکم را مفترض الطاعة می‌دانند و جمله «وأولى الأمر منكم» در آیه «أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم» را به امیران هر زمان تفسیر می‌کنند، با این که از علمای آن‌ها مانند سیوطی و الفتنی و عقیلی و... آن روایات را از موضوعات دانسته و مورد تشکیک قرار داده‌اند، اما در کل منظور از اولی الامر را سلاطین وقت و حاکمان هر زمان می‌دانند.

۲- از نظر اهل تشیع «أولى الأمر» را مطلق امامان دوازده گانه و انسان‌های ملکوتی تعیین شده از سوی خداوند می‌دانند که باید دارای صفات عصمت و مصون از خطا و اشتباه باشند تا بتوانند رهبری صحیح جوامع را به عهده بگیرند. بنابراین روایات وارده در پیرامون سلطان را می‌توان این گونه تجزیه و تحلیل کرد.

۱- همان مدرک: ۱۳۳۵/۲ از کنز العمال: ۱۴۶۳۰.

۲- میزان الحکمة: ۱۳۳۵/۲ از کنز العمال: ح ۱۴۵۸۳.

۳- تاج العروس: ۱۵۹/۵ ح ۳۰۴۵ و ۴۲۸/۷ ح ۳۰۴۷؛ لسان العرب: ۴۵۲/۲ و ۴۱۹/۱۱؛ النهایة فی غریب الحدیث: ۲۶۲/۲ و ۱۶۰/۳؛ البداية و النهایة ابن کثیر: ۱۲/۲؛ لسان المیزان ابن حجر: ۱۷/۴؛ تهذیب التهذیب ابن حجر: ۲۱۸/۷؛ میزان الاعتدال ذهبی: ۲۶۷/۲؛ اسد الغابة ابن اثیر: ۲۵۹۱/۴؛ الکامل، عبدالله بن عدی: ۲۴۶/۳ و ۳۶۱؛ شرح الأزهار امام احمد المرتضی: ۶۷۹/۱؛ عوالی اللثالی ابن ابی جمهور الأحسانی: ۱/ مجمع الزوائد الهیثمی: ۱۹۶/۵؛ شرح مسلم النووی: ۱۲۳/۱۶؛ مسند الشهاب ابن سلامة: ۱/ ۲۰۱؛ الجامع الصغیر سیوطی: ۱۳۲/۱ و ۶۹/۲؛ العهود والمحمدیة شعرانی: ۷۸۷؛ فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر المناوی: ۱۸۶/۴؛ تذکرة الموضوعات الفتنی: ۱۸۲؛ السیر الکبیر شیبانی: ۱۸/۱؛ و کتاب‌های زیاد دیگر که مجال نقل همه آن‌ها، نیست.

۱- روایات شیعه در این زمینه را متوجه امامان دوازده گانه شیعیان نموده و منظور از «السلطان ظلّ الله» را خود آنها می دانند، چون آنها هستند خلیفه الله و حجّت الله و ظلّ الله و سلطان الله در روی زمین و با وجود آنهاست که کاینات برقرار است و (لولا الحجّة لساخت الأرض) اگر حجّت نباشد، زمین فرو می رود و نابود می شود.^۱

۲- در برخی از روایات با عنوان «السلطان العادل» و «الوالی العادل» نام برده شده است و ممکن است منظور از «السلطان ظلّ الله» این گروه از سلاطین و حکامی باشند که در کشور خود، با زیر دستان و رعایا و اقشار مختلف، با عدل و انصاف رفتار می نمایند، حتی اگر کافر هم باشد؛ چون وجود چنین سلاطینی، مایه رفاه و آرامش بندگان خداست و در زیر سایه عدل آنها، طعم زندگی را می چشند و لذت حیات را می فهمند.

آری! پادشاهانی که دارای صفات و خلق و خوی خدا پسندانه باشند، سایه خدا بر بندگان و عیال الله هستند.

۳- برای این که نظام کشور و امنیت مردم از بین نرود، به شیعیان دستور می دادند، از سلطان وقت تبعیت کرده و پشتیبانی نمایند، اگر عادل باشند از عدالتشان استفاده نمایند و اگر ظالم باشند، برای اصلاح آنها دعا کنند^۲

و از سوی دیگر از وجود آنها در برقراری نظم جامعه استفاده نمایند و گرنه مملکت از شیرازه در می آید و سنگ روی سنگ بند نمی شود و اشرار نمی گذارند آب خوش از گلوی مردم پایین رود.

۴- در دوران غیبت تا ظهور منجی عالم حضرت «قائم آل محمد» علیه السلام حفظ اتحاد مسلمین از هر جهت ضرورت دارد؛ زیرا سربلندی و شوکت هر جامعه ای به نوع

۱- در این مورد بحث زیاد است و مطلب فراوان، به کتاب های مربوطه مراجعه شود.

۲- آن گونه که امیر مظلومان علی علیه السلام اجرا کرد و دو فرزند گرامی اش، حسین را برای دفاع و جلوگیری از کشته شدن خلیفه سوم عثمان بن عفان فرستاد و تا سرحد امکان، جلوی مسلمانان خشمگین را بگیرند تا خون او را نریزند، حتی گروهی از هواخواهان حضرت به این کار امام اعتراض کردند. حضرت در پاسخ اعتراض آنها فرمود: «نمی خواهم یا می ترسم کشتن خلیفه در میان مسلمانان رسم شود، در آن صورت است که جامعه مسلمین روی آرامش و امنیت را نخواهند دید.

همبستگی و میزان اتحاد آنها بستگی دارد، اگر دشمن از اختلافات داخلی آنها بویی می برد، بلافاصله برای تصرف سرزمین های مسلمانان، حمله فراگیر نموده و آنها را از میان بر می داشتند، به این علت بود که هر یک از امامان علیهم السلام در زمان خود برای حفظ استقلال و اقتدار کشور و زنده نگهداشتن اسلام و قرآن، از حقوق خود صرف نظر کرده و به شیعیان خود دستور می دادند که با آنها هم سو و هم رنگ شوند و از اختلاف و در نهایت از نابودی بپرهیزند.

مانند آن دو زن که در زمان خلافت امیر آزادگان علی علیه السلام برای به دست آوردن بچه ای با یکدیگر نزاع می کردند و هر کدام ادعای مادری او را داشتند و هیچ کدام دست بردار نبودند. حضرت دستور داد آن بچه را دو نیم کنند و هر نیمه ای را به یکی از آنها تحویل دهند، مادر اصلی بچه، این دستور را که شنید، احساس خطر نمود، برای حفظ جان دلبندهش با ترس عرض کرد: یا امیر المؤمنین! بچه مال آن زن است و من حقی در او ندارم.

امام فرمود: بچه متعلق به این خود زن است که از حقش صرف نظر کرد! گفتند: چرا ای امیر المؤمنین؟! او که اعتراف دارد که بچه متعلق به او نیست؟! فرمود: می بینید آن زن به دو نیم شدن بچه رضایت داد، چون دلش نمی سوزد، اما این زن برای حفظ سلامت بچه اش از حق خود گذشت تا بچه اش زنده بماند.

۵- اگر روایت های وارده از طریق شیعه، از نظر سند قابل قبول باشد، حمل بر تقیه بنماییم، برای این که وجوب اطاعت از سلطان از معتقدات مهم اهل سنت است و این روایات هنگامی از امامان شنیده شده است که آنها بر کشورها و اراضی قلمروی اسلام تسلط کامل داشتند و در طول تاریخ اکثریت با اهل تسنن و حکومت های در دست آنان بود و شیعیان دایم در زیر چکمه آنها قرار داشت، اگر کوچک ترین مخالفتی از خود نشان می دادند، بی درنگ از دم تیغ گذرانده و نابودشان می کردند.

از طرف دیگر، حفظ جان و مال شیعیان و جلوگیری از نابودی آنها برای امامان علیهم السلام بسیار اهمیت داشت و هم سویی با اهل تسنن را به صلاح شیعیان و مصون بودن از شر خطرات آنها ضروری می دانستند، بدین جهت صدور روایات فوق را

یکی از موارد تقیه می‌پنداریم.

۶- قسمت اعظم این روایات پس از رحلت رسول خدا ﷺ با گذشت زمان و در دوران خلفای بنی امیه و بنی عباس به وسیله ناقلان و عمل آورندگان حدیث، به نوشته‌های اسلامی تزریق شده و برای تسلط کامل آنها مورد بهره برداری آنان قرار گرفته است.

پس برای جلوگیری از فروپاشی مسلمانانها وجود یک فرد مهار کننده با هر عنوان که باشد (امام، سلطان، رییس جمهور، رئیس کشور، رئیس قبیله و...) ضرورت دارد.

۳۲- قرآن و حکومت

اما بحث در مورد حکومت از نظر قرآن مانند فصل پیشین و رفتار و مدیریت عادلانه، مورد تمجید و تأیید قرار گرفته است.

از انبیا مانند حضرت سلیمان و حضرت یوسف علیهم‌السلام و از بندگان صالح، مانند طالوت و ذوالقرنین رضی الله عنهما و جز آن دو، از سوی خداوند و با تأییدات او، در این جهان تشکیل حکومت داده و مشروعیت آن را امضا نموده و ریاست کرده‌اند.

آثار و پاداش اخروی و معنوی آن نیز به گونه‌ای است که پیغمبر معصوم الهی

۱- حضرت سلیمان علیه‌السلام از خداوند، درخواست می‌کند: «قال رب اغفر لي وهب لي ملكاً لا ينبغي لأحد من بعدي إنك أنت الوهاب؛^۱ گفت: خدایا مرا ببخش و حکومتی به من عطا فرما که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد. تویی بسیار بخشنده (تا آسایش و آرامش بندگان را فراهم آورده و به سوی تو راهنمایی کنم).»

۲- امام صادق علیه‌السلام از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «رحم الله رجلاً أعان سلطانه علي بزه؛^۲ خدا رحمت کند مردی را که به سلطان (و فرمانروای کشور خود را) به طور مستقیم یا با (اعمال) نیک کمک نماید.»

۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «إذا كان أمراؤكم خياركم، وأغنيانكم سمحانكم، وأمرکم

۱- همان / ص ۳۵.

۲- ثواب الأعمال ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار: ۳۷۱/۷۵ ب ۸۲ ح ۱۴.

شوری بینکم، فظهر الأرض خیر لکم من بطنها، وإذا کان أمرانکم شرارکم، وأغنیانکم بخلائکم، وأمرکم إلى نساتکم، فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها؛^۱ زمانی که امیران، نیکان و توانگران شما سخاوتمندانتان شدند و کارهایتان با مشورت انجام گرفت، پس زندگی روی زمین برای شما بهتر از شکم (درون) زمین است و زمانی که امرای شما، اشرارتان و توانگرانان، بخیلان شما و کارها (واداره امورتان) در دست زنانتان افتاد، پس بودن در درون زمین (ومردن) بهتر از بودن در روی زمین است.»

۴- از امام باقر علیه السلام از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی وإذا فسدا، فسدت أمتی، قیل یا رسول الله ومن هما؟ قال: الفقهاء والأمرء؛^۲ دو گروه از امت من وقتی صالح شدند، امت من هم صالح می‌شوند و وقتی فاسد شدند، امت من نیز فاسد می‌شوند. گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها کیانند؟! فرمود: فقها و امرأ.» در بعضی روایات «قرآ و امرأ» آمده است.

این روایات وجود فرمان روایان صالح را سبب برکت زندگی و سپری کردن عمر در زمان آن‌ها را بهتر از مردن و زیر خاک رفتن می‌داند.

پس با ملاحظه گفتارهای این دو فصل، روشن شد که تشکیل حکومت و زمامداری که سبب آرامش خاطر و امنیت در زندگی و رفاه بندگان خدا و برداشته شدن ظلم و ستم از سر آن‌ها شود، مورد تمجید و تشویق دین اسلام و قرآن قرار گرفته است.

۱- شرح الأزهار: ۴/ ۵۳۶ از کتاب المقالید؛ تحف العقول: ص ۳۶؛ بحار الأنوار: ۱۳۹/ ۷۴؛ سنن ترمذی: ۳/ ۳۶۱؛ الجامع الصغیر: ۱/ ۱۲۷؛ العهود المحمدیة: ص ۴۵۳؛ کنز العمال: ۱۱/ ۱۲۳؛ تفسیر القرطبی: ۱۶/ ۳۸؛ تاریخ بغداد: ۱۸۷۲. و کتاب‌های دیگر.

۲ خصال: ۱/ ۲۰؛ بحار الأنوار: ۷۵/ ۳۳۶ از کتاب الإمامة و التبصرة؛ و نوادر الزاوندی: ص ۲۷ در آن به جای الفقهاء، القراء آمده است؛ أمال الصدوق: ص ۲۲۰ (الأمرء و القراء) در آن (قیل من هما یارسول الله)، نیست.

۳۳ < علم و قدرت دو شرط اصلی زمامداری

در هر جامعه‌ای این دو نیرو و حکومت نماید، آن جامعه شکست ناپذیر و دوست داشتنی می‌شود، چون جامعه‌ای که از جهالت تهی باشد و علم و دانش جای آن را بگیرد و قدرت نظامی نیز، بازوی پر توان اجرایی آن باشد، مسلم است که آن جامعه روی سعادت و خوشی را دیده و آرامش و رفاه را لمس خواهد نمود؛ زیرا شالوده‌ای که با علم ریخته شود و نیروی نظامی آن را پشتیبانی و حراست نماید، در آن صورت روی زمین و زندگی در آن، بهتر از داخل زمین و حساب پس دادن در آن خواهد بود در حکومت حضرت «مهدی موعود علیه السلام» علاوه بر ویژگی‌های دیگری که خواهد داشت، این دو شرط، با درجه بالا و تمام و کمال وجود خواهد داشت.

طبق روایات وارده:

- ۱- تمام حروف ۲۷ گانه علم، توسط آن امام تفسیر و باب علوم می‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنین علیه السلام باز کرده، او تشریح خواهد نمود.
 - ۲- بر سر مردم دست کشیده و با نفوذ معنوی و با کمک غیبی، عقل و خرد آنها کامل و رشد فکری‌شان به نهایت کمال خواهد رسید.
 - ۳- بر سر و سینه قاضیان خود دست می‌کشد که در هیچ قضاوت صحیح عاجز نمانده و علم هیچ چیز بر آنها پوشیده نخواهد ماند.
 - ۴- امراض و بیماری‌ها از جامعه ریشه کن خواهد شد.^۱
 - ۵- نیز از نظر نیروی نظامی، قدرت فوق العاده خواهد داشت.^۲
- بنابراین در زمان حکومت او زنده ماندن به مراتب از مردن بهتر است.

۳۴ < برخورد مردم با قائم علیه السلام و پراکندگی خودی‌ها

در برخورد اولیه مردم با حضرت «مهدی موعود علیه السلام» روایات مشابه و با سندهای مختلف و لحن‌های متفاوت وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱- (در بخش آموزش و پرورش) مشروحاً می‌خوانید.

۲- در فصل «ارتش» مشروحاً بیان خواهد شد.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «کأني بالقائم على منبر [الكوفة] عليه قباء، فيخرج من وريان قبائه كتاباً مختوماً بخاتم [من] ذهب فيفكه فيقرأه على الناس فيجفلون عنه إجمال الغنم، فلم يبق إلا النقباء، فيتكلم بكلام، فلا يلحقون ملجأ حتى يرجعوا إليه واني لأعرف الكلام الذي يتكلم به؛^۱ گویا به «قائم علیه السلام» بر منبر کوفه می‌نگرم که از یقه قبا‌ی خود مكتوبی بیرون می‌آورد که با طلا لاک و مهر شده است، آن را باز می‌کند؛ پس برای مردم می‌خواند، (مطالب آن بر مردم طوری سنگین می‌آید که) همگی مانند گوسفند از اطراف امام پراکنده می‌شوند، فقط نقیبان باقی می‌مانند و با کلماتی سخن می‌گویند، که آن‌ها پناهگاهی را نمی‌یابند، تا به سوی او باز می‌گردند و من سخنی که او می‌گوید را می‌دانم.»

۲- ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي، ويوسع الله على شيعتنا، ولولا ما يدركهم من السعادة، لبغوا^۲ و مردم خراج ذمه‌ای خود را بیرون می‌کنند و به تحویل «مهدی علیه السلام» می‌دهند و خداوند به شیعیان ما توسعه می‌دهد و اگر نبود سعادت‌ی که آن‌ها را در می‌یابد، حتماً طغیان می‌کردند.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يخرج أناس من المشرق فيوطنون للمهدي؛ يعني سلطانه؛^۳ گروهی از مشرق خروج خواهند کرد که سلطنت (ظهور) مهدی را زمینه‌سازی می‌کنند.»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «إن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأولون عليه كتاب الله يحتج عليه به؛^۴ همانا «قائم علیه السلام» ما وقتی که ظهور کرد، مردم (به سوی او) می‌آیند و همه‌شان قرآن را بر علیه او تاویل و احتجاج نمایند.»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، جهال (نادان‌های) مردم بدتر از جهال زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله با او روبرو می‌شوند.

۱- روضة الكافي: ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار: ۲۵۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۸.

۲- بحار الأنوار: ۲۴۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱. تفسیر عیاشی: ۵۶/۲-۶۱.

۳- منتخب الأثر: ص ۳۷۵ ف ۲ ب ۴۰ ح ۱ بنقل از صحیح ابن ماجه: ۲ فی باب خروج المهدي، ينابيع المودة

ص ۴۳۵ از مسند احمد و كنز العمال و گنجی در البیان؛ عقد الدرر: ص ۱۲۵؛ الفتن ابن کثیر: ۴۱/۱.

۴- غیبت نعمانی: ص ۲۹۷ باب ۱۷ ذیل ح ۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۸/۴.

گفتم: چگونه بود؟

فرمود: رسول خدا ﷺ زمانی به میان مردم آمد که سنگ و صخره و عیدان و چوب تراشیده را می پرستیدند، اما «قائم علیه السلام» ما وقتی قیام نماید، با مردمی روبرو می شود که همه آنها قرآن را بر علیه او تأویل و با قرآن بر علیه او احتجاج می کنند. سپس فرمود: آگاه باش! به خدا قسم! عدل او به خانه های آنها داخل شود، آن گونه که گرما و سرما داخل می شود.^۱

۶- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «سپس «قائم علیه السلام» خود سخن می گوید: و می فرماید: «أيتها الناس» منم فلان و پسر فلان، منم فرزند پیغمبر خدا، شما را به آن چه که پیغمبر دعوت می کرد، می خوانم!»
مردم به سوی او هجوم می برند که او را بکشند و آن سی صد و سیزده تن از او دفاع کنند.^۲

۷- مفضل بن عمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة وحوله أصحابه ثلاث مائة وثلاثة عشر رجلاً عدة أهل بدر، وهم أصحاب الألوية وهم حكام الله في أرضه على خلقه، حتى يستخرج من قبائه كتاباً مختوماً بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله ﷺ فيجفلون عنه إجمال الغنم، فلا يبقى منهم إلا الوزير وأحد عشر نقيباً كما بقوا مع موسى بن عمران عليه السلام. فيجولون في الأرض فلا يجدون عنه مذهباً، فيرجعون إليه والله إنى لأعرف الكلام الذي يقوله لهم فيكفرون به؛^۳ مثل این که به «قائم علیه السلام» در منبر کوفه می نگریم و اطراف او را سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر، اصحابش گرفته اند و آنها پرچمداران او و حاکمان خدا در زمین برای خلق اند، تا نوشته مهر شده با مهر طلایی را که عهدی است از رسول خدا ﷺ بیرون آورد، (بعد از قرائت آن) مانند گوسفندان از اطرافش پراکنده می شوند، پس باقی نمی ماند، مگر وزیر و یازده نفر

۱- همان مدرک: ص ۲۹۷ باب ۱۷ ذیل ح ۱؛ معجم الملاحم والفتن: ۱۹/۴.

۲- معجم احادیث الإمام المهدي: ۱۹۸/۳ ح ۷۱۹؛ بحار الأنوار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹.

۳- توضیح: أجفل القوم أي هربوا مسرعين. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰/۴ ح ۱۰۹۸ بحار: ۵۲/

۳۲۶ ب ۲۷ ح ۴۲ از کمال الدین، و ص ۳۵۲ ح ۱۰۷؛ از روضة الكافي: ص ۱۶۷ قسمتی از روایت.

نقیبان، همان‌گونه که با موسی بن عمران علیه السلام ماندند. پس روی زمین را می‌چرخند و برای خود جای رفتن و (پناهگاهی) پیدا نمی‌کنند و به سوی او بر می‌گردند، به خدا قسم! من آن‌چه را که به آن‌ها می‌گویند، سبب کفرشان می‌شود را می‌دانم.^۱

۸- اسحاق بن عمار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَدِمَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَثَبَ أَنْ يَكْسِرَ الْحَائِطَ الَّذِي عَلَى الْقَبْرِ فَيُبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا شَدِيدَةً وَصَوَاعِقُ وَرَعُودًا حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ: إِنَّمَا ذَا لَذَا، فَيَتَفَرَّقُ أَصْحَابُهُ عَنْهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَعَهُ أَحَدٌ...^۲؛ زمانی که قائم علیه السلام آمد به سرعت دیواری که بر قبر (آن دو نفر) است بشکند، در این حال خداوند باد شدید ورعد و برق می‌فرستد تا این‌که مردم گویند: آن به آن (این بلا در مجازات آن تصمیم). پس اصحاب از دورش پراکنده می‌شوند، به طوری که یک نفر هم با او نماند.»

۳۵ < این همه کشتار چرا؟! >

۱- عبدالله بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «يَقْتُلُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ قَالَ فَيَقُولُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ أَبِيهِ: إِنَّكَ لَتَجْفَلُ النَّاسَ إِجْفَالَ النِّعَمِ، فَبِعَهْدِ مَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ بَمَاذَا؟ قَالَ: وَلَيْسَ فِي النَّاسِ رَجُلٌ أَشَدَّ مِنْهُ بَأْسًا، فَيَقُومُ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي فَيَقُولُ لَهُ: لَتَسْكُنَ أَوْ لِأَضْرِبَ بِنَاصِيئِكَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهْدًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۳ قائم علیه السلام می‌کشد تا به بازار می‌رسد، در این حال یکی از فرزندان پدرش (از نسل خاندانش) می‌گوید: همانا تو مردم را مانند گله حیوانات رانده و نابود می‌کنی، آیا برای این کارهایت از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عهده داری؟ یا برای چیست؟! در میان مردم، توانا تر از این مرد نیست. پس یکی از غلامان بلند شده و می‌گوید: ساکت می‌شوی یا گردنت را بزنم؟! در این وقت، قائم علیه السلام عهده را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیرون آورده و نشانش می‌دهد.»

۲- روایت دیگری که از امام باقر علیه السلام رسیده که می‌فرماید: تا به منزل ثعلبیه می‌رسد، در آن جا مردی از صلب پدرش (از سادات) که شجاع‌ترین مردم به استثنای صاحب این امر از حیث بدن و قلب، بلند می‌شود و می‌گوید: ای شخص چکار

۱- مشابه این حدیث در فصل «برخورد مردم در آغاز» از روضه کافی گذشت.

۲- بحار الأنوار: ۳۸۶/۵۲ ب ح ۲۰۱. ۳- همان مدرک: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۳ از کتاب الغیبه.

می‌کنی؟! مردم را مانند گله گوسفند می‌رانی و از بیخ و بن بر می‌کنی؟ آیا عهده‌ی از رسول خدا ﷺ داری (یا با چه مجوزی، این‌ها را می‌کشی)؟!

غلام حضرت که بیعت می‌گیرد، بلند شده و می‌گوید: ساکت می‌شوی یا به خدا قسم گردنت را می‌زنم!

حضرت به غلامش می‌فرماید: ساکت شو، رو به آن مرد کرده و می‌گویدی، بلی! فلانی! به خدا قسم با من عهده‌ی از رسول خدا ﷺ هست، ای فلان (ای غلام) آن خورجین را بیاور!

خورجین را می‌آورد، پس عهده‌ی که از رسول خدا ﷺ دارد، برای او می‌خواند، آن شخص می‌گوید: خدا مرا فدای تو کند! (اجازه بده) سرت را ببوسم. پس میان دو چشمان امام را می‌بوسد و می‌گوید: خدا مرا فدایت کند، برای ما بیعت را تجدید کن! پس بیعت را تجدید می‌کند.^۱

۳- در روایت دیگر آمده است، وقتی به «ثعلبیه یا شویقه» رسید، مردی از خویشان خود که شجاع و دلاور است، بپا خیزد و می‌گوید: ای مهدی! چه می‌کنی؟ به خدا قسم، این کارهایت، مردم را متفرق می‌سازد، آیا برای این رفتارهایت عهده‌ی از پیغمبر و یا مدرکی داری؟!

حضرت دستور می‌دهد، صندوقی را می‌آورند و عهدنامه‌ی را بیرون آورد.^۲

۳۶ < مشرکان ناراضی

ابی بصیر گوید که امام صادق ﷺ درباره‌ی آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»^۳ فرمود: «والله ما نزل تأویلها بعد ولا ینزل تأویلها حتی یخرج القائم ﷺ فإذا خرج القائم لم یبق کافر بالله العظیم، ولا مشرک بالإمام إلا کره خروجه حتی لوکان کافر أو مشرک فی بطن صخرة لقات: یا مؤمن فی بطنی کافر

۱- بحار الأنوار: ۳۴۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱ از تفسیر عیاشی.

۲- چنان که در مجلس گفته شد، تمام کارهای ائمه علیهم السلام از جانب خداوند و دستوره‌ی آسمانی است که از

۳- براءة: ۳۴.

پیش تعیین شده بود.

فاکسرنی واقتله؛^۱ به خدا قسم! تاویل آن هنوز فرود نیامده و نمی آید تا زمانی که قائم علیه السلام خروج کند، (آن وقت) پس هیچ کسی کافر به خدای بزرگ و کافر به امام نمی ماند، مگر این که خروج او را دوست ندارند (و «قائم علیه السلام» نیز با آنها درگیر شده و زمین را از لوٹ وجود آنها پاک می گرداند، به گونه ای که) اگر کافر یا مشرکی در شکم سنگی مخفی شود، آن سنگ (صدا می زند و) می گوید: ای مؤمن، در شکم من کافری هست و مرا بشکن و او را به قتل برسان!»

۳۷ < ما تو را نمی شناسیم

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا، قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^۲ فرمود: «يَكْذِبُ بِالْقَائِمِ إِذْ يَقُولُ لَهُ: لَسْنَا نَعْرِفُكَ وَلَسْتَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ كَمَا قَالَ الْمُشْرِكُونَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۳ قائم علیه السلام تکذیب می شود زمانی که به او گفته شود، ما تو را نمی شناسیم و تو از اولاد فاطمه علیها السلام نیستی، چنانچه به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند.»

۳۸ < او همه را می شناسد

ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام لَمْ يَبْقَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ أَوْ طَالِحٌ؛^۴ زمانی که «قائم علیه السلام» خروج کرد، رو به روی او کسی نمی ماند، مگر این که حضرت او را می شناسد که صالح است یا طالح.»
این شناخت مخصوص امام و با تعلیم او به قاضیان محاکم اختصاص دارد.

۳۹ < ای فرزند فاطمه! از هر جا آمده ای برگرد

۱- ابی جارود در حدیث طولانی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که «قائم علیه السلام»

۱- کمال الدین: ۲/ ۳۸۶ باب النوادر؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۲۴ ب ۲۷ ح ۳۶ از کمال الدین.

۲- سوره مطففین، آیه ۱۳.

۳- المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۴۵۶؛ تأویل الايات الظاهرة: ص ۷۷۲.

۴- بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۸۹ ب ۲۷ ح ۲۰۸؛ بیان الأئمة: ۳/ ۲۰۵ از کتاب المنیر.

قیام کرد، به سوی کوفه پیش می‌رود، بیش از ده هزار نفر مسلح از بتریه‌ای‌ها^۱ بیرون می‌آیند و همگی می‌گویند: از هر جا آمده‌ای برگرد! ما به بنی فاطمه احتیاج نداریم. پس شمشیر (کشیده و به گردن آن‌ها) می‌گذارد تا به آخرین نفرشان می‌رسد، سپس داخل کوفه شده و تمام منافقین شکاک را می‌کشد و قصرها (از حرام بنا شده) را منهدم می‌سازد.^۲

۲- ابی‌الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: به سوی کوفه حرکت می‌کند و شانزده هزار نفر مسلح از قاریان قرآن و فقهای دین از بتریه بیرون می‌آیند، در حالی که پیشانی‌شان (از کثرت عبادت) مجروح و علامت‌هایشان را محکم (و داغ) کرده‌اند و نفاق آن‌ها را فرا گرفته و «**کلهم یقولون: یابن فاطمة! ارجع لا حاجة لنا فیک!**»^۳ همگی می‌گویند: ای فرزند «فاطمه علیها السلام» برگرد! ما را به تو حاجتی نیست.»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «**فیقولون: ارجع من حیث شئت لا حاجة لنا فیک!**»^۴ پس می‌گویند: به هر کجا می‌خواهی، برگرد ما به تو احتیاج نداریم.»

۴۰. خدا به آل محمد نیازی ندارد

۱- علی علیه السلام فرمود: «**أما والله لأقتلن أنا وابنائی هذان ولیبعثن الله رجلاً من ولدی فی آخر الزمان یطالب بدمائنا ولیغیبن عنهم تمییزاً لأهل الضلالة حتی یقول الجاهل: ما لله فی آل محمد من حاجة!**»^۵ قسم به خدا! من و این دو فرزندم کشته خواهیم شد و خداوند مردی از اولاد مرا در آخر الزمان برمی‌انگیزد، خون ما را مطالبه می‌نماید و از آن‌ها غایب می‌شود تا گمراهان تمییز داده شوند و نادان‌ها گویند که خدا به آل محمد علیهم السلام احتیاج ندارد.»

۲- اصبع بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام یادی از «**قائم علیه السلام**» نمود و فرمود: «**أما**

۱- البتریه بالضم - من طوائف الزیدیه تنسب الی المغیره بن سعد یلقب بالأبتر (کذا فی القاموس).

۲- بحار الأنوار: ۳۳۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۱ از ارشاد.

۳- بیان الأئمة: ۲۶۴/۳ از دلائل الإمامة ابن جریر الطبری.

۴- بحار الأنوار: ۳۸۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۵ از کتاب الغیبة.

۵- بحار الأنوار: ۱۱۲/۵۱. از غیبت نعمانی و ۱۰۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۱ از غیبت طوسی به دو طریق با تغییراتی.

ليغيبن حتى يقول الجاهل: ما لله في آل محمد من حاجة؛^۱ آگاه باش! او غایب می شود تا (شخص) نادان گوید که خدا به آل محمد علیهم السلام نیازی ندارد.»

۳- صفوان جمال گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «أما والله ليغيبن عنكم مهديكم حتى يقول الجاهل منكم: ما لله في آل محمد حاجة ثم يقبل كالشهاب الثاقب فيملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً؛^۲ آگاه باش، به خدا سوگند! مهدیتان از شما غایب می شود تا جهال شما گویند که خداوند به آل محمد علیهم السلام احتیاج ندارد، سپس مانند شهاب ثاقب می آید، پس زمین را پر از عدل و قسط کند، آن طور که از ظلم و جور پر شده است.»

۴۱- این از آل محمد علیهم السلام نیست

در لسان روایات علیهم السلام فقر به مرگ بزرگ و سرخ تشبیه شده است، هر جامعه و خانواده ای را فقر فراگیرد، هر روز با مرگ دست و پنجه نرم می کنند. در مرگ طبیعی، مرگ یک بار و شیون یک بار است، اما در فقر هر روز می میرد و زنده می شود. در واقع رفاه و تأمین معاش و آرامش فکر در زوایای زندگی، به خصوص برای دین مردم حرف اول را می زند.

از این رو نزدیک ظهور، آتش آشوب و فتنه افزایش می یابد، به ویژه توسط بنی هاشم و بنی فاطمه، بدینجهت وقتی که حضرت «مهدی موعود علیه السلام» ظهور کرد، از او هم دوری نموده و اظهار برائت کرده و می گویند: این از آل محمد علیهم السلام نیست و گرنه رحمی در دل داشت!

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ليفرجن الله برجل منا أهل البيت، بأبي ابن خيرة الإمام لا يعطيهم إلا السيف هرجاً ومرجاً موضوعاً على عاتقه ثمانية حتى تقول قريش لو كان هذا من ولد فاطمة لرحمنا، فيغريه الله ببني أمية حتى يجعلهم حطاماً ورفاتاً ملعونين أينما ثقفوا أخذوا وقتلوا تقتيلاً سنة الله في الذين خلون قبل ولن تجد لسنة الله تبديلاً؛^۳ خداوند به

۱- همان مدرک: ۱۱۹/۵۱ ب ۲ ح ۱۹ از کمال الدین.

۲- همان مدرک: ۱۴۵/۵۱ ب ۶ ح ۱۱ از کمال الدین.

۳- بحار الأنوار: ۱۲۱/۵۱ ب ۲ ذیل ح ۲۳ از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة.

وسیله مردی از ما فرج خواهد داد، پدر و مادرم فدای فرزند بهترین کنیزان! به آنها جز شمشیر چیزی عطا ننماید. هشت ماه به صورت هرج و مرج و شمشیر به دوش می‌کشد تا این‌که قریش می‌گویند: اگر این از اولاد فاطمه علیها السلام بود، به ما رحم می‌کرد. پس خداوند او را بر بنی‌امیه چیره می‌کند تا آنها را خاکستر کند و پیوسیده سازد. آنها ملعون‌هایی هستند که هر جا پیدا شوند، (باید) کشته شوند، کشته شدن سخت، سنت خداست درباره کسانی که رفتند و سنت خدا تغییر و تبدیل نمی‌یابد.»

۴۲ < لعنت شرقیان و غربیان

در این باره احادیثی آمده است که مردم از بسیاری قتل و غارت و ناامنی و مشکل تأمین معاش و سابقه زیاد خروج افراد نالایق به نام «مهدی موعود» به ستوه آمده، زمانی که پرچم امام را دیدند، لعنت خواهند کرد.

۱- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا ظهرت راية الحق لعنهما أهل الشرق والغرب، أتدري لِمَ ذلك؟ قلت: لا، قال: للذي يلقى الناس من أهل بيته قبل خروجه؛^۱ زمانی که پرچم حق ظاهر شد، اهل شرق و غرب به آن لعنت می‌فرستند. آیا می‌دانی چرا؟!»

گفتم: نه!

فرمود: به خاطر ناهنجاری‌هایی که پیش از خروج او از اهل بیت (پسر عموهایش) می‌بینند.»

۲- منصور بن حازم گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا رُفعت راية الحق لعنهما أهل الشرق والغرب، قلت له: مِمَّ ذلك؟ قال: ممَّا يلقون من بني هاشم؛^۲ زمانی که پرچم حق برافراشته شد، اهل مشرق و مغرب، به آن لعنت می‌فرستند.

گفتم: چرا؟!

فرمود: (از ناراحتی‌هایی) که از بنی‌هاشم می‌بینند.»

۱- بحار الأنوار: ۳۶۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۴ از غیبت نعمانی.

۲- همان مدرک: ۳۶۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۵ از غیبت نعمانی.

۳- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: ... و پرچم را در هم پیچید و آن در نزد ما است و هیچ کس آن را ننگشود، تا آن که «قائم علیه السلام» قیام نماید و آن پرچم را بر افراشته کند و کسی در خاور و باختر نماند، مگر آن که آن را لعنت کند!...^۱

۴- ابوبصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم يهز الزاوية المغلّبة، ويسير بها، فلا يبقى أحد في المشرق ولا في المغرب إلا لعنها!»^۲ سپس پرچم پیروزمند را به اهتزاز در می آورد و با پرچم حرکت می کند و کسی در خاور و باختر نماند، مگر این که پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خداست که در جنگ بدر جبرئیل آن را فرود آورد.»

۴۳ < سخت ترین آزار و اذیت ها

۱- فضیل گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: «إن قائمنا إذا قام استقبل من جهة الناس أشد مما استقبله رسول الله صلى الله عليه وآله من جهال الجاهلية فقلت: وكيف ذلك؟ قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله أتى الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور والعيوان والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول عليه كتاب الله، ويحتج عليه به ثم قال: أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم، كما يدخل الحرّ والقرّ»^۳ همانا وقتی که «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، از نادانان مردم چیزهایی متوجه او می شود که سخت تر از نادانان جاهلیت زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله باشد. گفتم: این چگونه می شود؟!

فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله زمانی به سوی مردم آمد که سنگ و صخره و چوب های خوشربو و تراشیده شده را می پرستیدند، ولی قائم علیه السلام ما زمانی به سوی مردم می آید که (همه با سوادند و) همه شان کتاب خدا را بر علیه او تأویل می نمایند و بر علیه او احتجاج می کنند، به خدا قسم، سپس عدالت او به خانه هایشان وارد می شود مانند ورود گرما و سرما!»

۲- (ابو حمزه) ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «إن صاحب هذا الأمر لو قد

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۶۲.

۲- همان مدرک: ص ۱۶۵؛ بحار الأنوار: ۳۶۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۲.

۳- الحرّ والقرّ: گرما و سرما؛ غیبت نعمانی: ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار: ۳۶۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۱.

ظهر لقی من الناس مثل ما لقی رسول الله ﷺ [و اکثر]؛^۱ اگر صاحب این کار ظاهر شود، از مردم آزار و اذیتی به او می‌رسد مانند رسول خدا ﷺ، بلکه بیشتر.»

۲- محمد بن ابی حمزه از بعضی اصحابش، گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ عليه السلام يلقى في حربه ما لم يلق رسول الله ﷺ، لأن رسول الله ﷺ أتاهم وهم يعبدون الحجارة المنقورة والخشب المنحوتة، وإن القائم يخرجون عليه فيتأولون عليه كتاب الله ويقاتلونه عليه؛^۲ همانا قائم عليه السلام در جنگ‌ها چیزهایی را ملاقات می‌کند که رسول خدا ﷺ ندیده است؛ چون رسول خدا ﷺ زمانی آمد که آن‌ها به سنگ‌های ساخته و پرداخته شده و چوب‌های تراشیده شده عبادت می‌کردند، ولی (مردم) زمان قائم عليه السلام به او خروج می‌کنند و کتاب خدا را بر علیه او تاویل می‌کنند و با او می‌جنگند.»

۴۴ < حکومت واحد جهانی و سلطنت مافوق سلیمانی

ایجاد حکومت جهانی و برقراری عدالت واقعی از آرزوهای دیرینه انبیا و همه مصلحین بشریت بوده و هست و آن‌ها به پیروان خود، وعده رسیدن این موقعیت را می‌داده‌اند و امید به چنین روزی، از تعلیمات مشترک همه انبیا در برابر آن‌هایی بود که با انبیا مقابله می‌کردند.

به خصوص از زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به بعد که زمان رسیدن این وعده نزدیک می‌شد، همه معصومین علیهم السلام درباره اهمیت این امر مهم الهی، مطالب فروانی را می‌فرمودند و شیعیان خود را برای رسیدن چنین موقعیتی آماده می‌ساختند.

هم چنین باید در زمان «قائم عليه السلام» با ایجاد حکومت واحد و دین واحد، دنیا را اداره کرد؛ زیرا تعدد ادیان و حکومت‌ها، سبب و ریشه اصلی اختلافات است، پس باید ریشه اختلافات را خشکانده و از بن برکنند و زیر لوای حکومت واحد و دین واحد قرار گرفته، تا صدای روح نواز «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» در سرتاسر گیتی طنین افکن شود.

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۲ ب ۲۷ ح ۱۳۲.

۲- همان مدرک: ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۲ ب ۲۷ ح ۱۳۳.

۴۵ < سیرت کشور داری

جغرافیا و ابعاد سلطنت و کشور امام علیه السلام «تمامی روی زمین از مشرق تا مغرب را فرا خواهد گرفت، آیات و اخبار در این باره بسیار آمده است که به ذکر چند مورد از آن اکتفا می شود.

۱- «وعد الله الذین آمنوا منکم لیستخلفنکم فی الأرض؛^۱ خداوند به آنان که از شما ایمان آورده اند، وعده داده است که در زمین جانشین باشند.»

استخلاف در زمین؛ (یعنی فراهم بودن زمینه تکامل انسان)، از قبیل حکومت حق و عدالت و تمکین دین «نفوذ معنوی حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه گیتی» و تبدیل خوف به امنیت؛ یعنی برطرف شدن تمام عوامل ترس و نا امنی و جایگزین شدن امنیت کامل و آرامش فراگیر در روی زمین (این آیه در روایات به قیام مهدی موعود علیه السلام) تفسیر شده است.

۲- امام سجاده علیه السلام فرمود: «هم والله شیعتنا اهل البيت، يفعل الله ذالك بهم علی یدی رجل منا وهو مهدی هذه الأمة؛ آنها به خدا قسم! شیعیان ما اهل بیت هستند، خداوند این وعده را بادستان مردی از ما، درباره آنها اجرا خواهد کرد، او هم مهدی علیه السلام این امت است.»

همین مضمون از امام باقر و صادق علیهما السلام نیز نقل شده است.^۲

۳- «ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون؛^۳ ما بعد از تورات (همه کتاب های آسمانی) در زبور (نیز) نوشتیم که وارث (نهایی) زمین، بندگان صالح من خواهند بود.»

۴- فرمود: همه کتاب های آسمانی «ذکر» است و منظور از بندگان صالح، قائم و اصحاب او هستند.^۴

۱- سوره مبارکه نور آیه ۵۵. ۲- مجمع البیان در تفسیر آیه مبارکه در سوره نور.

۳- انبیاء: ۱۰۵؛ به فصل امام در ادیان پیشینان ص این کتاب مراجعه شود.

۴- معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۲۶۱/۵ ح ۱۶۸۶، بحار الأنوار: ۲۷/۵۱ ب ۵ ح ۶.

۵- خداوند: ائمة و مهدی علیهم السلام و اصحاب او را مالک و متصرف شرق و غرب زمین خواهد نمود و دین خود را غالب و ظاهر خواهد کرد و به وسیله او صاحبان بدعت‌ها و باطل‌ها را می‌میراند، هم چنان که سفیهان و نادانان حق را میرانیده‌اند تا این که ظلم و ستمی در جایی دیده نشود و امر به نیکی و نهی از بدی کنند.^۱

۶- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «القائم منصور بالرعب مؤید بالنصر، تطوی له الأرض وتظهر له الكنوز، ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ویظهر الله - عز وجل - به دینه ولو کره المشرکون. فلا یبقی فی الأرض خراب إلا عمر، وینزل روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فیصلی خلفه؛^۲ قائم علیه السلام یاری شده با «رعب» و کمک شده با نصرت است، زمین زیر پایش پیچیده می‌شود و خزاینش را به روی او می‌گشاید، سلطنتش به شرق و غرب عالم می‌رسد و خداوند دینش را به وسیله او غالب می‌گرداند، اگرچه برای مشرکین خوشایند نباشد، پس در زمین جای خرابی نمی‌ماند، مگر این که آباد شود و روح خدا عیسی علیه السلام نازل شده و پشت سر او نماز می‌خواند.»

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وتشرق الأرض بنور ربها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب؛^۳ و زمین با نور خدایش روشن می‌شود و سلطانش به مشرق و مغرب می‌رسد.»

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم یظهره الله - عز وجل - فیفتح علی یدیه مشارق الأرض ومغاربها؛^۴ سپس خداوند او را ظاهر می‌کند، پس با دستان او مشارق و مغارب را می‌گشاید.»

۹- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛^۵ هنگامی که «قائم علیه السلام» قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود.»

۱- همان مدرک: ۲۶۶/۵ ح ۱۶۹۱؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۱۴۳؛ بحار الأنوار: ۱۶۵/۲۴ ب ۴۸ ح ۹ و ۴۷/۵۱ ب ۵ ح ۹.

۲- کمال الدین: ۴۴۷/۱؛ بحار الأنوار: ۱۹۱/۵۲ ب ۲۴ ح ۲۴ از آن.

۳- بحار الأنوار: ۷۱/۵۱ باب ۱ ح ۱۲ از کمال الدین.

۴- همان مدرک: ۱۴۶/۵۱ ب ۶ ح ۱۴ از کمال الدین.

۵- کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۱۰- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ولا يكون ملك إلا للإسلام»^۱ در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود.»

۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «ليس شأنه إلا السيف»^۲ او فقط شمشیر را می شناسد.»

۱۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «يبلغ سلطانه المشرق والمغرب»^۳ دولت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را فراگیرد.»

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله»^۴ هنگامی که «مهدی علیه السلام» قیام کند، زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که گلبانگ محمدی «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» در آن بلند گردد.»

۱۴- امام باقر علیه السلام فرمود: «يسير بالقتل ولا يستتیب احداً، ويل لمن ناواه»^۵ او با کشتن نابکاران پیش می رود و هیچ کس را وادار به توبه نمی کند. وای به حال کسی که با مهدی علیه السلام بستیزد (و در افتد)!

۱۵- «اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الإسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله»^۶ خدایا به سوی تو (امید داریم و) راغبیم در دولت گرامی (با ظهور امام زمان) و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار نمایی.»

۱۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ليصلح الأمة بعد فسادها»^۷ خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام این امت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند.»

۱۷- «أين قاصم شوكة المعتدين، أين هادم أنبياء الشرك والنفاق، أين مبيد أهل الفسوق والعصيان والطغيان»^۸ کجاست درهم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کننده

۱- الملاحم والفتن، ص ۶۶.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۳۳، بحار الأنوار: ۲۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۴.

۳- کمال الدین ج ۱، ص ۳۳۱.

۴- تفسر عیاشی: ۱/۱۸۳، بحار الأنوار: ۲۴۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۸۹.

۵- غیبت نعمانی، ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ۳۵۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۹.

۶- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح. ۷- بحار الأنوار: ۸۳/۵۱.

۸- دعای ندبه.

بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابودکننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان؟»

۱۸- جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود: «زود است که خداوند سنت ذوالقرنین را در «قائم علیه السلام» از اولاد من جاری سازد و او را به شرق و غرب زمین برساند، تا این که نماند کوهی و درّه‌ای و بیابانی که ذوالقرنین بر او قدم گذارده، مگر این که او هم بر آن قدم گذارد. ^۱ مطابق این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. ^۲

۱۹- امام سجاده علیه السلام فرمود: از پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «بعد از من دوازده نفرند، اول آنها تویی یا علی و آخر ایشان «قائم» است، آن که خداوند برای او مشارق و مغارب زمین را فتح می‌کند. ^۳

۲۰- امام مجتبی علیه السلام فرمود: «یدین له عرض البلاد وطولها، لا یبقی کافر إلا آمن به ولا طالح إلا صالح... یملک ما بین الخافقین أربعین عاماً؛ ^۴ عرض و طول شهرها به او تسلیم شود، کافری نمی‌ماند، مگر این که به او ایمان آورد و طالحی نباشد مگر صالح شود، شرق و غرب را چهل سال تملک نماید.»

۲۱- امام مجتبی علیه السلام فرمود: «یملک ما بین الخافقین؛ ^۵ مالک مشرق و مغرب خواهد شد.»

۲۲- امام باقر علیه السلام فرمود: سلطنت او به ما بین خافقین برسد و خداوند برای او مشرق و مغرب را فتح نماید. ^۶

۱- جابر بن عبدالله انصاری عن النبی ﷺ فی حدیث ما ذکر ذوالقرنین قال: و ان الله سیجری سنه فی القائم من ولدی، فیبلغه شرق الأرض و غربها حتی لا یبقی منهلاً ولا موضعاً منها من سهل أو جبل و طنه ذوالقرنین إلا و طنه. - معجم احادیث الامام المهدي ۱۷ / ۲۵۶ ح ۱۵۸، کمال الذین: ۲ / ۳۹۴ ب ۳۸ ح ۳۸، بحار الأنوار: ۱۲ / ۱۹۴-۱۹۵ ب ۸ ح ۱۹؛ منتخب الأثر: ص ۳۶۱ ف ۲ ب ۳۵ ح ۲ از کمال الذین.

۲- معجم الملاحم و الفتن: ۴ / ۲۵۶ به نقل از «برهان» متقی هندی ص ۱۵۴.

۳- معجم احادیث الامام المهدي ۷ / ۲۵۲ ح ۱۵۵، بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۷۸ ب ۲۷ ح ۱۸۴.

۴- احتجاج طبرسی: ص ۲۹۱؛ قادتنا: ۷ / ۳۲۱ ب ۳۹ ح ۱۲.

۵- معجم احادیث الامام المهدي ۳۷ / ۱۶۷ ح ۶۹۲، اثبات الهداة: ۳ / ۵۲۴ ب ۳۲ ف ۲۰ ح ۴۱۴؛ يوم الخلاص: ص ۳۷۴.

۶- همان مدرک: ۳ / ۳۱۸ ح ۸۵۹، بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲.

۲۳- «وتشرق الأرض بنور ربها وإنه يبلغ سلطانه المشرق والمغرب؛^۱ و زمین با نور خدایش روشن شود و همانا سلطنتش به شرق و غرب زمین می‌رسد.»

۲۴- جابر جعفی گوید که جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ألا وفيكم من هو على سنته، وإن الله عز وجل - مكن له في الأرض وأتاه من كل شيء سبباً، وبلغ المشرق والمغرب، وإن الله تبارك وتعالى سيجرى سنته في القائم من وُلدي، و يبلغه شرق الأرض وغربها، حتى لا يبقى سهل ولا موضع من سهل ولا جبل وطنه ذوالقرنين إلا وطنه، ويظهر الله له كنوز الأرض ومعادنها وينصره بالرعب يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً؛^۲ آگاه باش و در میان شماست کسی که بر سنت او (ذوالقرنین) است و خداوند زمین را به او (ذی القرنین) تمکین داد و از اسباب همه چیز به او عطا نمود و به مشرق و مغرب رسید و خداوند به زودی سنت او را در قائم علیه السلام از اولاد من جاری می‌کند و او را به شرق و غرب زمین می‌رساند، تا محلی از دشت‌ها و کوه باقی نمی‌ماند ذوالقرنین زیر پایش، می‌گذاشته، مگر این‌که زیر پای «قائم علیه السلام» نیز می‌گذارد و خداوند خزاین و معادن زمین را در اختیار او قرار دهد و او را با رعب کمک می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که با ظلم و ستم پر شده باشد.»

۴۶ < دین واحد^۳

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلوة وأتوا الزكوة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر ولله عاقبة الأمور؛^۴ کسانی که هر گاه در زمین به آن‌ها امکان دهیم، نماز بر پا کرده و زکات می‌دهند و امر به خوبی‌ها و از بدی‌ها باز می‌دارند و نهایت کارها برای خداست.» فرمود: این آیه برای آل محمد علیهم السلام است تا آخر.

۲- رفاعه بن موسی گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام منظور از آیه «وله أسلم من

۱- منتخب الأثر: ص ۶۰۶ ف ۷ ب ۱۱ ح ۱ به نقل از اسعاف الزاغیین ب ۲ ص ۱۴۰؛ فراند السمطين: ۲

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۳ ب ۲۷ ح ۳۱ از کمال الدین. ۳۱۲/

۳- به فصل «ادیان و اقلیت‌ها» در این کتاب مراجعه شود.

۴- حج: ۴۱.

في السموات والأرض طوعاً أو كرهاً» فرمود: «إذا قام القائم المهدي لا يبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله؛^۱ وقتى كه «قائم مهدى عليه السلام» قیام نمود، زمینی نمی ماند، مگر این که در آن به شهادتین ندا داده شود.»

۳- حضرت باقر عليه السلام فرمود: «خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح می نماید و می کشد مردم را تا این که باقی نماند مگر دین اسلام.»^۲

۴- امام صادق عليه السلام به مفضل و ابی بصیر فرمود: ای مفضل! اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله بر همه ادیان ظاهر و غالب شده بود، دیگر نه مجوس مانده بود، یهود و نه نصارا، صابئی و نه خلاف، شک، شرک، بت پرست و نه لات، عزى، آفتاب پرست، ماه پرست، آتش پرست و سنگ پرست و جز این نیست که خداوند فرمود: ﴿ليظهره على الدين كله﴾ تحقق آن، روزی خواهد بود که «مهدى عليه السلام» ظهور کند و رجعت پیش آید و این است معنای سخن خداوند: ﴿وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله﴾؛^۳ با آنها بجنگید تا هیچ فتنه‌ای نماند و تمام دین برای خدا باشد.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وعزتي وجلالي لأظهرن بهم ديني ولأعلن بهم كلمتي، ولأظهرن الأرض بأخرهم، من أعدائي، ولأملكته مشارق الأرض ومغاربها، ولأسخرن له الرياح ولأذللن له السحاب الصعاب، ولأرقينه في الأسباب، ولأنصرنه بجندي ولأمدنه بملائكتي، حتى يعلن دعوتي ويجمع الخلق على توحيدي»^۴ خداوند (در حدیث معراج) فرمود: قسم به عزت و جلالم! به وسیله آنها دینم را ظاهر می سازم و کلمه خود را بلند می نمایم و زمین را با آخرین آنها از دشمنانم پاک می گردانم و او را مالک مشارق

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۵/۵۹ ح ۱۴۸۲؛ تفسير عياشي: ۱/۲۰۷ ح ۸۱؛ منتخب الأثر: ۳۶۱ ف ۲

ب ۳۵ ح ۳ به نقل از ينابيع المودة ص ۴۲۱ از كتاب المحجة؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۰ ب ۲۷ ح ۸۹

۲- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۳/۳۱۸ ح ۸۵۹؛ اثبات الهداة: ۳/۵۸۴ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۸۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲.

۳- امام المهدي: ۳۹. معجم أحاديث الإمام المهدي: ۵/۱۴۳ ح ۱۵۶۲؛ إلزام الناصب: ۲/۲۷۸-۲۷۹؛ بحار الأنوار: ۵۳/۳۳-۳۴ ب ۲۵.

۴- كمال الدين: ۱/۳۶۹-۳۶۶؛ علل الشرايع: ۱/۵۷؛ عيون أخبار الرضا: ۱/۲۶۴-۲۶۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۲۰ ب ۲۷ ح ۵.

ومغارب زمین می‌کنم و بادهای را مسخر می‌نمایم و ابرهای سرکش را ذلیل او می‌گردانم و آسمان‌ها را با او بالا می‌برم و او را با لشکر خودم یاری می‌نمایم و با فرشته‌هایم مدد می‌رسانم، تا دعوت مرا اعلان و مردم را به یگانگی من گرد آورد.»

۶- حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه فوق فرمود: قیام «قائم علیه السلام» را بر همه ادیان ظاهر و غالب می‌گرداند.^۱

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «ولا تبقى في الأرض بقعة عبداً فيها غير الله عز وجل إلا عبد الله فيها ويكون الدين كله لله ولو كره المشركون»^۲ نماند در روی زمین، بقعه‌ای که در آن غیر خدا عبادت می‌شد، مگر این‌که در آن خدا را عبادت کنند و همه دین برای خدا می‌شود، اگرچه برای مشرکان خوش آیند نباشد.»

۸- امیرالمؤمنین علیه السلام در این آیه «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون»^۳ خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا دین خود را بر تمام ادیان غالب نماید، اگرچه مشرکان بدشان آید. فرمود: این کار محقق نخواهد شد تا یهود و نصارا و صاحبان هر ملتی به دین اسلام داخل شوند.^۴ از سایر امامان این مضمون نیز آمده است.

۹- عیاشی از عمر بن میثم از عبایه نقل کرده است: هنگامی آیه «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق...» را تلاوت نمود، از یاران خود پرسید: آیا این پیروزی حاصل شده است؟! گفتند: آری.

فرمود: «كلأ فوالذي نفسي بيده حتى لا يبقى قرية إلا ينادي فيها بشهادة لا إله إلا الله بكرة وعشيماً»^۵ نه! قسم به کسی که جانم در دست اوست! این پیروزی آشکار نمی‌شود، مگر زمانی که هیچ آبادی در روی زمین نماند، مگر این‌که صبح و شام در آن بانگ

۱- معجم احادیث الإمام المهدي: ۴۴۷/۵ ح ۱۸۸۱؛ اصول کافی: ۴۹۰/۱ ح ۹۱/۱۱۷۱.

۲- بحار الأنوار: ۱۴۶/۵۱ ب ۶ ح ۱۴ از کمال الدین.

۳- توبة: ۳۳؛ صف: ۹.

۴- ر.ک. معجم احادیث الإمام المهدي: ۱۳۸/۵ ح ۱۵۵۷ و ص ۱۴۹ ذیل ح ۱۵۷۱.

۵- توبة: ۳۳ و فتح: ۲۸ و صف: ۹. مجمع البيان ذیل تفسیر آیه در سورة صف.

شهادتین (در اذان) بلند شود.»

۱۰- حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود: خداوند به وسیله او زمین را زنده کند و با او دین حق را بر تمام ادیان ظاهر و غالب می نماید.^۱

۱۱- عبدالاعلی حلی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «ولا تبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله وهو قوله: «وله أسلم من في السموات والأرض طوعاً وكرهاً وإليه ترجعون»^۲ و زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که در آن ندا داده می شود به شهادتین و آن است منظور آیه «وله أسلم من في السموات والأرض...»

۱۲- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «باقی نماند، مگر این که به محمد صلی الله علیه و آله اقرار نماید.»^۳

۱۳- حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی که قائم علیه السلام خروج کند، باقی نمی ماند مشرک به خدای عظیم و نه کافری و نه مشرکی به امام، مگر این که از خروج او ناراحت شود و نیز فرمود: تأویل این آیه هنوز نرسیده و نخواهد رسید تا «قائم» خروج کند. پس او که خروج کرد، همه آنها از خروج او ناراحت شوند، حتی اگر کافری یا مشرکی در دل سنگی برود، آن سنگ بگوید: ای مؤمن! در جوف من کافری است، مرا بشکن و او را بکش!^۴

۱۴- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بدعت و سنتی او را نگذارد، مگر این که آن را زایل گرداند یا این که اقامه کند و بپا دارد.^۵

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۴۰/۵ ح ۱۵۵۹؛ تفسير نورالثقلين: ۳۱۷/۱ ب ۳۰ ح ۳ و ۱۲/۲ ح ۱۲۳؛ بحار الأنوار: ۱۳۳/۵۱ ب ۳ ح ۴. (برای اطلاع بیشتر از سرنوشت ادیان، بعد از ظهور به فصل «اقلیتها در عصر امام زمان علیه السلام» و هم چنین به فصل «نزول مسیح» مراجعه شود.

۲- بقرة: ۱۹۳؛ بحار الأنوار: ۳۴۵/۵۲ ب ۲۷ ادامه حدیث ۹۱ از تفسیر عیاشی: ۵۶۶۱/۲.

۳- مجمع البیان: ۲۵/۵؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: ۱۴۵/۵ ح ۱۵۶؛ تفسیر عیاشی: ۹۳/۲ ح ۵۰؛ المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۸۷؛ بحار الأنوار: ۳۴۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۳.

۴- معجم أحاديث المهدي ۱۴۵/۵ ح ۱۵۶۴ و ص ۴۴۶؛ ۱۸۸۰؛ ينابيع المودة: ۲۳۹/۳ ب ۷۱ ح ۱۴؛ کمال الدین: ۶۷۰/۱ ب ۵۸ ح ۱۶؛ المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۸۶؛ تفسیر صافی: ۳۳۸/۲ ح ۳۳؛ بشارة الإسلام: ص ۳۰۵ ح ۶۴.

۵- همان مدرک: ۳۱۱/۳ ح ۸۵۰؛ ارشاد مفید: ۳۶۰/۲ ب ۴۰ ح ۸؛ بشارة الإسلام: ۲۷۴/۲ ب ۳ ح ۷۲.

۱۵- امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «در شب معراج سربلند کردم، انواری دیدم و «حجّة بن الحسن علیه السلام» را در وسط ایستاده دیدم، گفتم: ای پروردگار، اینان کیانند؟! فرمود: اینها ائمه علیهم السلام هستند و این قائم علیه السلام است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند و توسط او از دشمنان خود انتقام گیرم و او است که برای اولیای من مایه راحتی خواهد بود و او است که پیروان تو را از ظالمین و منکرین و کافرین نجات دهد.»^۱

۱۶- مفضل بن عمر ضمن حدیث طولانی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «فوالله یا مفضل لیرفع عن الملل والأدیان، الاختلاف ویكون الدین کلمة واحدا کما قال الله - عزوجل - (إنّ الدین عند الله الإسلام)؛^۲ به خدا قسم، ای مفضل! از ملت‌ها و ادیان اختلاف را بر می‌دارد و دین کلمه واحده می‌شود، چنانچه خدای عزّ و جلّ فرموده است: ﴿إنّ الدین عند الله الإسلام﴾.»

۱۷- شهر بن حوشب گوید: حجّاج به من گفت: آیه‌ای در کتاب خدا مرا خسته کرده (به بیراهه کشانده) است!

گفتم: ای امیر آن آیه کدام است؟

گفت: «وان من اهل الکتاب الا لیؤمننّ به قبل موته؛»^۳ (برای این آیه مصداق پیدا نمی‌کنم) به خدا قسم! من دستور می‌دهم یهود و نصارا را گردن زنند و من با چشمان خود به او نگاه می‌کنم (و دقت می‌کنم) نبینم که لب‌هایش را تکان دهد تا این که خاموش شود.

گفتم: خدا امیر را اصلاح نماید! آن گونه نیست که تو تأویل کرده‌ای.

گفت: پس چگونه است؟

گفتم: همانا عیسی علیه السلام پیش از قیامت به دنیا فرود می‌آید، پس ملتی از یهود و نصارا

بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۹ ب ۲۷ ح ۸۴

۱- کمال الدین: ۱/۲۵۲ ب ۲۳ ح ۲؛ عیون أخبار الرضا: ۱/۵۸ ب ۶ ح ۲۷؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۹ ب ۲۷ ح ۱۸۵.

۲- بحار الأنوار: ۴/۵۳ ح ۱؛ حکومت جهانی مهدی: ص ۳۲۴.

۳- نساء: ۱۵۹.

باقی نمی ماند، جز این که پیش از مرگش به او ایمان آورند و پشت سر او نماز خوانند.

گفت: وای بر تو! این از کجا برایت رسیده و از کجا آورده‌ای؟

گفتم: آن را محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) به من حدیث کرده است.

گفت: به خدا قسم! آن را از چشمه زلال آورده‌ای.^۱

۱۸- در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۲ این تحقق پیدا نخواهد کرد، مگر در هنگام

خروج مهدی از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پس کسی نماند مگر به (نبوت) محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقرار نماید.»

معلوم است که منظور این گونه روایات، فراگیر شدن دین حق با دست پر توان

مؤمنان و صالحان و شایستگان و فراهم آمدن زمینه تکامل انسان در همه زمینه‌ها

است، نه این که هدف نهایی وارث بودن آن‌ها در سراسر گیتی است؛ زیرا «بلاغ»

کلمه‌ای است به معنای «ما يبلغون به بغيتهم» چیزی که با آن به هدفشان خواهند

رسید، می‌باشد.

محبی الدین ابن عربی^۳ درباره امام مهدی علیه السلام چنین گوید: او دین را آن گونه که

هست آشکار می‌سازد، آن چنان که اگر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز زنده بود آن گونه حکم

می‌کرد، همه مذاهب از زمین رخت خواهد بست و جز دین خالص چیزی باقی

نخواهد ماند...^۴

۱۹- امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زمان مهدی علیه السلام فرمود: ... و اشرار را نابود کرده اختیار

را باقی خواهد گذاشت، هیچ کس باقی نخواهد ماند که نسبت به اهل بیت علیهم السلام کینه

داشته باشد.^۵

۲۰- هم چنین در سخن خویش از حضرت مهدی علیه السلام چنین فرمود: ... و بدعتی

باقی نماند، مگر آن که زایلش خواهد ساخت و سنتی نخواهد بود، مگر آن که

۱- تفسیر قمی: ۱/۱۵۸؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۱۱۴.

۲- تفسیر برهان: ۲/۱۲۱.

۳- متوفی (۶۳۸ق) در کتاب «فتوحات مکیه» در باب ۳۶۶.

۴- امام مهدی: ص ۶۲۳ به نقل از آن. ۵- عقد الدرر: ص ۱۵۹ باب ۷.

بذرپاشی خواهد نمود...^۱

۲۱- مقداد بن اسود گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله كلمة الإسلام؛^۲ در سراسر گیتی خانه‌ای از خشت و چسار نماند، مگر این‌که کلمه اسلام بر آن داخل خواهد شد.»

۲۲- امام باقر علیه السلام فرمود: «وليبغتن دين محمد ما بلغ الليل والنهار حتى لا يكون شرك على ظهر الأرض؛^۳ بدون تردید به هر نقطه‌ای که شب و روز رسد، آیین محمد صلی الله علیه و آله خواهد رسید و دیگر اثری از شرک در روی زمین نمی‌ماند.»

۲۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لیدخلن هذا الدين ما دخل عليه الليل؛^۴ البته این دین داخل می‌شود (می‌رسد) به آن‌جا که شب داخل می‌شود (به هر صورت در شب و روز به همه جای زمین شب داخل می‌شود).»

۲۴- فرمود: «ولیدخلن دين محمد ما بلغ الليل والنهار، حتى لا يكون شرك على ظهر الأرض؛^۵ و البته دین محمد داخل می‌شود به آن‌جا که شب و روز داخل شود (جهان را فراگیرد) حتی در روی زمین شرکی باقی نمی‌ماند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ولا يكون ملك إلا الإسلام، وتكون الأرض كفاتور الفضة؛^۶ جز اسلام ملکی نباشد و زمین مانند صفحه نقره می‌شود.»

۲۵- رفاعه بن موسی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وله أسلم من في السموات والأرض طوعاً وكرهاً» فرمود: «إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله؛^۷ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، زمینی نخواهد ماند، مگر در آن صدا به گفتن شهادتین بلند شود.»

۲۶- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یدین له عرض البلاد وطولها، لا يبقى كافر إلا آمن ولا

۱- عقد الدرر باب ۹- ص ۲۲۴. ۲- تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۳۳ توبه.

۳- منتخب الاثر: ص ۱۵۷؛ نایب الموده: ج ۳، ص ۷۸ و ۱۳۲؛ روزگارهایی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۴- همان مدرک: ص ۱۶۰ و ص ۲۹۴ از امام صادق علیه السلام.

۵- نایب الموده: ۷۸/۳ و ۱۳۲؛ منتخب الاثر: ص ۱۵۷ باللفظ دیگر؛ الزام الناصب: ص ۲۲ یوم الخلاص؛ ص ۳۰۷؛ الإمام المهدي: ۴۱-۴۲. ۶- الملاحم والفتن: ص ۶۶؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۸.

۷- آل عمران / ۸۳؛ تفسیر عیاشی: ۱۸۳/۱؛ بحار الأنوار: ۵۲/۳۴۰؛ ب ۲۷ ح ۸۹.

طالح إلا صلح؛^۱ عرض و طول شهرها به او گرایش پیدا می‌کند و کافری نماند، مگر ایمان می‌آورد و نه بدی، مگر صالح (نیکو) می‌شود.»

۴۷ < تسلیم یا مرگ

رفتار امام علیه السلام با مردم، ابتدا اتمام حجّت و برای اقلیت‌ها جزیه و در صورت امتناع در نهایت مرگ خواهد شد.

ابن بکیر گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام منظور از آیه «وله أسلم من في السموات والأرض طوعاً وكرهاً» را سؤال کردم؟

فرمود: «أنزلت في القائم عليه السلام إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكفار في شرق الأرض وغربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة والزكاة، وما يؤمر به المسلم، ويجب لله عليه، ومن لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغرب أحد إلا وحّد الله. قلت له: جعلت فداك! إن الخلق أكثر من ذلك؟ فقال: إن الله إذا أراد أمراً قلل الكثير، وكثر القليل؛^۲ این آیه در شأن قائم علیه السلام نازل شده است، هرگاه که خروج کرد بر یهود و نصارا و زنادقه و صابئین و اهل ردّ (مرتد‌ها) و کفار در شرق و غرب عالم، اسلام را بر آنها عرضه می‌دارد و هرکس از روی طوع و رغبت قبول نمود، او را به نماز و روزه و زکات امر می‌نماید و به آنچه که مسلمان امر شود، بر او نیز واجب می‌شود و کسی که اسلام نیاورد، او را گردن می‌زند تا این‌که در همه شرق و غرب احدی نماند، مگر این‌که خدا را به توحید یاد کند.

ابن بکیر عرض کرد: قربانت شوم! خلق بیش از این است که یک نفر بر آنها مسلط شود و اداره نماید.

فرمود: هرگاه خداوند امری را اراده کند، کم و کم زیاد نماید؛ یعنی اداره یک کشور به وسعت زمین مانند کف دست او است و برقراری ارتباط هم با همه جای زمین بر او

۱- بحار الأنوار: ۵۲/ ۲۸۰ ب ۲۶ ح ۱۶ از احتجاج.

۲- تفسیر عیاشی: ۱/ ۱۸۳؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۴۰ ب ۲۷ ح ۹۰.

مانند یک سینی در جلوی چشم یک فرد عادی خواهد بود.^۱

۴۸ < دین غرقه به خون

حمران گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «کأنني بدينكم هذا لا يزال مولياً يفحص بدمه (يحصن بذنبه) ثم لا يرده عليكم إلا رجل منا أهل البيت، فيعطيكُم في السنة عطاءين، ويرزقكم في الشهر رزقين، وتوتون الحكمة في زمانه حتى إن المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله تعالى وسنة رسول الله صلى الله عليه وآله؛^۲ همانا دین شما را می بینم که در خون خود دست و پا می زند یا مانند مار، دم خود را به چپ و راست می زند و از شما با سرعت) دور می شود و کسی آن را به شما بر نمی گرداند مگر مردی از ما اهل بیت علیهم السلام، پس در هر سال دو عطا و در هر ماه دو بار به شما معاش (حقوق) می دهد و در زمان او به شما حکمت (علم) داده می شود، به طوری که زنها در خانه هایشان با کتاب خدا و سنت رسول خدا قضاوت می نمایند.»

۴۹ < دین جدید

آن حضرت عهده دار اجرای دو امر مهم خواهد بود.

- ۱- اسلام و قرآن را تجدید کرده و به صورت اصلی در آورده و مانند زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله مردم را از نو به سوی این دو فرا خواند.
- ۲- احکام و امور جدیدی را نشر و بسط داده و اجرا می نماید، به گونه ای که در ابتدا

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي: ۵/ ۶۰ ح ۱۴۸۳؛ تفسیر عیاشی: ۱/ ۲۰۷ ح ۸۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۴۰ ب ۲۷ ح ۹۰.

۲- بیان: يفحص أي يسرع بدمه أي متلطنها به من كثرة ما اوذى بين الناس (مولياً بدمه والمراد تشبيهه بالمقتول المضرج بالدم حين وجود نفسه فيتحرك ويفحص برجله ويده وسائر أعضائه الأرض) ولا يبعد أن يكون في الأصل بذنبه: أي يضرب بذنبه الأرض سائراً تشبهاً له بالحية المسرعة. غيبت نعماني: ص ۱۲۵، بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۶ از غيبت نعماني و ۳۹۰ بعضی از آن؛ بشارة الإسلام: ص ۲۲۹ و ۲۴۲ و ۲۴۹ و ۲۵۳ نصف آن؛ الإمام المهدي: ص ۲۷۱؛ الزام التائب: ص ۲۳۰ جز آخرش؛ بیان الأنعة: ۳/ ۲۱۰ از مکیال المکارم.

امر، دوست و بیگانه از دیدن و شنیدن آن فرار می‌کنند.

ناگفته نماند امام مهدی علیه السلام با دین جدید و اسلام نو نخواهد آمد؛ چون صاحب شریعت نیست و نبوت ندارد؛ بلکه در دوران فترت و در مدّت طولانی زمان غیبت که سلاطین و حکام یا علمای سوء با میل و رغبت خود بدعت‌های فراوان به جا گذاشته‌اند و این بدعت‌ها با مرور زمان به صورت سنت در آمده است و مردم از هنگام تولّد چشم باز کرده و به آن عادت نموده و با دیده دین آن را پذیرفته و به آن خو گرفته‌اند. به سهولت از آن دست بر نمی‌دارند و خلاف آن را قبول نکرده با دیده دین جدید خواهند نگریست.

علاوه بر این، مأموریت به اجرای واقعیّات و حکم به واقع را که آن حضرت خواهد داشت، اقشار مختلف، حتی علمای آن زمان فرموده‌های آن حضرت را نپذیرفته و آن را خلاف اسلام آن زمان دانسته و به سادگی تسلیم نخواهند شد و در برابر امام علیه السلام ایستادگی کرده و صف‌آرایی خواهند نمود.

پس عمل امام در بیان و تبلیغ دو صورت پیدا خواهد کرد:

۱- مقابله با بدعت‌هایی که در نظر مردم آن زمان سنت شده و ابطال مذاهب و مسالک باطل که به صورت دین آبا و اجدادی آن‌ها در آمده است.

۲- احیای سنت و احکام واقعی قرآن کریم که قرن‌ها ترک شده و اظهار آن چه که گفته و شنیده نشده است و بیان حقایق و تأویلات و تنزیلات قرآن، در هر دو صورت، دعوت آن حضرت برای مردم، دین و قرآن جدید و انمود خواهد شد و گرنه اسلام همان دین و قرآن همان کتاب آسمانی است که امیرالمؤمنین علیه السلام گرد آورده و به تناوب در اختیار ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته و در نهایت در تحویل بقیة الله الأعظم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - می‌باشد.

پیرامون این مطلب که امام علیه السلام با دین جدید می‌آید، احادیثی وارد شده است که چندی از آن را می‌آوریم:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم دعاء الناس إلى الإسلام جديداً وهداهم إلى أمر قد دثر وضل عنه الجمهور وإنما سمى القائم مهدياً لأنه يهدي إلى أمر مضلول عنه وسمي

القائم لقیامه بالحق؛^۱ زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نماید، مردم را از نو به اسلام دعوت می‌کند و آن‌ها را راهنمایی می‌نماید به چیزی که کهنه (پوسیده) شده و مردم از آن گمراه شده‌اند. قائم علیه السلام را مهدی نامیدند، چون او به کارهای گم شده هدایت می‌کند و «قائم علیه السلام» ملقب شده، چون به (احیای) حق قیام می‌نماید.»

۲- عبدالله بن عطا گوید که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سیرت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ فرمود: «یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله أمر الجاهلیة ویستأنف الإسلام جدیداً؛^۲ کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد را انجام می‌دهد، بدعت‌ها را از بین می‌برد و اسلام را از نو می‌سازد.»

۳- ابوبصیر گوید که امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است: «بدء الإسلام غریباً وسیعود غریباً طوبی للغرباء؛ اسلام غریب شروع شده و به زودی برمی‌گردد و دوباره غریب می‌شود.» منظور حضرت از آن چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم علیه السلام أستأنف دعاءً جدیداً کما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله؛^۳ زمانی که قائم علیه السلام قیام نمود، دعوت جدید می‌کند، آن طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت جدید کرد.»

۴- هم چنین در روایت دیگر ابوبصیر گوید که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «یستأنف الداعی منا دعاءً جدیداً کما دعا رسول الله؛^۴ دعوت کننده‌ای از ما دعوت تازه از سر گیرد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کرد.»

۵- ابو خدیجه گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا خرج القائم علیه السلام، جاء بأمر جدید کما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله فی بدء الإسلام إلى أمر جدید؛^۵ زمانی که قائم علیه السلام خروج کرد، با برنامه

۱- معجم احادیث الإمام: المهدي ۴/ ۵۱ ح ۱۱۱۲، بحار الأنوار: ۵۱/ ۳۰ ب ۲ ح ۷.

۲- اثبات الهداة: ۳/ ۵۳۹ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۴۹۹، بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۸ معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/ ۵۱ ح ۱۱۲۳.

۳- بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۶۷ ب ۲۷ ح ۱۵۰، غیبت نعمانی: ص ۲۲۱، معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/ ۵۲ ح ۱۱۲۴، م: ۳۸۷.

۴- غیبت نعمانی: ص ۲۲۰، بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۶۶ ب ۲۷ ح ۱۴۸.

۵- كشف الغمة: ۲/ ۴۶۵ ارشاد مفید: ۲/ ۳۵۹ ب ۴۰ ح ۶ بشارة الاسلام: ص ۲۷۳ ح ۶۱، بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۳۸ ب ۲۷ ح ۸۲ از ارشاد: اثبات الهداة: ۷/ ۱۱۰.

جدید می آید، آن گونه که رسول خدا ﷺ در آغاز اسلام به برنامه جدید فرا خواند.»
 ۶- ابی حمزه گوید که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فاختلف فیهم»^۱ فرمود: «اختلفوا کما اختلفت هذه الأمة فی الكتاب، وسيختلفون فی الكتاب الذی مع القائم الذی یأتیهم به حتی ینکروه ناس کثیر فیکدمه فیضرب أعناقهم»^۲ اختلاف کردند آن چنان که درباره این کتاب (قرآن) اختلاف نمودند و به زودی درباره کتابی که همراه قائم علیه السلام خواهد بود و برایشان می آورد، اختلاف می نمایند و بسیاری از مردم آن را انکار خواهند کرد، پس آن ها را (پس از اتمام حجت مجدد) می آورد و گردنش را می زند.»

۷- عبدالملک بن اعین گفت: حضرت باقر علیه السلام بعضی از کتاب های امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان داد و پرسید: آن حضرت این ها را برای چه نوشته است؟!
 گفتم: علت این کار خیلی روشن است.

فرمود: بگو!

گفتم: چون آن حضرت می دانست که «قائم علیه السلام» شما روزی قیام خواهد کرد، دوست داشت به این ها عمل نماید.^۳

۸- هم چنین مصحف فاطمه علیها السلام و جفر اکبر نزد آن حضرت است که به این ها عمل خواهد کرد.^۴

۹- امام باقر علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود: «یقوم بأمر جدید وسنة جدیدة وقضاء جدید علی العرب شدید، لیس شأنه إلا القتل ولا یستتیب أحداً ولا تأخذه فی الله لومة لائم»^۵
 قائم علیه السلام با برنامه، سنت و حکم جدید که برای عرب سخت خواهد گذشت، قیام خواهد کرد. کارهایش انجام نمی گیرد مگر با شمشیر، هیچ کس را به (زور) وادار به تسویه

۱- هود: ۱۱۰.

۲- روضة الکافی: ص ۲۸۷؛ المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ص ۴۴۶.

۳- اثبات الهداة: ۳/ ۵۲۰-۵۲۱ ف ۱۵ ح ۳۹۶.

۴- اصول کافی: ۱/ ۲۶۴-۲۶۷ ح ۶۳۰-۶۳۷، بصائر الدرجات: ص ۱۷۰-۱۸۱ ب ۱۳.

۵- غیبت نعمانی: ص ۱۵۵، اثبات الهداة: ۳/ ۵۴۰ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۰۲، بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۱ از امام

صادق علیه السلام نصف اولش و ۵۲/۳۴۶ ب ۲۷ ح ۹۹ ب ۲۳۱ ف ۲۵ ذیل ح ۹۶؛ اثبات الهداة: ۷/ ۸۳؛

بشارة الإسلام: ص ۹۲ و ۱۱۰ و ۲۲۴؛ الزام الناصب: ص ۱۸۹ و ۲۰۸ و ۲۲۹.

نمی‌کند (فقط موعظه و نصیحت و راهنمایی و اتمام حجت خواهد نمود) و در وجود او در راه رضای خدا، ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای اثر نخواهد کرد.»

۱۰- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «يقوم القائم بأمر جديد، وكتاب جديد، وقضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه إلا بالسيف لا يستتیب أحدا ولا يأخذه في الله لومة لأثم؛^۱ قائم علیه السلام با برنامه و کتاب و حکم جدید که برای عرب سخت خواهد گذشت، قیام خواهد کرد. کارهایش انجام نمی‌گیرد، مگر با شمشیر، هیچ کس را وادار به توبه نمی‌کند و در راه رضای خدا در وجود او، ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای اثر نخواهد گذاشت.»

۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «فوالله كأنني أنظر إليه بين الركن والمقام يبائع الناس بأمر جديد وكتاب جديد وسلطان جديد من السماء، أما إنه لا يرد له راية؛^۲ به خدا قسم! همانا من او را میان رکن و مقام می‌بینم که مردم به امر، کتاب و سلطان جدیدی از آسمان بیعت می‌کنند، آگاه باش! هیچ وقت پرچم او برگشت نخواهد داشت.»

۱۲- امام باقر علیه السلام به رفید فرمود: «ثم يخرج المثل الجديد على العرب شديد؛^۳ با مثال جدید خروج نماید، پرسید: مثال جدید چیست؟ فرمود ذبح است.»

۱۳- هم چنین در حدیث دیگری فرمود: «ثم يخرج إليهم المثل المستأنف، أمر جديد على العرب شديد؛^۴ سپس برای آنها مثال نو و امر جدیدی بیرون آورد که برای عرب سخت است.»

۱۴- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً منا أهل البيت يعمل بكتاب الله؛^۵ دنیا به آخر نمی‌رسد، مگر این که خداوند مردی را از ما اهل بیت علیهم السلام

۱- بحار الأنوار: ۳۵۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۱۴ از غیبت نعمانی.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۷۵، بحار الأنوار: ۲۳۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۳ م ۳۸۹؛ الزام الناصب: ص ۲۲۳.

۳- بصائر الدرجات: ۱۷۵/۳ ب ۱۴ ح ۱۳؛ اثبات الهداة: ۳/۵۲۰ ب ۳۲ ف ۱۵ ح ۳۹۵؛ بحار الأنوار: ۳۱۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸ معجم احادیث الإمام المهدي: ۴/۴۸ ذیل حدیث ۱۱۱۹.

۴- غیبت نعمانی: ص ۲۱۸ بشارة الإسلام: ۲۷۵ ح ۶۶ بحار الأنوار: ۳۶۵/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۷.

۵- معجم احادیث الإمام المهدي: ۳/۳۲۲ ح ۸۶۵؛ روضة الكافي: ص ۳۰۲ ح ۵۹۷؛ اثبات الهداة: ۳/۵۸۸ ب ۳۲ ف ۶۳ ح ۸۰۵ بحار الأنوار: ۳۷۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۲ و ۳۴۶ ب ۲۷ ح ۹۳، تفسیر عیاشی: ۲/۹۳ ح ۵۰.

برمی‌انگیزد تا به کتاب خدا (آن طور که نازل شد) عمل نماید.»

۱۵- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام به من فرمود: برای ما از آذربایجان چاره‌ای نیست، در برابر آن‌ها چیزی نمی‌تواند مقاومت کند! وقتی این طور شد، «فكونوا أحلاس بیوتکم والبدوا ما ألدنا فإذا تحرك متحرکنا فاسعوا إليه ولو حبوا». والله لکأني أنظر إليه بين الركن والمقام يبایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید وقال: ویل لطغاة العرب من شمر قد اقترب! ^۱ پس گلیم خانه خود باشید، سکوت کنید! آن گونه که ما سکوت می‌کنیم، زمانی که حرکت کننده ما حرکت کرد، به سوی او سعی کنید، اگرچه رفتن با چهار دست و پا باشد، به خدا قسم! گویا او را بین رکن و مقام می‌بینم، مردم به برنامه جدید بیعت می‌کنند که برای عرب سخت خواهد شد و فرمود: وای بر طغیان گران عرب از شمری که نزدیک شده است!»

همان طور که بیان شد در ابتدا به نظر می‌رسد با دین جدید آمده است، در حالی که در اثر تغییرات کلی مرور زمان چنین به نظر می‌رسد و گرنه از دین جدّ بزرگوارش یک حرف کم و زیاد نخواهد شد.

چنان که در دعای روز جمعه، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «وأعزّ به المؤمنین، وأحي به سنن المرسلین ودارس حکم النبیین وجدّد به ما امتحی من دینک وبتدل من حکمک، حتی تعید دینک به وعلی یدیه جدیداً غصاً محضاً صحیحاً لا عوج فيه ولا بدعة معه؛ ^۲ (خدایا) و به وسیله او مؤمنان را عزیز بدار و با او سنت‌های انبیای مرسلین و کهنه (مرده) شده حکم پیامبران را زنده بگردان و به وسیله وی آنچه را که از دینت محو شده و از احکامت تغییر یافته است، تجدید نما تا این که دینت به او و به دستان او برگردد به حالت جدید وتر و تازة خالص و صحیح که در آن کجی باشد و نه بدعتی...»

در فرازهایی از این دعای شریف به تجدید و احیای دین رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا می‌شود، نه آوردن دین جدید. خلاصه این که او با امامت و ولایت و تبعیت از دین جدّ

المحجة فیما نزل فی القائم الحجة: ۸۷ معجم احادیث الإمام: المهدی ۱۴۰/۵ ح ۱۵۶۰.

۱- بحار الأنوار: ۱۳۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۴۰ و ص ۲۹۴ ب ۲۶ ح ۴۲ از غیبت نعمانی.

۲- مفاتیح الجنان: امر چهارم در دعای امام زمان علیه السلام در روز جمعه، به نقل از مصباح شیخ طوسی رحمته الله علیه.

بزرگوارش خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله می آید تا روح نو، به کالبد نیمه جان اسلام آن روز بدمد و از نو احیا نماید.

۵۰ «اداره کشوری به وسعت زمین!»

پیشرفت های روز افزون جهان در همه زمینه ها نشان می دهد که در زمان امام عجل الله علیه و آله اداره کشوری به وسعت کره زمین، مشکلی پیش نخواهد آورد، وقتی که امام عجل الله علیه و آله به کار گزارانش دستور خواهد داد، هر وقت به مشکلی برخوردید که حکم آن را ندانید، به کف دستتان نگاه کنید! (خواهید دید تکلیف چیست).

هم چنین درباره ارتباطات احادیث به ما می گوید: «پستی ها و بلندی ها، بالا و پایین شده و همه جا مانند کف دست هموار خواهد شد، همه (عالم) امام را در برابر خود دیده و سوالاتشان را بدون واسطه مطرح خواهند کرد.

بیست و پنج حرف از بیست و هفت حرف علم، در آن زمان به وسیله امام عجل الله علیه و آله تفسیر خواهد شد و تمامی علوم از هر بُعدی بوده باشد، در آن زمان به صورت کامل و به وسیله پیشرفته ترین رسانه های گروهی آن زمان در اختیار مردم قرار خواهد گرفت و خود مردم نیز در بالاترین نقطه کمال خواهند بود و برای اجرای قوانین، خود دست به کار شده و نیازی به مسؤول یا مأموری نخواهند داشت. با این توصیف، چه مشکلی پیش می آید که از حل آن عاجز شوند و چه ضعفی پیش می آید که دولت حق از اجرا و به کار بستن آن ناتوان گردد؟!»

علاوه بر این، روایاتی مانند «لایبقی اهل بلد إلا وهم یرون انه معهم، ولایکون بینهم و بین القائم برید، ویکلمهم فیسمعونه، وینظرون الیه وهوفي مکانه؛ اهل شهری نمی ماند، مگر این که او را می بینند که با آنها است و در میان آنها و برای «قائم عجل الله علیه و آله» قاصدی نخواهد بود. با آنها حرف می زند و می شنوند و به او نگاه می کنند، در حالی که او در جای خودش است.»

اشاره به تلویزیون و مانند آن در تکنیک های جدید دلالت دارد که برای فهم مطلب، کمک می کند.

هم چنین دقت در کیفیت ساختار فکری و آزادی بیان و ارتش وضع اقتصاد و اجتماع و آموزش و پرورش و... آن زمان به آسانی به ما روشن می‌کند که اداره کشوری به وسعت زمین، هیچ گونه مشکلی نخواهد داشت و مشکلات بی‌نهایت امروز، در اثر تکامل انسان‌ها، ریشه کن خواهد شد؛ چون حکومت بر جامعه تکامل یافته و بر انسان‌های کامل به سادگی انجام خواهد گرفت. ان شاء الله تعالی.

۱- ابن بکیر به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: قربانت شوم! خلق بیش از این است (که یک نفر بر آن‌ها مسلط شود و اداره نماید).

فرمود: «هرگاه خداوند اراده کند، (به آسانی) زیاد را کم و کم را زیاد می‌نماید (یعنی اداره یک کشور به وسعت زمین مانند کف دست او است و برقراری ارتباط با همه جای زمین بر او مانند یک سینی در برابر چشم یک فرد عادی خواهد بود.)^۱»

۵۱ < همه او را دوست دارند

زمانی افراد یک کشور یا منطقه‌ای از فرمانروا و کارگزاران کینه به دل می‌گیرند که بی‌عدالتی و ظلم نمایند یا در ادای حقوق فردی و اجتماعی آن‌ها کوتاهی کنند، وقتی که آن‌ها از نظر معیشت تأمین و از حیث امنیت کامل و از جهت بهداشت و صدها امتیازات دیگر در وضعیت مطلوب باشند و صدها امتیاز دیگر مشکلی نداشته باشند، چرا اهل زمین و آسمان او را دوست نداشته باشند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يحبّه ساکن الارض وساکن السماء»^۲ او را ساکنین زمین و آسمان دوست دارند.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یاوی الی المهدی اّمته کما تاوی النحل الی یعسوبها»^۳ به سوی مهدی اّمّت روی آورند مانند رو می‌آوردن زنبور عسل به سوی ملکه‌شان.

۱- معجم احادیث الإمام المهدی: ۶۰/۵ ح ۱۴۸۳؛ تفسیر عیاشی: ۲۰۷/۱ ح ۸۲؛ بحار الأنوار: ۳۴۰/۵۲ ب

۲- به فصل ارتباطات همین کتاب رجوع شود.

۳- بحار الأنوار: ۷۴/۵۱ ب ۱ ح ۲۳ و ۹۲ ب ۱ ذیل ح ۳۸ و ۱۰۴؛ بشارة الإسلام: ص ۲۸ و ۳۱ و ۲۸۰ و ۲۸۴؛ الصواعق المحرقة: ۱۶۱؛ کشف الغمّة: ص ۲۶۸/۳ با عبارات مختلف.

۴- الحلوی للفتاوی: ۱۵۳/۲؛ اسعاف الزّاغیین: ص ۱۴۴؛ الامام المهدی: ص ۱۰۸-۱۰۷ از الملاحم و الفتن.

۵۲ < طوی الأرض

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «وهو الذي تطوى له الأرض، ولا يكون له ظل، وهو الذي ينادى مناد من السماء باسمه، يسمعه جميع أهل الأرض بالدعاء إليه، يقول: **الإن حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه، فإن الحق معه وفيه، وهو قول الله - عز وجل - إن نشأ نزل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين؛** ^۱ و او است کسی که زمین زیر پای او پیچیده شود و برای او سایه نباشد و اوست که منادی به نام او از آسمان ندا می‌دهد و به سوی او فرا می‌خواند که تمام زمینیان آن را می‌شنوند، آگاه باش! همانا حجت خدا نزد بیت خدا ظاهر شده است، به او تبعیت کنید، حق با او و در او است و آن است معنای کلام خدا **«إن نشأ نزل...»** اگر بخواهیم از آسمان برای آن‌ها نشانه‌ای فرود آوریم، پس گردن‌های آنان به آن خاضع می‌شوند.»

۲- حضرت عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه خدمت حضرت امام جواد علیه السلام عرض کرد: امیدوارم تو «قائم آل محمد علیهم السلام» باشی؟

در جواب فرمود: ای ابوالقاسم! ما همگی قائم علیه السلام به امر خدا و هادی هستیم، قائمی که خداوند زمین را با وجود او، از کفر و انکار پاک می‌گرداند و پراز عدل و داد می‌کند، آن کسی است که ولادتش پنهان می‌ماند «وهو الذي تطوى له الأرض؛ ^۲ و او است کسی که زمین زیر پای او پیچیده می‌شود.»

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: «القائم منا، منصور بالرعب مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض؛ ^۳ «قائم علیه السلام» از ما با ترس و با یاری و نصرت تأیید می‌شود و زمین برای او پیچیده می‌شود.»

۱- سوره شعراء: ۴؛ کمال الدین: ۲/ ۴۲؛ بحار الأنوار: ۵۲/ ۳۲۲ ب ۲۷ ح ۲۹. از اعلام الوری؛ ینابیع المودة:

۲- بحار الأنوار: ۵۱/ ۱۵۷ ب ۹ ح ۴ از کفایة.

۳- کمال الدین: ۱۰۹/ ۳ ب ۷۸ از فراند السمطين.

۳- کمال الدین: مخطوط.

۵۳ < پشت سر را می بیند

امام رضا علیه السلام فرمود: «ویری من خلفه کما یری من بین یدیه؛^۱ اشخاص پشت سرش را می بینند مانند دیدن افراد مقابل خود.»

۵۴ < سایه ندارد

سایه در صورتی پیدا می شود که تابش نور به جسمی ضعیف تر و کم نورتر باشد، اما اگر نور، مساوی یا قوی تر از نور مقابل باشد، سایه ای وجود نخواهد داشت مانند انوار تابناک امامان علیهم السلام به خصوص حضرت «قائم علیه السلام» چون نور امام از نور خورشید قوی تر و پر نورتر است، پس سایه ای هم وجود نخواهد داشت! امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «ولا یكون له ظل؛^۲ برای او (یعنی قائم علیه السلام) سایه نخواهد بود.»

۵۵ < از دور می شنود!

صداها در اثر حرکت امواج و انتقال آن به گوش شنیده می شود. دستگاه شنوایی امام علیه السلام به اندازه ای قوی است که هیچ صدایی، از او مخفی نمی ماند. (شرح این مطلب در فصل اطلاعات و فصل ارتباطات خواهد آمد).

۵۶ < بالای سرش فرشته ای است!

۱- عبدالله بن عمر گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یخرج المهدی وعلی رأسه ملک ینادی: هذا المهدی خلیفة الله فاتبعوه؛^۳ مهدی خروج می کند، در حالی که بالای سرش فرشته ای ندا می دهد که این مهدی خلیفه خداست از او پیروی کنید.»

۱- عیون أخبار الرضا: ۱۰۲/۲ و ۱۶۹/۱؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۵.

۲- کمال الدین: ۴۲/۲؛ بحار الأنوار: ۳۲۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۹. از اعلام الوری؛ عیون أخبار الرضا: ۱۰۲/۲ و ۱۶۹/۱؛ یوم الخلاص: ص ۳۰۵.

۳- بنایع المودة: ۱۰۸/۳ ب ۷۸ از فرائد السمطين از کتاب الإصابة و ۱۶۳ ب ۹۴ از کتاب غایة المراد.

۲- در روایت دیگر آمده است: «وعلى رأسه ملك ينادي: هذا المهدي فاتبعوه؛^۱ بالای سر او فرشته‌ای ندا می‌دهد که این مهدی است از او پیروی کنید.»

۵۷ < در سایه ابر

۱- محمد بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام از قول پدرش علیه السلام در حدیث لوح فرمود: «م ح م د يخرج في آخر الزمان على رأسه غمامة بيضاء تظله من الشمس، تنادي بلسان فصيح يسمعه الثقلين والخافقين: هو المهدي من آل محمد يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً؛^۲ «م ح م د» در آخر الزمان خروج می‌کند برای جلوگیری از آفتاب بالای سرش ابر سفیدی است، به هر جا که رود، بر او سایه می‌افکند، با زبان فصیح که جن و انس و شرق و غرب می‌شنوند، ندا می‌دهد او مهدی از آل محمد علیهم السلام است، زمین را پر از عدل می‌کند، آن گونه که از ظلم پر شده است.»

۲- در حدیث دیگر آمده است: «يظهر القائم في آخر الزمان، على رأسه غمامة تظله من الشمس، تدور معه حيثما دار، وينادي بصوت فصيح: هذا المهدي فاتبعوه؛^۳ «قائم علیه السلام» در آخر الزمان ظاهر می‌شود، بالای سرش ابری سایه افکنده و از آفتاب نگره می‌دارد، با او می‌چرخد هر جا که بچرخد و با صدای فصیح ندا می‌دهد که این مهدی علیه السلام است، تابع او شوید.»

۳- شیخ صدوق رحمته الله سند خود را به امام صادق علیه السلام رسانیده و می‌گوید: آن حضرت فرمود: «إن القائم أينما توجه ظلّه لسحاب، وينطق بلسان فصيح: هذا مهدي آل محمد،

۱- بحار الأنوار: ۹۵/۵۱ ب ۱ ذیل حدیث ۳۸ از کشف الغمّة شماره ۱۶-۱۵؛ بیان الأنمّة: ۲۵۲/۳ از الوافی.

۲- بحار الأنوار: ۲۰۳/۳۶ و ۳۷۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۳ از امالی.

۳- کشف الغمّة: ص ۳/۲۶۱-۲۶۰ و ۲۶۶؛ بیان: ص ۹۲-۹۳ باللفظ نزدیک به آن؛ بحار الأنوار: ۸۱/۵۱ و ۳۷۸/۵۲؛ غیبت نعمانی: ص ۱۸۰؛ بشارة الإسلام: ص ۲۸۳؛ و ۲۹۳؛ المهدي: ص ۹۶؛ اسعاف الراغبین: ص ۱۳۷؛ الحاوی للفتاوی: ۱۲۸/۲؛ الإمام المهدي: ص ۳۳۶؛ الزام الناصب: ص ۵۲ از فصول المهمة و ص ۲۵۷ از بیان؛ نور الأبصار ص ۱۷۱؛ ينابيع المودة: ۱۳۶/۳ و ۱۶۳ ب ۹۴ از غاية المرام و ص ۱۶۶ ب ۹۴؛ بیان الأنمّة: ۲۵۲/۳ از کشف الغمّة.

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجُورًا؛^۱ قائم عليه السلام به هر جا توجه کند، ابر بر او سایه افکند و با زبان فصیح می‌گوید: این مهدی آل محمد عليه السلام است، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه از ظلم و ستم پر شده باشد.»

۴- عبدالله بن عمر گفت، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ وَعَلِيَّ رَأْسَهُ غِمَامَةً، فِيهَا مَنَادٌ يَنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ؛^۲ مهدی خروج می‌کند و بر سرش ابر خواهد بود، منادی ندا می‌دهد که این مهدی خلیفه خداست، پیرو او باشید.»

۵۸ < ستاره درخشان

ابن ابی عمیر از قول مفضل گوید که امام صادق عليه السلام از پدرانش عليهم السلام از پیغمبر صلى الله عليه وآله روایت نموده است: «لَمَّا أُسْرِي بِي أُوحِيَ إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ - وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: - فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحِجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْقَائِمَ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. قُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَنْمَةُ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحِلُّ حَلَالِي وَيَحْرِمُ حَرَامِي، وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَهُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَاهِدِينَ وَالْكَافِرِينَ، فَيُخْرِجُ الْأَلَاتِ وَالْعَزَى طَرَيْنَ فَيَحْرِقُهُمَا، فَلَفْتَنَةُ النَّاسِ بِهِمَا يَوْمَئِذٍ أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعَجَلِ وَالسَّامِرِيِّ؛^۳ وقتی که مرا به آسمان بردند خداوند به من وحی نمود (حدیث را به این جا رسانید که) پس سرم را بلند کردم، ناگهان نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی عليهم السلام را دیدم که قائم عليه السلام در میان آنها بود، مانند ستاره درخشان می‌درخشید.

۱- بیان الأنمة: ۲۵۲/۳ از كشف الغمة.

۲- بحار الأنوار: ۸۱/۵۱ ب ۱ ذیل ح ۳۷ از كشف الغمة شماره ۱۷-۱۶ و ص ۹۵.

۳- کمال الدین: ۳۶/۱؛ عیون أخبار الرضا: ۵۸/۱؛ بحار الأنوار: ۳۷۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۵.

گفتم: خدایا این‌ها کیستند؟

فرمود: این‌ها امامان و آن ایستاده، کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و به واسطه او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و او سبب آرامش دوستان من است و او شفا دهنده دل‌های شیعیان تو از ستمگران و منکران و کافران است. پس لات و عزری را بیرون آورد تر و تازه و هر دو را می‌سوزاند، البته امتحان مردم در آن روز از امتحان گوساله و سامری شدیدتر خواهد بود.^۱

۵۹- کیفیت سلام بر آن حضرت

۱- مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا می‌توان به «قائم علیه السلام» با تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، سلام کرد؟! فرمود: «خیر... این اسمی است که خدای تعالی آن را برای حضرت علی بن ابی طالب (اختصاص داده و) نامیده است، هیچ کس پیش از او به این نام نامیده نشده است و پس از او نیز کسی به این نام نامیده نخواهد شد، مگر کافر.

مرد دیگری که نزد آن حضرت بود، عرض کرد: فدایت شوم! پس چگونه باید بر او سلام کرد؟

فرمود: می‌گویی: «السلام عليك يا بقية الله» سپس آیه «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين» را تلاوت نمود.^۲

۲- روایت شده است، در سلام به «قائم علیه السلام» گفته شود: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه».^۳

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که از شما زمان «قائم علیه السلام» را درک کرد، به هنگام دیدن او بگوید: «السلام عليكم يا أهل بيت الرحمة والنبوة ومعدن العلم وموضع الرسالة».^۴

۱- به فصل «به عقیده اولیه باشید» مراجعه شود که روایات مربوط به این فصل در آن جا نیز آمده است.

۲- هود: ۸۵؛ تفسیر فرات بن ابراهیم: ص ۶۴؛ وسایل الشیعة: ۱۰ / ۴۷۰ باب ۱۰۶ ح ۲؛ بحار الأنوار: ۵۲ /

۳۷۳ ب ۲۷ ح ۱۶۵. ۳- منتخب الأثر: ص ۶۵۳ از کمال الدین.

۴- بحار الأنوار: ۵۲ / ۳۳؛ کمال الدین: باب ۵۷ حدیث ۱۸.

۴- عمر بن شمر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس از شما «قائم علیه السلام» ما را درک کرد، هنگام دیدن او بگوید: «السَّلامُ علیکم یا أهل بیت النبوة، ومعدن العلم وموضع الرسالة»^۱.

۵- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ العلم بكتاب الله - عز وجل - وسنة نبیه صلی الله علیه و آله لینیبت فی قلب مهدينا كما ینبت الزرع علی أحسن نباته، فمن بقى منکم حتی یراه فلیقل حين یراه؛ علم به کتاب خدا و سنت پیغمبرش صلی الله علیه و آله در دل «قائم علیه السلام» ما، می‌روید، چنان‌چه کشت و زرع با بهترین وجه می‌روید، پس هر کس باقی ماند تا او را ببیند، هنگام دیدن او بگوید: «السَّلامُ علیکم یا أهل بیت الرحمة والنبوة، ومعدن العلم وموضع الرسالة، السَّلامُ علیک یا بقیة الله فی أرضه»^۲.

۶- جابر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «من أدرك منکم قائمنا فلیقل حين یراه: السَّلامُ علیکم یا أهل بیت النبوة، ومعدن العلم وموضع الرسالة»^۳ هر کس از شما «قائم علیه السلام» ما را درک نماید، پس هر وقت که او را دید، بگوید: السَّلامُ علیکم...»

۱- منتخب الأثر: ص ۱۶۵۳ از غیبت طوسی.

۲- بحار الأنوار: ۳۱۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۶ از عدد.

۳- همان مدرک: ۳۳۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۵ از غیبت طوسی.